میکرو فیلم تهیه شد

۱۴ /۵/ ۱۳۸۱

۱۴ /د/ ۱۳۸

آستان قدس

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب: المسح البدیع مجموعه فارسی

مصنف: محمد رفیع باباکرک

مؤلف

خطی: نستعلیق ۲۱ سطری جلد تیماجی خرمائی ضربی

چاپی

سال چاپ یا تحریر .... عدد اوراق ۲۰۰

جزء کتب: ۱ اخبار شماره خصوصی ....

شماره عمومی ۱۲۸۴۹ شماره قبض ....

واقف حسین کی استوان تاریخ وقف آبان ۱۳۴۸

طول ۲۳ عرض ۱۶/۵ شماره صفحات ....

۲۰۰

نام کتاب منتخب مسائل اسلامی (۱)

تاریخ دوره صفحه ۲

سرمقدمه مسائل کبرنا لوک اسلامی

المسح البدیع

۹۸
فهرست
۲۶
۱

[illegible] ناصحی ... الاحمد [illegible]

که یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما جهت اشعار مرتبهٔ آن بهترین اولین و اخرین مشتری برج سعادت
خورشید افاق رسالت مقتدای زمرهٔ حقیقت پیشوای لشکر طریقت نگین خاتم شریعت مخاطب بخطاب طه
و یس منشی احکام احکم الحاکمین برگزیدهٔ آله العالمین محمد رسول الله رب العالمین خاتم النبیین و شافع المذنبین
و حبیب رب العالمین صلی الله علیه و آله اجمعین نظم آفرینش طفیل دوران آفریننده آفرین خوانش باد
ممالک لولاک غرض آفرینش افلاک نافهٔ مشک ناب گیسویش قبلهٔ عرش طاق ابرویش گرد نعلین او بر بین کشته
ساخته چشم ره روان روشن و برهنه و بهترو وصیین امیر المومنین و امام المتقین و یعسوب الدین الموصوف بقاتل
المشرکین ولی الله الامین وصی سید النبیین جانشین اکرم المرسلین نفس رسول رب العالمین بمصداق آیهٔ کریمهٔ
قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل
الکاذبین زوج سیدهٔ نساء العالمین وارث علم اولین و اخرین مروج احکام قرآن مبین حافظ شرع مبین مقتدای
اصحاب الیمین پیشوای مومنان مخصوص بایهٔ کریمهٔ سلام علی آل یس اسد الله الغالب غالب کل غالب و مطلوب کل
طالب سیف الله الضارب و نجم الله الثاقب مظهر العجایب و مظهر الغرایب و نقطهٔ دایرهٔ المطالب مصلی القبلتین بایع
البیعتین ردت له الشمس مرتین ابی الحسنین مونس الفقراء والمساکین نظم امیر ملک هدایت که شد ز مبدأ خاتم
برای مدحت او مستحق نطق زبان ما رقی که زلطف کریم لم یزلی حدیث منقبتش گشته زبور قرآن که نفاذه ابو ...
رفعت او نمامه را نتوان دید بر سر کیوان و بر یازده فرزند او که هر یک مطهر و امام امین و پیشوای متقین و حافظ
شیعیان و علمای حق و خلفای مطلقند صلوات الله علیهم اجمعین اما بعد چون سبب خلقت عالم و آفرینش بنی ادم معرفت
و عبودیت حق سبحانه و تعالی جلت و عظمت است و این بدلایل عقلیه و نقلیه حاصل میشود پس بر هر یک از کافهٔ انام
از خواص و عوام واجب است شناختن صفات الهی و طریق بندگی نامتناهی بدلیل نه بتقلید و بر اذهان زاکیه و افکار
صافیه مخفی نیست که علم متعلق بادله داریم علم کلام و تفسیر و فقه و حدیث است پس دانستن این علوم شریفه
لیت که بدن و اکثر این علوم بر جمعی از اهل ایمان متعسر و بلکه متعذر است بنابراین فقیر المقصر الجانی
... اسمع البدیع محمد رفیع بابا که غفر ذنوبهما ... بخاطر فاتر رسید که مجموعه از تصانیف و کتب و رسایل ائمه
ای اثنا عشریه که بعبارات مشکله بیان فرموده اند و اکثری از فارسی ... ابناء ... آید ...

کتابخانه حسینیه ارشاد
شماره دفتر ۱۸۰۱
تاریخ

بآن تصانیف و مؤلفات ممکن نبود بنابرین همان اصل فرموده ایشان را بی زیاده و کم بعبارات واضح مستعد در میان
عوام الناس قلمی نماید که عمل کردن بآن سبب رستگاری دنیا و عقبی باشد و از واهب متعال و کریم لایزال استعانت
و توفیق طلب نموده فقرهٔ چند از علم کلام و بعضی از واجبات صوم و صلوة و حج و زکوة مع بعضی مندوبات و برخی از فضایل
و معجزات حضرت بهترین کاینات و خلاصهٔ موجودات صلعم و حضرات ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و نقلی چند
از قصص انبیاء کرام علیهم السلم و احادیث و اخبار زیرا که سبب ترغیب عبادات مؤمنین و مؤمنات است در سلک تحریر
در آورده تا عوام را از آن حظی اوفر باشد و در واقع و نفس الامر محرک تحریر و تقریر این مجموعه یکی از برادران دینی حقیقی
که تفصیل این تحریک و علت غائی نوشتن این کتاب و اسم سامی و نام نامی او حفظه الله عن آفات الزمان و مکاره الدوران
در خاتمهٔ این نسخهٔ شریفه انشاء الله تعالی تحریر خواهد یافت امید که در نظر کیمیا اثر علمای کرام و فقهای ذوی الاحترام
و فضلای عظام و اکابر عالیمقام و اهالی نیکو سرانجام حفظهم الله عن الآفات و العاهات و البلیات رسیده عز قبول
یابد و حق سبحانه و تعالی اخوان دین خصوصاً آن برادران جانی ایمانی را از منافع دینیه و دنیویه این مجموعه متمتع و
بهره مند گرداند اِنّه سمیعٌ و مُجیبٌ تحریرش در زمان دولت قاهره و ایام نصرت باهره پادشاه جمجاه سکندر
سپاه ظل اله دارای فریدون فر و شهنشاه عدل گستر رواج دهنده مذهب حق ائمه اثنا عشر علیهم صلوات الله الملک الاکبر
غلام باخلاص امیر المؤمنین حیدر وارث ملک سلیمان السلطان بن السلطان بن السلطان الخاقان بن الخاقان بن
الخاقان شاه سلیمان الصفوی الموسوی امید که همیشه لوای صف آرای دارای ربع مسکون بآیهٔ ظفر سرایت
انا فتحنا لک فتحاً مبیناً مرشح و مطرز و فرق فرقدان سای آسمان فرسای همایونش با فسر نصرت و تاج عزت
و ینصرک الله نصراً عزیزاً مکرم و معزز دارا د و پیوسته پایهٔ سریر ثریا مثالش و سایهٔ دولت ظفر اشتمالش پیرایهٔ
زینت دین مؤید و سرمایهٔ فقر فقرای آل محمد باد بالنبی و آله الامجاد توقع از کرم عمیم و الطاف عظیم ارباب فهم و دانش
و ذهن و فراست آنکه اگر سهو و خطائی که لازم ذات انسانست وقوف یابند بذیل عفو پوشیده بقلم اصلاح در آورند
زیرا که این خوشه چین خرمن سخن وران و جاروب کش آستان طالبان از اختلال احوال و تفرق و فهم دیگر جابجا
پریشانی باطن و ظاهر مارا شکستگی بنهایت رسیده است چندان شکسته ایم که نتوان ذکر شکست و حقیقه
احوال مصدوقه [illegible] خاقانیست که فرموده شکسته دل تر از آن ساغر بلورینم که در میان خ[illegible]

رها چون مقام فی الجمله مقتضی عرض حال و مجاری احوال است چندبیتی از قصیدهٔ میرزائی مخدومی معنی لفظ اهلیت و لفظ
معنی ادبیت شیرازهٔ اوراق الفت مسندنشین محفل محبت جناب میرزائی میرزا نورای المتخلص بلامع بر صحیفه عرض
می نگارد امید که بنظرش رسد ٭ دارم دلی در آتش بیداد روزگار ٭ سرتا بپای چون پر طاووس داغ دار ٭ دنباله
گرد دل شده صد رنگ حسرتم ٭ خیزد چه بال بوقلمون از رهم غبار ٭ در سنگلاخ گردش این چرخ آب گون ٭ چون آسیا
فتاده بسختی مرا گذار ٭ آسودگی نصیب نباشد دل مرا ٭ چون آسمان گذشته به بیتابیم مدار ٭ از بس گداخت آتش داغ جگر
مرا ٭ گردید رازهای نهان من آشکار ٭ آمیخت بسکه گرد کدورت بهستیم ٭ مغز سرم چه شیشهٔ ساعت بود غبار ٭ از بسکه زهر نیش
جفا نوش کرده ام ٭ تلخست کام هستی من چون دهان مار ٭ تلخی ز بس گزافعی گردون کشیده ام ٭ لرزد همیشه مو بتنم چون زبان
مار ٭ بر روی باغ خال غم از داغ لاله نیست ٭ پیچیده است دود دل من بلاله زار ٭ نساج گریه ساخته در کارگاه چشم ٭ از
موج اشک پود و ز مد نظاره تار ٭ نبود بجز جراحت ناسور حاصلی ٭ امید را بکشت و امل را بسبزه زار ٭ دهقان روزگار
زمین دل مرا ٭ با ناخن پلنگ مگر میکند شیار ٭ پرورده است دایهٔ دهرم بخون دل ٭ هر استخوان من رگ لعلیست آبدار ٭ شد
ریزه ریزه بسکه مرا استخوان بتن ٭ هر قطره خون من شده چون دانهٔ انار ٭ پیچیده بس که آتش حسرت بجان من ٭ مغزم در استخوان
شده چون شمع تابدار ٭ گشتم چنان ضعیف ز درد جفا که شد ٭ مغزم چه خاک در قلم استخوان نزار ٭ آید بچشم داغ زره پوش
در نظر ٭ از زخمهای ناخن غم سینه فگار ٭ مینای سنگ خاره مشبک نگار شد ٭ در کوهسار درد من از خورده شرار ٭ پیچیده ام
بگرد کدورت چه گرد باد ٭ هر نقش پای من شده فواره غبار ٭ در گلشنم ز بس که زند جوش العطش ٭ گویا زبان ز سره برون کرده جویبار ٭
در باغم از فسردگی طبع نامیه ٭ بیجوش همچو آب زمرد بود بهار ٭ در عرصهٔ جهان ز حیا در شکنجه ام ٭ چون لعل آبروی مرا کرده سنگسار ٭
سرو سهی بعرصهٔ گلزار طالعم ٭ آید بچشم فاخته چون تیغ زهردار ٭ برگشته بخت من سپر از دست داده است ٭ برگشتگی شود دم
شمشیر روزگار ٭ هرگز نظر زمانه بسویم نیفگند ٭ در چشم او ز جسم ضعیفم شکسته خار ٭ هرچند روشنی ده چشم زمانه ام ٭ روزم
بود چه سرمه ز بخت سیاه تار ٭ برق کمال سوخته طراز هستیم ٭ از جوهر آتشی بمن افتاده چون چنار ٭ رنگینیم ببین که ز دست
جفای دهر ٭ خون دلم تمام چه یاقوت آبدار ٭ نقصی نمیرسد بکمالم ز جور چرخ ٭ هرگز نمیشود ز زر خورشید کم عیار ٭ غمگین نیم که
نیست خریدار من بدهر ٭ گوهر گران بها چه شد افتد ز اعتبار ٭ از بسکه پست گشته هنر در زمانه ام ٭ نتوان بلند کرد شکایت
ز روزگار ٭ افغان مرا گداخته در آتش اثر ٭ چون تار ساز گشته ام از نالهای زار ٭ پیچیده شکوه ام بفلک چون صدا بکوه ٭

برگشته از شکایت من گوش روزگار ، بیداد چرخ گوش بداد نمی رسد ، فریاد رس مگر شود م لطف شهریار ، مالک رقاب
کشور عالی بنای دور ، فرمان روای عرصهٔ اقلیم روزگار ، جوش بهار لطف عمام ربیع جود ، باران ابر فیض سحاب گهر نثار ،
علمش محیط عالم حفظش حصار دهر ، فضلش بهار رحمت و خلقش گل بهار ، بر عرش برده کرد رهش کرسی جلال ، بر فرش گشته سایهٔ
تمکین او وقار ، از رایتش خیام سموات استوار ، از دولتش سرادق افلاک پایدار ، هفتم بهار قبلهٔ دار السلم دین ، هشتم
بهشت روضهٔ فردوس هشت و چار ، خاقان چار بالش نه تخت آسمان ، دارای هفت مسند غبرای روزگار ، سلطان علی
موسی جعفر که نام او ، نام خداست اعظم اسمای کردگار ، ملخص کلام آنکه با این پریشانی و دلگرانی بفکر جمعیت الفاظ و معانی
این مجموعه افتاده با دلی از خاطر شکسته تر و حقیری از کار رحود فروبسته تر کلمه چند فراهم آوردم و این مجموعه مسماست
زیرا که از هر جا و هر سخنی چند خواه بدرسه و خواه بشنیدن از مجتهد جامع الشرایط و خواه به تتبع از کتب مصنفین و اخبار
واحادیث در سلک تحریر کشید **نظم** تمتع ز هر گوشه یافتم ، ز هر خرمنی خوشه یافتم ، و در هر جا و محلی که بیان عربی مستحسن می نمود
ایراد آن نمود و این مسوده ترتیب داده شده بر مقدمه و دوازده فصل و خاتمه **مقدمه** در بیان شناختن خدای تعـ
فصل اول در ارکان ایمان و در او دوازده فصل است **فصل اول** در بیان اثبات واجب الوجود تعالی شانه **فصل
دوم** در صفات ثبوتیه او **فصل سیم** در صفات سلبیه او **فصل چهارم** در عدل او **فصل پنجم** در نبوت **فصل ششم**
در امامت **فصل هفتم** در معاد **فصل هشتم** در اقرار بما جاء به النبی صلعم **فصل نهم** در وجوب توبه **فصل دهم**
در امر معروف و نهی از منکر **فصل یازدهم** در شناختن نفس خود **فصل دوازدهم** در نکته چند متعلقه باین باب **فصل دوم**
در مقدمات نماز و در آن دوازده فصل است **فصل اول** در فضیلت نماز **فصل دوم** در عقاب تارک نماز **فصل سیم**
در بیان خلوت و آداب آن **فصل چهارم** در بیان وضو **فصل پنجم** در بیان اغسال واجبه و مندوبه **فصل ششم**
در بیان تیمم **فصل هفتم** در ازالهٔ نجاسات و بیان مطهرات **فصل هشتم** در ستر عورت **فصل نهم** در مکان نماز
فصل دهم در وقت و قبله شناختن **فصل یازدهم** در اذان و اقامت و فضیلت آن **فصل دوازدهم** در نکته چند
متعلقه باین باب **فصل سیم** در بیان نماز یومیه و غیر آن و در آن دوازده فصل است **فصل اول** در نیت **فصل
دوم** در تکبیرة احرام **فصل سیم** در قراءت **فصل چهارم** در قیام **فصل پنجم** در رکوع **فصل ششم** در سجود **فصل هفتم**
در تشهد **فصل هشتم** در سلام **فصل نهم** در نمازهای واجبه غیر یومیه **فصل دهم** در نمازهای مندوبه غیر یومیه

فصل یازدهم

[illegible]

فصل یازدهم در بعضی نمازها که اهم است فصل دوازدهم در نکتهٔ چند متعلقه باین باب فصل چهارم در بیان
روزه و آن دوازده فصل است فصل اول در فضیلت روزه ماه مبارک رمضان فصل دوم در آداب و مبطلات آن
فصل سیم در احکام آن فصل چهارم در لواحق و مکروهات آن فصل پنجم در شروط قضا و کفاره و غیره هم
فصل ششم در عبادات مخصوصه شهر رمضان فصل هفتم در فضیلت روزه ماه رجب فصل هشتم در عبادات
مخصوصه ماه رجب فصل نهم در فضیلت روزهٔ ماه شعبان فصل دهم در عبادات متعلقه بآن فصل یازدهم
در سایر روزهای مخصوصه بوقت فصل دوازدهم در نکتهٔ چند متعلقه باین باب فصل پنجم در بیان
زکوة و در آن دوازده فصل است فصل اول در فضیلت آن فصل دوم در عقاب تارک آن فصل سیم در اقسام
آن و آنچه واجب است در آن فصل چهارم در زکوة شتر فصل پنجم در زکوة گاو فصل ششم در زکوة گوسفند
فصل هفتم در زکوة طلا و نقره فصل هشتم در زکوة غلات اربعه فصل نهم در آنچه زکوة در او سنت است
فصل دهم در مستحق زکوة فصل یازدهم در زکوة فطر و آداب آن فصل دوازدهم در نکتهٔ چند متعلقه باین باب
فصل ششم در بیان حج و در آن دوازده فصل است فصل اول در فضیلت آن فصل دوم در عقاب تارک
آن فصل سیم در انواع و اقسام آن فصل چهارم در شرایط آن فصل پنجم در احرام عمره و آداب آن
فصل ششم در طواف و آداب آن فصل هفتم در سعی و آداب آن فصل هشتم در احرام حج و آداب آن فصل نهم
در افعال روز عرفه فصل دهم در افعال روز عید فصل یازدهم در افعال بقیه ایام تشریق فصل دوازدهم
در نکتهٔ چند متعلقه باین باب فصل هفتم در فضیلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمهٔ معصومین و در آن
دوازده فصل است فصل اول در فضیلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و از بعضی معجزات آنسرور فصل دوم
در فضیلت حضرت علی بن ابیطالب و برخی از معجزات آنحضرت فصل سیم در فضیلت فاطمة الزهرا علیها السلام فصل چهارم
در فضیلت امام حسن و امام حسین علیهما السلم و بعضی از معجزات ایشان فصل پنجم در فضیلت امام زین العابدین علیه السلم
فصل ششم در فضیلت امام محمد باقر و بعضی از معجزات او فصل هفتم در فضیلت امام جعفر صادق علیه السلم
فصل هشتم در فضیلت امام موسی کاظم علیه السلم فصل نهم در فضیلت امام رضا علیه السلم فصل دهم در فضیلت
امام محمد تقی و امام علی النقی و معجزات ایشان فصل یازدهم در فضیلت امام حسن عسکری و امام محمد مهدی علیهما السلم

وفقرهٔ چند از معجزات ایشان فصل دوازدهم در نکتهٔ چند متعلق باین باب فصل ششم در قصص انبیا و در آن
دوازده فصل است فصل اول در قصهٔ آدم فصل دوم در قصهٔ نوح فصل سیم در قصهٔ ابراهیم فصل چهارم در قصهٔ یعقوب
و یوسف فصل پنجم در قصهٔ ایوب فصل ششم در قصهٔ خضر و الیاس فصل هفتم در قصهٔ موسی و هرون فصل هشتم
در قصهٔ داود فصل نهم در قصهٔ سلیمان فصل دهم در قصهٔ زکریا و یحیی فصل یازدهم در قصهٔ عیسی فصل دوازدهم
در قصهٔ بعضی از پیغمبران دیگر فصل نهم آنچه مؤمنان را لازم است که شعار و دثار خود سازند و در آن دوازده فصل است
فصل اول در عبادت و تضرع و پرهیزکاری فصل دوم در عفت و صلاح فصل سیم در توکل و اخلاص و نیت صادقه
فصل چهارم در رضا فصل پنجم در صبر فصل ششم در شکر فصل هفتم در قناعت و ریاضت نفس و فقر و فاقه فصل هشتم
در حیا فصل نهم در امانت و وفا بعهد فصل دهم در فضیلت اخوت و حقوق آن و دوستی با برادران مؤمن و قضای
حاجت ایشان فصل یازدهم در فضیلت لقمهٔ حلال فصل دوازدهم در نکتهٔ چند متعلق باین باب فصل دهم در آنچه
اجتناب آن بر مؤمنان لازم است و در آن دوازده فصل است فصل اول در اجتناب از گناهان کبیره فصل دوم در اجتناب
از جهالت فصل سیم در اجتناب از حقد و حسد فصل چهارم در سخاوت و احسان و اجتناب از بخل فصل پنجم در اجتناب
از عجب و ریا و تکبر فصل ششم در اجتناب از مکر و حیله فصل هفتم در اجتناب از مصاحبت ناجنس و با نیکان مصاحبت
کردن فصل هشتم در اجتناب از طمع و سؤال فصل نهم در اجتناب از بدخلقی و حسن خلق را شعار خود ساختن فصل دهم
در اجتناب از آزار خلق خدای و ظلم کردن بر ایشان فصل یازدهم در اجتناب از بسیار گفتن سخنان بی فایده و بی عقلی فصل
دوازدهم در نکتهٔ چند متعلق باین باب فصل یازدهم در بیان علم و علما و متعلمین و غیره و در آن دوازده فصل است
فصل اول در فضیلت علم و قرآن و ذکر فصل دوم در فضیلت علمای با عمل و قاریان بی ریا و ذاکران مخلص فصل سیم در فضیلت
۷ متعلمین فصل پنجم در عقوبت علمای بی عمل و قاضیان بی علم و عمل فصل ششم در آداب علما با متعلمین و بالعکس فصل هفتم ... فصل چهارم در فضیلت و
در آداب فرزند با پدر و مادر و حقوق ایشان و بالعکس فصل هشتم در رعایت ضیف و در آداب زنان و شوهران و خدمت یکدیگر
فصل نهم در رعایت همسایگان فصل دهم در آداب هر یک از اصناف عباد الله فصل یازدهم در رعایت سایل و خیرات
فصل دوازدهم در نکتهٔ چند متعلق باین باب فصل دوازدهم در صفت خلقت عالم و در آن دوازده فصل است فصل اول
در صفت آفرینش عالم فصل دوم در صفت لوح و قلم و عرش و کرسی فصل سیم در صفت آسمان و زمین فصل چهارم

در صفت

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی (ع)
اهدائی بنام شادروان حسین کی استوان

در صفت خلقت دنیا فصل پنجم در صفت ملائکه مقربین و ابلیس لعین فصل ششم در صفت صور و نفخهٔ آن فصل هفتم در صفت روز قیامت فصل هشتم در صفت ترازوی اعمال و پران شدن نامها فصل نهم در پل صراط فصل دهم در صفت بهشت فصل یازدهم در صفت دوزخ فصل دوازدهم در نکتهٔ چند متعلق باین باب خاتمه در بعضی احادیث و اخبار و حکایات متفرقه و در آن دوازده بحث است بحث اول در بعضی احادیث قدسی بحث دوم در بعضی احادیث نبوی صلی الله علیه و آله بحث سیم در بعضی کلام ائمه معصومین بحث چهارم در آداب ملوک بحث پنجم در بعضی از صفات مشایخ کبار بحث ششم در بعضی از حکایات عجیبه بحث هفتم در نصایح بحث هشتم در فضیلت کسب و زراعت و تجارة بحث نهم در حکایات و اخبار متفرقه بحث دهم در فضیلت و آداب زیارات بحث یازدهم در

مقدمه در بیان شناختن خدای تعالی بدانکه شناختن آفریدگار عالم جل شانه بر هر مکلف واجب است و اینکه صفات ثبوتیه و سلبیهٔ او را بدلیل بداند نه بتقلید و هر که نداند این صفات را بدلیل بیرونست از سلسلهٔ مؤمنان و در قیامت مستحق عقاب دایمی میشود با کافران و بدانکه واجب بر چند قسم است و در این کتاب بحث از آن چیزیست که جهل آن باعث عذاب و عقاب باشد و معرفت آن موجب حصول ثواب و نزدیک شدن برضای خدا و مراد از مکلف انسان بالغ عاقل خواه آزاد و خواه بنده و خواه زن و خواه خنثی و بلوغ مرد بروئیدن موی پشت ظهار است یا باحتلام یا به پانزده سالگی و بلوغ زن بروئیدن موی عانه یا باحتلام یا بنه سالگی و مراد بصفات ثبوتیه صفاتیست که اگر فرض محال خالی باشد ذات واجب الوجود از یکی از آن صفات موجب نقص خواهد بود و صفات سلبیه صفاتیست که اگر تقدیر کنند صفات ذات واجب الوجود را بصفتی از آنها موجب نقص ذات وی باشد و دلیل در لغت راه نماست و در اصطلاح آنچیزیست که لازم آید از علم با و علم بچیز دیگر مثل دود که دلالت بر سوختن آتش میکند و تقلید در لغت قلاده در گردن افکندن است و در اصطلاح قبول قول غیر است بی دلیل بدانکه غرض از ایجاد انسان و سبب آفرینش آنست که معبود بحق که آفرینندهٔ ایشانست بشناسند و بعد از معرفت و شناخت عبادت کنند او را بغیر بودهٔ او بطریقی که از شارع متلقی شده بدلیل قوله تعالی وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ای لیعرفون یعنی نیافریدم جن و انس را مگر که عبادت کنند مرا

یعنی بشناسند مرا پس ازین معلوم شد که عبادت بی شناخت معبود درست نیست و در توضیح و تبیین معرفة الله که بچه
طریق خدا را باید شناخت گفتگو بسیار است که آیا پی بکنه ذات واجب الوجود توان برد یا نه اکثری از محققین صوفیه و
متکلمین و حکمای الهی و علمای امامیه را اعتقاد اینست که ادراک بشر از وصول بکنه ذات واجب عاجز و قاصر است و از
جمله محالاتست مگر شرذمه قلیلی از حکما و طایفهٔ سهلی از متصوفه میگویند که بریاضات شاقه نفسانی و سلوک کامل احتمال
آن دارد که مِنْ عِنْدِ اللهِ ملهم بعلم کنه ذات واجب شود یا خدا بمحض تفضل خود این علم را در نفس کسی خلق کند و ظاهرش
اینست که این اعتقاد محض توهم و خیالی باشد و اقوی و اصح اعتقاد اولست و ادراک بشر دریافت کنه ذات واجب را
از عالم شریک باریست بلی ذات واجب را من حیث الصفات شناختن کالست و هر جا که در آیات و احادیث ترغیب
و امر بمعرفة الله شده نه آنکه من حیث الذاتست بلکه من حیث الصفات و آنهم مشروط باینکه چراغ علم که عبارت از قول الله
و قول الرسول و الائمه باشد بدست عقل دوربین داده براهنمائی این دو دلیل راه حق که راهیست تاریک و باریک
و در هر گامی از طرفین این راه چاههای عمیق و جوهای دور است بقوت پای رای صایب و اندیشه مستقیم بر جادهٔ
عبودیت و اطاعت و فرمان برداری شروع در رفتن نماید شاید که بمنزل مقصود که عبارت از وصول نفس بسعادات
دارین است برسد چون چنین شد خدا را باید بصفات او شناخت لهذا شروع در فقرهٔ چند از صفات ثبوتی و
سلبی میرود * کنه خردم درخور اثبات تو نیست * آسایش جان بجز مناجات تو نیست * من ذات ترا بواجبی کی دانم *
دانندهٔ ذات تو بجز ذات تو نیست * بدانکه علمای امامیه گفته اند که از مخلوقات و موجودات هیچ خلقی و موجودی لطیف تر
و شریف تر از حضرت انسان نیست فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ پس جوهری بدین کردار که اشرف مخلوقات باشد
لایق و سزاوار نباشد که بی کار و عبث و محض خور و خواب که شیوهٔ حیوانات بلکه اخس و اضل از آنها باشد و در زمرهٔ
أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا بدانکه حق تعالی در حضرت انسان بقدرت کاملهٔ خود پنج حس ظاهری که آن باصره
و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه است آفریده و پنج حس باطن که آن حس مشترک و خیال و وهم و حافظه و متصرفه مرتب
نموده و در تحقیق بروی ما گشوده و راه تألیف بجا نموده و جمله علوم بالقوة و دلایل ضروریات و بدیهیات در وجود
ما راه داده و در روز عرض اکبر و حساب خلایق همهٔ اینها را از ما سؤال خواهد فرمود و این ضعیفان را جواب باید داد
که این نعمتها را بچه طریق صرف نموده ایم قوله تعالی إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

بس ای

پس ای عزیز جهد کن که در آن روز بقدری خجالت کمتر بکشی باری در این نشأه بقدری که ممکنست باشد در تحصیل عدم خجالت
و انفعال آن روز بکوش **باب اول** در ارکان ایمان حمد و سپاس بیقیاس مر واجب الوجودی را که دلیل آیات
بر وجوب وجود او جل شانه احتیاج ماسوا او و ذات مقدس او منزه و مبرا است از هرگونه عجز و نقص و احتیاج قوله تعالی
والله الغنی وانتم الفقراء **اما بعد** بدانکه این بابیست در ارکان ایمان و ارکان ایمان پنج است ۱ توحید ۲
عدل ۳ نبوت ۴ امامت ۵ معاد و در این باب دوازده فصل **فصل اول** در اثبات واجب الوجود تعالی بدانکه
چون مطلب اعلی و مقصد اقصی اثبات صانع کل شیء است بنابراین این مقدمه را مقدم بر سایر مطالب داشت و
وضوح و بیان این مطلب اعلی آنست که هرچه تعقل کرده میشود یعنی هرچه بذهن انسان در می آید از سه حال بیرون نیست
یا واجب الوجود لذاتست یا ممکن الوجود لذاته است یا ممتنع الوجود مراد از واجب الوجود آنست که وجود او ضروری باشد
یعنی البته هستی او باشد و نبودن او محال باشد یعنی ذات او اقتضای هستی خود کند و وجود او از غیر نباشد
و ممکن الوجود آنست که وجود و عدم نسبت بذات او مساوی باشد یعنی گاه باشد که باشد و گاه باشد که نباشد یعنی
احتمال هر دو در او ممکن باشد و ممتنع الوجود آنست که عدم او ضروری باشد و وجود او محال پس ممکن الوجود ماسوای
واجب الوجود است از موجودات و قید لذاته بواجب الوجود احتراز است از لغیره و هیچ شک نیست که این عالم را صانعی و پیدا
کننده می باشد چه آنکه بدلیل عقلی ثابت است که دوختن قبا دلالت بر وجود خیاط است و ساختن خانه دلیل بر وجود بنا
و غیر از این دلایل دیگر پس نظر کردن باسمان و زمین و ما بینهما مر عاقل را دلالت میکند بر وجود صانعی که خالق و آفریدگار
اینها باشد و آن واجب الوجود است تعالی شانه این دلیل عقلی که عقل حکم بصحت آن میکند و دلیل نقلی چنانچه در قرآن
مجید وارد است که سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الآفاقِ وَفِی أَنْفُسِهِمْ حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ یعنی روزی باشد که بنمایم
ایشان را یعنی بندگان را آیات و آثار خود که خلق کرده ام در آفاق و در نفسهای ایشان تا آنکه روشن شود مر ایشان را که
صانع و خالق ایشان خدای بحق است چنانکه حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام نظر کرد در مصنوعات الهی مثل ماه و آفتاب
و ستارگان و از آنها معبود خود را شناخت و قسم دیگر در معرفة الله معرفت نفس خود است یعنی غور در کیفیت خلقت
خود که از یک قطره آب قذر چنین هیکلی که متضمن چندین هزار حکمت است خلق نموده بعد از غور در خود میداند که چنین خلقتی بدون
خالق و صانع خود بخود مخلوق نمیشود و همین معنی است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرموده که مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ

فقد عرف ربه و در این باب دلیل بسیار است حذراً من الاطالة مختصر شد سخن آنجا که ز خدا دانیست لاف دانش زدن ز
نادانیست آنکه خود را شناخت نتواند آفریننده را کجا داند مور کافتد میان دریا بار کی رسد از شناوری بکنار
بیت ای منزه کمالت از کم و کاستی هرچه دور از هدایت تو نه راستی چونکه ذات تو بیکران باشد کس چه گوید
که آن چنان باشد ذات و اسم تو هر دو ناپیدا است عقل در جستن تو هم شیدا است دست حاجت کشیده سر در پیش آمدم نزد دست
من درویش مکرم رحمت تو گیرد دست ورنه اسباب ناامیدی هست فصل دوم در صفات ثبوتیه او سبحانه
یعنی صفاتی که صحیح است نسبت دادن او بخدا و البته این صفات باید با واجب الوجود باشد و آن هشت است اول آنکه خدای
تعالی قادر مختار است و قادر مختار آنکس است که اگر خواهد فعلی را کند و اگر نخواهد نکند یعنی او را فعل و ترک فعل هر دو ممکن
باشد و ترک و فعل نسبت بذات او علی السویه است بدلیل آنکه عالم محدث است و آفریننده عالم قادر مختار است یعنی هرگاه خواهد
ایجاد شیء کند و هرگاه نخواهد نکند و اگر چنین نباشد لازم می آید که قادر موجب باشد و این محال است چرا که قادر موجب
آنست که واجب باشد صدور فعل از او و اثر او از او جدا نشود و بی اختیار از او بوجود آید مثل گرمی از آتش که با رفع
موانع بغیر از سوختن چاره ندارد و آب بمعنی تر کردن ندارد و سوزانیدن و تر کردن لازم ذات آتش و آب است
پس لازم می آید که عالم باید بود در این تغییرها و ترتیب بدیهی که با بدیهه عقل حکم بحدوث آن میکند قدیم و ازلی باشد چون او سبحانه
یا او سبحانه حادث باشد مثل عالم و این هر دو باطل است بالضروره پس معلوم شد که او سبحانه قادر مختار است و قدرت او
متعلق است بهمه مقدورات علی السویه زیرا که نسبت ذات او بهمه ممکنات مساوی است پس قدرت او عام و شامل همه
مقدورات است و تفاوت ندارد در کمال قدرت او غنچه را دهد پیکان شمول رحمت و فضلش بگل ستبر بخشد ز تر وی هزار قبا بر تن
بصل پوشد گر هزار زیاده بر نیشکر بخشد دهد بلاله خندان بسی زمرد و لعل بسی به نرگس مخمور سیم و زر بخشد
از صفات ثبوتیه آنکه حق سبحانه و تعالی عالم است زیرا که افعال محکم متقنه یعنی افعالی که آثار و فواید بسیار دارند و بر وجه
کمال آنچنانکه می باید صادر میشود و هرکه چنین کارها از او بوجود آید البته دانسته خواهد بود و علم او سبحانه نسبت بجمیع
معلومات علی السویه است زیرا که معلومات نسبت بذات او مساویند یعنی همه اشیا همگی در نزد او حاضر و واضح و منکشف است
و اینکه گویند افعال محکم متقنه از او صادر میشود کسی را ظاهر است که فکر کند در هر یک از مخلوقات او مثل عناصر اربعه که هر یک را
فایده هاست ظاهر و هویدا بجهت نشو و نمای اشجار و حبوبات و غیرهما و خلقت انسانی از دستها و پاها و چشم و گوش و باقی

بعضا از آنها متضمن چند بیت فواید و اشارتست نظم گاه ساز د برگ گل را مرکب از باد صبا که نهد بر پای باد از آب صافی سنبله

که دیبا نر و هد تا بر سر مینای سبز برفروزد از عقیق و لعل مشکین مشعله خار و خس را گل کند از فضل و احسان و کرم شاخ

ببر یا ثمر بخشد چو صله سیوم از صفات ثبوتیه آنست که او سبحانه حی است از انجهت که او قادر و عالم است و قدرت و علم

بی حیوة نباشد پس البته حی باشد چهارم از صفات ثبوتیه آنست که او مرید و کاره است یعنی خواهنده است بعضی افعال

را از کارهای خیر مثل طاعات بی ریا و صدق و امانت و دیانت و نیکی خواهی عباد الله که آن افضل عباداتست و ناخواهنده

بد مثل زنا و لواطه و کذب و هتک عرض و مال مسلمانان و بدخواهی و اذیت خلق الله که اعظم معاصی است زیرا که امر و نهی

روا از او صادر شده است که امر کرده است بطاعت و نهی کرده است از معصیت چنانکه در قرآن مجید فرموده که وَأَقِيمُوا

الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ یعنی بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را و دیگر میفرماید وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا وَلَا تَأْكُلُوا الرِّبَا

یعنی نزدیک مشوید بزنا و مخورید ربا پس از امر و نهی او لازم می آید اراده و کراهت پس خدای تعالی مرید و کاره باشد

پنجم از صفات ثبوتیه آنست که حق سبحانه و تعالی مدرکست یعنی دریابنده است زیرا که ما ثابت کردیم که او سبحانه حی است

و هر حیی که دریابنده می باشد و دلیل بر این در قرآن مجید میفرماید که لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ

وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ یعنی در نمی یابد او را چشمها و او در می یابد چشمها را و او شنوا و بیناست زهی مصقل ذکر و زلال

رحمتت کرفته زنگ مرآت درون هر صیقل بده بدست تفکر عصای تقویم که گشته در ره حمد تو پای فکرت شل ششم از صفات

ثبوتیه آنست که خدای سبحانه قدیم و ازلی است یعنی اول و را ابتدائی نیست و باقی و ابدیست یعنی آخر او را انتهائی نیست

زیرا که او واجب الوجود است و تفصیل این مذکور شد پس عدم بر او روا نیست و در الست اطلاق سابق و لاحق بر او

پاکیزه صفات تو ز الحاق دمایم وارسته کمال تو ز نقصان علایق با ذات قدیم تو ازل چیست ابد هم نزد تو تفاوت

نکند سابق و لاحق هفتم از صفات ثبوتیه آنست که حق سبحانه و تعالی متکلم است اول بدلیل اجماع و دیگر آنکه مراد بکلام حروف

مسموعه است که منتظم میشود و مستمع فهم مطالب ما فی الضمیر متکلم میکند و معنی اینکه او سبحانه متکلم است که او ایجاد کلام را

در جسمی از اجسام جامده می نماید چنانکه در درخت خلق کرده بود و با موسی خطاب إِنِّي أَنَا اللَّهُ میکرد روا باشد انا الحق

از درختی چرا نبود روا از نیک بختی و دلیل بر این آنست که ایجاد کلام امریست ممکن و الله تعالی قادر است بر جمیع ممکنات

بعقل نکته شناسان مهندس بیرون شده از دایره شرح و بیانی ناطق تو بوجود هر اشیا ز انسان که عیان

کرد از الفاظ معانی. صفت: از صفات ثبوتیه آنست که او سبحانه صادقست در خبر خود زیرا که کذب قبیح است شرعاً و عقلاً و خدای
تعالی منزه است از قبیح از اینجهت که قباحت موجب نقص است و نقص بر خدای تعالی محال است پس ثابت شد که خدای تعالی
صادق است. نظم: ای بیرون پرور درون آرای. وی خرد بخش بی‌خرد بخشای. عقل و جان هر دو واله صفتش. عاجز از
معرفتش. پاک از آنها که عاقلان گفتند. پاکتر زانکه عالمان گفتند. فصل دویم در صفات سلبیه. هدف چند
که صحیح نیست نسبت دادن او بذات باری تعالی و آنها هفتند: اول آنکه حق تعالی مرکب نیست یعنی ترکیب نیافته از چیزی
زیرا اگر مرکب باشد محتاج باجزا خواهد بود و هرچه در وجود خود محتاج بغیر وجود خود باشد ممکن الوجود خواهد بود و ما
ثابت کردیم که او سبحانه واجب الوجود یعنی بهیچ وجه من الوجوه محتاج نیست. نظم: بکام احمد لوح راتق و ناچیزست قلم وانده شد
گذشت سخن از مجال خویش. از عز و جاه و قدر و جلالش عقول را حاصل بغیر دهشت انسان دیگر است بیش. دوم:
از صفات سلبیه آنست که حق تعالی جسم و جوهر و عرض نیست که اگر جسم و جوهر و عرض باشد محتاج بجا و مکان خواهد بود زیرا
که جسم آنست که قابل ابعاد ثلثه باشد که عبارت از طول و عرض و عمق باشد و هرچه چنین باشد محتاج بمکان خواهد بود و
عرض آنست که قایم بجسمی باشد مثل رنگها که به جسم صورت بندد و جوهر آنست که مکان گیری را گویند که قابل قسمت نباشد
مثل نفس ناطقه انسانی و دیگر آنکه اگر چنین بودی هر آینه محتاج بمکان بود و هر محتاج واجب الوجود نتواند بود و منقولست
که اعرابی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید که یا رسول الله خدای من بمن نزدیکست که با و راز کنم یا دور است
که آواز کنم این آیه نازل شد وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ و از ابن عباس مرویست که جمعی از یهود گفتند یا محمد
خدای چگونه دعای ما بشنود و حال آنکه از اینجا تا باسمان اول پانصد ساله راهست و همچنین هر آسمانی تا باسمانی
دیگر و اعتقاد ایشان آن بود که خدای تعالی بر عرش نشسته است پس حق تعالی رد قول ایشان کرده میفرماید که من
بر بندگان نزدیکتر از رگ گردنم با ایشان پس هر نوع که مرا بخوانند بر من پوشیده نخواهد بود و اجابت میکنم. نظم:
ز آن مالک الملک وحدت که تا ابد هر ذره بر یگانگی او بود گواه. هر جا طلب کنی بیابیش اگر چه نیست. ساکن
بهیچ سکنه مقید بهیچ جا. و دلیل دیگر حدیث موسی علی نبینا است که چهار ملک از چهار طرف نزد موسی آمدند که ما از
نزد خدای تعالی آمده‌ایم یکی از مشرق و دیگری از مغرب و یکی از آسمان هفتم و دیگری از زمین هفتم بعد از آن

بنگره

بسجده افتاده گفت پاک خدائی که هیچ مکان نیست که از او خالی باشد هر چند بهیچ مکان احتیاج نداری نظم ای قدر
تو از کون و مکان اعظم و ارفع وی ذات تو از جان و جهان اقدم و اقدس از شش جهت آثار کمالت شده ظاهر
روزی که مکمل شده ذات تو زشش سو مسدس سیم از صفات سلبیه آنست که حق تعالی محل حوادث نیست یعنی جایز نبود
که صفتی که او را نبایش نباشد در او حلول کند زیرا که اگر چنین باشد هر آینه تغیر لازم می آید و هر متغیری حادث است
و او سبحانه منزه و مقدس از حدوث و تغیر است نظم الحمد للقدیم له العزة والجلال شاه سریر لم یزل و حی لایزال
دادار بی تغیر و رزاق بر دوام دارای بی منازع و دانای باکمال چهارم از صفات سلبیه آنست که حق تعالی دیدنی
نیست زیرا که هرچه دیدنی میشود آن در جهتی خواهد بود از آنجهت که او در برابر اوست یا در حکم برابر است مثل
آب و آینه پس جسم باشد البته و ما ثابت کردیم که جسم بودن او محال است و دلیل نقلی جواب اَرِنی موسی که فرمود
لَن تَرانی و لن از برای نفی مؤبد است یعنی هرگز نبینی تو مرا ای موسی خلاف مذهب عامه که میگویند که خدا را در
آخرت خواهیم دید نظم ای خالقی که برد مد از ابر لطف تو سرو قد بتان ز گلستان اعتدال هر قطره بر زمین بود
طالب لقا هر ذره در هوا بود تو نکته وصال پنجم از صفات سلبیه نفی شریک است از حق تعالی اول بدلیل نقلی و
اِلهُکُم اِلهٌ واحِدٌ لا اِلهَ اِلّا هُوَ الرَّحمنُ الرَّحیم یعنی خدای شما ای عامه خلایق معبودیست یکتا هیچ شریک ندارد
نه در صفات و نه در ذات و نیست هیچ معبودی که مستحق عبادت باشد مگر او که واحد است در ذات و واحد در صفات
و بخشاینده است در تربیت ابدان و مهربانست در تقویت ارواح و دیگر فرموده که قُل هُوَ اللّهُ اَحَدٌ دلیل دیگر
که فرموده لَو کانَ فیهِما آلِهَةٌ اِلّا اللّهُ لَفَسَدَتا یعنی اگر می بود در آسمان و زمین خدایان بغیر از خدای بحق هر آینه
آسمان و زمین فاسد میشد زیرا که اگر دو خدای بود یکی میخواست متحرک و دیگری میخواست ساکن باشد هر دو در یک
زمان اگر مراد هر دو حاصل میشود لازم می آمد که یک شیء در یک زمان هم ساکن باشد و هم متحرک و این محال است
و اگر مراد هیچکدام بر نیاید لازم آید که یک شیء نه ساکن باشد و نه متحرک و این نیز محال است و اگر مطلب یکی حاصل شود
دون دیگری عجز آن لازم می آید پس بنابراین نظام عالم فاسد میشد و دلیل عقلی دیگر آنکه هرگاه دو خدا فرض کنی هر یک
از این خدایان تصرف در ما سوای خود از ضروریات خدا بودنست جهة آنکه استقلال واجب الوجود را کمال است پس
اگر هر یک در یکدیگر تصرف نمایند لازم می آید هر یک از این دو واجب الوجود هم دافع و هم مندفع باشند و اگر از یکی

بفعل آید و از دیگری نیاید منفدفع ناقص خواهد بود و اگر از هیچ یک لازم نیاید بدون قدرت عجز هر دو لازم آید
و اگر تصرف و دفع هر دو را ممکن باشد و نکنند چون استقلال کمال است و واجب الوجود می باید مستجمع جمیع صفات
کمال باشد و عدم کمالی که واجب التحصیل ممکن باشد نقص و عجز خواهد بود و این محال است پس لازم آمد که واجب الوجود
من جمیع الجهات واحد است و شریک ندارد [illegible] وحده لا شریک له صفتش ۞ و هو الفرد اصل معرفتش ۞ شرک را سوی
وحدتش ره نه ۞ عقل از کنه ذاتش آگه نه ۞ هست در راه کبریا و جلال ۞ شرک نالایق و شریک محال ۞ [illegible] از صفات
سلبیه نفی معانی و احوال است یعنی او سبحانه عالم بعلم نیست و قادر بقدرت زیرا اگر چنین بودی لازم آمدی که
در صفات خود بغیر محتاج باشد و این باطل است پس ثابت شد که صفات او عین ذات اوست جل شانه نه زاید بر ذات
او تعالی و تقدس [illegible] ای در ادای وصف تو ادراک پشت خورده ۞ وی در ثنای کنه تو اندیشه بی مجال ۞ بی فکر تو نصیب
خردمند باد جهل ۞ بی ذکر تو زبان سخن گوی باد لال ۞ [illegible] از صفات سلبیه آنست که حق تعالی غنی باشد و محتاج نباشد زیرا
که وجوب وجود او اقتضای آن میکند که او مستغنی باشد از غیر خود و هر چه غیر اوست محتاج بوی خواهد بود ۞ ای بلطف
کارساز بنده ۞ بنده را از کرم نوازنده ۞ آمدم بر در تو بی خود وار ۞ با خودم دار و بی خودم مگذار ۞ بکرم رخت خواجگیم بسوز ۞
بنده ام خوان و بندگیم آموز ۞ بی نیازم کن از در همه کس ۞ جز در درگاه بی نیازی تو بس ۞ در قیامت که با تو کار بود ۞ حاصل
از کرده شرمسار بود ۞ چون بصحرا نهی نهان همه ۞ شرمسارم مکن میان همه ۞ [illegible] در عدل و در او چهار
بحث است [illegible] در آنکه عقل حاکم است یعنی عقل تمیز این میکند که بعضی از این افعال که از ما صادر میشود از خلایق نیکو است
مثل نیکی کردن با خلایق و گفتن راستی که نفع دهد کسی را و واپس دادن امانتی که نزد کسی باشد و مانند اینها و بعضی
دیگر افعال قبیح است مانند ظلم کردن و گفتن دروغی که مضرت رساند بشخصی و مانند اینها و چون عقل ممیز اینها است
پس باید دانست که ما فاعل فعل خودیم و این ظاهر است که تفرقه بسیار است میان افتادن از بام و پائین آمدن از
نردبان که اگر ما فاعل فعل خود نمیبودیم پس از ما هیچ گناهی صادر نمیشد و دیگر آنکه قبیح است که بیافریند خدای تعالی در ما
فعلی که آن از ما صادر شود برضای او پس عذاب کند ما را بر آن فعل مثلا اگر کسی فی الواقع فرزند خود را باشا کرد خود را
امر کند ببازی یا فعلی شنیع و بعد از آن او را بآن سبب منع کند و تعذیب نماید و این بسیار قبیح است بلکه اقبح و ما ثابت
کردیم که خدای تعالی فاعل قبیح نیست و قبیح لایق و سزاوار ذات مقدس منزه او نیست و دیگر آنکه قرآن که حجت

قاطع است ناطق است برآنکه ما فاعل فعل خودیم قوله تع مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا یعنی
هر که عمل نیکو کند پس از برای نفس ویست یعنی نفع آن باو خواهد رسید و هر که عمل بد کند پس بر اوست یعنی ضرر بنفس
خود خواهد رسانید نظم ستایش خداوند بخشنده را که موجود کرد از عدم بنده را بدیعی که شخص آفریند ز گل روان خرد
بخشد و جان و دل ترا آنکه چشم و دهان داد و گوش اگر عاقلی در خلافش مکوش دوم آنکه محال است قبیح بر خدای تعالی
زیرا که او سبحانه را چیزی نیست که باز دارد از آن فعل قبیح و آن علمست بقبیح و چیزی که باعث فعل قبیح میشود یا
حاجتست بآن قبیح یا حکمتیست در آن قبیح یا آنکه نمیداند و ثابت شد که خدای تع محتاج نیست و حکمت نیز با فعل قبیح
نمیباشد پس محال باشد این هنگام فعل قبیح بر خدا و دیگر علم او جل جلاله هم ثابت شد که او ارادهٔ قبیح هم نمیکند بجهت آنکه
ارادهٔ قبیح هم قبیح است نظم دیباچه گفتار همان به که نهد کس بر نام خداوند تعالی و تقدس بی عیب خدای که بود ذات
قدیمش در عالم تنزیه ز هر عیب مقدس سیم از مباحث عدل آنست که افعال خدا همه مبنی بر غرضند و خدا فاعل فعل عبث
نیست قوله تع أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا یعنی آیا شما پندارید که ما خلق کرده ایم شما را عبث قوله تع وَمَا خَلَقْنَا
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی خلق نکرده ایم آسمانها و زمینها را و آنچه در
ما بین اینهاست باطل و عبث و این گمان آن کسیست که کافر باشد از برای آنکه لازم می آید از عدم غرض عبث و آن وان
قبیح است و غرض حق تعالی از برای ضرر نیست بلکه از برای نفع بندگانست زیرا که ضرر قبیح است و حق تعالی منزه است از قبیح
ای مبدع ابداع تورا زیب بدایع بیت الغزل صنع تو مشغول بصنایع در دعوی صنع تو بالزام مخالف [illegible]
تیغ زبان حجت قاطع از مباحث عدل آنست که واجب است یعنی اولی و انسب آنست که بر خدای تع لازم است وحق
که عوض الم هایی که صادر میشود از وی نسبت به بندگان او مثلا الام و امراض و مشقتها و غیرها حتی خارشی که در بدن
پیدا میشود و بسبب خاریدن پوست اعضا خراشیده شود یا دانه بهم میرسد بسر ناخن برخیزد زیرا که اگر عوض باشان
ندهد آن ظلم باشد و خدای تع منزه است از ظلم و واجب است بر او سبحانه که عوض الم را زیاده بدهد تا فعل او عبث نباشد
زیرا که اگر کمتر دهد ظلم کرده باشد و قبیح است البته و باید دانست که سختی و المی که از بنده بر بنده رود و واقع شود واجبست
بر خدای تع که عوض بستاند آنرا از جهت عدل او بدلیل احادیث و اخباری که وارد است و نص قرآن بر عدالت او
سبحانه و عوض درین صورت واجب است که مساوی الم باشد و الا لازم آید ظلم و عوض الم گاه باشد که حق سبحانه و تعالی

او را در دنیا بدهد یا در آخرت از جهة مصلحتی و کسی که عوض در آخرت باو میرسد یا آنست که از اهل ثوابست یا از اهل
عذاب پس اگر از اهل ثوابست حق تعالی ثواب او را زیاده میکند و اگر از اهل عذابست کم میکند از عذاب او و المی که میرسد
به بندگان که از خدا باشد یا مباح گرداینده باشد بر بندگان مثل احکام شرعیه و المی که بحیوانات میرسد و بهر وجهی از
وجوه که المی از آلام بهر ذی حیات برسد بر خدای تعالی واجبست عوض آن که عادل و کریم است نظم ای زعدل تو
راست کار همه کارسازی و کردگار همه هرچه بتوان زپادشاهی کرد کردی و میکنی و خواهی کرد بود نیکی تو جهان باید
اینچنانش کنی که می باید از گناه آنچه در جهان کردم زحمتم داد دل گران کردم چون ز زحمت شد این خجل بارم هم برحمت حواله
کن کارم زان شفاعت روا چه کارم بخش بشفیع بزرگوارم بخش فصل سیم در بیان نبوت بدانکه نبی
انسانیست خبر دهنده از خدای تعالی بی واسطهٔ یکی از بشر و در او پنج بحث است اول در اثبات نبوت پیغمبر ما که محمد است
صلی الله علیه و آله محمد بن عبد الله بن عبد المطلب رسول خداست زیرا که او دعوی پیغمبری کرد و ظاهر ساخت از برای صدق
دعوی خود معجزات را بر دست خود مثل نازل شدن قرآن معجز نظام بر او و شکافتن ماه بانگشت مبارک بالتماس
ابوجهل لعین و روان ساختن آب از میان انگشتان و غیر ذلک چنانکه در محل خود بیاید ان شاء الله تعالی و هر که دعوی کند
پیغمبری را و اظهار کند معجزات را بر دست خود او صادق باشد نظم مکی یثرب مکان و سید آخر زمان محرم سر نهان
بدر دجی و مصطفی هادی مهدی تمام و صادق امی کلام باج ستان ملوک تاج بخش انبیا دویم از نبوة در واجب
بودن عصمت نبی است صلی الله علیه و آله بدانکه عصمت او لطفیست خفی میانهٔ او و خدای تعالی سیم از نبوة آنست که پیغمبر ما
صلی الله علیه و آله معصوم بود از اول عمر تا آخر عمر زیرا که رام نمیشود دلهای بندگان بفرمان برداری کسی که ظاهر شده
باشد در عمر گذشته او انواع معاصی و کبایر و آنچه متنفر باشد نفوس از آن نظم امین مخزن سر الهی احمد مرسل که بر شد
دامن دنیا ز در بحر عرفانش سرافرازی که باشد از کمال عز و جاه یزدانش بغیر از ذات حق بر جمله موجودات رجحانش
چهارم از نبوة آنست که پیغمبر می باید افضل اهل زمان خود باشد زیرا که تقدیم مفضول بر فاضل لازم می آید و این
قبیحست بدلایل عقلیه و نقلیه و قرآن بر این ناطقست که أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا
يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ یعنی آیا پس آنکه راه یافته باشد سزاوارتر است که مردم تابع او
شوند یا کسی که راه نیابد تا آنکه او را راه نمایند پس چیست شما را چگونه میکنید زهی حبیب الٰهی که از ازل لطف

دنیا

در آب خضر بود مندرج حیات مؤبد بجز تو کیست که خواند صحیفهٔ انا اعلم که طفل مکتبت از جمع مرسلین بود ارشد
از نبوة آنست که واجبست بپیغمبر آ باشد از کفر و زندقه و پستی پدران و زنا و بدعملی مادران و از بدیهای
خلیقه مثل حسد و بدخلقی و دشنام و عیبها چون برص و جذام زیرا که اینها همه موجب نقص است و سبب تنفر نفوس خلایق
میشود پس ساقط میشود فرود آمدن او و بدلها و برطرف میشود میل دلها با او و این خلاف مطلوبست · احمد مرسل
آن خلاصهٔ کون · پرده پوش امم بدامن عون · کاف و نون یک رقم ز نامهٔ او · لوح محفوظ زیر خامهٔ او · نام پاکش که مرده ام
زنده باد از یاد او جانم · **فصل ششم** در بیان امامت ائمهٔ اثنا عشر علیهم السلم و در او پنج بحث است **اول** بدانکه
امامت ریاست عامه است در امور دین و دنیا مر انسان را و این نصب امام واجبست از روی عقل در حکمت الهی زیرا که
ما میدانیم البته که مناقشه و منازعه که هرگاه رعیت را رئیسی و مرشدی باشد که ایشان اطاعت او کنند و او داد مظلوم از
ظالم ستاند و باز دارد ظالم را از ظلم ایشان بصلاح نزدیکتر خواهند بود و از فساد دورتر پس امامت واجب باشد در
حکمت زیرا که او سبحانه عالم است باحوال بندگان و ترک واجب بر او محال است و پس ناچار امام و پیشوایی مطاع می باید ایشانرا
و بجز بودن امام چاره ندارد و دلیل بر این شش وجه است · اول انکه افعال باری تعالی دلالت میکند چنانکه در خلقت بنی
آدم هر عضوی را مقدمی و اصلی هست که اعتضاد و اعتماد بواقی بر آن یکیست و آنکه مجموع جوارح را بجوارح و حواس را بعقل
سپرده اند پس باید که مدار جملهٔ کائنات بر این نسق باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ
أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ یعنی مردمانرا ناچار است از امیری خواه آن امیر نیکو باشد یا بد و دیگر فرموده که كُلُّكُمْ رَاعٍ
وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ یعنی هر یک از شما چوپانید و هر یک از شما را سؤال خواهند کرد از امیر خود چنانکه
نبی و رسول را از امت خواهند پرسید و امام و پادشاه را از رعیت و امرا و سلاطین را از جماعت ایشان حتی
کدخدای خانه را از افعال مردم آن خانه خواهند پرسید و چون در هر خانه مقدمی باید پس چگونه عالمی بدین عظمت
از مقدم خالی باشد · دوم انکه جملهٔ موجودات دانند بر انکه از امامی چاره نیست چنانکه نظر کردیم در بدیع الفطرة آدم
صفی را یافتیم و بعد از و نوح و همچنین تا حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرمود
که لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ · سیم انکه چنین یافتیم که حیوان از وحوش و طیور اهلی و غیر اهلی
نیستند الا که ایشانرا مقدمی و رئیسی مطاع هست با انکه ایشان غیر مکلفند پس بنی آدم که بانواع فساد درغلبند

چگونه این نیز از اجری و حاکمی نباشد نه بینی که هر نوعی از انواع مرغان را مقتدایی و پیشوائیست که تا آن برنخیزد ایشان
برنخیزند و تا او بر درختی یا موضعی ننشیند دیگران ننشینند خاصه کلاغ و قاضی که در شب و روز پیشوای ایشان در
پیش میرود و بانگ میکند و آنچه در عقب اند نیز بانگ میکنند تا کلاه ایشان متفرق نشود و در حیات مشهور است
که شاه ماران بر ماری بزرگی سوار است و از عدل او چنانست که هیچ مار گزند نمیکند جانوری را و دیگر زنبور عسل
که از برای یعسوب خود تختی سازند و او را پاسبانی و دربانی و سازندها و خدم و حشم جمعی را نصب کرده اند که
برخی نبات و گلها و شکوفها بیارند و بعضی بیوتات بنا کنند و اگر یکی از ایشان حرکت ناپسند کند بفرماید تا
از میان بدو نیمش کنند و از خانه بیرون اندازند چنانکه قرآن مجید بر این ناطق است پنجم حق تعالی آسمانها بیافرید
و مقر ملائکه و معبد ایشان گردانید و فلک البروج که فلک هشتم است ملجأ و میزان کواکب و بروج نهاد و از جمله کواکب
ثابته و سیاره تابع او کرد و مثال او مثال رسول است و دوازده بروج چون دوازده امام و چون کواکب را
بی سردار نگذاشت بلکه آفتاب را سردار و سلطان کواکب ساخت و حرکات انوار سایر کواکب را تابع نور
آفتاب گردانید و جمله کواکب نور از آفتاب میگیرند و این کواکب چون لشکر آفتابند و افلاک چون اقالیم ملک
پادشاه و بروج چون بلدان و درجات چون محلات و دقایق چون کوچها و همچنین شهور را تقدیر کرد
و رمضان را امام همه گردانید و لیالی آفرید و شب قدر را مقدم همه کرد و ایام را بیافرید و جمعه را امام ایشان
گردانید و خاک را بیافرید و تربت اباعبدالله الحسین علیه السلام و خاک مدینه طیبه که شفای جذام است سید همه کرد و مساکن را
بیافرید و مساجد را مقدم جمله کرد پس چون هیچ چیز را بی سردار نگذاشت انسان بطریق اولی باشد
انا عرضنا الامانة چون مراد بامانت دین و شریعت است پس روا نباشد که آنرا بی معتمدی بگذارند ششم
آنکه نصب امام و تعیین او جهة عالمیان لابد است بعقل و نقل پس بر خدای تعالی واجب باشد امام چنانکه
خداوندان عقل را واضح است نظم در جهان پیشوا همی باید زانکه بر همانمیشاید مقتدا کیست بعد پیغمبر ولی
الله ساقی کوثر دوم مباحث امامت آنست که واجب است آنکه امام معصوم باشد و اگر معصوم نباشد تسلسل
لازم آید زیرا که آنکه باعث است بر وجود امام آن رد ظالم است از ظلم او و داد خواستن است از برای مظلوم پس
اگر جایز باشد آنکه امام معصوم نباشد هر آینه محتاج باشد با امام دیگر و تسلسل شود از برای آنکه اگر او فعلی

بجهت

بعث کند پس واجب باشد انکار او و برطرف شود محبت او از دلها و منتفی شود فایدهٔ او و اگر واجب نباشد
انکار او امر بمعروف و نهی از منکر ساقط شود و این محال است دیگر از برای آنکه امام نگاهدارندهٔ شرع پیغمبر است
پس ناچار باشد عصمت او تا آنکه همه کس ایمن باشد از زنا و نقصان در دین و دیگر خدای تعالی فرموده که لا
ینال عهدی الظالمین یعنی نیابند عهد مرا ظالمان و مراد بعهد اینجا امامتست بدلیل قول او سبحانه وَاِذِ ابْتَلی
اِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِمَاتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قَالَ اِنِّی جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِی قَالَ لَا یَنَالُ
عَهْدِی الظَّالِمِینَ یعنی حق تعالی آزمود ابراهیم را بسخنانی چند پس تمام کرد آن کلمات را فرمود که گردانیدم
من ترا امام مردم ابراهیم گفت از ذریت و فرزندان من هم حق تعالی فرمود که در نمی‌یابند عهد مرا ظالمان
پس معلوم شد که مراد بعهد در این آیه امامتست پس ثابت شد که عصمت واجبست بر امام آن شه
معصوم که اوصاف خلقش اندکیست آن صفتها که ز بهشت جاودان آورده اند خسروی که ملک او گردون
اخضر قلعه ایست از قمر بر قلعه طبلی پاسبانان آورده اند واجبست که امام از جانب خدا بنص منصوب باشد
زیرا که عصمت از امور باطنه است و آن امور را نمیدانند کسی الا حق تعالی پس ناچار باشد از تعیین کسی که معلوم شده
باشد عصمت او بنص حق تعالی یا ظاهر شده باشد معجزه بر دست او که دلالت کند بر عصمت او آنکه واجبست
که امام افضل اهل زمان خود باشد زیرا که او مقدم است بر همه چنانکه در مبحث نبوت گذشت از مباحث امام
آنست که امام بعد از پیغمبر بلا فاصله و بدون واسطه حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است بنص قرآن و اخبار
پیغمبر بتواتر بما رسیده است که او امام بحق است مرا مذهب اینست و گر این تو نیز همین ره گرت مردی مرد نیست
که بعد از نبی مقتدای بحق علی ابن ابو طالب شیعیست و دلیل دیگر آنکه او افضل اهل زمان خود است چنانکه در
آیه مباهله وَاَنْفُسَنَا وَاَنْفُسَکُمْ پس چون پیغمبر افضل اهل زمان بود پس مساوی افضل نیز افضل باشد از برای
آنکه امام باید که معصوم باشد وجوبا و نبود احدی که دعوی امامت و معصومیت کند بعد از رسول غیر از او
اجماعا پس آنحضرت امام باشد بلافصل و از برای آنکه او اعلم بود از جهة رجوع صحابه با او در وقایع ایشان و رجوع
نکردن آنحضرت باحدی در هیچ واقعه بعد از رسول کنندهٔ در خیبر علی ابی طالب حریف غالب هر کس که هست در هر باب
بعد صنعه تحقیق کرده خاطر او به یک ملاحظه حل مشکل چهار کتاب و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که اقضاکم علی

یعنی علی بن ابیطالب اعلم و افضل و قاضی تر و داناتر از شماست از برای انکه آنحضرت زاهدتر از غیر بود و طلاق داد دنیا را

سه مرتبه و این بر همه اهل عالم واضح است چنانکه فرموده اَلدُّنْیَا غُرِّي غَیْرِي اِنِّي قَدْ طَلَّقْتُكِ ثَلٰثًا لَا رَجْعَةَ لِي

فِیْكِ یعنی ای دنیا فریب ده غیر مرا که بتحقیق من طلاق داده ام سه نوبت ترا و مرا بسوی تو بازگشت نیست و این

مسئله در فقه مقرر است که هرگاه سه نوبت طلاق داده شود دیگر رجوع بسوی او نتوان کرد پس آنحضرت زاهدتر از همه

امت بود و او امام باشد و دلایل بسیار درین باب هست که بحصر در نمی آید چنانکه گفته اند کتاب فضل ترا آب بحر کافی

نیست که ترکنی سر انگشت صفحه بشماری پس باید دانست که امام بلافاصله من عند الله بعد از پیغمبر مرتضی علی است

و بعد از وی پسر بزرگتر او حضرت امام حسن و بعد از وی پسر او حضرت امام حسین و بعد از وی پسر او حضرت امام زین العابدین

و بعد از وی پسر او حضرت امام محمد باقر و بعد از وی پسر او حضرت امام جعفر صادق و بعد از وی پسر او حضرت امام موسی کاظم

و بعد از وی پسر او حضرت امام رضا و بعد از وی پسر او حضرت امام محمد تقی و بعد از وی پسر او حضرت امام علی نقی و بعد از وی پسر

او حضرت امام حسن عسکری و بعد از وی پسر او حضرت امام محمد مهدی هادیست که صاحب این زمانست و در غیبت است صلوات

الله علیه و علیهم اجمعین بنقل هر سابقی بر لاحقی یا ذکر سابقه که افضل و اعلم و ازهد زمان خود بودند و دیگر انکه منصوص

علیه اند از نزد خدا چنانکه اطاعت و فرمان برداری حضرت رسول را و اولوا الامر که مراد ائمه معصومین باشند با طاعت

و فرمان برداری خود قرین کرده میفرماید که اَطِیْعُوا اللهَ وَ اَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ وَ اُوْلِی الْاَمْرِ مِنْكُمْ فصل

هفتم در معاد بدانکه اتفاق کرده اند همه مسلمانان بر انکه واجبست معاد بدنی یعنی واجبست که خدای تعالی اعاده

کند همه ارواح بیدنهای همه خلایق از برای انکه اگر معاد واجب نباشد هر آینه تکلیف قبیح باشد از برای انکه معاد

بدنی ممکن است و پیغمبر صادق القول خبر داده است بثبوت او پس دانسته شد که معاد حق است و خواهد بود از برای انکه

آیات قرآن دلالت کند بر آن که کَیْفَ تَكْفُرُوْنَ بِاللهِ وَ كُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاَحْیَاكُمْ ثُمَّ یُمِیْتُكُمْ ثُمَّ یُحْیِیْكُمْ ثُمَّ اِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ

این آیه در باب معاندان دین و منکران سید المرسلین نزول یافته خطاب بایشان کرده و میفرماید که چگونه کافر میشوید

بخدا و چه ایمان نمی آرید و حال انکه شما بودید مردگان یعنی جسمهای که آنرا حیات نبود چون عناصر اربعه که آن خاکست و باد

و آب و آتش و مثل اغذیه چون اطعمه و اشربه و فواکه مثل نطفه و علقه و مضغه پس زنده گردانید شما را و بعد ازان

میراند شما را نزد انقضای اجل پس ازان در قبر بجهة سؤال منکر و نکیر زنده گردانید شما را و در وقت حشر و نشر پس

بعد ازان

بعد از آن حشر بسوی او بازگردانیده شود یعنی بجای که حق تعالی امر بآن فرموده در بهشت یا دوزخ بدانکه ای
مؤمن موحد که زنده شدن در قبر برای سؤال باجماع جمیع امت ثابت شده و هیچکس از اهل ملت اسلام بران
نزاع ندارند چنانکه قبل ازین ایمائی بآن شده و نیز در خبر آمده است که میت آواز نعلین مردمان که از سر قبر
باز میگردند میشنود و بصحت پیوسته که چون فاطمه بنت اسد رضی الله عنها فوت شد حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله بنفس نفیس خود بکار او قیام نموده ردای مبارک خود را کفن او کرده و پیش از آنکه او را در قبر نهند
در قبر او خوابیده و چون سر قبر را پوشیدند و حضرت رسول از سر قبر چند قدمی رجعت فرمودند بیک مرتبه
باضطراب برگشتند و بر سر قبر آمده سر مبارک خود را نزدیک قبر آورده باین لفظ فرمودند که اِبْنُكَ
اِبْنُكَ لَا جَعْفَرُ وَلَا عَقِیلُ اَلَّا عَلِیُّ بْنُ اَبِی طَالِب چون بازگشتند اصحاب عرض کردند که یا رسول الله
امروز دو سه کار کردید که هرگز با هیچکس چنین لطفی و ترحمی نفرموده بودید فرمود که او را بر من حق تربیت مادرانست
ردای خود او را کفن کردم که در قیامت برهنه [illegible] محشور نشود و خوابیدن در لحد بجهة ضغطه قبر که عبارتست
از فشارش قبر باشد و برگشته بر سر قبر او چون منکر و نکیر از و سؤال کردند که خدای تو کیست گفت الله
و پیغمبر تو کیست گفت محمد رسول الله گفتند امام تو کیست در ماند من تلقین وی کردم که پسر تو است بعد از آن
که این جواب را گفت ایشان خاموش شدند و دست از و برداشتند و از آن روز در تلقین سه مرتبه گفتن
که عَلِیٌّ اِمَامِی سنت شد و بصحت پیوسته که چون بنده را در قبر نهند حق تعالی روح را در بدن او فرو کند
تا زنده بیننده شود و همه حواس را باو دهد و بعد از آن منکر و نکیر او را از خدا و رسول و امام سؤال کنند اگر از عهده
بیرون آید گویند بخواب چون عروسان در خوابگاه ناز پس فرشته پر زند و قبر ویرا فراخ نماید و دری از
بهشت بر روی او گشایند تا نسیم بهشت بروی وزد و اگر عاجز شود گرزی آتشین بر او زنند تا قبر
وی پر از آتش شود و دری از دوزخ بر روی او گشایند و از آنجاست که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که
اَلْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ اَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرَاتِ النِّیرَانِ وَاللّٰهُ یَبْدَؤُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ یعنی حق تعالی
در ابتدا خلق را آفرید پس اعاده میکند و زنده میگرداند ایشان را مثل اَوَلَمْ یَرَ الْاِنْسَانُ اَنَّا خَلَقْنَاهُ
مِنْ نُطْفَةٍ فَاِذَا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِیَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ یُحْیِی الْعِظَامَ وَهِیَ رَمِیمٌ

قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ و سبب نزول این آیات آنست که ابوجهل لعین
و بروایتی عاص بن وایل و بروایتی مجاهد و قتاده از امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده اند که ابی بن خلف
بمجلس حضرت رسول صلی الله علیه و آله درآمد و در آن مجلس بعضی از صنادید قریش حاضر بودند استخوان پوسیده بدست
بمالید تا خورد شد و بر باد داد و گفت کیست که این اجزای متفرقه را جمع گرداند و زنده گرداند در این اثنا این آیه
آمد که آیا ندید و ندانست آدمی بآنکه ما آفریدیم او را از نطفه باین وجه که او را علقه ساختیم مرتبه مرتبه مستعد صورت
انسانی گردانید و روح در بدن او دمیده از شکم مادر بیرون آوردیم و در طفولیت بتدریج پرورش دادیم
و او را بحد عقل رسانیده سخن گوی گردانیدیم پس او درباب بعث جدال کننده ایست هویدا اگر درین باب
تأمل میکند میداند که کسی که قادر باشد بر آفریدن بوجه مذکور قادر باشد بر اعاده بلکه اعاده نزد او آسانترست
از آفریدن و ابی بجهت عناد و مکابره منکر شده با حبیب ما در امر بعثت مجادله آغاز کرده بود برای ما مثلی
که آن خورد کردن استخوان پوسیده است و بر باد دادن و فراموش کرد یعنی نظر کردن در آفریدن ما او را و از روی
عناد گفت کیست که زنده گرداند استخوانها را و حال آنکه پوسیده است و ریزیده شده حق تعالی رد قول او کرده
فرمود که بگو ای محمد صه که زنده گرداند استخوانها را آنکس که بقدرت کامله بیافرید از اول و از عدم بوجود آورد
و بآفریدن همه چیزها داناست تعالی الله از تو هست بود همه وجود تو اصل وجود همه بهر پی بسر جلالت نبرد خرد
پی بکنه کمالت نبرد بهر چیز دارد خرد دست رس دلیل خداوندی تو است بس پس هر کرا انکار کند و اعتقاد
نکند معاد بدنی را کافر است باجماع و واجب است زنده گردانیدن او را روز قیامت بدلیل عقلی و نقلی چنانکه
در صحیح وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که وَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ لَا يَرْفَعُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ
قَدَمًا عَلَى قَدَمٍ حَتَّى يُسْئَلَ أَرْبَعَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَعَنْ جَسَدِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَا عَمِلَاهُ
وَعَنْ مَالِهِ فِيمَا اكْتَسَبَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ یعنی چون روز قیامت شود هیچ مؤمن را زهره آن نباشد
که قدم بر سر قدم نهند تا از عهدهٔ این چهار سؤال بیرون آیند اول آنکه از وی پرسند که بگو عمر عزیز را بچه صرف
کردی در نور طاعت و ایمان یا در ظلم و کفر و عصیان و چون از عهده این سؤال بیرون آید سؤال دیگرش کنند
که قد راست را دو تا کرده در طاعت و پرهیزکاری بوده یا در معصیت و خدا آزاری بعد از آن سؤال کنند

که بگو ازانها

که بگو از آنچه دانستی چه عمل کردی از فرایض و نوافل و دوستی اهل بیت بعد از آن سؤال دیگر کنند که مال از کجا
کسب کردی از حلال یا از حرام و در چه صرف کردی در صلاح یا فساد و پس معاد واجب باشد و واجب است
زنده گردانیدن غیر آدمی مثل حیوان وحشی و انسی در روز قیامت که اگر بر یکدیگر ستمی و زیادتی کرده باشند
داد خود بستانند مانند ستمی که از گوسفند شاخ دار به بی شاخ رسیده باشد معاینه عوض در قیامت خواهد شد
بجهت عدالت و باید دانست که هر ذی حیات شربت مرگ خواهد چشید و بغیر این چاره نیست که هرگز نمرده
و همیشه زنده بودن مخصوص ذات مقدس الهی است پس هر که حیات داشته باشد خواهد مرد و قرآن هم برین
شاهد است که کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ و قابض ارواح حضرت ملک الموت است چون قبض روح جمیع خلایق
کند از جن و انس و ملک و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل دیگر بغیر او کسی دیگر نماند جان او را نیز واحد قهار
بید قدرت خود قبض فرماید و جز ذات واجب الوجود نماند که کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ و باید دانست
که مرگ بانواع است مرویست از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلم که فرمود مرگ یکی از سه کار است که پیش می آید
یا بشارتست بنعیم مقیم یا بعذاب الیم یا گرفتاریست بر ترس و بیم و کس نمیداند که از کدام گروه است اما
دوست ما که مطیع امر ما بوده باشد او را بشارتست بنعیم ابد و دشمن ما که مخالف ما باشد او را نویدست بعذاب
مخلد و آنکه مبهم است کار او مؤمنیست که اسراف و ظلم کرده باشد بر نفس خود و نمیداند که حال او چیست پس
او را خدای تعالی در عذاب با دشمنان ما برابر نکند و بشفاعت ما او را از دوزخ خلاص فرماید پس عمل کنید
و فرمان بردار باشید و تکیه بر عبادت خود مکنید و عذاب خدا را آسان مگیرید و حضرت امام حسین علیه السلم فرموده
فرموده که مرگ بزرگترین شادیست بر مؤمنان و عظیم هلاکیست بر کافران و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است
که مرگ همان خوابیست که هر شب شما را میبرد و این خواب تا قیامت بیدار نمیشود و بعضی از خفتگان باشند که
در خواب انواع راحتها و شادیها بینند و بعضی الام و مشقت و عالم برزخ معاینه باین مراتب خواب می ماند
و از حضرت امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا روایتست که بعیادت یکی از اصحاب رفت او در حالت نزع بود
گفت مرگ را چگونه می بینی گفت در نهایت سختی حضرت فرمودند که ایمان بخدا و رسول تازه کن چنان کرد
سکرات موت بر او آسان گردید و حضرت امام محمد نقی علیه السلم فرمود که مؤمنان مکروه میدارند مردن را بجهة

انکه مرگ را نمیدانند و نمیشناسند که اگر دانند البته مرگ را به از زندگی میدانند و از ابی ذر غفاری پرسیدند که چرا مردم
مرگ را دوست نمیدارند گفت از برای انکه دنیا را عمارت کرده اند و آخرت را خراب پس مکروه میدارند از معموری بخرابی
رفتن شعر ای دو جهان ذره از راه تو هیچ تر از هیچ بدرگاه تو پشت فلک طوق سجود از تو یافت شام عدم صبح
وجود از تو یافت فصل ششم در اقرار بآنچه نبی صلی الله علیه و آله آورد بدانکه واجبست اقرار بهرچه پیغمبر صلی الله
علیه و آله از آن خبر داده و از آنجمله صراطست و آن پلی است بر بالای دوزخ کشیده باریکتر از موی و تیزتر از شمشیر و
گرمتر از آتش که همه کس را بر آن گذر باید کرد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایتست که فرمود که خدای تعالی بر صراط
عقبها آفریده اسم هر عقبه اسم فرض یا امر یا نهی مثل عقبه صلوة و صوم و غیرهما و دیگر حسابست بدانکه حساب کردن
در روز قیامت حق است و حساب بر دو قسمست اول انکه حضرت عزت خود متصدی شود چون انبیا و رسل و خود
بر آن گواه باشد و نوع دیگر انکه انبیا حساب اوصیا و ائمه فرمایند و خود بر آن گواه باشند لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا خطاب بائمه در مقام مدح ایشان که شما گواه باشید بر مردمان و پیغمبر بر ایشان
گواه باشد و دیگر میزانست یعنی ترازوی اعمال که عمل هر کس بدان سنجند که وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ
فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا یعنی نهیم ترازوهای راستی را از برای روز قیامت پس بهیچکس هیچ جبر ظلم نمیرود و از خبر
صادق مرویست که مراد از موازین انبیا و اوصیا اند و دیگر گویا شدن اعضا و جوارحست کسی که منکر شود
از معاصی یکی دیگر پران شدن نامهای اعمال که هر یک از نیک و بد در آنجا نوشته است از جانب راست بدست آید آنچه نیکست
و آنچه بدست از جانب چپ پس از ضروری دینست اعتراف بانها زیرا که اینها همه ممکنست و حق تعالی قادرست
بر ممکنات جمیعا از برای انکه پیغمبر صادق القول خبر داده و ثواب و عقاب نیکوکاران و بدکاران را و واجبست
تصدیق بما جاء به النبی صلعم بقلب و لسان و کافی نیست ایمان آوردن بقلب تنها و زبان تنها و انکار بعضی از آنها
و اقرار ببعضی هم کفرست پس ثابت شد اقرار بجمیع ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله خداوندا بستر اسم اعظم بمهر انبیا
و مهر خاتم بهر آیه که از سبع المثانیست بهر دعوت که در حرز یمانیست بصبح و شام ارباب طریقت بذکر و فکر ارباب
حقیقت که در هنگام احوال قیامت رسول الله کند ما را شفاعت فصل هفتم در توبه بدانکه توبه در
لغت بمعنی بازگشتن است و در اصطلاح پشیمانیست بر بدی در ماضی و ترک آن بدی در حال و عزم آن بر ترک آن

در استقبال

در استقبال و از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که توبه مستجمع شش چیز است اول پشیمانی از کناهان کذشته دوم
قضا کردن فرایض فوت شده سیم رد کردن حقوق مردمان و حلیت طلبیدن از خصمان چهارم عزم کردن بر عدم
عود بر آن کناه پنجم کداختن نفس در طاعت همچنانکه در معصیت پرورده و توبه واجبست بدلیل یا اَیُّهَا
الَّذِینَ اٰمَنُوا تُوبُوا اِلَی اللّٰهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسٰی رَبُّکُمْ اَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَیُدْخِلَکُمْ
جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ یعنی ای آنکسانی که کرویده اید از معاصی بطاعت خدا باز کشتن خالص یعنی خالصا
لله بر کشته نادم شوید از کناه و جازم شوید در اینکه پروردکار شما چون توبه کنید پوشاند و در کذراند از شما
کناهان شما را و در آورد شما را ببوستانهائی که پیوسته میرود از زیر قصرها از جویهای آب و شیر و انکبین و کویند درختان باغ
که نصوح از نصاح ماخوذست بمعنی خیاط یعنی بتوبه محکم سازید طاعت را همچنانکه خیاط پارچهای جامه را بهم
متصل میسازد و محکم میکرداند یا توبه که ناصح مردمان باشد و از پیغمبر صلعم مرویست که اَلتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ
کَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ یعنی توبه کننده از کناه مثل کسیست که کناه نکرده باشد و ایضا از پیغمبر صلعم مرویست که نیست
چیزی دوست تر نزد خدا از مؤمن و مؤمنه تائب و تائبه و کناهانی که توبه از آن واجبست بی الهی غنچه امید
بکشای کلی از روضه جاوید بنمای به بد کفتن زبان من مکردان از بان من زبان من مکردان فصل
در امر بمعروف و نهی از منکر بدانکه واجبست امر بمعروف و نهی از منکر یعنی نهی از کارهای بد مثل قمار و زنا
و قتل و لواطه که اعظم معاصیست و امر بمعروف مثل ترغیب مردم بکارهای نیک مثل نماز و روزه و حج و زکوة و صدقه
و غیر ذلک و امر بمعروف و نهی از منکر واجبست بچهار شرط اول آنکه آمر و ناهی داند که آنچه امر میکند معروفست
و آنچه نهی میکند منکرست یعنی قول خدا و رسول باشد نه آنکه از راه خودنمائی و اینکه مردم او را مدح کنند که از
حق با خبرست و حال آنکه از خود هم خبر نداشته باشد چه از حق دوم آنکه امر و نهی زمان حال و استقبال باشد نه
از زمان ماضی که آن عبث و بی فایده است و عبث نزد عقلا قبیح است سیم آنکه کاهی امر و نهی واجبست که
آمر و ناهی داند که سخن او اثر خواهد کرد پس اکر داند که اثر نخواهد کرد یا کمان اثر نکردن هم داشته باشد
جایز نیست و بلکه حرام است چهارم آنکه ایمن باشد از ضرر پس اکر خوف داشته باشد جایز نیست و امر و نهی
بدلست یا بزبان یا بدست هر کدام تواند پس باید که اول بدل با او بد شود اکر باین بر کشت فبها ...

اگر تواند گفت بگوید و اگر متنبه نشود اگر تواند بزند والله اعلم فصل در علم شناختن نفس خود میباید
که آدمی را غور کند و بشناسد نفس خود را چرا که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم میفرماید که من عرف نفسه فقد
عرف ربه یعنی هر که شناخت نفس خود را پس بتحقیق بشناخت پروردگار خود را و شناختن نفس آنکس را که
اندک عقلی باشد و تأمل کند ازین آیه بسیار پیش میاید و مجهول بسیار معلوم میشود و لقد خلقنا الانسان
من سلالة من طین ثم خلقناه نطفة فی قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة
مضغة فخلقنا المضغة عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله
احسن الخالقین یعنی بدرستی که آفریدیم آدم را از خلاصه و نقاوه و بیرون کشیده شده از گل مراد آدم است
که ابو البشر است و گویند مراد بسلالة من طین است زیرا که آدم از طین است و سلاله نطفه یعنی بیافریدیم آدمیان را از
منی که بیرون آمده از گل که آدم است پس گردانیدیم نسل آدم را از نطفه در قرارگاه استوار یعنی رحم پس گردانیدیم
آن نطفه را پاره خون بسته و گردانیدیم آن خون بسته را پاره گوشتی پس بیافریدیم از آفریدن دیگر در شکم مادر یعنی
روح در آن دمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه جماد بود و ما آنرا بصورت انسان در آوردیم تا بعد از خروج از شکم
او را دندان و موی دادیم و از مقام شیرخوارگی بتدریج تربیت نمودیم بغذاهای گوناگون و بمرتبه جوانی و دو مویی
و پیری رسانیدیم پس بزرگ و بلند شأن و عظمت و قدرت و حکمت خدای که نیکوترین تقدیر کنندگانست
چه انسان را از نطفه بحد انسانی رسانید و ترکیب دادن میان روح و تن از عجیب ترین امور عجیبه و غریب ترین
اشیاء غریبه است و مقرر است که روح نورانی علویست و جسم ظلمانی و سفلی و روح لطیف است و جسم کثیف پس
ترکیب میان این دو ضد غریب از محالاتست پس ازین ترکیب دلیلی ظاهر است بر کمال قدرت و جلال عظمت
صانع و دیگر باید دانست که آدمی را خدا در هفت مرتبه بحد انسانیت میرساند اول سلاله دوم نطفه سوم علقه
چهارم مضغه پنجم عظام ششم لحوم و این شش جسمانیست و مرتبه هفتم در آوردن روحست در آن و از حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله منقول است که چون نطفه در رحم در آید حق تعالی چهل روز آنرا بحالت نطفه میگذارد و بعد
از آن علقه میگردانند و تا چهل روز بران وضع میگذارد و بعد از آن آنرا مضغه میسازد تا چهل روز و بعد از آن
فرشته را میفرستد تا نفخ روح در آن کند پس او را میفرماید تا روزی و مدت عمر و کردار و شقاوت یا سعادت

اورا بنویسد

اورا مي نويسند پس هر كه دانست كه باين وضع آفريده شده و ديده پيداست ميداند كه اورا صانعي هست و آن
صانع نيست الا واجب الوجود تعالى شانه بدانكه از اهل بيت عليهم السلام منقول است كه نفوس و ارواح عين يكديگرند
چنانكه در كلام مجيد ايزد تعالى جل جلاله ذكر انفس كرده و اراده ارواح نموده قوله تعالى اَللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ
حِيْنَ مَوْتِهَا يعني خداي تعالى قبض ميكند جميع نفسها را هنگام مردن ايشان و از ابن عباس منقول است كه در بدن
آدمي نفس و روح هر دو هست نفس است كه عقل و تميز بآن متعلق است و روح است كه حركت بآن قايمست هر گاه
آدمي بخواب رود حق تعالى قبض نفس او كند و روح را بحال خود گذارد و وقتي كه مرد قبض هر دو ميكند پس زوال
روح مستلزم زوال نفس است بدون عكس و از امام محمد باقر عليه السلم روايت است كه انحضرت فرمود كه هيچكس بخواب
نميرود مگر كه نفس او عروج بآسمان ميكند و روح در بدن ميماند ميان روح و نفس او شعاعي پيدا ميشود چون
شعاع آفتاب پس اگر اذن الهي تعلق ميگيرد بقبض ارواح روح اجابت ميكند و اگر اراده متعلق ميشود ببقاي
روح نفس باجابت رجوع ميكند و هر گاه كه نفس نايم ملاحظه ملكوت سموات ميكند آنچه در خواب مي بيند قابليت
تعبير و تأويل دارد و اگر چنانچه ميان آسمان و زمين مشاهده ميكند از تخيلات شيطانست و صلاحيت تأويل
ندارد و باتفاق مفسرين مراد از نفس در اين آيه مذكوره ارواح است ليكن اگر چه بالذات روح و نفس يكيست
اما با فعال و صفات مختلفست چنانچه اگر بر قاعده عهد قديم كه در اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ كرده ثابت بود و متابعت بدن
كه مايل سفلي است نكرده و بايمان و ايقان اطمينان يافته او را لقب نفس مطمئنه باشد كه يَا اَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ
اِرْجِعِيْ اِلٰى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً و اگر اين نفس غير روح بودي هر آينه سفلي بودي و اگر سفلي بودي امر برجوع
مناسب نبودي و اگر چنانچه بر عهد قديم ثابت باشد بيشتر اوقات ميل بوطن خود كه عالم علويست كند و اگر احيانا
ميل سفلي كند و چيزي كه موجب نقص باشد در خاطر او خطور كند في الحال از ان رجوع و متذكر عهد الهي گردد و آن روح را
نفس ملهم گويند قوله تعالى وَنَفْسٍ وَّمَا سَوّٰىهَا فَاَلْهَمَهَا فُجُوْرَهَا وَتَقْوٰىهَا و روحي كه در بعضي اوقات متابعت
بدن كند و عهد ازلي فراموش كند و چون متذكر گردد پشيمان شود و باز رجوع باحوال و افعال مناسب خود كند
او را نفس لوامه گويند چنانكه حق تعالى قسم باو ميفرمايد كه وَلَا اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ و ديگري آنست كه نعوذ
بالله يكبارگي عهد الهي را فراموش كرده و متابعت بدن كند و زيردست شيطان گردد بلكه نايب آن ملعون گردد

در بدن و آنرا نفس اماره گویند قوله تعالی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ ای فضل تو در انفس و آفاق حکم
مافوق گناهیم ز سر تا بقدم گر قهر کنی سزای آنیم همه ور عفو کنی غایت لطفست و کرم اما روح عنصر جانست
زیرا که از اهل البیت علیهم السلم منقول است که ارواح اول جمیع مخلوقاتست و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
فرموده است إِنَّ أَوَّلَ مَا أَبْدَعَ اللّٰهُ تَعَالَى النُّفُوسُ الْمُقَدَّسَةُ الْمُطَهَّرَةُ وَلَطَّفَهَا بِتَوْحِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ بَعْدَ ذٰلِكَ
سَائِرَ خَلْقِهِ یعنی بدرستی که اول چیزی که خدای تعالی آفرید ارواح بود پاک و پاکیزه و آنرا مزید لطف ارزانی داشت
بمعرفت توحید خود پس بعد از ان باقی مخلوقات را بیافرید و این ارواح را از برای بقا بیافریده از برای فنا قال النبی
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا خُلِقْتُمْ لِلْفَنَاءِ بَلْ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ وَإِنَّمَا تَنْقَلِبُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ وَإِنَّ أَرْوَاحَكُمْ فِي الْأَرْضِ
غَرِيبَةٌ وَفِي الْأَبْدَانِ مَسْجُونَةٌ یعنی شما را از برای فنا نیافریدند بلکه از برای بقا آفریدند ولیکن بسبب موت که
صورت فنا دارد شما را نقل میکنند از خانه بخانه و بدرستی که ارواح شما در زمین غریبند و در بدن زندانی مردن تن
زندگی جان بود رفتن جان جانب جانان بود مرگ نبود رفتن جان سوی جان بلکه بتحقیق حیات آن بود واز
جمیع احوال و ساعات حیات آدم را سه حال مشکلتر بود ساعتی که متولد شود و ساعتی که بمیرد و ساعتی که بعد از مرگش
زنده نمایند زیرا که در ساعتی که متولد میشود روح بزندان بدن تولد میکند و در ساعت مردن روح از وطن
مکن مالوف خود مفارقت میکند و در ساعت آخر روح را با بدن بدیوان جزا حاضر میکنند و از ملائکه باهم بوده اند
سؤال مینمایند و منقول است از اهل بیت علیهم السلم که ارواح چون از ابدان مفارقت کنند چگونه باقی اند یا در نعیم
مقیم یا در عذاب الیم تا آن وقت که حق تعالی بقدرت کامله خود ارواح را به بدنها باز رسانند ای عزیز بدانکه چون
راهی در پیش داری که در قیامت عقبه هست که در ان عقبه هزار سال آدمی را باز میدارند و از وی میپرسند که در
هذه العمر هر نفسی را بچه چیز صرف کردی و در شبانه روزی دوازده هزار نفس میزند آه آه و انفاسه ای بسته بجود
سلسلهٔ طول و امل تا چند خوری فریب از علم و عمل اندیشه بکن تو که بزودی باشد ناگاه گریبان تو در دست اجل
و روایتست که چون ارواح از بدن مفارقت کنند شش قسم منقسم اند و هر یک مکانی علیحده دارند ارواح انبیا و اولیا را
مقام جنات عدن است و ارواح علما را مسکن جنات الفردوس و ارواح سعدا را مکان علیین است و ارواح شهدا را
مثل مرغان در جنان طیران میکنند هر جا خواهند میروند و هر وقت که میل کنند می آیند و در قندیلهای زیر عرش

مثالی

ساکن و معلقند و ارواح گناه کاران در میان هوا معلقند تا روز قیامت و ارواح منافقان و کافران در جسد
در قبر معذب بعذاب الیم اند تا روز قیامت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم مرویست که ارواح در هوا یکدیگر را می بینند
و می شناسند و از یکدیگر سؤال میکنند چون روح از قفس تن خلاص یابد و قصد عالم علوی کند ارواح از او احوال
دوستان و خویشان و نزدیکان خود را می پرسند که چه شد حال فلان اگر گوید در دنیا مانده امیدوار میشوند که
بایشان ملحق شود و اگر گویند که مرد دانند که در درکات هاویه فرو رفته پس ای عزیز تو عملی کن که روح تو بعد از مفارقت
مکانش عالم علوی باشد نه عالم سفلی امید که جمیع دوستان اهل البیت را مقام و مسکن علیین شود بحرمت ائمه
معصومین علیهم السلم و ظاهرست که البته چنین خواهد بود • ای با ازل بوده تا بوده • وی با ابد زنده فرسوده •
بی طلعیم از همه سازنده • جز تو نداریم نوازنده • در صفت انکه فرو مانده ایم • من عرف الله فرو خوانده ایم • چون خجلیم
از سخن خام خویش • هم تو بیامرز بانعام خویش • پیش تو که مایی سر و پا آمدیم • هم بامید تو خدا آمدیم • فصل
دوازدهم در نکته چند متعلقه متفرقه بدانکه ایمان عبارتست از اقرار بدل و اعتراف بزبان بگفتن لا اله الا الله
و محمد رسول الله و علی ولی الله پس هرکه اقرار بشهادتین کند مسلمان است اما مؤمن نیست و هرکه ولایت علی بن
ابی طالب را با شهادتین ضم کند او را مؤمن گویند • بدانکه لا اله الا الله دوازده حرفست و محمد رسول الله نیز دوازده
حرف و شبانروزی بیست و چهار ساعتست چون لا اله الا الله و محمد رسول الله بر زبان رانی شب و روز تو در
حمایت این حروف ایمن بگذرد و کلمه علی ولی الله یازده حرفست چون با شهادتین ضم کنی سی و پنج حرف باشد بهر حرفی
هفتصد نیکی در دیوان اعمال ثبت کنند قوله تعالی مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ
أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ و هفتصد درجه دیگر بیفزاید که وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ
نقلست آورده اند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله انگشتری خود را بحضرت سلمان داد تا لا اله الا الله بر او نقش
کند سلمان محمد رسول الله نیز ضم کرد چون بخدمت حضرت آورد حضرت سه خط نوشته دیدند پرسیدند که این سه خط
چیست سلمان عرض کرد که یا رسول الله تو خواستی که لا اله الا الله بر آنجا نقش کنند بنده خواستم که محمد رسول الله هم
با آن ضم باشد گفت آن دیگر چیست جبرئیل علیه السلم نازل شده گفت یا رسول الله حق تعالی سلام میرساند که لا اله الا الله
خواهش تو بود و محمد رسول الله خواهش سلمان بود و علی ولی الله خواهش ما بود پس ثابت شد که شهادتین

بی ولایت علی علیه السلم مقبول نیست بیت ایمان تو لا اله الا الله هست دین تو محمد رسول الله هست میدان بیقین که
دین و ایمان تو را عز و شرف از علی ولی الله هست نظم روایتست از خواجه کاینات که هر که بعد از هر گناهی استغفر الله
گفتن را از سه مرتبه تا هفتاد مرتبه بقدر عظمت گناه ورد خود سازد از اهل بهشت خواهد بود و دیگر فرمود که خنک
بنده که فردای قیامت چون نامه اعمال خود باز کند در زیر هر گناهی نوشته باشد که وی گفته است بعد از آن گناه که
استغفر الله العظیم و اتوب الیه آورده اند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند که اگر کسی پیش از فوت
بیکماه توبه کند خدا او را بیامرزد و در بعضی روایت یکسال هم هست و اگر یکماه نشود بیست روز و اگر نشود ده روز
و اگر نشود یک روز و اگر یک ساعت پیش از اجل هم توبه کند مقبول است پس آن شفیع امتان فرمود که یک ساعت هم بسیار است
و شیطان فریب دهنده نابکار و دنیای دون بی اعتبار هر که توبه کند بتحقیق که رسیده باشد نفس او و دست مبارک
خود بحلق نهاد یعنی رسیده باشد جان او بحلق خداوند کریم توبه او را قبول کند و در عین الحیات آورده که تایب که
یکنفس پیش از مرگ توبه کند ملائکه بطریق استحسان و خوشحالی گویند باو که زود آمدی و مسارعت نمودی بدرگاه
الهی پس قول حضرت سید کاینات که یکسال یا یکماه یا یکهفته و یکساعت زیاد است یا بسیار است یا اگر نشود آنست که کسی
در توبه و استغفار تغافل و تکاهل نکند و اگر عمدا یا سهوا از و کبیره یا اصرار بصغیره در وجود آید فی الفور نادم
و پشیمان شده بحضرت حق سبحانه و تعالی رجوع نماید زیرا که هیچکس باین عالم نیست که بداند که عمر او تا کی خواهد بود
و ظاهر است که فجأه یکی از علل و امراض است که بر آدمی مستولی میشود و بسیار کس باین امراض مهلکه هلاک شده اند
پس شاید که ما نیز باین امراض مبتلا شده هلاک شویم و فرصت توبه و ندامت نیابیم پس هر دم را دم آخرین و هر نفس
نفس بازپسین باید دانست و از رجوع بحضرت عزت غافل نباید بود نظم غافل مشو ای عاصی و با درد و ندم باش
هر دم دم آخر شمر و واقف دم باش غافل منشین که ناگهانت ببرند رو توبه بکن که بی گمانت ببرند گویی که به پیری برسم
توبه کنم می ترسم از آنکه نوجوانت ببرند مناجات شیخ [illegible] خدایا چون گل ما را سرشتی و بتقدیر نامه بر ما نوشتی
بما بر خدمت خود فرض کردی جزای آن بخود بر قرض کردی خلاصی ده که رو از خود بتابم بخدمت کردنت توفیق یابم
ز ما خود خدمت شایسته ناید که شادروان عزت را بشاید اگر خواهی خط در کشیدن ز فرمانت که آرد سر کشیدن وگر
گردی ز مشت خاک خشنود تو را نبود زیان ما را بود سود در آن ساعت که ما مانیم و مویی به بخشایش فرو مگذار

تو بی

موبی بیامرز از عطای خویش ما را کرامت کن لقای خویش ما را **باب دوم** در مقدمات نماز و آن معرفت

اول طهارت دوم ازالهٔ نجاست سیم ستر عورت چهارم معرفت قبله پنجم معرفت مکان ششم معرفت وقت هفتم

در لباس مصلی و درین باب دوازده فصل است **فصل اول** در فضیلت نماز بدان ای طالب عبادت که نماز ستون

دینست و شیوهٔ انبیا و مرسلین و خلاصهٔ اداب آیین در طاعات رب العالمین بلکه روشنی چشم رسول کاینات چنانکه

قُرَّةُ عَیْنِي الصَّلوٰةُ و در فضیلتش همین حدیث کافیست چنانکه در کافیست که مَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ اِلَی اللهِ تَعَالٰی

بِشَيْءٍ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ اَفْضَلَ مِنَ الصَّلوٰةِ یعنی نزدیک نمیشود بنده بسوی رحمت خدای تعالی بچیزی بعد از معرفت و شناخت

خدا که آن بهتر از نماز باشد و آن حدیث مشهور که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانهٔ که

مملو باشد از زر سرخ و تصدق کنند از آن در راه خدا تا فانی شود و این صلوة در لغت بمعنی دعا است و طلب

مدعا و در شرع شریف افعالی چندیست معهود از صاحب مقام محمود مشتمل بر رکوع و سجود مفتتح بتکبیر یعنی ابتدا بتکبیر

و ختم بتسلیم مقرون بشروط و نزدیکی جستن بسوی رحمت خدا و در خبر است که اول چیزی که از بنده سؤال میکنند

نماز است اگر قبول شود باقی عملش قبول میشود و اگر رد میشود باقی عملهای او رد میشود و در حدیث قدسی وارد

شده که چون کسی نماز مفروضهٔ پنجگانه را بحد وقتش بجا آورد و محافظت آن کند او را عهدی باشد بر من که واجب

الادا باشد چنانکه او را داخل کنم بجنت خود و از کثرت ثواب است که حق تعالی از کمال کرم آن را در پنج وقت واجب گردانیده

تا بهر وقت از اوقات مستغرق دریای رحمت الهی شوند و مستحق مغفرت نامتناهی گردند زیرا که چون در شب معراج

برای رسول با ابتهاج بتحفه و در واج پنجاه وقت نماز واجب شده بود و آن بشفاعت موسی بن عمران و مسئلت رسول

اخر الزمان مخفف شده بدین پنج وقت مقرر گردید تا حکمت در انحصار این پنج گنج آن باشد که ادراک ثواب آن پنجاه وقت

در پنج حاصل شود و از این طاعات رفع سیئات نیز میشود و الله تعالی محو میکند گناهان را که در ما بین صلوات خمسه

از مصلی صادر شود و رسول صلی الله علیه و آله تمثیل زده پنج وقت نماز را بنهر آبی که در در خانهٔ اینکس باشد و هر روز

پنج مرتبه در آن آب غسل کند چنانکه از این اغسال خمسه دیگر چرکی و کثافت ظاهری نمیماند نماز هم گناهان را چنین

پاک میکند موافق آیهٔ کریمهٔ وَاَقِمِ الصَّلوٰةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ اللَّیْلِ اِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ

چه بقول اکثری از مفسرین بقرینهٔ الف لام مراد از حسنات درین آیهٔ کریمه السیئات هفده رکعت نماز فریضه است

که هشت آن در روز است و هفت آن در شب و دو در صبح میان شب و روز و درین عدد ظاهر برین نسق باهر
لطیفه‌ایست مخفی در نقاب اختفا و نکته‌ایست محتجبی در حجاب احتجاب و آن اینست که چون روز مشابهت دارد به
بهشت که بوستان فضل است و شب مناسبت دارد بدوزخ که زندان عدل است پس در روز هشت رکعت نماز فرض
شده اشاره به بهشت هشت گانه و در شب هفت رکعت واجب آمده کنایه از دوزخ هفت گانه و در صبح دو رکعت
مقرر گردیده و بشارت بنور و ظلمت دوگانه یعنی چون بندهٔ مؤمن بحضور دل و توجه کامل بعد از انابت بدرگاه خداوند
عادل هشت رکعت نماز روز نورانی بگذارد کلید هشت در بهشت بدست درآورد و چون هفت رکعت نماز شب
ظلمانی ادا نماید قفل هفت در دوزخ مهیا سازد و چون دو رکعت نماز صبح ادا نماید صانع آسمان و زمین از بساط
عرصهٔ یقین نزد مقربان درگاه جان آفرین بعزت فرستد بتوفیق عذر تقصیر شب گذشته و شکر اقامه روز آینده
فایز شود که فَذٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ و اشاره باینست از خالق اکبر که گفت ای پیغمبر فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ اِنَّ
شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ و این آیه کریمه چنانکه در روایات ائمه علیهم السلم است امر است بمطلق نماز و دست برداشتن در تکبیرات
تا برابر روی بر وجهی که کف دستها بجانب قبله باشد و این زینت نماز است و رفع بدین طریق مانند نماز فرشتگان است
و مفسران گفته‌اند مراد بنماز عید قربان است و قربانی کردن و درین عید بهر تقدیر عید عابدان نماز است و قربانی مطیع
کردن اطاعت بطوق بندگی قرین ساختن و عرض نیاز بدرگاه بی‌نیاز نماز روشنی چشم جان اهل عرفانست
ستون دین خدا و اساس ایمانست و روایت کرده‌اند از زراره از حضرت ابی جعفر محمد باقر علیه السلم که گفت صلوات
خمس در اوایل اسلام ده رکعت بود دو رکعت دو رکعت میکرده‌اند و آنچه فرض شده در قرآن همین است و در اینها
شک و سهو جایز نیست و اگر کسی شک نماید در دو رکعتی اول هر نمازی پیش از اکمال سجدتین نماز را از سر
باید گرفت و تفصیل شکیات انشاء الله وحده العزیز در مقام خود خواهد آمد و چون این ده رکعت را خداوند
سبحانه و تعالی تفویض کرد بسوی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آن حضرت زیاده کرد برین ده رکعت هفت رکعت دیگر
لهذا در اینها حکم شک جاری شود و قراءت حمد نیز در اینها لا واجب نیست بلکه تسبیح اربع بدل حمد میتواند بود و جناب
شیخ زین الدین رحمه الله که از اکابر فقهای ماست در رکعت سیم و چهارم تسبیح را ترجیح بر حمد داده پس برای حاضران
دو در ظهر و دو در عصر و دو در عشا و برای مقیم و مسافر یک رکعت در مغرب و گفته‌اند این زیادتی بعد از تولد

حسنین

چنین شده در مدینه طیبه شکر الله و یک رکعت مغرب برای تو آن حضرت فاطمه علیها السلام در مکه معظمه بنابر آیه که لِلذَّکَرِ
مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ پس قصر صلوة در سفر عزیمت بوده نه رخصت چنانکه مذهب مخالفان است و روزه ماه مبارک
رمضان در سال سیم از هجرت رسول واجب شد و آنحضرت هشت سال روزه ماه مبارک گرفتند و باید دانست
که فضایل مذکوره نماز پنجگانه شامل حال کسی است که نماز را در اول وقت ادا نماید و بخضوع و خشوع و حضور دل ادا
کند چرا که حق تعالی در کلام مجید خود میفرماید که قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ یعنی بدرستی
که رستگاری یافتند مؤمنان آن مؤمنانی که در نماز فروتنی نمایند ابن عباس گوید که خشوع در نماز آنست که نماز کننده
نداند که براست و چپ او کیست و مجاهد گفته که خاشع آن باشد که چشم بر هم نهد از ترس خدای تعالی و قول دیگر آن است
که چشم بر سجده گاه دارد و بجای دیگر ننگرد که از رسول صـ روایت است که چون بنده در نماز ایستد حق تعالی بوی نگرد
و چون بنده بجای دیگر نگرد حق تعالی فرماید که ای بنده من بتو مینگرم و تو بچیز دیگر مشغولی روی بمن آر که تورا
از من بهتری نیست آورده اند که رسول صلی الله علیه و آله مردی را دید که نماز میگذارد و دست بمحاسن خود میکرد
فرمود که اگر این مرد را دل خاشع بودی همه اعضا خاشع بودی پس می باید که در نماز خاشع باشند و مراد به خاشع بودن
آنست که دل هم خاشع باشد نه آنکه دل در بازار رود و تن در نماز و در کلام مجید میفرماید که فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ الَّذِینَ هُمْ
عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ یعنی ویل بر نماز کنندگانی که ایشان را دل در نماز نبود و ویل چاهیست در دوزخ و اندر آن
چاه ماریست که دوزخ بان از عفونت در شبانه روزی چند بار بخدای تعالی می نالد و زنهار خواه از گند دهن آن مار
و دهن او جای کسی است که در نماز غافل بود و دیگر میفرماید که وَلَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا
تَقُولُونَ یعنی به نماز مروید و حال آنکه شما مست باشید تا آنگاه بدانید که چه میگوئید و مستی بانواع است از حب دنیا
و بسیاری غم و مستی از خمر علی ای حال و باید دانست که پراکندگی دل در نماز از غلبه شهوات مختلفه است و اصل
آن همه حب دنیاست که سر همه خطاهاست و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرماید که لَا صَلَاةَ إِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ
یعنی نیست نماز مگر با فراغ شدن دل در نماز دیگر آنحضرت فرموده که مردی را شهید کردند در راه حق تعالی فرشتگان
که بر وی موکل بودند گفتند عجب شهیدی بود این مرد که از برای روح او در بهشت نگشادند و حوران استقبال
وی نکردند حق تعالی بدان فرشتگان وحی فرستاد که بنگرید چون نگاه کردند روی هوا را پر از طاعت و خیر و ثواب

دیدند و فرشتگان که بر وی موکّل بودند گفتند خداوندا چرا در آسمانها بر ما نمیگشایند او رشد که در آسمانها را
گشودند ایشانرا فرمان داد که بردارید این عملها را اگر میتوانید هر چند خواستند بردارند نتوانستند پادشاه
عالم جلّ جلاله فرمود که طاعت و عبادت بنده را مرکبیست که تا آن مرکب نباشد بمحل قبول نرسد و آن بتولّای
علی ابن ابی طالب و اولاد او و تبرّا از دشمنان ایشان فرشتگان چون ملاحظه نمودند وی را این مرکب نبود
عرض کردند که وی را این مرکب نیست پادشاه عالم فرمود زبانیه را تا او را با عملهای او بدوزخ فرستند تا بدانی که بی
ولای علی و تبرّا از دشمنان هیچ طاعت مقبول نیست ای دل بعلی اگر تولّا نکنی در دیدهٔ صاحب نظران جا نکنی
مردانه باولاد علی بیعت کن تا در صف حشر وای و یلا نکنی فصل دوم در عقاب تارک الصلوة قال الله تبارک
و تعالی یتسائلون عن المجرمین ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین یعنی سؤال کنند روز قیامت
از گناهکاران که چه گناه کرده اید که شما را بدوزخ آورده اند ایشان گویند که ما نبودیم از نمازگزاران و حق تعالی
جلّ جلاله میفرماید که اضاعوا الصلوة و اتّبعوا الشهوات فسوف یلقون غیّا یعنی آنهایی که ضایع کردند
نماز را و متابعت نفس شهوات کردند زود باشد که ایشانرا در دوزخ بوادی غیّ در آورند و از ابن عبّاس
مرویست که غیّ وادیست در دوزخ که بدان گرمی و هیبت است که اگر خدای تعالی بفرماید دوزخ را بگرمی خود بخورد
بخورد و در آن وادی ماریست که پانصد سال راه درازی و شصت سال راه پهنای وی و از آن روز که خدای تعالی
او را آفریده دهن او مهذّبست و نگشاید مگر بخوردن گوشت بینمازان و شرابخواران و مرویست از رسول
خدا صلی الله علیه و آله که هر که نماز را ترک کند او را خدای تعالی بدوازده بلا مبتلا کند شش در حیات و سه در نزد وفات
و سه در قیامت اما آن شش که در حیاتست اوّل نور از روی وی برود دوم برکت از عمرش برود سیم برکت از
مالش برود چهارم طاعات و خیرات او بهیچ وجه من الوجوه قبول نشود پنجم آنکه دعای او مستجاب نشود ششم آنکه از
دعای صالحان بی نصیب بود اما آن سه که در نزد وفات باشد اوّل آنکه سکرات مرگ براو دشوار باشد دوم آنکه اگر
طعامهای عالم در حلق او کنند سیر نشود و تشنه از دنیا بیرون برود و چون عطشان محشور شود سیم آنکه
از وقت جان دادن تا روز حشر در عذاب باشد اما آن سه که بعد از وفات باشد اوّل آنکه حساب براو دشوار باشد
دوم آنکه خدای دشمن او باشد و در روی نظر نکند و او را عذاب دردناک کند سیم آنکه او را بهتر بود حیوانات بلکه

اخس حیوانات تخنور نماید وخلق عرصات با وجود آن وحشت در او ننگرند و او را بی حساب بدوزخ برند و در خبرست
که هرکه عمدا ترک نماز کند کافرست و از حضرت رسول صلعم سؤال کردند که چرا زانی را کافر نمیگویند و تارک الصلوة را کافر گویند
حضرت فرمودند که زانی از جهة استیلای شهوت وطلب زیادتی لذت زنا کند و تارک الصلوة عمدا نماز را ترک نکند
مگر از راه استخفاف بدین وسستی اعتقادی بشرع انور و این کفرست و اینست که فرموده ان شفاعتنا لا تنال مستخفا
للصلوة و نیز از آنحضرت مرویست که فرمودند لیس منی من استخف بصلوته لا یرد علی الحوض لا والله لیس
منی من شرب المسکر لا یرد علی الحوض لا والله یعنی نیست از من کسی که استخفاف نماز کند و وارد نمیشود آنکس
بر من در حوض کوثر نه بخدا و نیست از من کسی که شارب مسکر باشد و وارد و نازل نمیشود بر من در حوض کوثر نه بخدا
و بنابر ظاهر حدیث یعنی چون کسی بی توبه از دنیا برود چرا که حق تعالی فرموده که وهو الذی یقبل التوبة عن عباده
و دیگر در حدیث وارد شده که چون روز قیامت شود گردنی از دوزخ بیرون آید که سرش با آسمان هفتم و دمش
در زمین هفتم و بزرگی دهنش از مشرق تا بمغرب و فریاد کند و پنج کس را طلبد تارک الصلوة را مانع
الزکوة را خمر خوار را که بی توبه از دنیا رفته باشد ربا خوار را یعنی سود خوار را الکسی که لواطه نماید و بی توبه
از دنیا برود پس ایشان را برچیند از عرصه محشر چنانکه کبوتر دانه برچیند دیگر رسول صلعم فرمود که هرکه در روی بی نماز
بخندد چنان باشد که خراب کرده باشد بیت المعمور را هفتاد بار و هزار فرشته را از مقربان و هزار پیغمبر از پیغمبران
مرسل را بقتل آورده باشد و دیگر رسول فرمود که هرکه هفتاد مصحف سوزانیده باشد و هفتاد پیغمبر کشته باشد و هفتاد
بار با مادر خود زنا کرده باشد برحمت خدا نزدیکترست تا بی نماز و همچنین حدیثست که هرکه اعانت کند بی نماز را
بلقمه یا بکسوه چنان باشد که هفتاد پیغمبر را شهید کرده باشد که اول ایشان آدم و اخر ایشان محمد و همچنین
حدیثست که هرکه اعانت کند تارک الصلوة را بنمک طعام چنانست که هفتاد بار با مادرش زنا کرده باشد پس وای
بر کسی که کاهل نماز باشد و حد تنبیه کاهل نماز آنست که هرکه در نماز کاهلی کند مرتبه اول تعزیرش کن و بزبان سرزنش
کن اگر نماز کرد فبها و الا چوب اگر قبول کرد فبها و الا در مرتبه سیم یا در چهارم کشتنش واجب میشود و اگر کسی در اسلام
زاییده شده باشد و نعوذ بالله ترک نماز را حلال داند اول مرتبه قتلش واجبست و بر زن کشتن واجب نیست
بلکه در هر وقت نماز باید او را گرفته محبوس و زد تا راضی بنماز کردن بشود و الا در زیر تازیانه بمیرد پس ای عزیز

باید که باخلاص تمام قطع نظر از ریا و خودنمائی کرده در طاعت و عبادت کوشی تا در دنیا و آخرت رستکار باشی

در آداب خلوت بدانکه واجبست بر کسی که بخلوت رود عورتین خود را بپوشاند از ناظر محرم و از زن تا شوهر و طفلی که بحد تمیز نرسیده باشد و کنیزی که ملک اینکس باشد و حیوانات غیر ذوی العقول قصوری ندارد و بدانکه نظر کردن بعورت غیر حرام است و ناظر و منظور هر دو لعنتی میشوند اگرچه نظر در عورت طفل خود باشد بی سببی و مع هذا نظر کردن بعورت زن خود مکروهست و بعضی از فقها حرام گفته اند چرا که حدیث نهی عام است که لَعَنَ اللهُ عَلَی النّاظِرِ وَ المَنظُورِ هرگاه بالغ و عاقل باشد و واجبست بر متخلی انحراف از قبله و مرویست از امام حسن علیه السلم که هر که بنشیند روی بقبله برای قضای حاجت چون بخاطرش رسد و منحرف شود هنوز از جای خود برنخواسته باشد که گناهان او جمیع آمرزیده شود و واجبست استنجا کردن یعنی تطهیر بول کردن باب و بس زیرا که در حدیث وارد شده لا یُزِیلُ الماءَ الّا الماءُ یعنی زایل نمیکند از بول را الا آب پس چنانکه مذهب مخالفینست که بسنگ و خاک و لته پاک میشود حرام است و اقل آبی که مخرج بول را پاک کند دو قطره است که در دو مرتبه بریزند و در حدیث وارد شده که مَن مَسَحَ ذَکَرَهُ عَلَی الجِدارِ فَکَأنَّما مَسَحَ عَلَی المُصحَفِ وَ لَعَنَهُ بِکُلِّ شَعرَةٍ عَلَی بَدَنِهِ مَلَکٌ یعنی هر که ذکر خود را بر دیوار بمالد پس چنانست که مالیده است بر مصحف نعوذ بالله و لعنت کنند ملائکه او را بعدد هر موئی که بر بدن اوست و همچنین واجبست که باب خود را بشوید در غایط متعدی یعنی حوالی مخرج اگر آلوده باشد و اگر نشده باشد مخیرست میانه آب و میانه سه سنگ پاک و اگر بسه سنگ پاک نشود بیشتر و اگر از سه سنگ کمتر پاک شود واجبست که تا سنگ بمالد و سنگ مستعمل جایز نیست هر چند چند طرف داشته باشد و چیزی که نرم و لغزنده باشد مانند آبگینه جایز نیست و استخوان و سرگین جایز نیست و کاغذ هم جایز نیست و چیز خوردنی هم مثل میوه یا غیر حرام است و اگر بسرگین و استخوان و چیز خوردنی پاک کند پاک میشود اما حرام است و بکاغذی که چیزی نوشته باشد هرگاه از روی استخفاف باشد کافر میشود و واجبست بعد از بول کردن استبرا کردن یعنی سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ ذکر و سه مرتبه از بیخ ذکر تا سر ذکر دست بکشد باین نحو که اول مرتبه بسر انگشت میانین از مقعد تا بیخ ذکر بزور بکشد و بعد از آن انگشت میان و شهادت را در زیر ذکر و انگشت ابهام را در بالا گرفته از بیخ ذکر بیفشارد و بکشد تا سر ذکر و بعد از آن سه مرتبه بآن نحوی که گرفته بجنباند و در هر مرتبه جنبانیدن تنحنح کند بنحوی که نافش خبردار شود و در باب استبرا نهایت دقت بجا آورد که اگرچه بحسب ظاهر سهل می نماید

اما در تقوی

اما در تقوی دخل عظیم دارد و مکروهست پشت [illegible] با آفتاب و ماه کردن باختیار و عمداً و در سر راهها و میان
نهرها که ممر آب باشد و در آب روان و ایستاده خصوصا در آب ایستاده و حدیث است که بول کردن در قلتین و آبی
که غسل نمایند مورث فقر و نسیان است و همچنین ملائکه موکلند بر آن آب لعن میکنند اینکس را و در زیر درختان
میوه دار در وقتی که میوه داشته باشد بر اصح اقوال چرا که ملائکه پاسبانی و محافظت میوه اشجار مینمایند و بعد از این
حرکت از تعفن میگریزند و شیاطین برکت میوه را می برند و همچنین در زمین سخت بول کردن و در برابر باد و سوراخ
جانوران و مواضع لعن یعنی جایی که هرکه ببیند نفرین کند مانند در خانه کسی یا در جایی که جمعی از نشستن آنجا منتفع
شوند و در جائی که قافله فرود می آیند و در خوابگاه گوسفندان و در میان اجاق و جایی که آتش بر میفروزند
و مکروهست استنجا کردن بدست راست و بدست چپ هم وقتی که انگشتری که در او اسماء الله یا اسماء الائمه باشد و اگر
داند که نجس میشود حرام است و مکروه است در حال خلوت خوردن و آشامیدن و مسواک کردن که گند دهن می آورد
و سخن گفتن مگر آیة الکرسی و ذکر خدا مگر در حالت ضرورت مثل آنکه طفلی از بلندی بیفتد یا کسی اذیت بکسی رساند
او را خبر کند و سنت است که در وقت داخل شدن در بیت الخلا پای چپ را پیش گذارد و سر را بپوشاند و بگوید بسم
اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الرِّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِیثِ الْمُخْبِثِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ و مرویست از حضرت امام
جعفر صادق ع که هر که در نماز سهو و نسیان بسیار کند چون این را ورد خود کند نسیانش بر طرف شود و سنت است
که سنگینی بدن را بر پای چپ اندازد در وقت نشستن و چون خواهد استنجا کند بگوید که اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِی
وَاسْتُرْ عَوْرَتِی وَحَرِّمْهُمَا عَلَی النَّارِ وَوَفِّقْنِی لِمَا یُرْضِیکَ عَنِّی یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ و چون برخیزد دست
بر شکم خود بمالد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَمَاطَ عَنِّی الْاَذَی وَهَنَّأَنِی طَعَامِی وَشَرَابِی وَعَافَانِی مِنَ الْبَلْوَی
و چون بیرون آید ابتدا بپای راست کند و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی عَرَّفَنِی لَذَّتَهُ وَاَبْقَی فِی جَسَدِی قُوَّتَهُ
وَاَخْرَجَ عَنِّی اَذَاهُ یَا لَهَا نِعْمَةً یَا لَهَا نِعْمَةً لَا یَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا **فصل پنجم**
در بیان وضو و علت او بدانکه وضو در لغت بمعنی نیکوییست و در اصطلاح عبارتست از شستن رو و دستها و مسح سر
و پایها با نیت و آنچه از احادیث در باب علت وجوب وضو مستفاد میشود اینست که جمعی از یهود آمدند و سؤال کردند
از حضرت رسول که چرا در وضو این جوارح معلومه را باید وضو داد و حال آنکه این اعضا از انظف مواضع جسد انسانست

حضرت رسول صلعم فرمود که چون آدم بوسوسهٔ شیطان میل با کل گندم کرد چون نظرش بر آن درخت افتاد آب روی
او رفت و چون از دست چید و بدهن گذاشت بعد از ذائقه و استشمام گندم حلل و زیورهای او فرو ریخت بعد
از انکه مشخص شد که از حضرت ابو البشر بسبب ترک اولی و ظلم بر نفس خود بوسوسهٔ شیطان و تحریک حوا چنین حرکتی
صادر شد جبرئیل از نزد ملک جلیل ایشان آمده امر باخراج آدم و حوا نمود و چون کشف عورتهای ایشان شده بود
از هر درخت که دست دراز میکردند که برگی چند بجهة ستر عورت خود بچینند درختان بهشت همگی ابا می نمودند الا انجیر
که چهار برگ بایشان داد دو برگ را حوا ساتر نمود و دو برگ را آدم و در ان عرض توبه و انابت و التماس عفو و
تجاوز از ترک اولی خود تا قبول شدن توبه هر چهار برگ از ایشان افتاد دو برگ آدم را یکی گاو خورد و از ان گاو عنبر
حاصل میشود و از برگ دیگر زنبور نحل خورد از او عسل حاصل میشود و دو برگ حوا یکی را کرم خورد و از او ابریشم
بعمل آمد و برگ دیگر را آهو خورد و از و مشک حاصل میشود لهذا آن دو بمردان نسبت دارد و این دو بزنان
و چون توبهٔ آدم و حوا ایشان حق تعالی فرض کرد که تطهیر این اعضا کند و علت شستن رو آنست که بعد از نظر کردن
بشجرهٔ منهیه آب رویش ریخت و غسل یدین با مرفقین برای تناول کردن بمعاونت یدین و مسح سر بجهة انکه
بعد از علم بعمل آمدن ترک اولی از ندامت و پشیمانی دست گناه کار را بر سر زد با این سبب مسح سر واجب شد
و علت مسح قدمین در کعبین بود برای رفتن بسوی آن شجره و پاک شدن از گناه بسبب این قسم تطهیر بجهة
قیام و رکوع و سجود و خضوع و خشوع است چون ترهب و ترغب و تضرع و ابتهال در رو و دستها بیشتر بود شستن
ایشان را واجب شد بخلاف سر و قدم که در اینها تضرع و زاری چندان ظاهر نشود بنابراین مسح کافی است
و مضمضه و استنشاق را حضرت رسول صلعم بجهة ذائقه و استشمام حضرت ابو البشر فرمود و چون این را حضرت رسول
امر کرد لهذا سنت شد پس وضوی واجب بجهة نمازهای واجب و طواف خانهٔ کعبهٔ واجبی و دست مالیدن بر
نوشتهٔ قرآن وقتی که واجب باشد بسبب اصلاح غلط آن هرگاه بی دست بر نوشته گذاشتن ممکن نشود و گاه
وضو واجب میشود بسبب نذر مثلا کسی نذر کند که تمام اوقات با وضو باشد و همچنین نمازی که بسبب نذر منعقد
میشود وضوی آن هم واجب است و عهد و یمین هم حکم نذر دارد و صیغهٔ نذر چنین است لِلّهِ عَلَیّ که اگر چنان شود
چنان کنم و از برای عهد عاهدتُ اللّهَ و از برای یمین وَاللّهِ وَبِاللّهِ وَتَاللّهِ که اگر چنان شود چنان کنم و باوجود

عهد از وضو

عذر از وضو تیمم میکند مشروط بآنکه در وقت نذر با طهارت بودن را قید کرده باشد و اگر قید وضو شده باشد
احتیاج بتیمم نیست بر اظهر قولین و وضوی سنت از برای نماز سنت و طواف سنتی و دست بر حاشیه قرآن
نهادن و از برای برداشتن قرآن و از جهة ذکر خدا کردن و از برای صلوات بر محمد و آل او فرستادن و برای نماز
جنازه کردن و از جهة خواب کردن و دیگر سنت است که همیشه با وضو باشد و سنت است زن حایض را که در وقت
هر نمازی وضو کند و استغفار کند هفتاد مرتبه بنویسند از برای او ثواب هفتاد رکعت نماز و آنچه وضو را باطل
میکند و موجب وضوی دیگر میشود یازده است اوّل بول دوم غایط سیم ریح که از موضع معتاد بیرون آید
و نزد علامه در تذکره آنست که خروج ثلثه از غیر معتاد نیز مبطل است خواه از فوق معده و خواه از تحت و خواه
معتاد مسدود شده باشد و خواه نشده باشد لقوله تعالی اَوْ جَاءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ و امّا آنچه فقیر
حقیر کثیر التقصیر مؤلف این تالیف از آخوند خود افضل الفضلا و اعلم العلما جامع کمالات صوری و حاوی
استعدادات معنوی آخوند مولانا محمد باقر مجلسی شنیده آنست که هر گاه موضع معتاد مسدود شده باشد
و از جای دیگر اخراج یکی از ایشان بشود موجب وضو است و الا با وجود موضع معتاد باطل نمیشود چهارم
خواب که بر چشم و گوش غلبه کند بنحوی که شنیدن از گوش و دیدن از چشم برطرف شود هر چند یک چشم و گوش
باشد تقدیر کند که اگر چشم و گوش میداشتم نمیدیدم و نمیشنیدم پنجم آنچه عقل را زایل کند خواه شراب و خواه
بنگ و خواه بوزه و خواه بیهوشی و خواه جنون بهر وجهی از وجوه که عقل زایل شود سبب بطلان وضو میشود
ششم حیض با غسل هفتم نفاس با غسل هشتم استحاضه و استحاضه بر سه قسم است کثیره متوسطه قلیله و دانستن
اینها به پنبه میشود که زن پنبه را بموضع مخصوص خود میگذارد اگر خون از پنبه بیرون آمد کثیره خواهد بود آداب او
آنست که هر روز سه غسل میکند یکی بجهة صبح و یکی ظهر و عصر و یکی مغرب و عشا و متوسطه آنست که خون در پنبه فرو
رود و از پنبه بیرون نرود اینجا غسل میکند یکی در صبح و بس و قلیله آنست که روی پنبه بخون آلوده شود امّا
فرو نرود و بیرون هم نیاید در اینجا بجهت هر نمازی یک وضو میکند بدون غسل نهم مس میت یعنی دست بر مرده
سرد شده پیش از غسل مالیدن غسل می باید کرد و هم وضو دهم یقین در حدث و شک در وضو یازدهم یقین
در حدث و وضو و شک در تقدیم و تاخیرش و جنابت هم سبب بطلان وضو میشود امّا موجب وضو نیست

ودر آنجا غسل میکنند جهة انکه با هر غسلی از اغسال سنته واجبه وضو واجبست اما در غسل جنابت احتیاج بوضو ندارد
واگر کسی یقین در وضو داشته باشد و شک در حدث احتیاج بوضو ساختن نیست و درست است با آن وضو نماز
کردن واما حدیث بیان وضو از اول تا باخر چنانکه مرویست از امام ششم صادق آل محمد جعفر بن محمد الصادق در
حکایت وضوی امام اول امیر المؤمنین ع که گفت روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلم نشسته بود با فرزند دلبند
خود محمد حنفیه خطاب فرمودند که بیاور ظرفی از آب که وضو بگیرم برای نماز محمد حنفیه ظرفی آورد و آنچه از عبارت حدیث
فهمیده میشود آن ظرف از چوب بود و سرش کشاده بود و در دست راست آنحضرت گذاشته حضرت از دست راست
آب برداشته بدست چپ ریختند و فرمودند که بسم الله وبالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله
نجسا یعنی ستایش مر خدایرا که گرداننده آب را پاک و پاککننده و نگرداننده او را نجس و آلوده پس سه مرتبه مضمضه فرمودند
ودر عوض این سه مرتبه مضمضه فرمودند که اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک وشکرک یعنی
ای پروردگار من تلقین و تعلیم نما حجت من در روزی که ملاقات کنم رحمت ترا و حساب ترا و گویا گردان زبان
مرا یعنی مطلق العنان گردان گفتن زبانم را بیاد کردن تو و ستایش تو پس سه مرتبه استنشاق کرده فرمودند که اللهم لا تحرم
علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وریحانها وطیبها یعنی ای پروردگار من حرام مگردان بر من
بوی جنت را و بگردان مرا از آن کسان که استشمام کنند نسیم جنت را و راحت و طیب آن را پس روی مبارک خود را شست
و فرمود که اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه یعنی ای
پروردگار من سفید گردان روی مرا در روزی که سیاه شوند رویها و سیاه مگردان روی مرا در روزی که سفید
شوند رویها پس دست راست شست و گفت اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری
وحاسبنی حسابا یسیرا یعنی ای خداوند من عطا کن بمن کتاب عمل مرا بدست راست من و کتاب خلود مرا در
جنت بدست چپ من و حساب کن مرا حساب آسان پس دست چپ را شست و گفت اللهم لا تعطنی کتابی
بیساری ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران یعنی ای خداوند من عطا مکن
بمن کتاب مرا بدست چپ من و مگردان صحیفه اعمال مرا غل کرده در گردن من و پناه می برم بتو از لباسهای بریده
از آتش دوزخ پس مسح سر کرد و گفت اللهم غشنی برحمتک وعفوک وبرکاتک وعافیتک یعنی ای خداوند

مرا بپوشان

من بپوشان مرا بلباس رحمت خود و برکات و عفو و عافیت خود پس مسح قدمین کرد و گفت اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي قَدَمِي
عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ یعنی ای معبود من
ثابت گردان قدمهای مرا بر صراط در روزی که میلغزند در آن روز قدمها و بگردان سعی مرا در چیزی که راضی گرداند ترا از من
انگاه سر برداشت و نظر کرد بسوی فرزند خود محمد و گفت ای محمد هر که وضو کند مثل وضوی من و بگوید مثل قول من
بیافریند قادر ذو المنن از هر قطرهٔ آب وضوی او ملکی که تقدیس و تسبیح و تکبیر کنند تا روز قیامت از برای متوضی پس
مجملی از آداب وضو و طریق وضو گرفتن همینست که مذکور شد باید در وضو قانون شرعی در او هم سنت و هم فرض مرعی بجای
خویش خواندن هر دعایی که یاد از دعا خاطر صفایی اما واجباتش دوازده است اول نیت و نیت قصد قلبی است
یعنی باید که نیت را بدل بگذرانند و آنچه از عبارت این حدیث معلوم شد هم دلالت تمام دارد جهة آنکه حضرت متلفظ
نشدند بعبارت نیت پس مشخص شد که نیت بر زبان اعتبار ندارد و جناب شیخ شهید علیه الرحمه هم در الفیه فرموده اند
که وَلَا تُعْتَبَرُ بِاللَّفْظِ و نیت را باید مقارن دارد بشستن رو که گفتن قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ در دل و ریختن آب بر رو
مع باشد و دیگر آنکه از ابتدای نیت تا فارغ شدن از مسح پا در حکم نیت باشد یعنی نیتی که منافی نیت وضو باشد
در دل نگذرانند مثل آنکه قصد قطع وضو کند یا قصد ریا که البته با آن وضو نماز نمیتوان کرد و قصد پاک کردن از چرک
یا قصد خنک شدن اعضا هم نباشد و اگر این دو قصد آخر با قصد قربت باشد ظاهر شرع اینست که توان نماز کرد و بدون
قصد قربت حکم قصد قطع و قصد ریا دارد و وقت نیت بنا بر مذهب علامه حلی رحمه الله در ارشاد میفرماید که
وقت نیت وقت شستن دستهاست و اگر تنگ شود در وقت شستن رو پس اگر در وقت دست شستن نیت
کند وضو تمامتر خواهد بود و صفت نیت اینست که أَتَوَضَّأُ لِاسْتِبَاحَةِ الصَّلَاةِ لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ
و مختار اگر رفع حدث تنها بگوید بدون استباحه هم جایز است اما زن مستحاضه و مرد دایم الحدث همین استباحه تنها میگوید
و بس و نیت را باید بعربی در دل بگذرانند و اگر نداند تحصیل کند تا یاد گیرد و اگر ممکنش نباشد بفارسی نیت کند
شستن روست از رستنگاه موی سر تا سر زنخ بدرازی و آنچه فرا گیرد انگشت بزرگ و میانین به پهنا و در عرض
و طول استوای خلقت شرطست و اگر مستوی الخلقه نباشد نظر بمستوی الخلقه کرده بآن طریق بشوید و اگر
موی روی او تنها باشد تخلیلش واجبست و الا فلا و بعضی از فقها گفته که خواه تنها باشد و خواه نباشد تخلیل
آن واجب نیست و بعضی بلکه سنتست و همچنین مویی که از عرض و طول هم زیاد باشد شستن او واجب نیست

واکر موی ریش که عبارت از سر زنخ باشد از یک قبضه زیاد باشد در قیامت همان را خواهند کرفت و کشید تا
بجهنم و واجبست که ابتدا در شستن از رستنگاه موی سر نماید تا سر ذقن پاکی آن مؤمن پاکیزه خوی کاب نمازش
دهد شستن آب روی قطره آبی که چکد ز آب دست دشمن بود بر جکر دیو مست شستن دستهاست با مرفقین
که ابتدا بایشان کند تا سر انگشتان که اگر ابتدا از انکشتان نماید و تا مرفقین بشوید مذهب مخالفین است و واجبست
که اول ابتدا بدست راست کند و واجبست که تخلیل انچه مانع رسیدن آب بسوی پوست باشد بکند مانند انکشتری
و موئی و چرکی که در بن ناخنهای زیاده از حد بلند باشد و اکر بر دست او کوشت زیادتی باشد یا انکشت زیادتی
یا ناخن او دراز باشد یا دو دست از یک جانب داشته باشد که نداند دست اصل کدام است یا آن دست در زیر مرفق
بوده باشد شستن اینها هم واجبست و اکر کسی را دست بریده باشند انچه از مرفق مانده باشد با مرفق بشوید
و اکر از مرفق بریده باشند احتیاج بشستن نیست مسح مقدم موی سر است و اکر مو نداشته باشد پوست
سر را مسح کند ببقیه آبی که بر دست مانده باشد بقدر انچه مسمای مسح بعمل آید و اکر آب مطلق نماند جایز است که از
موی ابرو و ریش فرا کیرد اکر چه بیک انکشت باشد بعرض و سه انکشت سنت است مسح پوست پایها است از
سر انکشتان تا قبتاء قدم و انچه مذهب علامه است قبتاء قدم مراد بر آمدکی روی پا است و بعضی از فقها مراد
هر دو قبه پهلوی پا را میدانند و جناب مرحوم مغفور شیخ بهاء الدین علیه الرحمه در چهل حدیث این مقدمه را
بسط عظیم داده و بعد از ان مذهب علامه را ترجیح داده که مراد از قبتاء قدم که در احادیث واقع است مفصل
ما بین ساق و قدم است که انتهای ساق و ابتدای روی پا باشد و واجبست که از سر انکشتان کرفته و احتیاطا
بتمام کف دست مسح نماید تا باصل ساق و ابتدا پای راست را مسح کند و بعد از ان پای چپ را بهمان تری
که در دست مانده که اکر آب تازه بردارد بجهة یکی از این دو مسح وضوی او باطل است مسح بر آن کونه مکن سر و پی
کاب ز سر بکذرد ت از تری مسح چنان کن که شود روشنت کز تری آزاد بود دامنت ترتیب و جهی و سنتی
وضو چنین است که اکر ظرف سر کشاده باشد در طرف راست کذارد و اکر آفتابه و مثل او باشد در دست چپ و اکر ظرف
سر کشاده باشد پیش از انکه دست در میان ظرف کند آب بدست بریزد و بجهة بول یکمرتبه از بند دست هر دو دست را
بشوید و اکر بجهة بول و غایط یا خواب باشد دو مرتبه بشوید و اکر بجهة بول و خواب و غایط باشد سه مرتبه دستها را
باید نحو بشوید و نیت کند بطریقی که مذکور شد و دعا بخواند و بعد از ان سه مرتبه آب در دهن کند و بعد از ان سه مرتبه

ابریق

آب در بینی کند و در مضمضه و استنشاق نهایت دقت در چرک بن دندانها و میان دماغ بجای آورد و مسواک
اگر هم بانگشت باشد بکند و در هر یک دعای مذکور را بخواند و بعد ازان رو را بشوید و اگر در وقت دست
شستن نیت نکرده باشد در وقت شستن رو نیت کند و بعد ازان دست راست و بعد دست چپ و بعد ازان
مسح سر و بعد ازان مسح پای راست و بعد مسح پای چپ بکل کف دست سنت است و بعد از اتمام وضو بگوید اللهم
اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين واجعلني من عبادك الصالحين الذين لا خوف عليهم
ولا هم يحزنون یعنی ای بار خدایا بگردان مرا از جمله توبه کنندگان و بگردان مرا از جمله پاکان و بگردان مرا از جمله
بندگان نیکوکار تو آنچنان بندگانی که نه ترس بر ایشانست و نه اندوه از کسی بغیر تو و بغیر امور اخروی و بعد ازان بگوید
اللهم اني اسألك تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانك والجنة و سوره انا انزلناه بخواند هفتم موالات
یعنی پی در پی بجا آوردن افعال بحیثیتی که اعضای سابق خشک نشده باشد که از وضو فارغ شود مگر در گرمای گرم و کمی آب
هشتم انکه بخودی خود وضو کند نه انکه دیگری او را وضو دهد مگر اگر دیگری او را وضو دهد بدون اضطرار باطل است نهم
پاک بودن آب و پاک کننده بودن یعنی آب مطلق باشد و مضاف نباشد چه اگر آب مضاف پاکست اما پاک کننده نیست
و اگر آب ظرف پاک با آب ظرف نجس مشتبه شود اجتناب از هر دو اولی است و با عدم آب دیگر تیمم واجب است و اگر آب مطلق
با آب مضاف مشتبه شوند از هر یک یک وضو بگیرد که یکی از آنها درست است و دیگر انکه اعضای وضو پاک باشد و اگر پاک
نباشد اول آن عضو نجس را پاک کند و بعد ازان وضو بگیرد دهم مباح بودن آب وضو است یعنی اگر غصبی باشد و عالم بغصبیت
آن باشد باطل است یازدهم جاری گردانیدن آبست بر اعضای مغسول که آن رو و دستها است پس اگر در این اعضا آب
از بن موئی به بن موی دیگر نرود و از غالم مسح کردن آب را بمالد باطل است و همچنین در اعضای ممسوح که سر و پاها است
اگر آب بدود باطل است دوازدهم مباح بودن مکان است پس اگر وضو کند در مکان غصبی و عالم بغصبیت آن و مختار
در حرکت از آن مکان باشد و نکند وضوی او باطل است و همچنین کفش کسی را که بدون اذن آنکس باشد حکم مکان غصبی دارد
بشرط انکه در وقت وضو ساختن سنگینی بدن را بر آن کفش انداخته باشد پس اگر در جائی نشسته باشد و پای
او آویخته باشد و وضو سازد در کفش غصبی وضوی او درست است و بعضی گفته اند که در عوض شدن کفش آنکسی که
نداند کفش را خواهد پوشید بر او حرجی نیست تقصیر آنکسی است که اول کفش را پوشیده و رفته و همچنین اذن بعد از وضو

ساختن در کفش غیر چندان فایده نمیکند بلکه بمنزلهٔ عدم است والحال اکثر عزیزان مدارشان اینست که کفش
کسی را پوشیدند و وضو ساختند و بعد از آنکه آمدند گفته اند که ما را حلال کنید که ما در کفش شما وضو ساختیم دیگر
اعتنای بشان جواب هم نمیکنند که یک کس یا دو کس بگویند ما حلال کردیم یا رخصت دادیم بلکه احتمال کلی دارد که یکی
از آن مجمع بگوید که اگر در کفش من وضو ساخته نامعقول کرده پس ای عزیز در دین بهم رسان و خردلی از عدم متابعت
شرع انور را برابر بکوه احدی دان و اعمال صالحه برابر بکوه احد خود را از خردل هم کمتر دان و گناهان کوچک خود را
بزرگ تا ارحم الراحمین گناهان بزرگ تو را بمحض لطف و مرحمت و بنده نوازی خود ببخشد و چشم از صغایر خود بپوشد
تا سمیع و بصیر و دانای بینا چشم از کبایرت بپوشد بعیوب خود بینا باش و دیده از عیب دیگران بربند تا ستار العیوب
پرده پوش عیوب ظاهری و باطنی تو باشد آمدیم بسر مطلب پس اگر کسی شک کند در عضوی از اعضای او در کار وضو
ساختن باشد برمیگردد و همان عضو شک کرده را میشوید و ما بعدش را هم میشوید تا آخر و اگر از وضو فارغ شده
باشد و شک کند ملتفت آن شک نشود و اگر بخاطرش آید مشخص که یک عضو از اعضا را نشسته خواه در حال وضو
و خواه بعد از فراغ از وضو اعاده میکند همان عضو را و ما بعدش را تا آخر و اگر کسی وضوی واجبی داشت و تجدید
وضو هم کرد و نماز کرد بعد از نماز بخاطرش آمد که خللی بیکی از دو وضو رسانیده اگر استباحه را در نیت شرط میداند
یک وضوی دیگر میکند و نمازهای کرده را اعاده میکند و اگر قصد قربت را کافی میداند وضو و نمازش هر دو صحیح است
و دیگر آنکه مکروه است از آب نیم خوردهٔ حیوان پاک وضو ساختن و همچنین استعانت از کسی طلبیدن مثل آنکه کسی
آب بر دست او ریزد و بعضی حکم با آوردن آب را هم داخل استعانت گرفته اند مطلب آنکه در خدمت خالق خود باید
مرتکب بامور متعلقه باین خدمت شد و بغیر خدا یاری از هیچ کس بلکه در هیچ کار بغیر او کسی را مستعان یعنی یاری
دهندهٔ واقعی خود ندانست و اعضای وضو را خشک کردن بدستمال یا امثال آن مکروه است و در حدیث وارد است
که اگر اعضا را خشک نکند سی حسنه مینویسند بجهت او و اگر خشک کند یک حسنه می نویسند مگر بجهت خوف ضرری یا ضرورتی
و این حکم عام است خواه در تابستان و خواه در زمستان پس ای عزیزان وضوی نیکو کنید و خود را ببازیچه بعبادت
مدارید تا در نزد خالق و معبود خود شرمنده نباشید بباید دانست که این وضو که مذکور شد وضوی بیانیت و
شرعی اما وضوی حقیقی آنست که در او شش چیز را رعایت کنند اول آنکه در وقت نیت نیت کند که بعد از این از من

بکاد

عملی که لله نباشد یعنی با ریا و بی محض رضای الهی صادر نشود هر چه کند و گوید و خورد و پوشد البته بوجهی از وجوه خدا را
در میان ببیند جهة اینکه هیچ کاری نیست که نتوان در آن کار جانب الله را رعایت داشت چنانکه نقل مشهوریست اگرچه حدیثی درین
باب بنظر نرسیده و مسموع هم نشده اما چون شهرت عظیمی دارد و مناسبت تمام باین مقام دارد از طول و بعد مطلب نیندیشیده
بر صحیفه عرض مینگارد مشهورست که وقتی شخصی بخدمت سرور و بهتر کاینات آمده بآن مسندنشین اورنگ نبوت
و نقاوهٔ خاندان رسالت عرض کرد که پدرم از دنیا رحلت کرده و از و میراثی که بمن مانده عمل شنیع است که بدترین و قبیح
ترین اعمال قبیحه است که عبارت از قطع طریق و راه زنی باشد و چون از ابتدای تکلیف تا حال که سی مرحله از مراحل زندگی را
بمرکب ابلق لیل و نهار وادی خونخوار حیات مستعار را طی کرده ام همیشه جبرا و قهرا مکلف بمعاونت و همراهی پدر خود
بوده ام و لذت این فعل قبیح چون خون در رگ و پی این سرگشته وادی جهل و این حیرت بادیهٔ غفلت جا کرده چندانی
که مجاهده با نفس اماره میکنم که شاید گردن این کافر سرکش را بربقه اطاعت و فرمان برداری خود در آورم یکجو از استقلال
امارتش کم نمیشود بلکه منع من کار دامن بر شعلهٔ استیلای قوت سبعیش میکند و سرکش تر میشود جناب رسالت چون
آن حیران سرگردان را در عرض مطلب خود صادق دید از راه حکمت و دفع فاسد بافسد کردن در آمده لعل گوهر بار را در
بار فرموده فرمودند که خوبست بکن اما خدا را در هر حال ناظر خود منظور و جناب او را از رگ گردن بخود نزدیک تر
و هر چه کنی خدا را در میان به بین از قضا بعد از اجازه چنینی با رفقای خود روانه سر راه بکار خود شد اتفاقا جمعی از
سوداگران بر خورده مانند مرگ مفاجات همه را گلوگیر کرده بعد از گیرودار بسیار همگی را دست بسته هر چند کشش رسید یکس
شده مصلحت چنان دیدند که خلعت هستی ایشان را باید کند تا ملبس باین البسه و امتعه توان شد و زهر مرگ همگی را
باید چشانید تا از شربت گوارای ماکولات اموال ایشان کام حرص و آز را شیرین توانیم کرد آن پس جمعی را که قتل ایشان
با و نامزد شده بود چون برداشته بطرفی برد که کار سازی ایشان کند آن وقت سخن رسول خدا بخاطرش آمده با خود گفت
که حضرت فرمودند که تو هر کار کنی خدا را در میان به بین هرگاه ما مال ایشان را که از جان ایشان عزیزتر است گرفته دیگر از
قتل ایشان چه خیزد و اینکه ما مشغول الذمه بمال ایشان میشویم چه لازم که باعدم ضرورت و احتیاج مشغول الذمه بخون
ایشان هم بشویم این مراتب را پیش نهاد خاطر کرده دست ایشان را گشوده رها کرده و ایشان نیز دو روزه حیات را غنیمت
شمرده رو بگریز آوردند و تا آمدن آن بخدمت رفقای ایشان در غیبت آن رفیق خود جستجوی نقد و جنس ایشان میکرده اند

درمیان بار یکی از ایشان ظرفی پر از حلوای شکر می بیند از نهایت جوع و رسیدن اجل خوردن حلوا را موقوف
بآمدن رفیق نمیکند و شروع در خوردن میکند از قضا این حلوا را بجهة همین کار بزهر آغشته کرده بودند حلوا خوردن
وجان بمالکان دوزخ سپردن یکی شد بعد از آنکه آن پسر آمده ایشان را بآنحال دید سجدات شکر کریم واجب التعظیم را
بجا آورده دانست که این از برکت رعایت قول رسول خدا بود بعد از توقف در آن احوال و بازگشت بشهر بخدمت
حضرت آمده تائب شد و دیگر پیرامون آن کار نگردید پس ای عزیز در وقت نیت نیتت همین باشد که بعد ازین
تا ممکنت باشد عملی برضای خدا صادر نشود که در حقیقة این توفیق نشود همین که نیتت این باشد آخر موفق
میشوی هرچه طلب کنی بیابی روا نطلبش اگر نیابی اگر در وقت شستن رو روی دل از ماسوی الله بگرداند
چنانکه بزرگی فرموده پس بشوی از هر دو عالم دست و روی تا شوی شایسته این گفتگو زیرا که در وضو ساختن تمهید
این میکنی که با خالق خود شروع در عرض نیاز کنی و راز گویی و منقول است که چون حضرت علی بن الحسین زین العابدین بوضو
ساختن مشغول میشدند رنگ روی مبارک ایشان زرد میشد و احوال خجسته مآل ایشان متغیر میشد شخصی عرض کرد
که فدای شما شوم شما که پدرتان امام و عم امام و جد امام و جده دختر و نور دیده خیر الانام و خود امام و پسرتان با این
مجمع کمالات صوری و معنوی من عند الله سبب تغییر حال و رنگ چیست آنجناب فرمودند که نرسیده اید باید بده اید
آن روز را که از عملی پرسند نه از نسب كَمْ غُلَامٍ حَبَشِيٍّ خَيْرٌ مِنْ آلِ قُرَيْشٍ یعنی بسا غلام حبشی باشد که بهتر
باشد از آل قریش پس ای غافل گمراه هرگاه حضرت امام زین العابدین با آن کمالات مذکوره چنین گوید وای بر ما
و بر عبادت ما در وقت دست شستن نیت دست شستن از جمیع تعلقات دینی و دنیوی زیرا که عبادت
محض از برای طمع جزای آخرت نزد محققان شرک خفی است و بزرگی فرموده و رسول صلی الله علیه و آله مکرر میفرموده اند
که اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِكَ مِنْ شِرْكٍ خَفِیٍّ و بزرگی فرموده طاعت از بهر جزا شرک خفی است یا خدا را باش یا عقبی
طلب ای صالح جاهل خدا را بندگان خاص هست که خدا را محض از برای خدا عبادت میکنند نه از ترس عذاب دوزخ
و نه بامید درجات بهشت مولوی معنوی میفرماید که نه ملولم از ملامت نه بترسم از قیامت نه سر بهشت دارم
همه لُب لُب لُبم و دیگری گفته که ای ز راه راست ما و غم او روان شدیم دنیا و آخرت بیمین و یسار ماند در وقت
مسح سر سر خود را از نخوت و گردنکشی و تکبر پاک گرداند و خود را کمتر از همه کس داند و بر هیچ فردی از افراد مسلمانان

نمایند

ترجیح ندهد نهم آنکه بقدم راسخ جز طریق رضای بپوید و اگر راه نرفتنی رفته باشد نادم و پشیمان و عازم بر نرفتن مرتبه
دیگر باشد دهم ترتیب نگاه دارد یعنی اول ترک دنیا و بعد از آن ترک عقبا پس ترک خود * در کلاه فقر می باید سه ترک
ترک دنیا ترک عقبی ترک سر * خواهی که سخن ز جان اگر شنوی * اسرار درونی ز شهنشه شنوی * گم گرد ز خویش تا تو از هستی
خود * بی خود همه انّی انا الله شنوی * پس طهارت ظاهر نمونه ایست از طهارت باطن و بی طهارت باطن در حقیقت نماز
درست و مقبول نیست هر چند بظاهر شریعت درست است نظم تو را تطهیر ظاهر هست لیکن * بباید سعی در تطهیر باطن *
چه ظاهر از نجاست پاک داری * چرا باطن پر از خاشاک داری * که از اخلاق ذمیمه که اسباب خلاف فند و جرمه * نگردد باطن
صوفی مطهر * وضوی ظاهرش باشد مکدر * و معنی حقیقی قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که اَلْوُضُوءُ عَلَی الْوُضُوءِ
نُورٌ عَلیٰ نُورٍ همین دو وضوست که گفته شد نظم ای واهب عقل و باعث جان * با حکم تو هست و نیست یکسان * ای
مقصد همت بلندان * مقصود دل نیازمندان * ای بر ورق تو درس ایام * ز آغاز رسیده تا بانجام * هم قصه نانموده
دانی * هم نامه نانوشته خوانی * بردار مرا که اوفتادم * وز مرکب جهل خود پیادم * هم تو بعنایت الهی * آن جا بکهم رسان
که خواهی * فصل در بیان اغسال واجبه و مندوبه و اغسال واجبه شش است اول غسل جنابت دوم غسل حیض
سوم غسل استحاضه چهارم غسل نفاس پنجم غسل میت ششم غسل مس میت و بدانکه علت غسل جنابت چنانکه از احادیث
معلوم میشود اینست که جمعی از یهود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که بچه سبب در غسل جنابت آب باید
بتمام اعضا برسد حضرت فرمود که چون آدم گندم خورد قوت و لذت آن بجمیع اجزای بدن رسید پس چون آدمی جماع
کند بنا بر آنکه لذت گندم بهمه عروق دویده بود لهذا در غسل رسانیدن آب بجمیع اجزای بدن واجبست و دیگر آنکه
غسل جنابت شکریست که در برابر نعمت لذت نزول منی بر عباد واجبست و دیگر آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده
که تحت کل شعرة جنابة یعنی در زیر هر موئی جنابتیست و بدانکه جنابت بدو چیز حاصل میشود یکی به بیرون آمدن آب منی
بهر نحوی که بوده باشد خواه در خواب و خواه بیداری دوم جماع و حد جماع دخول حشفه است یعنی ختنه گاه مرد در قبل
و دبر زن بی خلاف خواه انزال شود و خواه نشود و در دبر مرد بر قول اکثر فقها بدون انزال و در قبل و دبر حیوانات
اعتقاد بعضی از فقها اینست که با وجود غیبوبه حشفه در قبل و دبر حیوانات بدون انزال غسل واجب نمیشود اما
گوشت او حرام میشود و واجبست بعد از حصول جنابت غسل بر فاعل و مفعول بجهة نماز واجب و طواف

واجبی ومس کتابت قرآن ومس اسماء الله واسماء الانبیا والائمه و دخول وجواز در مسجد مکه ومسجد مدینه و درنگ کردن در غیر
آن دو مسجد وقراءت سورهای عزایم که آن الم تنزیل سجده وحم سجده ووالنجم واقرا است وجنب بسم الله نیز بقصد این سورها
نتواند خواند واگر کسی در یکی از مسجدین بخوابد ومحتلم شود تیمم کند وبیرون آید و واجبات غسل دوازده است اول
نیت است وباید که نیت را مقارن دارد بشستن جزوی از سر اگر غسل ترتیبی کند وبجمیع بدن اگر ارتماسی کند وطریق
غسل ارتماسی آنست که نیت کند ومقارن بیک عضو از اعضا دارد هر چند در میان حوض آب باشد بجهت آنکه در وقت
فرو رفتن البته از آنجائی که پیش از نیت بوده حرکت خواهد کرد وبعد از نیت هر جزوی از اجزای آب بهر جزوی از اجزای
بدن خواهد رسید ویا بهار را باید حرکت داد تا آب بکف پا برسد و واجبست طهارت اعضای غسل یعنی تمام بدن و دوام
نیت تا آخر واجبست بنحوی که در باب نیت وضو مذکور شد وصفت نیت اینست که اغتسل لاستباحة الصلوة
لوجوبه قربة الی الله یعنی غسل میکنم از برای مباح شدن نماز برای آنکه واجبست تقرب بخدا ودر باب داخل
کردن رفع حدث بطریقیست که در وضو مذکور شد دوم شستن سر وگردنست وآنچه ظاهر باشد از سوراخهای
گوش وتخلیل کردن موئی که مانع رسیدن آب باشد بسوی پوست سیم شستن جانب راستست چهارم شستن
جانب چپ ومخیرست در شستن عورتین با هر جانبی که خواهد واگر با هر دو جانب بشوید بهترست پنجم سهل بود آب
که شوئی بیرون غسل جنابت کن که بشوئید درون پاک شو وراه خدا وند گیر گرچه پلیدم زمین این پند گیر ششم تخلیل
آنچه مانع رسیدن آب باشد بسوی پوست هفتم آنکه حدثی در میان غسل از او صادر نشود هشتم آنکه بخودی خود غسل
کند پس اگر غسل دهد او را غیر او بی عذری باطل است نهم ترتیب همچنانکه مذکور شد یعنی بعد از نیت اول سر
وگردن را بشوید وبعد از آن جانب راست وبعد از آن جانب چپ و واجب نیست موالات در غسل یعنی پی در پی
شستن اعضا پس تواند بود که سر وگردن را صبح بشوید وطرف راست را ظهر وباقی اعضا را شام وبعضی از فقها
گفته اند که عدم موالات مشروط بآنکه در این عرض حدثی از او صادر نشود دهم پاکی آب وپاک کننده بودن آب
وپاک بودن محل غسل دهم مباح بودن آب یازدهم جاری کردن آب بر اعضای غسل است دوازدهم مباح بودن
مکان واگر شک کند در چیزی از افعال غسل وهنوز غسل را تمام نکرده باشد اعاده کند او را وما بعد او را وباید
که بعد از بیرون آمدن منی استبرا کند واگر بول نکند اجتهاد کند بطریقی که در استبرای بول مذکور شد

بعضی از فقها

یعنی از مقعد تا بیخ ذکر سه مرتبه و از انجا تا سر ذکر سه مرتبه دست بکشد بقوت تمام و بیفشارد و بعد از ان غسل کند پس
اکر تری به بیند بعد از غسل که مشتبه بمنی باشد خالی از ان نیست که بعد از انزال بول کرده یا نه اکر کرده غسل او درست
بوده و احتیاج بوضو ندارد اما اکر بول نکرده آن تری البته منی خواهد بود غسل کند و اکر بعد از بول اجتهاد در استبرا
و تطهیر کرده و تری دید بهیچ وجه ملتفت نشود و اکر اجتهاد نکرده و بول کرده وضو خواهد ساخت بعد از غسل و اکر
کسی در جامهٔ خود چیزی بیند مشتبه بمنی پس با وجود وحده لا شریک له بودن جامه مر او را غسل میکند و صلوات
ماضیه را قضا میکند و در باب کیفیت قضای صلوات اختلاف بسیار واقع شده بعضی را اعتقاد اینست که یک نماز را
قضا میکند و بعضی دیکر را اعتقاد آنست که نماز یکروزه را و بعضی دیکر میکویند که از روز پوشیدن جامه تا روز اطلاع
بر آن هم را قضا میکند و مفتی در این احکام و اختیار این آرا با عدم وجود مجتهد جامع الشرایط در دین و اطمینان
و کمال غیرت دین آنست که از روز پوشیدن تا آن روز هم نمازها را قضا کند و اکر حدثی کند در اثنای غسل بعضی از
فقها بر آنند که غسل را از سر میکیرد و بعضی میکویند که ملتفت نشود و غسل را تمام کند که درست است و بعضی را اعتقاد
اینست که غسل را تمام کند و بعد از غسل وضوئی هم بسازد و این مذهب جناب مغفرت مآب علامه حلی است و غسل
جنابت را کسی که واجب لنفسه داند پیش از دخول وقت عبادت میتواند غسل کرد و اکر واجب لغیره داند بدون دخول
وقت یا قضا یا سنتی غسل نمیتواند کرد و اکر در کردنش قضا باشد و قصد کردن آن قضا نکند در غسلش دو قول است
احوطش آنست که اکر پیش از دخول وقت باشد اعاده کند و فایده لنفسه و لغیره جائی ظاهر شود که جنب کمان کند مر در ترا
پیش از دخول وقت عبادت پس طهارت لازم آید بنا بر اول یعنی واجب لنفسه و لازم نیاید بنا بر ثانی اما آنچه
در غسل سنت است از اول تا آخر اینست که اول بول کند و بعد از ان استبرا و بعد از ان دست را از بند یا از مرفق
شستن سه مرتبه و بعد از ان سه مرتبه مضمضه و بعد از ان سه مرتبه استنشاق کند و آنچه مذهب علامه است سنت است
که نیت را در وقت شستن دست بکوید و اکر تنک شود وقت شستن سر و کردن و اکر ارتماسی باشد نزد یک عضو
از اعضا باب رسیدن و دیکر دست مالیدن بجمیع بدن و تخلیل انکشتری از هکیر که فراخ باشد و سنت است که نزد
غسل کردن بکوید اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِیْ وَطَهِّرْ قَلْبِیْ وَاشْرَحْ لِیْ صَدْرِیْ وَاَجْرِ عَلٰی لِسَانِیْ مِدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ
عَلَیْكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِیْ طَهُوْرًا وَشِفَاءً وَنُوْرًا اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ و رو بقبله بودن هم سنت است و آب

غسل اقلش یک صاع است و تحقیق صاع و مد در آخر وضو مذکور شد و آنچه مکروه است خوردن و آشامیدن و خواب کردن
و با وضو خواب کردن کراهتش سبک‌تر میشود و قراءت هفت آیه تا هفتاد آیه و هر چند زیاده‌تر شود کراهتش غلیظ
تر و شدیدتر است و خضاب کردن و حنا کردن و دیگر آنچه بتجربه رسیده دارو کشیدن هم خوب نیست و در جنابت دارو
کشیدن دیر میبرد و بدن را می‌سوزاند بدان وفقک الله تعالی که این غسل اهل شریعت است و محققین با این غسل شرعی
ظاهری غسلی دیگر باطنی دارند و آن اینست که کسی که خواهد این غسل را بکند و چیز واجبست او را اول پیش از نیت
ترک تعلق بدنیا کردن زیرا که دنیا نزد محققین نجس است چنانکه مجنب ظاهر بدن را از کثافت و نجاست ظاهری باید
پاکیزه کرد باطن را هم از نجاست و کثافت حب دنیا باید پاک کرد بنا بر اشارت بابشارت سلطان سریر رسالت
که الدنیا جیفة وطالبها کلاب یعنی دنیا مردار است و طلب کننده او سگانند هر کس که مر این جیفه دنیا باید کی
در خور حضرت خداوند آید که دشمن حق نبی چرا داری دوست دنیی که همین خدایش دشمن دارد تنبیه ترک شرک و نفاق
باید کرد که مشرک و منافق هر دو نجسند موافق آیه کریمه انما المشرکون نجس و مراد بشرک و نفاق درین مقام
شرک خفی است که عبارت از ریا و خودنمائی باشد و در واقع و نفس الامر ریا محض شرک و شرک محض است بدلیل آنکه
معبود یعنی آنکه عبادت بجهة او کنند و از کردن عبادت مرادشان یا جزا و پاداش از معبود باشد که مرتبه صلحاست
یا مطلب اطلاع معبود بعبادت و محض رضا و اطاعت او که مرتبه اتقیا است پس اگر کسی عبادتی کند و منظورش
احدی از ارباب دنیا یا آخرت هم باشد گویا بجهة او عبادت کرده و اکثری از مردم چنین خدا را می‌پرستند و بلکه چنین
تقصیر و تکاهلی که در بندگی معبود بحق می‌نمایند در بندگی هیچ یک از خدایان باطل نمینمایند و در نهایت غفلت اوقات
میگذرانند اعوذ بالله و همین معنی دارد حدیثی که از صادق آل محمد جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام مرویست که روز
قیامت بنده از بندگان را بپای حساب آورند و در نامه اعمالش عبادات بسیار باشد ندا آید که برو پیش آنکسی که این
عبادات را بجهة او کرده و از او مزد بگیر پس ای عزیز تعقل کن در آن روز کسی را که چنین بحثی بر او وارد آید چه حال دارد
و این غسل را جز با آب توحید و قطع امید از ماسوی الله نتوان کرد و در باب توحید سابقا کلمه چند نگارش یافت
اگر خواهند رجوع باو کنند هر که سر توحید دریابد قطع نظر از هستی خود خواهد نمود و منزل مقصودی که محققین
صوفیه مستدعیند و تلاش وصول نفس باین سعادت سرمدی می‌نمایند همین است و خلاصه اعتقاد و انتهای

مطلبشان

مطلب شان اینست که آیه وافیه الهدایه فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه
احدا شامل حال ایشان شود و موافق حدیث کل مقصود معبود هر که هر چه غیر خدا منظورش باشد خدای او
او خواهد بود حتی هستی خود که تا پای خودی در میانست خودش خدای خود است و تا از خود نگذرد غسل حقیقی ازو
بعمل نخواهد آمد چنانکه شیخ عطار علیه الرحمة میفرماید که تا خود را بکلی در نبازی جنب باشی و دایم بی نمازی ان شاء الله
که جمیع مؤمنان موفق باین توفیق بشوند دوم از غسلهای واجبی غسل حیض است و کیفیت خون حیض آنست که در
اغلب اوقات سیاه و غلیظ و گرم و درخشنده می باشد و بعد از نه سالگی می آید و تا پنجاه سالگی زنان غیر قرشیه
و قرشیه تا شصت سال می بینند و کمتر از سه شبانه روز و زیاده از ده روز نیست و حرام است بر حایض انچه بر جنب
حرام است و حرام است بر شوهر دخول و طلاق در حالت حیض و حضور زوج و اگر دخول کند و عالم بحرمت آن باشد
و حلال بداند کافر است بجهة استخفاف فرموده شارع و کفاره اش هم باید داد در اول حیض یکمثقال طلا و در
میان نیم مثقال و در اخر ثلث مثقال و مکروه است دخول پیش از غسل و بعد از حیض و سنت است که طهارت کرده
در مصلی نشستن هر وقت از اوقات صلوة خمس و استغفار کردن چنانکه گذشت سیم غسل استحاضه است و خون او
زرد و باریک و خنک در اغلب اوقات و استحاضه بر سه قسم است چنانکه گذشت و چون مقام مقتضی تفصیلش هست
از تکرار بعضی نیندیشیده تحریر می نماید که استحاضه کثیره را با وجود تغییر پنبه غسل و وضویی بجهة نماز صبح و یکغسلی
بجهة نماز ظهرین و باز باین دستور بجهة نماز عشائین و در متوسطه غسل و وضویی با تغییر قطنه بجهة نماز صبح و در قلیله
بجهة هر نماز وضویی با تغییر قطنه چون این افعال را بجا آورد در حکم طاهره است چهارم غسل نفاس و آن خونیست که
بعد از ولادت دیده میشود و حرام است بر او انچه بر جنب و حایض حرام است پنجم غسل مس میت است چون کسی دست
یا عضوی دیگر از اعضای او بعضوی از اعضای میت آدمی سرد شده پیش از غسل برسد غسل بر او واجب است
ششم غسل میت است و واجب است که ازاله نجاست کنند از بدن او و بعد از ان او را غسل دهند اول باب سدر
و بعد از ان باب کافور و بعد از ان باب خالص و نیت چنین کند که غسل میدهم این میت را باب سدر یا باب
کافور یا باب خالص مثلا از برای انکه واجبست قربة الی الله و غسل میت مانند غسل ارتماسی است و اگر سدر و کافور
نباشد هر سه غسل را باب خالص بدهند یکی بدل غسل باب سدر و دیگری بدل از کافور و یکی آب خالص و قدر

کافور انچه مشهور است سیزده مثقال و نیم است و کم ازین هم جایز است و مستحبات غسل میت آنست که میت را
درحال غسل بر بلندی مثل تخته و امثال آن بجا بانند و پاهای او را بقبله بکشند و در میان میت و آسمان حجابی
باشد و پیراهن او را اگر پیداش را بدرند و از سر بیرون نیارند و انگشتان میت را بنرمی بمالند و نرم کنند و اول
سر و جسد او را بکف سدر بشویند و فرج او را بکف اشنان بشویند و چرک زیر ناخنهای او را پاک کنند و دستهای
میت را از بند سه مرتبه بشویند و بعضی تا مرفق گفته اند و هر یک از اعضای میت را سه مرتبه بشویند و سنت است
که شکم میت را در دو غسل اول بمالند مگر انکه حامله باشد و سنت است که غاسل بر دست راست میت بایستد و سنت است
که هر عضو میت را که بشوید در هر غسلی بگوید عفواً عفواً عفوک عفوک و مکروه است نشانیدن میت و ناخن گرفتن
و موی او را شانه کردن و اگر چنین کنند هر چه از و جدا شود در میان کفن او بنهند اما اغسال مندوبه بدانکه
غسلهای سنتی انچه مشهور است سی و یک غسل است و افضل آنها غسل روز جمعه است و وقت ادای آن از طلوع صبح
روز جمعه است تا بزوال و هر چند بزوال نزدیکتر ثوابش بیشتر و بعد از زوال تا آخر روز شنبه قضا هم میتوان کرد
و از اول روز پنجشنبه تا صبح جمعه بنیت تقدیم میتوان کرد هرگاه داند که در وقت ممکنش نخواهد شد و خلاف است
در وجوب و ندبش و از بعضی احادیث وجوب مستفاد میشود و بعضی فقها را هم اعتقاد اینست که واجب است و
بعضی سنت میدانند اما اگر واجب نباشد تاکید ندبش بمرتبه ایست که کم از واجب هم نیست و انچه این حقیر ذلیل
از جناب اخوند خود صانه الله عن الافات الزمان اخوند مولانا محمد باقر مجلسی و از پدر بزرگوار ایشان هم رحمه الله
علیه شنیده ام اینست که ملتفت واجب و سنت نشود و بگوید که غسل جمعه میکنم از برای رضای خدا تقرب بخدا
و در کتاب ریاض مذکور است که در خبر است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق تعالی را در هوا شهریست که دیوار او
بطریق پوست تخم مرغ سفید و آن شهر را معتاد هزار در است و بر هر دری ازان هزار هزار فرشته دربان آن درند
چون روز جمعه میشود دعا میکنند که خدایا بیامرز آنکسی را که غسل جمعه میکند و آن شهرستان بجهة آنکس است
و در حدیث وارد شده که سهو و نسیان و تقصیری که در صلوات یومیه ما بین جمعتین واقع شده باشد بعد
از فراغ از غسل جمعه همه را می بخشند و نماز ها هم صحیح میشود و در من لا یحضره حدیثی است که چون کسی غسل جمعه کند بگوید
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

[illegible]

والمحمد

و آل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین والحمد لله رب العالمین از گناهان چنان پاک میشود
که گویا تازه از مادر متولد شده دیگر از اغسال سنتی چهل غسل است غسل شب نصف رجب و شب بیست و هفتم ماه مذکور که روز
بعثت است و شب نصف شعبان و شب اول ماه مبارک رمضان و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و در شب بیست
و سیم دو غسل سنت است یکی اول شب و یکی آخر شب و شب عید رمضان و شب عید قربان و غسل روز عرفه که نهم ذی الحجه است
و غسل روز ترویه که هشتم ذی الحجه است و غسل احرام و غسل داخل شدن حرم و غسل داخل شدن مسجد الحرام و غسل طواف خانه
کعبه و نزد دخول خانه و نزد داخل شدن مکه و مدینه و غسل زیارت پیغمبر و زیارت ائمه معصومین کلهم اجمعین و غسل جهة
دخول مسجد مدینه و غسل روز عید غدیر و روز مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه است و غسل توبه و غسل مولود و غسل کسی که خواهد
نماز خسوف و کسوف را قضا کند هرگاه تمام قرص گرفته باشد و او عمداً ترک کرده باشد و غسل کسی که خواهد نماز استخاره کند که
عبارت از استخاره ذات الرقاع باشد و غسل روز نوروز و غسل عید مولود و غسل مولود و این نزد بعضی از فقها واجب است
و غسل توبه خواه از کفر و خواه از فسق و غسل صلوة استسقا و صلوة حاجت و غسل جهة قتل وزغه که عبارت از چلپاسه باشد
و غسل جهة مس کردن میت بعد از غسل و غسل جهة کفن کردن میت و غسل دادن میتی که جنب بمیرد پیش از غسلهای واجبی
یا بعد از آن و غسل جهة رمی جمرات حج و غسل کسی که دیوانه بوده و بهوش آمده باشد و غسل کردن کسی که غسل ناقص کرده باشد
بجهة جبیره یا تقیه بعد از رفع موانع و غسل کردن کسی که شک کند که آیا در اثنای غسل حدثی از او واقع شده یا نه و باید
دانست که چون اسباب مندوبه جمع شوند یک غسل از همه مجزیست اگر همه را نیت کند لقول الصادق علیه السلم اذا اجتمعت
لله علیک حقوق اجزاک غسل واحد و الا جدا جدا کند و غسل جنابت مجزیست از باقی اغسال و در باب دیدن
کسی را که بجلق برکشیده باشند بعضی را اعتقاد اینست که اگر تا سه روز درین عرض بقصد دیدن برود غسل بر او واجب است
احوط آنست که سنت است و اگر اتفاقاً نظرش بر او افتد غسل در کار نیست نظم خداوندا با فغان اسیران با آه و ناله طفلان
پیران با آه دل که غم دین ریش باشد بدان سر که کند در پیش باشد که تاج توبه نه بر سر ما ز تقوی کن لباسی در بر ما بحشر
کن شفیع ما محمد بحق مصطفی و آل احمد فصل هشتم در بیان آداب تیمم بدانکه هرچه موجب وضو و غسل است موجب
تیمم هست هرگاه متعذر باشد از وضو و غسل و اضافه بر این موجبات دو گانه عدم آبست یا خوف از ضرر استعمال آب
بسبب زخمی یا مرضی که استعمال آب سبب دوام آن مرض باشد مثل درد چشم و امثال آن مشروط بانکه متخصص داند

که از استعمال آب ضرر باو میرسد چرا که در شرع جبیره هست که اکثر عزیزان از آن غافلند و بمحض اندک زخم و آزاری
چون تیمم سهل المؤنه ترست و طبیعت راغب بآنست چشم از جبیره کردن پوشیده تیمم میکنند و کیفیت جبیره آنست که اگر
در عضوی از اعضای وضو یا غسل جراحتی باشد و لته بر آن بسته باشند اگر توانند آنقدر آب بر او بریزند که زیر کهنه تر شود
با علم ضرر چنان کنند و الا باقی اعضا را بشویند و بالای آن لته را بعد از اطمینان از عدم نجاست بدست تر مسح کنند
که کافیست و اگر با وجود این مراتب نشود تیمم کند و تیمم را بر خاک پاک خالص یا کلوخ یا ریگ یا سنگ با خلاف و جایز است
خاک برم — با عدم سنگی که آهک می پزند یا گچ می پزند پیش از پختن این هر دو هم با خلاف و جایز نیست بر معدنیات و نباتات مثل
نقره و طلا و نمک و قیر و گیاه و غیر اینها و واجبات وضو دوازده است اول نیت است و نیت را مقارن دارد بزدن هر دو کف
دست با هم بر زمین و صفت نیت چنین است که اَتَیَمَّمُ بَدَلاً مِنَ الْوُضُوءِ اَوِ الْغُسْلِ لِاسْتِبَاحَةِ الصَّلٰوةِ لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً
اِلَی اللّٰهِ یعنی تیمم میکنم بدل از وضو یا غسل برای مباح بودن نماز برای آنکه واجبست تقرب بخدا و در تیمم رفع حدث
گفتن جایز نیست دوم زدن هر دو کف دست است با هم بر زمین در حالت اختیار پس اگر کف دست بر زمین زدن ممکن
نباشد پشت دست بر زمین زند و به پشت دست مسح پیشانی و دستها کند و اگر یکدست باشد بیکدست سیم مسح پیشانی است
و طریق مسح پیشانی آنست که کف هر دو دست را بپهلوی هم بگذارد و تمام پیشانی را از این شقیقه تا آن شقیقه بکف هر دو
دست مسح نماید و بعد از آن هر دو پهلوهای دست که بهم چسبیده از میان هر دو ابرو پایین آورد تا سر بینی که از طرف
طول ابتدا رستنگاه موی سر باشد و انتها سر بینی و عرضش از این شقیقه تا آن شقیقه چهارم مسح پشت دست راست است
بشکم دست چپ از بند دست تا سر انگشتان بشرط آنکه ماسح ممسوح را دریابد یعنی دست راست را محکم بگیرد که حرکت نکند
و دست چپ او را مسح کند نه آنکه دست راست را از زیر دست چپ بکشند چرا که درین صورت ممسوح ماسح خواهد بود
و این خلاف حدیث است پنجم مسح پشت دست چپ بهمین طریق ششم کندن حایل مثل انگشتر و زه گیر هفتم ترتیب چنانکه گذشت
هشتم موالات یعنی پی در پی بجا آوردن افعال تیمم است نهم پاکی خاک و پاک بودن اعضای تیمم دهم می باید خاک مباح باشد
که اگر غصبی باشد باطل خواهد بود یازدهم مباح بودن مکان تیمم است بشرحی که در مکان وضو مذکور شد دوازدهم باید که اگر
تیمم بدل از وضو باشد یکمرتبه دست بر زمین زند بجهة همه مسحها و اگر بدل از غسل جنابت باشد دو مرتبه یکمرتبه جهة مسح پیشانی
و مرتبه دیگر جهة مسح دستها و بعضی را اعتقاد اینست که از برای وضو هم دو مرتبه باید و این قول خالی از قوتی نیست و اگر

بدل از غسل

بدل از غسل حیض یا غیره از اغسال واجبه بوده باشد بجهة هر غسلی دو تیمم میکند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو
و چون تیمم بدل از غسل کرده باشد و بحدث اصغر که مراد از موجبات وضوست باطل شود باز تیمم بدل از غسل میکند
نه وضو زیرا که تیمم رفع حدث نمیکند و اگر با او آب وضو هم باشد تیمم خواهد کرد نزد شیخ ابو جعفر و ابن ادریس و اکثر
متاخرین و قول سید مرتضی رضی الله عنه آنست که وضو کند نه تیمم ضعیف است چنانکه در تحریر است و شیخ شهید تقویت
قول سید کرده در قواعد و میر محمد باقر داماد قول سید را سید قول این دانسته در عیون المسایل نهایت اخوند فقیر
بقول ابن ادریس و شیخ وثوق تمام دارد و رأی ایشانرا اختیار کرده و اگر متیمم در اثنای نماز حدث کند وضو بگیرد
و بنا بر انجائی که ترک کرده بگذارد مادامی که فعل منافی که عبارت از حرکت و کاری که در عرف انرا نماز نگویند مثل راه رفتن
بسیار یا انحراف از قبله یا حرف زدن اگر همه بدو حرف باشد از و سر نزند و این قول شیخ است و ابن ادریس این قول را
قبول نکرده با انکه این مضمون روایت صحیح زراره است و میگوید تیمم باید کرد و چون عذر آب مرجو الزوال است نماز را تاخیر
کند والا در اول وقت بجای آورد بنا بر مذهب اکثری از فقها اما جناب علامه حلی تیمم در اخر وقت را اختیار
کرده و ظاهرش اینست که احوط این باشد موافق فقها و حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و طلب آب واجبست اگر چه
بواسطه وکیل معتمدی باشد و اگر طلب نکند تیمم صحیح نباشد با احتمال ظفر والا صحیح باشد هرگاه یقینش حاصل باشد
بر اظهر اقوال و طلب آب بعد از دخول وقت واجبست چه قبل از ان فایده ندارد بلکه اعاده طلب باید کرد بعد از
دخول وقت حتی در وقت هر نمازی طلب باید نمود بنا بر احوط و اگر از ان مکان که طلب کرده منتقل شود طلب را
ترک نکند و اگر آب در مسجد باشد جنب را دخول جایز نیست برای اخذ آب اگر خالی از نجاست باشد بنا بر قول بعضی
از فقها که با وجود نجاست غیر متعدی داخل مسجد نمیتوان شد و نماز در مسجد با وجود چنان نجاستی نمیتوان کرد
اما اعتقاد اخوند فقیر اینست که در این باب حدیثی بنظر نرسیده و ظاهرش اینست که با چنان نجاستی داخل مسجد
توان شد و نماز توان کرد و اگر ظرف نداشته باشد همانجا در نگ نکرده غسل کند و اگر جامه کسی نجس باشد و بقدر
تطهیر آن جامه آب داشته باشد آب را صرف تطهیر کند و تیمم کند و خریدن آب واجبست اگر قادر بقیمت باشد
هر چند قیمتش زیاده باشد مادام که ضرر حالی واقع نشود و بعضی ضرر استقبالی را نیز موجب شرط ترک خریدن آب دانسته‌اند
مانند عطش خود یا رفیق خود یا عطش حیوان محترم و اگر آب نزد جمعی از فاسقان و ظالمان باشد و او از ایشان

خائف باشد تیمم کند و طلبش از چهار جانب واجب است بحیثیتی که ارض حوالی خود را تفحص و تجسس نماید دو تیر انداز
در زمین هموار و یک تیر انداز در زمین ناهموار مگر آنکه بیمار باشد پس بوکیل عادل اعتماد کند و با عدم او تیمم کند و اگر گمان کند
وجود آب را زیاده از تیر انداز طلب واجب است با قدرت و اگر بسبب بیدلیلی یا بسبب دیگر ترک طلب کند تیمم کند او صحیح نباشد
و مباح میشود بر تیمم هرچه مباح میشود بمبدل او مثل وضو و غسل اگرچه طواف و مس کتابت قرآن باشد زیرا که تیمم
احد طهورات است و آن بمنزله آب است چنانکه در اخبار وارد است خلاف برای فخر المحققین در لبث متیمم در مساجد و مس
قرآن بنا بر ظاهر آیه که وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا و لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ و مراد ازین نفی
نهی است نه نفی والا کذب لازم آید و با فقد تراب تیمم میکند بغبار ثوب یا تکلتو یا یال اسب و با عدم اینها هم تیمم میکند
بر گل و اگر کسی عمدا جنب شود با وجود علم بعدم آب یا علم بضرر استعمال آب تیمم میکند و با رفع عذر اعاده میکند نماز را و
و آنکسی که از ازدحام مردم در روز جمعه نتواند بوضو ساختن تیمم میکند و اعاده میکند نماز را بعد از آن و همچنین هرگاه
بوده باشد بر جامه یا بدن شخصی نجاستی و ازاله آن ممکنش نباشد و وقت تنگ باشد تیمم میکند و نماز میکند و در اعاده آن
دو قول است احوط آنست که اعاده کند و اگر بیابد آب را پیش از دخول در نماز و بعد از تیمم اعاده میکند و اگر بیابد بعد از
طلب و فراغ از نماز اعاده واجب نیست و اگر بیابد آنرا او در نماز باشد بعضی را اعتقاد اینست که رجوع میکند مادام که
رکوع نکرده باشد و بعضی میگویند که نماز را تمام میکند اگرچه تکبیر احرام گفته باشد و این اقوی است دیگر هرگاه جمع شود میت
و جنب اگر آب ملک یکی ازین دو کس بوده باشد بخصوص مالک است و اگر ملک هر دو است یا لا مالک است اولی افضل آنست
که جنب غسل کند و اگر تیمم کند و آب بهم برسد و وضو نسازد و بعد از آن برطرف شود تیمم میکند و جایز است تیمم کردن با وجود
آب بجهت نماز جنازه بنیت سنت ✿ ای صدف از جود تو گوهر بدن ✿ و زنی انعام تو شکر شکن ✿ از شکر شکر تو طوطی روح
یافته در هر نفسی صد فتوح ✿ مهر تو ساکن شده در دل مرا ✿ گوشه عزلت شده منزل مرا ✿ جرم و خطا ام بگذشت از شمار ✿
عذر بپذیر ای کرم و اگذار ✿ فصل ✿ در نجاسات و ازاله آن و بیان مطهرات در بیان نجاسات ده گانه و ازاله
آن از جامه و بدن بدانکه واجب است ازاله نجاسات از جامه و بدن برای نماز و طواف و داخل شدن مساجد وقتی که نجاست
متعدی باشد و بعضی از فقها مثل شیخ جمال الدین مطهر حلی در قواعد میفرمایند که با وجود نجاست غیر متعدی هم داخل
مساجد نتوان شد و آخوند حقیر این قول را ضعیف میداند و میفرماید که با وجود نجاست غیر متعدی در مسجد نماز هم میتوان

کرد و بعید

کرد و واجبست ازالهٔ نجاست از شش چیز از جامه و بدن و ظروف و مساجد و قرآن و مشاهد مقدسهٔ انبیا و ائمه علیهم السلم
و بدانکه نجاسات ده کانه از این بیت مستفاد میشود غبٌ مع الدما الثلث دفٌ مع الحیوانات الثلث اول و دویم
غایط و بول از حیوانی که گوشت او را نخورند اگرچه پیغمبر باشد خلاف برای کسیکه اعتقادش اینست که از پیغمبر پاکست بدلیل
اشامیدن ام ایمن و این شهادت بر نفی است و این معتبر نیست و اگرچه اینمعنی عارض باشد یعنی گوشتشان حرمت بالعرض
داشته باشد مانند موطوء انسان و جلال یعنی حیوانی که العیاذ بالله شقی بدبختی وطی کرده باشد او را و جلال حیوانی است
که غذای او نجاست انسان باشد و در بول مرغ دجاج خلاف کرده اند و نزد شیخ رحمه الله بول مرغ پاکست مطلقا یعنی خواه
گوشت او را خورند و خواه نخورند مگر بول خفاش که شب پره باشد و خطاف که پرستک باشد باصطلاح اهل عراق و بوالوایه
باصطلاح اهل خراسان و گویند خطاف و صرد با آدم از بهشت بیرون آمدند و خطاف چهل سال گرد سر آدم میگردید
و بر او گریه میکرد و تاسف میخورد و علت این انسی که با آدمیزاد دارد همانست و شرط دیگر آنکه با وجود ما لا یوکل لحم بودن
نفس سایله هم داشته باشد یعنی خون جهنده داشته باشد و در طهارت و نجاست بول و غایط حیوان ما لا یوکل لحم که نفس سایله
نداشته باشد اختلافست بنا بر مذهب شیخ ابی القاسم در شرایع طهارتش اقوی است سیم منی مطلقا خواه از حیوانی بوده
باشد که ماکول اللحم باشد و خواه غیر ماکول اللحم چهارم مسکر مایع بالاصالة چون خمر و عرق و امثال آن و ماء اللحم که عبارت از
عرق گوشت باشد اگر سفل الکور یعنی شراب داخل کنند نجس است و توهم ابن بابویه و زعم ابن ابی عقیل در باب عدم
نجاست شراب بسیار ضعیف است و میرزا قاضی پیروی ایشان نموده و جمعی از ارباب غفلت غافل شده اند از
غور خیال ایشان و تمام اوقات ماکول و ملبوس نجس استعمال میکنند خدا هدایتشان کند و آب دهن شارب پاکست
مادام که آلوده نباشد پنجم میته هر حیوانی که نفس سایله داشته باشد خواه گوشت او را خورند و خواه نخورند مگر اجزائی که حیات در او
حلول نکند مانند پشم و کرک و موی و ناخن و سم و شاخ و استخوان و دندان با خلاف و باقی بی خلاف و اینکه میگویند که شیر
ماهی جایز نیست جایز الصلوة نیست جمعی که دندان را داخل انها حساب نمیکنند و این قول خالی از قوتی نیست و اکثری از
متاخرین شیر ماهی را تجویز نمیکنند و احتیاطا اجتناب است ششم خون از حیوان مذکور اگرچه پیغمبر باشد خلاف از برای
شافعی که خوردن طبیب خون حجامت آنحضرت را و انکار نکردن حضرت را دلیل و عدم انکار مسلم نیست و خون
نجس است اگرچه از حیوان بحری باشد مانند نهنگ یا علقه باشد در بیضه یا غیر آن اگرچه مضغه باشد بزرگ

شده خون یا صدید یعنی زرداب واجتناب از اینها احوط است اما خون ماهی پاکست وخونی هم که در اعضای گوسفند
مثل جگر ودل وغیره باشد بعد از غسل مذبح پاکست فقاع چه آن خمر مجهول است واز شیره جو میسازند که در عرف بوزه
گویند وشیره انگور بعد از جوشیدن وپیش از ثلثان او کم شدن که بحد شیره رسد کلب برّی نه بحری بنابر فرموده
ائمه که الکلب الماء ظاهر وجمعی که توهّم کرده اند در باب نجاست چند که آنرا سگ آبی گویند طاهر اغلظ خیالیست ونهایت ضعف
دارد گویا این حدیث بنظرشان نرسیده وانچه از علّت نجاست کلب از احادیث ظاهر میشود از انجمله حدیثی است در علل الشرایع
که از حضرت پرسیدند علت خلق سگ را حضرت فرمودند که چون آدم وحوا از بهشت بیرون آمدند برهنه بودند شیطان نزد سباع
آمده که از بهشت دو مرغ بدنیا آمده اند در کمال نزاکت ولطافت چنانکه بیایید تا شما را هدایت با آن طعمهای لذیذ کنم مومن
من خواهید شد ایشان روان شدند وشیطان پیش پیش میدوید وتحریص میکرد بهمین طریق که حالا مصطلح شده که سگ را
در وقت تحریص در گرفتن کسی یا حیوانی دوت دوت میگویند در اثنای دوت دوت گفتن آبی از دهن آن ملعون بیرون آمد
وبر زمین افتاد فی الفور خالق زمین وآسمان دو سگ خلق کرد یک سگ نر ودیگری ماده وایشان پیش از این سباع خود را
با آدم رسانیده سگ نر بدور آدم وماده بگرد حوا شروع در عف عف وفریاد کردن کردند چون سباع بنزد آدم رسیدند
دو جانور مهیب دیدند که هرگز ندیده بودند وعوعو شنیدند که هرگز نشنیده بودند در نهایت مهابت وصولت دیگر
جرأت نکردند وان ملعون منکوب ومخذول شد واین عداوت میانه سگ وسباع تا حال مانده وانسی که با دمیزاد دارند
با آن اعتبار است ونجس العین بودنش از نحوست آب دهن آن سگ است خنزیر برّی نه بحری کافر وداخل است در آن
خوارج وغلاة که ناصبی وعلی اللهی ومجسم ومشبه اهل کتاب ومرتد ونزد ابن ادریس هر کس در اعتقادات خلل داشته باشد
نجس است مگر مستضعف یعنی چنانکه در اقرار بمراتب حقه یقینی ندارد در انکار هم چندان بجد نیستند ایشان پاکند وسید
مرتضی سنی را نجس میدانند ومیر محمد باقر داماد هم قول سید را تصدیق کرده بنابر احادیث بسیار در باب فضل امیر المومنین
علیه السلم آن احادیثی که خلاصه مضمون همه اینست که هر که در باب محبت وولایت وامامت وعصمت امیر المومنین سست الاعتقاد
باشد بحضرت رسول اعتقاد ندارد وهر که بحضرت رسول اعتقاد ندارد بخدا اعتقاد ندارد وهر که چنین باشد خلود
در نار خواهد بود وقطع نظر از نجس العین بودنش در نجاست ظاهر ایشان باعتبار اختلاف در طریق ازاله نجاسات
وسستی تقوی وطهارتشان خود هیچ حرفی نیست وبی شایبه تکلف اگر اندک غیرت ودر دینی باشد برطوبت با ایشان

ملاقات

ملاقات نمیتوان کرد والبته احتیاط از ایشان احوط است واکرم متولد از نجاست ومیتت با وجود عدم نجاست ظاهری
پاکست ومتولد از طعام یعنی چیزی خوردنی اکلش حرام است چنانکه در تذکره است ودر باب عرق شتر جلال وعرق جنب
از حرام اختلاف است واجتناب اولی است والحاق کرده شیخ طوسی ظروف طلا ونقره را بنجاسات وحرام است استعمال
انها ومکروهست استعمال ظرف طلاکوب ونقره کوب وبعضی را اعتقاد اینست که واجبست اجتناب از انجایی
که نقره دارد وحرام است استعمال اوانی ظروف غیر طلا ونقره از معادن مثل یاقوت ولعل وغیره هر چند قیمتش
زیاده باشد وظروف کفار هم پاکست مگر علم بنجاستش بهم رسانند که اگر کسی در خانه کافری ظرفی ببیند پاکست
مگر در حضور او آن کافر استعمال برطوبت کند ودر باب ازاله این نجاسات از جامه وبدن باید که آب پاک وپاک کننده
باشد چنانکه در باب مطهرات انشاء الله تعالی توصیف آنها بتفصیل خواهد آمد وبدانکه اگر نجاست بول پسر شیرخواره
که هنوز عادت بطعام نکرده باشد ریختن آب کافیست ونجاست از جامه وبدن را باید دو بار شست اگر آب قلیل
باشد یکبار چنانکه عین واثر زایل شود وبار دیگر بعد ازان وچون ازاله نجاست کنند در مرتبه اول دست ومحل
وآبی که ازانها جدا شده نجس است ودر مرتبه دوم دست ومحل پاک میشود اما آب نجس است پس اگر در مرتبه سیم
استحبابا بشوید آب هم پاک وهم پاک کننده است وظرفی که دهن آلوده سگ باشد اگر چوب یا سفال باشد وترک
توان کرد ترکش اولی است وغیر اینها را سه مرتبه میشوید مرتبه اول باب ودیگر بخاک وباز باب واگر دهن خوک
رسیده باشد هفت بار باید شست سه مرتبه بخاک وچهار مرتبه باب وهمچنین اگر موش در ظرفی مرده باشد یا شراب
آلوده باشد هفت بار باب باید شست واگر ظرفی بغیر ازین نجاستها نجس شده باشد سه بار باید شست وهر
بار آب را بجنبانند وبریزند واگر ظرف بزرگ باشد ونتوانند ریخت آب را از ظرف وازلته پاک بردارند وچون
آن آب تمام شود آب دیگر در او کنند ولازم نیست که ظرف را پر کنند بلکه همان مقدار که بهم جا برساند وجریانی
کند کافیست وهر چه باب روان وکر بشویند فرو بردن او باب کافیست واگر کسی نجاستی در مسجد یا قرآن
یا مشاهد مقدسه ببیند واجبست علی الفوریة که ازاله آن بهر نحو از انجا باشد بکند واگر جنبی باعتبار جواز از
مسجد در وقت گذشتن نجاستی ببیند باید که تیمم کند یا بی تیمم اول ازاله آن بکند وبعد ازان برود وغسل
کند ودر باب شیر زنان خصوصا دختر اختلافست وظاهرش اینست که اجتناب اولی است ولباس آلوده باو

نماز نمیتوان کرد که بر تقدیر علم بنجاست داخل فضلات حیوان غیر ماکول اللحم خود هست و با فضلات حیوان غیر ماکول
اللحم بنابر قول اکثری از فقهای متقدمین و متاخرین خود نماز نمیتوان کرد و مطهرات نیز ده است اول آب و منقسم
میشود بدو قسم اول مطلق و آن عبارت از آبی است که اطلاق آب فقط بر او کنند و بس یعنی در عرف آب گویند بدون
اضافه اسم چیز دیگر و این آب مطلق هم منقسم میشود بسه قسم اول آب جاری دوم محقون یعنی آب ایستاده مثل غدیر
و برکه و حیاض یعنی حوضها و اوانی بزرگ مثل حوض بلغار و امثال آن سیم آب چاه اما آب جاری آب روانست
مثل نهرها و جویها و این بملاقات نجاست نجس نمیشود و بعضی را اعتقاد اینست که هرگاه تغییر از اوصاف سه گانه اش شود یکی ه
همان قدر آبی که رنگش یا بویش یا مزه اش بدل بنجاست شده تا باقی است عین و اثر او نجس است و احوط طهارت است
اما آب محقون اگر کمتر از کر باشد بملاقات نجاست نجس میشود و طهارتش بریختن یک کر آب است بیکدفعه و اما آب کر
آنهم بملاقات نجاست نجس نمیشود مگر بتغیر احد اوصاف ثلثه و طریق تطهیرش ریختن یک کر آب است بر او دفعةً و اگر
بدفعات بریزند پاک نمیشود و اگر خود بخود احد اوصافش که متغیر شده برطرف شود نجاستش باقی است و باین نحو پاک
نمیشود مگر بطریق مذکور و قدر کر هزار و دویست رطل عراقی است که هر رطلی پنجاه بیست پنج شاه باشد و طول و عرض
و عمق کر سه وجب و نیم در سه وجب و نیم در سه وجب و نیم است یعنی سه شبر و نیم طول و همین قدر عرض و همچنین عمق و در
ملاقات نجاست با آب چاه اختلاف عظیم دارند علما نهایت مذهب شیخ اینست که نجس میشود و آخوند ما رحمه الله قول
شیخ را اقوی میدانست و اگر متغیر شود احد اوصافش اجماعاً نجس است و طریق تطهیرش کشیدن آبها جمیع است و اگر
متعذر باشد تمام آب را کشیدن چهار کس یکروز آب میکشند از آن چاه دو کس از صبح تا ظهر و دو کس از ظهر تا شام و اگر
بیفتد در چاه شتری و بمیرد یا بریزد در آن چیزی از مسکرات یا فقاع یا منی یا خون حیض و استحاضه و نفاس همین حکم دارد
بر قول مشهور و اگر بیفتد در او نجاست پس از هم بپاشد پنجاه دلو و اگر بمیرد در او اسب یا خر یا گاو یک کر بکشند و هفتاد
دلو میکشند از برای مردن انسان اعم از آنکه مسلمان باشد یا کافر و پنجاه دلو میکشند از برای خون گوسفند بر قول
مشهور و چهل دلو میکشند از برای سگ و گربه و خرگوش و خوک و روباه و خرس و امثال اینها یعنی در جثه و ترکیب
مشابهت بسگ و امثال آن داشته باشد و بول مرد و ده دلو میکشند از نجاست خشک که باز خشک از چاه برآید و برای ه
خون کم مثل خون بینی یا خون مرغ و هفت دلو بکشند از برای مردن مرغ و موش هرگاه از هم پاشیده باشد یا نه

و بجنبد

وهمچنین از برای بول کودک که بالغ نشده باشد وغسل کردن جنب و از برای سگی که بچاه افتد و زنده بیرون آید و پنج دلو
از برای نجاست مرغ جلال یعنی غذای او نجاست باشد چنانکه مذکور شد و سه دلو میکشند از برای مردن مار و یکدلو از
برای مردن گنجشک و شبه آن و بول صبی که غذا عادت نکرده باشد و در آب باران که در آن نجاست باشد سی دلو میکشند
و دلو آن دلوی باشد که مستعمل در آن چاه است خواه کوچک و خواه بزرگ فرع تفاوتی نیست در حیوان کوچک و بزرگ و
هرگاه دو قسم نجاست افتاده باشد بجهة هر دو قدر مقدر را میکشند و اگر دو چیز از یک جنس باشد خلاف است و ظاهرش
اینست که بنا بر قول مشهور بجهة هر دو باید کشید و اگر نجاستی در چاه افتد که شرعا قدر و حکمش نباشد تمام آب را
میکشند و اگر عاجز باشند تراوح میکنند یعنی چهار کس بطریقی که قبل ازین مذکور شد یکروز میکشند و سنت است که میانه
چاه و بالوعه که چاه متوضا است اگر زمین سخت باشد پنج ذرع دور و اگر زمین نرم باشد هفت ذرع باشد و حکم بنجاستش
نمیتوان کرد هرچند نزدیک هم باشد مگر علم برسیدن آب بالوعه بآن و با وجود رسیدن جایز نیست اکل و شرب و
استعمال آن مطلقا مگر در حال ضرورت قسم دوم از اقسام آب ثلثه آب مضاف است و آن آبیست که از چیزها بیفشارند
یا ممزوج کنند چیزی باو بحیثیتی که عرفا آب تنها نگویند مثل آب زعفران یا آب خرفه یا گلاب و اینها پاکند اما زایل حدث و خبث
نمیتوانند شد بر اظهر اقوال و خبث نجاستی است که در رفع آن احتیاج به نیت نیست مثل نجاست جامه یا بدن و حدث الا آنست
که در رفع آن احتیاج به نیت هست و آن بر دو قسم است اکبر و اصغر اکبر موجبات غسل و اصغر موجبات وضو است و این آب
مضاف بمحض ملاقات نجاست نجس است خواه کم و خواه زیاد و اگر ممزوج شود این آب با آب مطلق در رفع حدث نظر
بعرف عادت میکنند مثلا در آبی گلابی بسیار ریخته اند اگر در واقع عرفا باز او را آب میگویند رفع حدث میتوان
کرد و الا فلا و مکروه است استعمال آبی که در ظروف از آفتاب گرم شده باشد و آب گرم باتش در غسل اموات و آب
مستعمل در وضو طاهر و مطهر است و مستعمل در غسل هم پاکست اما در رفع حدث باو در مرتبه دوم دو قول است
احوط منع است قسم سیم از اقسام ثلثه آب آب نیم خورده حیوانات است و همه نیم خورده حیوانات پاک است مگر
نیم خورده سگ و کافر و خوک که نجس العین اند و در سؤر مسوخات خلافست احوط طهارتست بنا بر مذهب شیخ
ره در شرایع و اصناف مسلمانان سوای خوارج و غلات همه سؤرشان پاکست و مکروه است سؤر جلال خواه ماکول
اللحم باشد و خواه نباشد مشروط بآنکه دهنش از نجاست پاک باشد که اگر ظاهر باشد خود نجس است و سؤر زن حایض

وخر و استر و موش و مار و اگر بمیرد در آب وزغ یا عقرب و باقی حیوانات که نفس سائله داشته باشند نجس میشود آب بمردن ایشان
و اگر قطره خونی در ظرفی بیفتد و بعد از تفحص و تجسس مطلق پیدا نباشد اجتناب از آن اولی است و آنچه تطهیرش
باب مطلق میشود جامه و بدن است بجهة نماز و طواف و دخول مساجد و از ظروف بجهة استعمال و عفو کرده شده
است بدن و جامه که نجس شده باشد از خون دمل و جراحت و انداختن ممکن نباشد و از جامه که نجس باشد از خونی
که کمتر از درهم بغلی باشد و در کمیت درهم بغلی اختلاف است احوطش بقدر پشت ناخن ابهام است مگر خون سه گانه
زنان اجماعا و خون نجس العین بر اشهر قولین که بقدر سر سوزنی از آن معفو نیست و جایز است نماز در لباسی که
ساتر نباشد یعنی بتنهائی در آن لباس نماز نتوان کرد مثل عرقچین یا بند ازار یا کمربند پشم و امثال آن بشرط
آنکه در جای خود باشد نه آنکه عرقچین در بغل کسی باشد یا در جیب باشد بلکه در اینصورت طرحش واجب است و
در وقت ازاله کردن جامه از نجاست باید فشرد مگر در بول پسر شیرخواره که غذای بسیار نخورده همین ریختن آب
بر او کافی است و هرگاه مشتبه شود موضع نجس می باید آنقدر جا را که ظن بطهارتش حاصل شود بشوید و جامه
و بدن را از بول غیر پسر شیرخواره دو مرتبه باید شست و باقی نجاسات تا عین باقی است اما اگر اثرش که عبارت
از رنگش باشد بزودن ضرور نیست مثلا اگر کسی را خونی بجامه اش ریخته شود چندان بشوید که دیگر آب او رنگ
آب داشته باشد پس اگر رنگ خون در جامه باشد پاک است و هرگاه ملاقات کند کافر یا سگ یا خوک بجامه یا بدن
در حالتی که یک کدام تر بوده باشد می باید شست موضع ملاقات را و اگر ملاقاتشان در خشکی باشد سنت است
که آب بان بپاشد و بعضی از فقها را اعتقاد آنست که بدیوار باید زد و این معنی نزد صاحب شرایع ثابت نیست
و آب باران در حالت باریدن بملاقات نجاست نجس نمیشود و همچنین در حالت ریختن از ناودان و امثال آن مگر
آنکه تغیر احد اوصافش بشود و بعضی از فقهای متأخرین گل را تا سه روز پاک میدانند و بلکه همیشه پاک است مگر بظهور
عین نجاست در او و جامه دایه طفل در شبانه روزی یکبار میشوید اگر بغیر آن جامه جامه دیگر نداشته باشد دوم
آتش است یعنی هر چیز را که آتش او را خاکستر و دود و زغال و خشت با آب نجس هم بنا بر اشهر قولین که آجر سازد
پاک میگرداند چنانکه در تذکره است سیم نقص است یعنی جوشیدن شیره انگور و کم شدنش بقدر آنکه چهار دانگش
کم شود و دو دانگش بماند مشروط بانکه از خارج نجس نشده باشد یا مسکری نیفشرده باشد چهارم آفتاب است

وافتاب

وآفتاب پاک میکند انچه قابل نقل وتحویل نباشد مثل زمین ودیوار واشجار وفواکه نچیده یعنی در درخت
باشد واز منقولات پاک نشود مگر حصیر وبواری بنابر غیر نقل پنجم زمین است که پاک وخشک باشد وآن پاک
میکند ته کفش وسر عصا وکف پا وسر نیزه ومانند آن ششم استحاله است یعنی تبدل نوع شی والتاب
اسم دیگر مغایر اول در نطفه وعلقه بحیوان وسگ وخوک وغیره نمک شدن ونجاست خاک شدن وکرم نجاست
وغذای نجس ببول وروث وشیر حیوان ماکول اللحم هفتم انقلاب است در خمر بسرکه مشروط بانکه از خارج
نجاستی داخل آن نشده باشد هشتم اسلام که پاک میکند کافر را واستبراست در حیوان جلال که سه روز آنرا
درخانه کرده از غذای نجس امساکش فرمایند نهم انتقال است در خون بیدن کیک وشپش وپشه چه درینوقت
صادقست که خون حیوان غیر ذی نفس سائله است دهم سه سنگ طاهر قالع در استنجاست یعنی با علام تعدی
مخرج سه سنگ طاهر پاک میکند مسئله زوال عین در غیر آدمی مطلقا کافی است خواه غایب شود وخواه نشود
یعنی هرگاه عضو حیوانی نجس باشد مثل کاوی نجاست خورد همین که عین نجاست برطرف شد پاک است
بخلاف آدمی که او تا غایب نشود پاک نمیشود وانهم مشروط بسه شرط اول انکه احتمال قدرت تطهیر داشته باشد دوم
انکه بعد ر تطهیر آن نجاست غایب شود سیم انکه زوال عین شده باشد مناجات ای توکشاینده هر بسته
وی تو بدل مرهم هر خسته راه نماینده هر غایبی توبه پذیرنده هر تائبی قاصر از ادراک تو فهم وخرد وز کرمت
کرده طمع نیک وبد هر که دمی بی تو زند غافل است وانکه نه نزدیک تو دور از دل است انکه زخوف تو بلرزد چه بید
روز جزایش نکنی نا امید سینه مارا سحری آه بخش شرح کتاب شرح الله بخش عقده ام از کار زبان دراز
امله صنع تو کرده است باز فصل هشتم در ستر عورتین بدانکه پوشیدن عورتین واجبست وعورت مرد
بعضی از ناف تا زانو میدانند وبعضی قبل ودبر واین اصح است وعورت زن جمیع بدن اوست سوای رو وکف
دستها وظاهر قدمها از ناظر محرم وستر عورت واجبست در نماز وطواف از روی اختیار خواه ناظری باشد وخواه
نباشد اما در غیر نماز وقتی واجبست که کسی او را ببیند وحرام باشد دیدن او وکه اگر زوجه یا کنیز یا طفل غیر ممیز باشد
ستر واجب نیست واگر کسی قادر بر ساتر نباشد بایدکه به برگ درخت وگیاه ستر عورت نماید ونماز کند واگر اینها نیز
ممکن نشود عورتین خود را بگل آلوده کند بقدری که رنگ وحجم پوشیده شود واگر میسر نشود درمیان آب تیره

یا کوی یا ظرفی رود و رکوع و سجود را بایما و اشاره ادا نماید و اگر هیچیک از اینها نشود نه بخزیدن و نه باجاره
گرفتن باید که برهنه نماز کند اگر ناظری نباشد ایستاده و الا نشسته و در هر دو حال بایما و اشاره رکوع و سجود کند
و آنچه در ساتر واجبست رعایت کردن آن هفت است اول طهارت ساتر است مگر آنکه لباسی باشد که در او بتنهائی
نماز نتوان کرد یعنی ساتر عورتین نتواند شد هرچند نجاستش غلیظ باشد مانند بند ازار و کلاه و جوراب پشمین
یا دولاق و کفش و نعل عربی مشروط بآنکه در مسجد نباشد اما پنبه که زن مستحاضه بآن تمیز خون کثیره و متوسطه
و قلیله می نماید هر چند ساتر نیست اما تغییرش واجبست و شرط است که هر یک از اینها در محل خود باشد و از ملابس
هم باشد پس اگر عرقچین نجس در بغل باشد یا درهم نجسی کسی با خود داشته باشد نمازش درست نیست و ابن
بابویه عمامه را هم الحاق کرده و اما ضعیف است و ثوب مربیه صبی بچوئی که در ازاله نجاسات مذکور شد شبانروزی
یکبار بشوید و اگر آخر روز بشوید که نماز ظهر و عصر و شام و خفتن را در جامه پاک دریابد بهتر است و اگر یکی از دو
جامه نجس بوده باشد و نداند که نجس کدام است در هر یک یکنماز بگذارد و همچنین اگر پنج جامه داشته باشد و چهار از آنها
دغدغه داشته باشد پنج نماز بکند در هر پنج جامه دوم آنکه جلد میته نباشد اگرچه دباغی شده باشد و اگرچه غیر ساتر هم باشد
مانند بند شمشیر و بند نعلین لقول الصادق علیه السلم لا تصلّ فیه و لو کان شسعا و از از دست مسلمان گرفتن
کافی است بی تجسس و یافتن پوست کافی نیست اگرچه جلد مصحف باشد و هر پوستی که در دست غیر مسلمان باشد نجس است
و حکم بطهارت آن نتوان کرد پس کلاهی که از ارامنه بخرند در آن نماز نمیتوان کرد سیم آنکه پوست و کرک و مو و پشم
حیوان غیر ماکول اللحم نباشد و اما پشم و مو و کرک از حیوان ماکول اللحم پاکست خواه از مرده و خواه از زنده و
جایز است نماز در اینها و اگر بکنند از میته همان ته مو که از میان پوست بیرون می آید آب کشند کافی است اما پوست
و توابع او از دو حیوان که خز و سنجاب بوده باشند هرچند که ماکول اللحم نیستند اما پوشیدن ایشان را شارع رخصت
داده و از حضرت امام رضا علیه السلم سؤال کردند در باب خز حضرت فرمودند صلّ فیه و جبه رسول صلعم از خز بود و اکثری
از حضرات پوشیده اند و خز جانوریست دریائی خواه تذکیه کرده باشند و خواه نه چرا که او بمردن نجس نمیشود
و ذکوتش بوت است و دور نیست که مثل ماهی باشد که تذکیه اش اخراج از آبست و سنجاب جانوریست صحرائی
از موش اندک بزرگتر و اما بی تذکیه جایز نیست و در باب تکه و قلنسوه از پوست غیر ماکول اللحم دو قول است

احوط منع است و در فواصل روایت بجوازش هست اما متروکست چهارم انکه غصبی نباشد و باید که در نماز
چیزی غصبی همراه نداشته باشد هر چند ملبوس نباشد مثل کارد و انگشتر و درهم غصبی و شبه اینها و این مسئله
به خلافست و اکثر عزیزان ازین معنی غافل و اکثر اوقات چنین چیزها بسیار میدارند اما اگر علم بغصبیت جامه
یا غیر نداشته باشند و نماز کنند اعاده لازم نیست اما اگر بدانند که در جامه لباس غصبی نماز نمیتوان کرد بعضی از فقها
میگویند اعاده واجبست با بقای وقت و بعضی مطلقا اعاده را واجب میدانند پنجم انکه حریر محض نباشد از برای
مرد و خنثی و در باب چیزی که نماز با او تمام نشود یعنی ساتر نتواند بود بنابر روایت صحیح ابن عبد الجبار که گفت
نوشتم بسوی ابی محمد عم در قلنسوه دیباج ایا نماز توان کرد یا نه جواب نوشت که حلال نیست نماز در حریر محض غیر حرب
و ضرورت دیگر مثل سرمای سخت که انداختنش سبب ضرر موتست یا مرض عظیم است و بنابر مذهب جناب شیخ
ابو القاسم حلی در شرایع نماز در ما لا تتم الصلوة حریر محض را مکروه میدانند غرض اگر ترکش اشکالی نداشته باشد
اطاعة لامر الشرع منعش احوط است و الاولاد و مردان را در غیر نماز هم لباس حریر جایز نیست اجماعا مگر ممزوج به
بچیزی باشد که نماز در او صحیح باشد مثل پنبه و کتان و ظاهرا بنابر قول شیخ در صلوتیه نقره باف هم داخل ممزوج بغیرست
و هرچه داخل ابریشم شود که بیرون برد او را از ابریشم محض بودن نماز در او صحیح است خواه بیش از ابریشم باشد و خواه
کم و بعضی از فقها یک نخ ریسمان را در لباس حریر کافی میدانند و بعضی در باب نقره باف نصف یا چهار یک دانگ
نقره را رعایت میکنند و در باب سوار شدن بر زین یا جل حریر محض و فرش حریر و رخت خواب حریر خلافست بنابر مذهب هب
شیخ در شرایع جایز میدانند خوشا حال آن دولتمندان که در تمام عمرشان رخت خواب ابریشم بخواب ندیده اند چه
انکه پوشیده باشند اَللّٰهُمَّ اَحْيِنِي مِسْكِينًا وَفَقِيرًا وَاَمِتْنِي مِسْكِينًا وَفَقِيرًا وَاحْشُرْنِي مَعَ الْفُقَرَاءِ وَ
الْمَسَاكِينَ مَعَ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِينَ ششم جایز نیست در انچیزی که نپوشد روی پا را
و ساق پا را مثل مسحهای کوچک و کفش و جوراب اما اگر قبه های قدم را بپوشد مانند دولاق و امثال آن
جایزست و سنتست در نعل عربی نماز کردن هفتم هرچه ما ذکر کردیم میباید که مملوک او باشد یا ماذون و جایزست از برای
مرد بیکی جامه نماز کردن اما اگر نازک باشد بحدی که بدن نما باشد یکی کافی نیست و زن را یکجامه کافی نیست بلکه دو جامه
می باید که یکی را بسر اندازد و دیگری را بتمام جسدش که بپوشاند و همچنین نماز در خاتم طلا اجماعا و خاتم آهن و با آهنی

که نمایان باشد هم نماز نمیتوان کرد اظهر کراهیت است و در جیران استخوانی باشد از نجس مانند سگ و خوک جایز نیست

نماز کردن اگر نزع مشکل باشد یا مشتمل بر جزو باشد و مکروه است در جامه سیاه نماز کردن مگر عمامه و چکمه و موزه و نماز

کردن در عمامه بی تحت الحنک و رو بستن از برای زنان و دهن بستن مردان مشروط بانکه مانع از قراءت نباشد

و الا حرام است و اینکه امامت کنند بی ردا و در جامه که صاحبش متهم بنجاست باشد و در جامه و خاتم که صورت

داشته باشد و همچنین باگره کردن موی پیشانی هرگاه مانع سجود نباشد که اگر باشد حرام است و در جامه که بران

ناخن و موی خودش باشد که اگر از دیگری باشد داخل فضلات حیوان غیر ماکول اللحم است و دران خلاف است

اصح اقوال منع است و همچنین عرق هم داخل فضلات است و با کلاه و جامه کسی که علم بعرق غیر داشتن داشته باشد

نماز نمیتوان کذارد و همچنین بر جامه که موی سمور داشته باشد احتیاط اجتناب است و بعضی در باب مهر هم این دغدغه

میکنند مشروط بانکه مهر یا پیشانی تر باشد یا در آفتاب گرم نماز کند که عرق عارض شود و الا با عدم رطوبت نماز

میتوان کرد و اگر کسی با کسی که دستش عرق داشته باشد مصافحه نماید البته دستش را آب بکشد و در باب تخته که در حمام

میباشد و پیند که کسی نماز کرد تا آب نکشد نماز نکند هر چند یقینش در طهارت بوده باشد جهة انکه عرق پیشانی

مصلی اول البته هست و با ملاقات آن رطوبت باعتقاد جمعی از علما که فضلات را جایز الصلوة نمیدانند نماز جایز

نیست و در باب خضابی که در حمام بدست میمالند با ملاقات فرش حمام خود البته آن حنا دغدغه هم میرساند

بعضی را اعتقاد آنست که تا دست رنگ پس میدهد نجس است و بعضی میگویند که چون نجاست عارضی است و ذاتی

نیست بمحض فرو بردن در آب پاک میشود بدلیل انکه آب طاهر مطهر بجمیع اجزای آن حنا میرسد هر جا که نجاست

رسیده باشد پس همینکه دست را در حوض فرو برد پاکست اما در بیرون شستن با آب ریختن پاک نمیشود

و این احوط است و بعضی از فقها که تحقیق موم نکرده اند میگویند که با شمع که دعاها را در او میگیرند نماز نمیتوان

کرد و این محض توهم است بجهة انکه ما تحقیق کرده ایم که موم جنسی است خارج که زنبور در وقت ساختن

خانه خود آن را بپا میگیرند و می آورند و خانه میسازند و بعد از ان میان آن خانها را از لعاب خود پر میکنند

و آن داخل فضلات نیست و دیگر در باب آب دهن غیر آنهم داخل فضلات حیوان غیر ماکول اللحم و حکم او و عرق

یکیست و آخوند مولانا محمد تقی مجلسی مکروه میدانست رخت بازاری را خریدن و پوشیدن و در خانه میفرمود دو قدغن

مراد

میکرد که ریسمان را بدمن ترکنند خوشا حال متقیان نظم کریما زعفوم مکن نا امید که لرزانم از بیم خشمت چو بید
بحشر که نبود کسم یار خویش که خوانند مرا گر برانی ز پیش دهی عاصیان را برحمت نوید که از مغفرت بر مگیرد امید
چو عفوت تبسم کند با گناه برآید ز دلهای معصوم آه ندانند دل ما خطا از ثواب چو طفلی که نشناسد آتش ز آب
و ابر گذشت از سراب گناه در آتش روم گر ندارم نگاه خلاصم ده از بوته حرص و آز که زین آتشم روز و شب در گداز

فصل نهم در بیان مکان مصلی میباید که مکان مصلی غصبی نباشد خواه ملک او باشد و خواه مالک
منفعت او باشد بعنوان اجاره یا هبه یا وقف یا مأذون باشد از مالکش صریحا که باو گفته باشد نماز کن یا ضمنا
که او را در ملک خود جا داده باشد یا اذن بفحوای مثل آنکه مهمان باشد یا شاهد حال مثل آنکه ملکی است که تعلق به
جندانی صاحبش باو ندارد یا مضرتی باو نمیرسد پس درین صور تنها نماز میتوان کرد و در حکم و موزه ساقدار
هم حکم مکان غصبی ندارد و اذن بعد از نماز بمنزله عدم اذن است و دیگر آنکه باید مکان پاک باشد و اگر زمین نجس
باشد اما نجاستش متعدی بجامه و بدن مصلی نشود جایز است مشروط بآنکه موضع سجود پاک باشد مطلقا از نجاست
تر و خشک و دیگر آنکه جای پیشانی میباید خاک باشد یا چیزی که از زمین روئیده باشد بشرط آنکه نخورند و نپوشند
از روی عادت که اگر از ضرورت گرسنگی بخورند یا نادر واقع شود که کسی او را بخورد سجده باو توان کرد و اگر چیزی
باشد که در زمانی خورند و در زمانی نخورند مثل بادام که تا تازه است پوست او را میخورند در وقتی که نتوان خورد
سجده باو جایز است و سنت است که مسجود خاک باشد و افضل تربت اباعبدالله الحسین است و از حضرت امام
جعفر صادق ع مرویست که هر که سجده کند بر تربت حسین از مسجد او تا زمین هفتم نورانی شود اللهم ارزقنا
زیارته بحرمته و حرمة جده و ابیه و اولاده المعصومین آمین یا رب العالمین نظم الهی یک نظر در کار ما کن
مداوای دل بیمار ما کن که ما را دیده مغز ضعیف است تن تقوی و شخص دین نحیف است من آن محروم مسکین ضعیفم
که ضایع گشته ایام شریفم سفر در پیش و ما را پا شکسته گذر بر چاه و ما را دیده بسته بیابان دور و ما را توشه نه
زکشت خوب ما را خوشه نه سزد گر با دغم چون بید لرزم که در بازار دین یک جو نیرزم زطاعت نیست در بارم بضاعت
ولی میدارم امید شفاعت فصل دهم در شناختن اوقات نماز یومیه بدانکه وقت نماز پیشین
از زوال آفتاب است و زوال آفتاب معلوم میشود بظهور سایه در جانب مشرق چرا که چون آفتاب بر و آن می آید

از مشرق سایه هر چیزی بطرف مغربست و هر چند افتاب بلند میشود سایه کمتر میشود و بتدریج میگردد از مغرب
رو بمشرق چون افتاب بخط استوا یعنی وسط السماء که دایرهٔ نصف النهار و کبد السماء هم میگویند میرسد میل بنشیب
میکند رو بمغرب و سایه بطرف مشرق می افتد و این ابتدای زوالست که اول وقت ظهرست از ابتدای زوال تا
مقدار چهار رکعت اگر در حضر باشد و مقدار دو رکعت اگر در سفر باشد و بعد از قدر دو رکعت نماز پسین نمیتوان کرد
تا تقدیر دو رکعت دیگر نکنند بعد از ان وقت نماز عصرست و میکشد وقت این هر دو نماز تا وقت نماز شام که بر طرف
شدن حمره یعنی سرخی طرف مشرقست و چون از اخر وقت بمقدار ادای چهار رکعت بماند مخصوص عصرست و نماز
ظهر را قضا باید کرد اگر در حضر باشد و اگر در سفر باشد بمقدار دو رکعت مخصوص عصرست و وقت نماز شام بر طرف
شدن سرخی مشرقیست که بعد از غروب در مشرق حادث میشود و وقت نماز خفتن فارغ شدن از نماز شامست
و اگر نماز خفتن را صبر کنند تا بر طرف شدن سرخی مغربی افضلست و احادیث بسیار در فضیلت این وقت
خفتن وارد شده است و وقت این دو نماز میکشد تا نصف شب و در اخر وقت بقدر ادای چهار رکعت مخصوص
خفتن است در حضر و دو رکعت در سفر که اگر نکرده باشد نماز شام را تا آن وقت دیگر قضا میکند و اگر کسی عمداً
یا سهواً نماز خفتن را ترک کند صباح ان شب روزه می باید گرفت و وقت نماز صبح از طلوع صبح صادقست
که عبارت از سفیدیست که از مشرق طلوع میکند و رفته رفته تمام آسمان را میگیرد و وقت فضیلت نماز پیشین
تا انوقتست که بعد از زوال سایه هر چیز مثل آن چیز شود و وقت نماز شام انتهای حمرهٔ مشرقیست و در باب
نماز شام تاکید بسیار واقع شده و از انجمله ایه حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی را چنین تفسیر کرده اند
که مراد نماز مغربست چرا که اول نمازی که بر ادم واجب شد نماز ظهر بود و تفصیلش انشاء الله وحده العزیز در علة
نماز یومیه خواهد آمد پس در باب نماز مغرب جهد کن که در اول وقت بجا آورده شود و بلکه اگر در دینی باشد
تا تواند همهٔ نمازها را بوقت ادا نماید چرا که احادیث بسیار در باب اول وقت وارد است و از انجمله از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله حدیثیست که فضل اول وقت بر اخر وقت آن فضیلتست که آخرت بر دنیا دارد دیگر فضیلت نماز
خفتن تا چهار یک از شب گذشته و فضیلت نماز صبح وقتیست که نور بر ظلمت غالب شود پس ای عزیز تا توانی
بقدر مقدور بذل و جهد کن که نمازت بتاخیر نیفتد که آفتهاست در تاخیر و طالب را زیان دارد زنهار که این

اوقات شریف را از دست نگذاری و ضایع نکنی که انچه از عمر گذشت رفت دیگر بس نمی آید و پشیمانی سود ندارد
عمر بغم دنیی دون میگذرد هر لحظه ز دیده اشک خون میگذرد شب خفته و روز مست و هر صبح خمار اوقات شریف
بین که چون میگذرد **فصل یازدهم** در قبله شناختن و باید که مصلی در وقت نماز رو بقبله کند پس
انان که در عراق عرب و عراق عجم و فارس و خراسان و آذربایجان و انچه در میان ایشانست مغرب را بدست
راست میگیرند و مشرق را بدست چپ اما مغرب و مشرق حقیقی که ان معلوم میشود در اول حمل و اول میزان
یعنی در وقتی که افتاب بحمل تحویل شود که اول بهار و نوروز است یا بمیزان تحویل شود که آن اول پاییز است و
ستاره جُدَی که ان ستاره ایست روشن و میانه او و فرقدان که آن دو ستاره روشنند و میان ایشان ستاره های
ریزه خورد واقع شده از دو جانب او بطریق شکم ماهی اما جدی روشنترست در حالتی که بر بالا باشد و
فرقدان پایین یا بر عکس بر پس دوش راست و مراد از دوش استخوان بر آمده است که در پس دوش میباشد
نزدیک پس دوش و حقیر کثیر التقصیر تحقیق اینمعنی در پشت بام حرم مقدس مطهر منور حضرت امام رضا نموده
که ستاره جُدی میباید به پس دوش راست نزدیک بسر دوش باشد و عین شمس نزد زوال مایل بابروی راست
باشد و قمر در شب هفتم در قبله وقت شام و شب بیست و یکم در وقت فجر بقبله و بدانکه قبله عین کعبه است انانرا که حاضر
باشند بمکه و مسجد الحرام است بجهة اهل مکه و حرم است بجهة اهل عالم چرا که توجه از راه دور بعین کعبه ممکن نیست
پس ایشان بامارات معتمد معتبره اعتماد کنند و رکن عراقی که حجر الاسود در اوست قبله اهل عراق است و این
تفضلیست که خدا بمحض لطف در مادة اهل عراق فرموده و دیگر انکه اکثر علما در استعلام قبله تعویل بر دایره هندی
نموده اند و کلام محقق طوسی قدس سره درین باب معتمد است و واجبست اعتماد بر قبله اهل بلد اگر ندانند
که غلط واقع شده و کور تقلید بینا کند و بر طفل و زن هم بنا بر مذهب شیخ کور اعتماد میتواند کرد و عامی بر قول
عالم عادل راجع شود و در تحریر وارد است که اعتماد بر قول فاسق و کافر هم جایز است هرگاه قولشان مفید ظن
باشد پس اگر قبله را ندانند چهار نماز بچهار طرف کند با وسعت وقت باینطریق که از جائی که ایستاده انموضع را
چهار حصه کند مبنی بر دو خط متقاطع بر قوایم اربع و روی بهر طرف آورد و یک نماز کند و اگر وقت تنگ باشد
بهر طرف که گمانش بیشتر باشد نماز کند و چون بعد از نماز ظاهر شود که پشت بقبله کرده است نماز را اعاده کند

خواه وقت باشد وخواه نباشد واگر روی بمشرق یا مغرب کرده باشد اعاده میکند با بقای وقت والا فلا
واگر اندکی از قبله گشته باشد اعاده لازم نیست بنا بر حدیث ما بین المشرق والمغرب قبلة ودانستن دلایل
قبله که واجب عینی است یا کفائی مشکل است از انجهة که از واجبات صلوة است واز دلایل مسایل فقهیه است تنبیه
پوشیده نماند که این مقدمات ششگانه را چنانکه در شرح رساله زینیه ذکر کرده وظایف چندیست قلبیه لبیه سوای
وظایف جوارحیه قشریه پس اندکی از آن نیز در بیان ضرور باشد که روح عبارت در انست چنانکه در حقیقت
طهارت این معنی را بدانی که تکلیف شستن اعضای ظاهره برای دو چیز است یکی ارتکاب این اعضا امور
دنیویه را واطلاع مردمان بر این اجزای کثیفه دنیه را چه هر عضوی برای طاعتی آفریده شده وچون در انچه صرف
نشود الوده بنجاست حکمیه شود مثل کشیدن دست بنا شایست ونگریستن بنا بایست وتوجه کردن بنا صواب
ورفتن بغیر رضاء رب الارباب ودیگری بجهت انکه اشاره باشد بتطهیر قلب از عجب وتکبر ونخوت وحسد و
غرور وفحش وخبث وخدعه چه قلب رئیس اعضاست وسایر اعضا توابع آنند چنانکه هر چه فرماید انقیاد
نمایند پس تنزیه آن اولی وانسب باشد بجهة اقبال کردن بطاعات وتوجه بعبادات وپشت کردن از مزخرفات
تا بشرف تلقی سعادات ابدیه فایز شود وبکرامات دخول جنات واصل گردد پس غسل وجه اشارتست بتطهیر وجه دل
که از اهم مطالبست چه حصول ثواب وقبول رب الارباب وابسته بحضور دل است لهذا در حدیث وارد است
که در نمازها گاهی ثلث وگاهی ربع وگاهی خمس یا کمتر یا بیشتر مقبول شود وباقی نشود واین نیست الا
بحضور دل وتوجه کامل وهمچنین غسل یدین اشاره است بشستن دستهای دل از الودگیهای امور بیحاصل
وتنبیه است بر قلب غافل ومسح اشاره است بتطهیر قوة متفکره فهمیه دماغیه باب طهور توبه صافیه تا نجاست
نیابد از وسواس خناس ومتوجه گردد بدرگاه رب الناس مطهر از اوساخ وادناس ومسح رجلین اشاره است
بتطهیر قدم دل از اقدام فرمودن بر مطلب باطل وکوتاه کردن از امر عاطل پس معلوم شود که حقیقت طهارت
اعضاء ظاهره رمزیست بتطهیر وتزکیه اعضای باطنه تا بسبب آن دخول بصلوة واقعی معنوی جایز باشد
وبوسیله فوز بتکرمات وتشرفات بحصول انجامد چنانکه کلمه طیبه والله یحب المتطهرین برهان صریحست
براین دوست دارد خدای پاکانرا پاک شو تا خدات دارد دوست نیست پاکی بشستن ظاهر باطن خویش را بشو

ابدان

که نیکوتر است و همچنین امر شد در غسل بغسل جمیع بشره زیرا که ادنی حالت انسانی و سخت تر تعلق او بملکات
شهوانیه مطلقا به حالت جماع است و جمیع بدن را در آن مدخل است چنانکه موجب غسل از همه اعضا بجهت [illegible]
لهذا سید بشر صلعم فرمود که تحت کل شعرة جنابة چه درین وقت دور میشود از مرتبه تقربات که پاکان را حاصل
میشود پس بنابرین شستن جمیع بدن فرموده تا بپاکیزگی تمام اهلیت تداخل امور شریفه بهم رسد و دور
شود از قوای شهوانیه و لذات حسیه تا این اشاره باشد ببدل کردهٔ از لذات جسمانیه و بصیقل آینه نفس
انسانیه از زنگهاء امور شهوانیه چه حق تعالی دوست دارد قلوب مطهره از ذنوب را و جوارح منزه از عیوب را
نظم الا ای پاک دین راست ادراک ٭ چنان که آب میشوید ترا پاک ٭ بآب فیض و رحمت شوید از دل غبار معصیت
بر وجه کامل همچنین دعوت ازاله نجاسات متذکر باید شد ازاله ادناس باطن را و اخلاق رذیله کامنه را از قلب
و نفس خود که آن اشارهٔ لطیفه است برین تصفیه شریفه مشو غافل ز تطهیر بواطن که جای واهب دنیا و دین است
مصفا شو ز زنگ ریو باطن که در طاعت وری شرط تو اینست و در ستر عورتین از ابصار و انظار اشاره است
بستر آن از قبایح چنانکه مطلع نیست بر آن الا خداوند جهان پس در راه حق پاک شو از غیر که لباس التقوی
ذلک خیر و در مکان منظور دار که ایستادهٔ بخدمت پروردگار که ناظر است بتو در لیل و نهار پس هر مکان که اشرف
باشد مانند مساجد اختیار کن برای بندگی که آن محل نزول رحمت و برکات است و مظنه استجابت دعوات بمثال
تقرب بحضرت ملکی از ملوک یا حاکم ظالمی که کسی که خواهد از عطا و التفات و لطف او بهره ور شود برگرد مواضع معینه
او یعنی جاهائی که دانند در آن مکان میتوانند از شفقت و انعام او منتفع شود همچنین در وقت نماز باید که خود را
فردی دانند در نهایت فقر و احتیاج بحسب ظاهر و باطن و مانند کسی که بسیار مفلس باشد و کریمی در شهری مقرر
کرده در هر شب جمعه یکمرتبه محتاجان و مسکینان بدر خانهٔ او بیایند که او بایشان انعام و اکرام پنج دینار یا ده دینار
فانی بی بقای خواهد داد که بآن رفع احتیاج ظاهری خود کنند و همچنانکه آن مرد فقیر منتظر آن وقت عطا و کرم است
و در آن وقت خود را بآن مکان معین میرساند و در نهایت عجز و شکستگی خود را بآن کریم مینماید که شاید بسبب
این عجز و مسکنت او را نومید از عطای مقرری خود نکند پس ای غافل احتیاج تو بکرم کریم حقیقی خود اظهر
من الشمس چه ظاهر است که بغیر معصوم بلکه ائمه معصومین و بس هیچکس بازای عملش به بهشت نمیرود همه بفضل

لطف و عفو و کرم او رستکار میشوند و چنانکه احتیاج تو شخص کرم او جل جلاله از احتیاج تو شخص تر و این
پنج وقت را محض بجهة همین مقرر و معین کرده که بندگانش اگر در یک وقت یا دو وقت تکاهل یا تغافلی در عرض
مطالب و التماس عفو از سیئات خود کنند در دو سه وقت دیگر البته از راه آگاهی در آمده تضرع و زاری و بیقراری
در رستکاری خود کنند فاغتنموا الفرصة چرا امروز وقت کاشتن و فردا وقت درویدن است که الدنیا مزرعة الآخرة
و آن جماعتی که دنیا را مذمت میکنند ازین غافلند که دنیا جای بسیار بسیار خوبیست و مطیع و عاصی در اینجا مشخص
میشود آری حب جیفهٔ دنیا بد است و الا در دنیا بودن و تحصیل دنیا کردن بجهة رفع احتیاج خود و واجب النفقه
خود ممدوح و محمود است و ان شاء الله در مقام خود خواهد آمد در باب تحقیق معاش و صرف او و در وقت استقبال
قبله که بحسب ظاهر صرف ظاهر وجه است از سایر جهات بجانب خانهٔ خالق کاینات و باطنش آنست که صرف روی دل شود
از غیر او بدرگاه خداوند کامل تا محروم و خایب از نتایج افعال ظاهره نشود و بر معراج نماز خود بر شود و بعد از
اختیار مکان با خضوع و خشوع بایستد در خدمت پروردگار و قیام از جملهٔ واجبات نماز است لقوله تعالی و قوموا لله
قانتین و چهار چیز در او واجبست اول انتصاب یعنی راست ایستادن دوم استقلال یعنی خود بخود ایستادن بدون
ضرورت سیم استقرار یعنی برقرار بودن و حرکت بسیار نکردن چهارم تقارب قدمین نه تباعد بر وجهی که زیاده از
یک شبر نباشد و از چهار انگشت کمتر هم نباشد و پاها را تنگ گذاشتن مثل دور گذاشتن بسیار بد است و علت فرجه
قدمین بنحوی که از آخوند شنیده از جمله احادیثی که در باب کفر و عدم ایمان خلفای ثلث مذکور است اینست که
در زمان خلافت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علیه السلم شخصی آمد و با محمد ابابکر که شیعه و یکرنگ حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم بود دعوای قدری طلا کرد که از پدر تو طلب دارم و چون ادای دین پدر واجبست لهذا ترا ابراء ذمهٔ او واجبست
محمد حیران مانده بخدمت صاحب آن زمان و مالک هر دو جهان آمده مطلب عرض کرد حضرت فرمودند که خدا را درین
مصلحتیست و این از جملهٔ اسراریست که ما بتو می سپاریم باید افشای این سر نکنی و در خفای آن نهایت اهتمام
بجا آوری و علی الصباح بروی در سلاخ خانهٔ قصابان مدینه در بیرون شهر و در کنجی بایست که جمعی سگان پیدا
میشوند و خود را معمور از خون و کثافات آنجا میکنند و بعد از آنکه آنها شروع در برگردیدن میکنند سه سگ
پیدا میشوند سگ سیاهی و سگ پیسه و سگ زرد لنگی از عقب ایشان از آن سگ پیش بپرس که مقدمات طلب

ایراد

این مرد وحق او چه صورت دارد محمد ابابکر بنابر فرموده امام زمان آمده و بطریقی که حضرت فرموده بودند بعد از آن
سکها آن سه سک پیدا شدند و می آمدند و این سکان که میرفتند هر کدام که بایشان میرسیدند یک نحو کرندکی
علحده بایشان میکردند و ایشان در نهایت خفت و خواری می آمدند چشم آن سک سیاه پیش که محمد افتاده
سر بزیر انداخت و آب از چشمش روان شد پرسید از و که مَنْ اَنْتَ یعنی تو کیستی آن سک بامر حضرت بزبان
در آمده که اَنَا اَبُكَ یعنی منم پدر تو محمد حیران مانده و خدا را سجده کرد و فرموده حضرترا باو گفت در جواب گفت
که بحضرت عرض کن از زبان من که علم اولین و آخرین نزد شما ظاهر و هویداست مرا چرا شرمنده میکنی خود بفرما
تا دین آن مرد را بدهند محمد بخدمت حضرت آمده عرض کرد حضرت فرمود که تا او نگوید درست نیست روزی دیگر
آمد و گفت باز التماس بسیار کرد که مرا شرم می آید از اظهار این امر شنیع بآنحضرت فرمودند که امر الهی چنانست
که او خود باین اعتراف نماید این مرتبه چون دید که علاج بغیر گفتن ندارد گفت آن سک ملعون بی ایمان که از این مرد
قدری طلا قرض کرده بودیم و بتی ساخته بودیم و در اوایل اسلام که دست بسته نماز میکردیم در پیش کمر خود داشتیم
بعد از آن که جبرئیل آمده دست بستن را منع فرمود در وقت نماز میان پای خود میگرفتیم و در وقت رکوع
با آن سجده میکردیم باز جبرئیل آمده امر فرمود که پایها را بقدر یک شبر از هم دور گذارند لاعلاج برده در طاق
محراب دفن کرده در وقت سجده کردن مسجود ما همان بت بود و ما از اول عمر تا آخر عمر ایمان نیاوردیم محمد که
این را شنید لعن بسیار برایشان کرده بخدمت حضرت آمده پیش از عرض مقدمه حضرت فرمودند که حالا برو
و از طاق محراب براور و بشکن و آب کن چنانکه کسی نداند و دین پدرت را ادا کن لعنهم الله الی یوم الحساب
و دیگر آنکه اگر از ایستادن عاجز شود بنشیند و در وقت نشستن قراءت میکرده باشد تا بنشیند برخلاف برخواستن
در حال نشستن مثلا اگر کسی نشسته نماز کند و در وقت قراءت کردن خود را سبک تر بیند یا عذرش برطرف شود
ترک قراءت کرده برخیزد و بعد از آنکه راست بایستد شروع در قراءت کند و اگر و اگر از نشستن هم عاجز شود
بر پهلو خوابد و اگر از و هم عاجز شود بر پشت بخوابد و اگر درد چشم را ایستادن ضرر کند بنشیند و همچنین اگر کسی
نتواند رکوع کرد از درد کمر و امثال آن باشاره ادا نماید و در سجود هم اگر مضطر باشد چشم برهم گذارد و بیشتر
و اگر نشسته نماز کند چهار زانو نشستن بهتر است و بجهت رکوع دو زانو بنشیند و همچنین اگر سجده نتواند کرده

بایماوا اشاره ادا نماید و حقیقت وظیفهٔ قیام آنست که مصلی متذکر باشد اینمعنی را که ایستاده است نزد خداوندی
که مطلع بر سرایر ضمایر او هست چنانکه نزدیکتر داند او را از رگ گردن؛ الهی فرومانده و بیکسم؛ شده قافله پیش
ما از پسم؛ بقهر ار برانی که خواند مرا؛ بلطف ار بخوانی که راند مرا؛ مرا در دو عالم یکی یار بس؛ ندارم بغیر از تو فریاد
رس؛ کسی را ندانم ز درویش و شاه که بر دامنش نیست گرد گناه؛ همان به که از شرم یاران جمیع؛ بشویند رخ را
بباران و میغ؛ کنون گر ز حفظت شود یار ما؛ بیغما رود ناگهان بار ما؛ فصل دوازدهم در باب
ثواب اذان و اقامه بدانکه در کافی از زراره مرویست که از ابی جعفر روایت میکند که چون پیغمبر صلعم بمعراج
برفت در مسجد اقصی بنماز ایستاد و جبرئیل علیه السلم اذان گفت و اقامه نمود و حضرت رسول صلعم تقدم فرمود
و ملائکه صف کشیدند و انبیا در خلف او آمدند انگاه رسول صلعم نماز کرد و معراج در سال سیم از بعثت واقع
شد و اذان در اصطلاح شرع شریف اعلام است باوقات صلوات خمس بالفاظ معینه و آن نزد اهل بیت
مستفاد شده بلسان جبرئیل بروجه تلقین رسول رب العالمین چنانکه منصور بن حازم روایت کرده
از صادق آل محمد که وقتی جبرئیل نازل شد باذان نزد رسول رب العالمین و سر مبارک رسول در کنار
زوج بتول بود جبرئیل ع اذان گفت و اقامه فرمود پس چون رسول صلعم بیدار شد گفت یا علی شنیدی
گفت آری گفت یاد گرفتی گفت آری گفت بلال را بطلب و تعلیم کن پس آنحضرت بلال را طلبید و صدف
گوش او را بدرر کلمات جواهر سمات اذان و اقامه پر کرد و هلال وار یکی را حلقهٔ گوش راست بلال
کرد و دیگری را آویزهٔ گوش چپ او و این هر دو سی و پنج فقره است هجده کلمه از اذان و هفده از اقامه
و این وجه مذکور متواتر است بروایت منصور و غیر این وجه کفر است و بهتان و زور و در حدیث است
که هر که اذان و اقامه بگوید دو صف ملائکه خلف او صف میکشند و اگر اقامه تنها بگوید یک صف و ترتیب
ایشان شرط است و وقف کردن در آخر هر کلمه سنت و اقامه افضل است از اذان و ترک کلام در اقامه
سنت مؤکد است بنابر حدیث اِذا تکلّمتَ اَعَدْتَ الاقامةَ و استقبال قبله و ایستاده بودن هم سنت است
و مرویست از رسول صلی الله علیه و آله که چون مؤذن اذان گوید حق تعالی نسیمی را بر اذان موکل کرده که
او را باسمان میبرد ملائکه میگویند که این اذان امت محمد است بجهت ایشان استغفار کنند تا فارغ

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی (ع)
اهدائی بنام شادروان حسین کی استوان

شدن از نماز و اذان و اقامه سنت است در صلوات خمس الا اذان عصر روز جمعه و سید مرتضی هر دو را
بر مردان واجب میدانند در جماعت صبح و مغرب را مطلقا خواه تنها و خواه بجماعت و اقامه را در کل
فرایض مطلقا و ابن ابی عقیل ترک ایشان را عمدا مبطل نماز میدانند در صبح و مغرب و ترک اقامه را
عمدا بدون ضرورتی در کل فرایض و حکایت اذان مستحب است یعنی هرچه مؤذن بگوید تو هم همان را بگویی
اگرچه در تلاوت قرآن باشی و ترک نماز تحیت مسجد را برای اذان گفتن میتوان کرد و مستحب است که چون
اذان بشنود بگوید و انا اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله رضیت بالله ربا
وبالاسلام دینا و بمحمد رسولا و بالائمة الطاهرین ائمة صلی الله علی محمد و آله اللهم
رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة آت محمدا الوسیلة والفضیلة والمقام المحمود
الذی وعدته وارزقنی شفاعته یوم القیامة و از صادق آل محمد منقول است که هر که بگوید در وقت
شنیدن اذان که اللهم انی اسألک باقبال نهارک و ادبار لیلک و حضور صلواتک و اصوات
دعائک و تسبیح ملائکتک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تتوب علی انک انت التواب
الرحیم پس اگر آن روز و آن شب بمیرد شهید مرده است و در شب بجای نهارک لیلک بگوید و بر عکس و مرویست
که در وقت شنیدن اذان بگوید مرحبا بالقائلین عدلا و بالصلوة مرحبا و اهلا نمازش مقبول
میشود و از حضرت رسول صلعم مرویست که از جبرئیل منقول است که پروردگار میفرماید که هر که در ما بین اذان
و اقامه بگوید در حالتی که بسجده رفته باشد که رب لک سجدت خاضعا عبدا ذلیلا اگر نمازش را قبول
نکنم پروردگار او نباشم و سنت است که در میان اذان و اقامه بنشیند یا سکته کند یا قدمی پیش گذارد
و این دعا بخوانند که اللهم اجعل قلبی بارا و عیشی قارا و رزقی دارا و عملی سارا واجعل لی عند
قبر رسولک صلی الله علیه و آله مستقرا و قرارا و بعد از آن هر دعا که خواهد بخوانند و هر حاجت که خواهد
بخواهد که البته مستجاب است چه مرویست که دعا در میان اذان و اقامه رد نمیشود و سنت است که در میان
اذان و اقامه فاصله بدهد بدو رکعت نماز یا نشستن یا سجده کردن یا آرام گرفتنی بقدر نفس کشیدنی مگر ما بین
اذان و اقامه مغرب که سجده نمیتوان کرد بجهت تنگی وقتش که چون تاکید بسیار در اول وقت نماز مغرب

واقع شده بحدیثی که نشستن را هم جایز نداشته اند بر اشهر اقوال و طریق اذان و اقامه چون مشهور بود لهذا بشهرت رجوع کرد و در باب اشهد انّ امیر المؤمنین علیّاً ولیّ الله و محمّدٌ و علیٌّ خیر البشر چون در احادیث واقع نشده از اذان دانستن خود جایز نیست نهایت چنان نیست که قائلش آثم باشد یا بدعت باشد چنانکه اعتقاد بعضی اینست که بدعتست چه بدعت امری را گویند که در زمان ائمه علیهم السلم نبوده و بهم رسیده و مع هذا خلاف قول خدا و رسول باشد امّا اگر خلاف قول ایشان نباشد مباح خواهد بود و فاعل آن امر و قائل آن قول بهیچ وجه من الوجوه آثم نخواهد بود و ترتیب واجبست در اذان و اقامه و قیام در اقامه تنها هم واجبست بنابر اعتقاد سیّد مرتضی و اظهار های الله و های حیّ علی الصلوة و های حیّ علی الفلاح سنّتست و حکایت اذان یعنی هرچه مؤذن گوید مستمع هم بگوید حتّی اگر در بیت الخلا باشد با وجود کراهیت کلام در انجا میتوان گفت و در نماز هم حکایت سنّتست مگر حیّ علی الصلوة و حیّ علی الفلاح که اینها چون بدعائیمانند و بدل اینها جایزست که بگوید لاحول و لا قوّة الّا بالله بگوید چنانکه شیخ در مبسوط و در خلاف ذکر کرده و ظاهرش عدم استحبابست در نماز بر اظهر اقوال و وقت برخواستن اگر کسی نشسته اذان گوید در وقت حیّ علی الصلوة است و اگر برنخیزد در وقت اتمام اذان که اراده اقامه داشته البته برخیزد بنابر مذهب سیّد چنانکه مذکور شد و سنّتست بلند گفتن اذان در خانه بجهت رفع علّتها و طلب فرزند بروایت هشام از حضرت امام رضا علیه السلم و اگر اذان را عمداً ترک کند و نماز کند جایزست امّا اگر فراموش کند برگردد از نماز مادامی که رکوع اوّل را نکرده باشد و بروایت محمّد بن مسلم از صادق علیه السلم مادامی که شروع بقراءت نکرده باشد و در روایت زراره اقلّ انچه مجزیست از برای صبح اذان و اقامه و از برای شام اذان و اقامه و از برای بواقی اقامه تنها الهی بپاکان درگاه تو که سر پای سازند در راه تو باورادِ روشن دلان ملک با وصاف صافی وشان فلک باه جگرسوز ارباب شوق بچشم گهربار اصحاب ذوق بصبح تهجّد گذاران دین بشام غریبان خارحزین که مرغ روانم ازین آشیانه ببال شهادت بجنّت رسانه چو گردد روان از بدن جان ما ز شیطان نگهدار ایمان ما **فصل** در نکته چند متعلّق باین باب قبل ازین مذکور شد که تاکید بسیار در باب خشوع و خضوع در نماز واقع شده موافق آیه کریمه قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ یعنی بدرستی که رستگار شدند مؤمنان

بخشانه

انچنان مؤمنانی که در نماز ایشان تضرع کنندگان اند آورده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت ادای نماز نظر
بموضع سجده میکرد و بهیچ جهت دیگر نظر نمیکرد و در لباب مذکورست که دیده بر سجده گاه باید انداخت مگر در خانه
کعبه که نظر بر در و دیوار باید انداخت که نظر در او عبادتست نکته حکمت در انکه در بیت الخلا حرف نباید زد آنست
که دو ملک موکلند بر آدمی و چون آدمی بانجا برود ایشان در انجا از بوی متعفن انجا در آزارند پس با وجود
آن آزار بی ادبیست که ایشان را خدمت باید فرمود جهت آنکه هر حرفی که بزنند لابدی باید ایشان نوشت و باعث
اکراه ایشان است و در خبرست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم چون داخل خلا میشدند بدر خلا توقف میکردند و ملتفت
بیمین و یسار میشدند و میفرمودند که اَمِیطَا عَنِّی بِاللّٰهِ عَلَیَّ اَنِّی لَا اُحْدِثُ بِلِسَانِی شَیْئًا حَتّٰی اَخْرُجَ
اِلَیْکُمَا یعنی جدا شوید از من خدایرا است بر من بدرستی که بیرون نمی آید از زبان من حدیثی تا انکه بیایم بسوی
شما نکته حکمت در انکه در خلا چرا باید که چیزی نخورد اینست که حضرت امام محمد باقر عم به بیت الخلا رفتند پاره
نانی یافت و بیرون آورد و بغلام خود داد که این را نگاه دار چون بیرون آمد نان را طلبید غلام عرض کرد
که آب کشیدم و خوردم حضرت او را طلب المرضات الله آزاد فرمودند و این خبر معلوم و مفهوم که اکل و شرب
در بیت الخلا مکروهست و در خبرست که چون فضله از آدمی جدا شود ملکی گردن او را خم کند که یا ابن آدم
این روزی توست ببین که از کجا آورده و چه شده و سنت است که چون نظر کند بگوید که اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی
الْحَلَالَ وَجَنِّبْنِی الْحَرَامَ و در خبرست که حضرت پیغمبر هرگز نظرش بر حدث نیفتاده بود و بعد از خوردن
ام ایمن امر کرد خدای تعالی بزمین که فرو می برد حدث پیغمبر را و در خبرست که در بهشت حدث نمیباشد
غذای ایشان عرق میشود و از بدنشان بیرون می آید خوشبوتر از مشک و از حضرت امام حسن علیه السلم
مرویست که نشستن بسیار در خلا بواسیر بهم میرساند در فضل مسواک کردن مرویست از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله که فرمود در وصیت با میر المؤمنین که یا علی بر تو باد بمسواک در وقت هر وضوئی و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلم میفرماید که دهنهای شما راه قرآنست پاک گردانید او را بمسواک و حضرت امام جعفر
علیه السلم فرمود که از سنت پیغمبران مرسل است مسواک و بوی خوش و زن و مسواک در خلا کردن کند دهان
می آورد و حضرت امام محمد باقر عم میفرماید که دو رکعت نماز بمسواک بهترست از هفتاد رکعت نماز بی مسواک

و از صادق آل محمد مرویست که مسواک ده خصلت خوب دارد اول رضای پروردگار و خوشنودی او و خوشنودی
پیغمبر و روشنی چشم و پاکی دهن و استحکام دندانها و اشتها و بردن بلغم و تضاعف حسنات و تزاید حفظ و شادی
ملائکه و محکم شدن گوشت دندانها و برطرف شدن گند دهن و این دو خاصیت اخر مشروط بآنست که
مسواک را بطریقی که پیغمبر امر کرده بکنند یعنی بعرض دندان چنانکه در حدیث وارد است که اکتحلوا وترا
واستاکوا عرضا یعنی سرمه بکشید طاق یا سه میل یا پنج میل و مسواک کنید بعرض یعنی ازین طرف دهن بآن
طرف و فضیلت سرمه ان شاء الله در آداب لباس و سرمه و حمام رفتن بتفصیل خواهد آمد ان شاء الله
پس مسواک بطول هم گوشت بن دندان را برطرف میکند و هم گند دهان می آورد تمام شد این باب شروع
در آداب نماز میشود و پیش ازان فقره چند در باب فضیلت مسجد بیان میشود چون مقام مقتضی آن
هست و بعد ازان شروع در آداب صلوة میرود ان شاء الله وحده العزیز در فضل مسجد و ثواب آن
بدانکه حق سبحانه و تعالی کل زمین را برای امت محمد صلی الله علیه و آله مسجد ساخته چنانکه رسول صلی الله علیه و آله
فرموده که جُعِلَتْ لِیَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ تُرابُها طَهُوراً و این نعمت تمامی است نسبت باین امت
زیرا که در امم سابقه این توسعه نبوده لیکن بعضی از مواضع مخصوصه را فضیلت زیاده از بعضی هست
چنانکه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم مرویست که یک رکعت نماز در بیت المقدس برابر است بهزار نماز و
یکنماز در مسجد اعظم برابر است بصد نماز و یکنماز در مسجد قبیله یا محله برابر است به بیست و پنج نماز و یکنماز در مسجد
بازار برابر است بدوازده نماز در خانه و در توریة مکتوبست که حق تعالی میگوید که خانهای من در زمین
مساجدست پس خوشحال کسی که طهارت کند در خانه خود و درآید بخانه من و مرا زیارت کند در خانه
من پس واجبست بر مزور که گرامی دارد زایر را و از صادق آل محمد مرویست که مکه حرم خداست و حرم
رسول خدا و حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السلم یکنماز در آن برابر است بصد هزار نماز و از حضرت ابی جعفر ع
مرویست که هر که یکنماز در مسجد الحرام از نمازهای مکتوبه بکند قبول کند حق تعالی هر نمازی که کرده است
و هر نمازی که خواهد کرد تا وقت مردن و در کتاب شیخ ورام علیه الرحمة من الملک العلام مرویست از وصیتی
که پیغمبر صلی الله علیه و آله مر ابی ذر را میفرمود که ای ابی ذر یکنماز در مسجد من برابر است بهزار نماز الا مسجد الحرام

یا اباذر

که برابر است بصد هزار نماز و افضل ازین آن نمازی است که مردی در خانهٔ خود کند که نه بیند او را الا خدا و
آنکه در اهم نباشد ارادهٔ الا وجه الله و از هارون بن خارجه از ابی عبد الله علیه السلم منقول است در باب
فضل مسجد اعظم کوفه که گفت ای هارون میدانی چیست فضیلت آنموضع بدانکه در آنموضع هیچ بندهٔ
صالحی نبی نبوده که نماز در آن مسجد نکرده حتی رسول که در شب معراج چون بمحاذات آن زمین رسید
باو وحی نازل شد و دو رکعت نماز گذارد و بمعراج بر شد بدانکه میمنهٔ آن روضه ایست از ریاض جنت
و مؤخر آن روضه ایست از ریاض جنت و وسط آن هم بشرح ایضا و صلوة مکتوبه در آن برابر بهزار نماز است
و نافله برابر پانصد نماز و جلوس در آن عبادتست اگر چه بی ذکر باشد و اگر مردم میدانستند که چه فضیلت
در آنست بسوی آن میرفتند اگر چه بخزیدن باشد و در تحریر آورده که مکه حرم خداست و مدینه حرم حضرت
رسول خدا و مسجد کوفه حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السلم است و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلم در مسجد کوفه نشسته بود شخصی آمده بعد از سلام از آنحضرت رخصت رفتن بمسجد
اقصی خواست حضرت فرمود چه اراده و نیت داری از رفتن بآن مکان شریف گفت میخواهم فضیلت
آن ارض مقدس را دریابم حضرت فرمود که برو و زاد و راحلهٔ خود ابفروش و بیا درین مسجد نماز کن که صلوة
مکتوبه در اینجا حج مبرور است و نافله حج عمره و برکت این مسجد تا دوازده میل است یمینش یمنست
و یسارش مکن یعنی منزل شیطان و وسطش عینیست از دهن و عینیست از لبن و چشمه ایست
از آب پاک برای مؤمنین و در اینجا کشتی نوح نجات یافته و از اینجا ساری شده و فور آن تنور است
و هفتاد پیغمبر و هفتاد وصی در اینجا نماز کرده اند و من یکی از ایشانم و در روایت دیگر هزار نبی و هزار
وصی واقع شده و بین الحدیثین منافات نیست و در باب آنکه تا کجا مسجد است نقل است که حضرت امیر
المؤمنین ع در مسجد ایستاده و تیر می انداختند و میفرمودند که تا اینجا مسجد است که آنموضع را الحال تمارین
میگویند و آنحضرت نماز را بسوی اسطوانهٔ سابعه میکرده و میفرموده که هر شب ششصد هزار ملک نازل
میشوند و مکان آنحضرت اینجاست و در نزدیک آن درها ثبت است و نزد آن اسطوانه بوده مقام ابراهیم
و نزد خامسه مقام جبرئیل است و حضرت امام حسن ع اینجا نماز کرده و عصای موسی و شجرهٔ یقطین و خاتم

سليمان آنجاست وديكر مسجد سهله موضع خياطة ادريس بوده وابراهيم از انجا بسوى يمن رفته كه با عمالقه جنك كند وداود از انجا بسوى جالوت رفته ودر انجا درخت سبزيست ودر انجا تمثال جميع انبياست واز تحت آن طينت انبيا بر داشته شده ومناخ راكب يعنى حضرت خضر آنجاست مقامش وآن منزل صاحب الامر خواهد بود اللهم ارزقنا زيادته بحق محمد وال محمد ودر كوفه مسجد ديكر هست كه مسجد غني كويند ومرد مؤمنى بنا نهاده ودنيا خراب نشود تا از انجا دو چشمه آب ظاهر نشود ويك نشان ظهور حضرت صاحب الامر آن است وبعد از ان خرابى دنيا وابادانى مسجد كوفه هست كه ان شاء الله اباد شود تا اين خراب شده خراب شود وانچه از متردين مسموع ميشود اينست كه حالا چند خانه بهم رسيده وجمعى سكنى دارند وروز بروز در ترقى مى باشد وحضرت امام محمد باقر عليه السلم كفت كه مساجد اربعه ملعونه در كوفه هست كه در قتل جدم حسين بنا نهادند آن چهار ملعون مسجد اشعث ومسجد جرير ومسجد سمال ومسجد شيث بن ربعي وجايز نيست دفن ميت در مساجد ومكروه است زنان را بمسجد رفتن زيراكه تبرج ايشان در خانه هست لقول الصادق عليه السلم كه خير مساجد نساء كم البيوت يعنى بهترين مساجد زنان شما خانهاى شماست آداب و[illegible] بدانكه پيش از دخول مساجد كفش وموزه خود را ملاحظه كند كه پاك باشد وبعد ازان اقلش بنحوى كه كسى بجهت حاجتى عمده داخل خانه بزركى از اهل دنيا شود چه نحو خود را ميسازد وبنحوى دخول وخروج مينمايد كه مبادا اجاعتى كه در آن اطراف واكناف نكاه بان وملازم آن خانه اند ازاو حركت لغوى كه باد ميت وارميدكى وصلاح منافات داشته باشد مشاهده نمايند چه جاى صاحب خانه واخر كه ملاحظه ميكنى خلاصه مطلب يا طلب دنياى دنى فانى يا جاه بى اعتبار دو روزه روزكار غدار نا پايدار پس اى عزيز تو هركاه بجهت وصول بوصال جاه ومال فانى اينقدر خود سازى وطنازى ورعايت ظاهرى در دخول خانه مخلوقى كه مثل تو محتاج بلكه از تو محتاج ترند انان آن كه غنى ترند محتاج ترند مينمايى چه شود كه در وقت داخل شدن بخانه منعم حقيقى وكريم تحقيقى بجهت نجات از مهالك اخروى واعتبارات لايزالى عقبى ورفاه حال وفراغ بال باقى نعلين ميته مردار حب دنيا را از پاى دل بيرون كرده قدم راست ادب لبسم الله كفته بر طور ترك تعلقات هواجس نفسانى كذارى وبوصال لمعه از لمعات وبارقه از بوارق عفو ومغفرت رسيده خرمن سيئات را كه كوه كوه بر

بالاى بلايا

بالای یکدیگر چیده برچیده نیست و نابود کرداند پس ملاحظه کفش کردن ضرورتست و طالبان مسلک طریق
حق را که هنگام دخول بیت الله دانند که بخانه که وبچه میروند و تا در انخانه اند بچه طریقشان باید بود پس
پای راست را بدون کذاشته میکویند که بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و
برکاته اللهم صل علی محمد و آل محمد و افتح لنا ابواب رحمتک و اجعلنا من عمار مساجدک
جل ثناء وجهک و بعد از ان پنج ایه از آل عمران بخوانند که ایه ان فی خلق السموات والارض تا قوله لا
یخلف المیعاد و ایة الکرسی و معوذتین و ایه سخره و حمد و صلوات بر نبی و آل او فرستد و مستحب است با طهارت
بودن در مسجد و تواضع کردن و سلام دادن بحاضران و نشستن رو بقبله و جاروب کردن خصوصا در شب
جمعه که موافق حدیث هر که در شب جمعه و روز پنجشنبه بقدر سرمه که در چشم کشند خاکروبه مسجد جمع کند
خدای تعالی کناهان کذشته و آینده اش را می آمرزد و چراغ روشن کردن و توقف در مسجد کردن بقول
ابن بابویه منع است و باقی فقها سنت میدانند و این نزد ارباب هوش ظاهر است که در چه وضع ایستادن
مکروهست و در چه وقت سنت اگر واقف قایل و فاعل مزخرف و شبیه مزخرف و حرکات لغوست رفتنش
بلکه عدم دخولش اولیست و الا توقف سنت و اعاده جاهایی که منهدم شده باشد و تجدید بعد از اندراس
و فرش کردن او را و بوی خوش بکار بردن و محافظتش از دخول حیوانات موذی و صبی و مجنون
و بزرک داشتن و دانستن مسجد و مکروهست حرف زدن بحرفهای دنیا که در او نفع اخروی متصور نباشد
و سنک ریزه برچیدن از مسجد و کشف عورت کردن و زانو و ران و ناف وقتی که ناظری یعنی نکاه کننده
نباشد و الا حرامست و کشیدن شمشیر از غلاف و کار کردن یعنی کسب مثل خیاطی و امثال آن و شعر خواندن
و صورت کشیدن صورت درخت و امثال آن و بعضی را اعتقاد اینست که چیزهای لغو و صورت جاندار حرامست
و مکروهست دیوار مسجد را کنکره دار کردن یا مناره را در میان مسجد ساختن بلکه در دیوار و بسیار بلند اگر
دیوار نباشد و دیوار نه بلند باشد و نه کوتاه و حرامست سقف داشتن مسجد و بعضی مکروه و همچنین طلا
کاری کردن و مکروهست بیع و شری کردن و حکم کردن مکر یک حکم یا دو حکم بضرورت و مرافعه کردن یعنی دعوی
کردن و اقامه حد یعنی حد شرعی که بر کسی زدن و آویختن و بستن در مسجد مکر بضرورت و از هر چیز که از مسجد

باشد بیرون بردن حتی خاک مسجد و اگر ببرند از برای مسجد دیگر جایز است و همچنین مصالح و امثال آن حتی
سنگ ریزه و آب دهن انداختن و بینی گرفتن و اگر چنان کند البته در زیر خاک کند و اگر خاک نباشد پامال
کند که اثرش نماند و در حدیث است که اگر کسی در مسجد بلغم فرو برد و نیندازد دهفتاد مرض او را دفع میکند که
کمترانها جنون و جذام باشد و وضو گرفتن از بول و غایط مگر از برای خواب که شارع رخصت داده و باد
دادن در مسجد که ملائکه را کور میکند و دور میکند از مسجد و ایشان برا و لعن میکنند و خواب کردن خصوصا
در مسجدین مگر بجهت ضرورتی و حرف زدن بغیر عربی خصوصا ترکی که در انجا قباحتش بیشتر است و مسجد را
راه کردن و داخل شدن وقتی که بوی پیاز و سیر و امثال آن از دهن اینکس بیاید و حرام است زمین
غصبی را مسجد ساختن و داخل شدن با نجاستی که متعدی باشد و اگر متعدی نشود بنا بر قول ابن ادریس
و ازاله نجاست دران کردن و کافر را داخل نمودن و واجب است اخراج او و تادیب او بنا بر حدیث وجوب ازاله
نجاسات عشره از مسجد چون کافر هم از انجمله است و اگر از مصالح چیزی زیاد بیاید جایز است در مسجد دیگر
صرف کردن و حرام است متعرض آتشکده و بتکده کفار گشتن یا خراب کردن بشرط انکه پیش از تصرف اسلام
ساخته باشند یا در زمین صلح باشد و جایز است کندن و خراب کردنش در جنگگاه با اینکه اهل او منکوب
و مخذول و نابود شده باشند و تصرف در مسجد بنحوی از انحا حرام است خواه داخل شارع عام یا داخل
ملک و کسی که در منزل خود خانه از خانهای خود را مسجد نام کرده و نماز میکند تا وقف نکرده و صیغه نخوانده میتواند
که تغییرش دهد یعنی تنگ یا فراخ کند اما بعد از صیغه وقف و وقف کردن دیگر نمیتوانند تصرف در آن کرد و در
فضیلت بنای مسجد حدیث بسیار است اما این حدیث کافی کافیست که مَن بَنى مَسجِداً ولو كمفحص قطاة
بنى الله له بيتاً في الجنة یعنی کسی که بنا کند مسجدی از برای خدا اگر چه بقدر اشیانه مرغی باشد بنا میکند
خدای تعالی از برای او خانه در بهشت رمزیست این چه هر عملی که خالص باشد از اغراض باطله و منزه گردیده
باشد از مقاصد عاطله نزد خدا و ند بزرگ بزرگ نماید اگر چه حقیر باشد که مَن كانَ لِلّه كانَ اللهُ لَه کار را
پرورش باخلاص است اهل اخلاص محرم خاص است و از صادق آل محمد مرویست که گفت حق تعالی کعبه را
قبله اهل مسجد ساخته و مسجد را قبله اهل حرم و حرم را قبله اهل عالم چرا که توجه مستقیم از بعید بعین کعبه

منزلت

مشکلست وچون این دین محمد سهله است لهذا در وقت جوش بحر علم و معرفت بحدیث ما بین المشرق
والمغرب قبلة فشارش یافتگان سالکان مسالک وساوس شیطانی را از تنگنای دقتها و خود نمائیها
نجات میدهند و هم انحضرت فرمود که زمین را حق تعالی از تحت کعبه گسترانید تا بمنی و از منی بعرفات
و از عرفات تا بدانجا که خواست و آنروز را دحو الارض خوانند که آن بیست و پنجم ذی القعده است و نیز از آن
مهر سپهر امامت مرویست که فرمود حق تعالی قبله را از بیت المقدس گردانید بسوی کعبه بعد از انکه بیست و
سه سال در مکه معظمه بعد از بعثت بجانب بیت المقدس نماز میکردند و بعد از هجرت نیز تا نوزده ماه یا هفده ماه
علی اختلاف الروایات نیز چنان بوده لیکن حضرت رسول چنان ایستادی که کعبه ما بین او و بیت المقدس
او فتادی ذهن روشن میدانند که یعنی چه وبچه طریق می ایستاده اند انگاه بسرزنش یهود که میگفتند
محمد دین ما را نخواسته و قبله ما را خواسته تحویل قبله واقع شد و حضرت آرزوی تحویل قبله داشت چنانکه شبها
برخواستی و سر بسوی آسمان کردی و انتظار تحویل قبله کشیدی تا در مدینه طیبه در ماه مبارک رجب المرجب
قبل از جنگ بدر بدو ماه جبرئیل نازل شده در مسجد بنی سلم که گروهی اند از انصار رسول الله صلی الله علیه و آله
دو رکعت نماز ظهر کرده بود که بازوی انحضرت را گرفت و رو بکعبه کرد و اول کسی که متابعت کرد و رو را بر قبله کرد
حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین اسد الله الغالب علی بن ابیطالب علیه السلم بود و سایر مردم باشارات زنان
بجای مردان و مردان بجای زنان شدند و دو رکعت باقی را بجا آوردند و آن مسجد را ذو قبلتین میگویند
و گویند این نسخ نسخ سنت است نه کتاب چه قبله بودن بیت المقدس بسنت بود یعنی بفرموده پیغمبر و الا آیه
درین باب نازل نشده و گویند این خبر بمسجدی از مساجد مدینه رسید جمعی از انصار بودند در انجا هم بعد
از دو رکعت نماز عصر گردیدند و رو بقبله کردند که عبارت از کعبه باشد و آن مسجد را نیز ذو قبلتین گفتند و
چون جمعی سست اعتقادان سفیه را درین باب چیزها بخاطر رسیده بود این آیه نازل شد که لله المشرق
والمغرب فاینما تولوا فثم وجه الله مشرق و مغرب از خداست تحویل قبله میکند بمقتضای حکمت خود
و راه راست می نماید هر که را خواهد و بعضی گفته اند از اول هم قبلهٔ انحضرت کعبه بود نهایت چون بمدینه مهاجرت
فرمود بجهت الفت و رغبت یهود تحویل به بیت المقدس یافت و بعد از آن باز بکعبه رجوع کرد و از حضرت

و حده سپول نشر [illegible]

صادق علیه السلم سؤال کردند که سبب میل کردن ما بدست چپ در قبله چیست حضرت فرمودند که چون حجر الاسود از جنت
نازل شد چون بموضع خود نشست نور او تا بهر جا تافت حرم شد از یمین او چهار میل تافت و از یسار هشت میل
چون انحراف کنند بجانب یسار بوسط مایل شوند و بنا بر حدیث شریف خیر الامور اوسطها وسط هر چیز
بهتر است تمام شد اداب مقدمات نماز و شروع کردیم در مقارنات نماز و بیان اقسام نماز واجبه و آن نه است
اول نماز یومیه دوم نماز جمعه سیم نماز عیدین چهارم نماز کسوف بخسوف پنجم نماز زلزله ششم نماز ایات هفتم نماز
میت هشتم نماز طواف نهم نماز ملتزم بنذر و شبه نذر که عهد و یمین و متحمل شدن از جانب غیر است و تفصیل اینها هر یک
در مقام خود ان شاء الله مذکور خواهد شد اما نماز یومیه بدانکه مقارنات نماز یومیه هشت است اول قیام دوم نیت
سیم تکبیر احرام چهارم قراءة پنجم رکوع ششم سجود هفتم تشهد هشتم سلام و پنج اول رکن است که ترک هر یک از
ایشان عمدا یا سهوا سبب بطلان نماز است و آن سه اخر سهوا باطل نیست و بیان هر یکی از اینها در موضع خود مشروحا
خواهد آمد ان شاء الله تعالی باب سیم در بیان مقارنات نماز یومیه و نمازهای غیر یومیه و صلوات
مندوبه و مشتمل است بر دوازده فصل فصل اول در نیت بدانکه بعد از سر انجام و مهیا شدن بجهة ایستادن
بخدمت خالق و معبود خود که عبارت از تطهیر از نجاسات ظاهری و باطنی و ملبس بلباس تقوی شدن و روی خود را
از جمله جهات گردانیدن و بقبله حقیقی متوجه شدن و رعایت مکان قیام خود نمودن شروع در گفتن اذان
نماید بان طریقی که مذکور شد و در اخر هر فصلی از فصول اذان قطع نفس نماید و معنی هر فقره را در دل قصد کند
و ما بین اذان و اقامه فاصله نماید بطریقی که سابقا مذکور شد و بعد از ان اقامه بگوید و اذان را سنگین تر بگوید
و اقامه را جلدتر و بعد از گفتن قد قامت الصلوة حرف زدن حرام است مگر بضرورت و بعد از ان تکبیرات سبع
بگوید بترتیبی که بعد از این در باب تفسیر فاتحه تا خاتم نماز مذکور خواهد شد و هر یکی از این تکبیرات را تکبیر احرام
قصد کند و قبل از ان تکبیر نیت کند و در نیت هفت چیز معتبر است اول قصد آن نماز که ظهر است یا عصر یا غیر آن
دوم قصد واجب یا سنت کردن سیم قصد ادا یا قضا کردن اگر در وقت باشد چهارم قصد قضا کردن اگر در غیر وقت
باشد پنجم قصد قربت یعنی خالصا مخلصا لوجه الله باشد و معنی قربت نزدیک شدن است بسوی رحمت خدا ششم
مقارن داشتن نیت بتکبیر احرام بی فاصله که اگر فاصله شود میانه نیت و الله اکبر گفتن باطل است هفتم همیشه

درحال

درحکم نیت بودن تا آخر نماز یعنی نیتی که منافی نماز باشد نکند پس اگر نیت قطع نماز کند باطل است و اگر متردد
باشد در ترک نماز آنهم سبب بطلان نماز است و اگر قصد ریا کند یا قصد فعلی که منافی نماز باشد مثل پشت بقبله
کردن یا سخن گفتن باطل میشود و صفت نیت اینست که اُصَلِّی فَرْضَ الظُّهْرِ مثلاً أَدَاءً لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً
إِلَى اللهِ و اگر عربی ممکنش نباشد یا تحصیل و تعلیم عربی هم ممکن نباشد بفارسی چنین گوید که نماز فرض ظهر
میکنم ادا واجب تقرب بخدا و از جملهٔ واجبات نیت است باعتقاد بعضی که نیت را بدل بگویند نه بزبان و شیخ
شهید علیه الرحمه میفرماید که وَلَا تُعْتَبَرُ بِاللَّفْظِ یعنی نیت بزبان اعتبار ندارد و اصح آنست که مکروه است
بزبان فرق میانه فرض و واجب آنست که فرض امور را اطلاق نمایند که وقت معینی دارد مانند نماز
و حج و امثال آن و واجب مانند معرفة الله که همیشه واجب است و فرقی دیگر انست که امور مفروضه بسببی
از اسباب برطرف شود مثل روزه بجهت بیماری یا عبادات از زنان حایض را و واجب آنست که بهیچ وجه من
الوجوه مرتفع نشود مثل معرفة الله خداوندا قبول طاعتم بخش ز کار هر دو عالم راحتم بخش برون کن
یاد جاه و مالم از دل مکن ساز در او ذکر تو منزل الهی در کمند حرص و آزم بغفلت صرف شد عمر درازم
الهی گر ندارم هیچ طاعت مگردان شرمسارم در قیامت و اگر نماز بجماعت گذارد نیت اقتدا واجب باشد
و امام را هم قصد امامت واجب است و اما قصد قصر و اتمام واجب نیست اگر بکنند بهتر است پس باید که تفکر
و تذکر کنی در نیت خود معبود بی همتا را که ترا طلبیده و مأذون ساخته در مناجات خود با کثرت عصیان
و رخصت داده ترا بمقاربت خود بمکرمت و احسان و باید که در نیت خود اخلاص را که جان و اصل عبادت است
رعایت کنی نظم نیت خالص بدست آور که گنجور جهان زر خالص را نیندازد با آتش هیچگاه پس دل سلیم بدرگاه
دانای حلیم حکیم علیم باید بود تا معنی نوازش کلیم باخداوند عظیم بمقتضای حکمت حکیم ظاهر و هویدا شود چنانکه
گفت يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ و باید که خوف و رجا را دو بال خود سازی
و با آن پرواز نمائی در گلستان بندگی و فرمان بری مرغ آن دار که باشد بال و پر خوف و رجا بی تکلف بلبل
گلزار ایمان می شود یعنی مصلی باید که چنان داند که هر چند طاعات و عبادات داشته باشد ایمن از عذاب الهی نباشد
و هر چند گناه داشته نومید از رحمت نباشد و همچنین چنین تصور کند که از عباد الله اگر یکی کس بدوزخ رود آن

یک کس او خواهد بود و اگر یک کس به بهشت رود امیدش برحمت خدا مرتبه باشد که او خواهد بود لقوله تعالی یا عبادی
الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا فصل دوم
در بیان تکبیر احرام بدانکه تکبیر احرام رکنیست که بترک او عمداً یا سهواً نماز باطل است و واجباتش یازده است
اول تلفظ باو وصفه او الله اکبر است و سنتست بلند گفتن و دست برداشتن تا برابر گوشها بنحوی که انگشتها
بهم چسبیده باشد بغیر انگشت ابهام و شکم دستها بجانب قبله باشد و گذرانیدن از برابر گوشها مکروه است
چنانکه روایتست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که شخصی را دید دستهارا فوق سر برداشته بود گفت چه شده است
که دستهارا برمیدارید فوق رؤس گویا که گوشها خیل شموس است دوم می باید که مقارن دارد به نیت سیم تبدیل
بمرادف آن مثل الله اعظم یا الله اجل چهارم بعربی گفتن چه بفارسی گفتن باطل است مگر در وقت عجز که بهیچ وجه من
الوجوه نتواند گفت پنجم موالات یعنی فاصله میانه الله و اکبر نباشد ششم عدم مد در همزه الله چرا که از مد دادن
همزه الله همزه استفهام ظاهر میشود یعنی آیا خدا بزرگ است هفتم مد ندادن همزه اکبر است که آن بصیغه جمع اداشود
که اکبار میشود یعنی خدا بزرگتر ایند هشتم ترتیب بجا آوردن که آن الله اکبر که اگر اکبر الله بگوید باطل است نهم بلند گفتن
بحدی که اقلش خود بشنود که اگر بلفظ در نیاورد باطلست اخراج حرف از مخارج خود دهم قطع همزه است از الله
یازدهم قطع همزه است از اکبر پس اگر وصل کند باطل است بنحوی همزه را بگوید که مخلوط بلام الله و کاف اکبر نشود و مخرج
همزه هر چند انتهای حلق است اما می باید که سرناف خبر شود و مکروه است مد میان لام و های الله که آنرا در عرف قرا
مد تعظیم گویند نکته در باب برداشتن دستها وجه اول آنکه در وقت اقرار بعظمت و بزرگی خدا اشاره بدستها میکند
که نیست خدائی بزرگتر از معبود بحق سزاوار پرستش و وجه دیگر آنکه در وقت گفتن تکبیر اقرار بحواس باطن و ظاهر
که ده عدد است پنج حس ظاهر و پنج حس باطن مینماید و چون عدد انگشتان ده است بنابراین رمزیست بآنکه باین
حواس اقرار به بزرگی و عظمت خدای نماید و سنت است پیش از گفتن تکبیرة الاحرام و بعد از قد قامت الصلوة
بگوید که اللّهمّ ربّ هذه الدعوة التامّة و الصلوة القائمة بلّغ محمّداً صلی الله علیه و آله الدرجة
والوسیلة و الفضل و الفضیلة بالله استغیث و بالله استنجح و بمحمّد صلی الله علیه و آله اتوجّه اللّهمّ
صلّ علی محمّد و آل محمّد و اجعلنی بهم عندک وجیهاً فی الدنیا و الآخرة و من المقرّبین و سنت است

چون بوده

چون توجه کند بقبله از برای نماز هفت تکبیر بگوید و یکی از اینها را تکبیر احرام حساب کند و بهتر آنست که تکبیر آخر را تکبیر
احرام کند و نیت را مقارن با آن دارد و در میان این هفت تکبیر سه دعا بخوانند باین طریق که اول سه تکبیر بگوید و بعد
از آن این دعا بخوانند که اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوْءً وَظَلَمْتُ
نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ و دو تکبیر دیگر بگوید و این دعا
بخواند که لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ اِلَيْكَ وَالْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ اِلٰهِي عَبْدُكَ
وَابْنُ عَبْدَيْكَ ذَلِيلًا بَيْنَ يَدَيْكَ مِنْكَ وَبِكَ وَلَكَ وَاِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا وَلَا مَفَرَّ مِنْكَ اِلَّا
اِلَيْكَ سُبْحَانَكَ وَحَنَانَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَرَبَّ الْبَيْتِ و دو تکبیر دیگر بگوید که تکبیر
آخر تکبیر احرام باشد و این دعا بخوانند که وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ عَلٰى مِلَّةِ اِبْرٰهِيمَ
وَدِينِ مُحَمَّدٍ وَمِنْهَاجِ عَلِيٍّ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اِنَّ صَلٰوتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي
لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ و بعد از آن شروع در استعاذه کند و قرائت
نماید و این هفت تکبیر در هفت موضع سنت است: در اول فریضه، در اول نماز شب، در نماز وتر، در اول نافله زوال
در اول نافله مغرب، در اول رکعت احرام، در وتیره. الهی واقف اسرار مائی شفابخش دل بیمار مائی نظر در
حال بی سامان ما کن دوای درد بی درمان ما کن زده اخلاق بد در جیب ما چنگ گهی با نفس که با دیو در جنگ
پریشانست وقت ناخوش ما ز دست نفس تند سرکش ما بحکمت مشکل ما جمله حل کن پریشانی بجمعیت بدل کن
بجه ذکر من بیارد بر زبان کس بتکبیری مرا فریاد میرس

فصل پنجم در قراءت و واجبات او شانزده است

و سنت است که پیش از شروع در قراءت آهسته بگوید اَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ خواه در نماز
جهری و خواه در نماز اخفاتی. از واجبات قراءت تلاوت حمد و سوره است در دو رکعت اول هر نمازی و بسمله یک آیت
در سورتهای و غیر اینها و ترک آن عمداً باطل است. مراعات اعراب و تشدید بر وجه منقول متواتر که آن شرط است در قراءت
عالم و جاهل خواه تغییرش مغیر معنی باشد یا نباشد مثل کسره کاف ایاک و نصب رب و رفع یعنی اگر ایاک بکسر کاف
بخوانند چون تذکیر و تأنیث را هیچکدام نسبت بذات مقدس الهی نمیتوان داد لهذا در معنی تغییر نمیکند اما چون تواتر
شرط است لهذا در نماز نمیتوان خواند و همچنین در اعراب الله و رحمن و رحیم و رب که باعراب ثلثه میتوان خواند

خواندن

اما در نماز بهمان طریق که منقول است باید خواند سوم مراعات ترتیب کلمات و آیات چهارم موالات یعنی پی در پی خواندن
آیات که اگر سکوت طویل کند عمداً باطل است پنجم وقف بر اواخر آیات پس اگر وقف کند بر کلمه که وقف نباشد یا بر
هر کلمه وقف کند باطل است ششم بلند خواندن در صبح و در دو رکعت اول شام و خفتن و آهسته خواندن در بواقی
هفتم تقدیم حمد بر سوره هشتم خواندن سوره غیر عزیمه لقول الباقر علیه السلام لا تقرأ في الصلوة المكتوبة شيئاً
من العزائم فان السجود زيادة في المكتوبة پس اگر بخواند نماز باطل شود و نزد شیخ مجزیست اگر آیه سجده را
ساقط کند و اگر ابتدا کند برگردد اگرچه از نصف تجاوز کرده باشد و اگر بخواند ایما کند برای سجود یا قضا کند بعد
از فراغ نهم بسمله در اول حمد و سوره گفتن دهم یک سوره خواندن مگر سوره الم نشرح و والضحی و الم ترکیف و لایلاف
یازدهم الحمد و سوره را تمام بخواند پس اگر بعضی را بخواند از روی اختیار باطل است و اگر کسی تمام نداند آنچه را داند
بخواند و آنچه نداند از هر جایی قرآن که داند بخواند بقدر آنچه فراموش کرده یا نمیداند و اگر هیچ از قرآن نداند
تسبیح اربع بگوید زیرا که شخصی به پیغمبر عرض کرد که من استطاعت فرا گرفتن قرآن ندارم آنحضرت فرمود بگو سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم آن مرد گفت این
از برای خداست از برای من کو گفت بگو اللهم ارحمني وعافني وارزقني و اگر یک آیه داند تکرار کند
بقدر فاتحه و سوره و اگر ذکر هم نداند بقدر قراءت توقف کند در نماز دوازدهم قصد بسمله برای سوره معینه یعنی
هر سوره که بعد از حمد خواهد بخواند اول قصد آن سوره کند و بعد از آن بسمله گوید چرا که بنابر اعتقاد بعضی از مفسرین
هر بسم الله بجهت هر سوره معنی علحده دارد سیزدهم باید از سوره بسوره دیگر نقل نکند بعد از آنکه از نصف تجاوز
کرده باشد مگر در سوره قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد که بمحض شروع در این دو سوره عدول جایز نیست
مگر در روز جمعه که میتواند تجاوز کرد بجهت آنکه اکثری از مجتهدین واجب میدانند خواندن سوره جمعه و منافقین
در نماز ظهر جمعه چهاردهم اخراج حروف از مخرجش پس اگر ضاد مغضوب را زا یا ظا یا دال بگوید باطل است پانزدهم باید
بعربی بخواند که اگر ترجمه کند باطل است شانزدهم باید که در آخر الحمد بلکه در هیچ حالی از احوال نماز آمین نگوید پس اگر آمین
بگوید بی تقیه باطل است و سنت است که در رکعات اخفاتی بسم الله را بلند بگوید و سنت است که در نماز صبح سورهای کوتاه
بخواند که آن از سوره والضحی است تا آخر قرآن و در ظهر و عشا سورهای متوسط بخواند که آن سوره عم است تا والضحی

ودرعصر

ودر صبح سورهای دراز که آن از سورهٔ محمد است تا سورهٔ عمّ و سنت است که در صبح دوشنبه و پنجشنبه سورهٔ هل اتی بخوانند
و شام جمعه و خفتن آنهم سورهٔ جمعه و سبح اسم ربک الاعلی بخوانند و در صبح جمعه سورهٔ جمعه و توحید و بنابر اعتقاد ابن
بابویه در رکعت دوم صبح منافقین بخوانند و در ظهر روز جمعه سورهٔ جمعه و منافقین بخوانند و در دو رکعت اخر چهار
رکعتی و یکرکعت آخر شام عوض حمد تسبیحات اربع بخوانند و نزد شیخ سه مرتبه باید خواند که دوازده تسبیح باشد و آنچه
از شیخ بهاء الدین و آخوند مولانا عبدالله شوشتری روایت میکنند که بعد از سه مرتبه گفتن بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی
ذَنْبِی اَسْتَغْفِرُ اللهَ و اگر وقت تنگ باشد یا ضرورتی دیگر داشته باشد یکمرتبه گفتن هم کافی است و بعضی از فقها
تسبیح را افضل از حمد دانسته اند درینصورت و بعضی حمد را و بعضی برای امام حمد را افضل دانسته اند و برای مأموم
تسبیح را و اگر در وقت قراءت قدمی پیش یا پس گذارد باید که ترک قراءت کند چه در مشی قراءت جایز نیست در نماز
واجبی مگر در حربگاه با خوف از دشمن تنبیه بدانکه وظایف قراءت بسیار است و لطایفش بیشمار زیرا که حکایت کلام
ملک علام است مشتمل بر اسالیب عجیبه و اوضاع غریبه محتوی بر اسرار دقیقه و انوار رانیقه و ظاهر است که مقصود
از آن مجرد تحریک لسان نیست بلکه مراد تدبر و تفکر و تعلم است و این به ارشاد و علم و درک و غور در معانی فارسی
حمد و سوره و باقی اذکار نماز چه مقصود از نماز بجا نماید انشاء الله وحده العزیز بعد از فراغ تحریر واجبات
و مندوبات نماز ترجمهٔ آنها از اول الی آخره بعبارات واضح بیان خواهد شد که اکثر از مسلمانان که تحصیل علم هم نکرده
باشند منتفع و مستفیض شوند والله الهادی الی طریق الرشاد از تجویزش چون درین مقام ضرور
و بلکه از واجبات است سمت نگارش می یابد بدانکه چون نیت را در دل قصد کردی گفتن قربة الی الله و برداشتن
دستها بنحوی که شکم دست بسوی قبله و انگشتان سوای ابهامین بهم چسبیده باشد و گفتن الله اکبر می باید هم
بیکبار بوقوع آید که از جمله واجبات نیت مقارن داشتن به تکبیر است و در گفتن تکبیر همزه را بنحوی از انتهای حلق ادا
نماید که ناف خبردار شود و لام الله را مفخم بگوید و هر جا مفخم ذکر میشود یعنی کُنده باشد و نازک نباشد و در گفتن
آن حرف دهن پر شود و چون تنطق کنی به بسم الله با و سین او را الخفف یعنی سبک که ضد مفخم است بخوان در نهایت
نزاکت و نگاهدار سینش را از صاد و لام الله را ترقیق نمای بخلاف الله اکبر و تشدید بیان نمای بجد وسط
و تفخیم راء رحمن و رحیم را با تشدید بی افراط در تفخیم و بی تفریط و لام الحمد را ساکن کن با اظهار و حا را درست

از حلق اداکن و رعایت اشتراک بای الله بکن که الهمّ نشود و همچنین هرجائی که در حمد و سوره است تا توانی چنین
کن که بها بدل نشود مگر آنکه ممکن نشود و مخرج حا ندانسته باشد و راء ربّ را تفخیم نمای و با را تشدید بده بی افراط
و عین عالمین را استعلا کن یعنی دهن میل به بری داشته باشد و کلمهٔ مالک را نرم بگو خصوصًا میم مالک را که در نهایت
نزاکت اداکن و مَلِک هم خوانده اند غیر عاصم و کسائی و بعضی مَلِک را افضل دانسته اند بحسب معنی بجهة آنکه هر ملکی مالک است
بخلاف مالک که تخلف ممکن است در بعضی مواد و هر دو نام خداوند جلّ ذکره است اگر در یک رکعت ملک و در دیگر مالک
بخوانند بهتر است و یوم را کوتاه کن و کسره میم را اظهار کن با تشدید دال الدین بی افراط و مشتبه بتا مساز و همزه
ایاک را با فتحه کاف ظاهر کن و تشدیدش را بنما و کاف را قاف مخوان و ضمه دال نعبد را بواو مخوان و عین نعبد را
اظهار کن و ن و س و تا و عین نستعین را درست بیان کن و نون آخر نستعین را بنحوی اداکن که قاری اگر مستمع باشد
داند که ضمه دارد و همزه و یای اهدنا را از همدیگر جدا کن بنحوی که هر یک از مخرج خود درست اداشود و در گفتن هر دو
نا فخبردار شود و صاد صراط را امتیازی از سین بده هر چند بسین هم صراط همان معنی دارد و حفص و بکر راویان
عاصم و غیره قراء بسین خوانده اند اما بنابر شرط سابق که بطریق متواتر و منقول می باید خواند صراط بسین جایز
نیست و طای صراط را بتا بدل مکن و عین و تای انعمت را و سکون میم علیهم را درست بیان و اظهار کن و غین
و راء غیر ترقیق نمای بی تفریط و غین مغضوب را ترقیق نمای که بقاف مبدل نشود که از معنی بیرون میرود و
ضاد که مخرجش حافه لسان یعنی پهلوی زبان و دندانهای کرسی است درست اداکن که بظا و زا و ذال مبدل نشود
که با تبدیل هر یک از اینها تغییر معنیش میشود و تشدید ضاد و لام را در ضالین با مدّ بعد رسم الف که واجب است
درست بیان کن و در وقت مد کشیدن و فرو آوردن ما بین ضاد و لام فاصله نشود و حروف مشدده که بمنزله
دو حرف است آشکار کن و رعایت تشدید و تنوین در همه جای قرآن ضرور است و آن در فاتحه چهارده است و اعراب
نیز رعایت باید کرد از روی وجوب بنابر اقوی و اقل مدّ سه الف است و دو نیز گفته اند و چهار نیز جایز داشته اند و باید
که متواتر از قرآن و آیات بخوانند که آن سبع است بطریق مشهور یعنی بنحوی که در مصحف علی است علیه السلام نه آنکه تحریف عثمان
و در روایت آمده که در فاتحه چهار وقف تام است و ده وقف حسن اما وقف تام یعنی کلام ما بعد را تعلق بکلام ما قبل
نیست نه از روی معنی و نه بحسب لفظ و آن در بسمله است و در یوم الدین و در نستعین و در و لا الضالین و وقف

حسن

حسن که کلام مابعد را بحسب لفظ تعلق بماقبل باشد نه معنی و آن در بسم الله و در الرحمن والرحیم و در رب العالمین
و در الرحمن و در الرحیم و در ایاک نعبد و در مستقیم و در انعمت علیهم و در علیهم ثانی و دیگر آنکه بنا بر مشهور در فاتحه
هفت جا نام عزازیل که عبارت از بندگان شیطان باشد اگر با ینطریق بخوانند مذکور میشود دال الحمد را که با لام
لله متصل میکنی دُلِل میشود و این اسم نامبارک ایشان هست و های الله با رای رب که متصل شود هِرَب میشود
و این هم بشرح ایضاً و همچنین کاف مالک با یای یوم الدین که متصل شود کیو میشود و کاف ایاک با نون نعبد و کاف
ایاک ثانی با نون و سین نستعین که متصل شود کَنَع و کَنَس میشود و مانند اینهاست تای انعمت و عین و لام علیهم و بای
مغضوب با عین و لام علیهم ثانی که تَعَل و بِعَل میشود و این اسامی سبعه که دُلِل و هِرَب و کیو و کنع و کنس و تعل و بعل
باشد اسم شیطانست و البته رعایت این هم ضرورست مشروط بانکه فاصله بسیار هم میان این کلمات واقع نشود
که آیات را از نظم بیرون برد و متصل هم نباشد که این مفسده لازم بیاید نه افراط و نه تفریط و در تلاوت باقی
سُوَر رعایت ادای حروف از مخارج البته بکند که از واجبات خصوصاً سورهٔ توحید که اکثر اوقات قراءت
میکنند در صلوات خمس پس بسم الله را بنحوی که مذکور شد ادا نما و قاف قل را بشکاف و لام ساکن را سکونش را
درست اظهار کن و لام الله را مفخم بگو و های هو والله را درست بیان کن و همزهٔ احد را سبک بگو و حا را از حلق بگو
و دالش را بنحوی بیان کن که بتا مشتبه نشود و سکونش ظاهر شود و بیان کن صاد صمد را بنحوی که بسین مشتبه نشود
و دالهای صمد و یلد و یولد را مشتبه بتا مساز که نزدیک بکفر بلکه کفرست و نون را در لام ادغام کن بی غنه که آن
آواز خفی است در خیشوم و فا را ضمه و سکون و واو را همزه جایز است با اظهار تنوین والحمد لله رب العالمین نظم
خداوندا بحق راستکاری که رویم سوی راه راست آری پریشان وقتم و شوریده احوال فرو مانده بکار خود
چو اطفال چو کودک از بلا در حفظم آور بشیر لطف و احسانم بپرور مرا هیچ آرزو در دل نباید که از لطف توام
حاصل نیاید عزیزم کرده خارم مگردان بهر دامی گرفتارم مگردان نهالی را که دهقان میفشاند دهد آبی
و خاکی میفشاند چو من پروردهٔ انعام خاصم سزد گر هر غمی بخشی خلاصم فصل پنجم در رکوع بدانکه
رکوع رکنیست که بترک او عمداً یا سهواً نماز باطلست و واجبات او نه است اول خم شدن بقدری که برسد
کف دستها بسر زانوها و کسی که دست اندشته باشد یا دستش دراز یا کوتاه باشد بقدر مستوی الخلقه خم شود

یا آنقدر که روی او برابر زانوش برسد و دست بر زانو نهادن شرط نیست بلکه سنت است و پشت را بنحوی خم نماید که اگر قطرهٔ
آبی بر پشت او بچکد همانجا بماند و حرکت بطرف دیگر نکند و گردن را بنحوی بکشد که گویا شخصی بر قفای خود گردن خود را
میکشد که گردنش را بزنند و بلکه همین معنی هم قصد کند و انشاء الله در ترجمهٔ اذکار صلوٰت در فصل یازدهم خواهد آمد دوم
ذکر کردن در رکوع و بهترین اذکار در رکوع گفتن سه مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ است و با ضرورت یکمرتبه هم
کافی است و اگر وقت تنگ تر باشد یکمرتبه سُبْحَانَ اللهِ گفتن هم کافی است سیم آنکه بعربی بخواند اگر قادر باشد و الا هر
ذکر که داند بخواند و با عجز از اینها بزبان فارسی یا هر زبان که ممکنش باشد ذکری بگوید چهارم پی در پی گفتن بیفاصله
بسیار پنجم آرام گرفتن در رکوع بقدر ذکر نه آنکه بنابر متعارف اکثر از بی تکلفان در عبودیت گذارد که سبحان را پیش
از دست گذاشتن بر زانو میگویند و ربی الاعلی و بحمده را در برگشتن از رکوع که از ابتدای ارادهٔ بر رکوع شروع در ذکر
رکوع میکنند و بعد از ایستادن تمام کرده اند و این وضع رکوع کردن بمنزلهٔ عدم رکوع است و بنابر آنکه رکوع رکن است
و با عدم آن نماز باطل است پس نزدیکست بطلان نماز چیزی میشود این وضع رکوع کردن پس اگر کسی درد دینی داشته
باشد باید بعد از تمام ذکر راست شود ششم شنوانیدن نفس خود است اقلش یعنی بنحوی بگوید که خودش بشنود و اگر
بلندتر بگوید بهتر هفتم آنکه بعد از سر برداشتن از رکوع بقدری بایستد که مسمی آرامیدن بعمل آید و بعد از آن بسجود برود
که اگر پیش از سر برداشتن و آرام گرفتن بسجود برود باطل است اگر عمداً بکند و اگر سهواً یا بی اختیار نشسته باشد و هنوز
سر بمهر نگذاشته باشد برخیزد و آرام گیرد و بسجود رود بنابر قولی و بقولی دیگر بر نمیگردد و مجزیست اگر سهواً نشسته
باشد هشتم آنکه بسیار نایستد بعد از رکوع که گویند نماز نیست عرفاً و سنت است که پیش از رکوع تکبیر بگوید و چون دست
بر زانو گذارد انگشتها را از هم واکند و زانوها را پس شکند و گردن را بکشد و نظر در مابین قدمین یا پوشیدن عینین
اندازد و پیش از تسبیح بگوید اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ خَشَعْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ
وَاَنْتَ رَبِّي خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي وَعَصَبِي وَعِظَامِي وَمَا اَقَلَّتْهُ
قَدَمَايَ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَحْسِرٍ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و سنت است که تا هفت مرتبه بگوید یا پنج بار یا سه بار
و چون سر بردارد از رکوع بگوید سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَهْلِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلِ
الْجُودِ وَالْجَلَالِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلِ التَّقْوىٰ وَاَهْلِ الْمَغْفِرَةِ و تکبیر بگو و بسجود رو اما در رکوع نهایت خشوع و خضوع

بجا آور

بجا آورد نهم پشت دوتا نیست چه کمان شد درست تا مکنی نیز بشیطان نخست دهم ذکر چه تیر است و چه پیکان خضوع
تا بدری سینهٔ دیوار رکوع فصل ششم در واجبات سجود و آداب آن بدانکه سجود در لغت خضوع و خشوع است
و در اصطلاح پیشانی بر زمین گذاشتن است و هر دو سجده با هم رکن است و ترک هر دو عمداً نماز باطل است و واجبات
او چهارده است اول آنکه سجود کند باعضای سبعه و بنا بر حدیث حماد بر هشت عضو که آن پیشانی و هر دو کف دست
و هر دو سر زانوها و هر دو انگشت ابهام پایها و بینی است آن هفت عضو متفق فیه فقهاست و در ارغام که بینی بر خاک
مالیدن است اختلافست بعضی از مجتهدین واجب میدانند اما بنا بر اصح سنت موکد است و اگر پیشانی دملی یا
جراحتی داشته باشد که گذاشتن آن بجهد ممکن نشود گوی بکند که در میان آن گو بجهد رود و اگر متعذر باشد بر یکی
از جبینین که آن از شقیقه تا میان پیشانی و آن طرف دیگر هم بشرح ایضاً دوم تمکین اعضای سبعه یعنی اعتماد کردن
بانها سیم نهادن پیشانیست بر آنچه صحیحست سجود بر او مثل خاک یا چیزی که از خاک بروید بشرط آنکه ماکول و ملبوس
نباشد از روی عادت و افضل آنها تربت حضرت ابا عبد الله الحسین است و در حدیث وارد است که سجده بر تربت
حسین علیه السلم رفع سهو و نسیان و خطائی که در نماز واقع میشود و زمین سجده تا زمین هفتم نورانی میشود
نقش الهست بلوح جبین بر در مخلوق منه بر زمین چهارم مساوی بودن مقام قیام با موضع سجود است که
اگر تفاوت داشته باشد زیاده از چهار انگشت نماز باطل است پنجم اعضای سجود را چنان بر زمین گذارد که
مسمای گذاشتن عرفاً بعمل آید ششم ذکر است در سجود و افضل آن سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ است هفتم آرام
گرفتن بقدر ذکر چنانکه در رکوع گفته شد هشتم بعربی خواندنست بطریقی که در رکوع گفته شد نهم پی در پی
خواندنست بیفاصله دهم چنان بخواند که اقلش خود بشنود یازدهم سر برداشتن از سجود اولی دوازدهم آرام
گرفتن بعد از سر برداشتن بنحوی که در رکوع ذکر شد سیزدهم آنکه سکوت طویل نکند که از حد نماز بیرون رود چهاردهم
آنکه دو سجده کند در هر رکعتی نه زیاد و نه کم و چنانکه آرام گرفتن بعد از سجده اولی واجب است بعد از ثانیه سنت است
و سنت است که پیش از آنکه ذکر بگوید این دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ
تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي سَجَدَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَعَصَبِي وَمُخِّي وَعِظَامِي سَجَدَ
وَجْهِيَ الْفَانِي الْبَالِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

واکر ذکر را هفت بار بکوید بهتر است والا پنج بار یا سه بار و با ضرورت یکبار و الا که وقت تنک باشد یا امر
فوتی داشته باشد بیکمرتبه سُبْحَانَ اللّٰه اقتصار نماید تنبیه بدانکه سجود اعظم مراتب خضوع و احسن درجات
خشوع است و ادخل وسایلست بتلقی انوار رحمت و اسرار قربت پس سجده کن و تقرب حاصل نمای و خود را
بجوار رحمت واصل کردان و چون اراده سجود کنی بکبیر سجود بکو و دستها بر داشته در حال قیام پس بیفت بر خاک
و دستها را پیش از زانو بر زمین کذار و نداء سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ در ده و تمکن و استقرار فرمای
در سجده اعز و اشرف اعضای خود را که آن وجه است در اذل و اخس اشیا که آن تراب است چه وضع پیشانی
عزیز جلیل بر خاک پست ذلیل اجلب و ادخل است در خضوع و انفع و اولی است در خشوع چنانکه برای همین
عمل و این که مکنی شده حضرت امیر المؤمنین علیه السلم بابی تراب و انجناب را بسیار خوش آمدی این کنیت در
وقت خطاب چه حضرت رسول انحضرترا دیدکه در سجده خود را بخاک غلطانیده بود و با خاک متصل که یکی شده بود
پس خطاب فرمودند که قُمْ يَا أَبَا تُرَابٍ پس این کنیه بر آنحضرت قرار یافت و همچنین در حدیث وارد است
که أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللّٰهِ إِذَا كَانَ سَاجِداً أَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظِّمُوا فِيهِ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ أَمِنَ
أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ یعنی نزدیکترین وقت تقرب بنده برحمت آفریننده وقت سجود است در عبادات معبود
پس در رکوع تعظیم پروردکار کنید و در سجود تقرب و زلفی نمائید و دعا دران بسیار نمائید که این وقت
از جمله اوقاتیست که دعا دران مستجاب میشود و در حدیث وارد شده که چهار ساعت را از عمر نمینویسند
اول نشستن بر سر سفره که طول مکث در آن ممدوح است دوم عرض راه زیارت حضرت اباعبد الله الحسین
علیه السلم یعنی چون بقصد زیارت آن سرور از خانه بیرون آید تا دیکر وقتی که بخانه آید آن عرض رفتن و
آمدن را از عمر او حساب نمیکنند و بر مدت عمر موعودش می افزایند سیم قنوت کردن بقدر طول قنوت
از عمر نمینویسند چهارم قدر سر بسجده کذاشتن است پس جهد کن در خضوع و خشوع در سجود دفع نزدیکترین
وقت عابد با حضرت حق اکر بدانی وقتی است که در سجود باشی غافل نشوی اکر توانی و در اخبار آمده که
هرکه اتیان کند بحقیقت رکوع و سجود هرکز نه در دنیا و نه در عقبی محروم نکردد از خوان کرم وجود واجب الوجود و خایب
اکرچه حصول حقیقت آن در مدت العمر یکبار باشد چه نزدیک آمدی در طاعت حق دیکر دوری متصور نیست

مطلق

مطلق باداب وروش میکن سجودی که برداری زخاک جود جودی تنبیه ای عاقل باید که برحذر باشی از سجود
غافلین وراغب کردی بسجود راغبین وخاضعین که آن محض دوری ومهجوریست واین عین نزدیکی و
مسرودیست سجده باداب کن ای مشت خاک تا بری اندر صف مرغان پاک قربت حق رمح تورا
مژده شد گر ز خشوع از تو یکی سجده شد پس چون سجود نمودی سر بردار وتکبیر بگو وبنشین نشستن
بتورک که آن گذاشتن ظاهر قدم چپ است بر زمین وظاهر قدم راست را بر باطن پای چپ چنانکه سر
انگشت ابهام وبلکه سرهم انگشتهای پای راست هم بر زمین باشد وسنگینی بدن را بطرف چپ میل کن
وبعد از آرام گرفتن بگوی اَستغفِرُ الله رَبّي وَاتوبُ اِلَيه واگر توانی این دعا هم بخوان که اَللّهُمَّ اغفِر لي
وَارحَمني وَاجِرني وَادفَع عَنّي اَللّهُمَّ لِما اَنزَلتَ اِلَيَّ مِن خَيرٍ فَقيرٌ تَبارَكَ اللهُ رَبُّ العا لَمين
پس تکبیر بگو وسجدهٔ دوم را بهمین کیفیت بجا آور پس سر بردار وجلسهٔ استراحت نما واین آرام گرفتن
بعد از سجده دوم را سید مرتضی واجب میداند وبراین مدعا دعوی اجماع هم میکند نهایت سنت موکد است
پس برخیز وزانوی خود را پیش از دستها بردار وبگو بِحَولِ اللهِ وَقُوَّتِهِ اَقومُ وَاَقعُدُ وَاَركَعُ وَاَسجُدُ
پس چون راست شدی وقرار گرفتی قراءت کن چنانکه در اول کردی وبعد از اتمام سوره اگر سورهٔ توحید
بخواند سه مرتبه بگوید كَذٰلِكَ اللهُ رَبّي واگر غیر سوره توحید خوانده باشد این را نگوید وبعد از آن قنوت
کند بهر دعائی که داند وافضل ادعیه واذکاری که در قنوت وارد است کلمات فرج است وآن لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ
الحَليمُ الكَريمُ است تا آخر وطول در قنوت افضل از قراءت است وقنوت یکبار سنت است در آخر رکعت
ثانیهٔ هر نمازی بعد از قراءت وقبل از رکوع مگر در نماز وتر که چون یک رکعت است پیش از رکوع سنت است
ودر نماز جمعه دو قنوت سنت است یکی در رکعت اول پیش از رکوع ویکی در رکعت دوم بعد از رکوع واگر
کسی دعائی نداند اقل قنوت سه بار سُبحانَ الله گفتن است واگر قنوت را فراموش کرده باشد بعد از رکوع
بخواند اگر هم نزدیک بسجود باشد واگر عمداً ترک کرده باشد ملتفت نشود وبهتر است که قنوت را ترک نکند
خداوندا خداوند جهانی ٭ خداوند زمین وآسمانی ٭ چراغ آسمان از تو منور ٭ وجود این وآن از تو مصور ٭
شفابخش درون دردمندان ٭ دوافرمای درد مستمندان ٭ جهان یک پرتو از خورشید جودست ٭

نهاده مهر و مه رو در سجودت توانگاهی ز هر رازی که دارم هر انجامی و آغازی که دارم ز جنگ نفس شیطانم امان ده بدار الملک ایمانم نشانم ده

فصل نهم در تشهد و آداب آن و تشهد در لغت خبر قاطع است و در اصطلاح شهادت بتوحید و رسالت است و صلواة بر محمد و آل او فرستادن و واجبست در آخر رکعت ثانیه از دو رکعتی و در رکعت سیم و چهارم سه رکعتی و چهار رکعتی و در رکعت دوم ازین دو نماز مذکور و واجبات تشهد نه چیز است اول نشستن از برای تشهد و سنت است که بنشیند چنانکه پشت پای چپ بر زمین و پشت پای راست بر کف پای چپ نهاده پایها را از جانب راست بیرون کند دوم آرام گرفتن بقدر تشهد از روی اختیار سیم گفتن شهادتین چهارم صلوات بر محمد و آل محمد فرستادن پنجم بعربی خواندن ششم ترتیب نگاه داشتن هفتم پی در پی خواندن هشتم شنوانیدن نفس خود است و سنت است بلند خواندن نهم رعایت کردن آنچه منقول است از شارع بی تبدیل و تغییر از آن چنانکه اقلش اینکه بگوئی اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و سنتش اینکه زاید بر قدر واجب اجنبیه بگوید که بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ خَیْرُ الْاَسْماءِ لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ وَ اَشْهَدُ اَنَّ رَبِّی نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ فِی اُمَّتِهِ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ پس سه بار یا دو بار بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ پس اگر پیش از تمام تشهد برخیزد یا پیش از آرام گرفتن بجهت تشهد شروع در خواندن عمداً کند نمازش باطل است

خدایا بحق بنی فاطمه که بر قولم ایمان کنی خاتمه اگر طاعتم رد کنی ور قبول من و دست و دامان آل رسول

فصل دهم در واجبات سلام بدانکه سلام در لغت بمعنی تحیت و سلامتی است و در اصطلاح لفظی است موضوع از برای تحلیل مصلی از نماز یعنی حلال میشود بر او آنچه حرام میشود بتکبیر احرام که آن خوردن و آشامیدن و سخن گفتن و راه رفتن است و در وجوب تسلیم خلاف است سید مرتضی و جمعی از علمای ما بوجوب آن رفته اند و واجباتش نه است اول نشستن برای سلام در حالت اختیار دوم آرام در آن سیم گفتن یکی از دو عبارت منقوله که آن اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکاتُهُ یا اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلیٰ عِبادِ

عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ پنجم ترتیب کلمات ششم عربی گفتن آن هفتم پی در پی بجا آوردن هشتم مراعات مذکوره
نمودن بطریقی که مذکور شد نهم شنوانیدن نفس خود است دهم قصد خروج از نماز است و نزد بعضی این
واجب نیست و به سنت اقرب است و در هر یک از عبارات مذکوره که قصد خروج کند میتواند و بعضی گفته اند
هر کدام را که مقدم دارد نیت خروج در آن کند و بعضی سلام آخر را و بعضی در حال سلام بانبیاء و ملائکه و ائمه
معصومین را بهتر میدانند پس در نماز یومیه هزار و نه مسئله است چنانکه شیخ شهید فرموده که اگر مصلی یکی
از آنها را نداند نمازش باطل است مگر جهر و اخفات و قصر و اتمام در سفر که نهصد و بیست و چهار مسئله است از
برای حاضر و ششصد و شصت و سه مسئله از برای مسافر و هشتصد و هفتاد و پنج از برای حاضری که در رکعات
آخر بعوض حمد تسبیحات اربعه بخواند و ششصد و پنجاه و شش چیز از برای مسافر صبح و آن عدد اول از برای
حاضر تا هزار و نه مسئله ما بقی در شکیات است و منافیات نماز انشاء الله ذکر خواهد شد تنبیه بدان ای عزیز
که نماز بحسب ظاهر و موافق فرموده شارع چنین بود که ذکر شد و اضافه بر آن طریق نماز محققین و مخلصین
و جماعتی که خدا را محض برای رضای خدا عبادت میکنند اینست که اول نیت میکند که من بعد تا باشم مخالفت
نفس کنم و متابعت حق و نفس الامر و قول و فعل و حیات و ممات من همه محض رضای الهی و زبان را هم در
اینوقت مطابق با دل خود کرده میگوید که إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
و نفی هواجر نفسانی و وساوس شیطانی و ریا که شرک محض بل محض شرک است نموده میگوید که لَا شَرِيكَ لَهُ
وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ و در این ضمن اقرار باسلام و ایمان واقعی حقیقی میکند و آنکه در گفتن
تکبیر افتتاح ملک و ملکوت را محو و نابود مطلق دانسته دست برداشتن اشاره است بآنکه نیست معبودی سزای
پرستش بجز از معبود بحق که آن خدای بزرگست اللهُ أَكْبَرُ و بعد از تکبیر شروع در قراءت میکند و در خبر است
که رسول صلعم فرمود چون بنده بگوید بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ حق تعالی بملائکه فرماید که بنده من ذکر من میکند
و چون بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حق تعالی فرماید که بنده من در برابر آلاء و انعامی که با او کرامت کرده ام
شکرگذاری میکند و چون مالک یوم الدین گوید میفرماید که بنده من مجد و بزرگواری و پادشاهی مرا یاد
میکند و چون ایاک نعبد گوید میفرماید که اقرار به پرستش من و نفی ماسوای من میکند و چون ایاک

نستعین میگوید خطاب مینماید که چون بنام من متذکر شده واظهار شکرگذاری وذکر وجد وبزرگواری واقرار
بپرستش من میکند وبعد ازین مراتب استعانت ویاری از من میخواهد وبس وبعد از طلبیدن استعانت
التماس ثبات واستعانت بطریق مستقیم حق در گفتن اهدنا الصراط المستقیم مینماید لهذا اورا یاری
میدهم وبرخود واجب گردانیدم که اورا محافظت از گمراهی وسرگردانی دنیا وآخرت نمایم وحشر اورا با جمعی
که التماس پیروی ایشان نموده نمایم که مراد اهل بیت رسول الله باشد در گفتن صراط الذین انعمت علیهم
واورا نگاه دارم از پیروی جماعت ضال که مراد خلفای ثلث وتابعانش باشند لعنهم الله در گفتن غیر
المغضوب علیهم ولا الضالین وچون برکوع رود گوید که ما را بجز اطاعت وبندگی چاره نباشد زیرا که رکوع
مرتبه حیوانات است بجهة انکه وضع راکع وسر بپیش انداختن او مانند حیوانست وحیوان بجز اطاعت وبندگی
صاحب خود کاری دیگر نمیتوانند کرد وارام گرفتن در رکوع یعنی تسلیم شوند امر خدا را پس چون سر بردارند
یعنی قیام مینمایند باوری که مامورند که مراد اطاعت وبندگی باشد وبعد از ان بسجود وسجود پستی خود را اظهار
مینمایند که با خاک یکسان شده اند واین مرتبه نباتات است وکل نباتات تا سر از خاک برداشته اند بغیر ذکر
خدا چیزی دیگر ایشان را نیست وچون مرتبه دیگر بسجود روند که مرتبه خاک شدنست بسبب موت وحدیث
موتوا قبل ان تموتوا اشاره حال آن طایفه است که درین وقت خود را از جمله اموات شمرند از غیر او بمیرند
وباو زنده شوند وچون سر برداشته چنان تصور نمایند که از ان مردن پیش از مردن حیات نوی یافتند
بجهت پرستش وفرمان برداری واقرار بوحدت وعظمت وارسال رسول بجهت القای طریق بندگی عباد را
پس در تشهد اقرار میکنند بیکتائی ولا شریک له بودن وحقیت پیغمبر بحق وصلوات میفرستند پس ثنا را از و
بدو گویند هرچه گویند روبرو گویند بعد از ان سلام گویند واز بیخودی بخود آیند والذینهم علی صلوتهم
دائمون مقام این طایفه باشد این بود نماز اهل عرفان ومخلصان ومحققان وچون سخن باینجا رسید
اولی وانسب آنست که ترجمه تحت اللفظ نماز را بقدر مقدور در وضوح وبیان آن کوشیده تا فارسی
زبانان را وبلکه بعضی از عربی دانان را هم از ان فایده وبهره بروجه اتم واکمل باشد وچون قبل ازین در اوایل
این باب تعهد امر معروض نموده بودیم لهذا رقم زده قلم سنبل شیم خواهد شد ان شاء الله وحده العزیز

واین مراتب

واین مراتب مذکوره را در هشت باب بعدد ابواب بهشت بیان می نماید با خاتمه و نام نهاده شد بابواب الجنة

باب اول در تفسیر اذان و اقامه باب دوم در تفسیر دعاهای افتتاح باب سیم در تفسیر فاتحه باب
چهارم در تفسیر سورهٔ قدر و توحید باب پنجم در رکوع باب ششم در سجود باب هفتم در قنوت باب هشتم
در تشهد و تسلیم خاتمه در تعقیبات ضروری

باب اول در تفسیر اذان و اقامه

سنت است که نیت کند بعربی باین طریق که أُؤَذِّنُ الأَذَانَ لِلصَّلٰوةِ الْوَاجِبِ لِنَدْبِهَا قُرْبَةً إِلَى اللّٰهِ یعنی اذان میگویم اذان از برای نماز واجب تقرب بخدا و در باب ثواب اذان و اقامه قبل ازین مذکور شد بعد از آن بگوید اللّٰهُ أَكْبَرُ یعنی خدای عز و جل بزرگتر است از همه چیزها بنا بر آنکه اکبر بر وزن أَفْعَلُ است و هر کلمه که باین وزن باشد آنرا در اصطلاح صرفیین افعل تفضیل گویند یعنی اسم هر چیزی که باشد آن چیز نسبت بچیزهای دیگر که از امثال و اقران آن باشد بیشتر و بزرگتر و عظیم تر است و شرکای او نسبت باو بهیچ وجه تفوقی ندارد و درین مقام خود طرف نسبت هم نمیتوانند بود و وظیفه تکبیر آنست که قصد کنی که الله اکبر من اَنْ یُوصَف یا مِنْ اَنْ یحیط به وصفُ الواصفین او اکبرُ مِنْ اَنْ یُقاس بالنّاس یعنی حق تعالی بزرگتر از آنست که او را وصف توان کرد یا احاطه توانند کردن او را وصف یا ادراک و دریابد او را بحواس یا بقیاس یا وهم فکرها عاجز است از اوصافش عقلها هرزه میزند لاف عقل عقلست و جان جان است او و آن کز آن برتر است آنست او حضرت امام جعفر صادق علیه السلم میفرماید که هر گاه تکبیر گفتی پس باید خود را و بلکه آنچه در ما بین و فوق و تحت آسمانها و زمینها است در جنب عظمت و کبریای او جل جلاله حقیر شماری و باید که دلت تکذیب آن نکند و مخالف با زبان نباشد یعنی اکبر از و در دلت نیاید چه اگر چنین باشد که در آنوقت غیر خدا مقصودی در دلت باشد مثل پادشاه یا بزرگان دیگر یا دوست و مصاحب یا معشوقی یا جیفهٔ دنیائی که اخس اشیا است درین وقت خدای شهادت دهد که لسانت کاذبست هر چند قولت صادقست چنانکه شهادت داد حق تعالی در حق منافقین در قول ایشان که چون گفتند نَشْهَدُ اِنَّكَ لَرَسُولُ اللّٰهِ حق تعالی فرمود که وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ زیرا که توافق لسان و جنان اگر صورت نگیرد حقیقت مراد وجود نپذیرد و نتیجه مقصود و مدعا

از شاهدین عادلین لسان و جنانست و بمنزلهٔ ابوین از محض گفتار محض جهد ننماید پس اگر هوای تو غالب تر
باشد بر تو نسبت بمعبود تو و تو اطوع و اتبع باشی برای هوای خود بتحقیق که هوای خود را معبود ساخته باشی
و بمحض زبان اقرار به بزرگی آن کنی چنانکه اَفَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهُ هَوٰاهُ پس درین هنگام تکلم تو با الله
اکبر بمجرد تحریک لسان خواهد بود بی مساعدت و یاری دل و ازین قسم تکبیر گفتن توبه و استغفار اولی و احری است
چه این مستی دل است و ممنوع است در قرآن چنانکه گفت وَلَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْتُمْ سُكٰارٰی یعنی نزدیکی
بنماز مکنید در حالتی که شما مست باشید تفسیر اول که مفسران فرموده اند مستی از بادهٔ انگور است بدترین
و خسیس ترین اوقات انسانست که آن ام الخبائث است و مذمت این حالت مختصرش مطولیست و مقام
مقتضی اختصار آن نیست و از مطلب دور میمانیم انشاء الله در باب عرض اخلاق حسنه و ذمیمه در فصل اداب
شراب خوردن بعرض خواهد رسید و تفسیر دیگر آنست که نزدیکی بنماز مکنید یعنی طمع وصول بقبول نماز مکنید
و نزدیکی مجوئید بقرب جوار قبول بارگاه احدیت در حالتی که دل شما مست از شراب حب دنیا خواه بحب جاه
که اعظم خطیئات است و خواه مال که اکبر سیئات است بوده باشد که درین وقت عبادات شما مردود درگاه عظمت
و کبریای اوست و چون الله اکبر بوضع مذکور ذکر شود بر زبان و در دل هراختی و اذلی بزرگتر از او باشد
و توقیر و تعظیم ما فی الجنان پیش از ما فی اللسان باشد درینوقت پادشاه علی الاطلاق و معشوق باستحقاق
از انجا که ناز و غیرت معشوقی می باشد بحر زخار جلالش بتلاطم در آمده میفرماید که ای بندهٔ ضعیف من
باوجود دعوای بندگی و اطاعت من میکنی و مرا فریب میدهی قسم بعزت و جلالم که ترا محروم میسازم
و محجوب میگردانم از نزدیکی و همرازی با خود و این مرتبه مخصوص عشاقست یعنی انهائی که دعوای بندگی و
فرمان برداری و محبت خدا مینمایند و الّا آن جماعت گمراه که معنی ایمان و اسلام را نفهمیده اند چه رتبهٔ آن
دارند که جناب کبریای الهی بایشان خطاب فرماید که تو مرا فریب میدهی یا انکه ترا دور میگردانم از همرازی
و نزدیکی خود این وقتی صادق می آید که ایشان لاف محبت و بندگی و نزدیکی زنند جواب ایشان در آن
حالت چنان میدهد پس جهد کن که در وقت گفتن الله اکبر بر زبان زبان دلت هم باین اقرار متابعت
کند اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ یعنی گواهی میدهم باین که نیست خدای سزاوار پرستش جز خدای بحق که

او راست

اوراست همه صفات کمال و باید که درین شهادت نیز صادق باشد یعنی چیز دیگر را بر حق تعالی نگزینند و از وی
دوست تر ندارد چه هر که چیزی را دوست میدارد و اهتمام تمام در شان آن مینماید و مقصود خود او را میدانند
بنا بر مضمون بلاغت مشحون کل مقصود معبود فی الحقیقه آن را پرستیده و خدای اوست پس اگر محبت و
اهتمام و مقصد او رضای حق تعالی است و امر و اطاعت و فرمان برداری در هر امری از امور او پس شهادت
بپرستش او درست است و او را پرستیده و الا آنچیزها را پرستیده یا آنکسی که آنچیزها را فرموده مثل شیطان
و هوا و نفس و غیر آن ؛ حرم جویان دیر امی پرستند فقیهان دفتر امی پرستند ؛ بر افکن پرده تا معلوم
گردد که یاران دیگر رامی پرستند حدیث قدسی که تا تو غیر ما را خواهی غیر ما را پرستی شعر ما را خواهی خطی
بعالم در کش ؛ کاندر یکدل دو دوستی ناید خوش ؛ ترا هر چه دلبند تو است خداوند تو است شعر ای هواهای تو
خدا انگیز وی خدایان تو خدا از ان گفتن و دانستن که الله یکیست چه سود چون در پیش هزار صنم میکنی سجود
علم بی عمل وبال است و قول بی فعل نکال میخواهی که توحید و شهادت تو مستجاب شود قبله دل یکتا کن و از غیر
او تبرا کن تا فعل تو مصدق قول تو باشد ؛ ای آنکه بقبله وفا روست ترا دل در پی آن و این نه نیکوست
ترا ؛ بر مغز چرا حجاب شد پوست ترا ؛ یکدل داری بس است و یکدوست ترا ؛ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ
یعنی گواهی میدهم که براستی و تحقیق که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خدا است و باید که چون این شهادت دهد
بمقتضای آن عمل نماید و مقتضای آن آنست که اوامر و نواهی آنحضرت را صلی الله علیه و آله فرمان برداری نماید
که مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا یعنی آنچه آورده است شما را رسول پس فرا گیرید
و آنچه باز داشته است شما را از آن پس باز ایستید از آن حَيَّ عَلَى الصَّلَوةِ یعنی رو آر بنماز و ترغیب بنماز
در اذان از آن جهت میشود که وضع اذان از برای اخبار است بدخول وقت چه اذان در لغت اشعار و اعلام است
یعنی واقف گردانیدن و صلوة را بها باید وقف کرد و همچنین در هر جای قرآن که تای گرد باشد بها وقف
باید کرد حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ یعنی رو آر بچیزی که آن سبب رستگاریست حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ یعنی رو آر به
بهترین عمل که آن نماز است ؛ نزدیکی بندگان نماز است ؛ معراج روندگان نماز است ؛ موقوف علیه کل طاعات ؛
سر کرده جمله عبادات ؛ رکن شرع و ستون دینست ؛ شاید گفتن که دین همین است ؛ بعد از ان دو تکبیر و دو تهلیل

دیگر میگوید واذکار مذکوره را هر یک دو دو میگوید تا دو تهلیل آخر و بعد از آن شروع در اقامت میکند
نهایت در اول اقامه دو تکبیر است و اول اذان چهار تکبیر و اخر اقامه یک تهلیل و اخر اذان دو تا و در
اقامه بعد از گفتن یک تهلیل حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة میگوید یعنی بتحقیق برپای ایستاد
نماز یعنی شروع در آن نزدیک شد واما فاصله میان اذان و اقامه سنت است یا بدو رکعت نماز ایستاده
یا نشسته واگر در صبح نافله صبح را میان اذان و اقامه صبح کنند بهتر است یا سجده کردنی که در سجده بگوید رب
لک سجدت خاضعًا عبدًا ذلیلًا از رسول صلی الله علیه و آله مرویست که هر که ما بین اذان و اقامه سجده کند
و این کلمات را بگوید حق سبحانه و تعالی قسم بجلال خود یاد کند که من این نماز ترا قبول کردم و واجب
گردانیدم از برای تو بهشت را و همچنین احادیث بسیار وارد است که دعا در ما بین اذان و اقامه رد
نمیشود یا فاصله بیک گام برداشتن یا گفتن تسبیح یا تحمید یا تهلیل واگر بنشیند یا سجده کند و دعا خواهد
بخواند بگوید که اللهم اجعل قلبی بارًّا یعنی بار خدایا بگردان دل مرا نیکوکننده و رزقی دارًّا و روزی
مرا تازه بتازه آینده وعیشی [illegible] و زندگانی مرا در خوشی و شادمانی گذراننده واجعل لی و بگردان
از برای من عند قبر نبیک محمد صلی الله علیه و آله نزد قبر پیغمبر خود مستقرًّا و قرارًا مکان و منزل
در دنیا باب دوم در تفسیر ادعیه افتتاح بعد از سه تکبیر بگوید که اللهم انت الملک الحق المبین بار
خدایا توئی پادشاه دایم و آگاه لا اله الا انت نیست خدای مگر تو سبحانک پاک میدانم و منزه میدانم
جناب ترا از هرچه بجلال تو نزیبد پاک از آنها که جاهلان گفتند پاکتر از آنکه عاقلان گفتند انی عملت
سوءً و ظلمت نفسی بدرستی که من بد کردم و ستم کردم بر نفس خود فاغفر لی ذنبی پس بیامرز گناهان
مرا انه لا یغفر الذنوب الا انت بدرستی که نمی آمرزد گناهان را مگر تو قباحتهای فعل ما که سگ را از آن
شرم میدارد بغیر از پرده عفوت که بپوشد آن قباحتها و دو تکبیر دیگر بگوید و بعد بگوید لبیک می ایستم
بخدمت تو ایستادنی بعد از ایستادنی یعنی همیشه ایستادگی خدمت تو دارم یک نگاه از تو و در باختن
جان از من وسعدیک یاری مینمایم ترا یعنی فرمان برداری میکنم ترا والخیر فی یدیک نیکیها
دنیا و اخرت در دست تو است و از تو می اید والشر لیس الیک بد را بسوی تو راه نیست هرچ

هرچ

هست از قامت ناسازی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای ما کوتاه نیست وَالْمَهْدِیُّ مَنْ هَدَیْتَ
راه یافته کسی است که تو او را راه نموده باشی عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَیْكَ بنده و بنده زاده توام در خدمت تو
مِنْكَ وَبِكَ از تو است ابتدای من و بسوی تو است بازگشت من وَلَكَ و تراست ملک وجود من وَاِلَیْكَ
و بسوی تو است بازگشت من لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا وَلَا مَفَرَّ مِنْكَ اِلَّا اِلَیْكَ نیست پناهی و گریزگاهی از تو
مگر بسوی تو غیر از تو دری دیگر ندارم غیر از تو کسی دیگر ندارم گر تو زدر خودم برانی زوار تو بدر که آرم
سُبْحَانَكَ وَحَنَانَیْكَ پاک و منزه میدانم کبریای ترا از غبار هرچه ترا نسزد و نشاید و حال آنکه سؤال
میکنم از تو رحمت و مهربانی کرما مقصریم تو دریای رحمتی جرمی که میرود با مید عطای تو است دانم که در حساب
نیاید گناه ما آنجا که فضل و رحمت بی منتهای تست تَبَارَكْتَ بزرگوار و مبدء برکتها تویی وَتَعَالَیْتَ و بس
بلندی داری تو دست معرفت ادراک ما از دامن معرفت تو کوتاه است و پای سعی را از دخول بجناب خارها
دارد اسلام ز جانب فرنگ آوردن از باده رخ شیخ برنگ آوردن آیینه جان زسوی زنگ آوردن بتوان
نتوان ترا بچنگ آوردن سُبْحَانَكَ منزه و مقدسی تو رَبَّ الْبَیْتِ پروردگار خانه یعنی کعبه که من بروی و
بدل توجه باز کردم و بعد از تکبیر هفتم بگوید که وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ روی
دل خود را متوجه ساختم بآنکسی که بیافرید آسمانها و زمین را عَالِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ آن دانای پنهان و
آشکارا حَنِیْفًا مُسْلِمًا در حالتی که مایلم از دینها بدین اسلام و توحید وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ و نیستم از شرک
آورنده و حق تعالی جل جلاله اِنَّ صَلٰوتِیْ وَنُسُكِیْ بدرستی که نماز من با حج من وَمَحْیَایَ و زندگانی من
وَمَمَاتِیْ و موت من لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ مر خدای راست که پروردگار عالمیانست لَا شَرِیْكَ لَهٗ نیست انبازی
مر او را وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ و باین مأمورم و از جمله فرمان بردارانم و بعد از آن نیت کند
و بلا فاصله تکبیر بگوید و در وقت گفتن تکبیر دستها را بردارد تا برابر گوشها چنانکه کفها بجانب قبله باشد و
ابتدای تکبیر ابتدای دست برداشتن و انتهای آن وقت فرود آوردن و همچنین در هر تکبیری که در نماز
گفته میشود چنین کند مرویست که از حضرت امیر المؤمنین پرسیدند از معنی برداشتن دستها در حال تکبیر
فرمود که معنی آنست که خدای بزرگتر است از هر چیزی و نیست مثل او چیزی که سوده نمیشود بانگشتها و دریافته

نمیشود بچشمها نه ادراک درکنه ذاتش رسد نه فکرت بعمق صفاتش رسد نه براوج ذاتش پرد مرغ وهم
نه در ذیل فهمش رسد دست فهم وبعضی گفته اند دست برداشتن اشاره ایست باینکه در دریای معصیت
غرق شده ام بگیر دست مرا مانده در بحر فراقم ره نمای رهنما غرقهٔ دریای جرمم دست گیرای دستگیر
باب سیم در تفسیر فاتحة الکتاب اَعُوذُ بِاللّٰهِ پناه میگیرم بخدا مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ از شر دیو فریبنده
و وسوسهٔ او وگفتن این کلمات بجهت آنست که از شر او محفوظ شود و فی الحقیقه استعاذه پاکیزه کردن
زبانست و رُفتن خانهٔ دل از غبار اغیار وصفا دادن از برای درآمدن ملک جبار ومثل کسی که استعاذه
کند وبدل مشغول غیر حق باشد مثل کسی است که بر در قلعهٔ محکم ایستاده و ددی درنده در فکر تضییع و درندگی
اوست واو بزبان میگوید که پناه میگیرم ازین دد باین قلعه وباوجود مفتوح بودن در قلعه ورفتن او
بدرون آن قلعه بی مانعی از جای خود حرکت نمیکند وایستاده است تا آن دد او را تعرف و زبون خود کند
تا زهر بد زبانت کوته نیست یک اعوذت اعوذ باللّه نیست بلکه آن نزد صاحب عرفان نیست الا اعوذ
بالشیطان گاه گوئی اعوذ وگه لاحول لیک غفلت بود مکذب قول سوی خوفت دوا سبه میرانند برزبانت
اعوذ میخوانند طرفه حالی که دزد بیگانه گشته همراه صاحب خانه میکند همچو او فغان ونفیر دزد بگیر گو بگو که دزد
بگیر بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ شکر و سپاس
مر خدای راکه پروردگار عالمیانست اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بخشاینده برأفت و آمرزنده وبخشاینده بار دیگر
بندگان را مَالِکِ یَوْمِ الدِّیْنِ صاحب و خداوند روز جزا و بر قراءت مَلِکِ یعنی پادشاه روز جزا که
مملکت وسلطنت او را باشد لقوله تعالی لِمَنِ الْمُلْكُ الْیَوْمَ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ اِیَّاکَ نَعْبُدُ یعنی
ترا می پرستیم وبس چرا که غیر تو مستحق عبادت نیست وبیان حقیقت عبادت چون مکرر ذکر شد اما درین
موضع چون تصریح بعبادت خود مر خدای را میکند و حصر آن در او جل شانه بر سبیل خطاب با علام الغیوب
پس کذب آن درین موضع افحش واشنع است ترک هوا وهوس باید کرد وسگ نفس را درس باید
کرد آنست که در عبادت معبود نفس نه بطرف دنیا میل کند که عبارت از ریا و زهد فروشی باشد و نه بطرف
آخرت که عبارت از رفع آلام عذاب و دخول نار و رفاه حال و فراغ بال و راحت و استراحت او

در بهشت باشند یعنی عبادت میکنم ترا و بس نه بجهة دنیا و نه برای اخرت محض رضا و اطاعت و فرمان
برداری تو پس بندگی او را برای او باید کرد نه برای خود تو بندگی چه کدایان بشرط مزد مکن که دوست
خود روش بنده پروری داند نکته گفته اند در نعبد که بصیغه جمع است نه مفرد یعنی متکلم مع الغیر است نه وحده
جهت انکه در احکام شرعیه مقرر است که هر که متاعی چند بخرد در یک عقد و بعضی از ان عیبناک باشد یا همه را
رد باید کرد یا نگاه داشت و بعیب راضی شد و مشتری را نمیرسد که معیب را رد کند و بی عیب را نگاه دارد
پس هرگاه بنده عبادت خود را با عبادات دیگران ضم کند حق تعالی کریم تر از انست که عبادت مقبول بی عیب
دیگران را رد نماید بجهت عیب عبادت دیگری پس البته عبادت او را هم قبول میکند و این مشروط باینکه
در وقت گفتن نعبد این مراتب را قصد کند که می پرستیم ترا که ما که مؤمنانیم و مقصدش درین قصد مؤمنان
و عابدان حقیقی و واقعی باشد که البته قبول است بلی اینها همه بهانه است بجهت آمرزش از زیادتی لطف
و مرحمتی که به بندگان خود دارد وَاِیَّاکَ نَسْتَعِیْنُ و از تو استعانت میخواهیم یعنی یاری میخواهیم و بس
و باید که درین قول هم صادق باشد یعنی از دیگری بهیچ وجه من الوجوه در هیچ امری از امور یاری و مدد و
استعانت نطلبد و اگر ضرورتی واقع شود که از کسی مدد و اعانتش باید طلبید چنان قصد کند که انکس
میانه او و خالق و معبود او واسطه و وسیله است که اگر حق تعالی نخواهد و در دل او نیفکند که او را اعانت
کند محال است که او یاری تواند کرد و این معنی بتجربه رسیده بدیهه ظاهر است پس فی الحقیقه حق یاری او
میکند بواسطه و وسیله او در که خلق همه زرق و فسونست و هوس کار درگاه خداوند جهان دارد و
بس بردر مخلوق بودن عمر ضایع کردنست خاک از در شو که آب بندگان زان روشن است یکی از
مشایخ چون ایاک نستعین رسیدی بیهوش شدی و بیفتادی چون از و پرسیدند گفت من میترسم
که مرا بگویند چون از ما یاری میخواهی و بس پس چرا از حکیم دارو و از سلطان یاری میطلبی ای
عزیز ایاک نعبد یعنی تو را می پرستیم و ایاک نستعین یعنی از تو یاری میخواهیم هرگاه تو نفس و هوا و دنیا
و معشوق مجازی و امثال اینها را پرستی یعنی پیروی ایشان کنی و عدم اطاعت و رضای ایشان را
مکروه شماری و فرمان برداری اینها را مستحسن و همچنین یاری از سلطان و بزرگان و مال و زن و فرزند

ومصاحب طلبی پس درینصورت نه خدارا پرستیده باشی ونه یاری از او خواسته باشی ودروغ در شرع بمرتبه

مذموم است که بموجب احادیث بسیار کذاب علیه لعنة الله دشمن خدا وخدا دشمن اوست خصوصا دروغ با

خالق ورازق وحاکم ومحیی وممیت خود ومع هذا در وقتی که خود باختیار خود حسب الفرموده بجناب

الهی آمده وبموقف عرض که مکان مصلی است ایستاده وبعد از استعاذه وحمد وشکر ومدیح خوانی ودعا

وثنا عرض مطلب اولت دروغ وبی اصل ومشرکانه خود انصاف بده که اگر پیش حاکم جائری اگر روی

وعرض مطلبی کنی که در همان مجلس مشخص شود که دروغ میگوئی وکسی در حضور تو بان حاکم گوید که این

مرد این مطلب معروضه را به پیش کمتر از شمائی عرض کرده دیگر ترا در حضور آن بزرگ چه خجالت وانفعال

باید کشید با وجود علم بصفات مقدس او که از جمله صفات اوست علام الغیوب وعالم بما فی السرائر

والضمائر ومیداند که در غیر توجه میکذرد واگر نه آن بودی که کرم جمله کاینات کافر کردند بر دامن کبریاش

ننشیند گرد بایستی در هر گفتن ایاک نستعین زمین را امر به بلع تو کند ای غافل یاری از وجو وجواز زید

وعمر مستی از وی جو مجواز بنک وخمر اهدنا الصراط المستقیم بنما بما راه راست یا ثابت دار ما را براه راست

ودر اخبار وارد شده که مراد بصراط المستقیم علی ابن ابیطالب است وبروایت دیگر که امام مفترض الطاعه است

یعنی امام آن زمان مثل امام این زمان حضرت صاحب الامر است پس معنی این میشود که بشناسان بما امام

بحق را تا متابعت او کنیم یا بنما بما راه امام ما را تا بآن راهی که او رفته ما هم برویم یا اهدنا بمعنی ثبتنا باشد

بقول حضرت امیر که در جواب ملک روم نوشت وقتی که او نوشته بود بسوی حضرت که چه میگوئید در اهدنا

الصراط المستقیم که معنیش اینست که هدایت نما وبنما بما راه راست را پس اگر دین شما باطل است والتماس

هدایت بطریق ودین دیگر میکنید آن دین کدام است والا اگر دین حق همینست پس کلام ملک علام از عالم

تحصیل حاصل خواهد بود پس حضرت جواب باین نحو قلمی فرمودند که ماحصل مضمون آن اینست که اهدنا الصراط ای

ثبتنا علی الصراط المستقیم یعنی خدایا ما را ثابت گردان در راه راست حق که طریق پیغمبر است پس معنی

چنین میشود که ثابت دار ما را بمعرفت ومحبت ومتابعت امام علیه السلم واز فقره بعد هم چنین معلوم

میشود که صراط عبادت از امام باشد صراط الذین انعمت علیهم راهی آنچنان راهی که روزی کرده‌ای بر ایشان

نعمت اهل بیت

یعنی اهل بیت یا راه آنها که اهل قربند بکمال نعمت ظاهر که قبول شریعت است و وصال نعمت باطن که اطلاع بر اسرار
حقیقت است غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ غیر راه آنکسانی که غضب کرده بر ایشان یا راه جهودان که بسبب تمرد و قتل انبیا
و تحریف کتب بر ایشان خشم گرفته و باتش غضب و عذاب فنا کرده یا راه آنکه جانب افراط داشته باشد یا تفریط
وَلَا الضَّالِّینَ و نه گمراهان یعنی کسانی که در طریق مختلفه و سبیل منحرفه افتاده اند یا راه ترسایان که بواسطه افراط
در شان مسیح و تفریط در باب حبیب علیه السلم گمراه گشتند یا آنکسانی که گمراه شدند و غصب حق امام زمان کردند و
بعضی از مفسرین ولا الضالین را بخلفای ثلث تفسیر کرده اند و همچنین هر که غیر فرقه اثنا عشریه متشرع اند

باب چهارم در تفسیر سوره قدر و توحید از اهل بیت منقولست که بهترین سوره که بعد از حمد خوانده شود در
نمازهای فریضه سوره توحید است و قدر و بدانکه قدر سوره قدر را غیر شیعه نمیدانند و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلم مرویست که فضیلت ایمان کسی را که ایمان بجمله انا انزلناه و تفسیر آن داشته باشد بر کسی که مثل او نباشد یعنی
تفسیرش را نداند چون فضیلت انسانست بر بهایم و در کتاب من لا یحضره الفقیه گفته که اولی آنست که در رکعت
اول سوره قدر خوانده شود که سوره پیغمبر و اهل بیت اوست پس ایشان را وسیله سازد بخدای عز و جل چه بسبب
ایشان بمعرفت او رسیده و در رکعت دوم سوره توحید که دعا در عقب آن مستجابست یعنی قنوت و در کتاب
کافی روایتی بعکس این نقل کرده که اول توحید و دوم قدر و این بنا بر نمازیست که پیغمبر در معراج کرد که در دوم
سوره قدر تلاوت فرمودند و بعضی از فقها سوره توحید را در دوم بجهت شیعه ترجیح داده اند غرض عمل بهر کدام
کردن خوبست و آخوند مولانا محسن کاشی هم در ترجمة الصلوة بهمین نحو ترجمه و روایت کرده روایتست که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شبی در خواب دید که بنی امیه مانند میمون بر منبر بالا میروند و مردم را به پس
میرانند آنحضرت چون از خواب بیدار شدند اندوهناک شد پس خدای تعالی این سوره را برای تسلی آنحضرت
فرستاد که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشاینده مهربان إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ بدرستی
که ما فرستادیم قرآن را در شب قدر یعنی شبی که حق سبحانه و تعالی تقدیر کند و اندازه نماید هر چه در آن سال
خواهد بود و گفته اند یعنی ابتدای نزول قرآن در آن شب بود یا نزول تمام قرآن در آن شب از لوح محفوظ به بیت
المعمور و بعد از آن جبرئیل در مدت بیست و سه سال آیه آیه و سوره سوره بحسب مصالح نازل ساخت و از اهل بیت

علیهم السلام منقولست که شب قدر تمامی احکام کلّی وجزئی امور بندگان را تا شب قدر دیگر بر امام آن زمان وعصر
نازل میسازند اگر پیغمبر است بر سبیل وحی چنانکه بواسطهٔ فرشته عرض میکنند واگر وصی پیغمبر است بر سبیل تحدیث
یعنی فرشته با امام سخن میگوید چنانکه امام آواز او میشنود وشخص را نمی بیند واین علومی که ایشان را در آن
شب حاصل میشود تفصیل وبیان آن علمیست که قبل ازین در وقت القای وصایت ایشان را اجمالاً معلوم شده
وما ادریٰک ودر نیابید شما که ما لیلة القدر چه قدر دارد شب قدر یعنی شب با عزّت وشرف که هر که درین
شب طاعت کند عزیز ومشرّف گردد یا عملی که واقع شود در او نزد خدا با قدر بود یا ترا که پیغمبری وسایر ائمّه
معصومین را درین شب فتوحات عظیم وفیوضات جسیم دست دهد که قدر شما بآن ظاهر گردد لیلة القدر
خیرٌ من الف شهرٍ یعنی شب قدر بهتر است از هزار ماه که بنی امیّه در آن حکومت کنند وایشان را لیلة
القدر نباشد چرا که اهل بیت ترا درین شب فرّ بها وکرامتها دست دهد وشیعهٔ ایشان را برکتها میرسد که تلافی
حکومت مخالفین میکند باز یادتی واز قاسم فضل منقولست که ما شمردیم ایام تسلط بنی امیّه هزار ماه بود
که نه یکروز کم ونه یکروز زیاده وحکمت در اخفا وابهام این شب تعظیم همه شبهای محتمله است واحیای آنها بعبادت
تنزّل الملائکة والروح فیها باذن ربّهم من کلّ امرٍ سلامٌ هی حتّی مطلع الفجر فرود می آیند ملائکه
وروح در آن شب باذن پروردگار ایشان از هر کاری که بندگان را در کار است وسلام میدهند در این شب
تا طلوع صبح یا آنکه سلام یعنی آنکه این شب دایم البرکة است تا طلوع صبح در تفسیر سورهٔ توحید روایت کنند
که جمعی از کفّار قریش بآنحضرت گفتند که نسب وصفت پروردگار خود را بیان فرمای تا آنکه بشناسیم اورا
حق تعالی این سوره را فرستاد که بسم الله الرحمن الرحیم بنام خداوند بخشاینده مهربان قل هو الله
احدٌ بگوای محمد صلعم که اوست خدای واحد الله الصمد خدائی که بی نیاز است از همه وپاینده است که فانی
نشود واحد است وشما از ومعزول صمد است وبی نیاز از ومخذول آن احدی که عقل داند وفهم وآن صمدی
که حس شناسد ووهم لم یلد نزاد او کسی را ردّ بر یهود است ولم یولد وزاده نشد او از کسی ردّ بر قول
نصاری است ولم یکن له کفواً احد ونبود مر اورا همتای ومثلی ویکانه است ردّ بر مجوس ومشرکان
عرب که گفتند او را کفو ومثل هست مانند خدایان ما کذلک الله ربّی سه مرتبه یعنی چنینی تو خدای من و

[illegible]

خواندن سورهٔ حمد مخصوص دو رکعت است باب پنجم در رکوع چون سوره را تمام کند تکبیر بگوید و برکوع
رود و زانوها را پس شکند و گردن را بکشد و بگوید اللّهمّ لک رکعتُ ای بار خدایا از برای تو
رکوع کردم و لک خشعتُ و بجهت تو فروتنی کردم و لک اسلمتُ و مر تورا منقاد و فرمان بردار شدم
و بک آمنتُ و بتو ایمان آوردم و علیک توکّلتُ و بر تو است توکّل و اعتماد من و انتَ ربّی
و توی خدای من خشع لک قلبی افتادگی کرده از برای تو دل من و سمعی و بصری و گوش من و چشم
من و شعری و بشری و موی من و پوست من و لحمی و دمی و گوشت من و خون من و مخّی و
عصبی و مغز من و پی من و عظامی و استخوان من و ما اقلّته قدمای و آنچه برداشته آنرا قدمهای من
غیر مستنکفٍ در حالتی که نیستم ننگ دارنده از فروتنی و لا مستکبرٍ و نه گردن کشنده و لا مستحسرٍ
و نه وا مانده و تعب دارنده نه هیچ سر ز فرمانت به تیغم گر زنی هر دم شخصی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
پرسید که کشیدن گردن در رکوع اشاره بچیست آنحضرت فرمود که تأویلش اینست بتو ایمان دارم اگر
بزنی گردن مرا گر تیغ بارد در کوه آنجا گردن نهادیم الحکم لله سبحانَ ربّیَ العظیم و بحمده پاک و منزّه
میدانم پروردگار بزرگ خود را در حالتی که شکر کننده ام هفت مرتبه یا پنج یا سه یا یکبار بطریقی که مذکور
شد بقدر شوق و نشاط و درد دین و عدم اکراه و ملال مگر امام که از سه نمیگذراند بلکه دعای مقدّم را
هم نمیخواند و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید که رکوع ادب است و سجود قرب و کسی که شرایط ادب را
بجا نیارد شایستهٔ قرب نمیگردد چون سر از رکوع بردارد بگوید که سمع الله لمن حمده و غرض ازین
کلمات دعا است نه ثنا یعنی خدا بشنواد و حمد حامدین را مشکور گرداناد و این کلمه در نماز جماعت از مأموم
ساقط است و الحمد لله ربّ العالمین و شکر و سپاس مر خدا را که پرورندهٔ عالمیانست اهلَ
الکبریاء و العظمة و الجود و الجبروت و او است صاحب بزرگواری و بزرگی و بخشش و فرمان
فرمای بر خلایق باب ششم در سجود مستحبّ است که پیش از سجود تکبیر بگوید در حال قیام و چون بسجود
رود اوّل کفهای دست بر زمین گذارد و بعد از آن زانو را و بعد ازان زن بعکس این کند و باید که سر
انگشتان دستها بجانب قبله باشد و بهم چسبیده باشد سوای انگشتان ابهامین و میچیک دستها را

یعنی خدای تعالی شنید و اجابت کرد آنکه حمد کرد او را ع

بپهلو نچسباند و زانوها را از هم دور دارد و اگر مرد باشد بینی را اعضای هشتم سجود کند و از پیشانی مقدار
یکدرهم بایستی بسجده گاه باشد نه کمتر و بر خاک سجده کند و امثال آن از چیزهای که سجود بر آن جایز است
و بهتر آنست که خاک قبر یکی از ائمه باشد خصوصا تربت سید شهدا حضرت امام حسین علیه السلم و بعد از آن
بگوید که رَبِّ لَكَ سَجَدْتُ پروردگارا از برای تو سجود کردم وَبِكَ آمَنْتُ و بتو ایمان آوردم وَ
لَكَ أَسْلَمْتُ و مر تو را فرمان بردارم وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ و بر تو است توکل و اعتماد من وَأَنْتَ رَبِّي
و توی پروردگار من سَجَدَ وَجْهِيَ لِلَّذِي خَلَقَهُ از برای کسی سجده کرد روی من که آفریده او را وَشَقَّ
سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ و شکافت گوش او را و چشم او را الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ شکر و سپاس مر خدا را
که پروردگار عالمیانست تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ بزرگ و برتر و دایم و ثابت است خدای
که بهترین آفرینندگانست ز ابر افکند قطره سوی یم ز صلب افکند نطفه را در شکم ازین قطره لؤلؤی لالا
کند وزین صورتی سرو بالا کند سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ پاک و منزه است خدای بلند مرتبه خودم
از هر چه او را نشاید و حال آنکه مشغولم بشکر او و بعد از این هم بشرحی که قبل ازین در باب رکوع مذکور
شد و حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرمود که بخدا قسم که زیان نکرد هر که حقیقت سجود را چنانکه باید
بفعل آورد اگر چه در همه عمر یکمرتبه باشد و دور نشد از خدا هر که نزدیکی جست در سجود و دور شد از او
و نزدیک نشد باو هر کز کسی که بد کرد ادب سجود را و ضایع ساخت حرمت او را به بستن دل بغیر حق در حال
سجود پس سجود کن و خود را خوار و ذلیل دان و باصل خود غوری کن که ترا از خاک آفریده اند و مرتبه خاک
خود ظاهر است که همه کس پا بر او میگذارند و بعد از آنکه از آن مرتبه ترقی کرده نطفه شده که همه کس از راه پلیدی
او را زایل میکنند پس او چنین چیز و خالق کاینات جل شانه او را بهترین صورتی آفریده فتبارک الله
احسن الخالقین و طول سجود سبب زیادتی عمر است چنانکه قبل ازین گذشت و از احادیث و آیات
و اخبار بسیار ظاهر میشود که سجود بهترین اوقات نماز است بنابر آیه آخر سوره اقرأ آگاهی گوید که
رکوع دعوی بندگیست و سجود دو گواه عادل است و مستحب است که چون سر از سجود بردارد بر ران چپ
نشیند و پشت قدم پای راست بر شکم قدم پای چپ گذارد و در خاطر بگذراند که خدایا حق را بلند

گردان

كردان و باطل را بميران واكر زن باشد بركفل نشيند وكف پاها را بر زمين كذارد و زانوها را بلند دارد
وچون آرام كيرد تكبير كويد و استغفار كند وافضل آنست كه بكويد اللّهمّ اغفر لي وارحمني بارخدايا
بيامرز مرا و رحم كن بر من واجبرني واهدني وشكستهاى مرا درست كن و هدايت كن مرا انّي لما
انزلت اليّ من خير فقير بدرستي كه انچه فرو فرستادهٔ بسوى من از نيكيها محتاجم باو استغفر الله
ربّي واتوب اليه يعني طلب آمرزش ميكنم از خداى خود و باوست بازكشت من و بعد از ان تكبير
بكويد و بسجدهٔ دوم رود وچون سر بردارد تكبير ديكر بكويد در حالتى كه آرام كرفته باشد واز حضرت امير
المؤمنين عليه السّلم پرسيدند كه معنى سجدتين چيست حضرت فرمود كه سجدهٔ اوّل كه سر بر زمين كذارند
اشاره هست بانكه از خاك آفريده شده وسر كه ازو بردارند ايمائى هست بانكه از زمين جدا شده مصوّر
بصورت انسانى شده و سجدهٔ ثانيه اشاره ايست بانكه باز بزمين خواهد رفت وخاك خواهد شد و باز
كه سر برميدارد رمزيست بانكه بار ديكر مبعوث خواهد شد وچون برخيزد بكويد اللّهمّ ربّي بحولك
وقوّتك يعنى بارخدايا اى پروردكار من بكردانيدن تو و بزور تو اقوم واقعد واركع واسجد
برميخيزم و مى نشينم و ركوع ميكنم و سجود ميكنم راه اورا باو توانائى بود بار اورا باو توان برداشت
باب هفتم در تعقيب قنوت مستحبّ است كه در ركعت دوم قبل از قنوت سه مرتبه كذلك الله ربّي بكويد اكر
سورهٔ توحيد باشد و بعد از ان دستهارا بالا برد برابر روى محاذى آسمان وچون اشرف اذكار قنوت
كلمات فرج است پس بكويد لا اله الّا الله الحليم الكريم لا اله الّا الله العلىّ العظيم
يعنى نيست معبودى بجز خداى بردبار بخشاينده و نيست معبودى بجز خداى بلندمرتبه بزركوار سبحان
الله ربّ السّموات السّبع منزّه و مقدّس است خداى آسمانهاى هفتكانه وربّ الارضين
السّبع وخداى زمينهاى هفتكانه وما فيهنّ وما بينهنّ وما تحتهنّ وانچه در آنهاست وانچه
در ما بين آنهاست وانچه در زير آنهاست وربّ العرش العظيم وخداى عرش عظيم است والحمد
لله ربّ العالمين وشكر و سپاس مر خدايرا كه پروردكار عالميانست اللّهمّ اغفر لنا اى بارخدايا
بيامرز مارا وارحمنا وعافنا ورحم كن برما وعفو كن مارا واعف عنّا في الدّنيا والآخرة و بكذارد

ازما گناهان و بدیها را در دنیا و آخرت اِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستی که تو بر همه چیزها قادری اَللّٰهُمَّ
اِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ ای بارخدایا اگر خواهی که عفو کنی ازما پس بفضل و کرم توست وَاِنْ تَشَأْ
تُعَذِّبْنَا فَبِعَدْلِكَ و اگر خواهی عذاب کنی مارا پس بعدل توست رَبِّ عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ ای خدای من
معامله کن بما بفضل خود وَعَفْوِكَ و عفو خود وَلَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ يَا اَكْرَمَ الْاَكْرَمِينَ و معامله مکن
بما بعدل و راستی خود ای بخشنده تر از هر بخشاینده باب هشتم در تفسیر تشهد و سلام سنت است بطریقی
بنشیند که در مابین سجدتین مذکور شد و دستها را بر رانها بگذارد و انگشتان بهم چسبیده و نظر بدامن خود
کند و در کمال خضوع و خشوع بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَخَيْرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ بنام خدا و بخدا
و شکر مر خدایرا و بهترین نامها مر خدایراست اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ گواهی
میدهم بانکه نیست معبودی بجز خدای یگانه که نیست شریکی مر او را وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
و گواهی میدهم بانکه محمد صم بنده اوست و پیغمبر بحق اوست اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ
السَّاعَةِ و فرستاده است او را براستی مژده دهنده و بیم کننده پیش از وقوع قیامت وَاَشْهَدُ اَنَّ
رَبِّي نِعْمَ الرَّبُّ و گواهی میدهم بانکه خدای من نیکو خدائیست وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ و انکه محمد بن
عبدالله نیکو پیغمبریست اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ای بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد یعنی
رحمت کن او را و گفته اند یعنی تعظیم کن او را در دنیا باعلای دین و اظهار دعوت و اعظام ذکر و ابقای شریعت
و در آخرت بقبول شفاعت او در شان امت و تضعیف ثواب و اظهار دعوت و اعظام فضل بر اولین
و آخرین و تقدیم او بر کافه انبیا و مرسلین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي اُمَّتِهِ
وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ و قبول کن شفاعت او را در حق امت او و بلند گردان درجات او را بعد از آن دو
نوبت یا سه نوبت بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و چون برخیزد بر رکعت سیم بگوید انچه در وقت برخواستن
در هر رکعتی میگفت و در تشهد آخر بعد از نعم الرسول بگوید اَلتَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ تحیتها مر خدایراست وَ
الصَّلَوَاتُ الطَّاهِرَاتُ الطَّيِّبَاتُ الزَّاكِيَاتُ الْغَادِيَاتُ الرَّائِحَاتُ السَّابِغَاتُ النَّاعِمَاتُ
لِلّٰهِ و همه نمازها و دعاها پاکیزها از شرک و پاک از کسل و مبرا از امراض در اوایل روز کرده شدها و در آخر

روز

روز کرده شده‌ها تمامها در پیش که با آداب و شرط باشد خوش آینده‌ها مر خدا را است مَا طابَ وَزَکی
وَطَهُرَ آنچه پاکیزه باشد و پاک باشد و مبرا باشد وَخَلُصَ وَصَفا فَلِلّٰهِ و بیغش و صاف شده باشد
پس مر خدا را است اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ رَبّی نِعْمَ الرَّبُّ
وَاَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ وَاَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فیها وَاَنَّ اللهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی هَدانا وَما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا اَنْ هَدانَا اللهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّیْتَ وَبارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی اِبْراهیمَ وَآلِ اِبْراهیمَ اِنَّکَ حَمیدٌ
مَجیدٌ پس از برای بیرون آمدن از نماز بگوید اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ
اَلسَّلامُ عَلی اَنْبِیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ اَلسَّلامُ عَلی جَبْرَئیلَ وَمیکائیلَ وَالْمَلائِکَةِ الْمُقَرَّبینَ
اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ خاتَمِ النَّبِیّینَ لا نَبِیَّ بَعْدَهُ اَلسَّلامُ عَلی هادینَ لِلْمَهْدِیّینَ
اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللهِ الْمُخْلَصینَ و در این سلام اخر در گفتن علینا اشاره بجانب
ملکین کاتبین دست راست و چپ کند اما نه بطریقی که اکثر مردم رو را میگردانند بطرف راست و
چپ و در واقع انحراف از قبله اختیاراً بعمل می آید و سبب بطلان نماز میشود پس اشاره درین مقام
یعنی بمردمک چشم و احداقه قرا اشاره بملک دست راست و چپ در یک طرفة العین در گفتن لفظ علینا
بنماید و سلامی که نماز باو تمام شود بر اصح اقوال سلام آخر است خواه امام و خواه منفرد و خواه مأموم
و باید باین سلام که اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ باشد انبیا و ملائکه و اوصیا خصوصاً
حضرت پیغمبر و ائمه طاهرین در گفتن لفظ علیکم همه را مخاطب سازد و نیت خروج از نماز کرده سلام را
تمام کند و از نماز بیرون آید و امام هم خطاب بمأمومین کرده همین سلام آخر را میگوید و مأموم بعد
از سلام امام دو سلام میکند یکی در جواب امام و کسی که در دست راستش باشد آنرا هم شریک
کند و یکی بجانب چپ و اگر در طرف چپ کسی نباشد احتیاج باین سلام نیست خاتمه در آداب
تعقیب و ثواب آن از اهل بیت طاهرین منقول است که هر کس بعد از نماز فریضه تا وقت نماز دیگر
تعقیب نماز بخواند مهمان خدا است و تعقیب خواندن بعد از هر نماز خصوصاً برای نماز صبح تا طلوع آفتاب

بجهت وسعت رزق بهتر از مسافرت در تجارتست با اینکه موافق حدیث نه جزو رزق در تجارتست و بکرود در
غیر آن و تعقیب خواندن بعد از فریضه افضل است از نافله ظاهر از این نافله غیر نوافل یومیه باشد و هر کس بعد
از نماز صبح بر جای نماز بنشیند تا طلوع آفتاب و تعقیب بخواند خدای تعالی آتش دوزخ را برا و حرام گرداند
و گناهان گذشته اش آمرزیده شود و ثواب حجی داشته باشد و اگر بعد از نماز شام تعقیب بخواند و حرف نزند
تا آنکه دو رکعت نافله بگذارد آن نافله را در علیین ثبت کنند و اگر چهار رکعت بگذارد ثواب حج مقبولی دریابد
و در وقت تعقیب روی بقبله باشد و حرف نزند چه هر چه بنماز ضرر کند بتعقیب هم ضرر کند مگر کار فوتی باشد
پس تا با وضو باشد در تعقیب باشد این بود بیان فضایل تعقیب بر سبیل اجمال چرا که تفصیلش گنجایش
این مختصر نداشت اما آداب مرویست از اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که هر که بعد از
سلام نماز سه مرتبه تکبیر بگوید و دستها را تا برابر گوش بردارد و بگوید لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ إِلٰهًا وَاحِدًا
وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ إِلٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ إِلٰهًا وَاحِدًا
وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ رَبُّنَا وَرَبُّ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَصَدَقَ
وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ وَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ
الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ سه مرتبه بگوید استغفار را
و بعد از آن بگوید اللّٰهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ
رَحْمَتِكَ وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ سُبْحَانَكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعًا فَإِنَّهُ
لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ
كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ
الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَمِنْ شَرِّ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و بعد از آن نیت تسبیح فاطمه

زهرا را ده

زهرا کرده بگو الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و شروع
در تسبیح کرده سی و چهار الله اکبر و سی و سه الحمد لله و سی و سه سبحان الله بگوید بدرستی که چون باین وضع
تعقیب خوانده بر سر گفتن تسبیح فاطمهٔ زهرا آید شکری بر او واجبست بسبب قوت اسلام بجا آورده
باشد و در گفتن سه مرتبه استغفار خدای تعالی گناهانش را بیامرزد اگر چه مثل کف دریاها و برگ درختان باشد
و در گفتن شهادتها چهل هزار حسنه برای او ثبت کنند و چهل هزار سیئه محو نمایند و چنان باشد که دوازده
مرتبه ختم قرآن کرده باشد و در گفتن اعوذ بوجهک الکریم تا آخر خدای خیر دنیا و آخرت برای او جمع کند و هر که
بعد از هر فریضه تسبیح فاطمهٔ زهرا کند پیش از آنکه زانوهاش را بر دارد یا منحرف از قبله شود و بعد از آن ده
مرتبه لا اله الا الله بگوید گناهانش همه آمرزیده شود و گفتن این تسبیح بعد از هر فریضه بهتر است از هر روز
هزار رکعت نماز کردن و هر کس این تسبیح را بر خود لازم کند هرگز شقی نشود و مرویست که اگر ذکری بهتر از این
تسبیح بودی پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را بقرة العین خود بخشیدی و مستحبست که تسبیح از تربت حضرت
اباعبدالله الحسین علیه السلم باشد که آن زینت شیعیانست و اگر با ذکر بگردانند بعدد هر دانه ثواب ذکر چهل
حسنه داشته باشد و اگر عبث و بیکار در دست بگردانند بعدد هر دانه چهار حسنه داشته باشد و اگر در اثنای تسبیح
کردن ذکر فراموش شود ثواب همان ذکر رای نویسند و در روایت دیگر آمده که اگر بر تسبیحی از تربت حضرت
مقدس ایشان استغفار میکرده باشند هر استغفاری هفتاد مرتبه مضاعف میشود و در روایت آمده که
چهار صد حسنه بسبب این تسبیح میدهند و چهار صد سیئه اش را محو میکنند و چهار صد درجه بلند میگردانند
و چهار صد حاجتش روا گردد و شش هزار حسنه هم وارد شده بعدد هر دانه بجهة آنکسی که تسبیحات
اربع باین تسبیح بگوید و مرویست که شیعیان ما از چهار چیز مستغنی نباشند حصیری که جای نماز ایشان
ایشان باشد و انگشتری و مسواک و تسبیحی از تربت اباعبدالله الحسین علیه السلم که سی و سه دانه باشد
و سی و چهار هم روایت شده و احتمال دارد که با دانهٔ مؤذنه مراد باشد و بعد از ده مرتبه تهلیل سوره
حمد و شهد الله را تا هو سریع الحساب و آیة الملک تا بغیر حساب اگر بخواند خدای قسم خورده که بعزت و
جلال خودم قسم که هر روز هفتاد مرتبه بنظر رحمت و شفقت و لطف او را ببینم و هفتاد حاجت او را روا

رواکنم واو را باهر قدر گناه که دارد قبول کنم و در روایت دیگر آمده که هر روز هفتاد حاجتش را روا کنم
که کمترین آنها مغفرت گناهانش باشد و بر حظیره قدس جایش دهم و بر دشمنان نصرتش دهم و هیچ چیز
مانع بهشت رفتن او نباشد مگر موت و در حدیث قدسی واقع است که چون این دو آیه را امر بنزول شد
ایشان بعرش آویختند و ابا از آمدن کردند که ما را میفرستی بزمین نزد جماعتی که نافرمانی و عصیان
تو میکنند و هتک عرض و سفک دماء می نمایند ندا رسید که بروید و خوش باشید که هر که در دنیا بعد از
نماز فریضه مواظبت بخواندن شما نماید من بهشت را برا او واجب گردانیدم و آتش جهنم را بر او حرام گردانیدم
و دیگر مرویست که هر که بعد از هر نماز آیة الکرسی بخواند از ضرر حیوانات زهردار ایمن باشد دیگر روایتست
که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید ترک خواندن قل هو الله احد بعد از هر فریضه نکند که خدای
تعالی خیر دنیا و اخرت برای او جمع فرماید و گناهان او و والدین و برادران و خواهران و اقوامش را
باو ببخشد و هر که بعد از هر فریضه دوازده مرتبه قل هو الله احد بخواند و بعد از آن دست برداشته یا یک دست
محاسن خود را اگر قصر دست دیگر بردارد و بگوید اللّهمّ انّی اسألک باسمک المکنون المخزون
الطاهر الطهر المبارک واسألک باسمک العظیم وسلطانک القدیم ان تصلّی علی
محمّد وآل محمّد وان تعتق رقبتی من النار وتخرجنی من الدنیا سالماً وتدخلنی
الجنّة امناً وان تجعل دعائی اوّله فلاحاً واوسطه نجاحاً واخره صلاحاً انّک
انت علّام الغیوب چون از دنیا بیرون رود از گناهان خالص باشد مانند طلای بیغش و
هیچکس را بر او مظلمه نباشد و دیگر سنتست بعد از هر فریضه این دعا بخوانند اللّهمّ انّی اسألک
ببجلک القدیم ورأفتک بتربیتک اللطیفة وشفقتک بصنعتک المحکمة وقدرتک
بستراتک الجمیل صلّ علی محمّد وآل محمّد واحی قلوبنا بذکرک واجعل ذنوبنا مغفورة و
عیوبنا مستورة وفرایضنا مشکورة ونوافلنا مبرورة وقلوبنا بذکرک معمورة
ونفوسنا بطاعتک مسرورة وعقولنا علی توحیدک مجبورة وارواحنا علی دینک
مفطورة وجوارحنا علی خدمتک مقهورة واسماءنا فی خواصک مشهورة وحوائجنا

لدیک

لَدَيكَ مَبْرُورَةً وَارْزُقْنا مِنْ خَزائِنِكَ مَذْخُورَةً اَنْتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ لَقَدْ فازَ مَنْ
والاكَ وَسَعِدَ مَنْ ناجاكَ وَعَزَّ مَنْ ناداكَ وَظَفَرَ مَنْ رَجاكَ وَغَنِمَ مَنْ قَصَدَكَ وَرَبِحَ مَنْ
تاجَرَكَ و هر کس بعد از هر نماز بگوید یا مَنْ لا یَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ یا مَنْ لا یُغَلِّطُهُ السّائِلُونَ
یا مَنْ لا یُبْرِمُهُ اِلْحاحُ الْمُلِحّینَ اَذِقْنی بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلاوَةَ رَحْمَتِكَ گناهانش هم آمرزیده
شود اگرچه بعدد ریگ بیابان وقطرات باران وبرگ درختان باشد و هر که بعد از هر فریضه بگوید
اُعیذُ وَاُجیرُ نَفْسی وَدینی وَمالی وَوُلْدی وَاَهْلی وَداری وَكُلَّ ما هُوَ مِنّی بِاللهِ الْواحِدِ
الْاَحَدِ الصَّمَدِ الَّذی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ وَاُجیرُ نَفْسی وَمالی
وَوُلْدی وَاَهْلی وَكُلَّ ما هُوَ مِنّی بِرَبِّ الْفَلَقِ تا آخر سوره وبرب النّاس تا آخر سوره و
بِاللهِ الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ تا آخر او وخانه ومال واولاد از آفات محفوظ باشد
ونیز بعد از هر فریضه باید گفت که رَضیتُ بِاللهِ رَبّاً وَبِمُحَمَّدٍ نَبِیّاً وَبِالْاِسْلامِ دیناً وَبِالْقُرْآنِ
كِتاباً وَبِعَلِیٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَینِ وَعَلِیٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسیٰ وَعَلِیٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ
وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ اَئِمَّةً اَللّٰهُمَّ وَلِیَّكَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ
وَعَنْ یَمینِهِ وَعَنْ شِمالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ وَامْدُدْ لَهُ فی عُمْرِهِ وَاجْعَلْهُ الْقائِمَ
بِاَمْرِكَ وَالْمُنْتَصِرَ لِدینِكَ وَاَرِهِ ما یُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ عَیْنُهُ فی نَفْسِهِ وَذُرِّیَّتِهِ وَفی اَهْلِهِ
وَمالِهِ وَفی شیعَتِهِ وَفی عَدُوِّهِ وَاَرِهِمْ مِنْهُ ما یَحْذَرُونَ وَاَرِهِ فیهِمْ ما یُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ
عَیْنُهُ وَاشْفِ بِهِ صُدُورَنا وَصُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنینَ وحضرت صادق علیه السلام میفرماید که
از جمله حقوق ما بر دوستان وشیعیان ما این است که بعد از هر فریضه این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ اِنّی
اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظیمِ وَبِحَقِّكَ الْعَظیمِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطّاهِرینَ وَاَنْ
تُصَلِّیَ عَلَیْهِمْ صَلٰوةً تامَّةً دائِمَةً وَاَنْ تُدْخِلَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَوْلِیائِهِمْ حَیْثُ
كانُوا وَاَیْنَ كانُوا فی سَهْلٍ اَوْ جَبَلٍ اَوْ بَحْرٍ اَوْ بَرٍّ مِنْ بَرَكَةِ دُعائی ما تَقَرُّ بِهِ عُیُونُهُمْ
اِحْفَظْ یا مَوْلایَ الْغائِبینَ مِنْهُمْ وَارْدُدْهُمْ اِلیٰ اَهالیهِمْ سالِمینَ وَنَفِّسْ عَنِ الْمَهْمُومینَ

وفرّج عن المكروبين واكسُ العارين واشبع الجائعين وارو الظامئين واقض دين الغا رمين
وزوّج العازبين واشف المرضى وادخل على الاموات ما تقرّ به عيونهم وانصر المظلومين
من اولياء آل محمّد عليهم السلام واطف نائرة المخالفين اللّهمّ وضاعف لعنتك و
بأسك ونكالك وعذابك على الذين كفروا نعمتك وخوّنوا رسولك واتّهموا نبيّك وباينوه
وحلّوا عقده في وصيّه ونبذوا عهده في خليفته من بعده وادّعوا مقامه وغيّروا احكامه
وبدّلوا سنّته وقلبوا دينه وصغّروا قدر حججك وبدؤوا بظلمهم وطرّقوا طريق الغدر عليهم
والخلاف عن امرهم والقتل لهم وارهاج الحروب عليهم ومنع خليفتك من
سدّ الثلم وتقويم العوج وتثقيف الاود وامضاء الاحكام واظهار دين الاسلام و
اقامة حدود القرآن اللّهمّ العنهما وابنيهما وكلّ من مال ميلهم وحذا حذوهم وسلك طريقهم
وتصدّر ببدعتهم لعنا لا يخطر بباله ويستعيذ منه اهل النار اللّهمّ العن من دان
بقولهم واتّبع امرهم ودعا الى ولايتهم وشكّ في كفرهم من الاوّلين والآخرين و هم از
آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که از جمله حقوق ما بر شیعیان اینست که بعد از هر فریضه دست بر محاسن
گرفته بگویند یا ربّ محمّد وآل محمّد عجّل فرج محمّد احفظ غيبة محمّد يا ربّ محمّد انتقم آل م
لابنة محمّد و مرویست که حضرت صادق علیه السلم بعد از هر فریضه چهار کس از مردان که معویه هم داخل باشد
و چهار کس از زنان عایشه و حفصه و هند و ام الحکم و اخوات ثلثه اولی بنابر بد امتش بود و از جمله
ادعیه تعقیب تسبیح سبحان الله کلّما سبّح الله است تا آخر و ایضا بعد از آن تسبیح بگو اللّهمّ انّي
اسئلك ان تصلّي على محمّد وآل محمّد واسئلك خير ما ارجو وخير ما لا ارجو واعوذ
بك من شرّ ما احذر ومن شرّ ما لا احذر و هر که بعد از هر نمازی بگوید سه مرتبه که سبحان الله
والحمد لله ولا اله الّا الله والله اكبر از سوختن و غرق شدن و زیر دیوار ماندن و ضرر جانوران
درنده و مردن بوجه ناخوش و بلیّه که در آن روز نازل شود ایمن باشد و مرویست که مسافر این تسبیح
بعد از نماز سی مرتبه باید خواند که ثواب نماز تمام دریابد و هر که بعد از نماز صبح و شام پیش از حرف

زدن

زدن و برخواستن بوضوی که سلام داده صد مرتبه بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا
بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ صد نوع بلا ازو دفع شود که سهل ترین آن جذام و برص ٭ باشد و اگر هفتاد مرتبه
بگوید هفتاد نوع بلا دفع شود باین طریق و اگر نامش در دفتر اشقیا ثبت باشد محو و در دیوان سعدا
ثبت شود و امّا اگر صد مرتبه بگوید باسم اعظم نزدیکتر باشد از سفیده چشم و اسم اعظم دران داخل است
و اگر بعد از نماز صبح و شام پیش از حرف بگوید اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰئِكَتَهٗ يُصَلُّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ يَا اَيُّهَا
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ خدای تعالی صد حاجت
او را برآرد هفتاد در دنیا و سی در آخرت و اگر بعد از نماز شام و صبح بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ
مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلِ النُّوْرَ فِيْ بَصَرِيْ وَالْبَصِيْرَةَ فِيْ دِيْنِيْ وَالْيَقِيْنَ فِيْ قَلْبِيْ وَالْاِخْلَاصَ فِيْ
عَمَلِيْ وَالسَّعَةَ فِيْ رِزْقِيْ وَالسَّلَامَةَ فِيْ نَفْسِيْ وَالشُّكْرَ لَكَ اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِيْ از درد چشم
ایمن و خیر دنیا و آخرت برای او جمع شود و اگر بعد از نماز صبح و ظهر بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ صَلَوٰتَكَ
وَصَلَوٰةَ مَلٰئِكَتِكَ وَرُسُلِكَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ یک سال گناه براو ننویسند و اگر بعد ازین دو نماز
بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ از دنیا نرود تا دیدار صاحب الامر را نبیند
و اگر بعد از نماز صبح پیش از حرف بگوید رَبِّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهٖ خدای تعالی او را از آتش نگاه
دارد و اگر بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِيْمِ وَبِحَمْدِهٖ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيْمِ از کوری و دیوانگی و جذام و پریشانی و ضعف پیری ایمن گردد و اگر بعد از نماز صبح این دعا بخواند
هر حاجتی که خواهد برآورده شود و خدای تعالی کفایت مهماتش کند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى
مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاُفَوِّضُ اَمْرِيْ اِلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيْرٌ بِالْعِبَادِ فَوَقٰهُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِ مَا
مَكَرُوْا لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ
وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِيْنَ حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ فَانْقَلَبُوْا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ لَمْ
يَمْسَسْهُمْ سُوْءٌ مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا مَا شَاءَ
النَّاسُ مَا شَاءَ اللّٰهُ وَاِنْ كَرِهَ النَّاسُ حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوْبِيْنَ حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ

المخلوقين حسبي الرازق من المرزوقين حسبي الذي لم يزل حسبي حسبي من كان مذ كنت
حسبي حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم وهركس هر روز بعد
از نماز عصر بگوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم الرحمن الرحيم ذا الجلال و
الاكرام واسأله ان يتوب علي توبة عبد ذليل خاضع فقير بائس مسكين مستجير
لا يملك لنفسه نفعا ولا ضرا ولا حيوة ولا موتا ولا نشورا خدای تعالی ملکین را فرماید تا تمام
گناهان او را هر چه باشد محو نماید و هرکس بعد از نماز عصر هفتاد بار بگوید استغفر الله ربي واتوب اليه
هفتصد هزار گناهش در آن روز آمرزیده شود و اگر او را اینقدر گناه نباشد از گناه پدر و مادرش
و اگر آنها هم نباشد از برادران و خواهران و خویش و اقربا آمرزیده شود و هرکس بعد از نماز عصر ده
مرتبه انا انزلناه بخواند بعدد هرکس که نماز عصر گذارده باشد برای او حسنه ثبت نمایند و هرکس روز جمعه
پیش از آنکه حرف زند بگوید اللهم ما قلت في جمعتي هذه من قول او حلفت فيها من حلف
او نذرت فيها من نذر فمشيتك بين يدي ذلك كله فما شئت منه ان يكون كان و
ما لم تشأ منه لم يكن اللهم اغفر لي وتجاوز عني اللهم من صليت عليه فصلوتي
عليه ومن لعنته فلعنتي عليه کفاره گناهانی که در آن هفته کرده و هرکس بعد از عصر روز
جمعه هفت مرتبه بگوید اللهم صل على محمد وآل محمد الاوصياء المرضيين بافضل صلواتك
وبارك عليهم بافضل بركاتك والسلام عليه وعليهم ورحمة الله وبركاته خدای تعالی
برای او صد هزار حسنه ثبت نماید و صد هزار سیئه از او محو فرماید و صد هزار درجه او را بلند گرداند
و صد هزار حاجتش را روا کند و اعمالش را در آن روز مقبول کنند و چون روز قیامت شود نوری
از میان هر دو چشمش روشن باشد که اهل محشر تعجب نمایند و چون از نماز و تعقیبات فارغ
شود سنت مؤکد لازم است سجده شکر کردن که نماز با آن تمام میشود و موجب رضای خدا باشد و
ملائکه را از آن خوش آید و خدای تعالی حجاب از میان او و ملائکه بردارد و گوید ببینید بنده مرا
عبادت من بجای آورده و اکنون سجده میکند مرا بشکرانه اینکه توفیقش داده ام پس چرای

اکر بلند

آنچه باشد ملائکه کویند خدایا رحمت تو فرماید دیکر چه کویند بهشت کوید دیکر چه کویند کفایت مهماتش
و همچنین سؤال کند تا دیکر هیچ چیزی نماند باز سؤال کند کویند خدایا ما بیش ازین نمیدانیم پس خدای کوید
من شکر او کنم همچنانکه او شکر من میکند اللهم ارزقنا بحرمة محمد و آل محمد و نیز رویست که خدای تعالی
بحضرت موسی علی نبینا و علیه السلم وحی کرد و کفت میدانی بچه سبب ترا به واسطه مناجات و کلام خود اختیار
کردم کفت خدایا نمیدانم فرمود همه بندکان خود را تفحص و تجسس نمودم و امتحان فرمودم هیچکس را
متواضع تر و ذلیل تر از تو نیافتم زیرا که چون نماز کذاری هر دو روی خود را بر خاک نهی و سجده کنی و
آداب سجدهٔ شکر چنین است که پیشانی و هر دو ساعد و سینه و شکم ملاصق زمین باشد و در سجدهٔ اول
صد مرتبه بکوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ شُكْراً و هر ده مرتبه یکبار بکوید شُكْراً لِلْمُجِیبِ و چون صد مرتبه تمام شود بکوید
یَا ذَا الْمَنِّ الَّذِی لَا یَنْقَطِعُ اَبَداً وَ لَا یُحْصِیهِ غَیْرُهُ وَ یَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِی لَا یَنْفَدُ اَبَداً یَا کَرِیمُ
یَا کَرِیمُ یَا کَرِیمُ پس حاجتی که داشته باشد بطلبد و بعد از ان بکوید لَکَ الْحَمْدُ اِنْ اَطَعْتُکَ وَ لَکَ
الْحُجَّةُ اِنْ عَصَیْتُکَ لَا صُنْعَ لِی وَ لَا لِغَیْرِی فِی اِحْسَانٍ مِنْکَ اِلَیَّ فِی حَالِ الْحَسَنَةِ یَا کَرِیمُ یَا
کَرِیمُ یَا کَرِیمُ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ وَ صِلْ جَمِیعَ مَا سَاَلْتُکَ مَنْ فِی مَشَارِقِ الْاَرْضِ وَ
مَغَارِبِهَا مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ ابْدَاْ بِهِمْ وَ ثَنِّ بِی بِرَحْمَتِکَ و چون روی راست بر زمین
کذارد بکوید اَللّٰهُمَّ لَا تَسْلُبْنِی مَا اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیَّ مِنْ وِلَایَتِکَ وَ وِلَایَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
عَلَیْهِمُ السَّلَامُ پس روی چپ بر زمین کذارد و همچنین بکوید پس باز دیکر سجده کند و صد مرتبه
بکوید شُكْراً شُكْراً طریقهٔ دیکر اینکه در سجدهٔ اول بکوید اَسْئَلُکَ بِحَقِّ حَبِیبِکَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَی صلی الله علیه
عَلَیْهِ وَ آلِهِ اِلَّا بَدَّلْتَ سَیِّئَاتِی حَسَنَاتٍ وَ حَاسِبْنِی حِسَاباً یَسِیراً و چون روی راست بر زمین
کذارد بکوید اَسْئَلُکَ بِحَقِّ حَبِیبِکَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اِلَّا کَفَیْتَنِی مُؤْنَةَ الدُّنْیَا وَ
کُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ و چون روی چپ بر زمین کذارد بکوید اَسْئَلُکَ بِحَقِّ حَبِیبِکَ مُحَمَّدٍ
صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ لَمَّا غَفَرْتَ لِیَ الْکَثِیرَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْقَلِیلَ وَ قَبِلْتَ مِنْ عَمَلِی الْیَسِیرَ
و چون مرتبه دیکر سجده کند بکوید اَسْاَلُکَ بِحَقِّ حَبِیبِکَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ لَمَّا اَدْخَلْتَنِی

الْجَنَّةَ فَجَعَلْتَنِي مِنْ سُكَّانِهَا وَلَمَّا نَجَّيْتَنِي مِنْ سَفَعَاتِ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ واول سجده شکر اینست

که سه مرتبه بگوید شُكْراً لِلّٰهِ شُكْراً لِلّٰهِ وچون سر از سجده بردارد سه مرتبه بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي

لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ اللّٰهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الْحُزْنَ وَالسُّقْمَ

وَالْعِلَلَ وَالذُّلَّ وَالْعُدْمَ وَالصَّغَارَ وَالْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَاقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ

بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ ودر هر مرتبه گفتن دست بر موضع سجود بمالد و بر پیشانی چپ و روی چپ

و طرف دست چپ بمالد که هم و حزن را برطرف کند و چون از جای نماز برخیزد بگوید سُبْحَانَ رَبِّكَ

رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ که هر که آخر کلامش

این باشد خدای تعالی بعدد هر مسلمی برای او حسنه ثبت کند فصل در ادعیه و اذکار

مخصوص بساعات روز و شب از اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین مرویست که هیچ روزی

بر بنی آدم وارد نمیشود مگر آنکه میگوید ای آدمیزاد من روزی تازه ام و شاهد اعمال توام پس

تا من با توام هرچه گوئی و هرچه کنی خیر کن تا روز قیامت شاهد تو باشم و چون از تو جدا شوم دیگر

تو را دست بمن نمیرسد تا روز قیامت و هم از ایشان مرویست که شیطان لعنه الله هر روز از طلوع

صبح تا طلوع آفتاب و از غروب آفتاب تا ذهاب شفق مغرب جنود و اتباع خود را در زمین منتشر سازد

برای اضلال مردمان پس درین دو وقت ذکر خدا بسیار کنید و خود و کودکان خود را بخدا پناه

دهید و ازو استعانت نمائید تا از کید و شر شیطان محافظت فرماید که این دو ساعت غفلتند

و هم از ایشان علیهم السلم مرویست که خدای تعالی فرماید که یکساعت بعد از طلوع صبح و یکساعت

بعد از عصر ذکر من کنید تا من کفایت مهمات شما نمایم و نیز فرموده اند چون آفتاب زرد شود ذکر خدای

کنید و اگر با جمعی باشید که شما را مشغول سازند از میان ایشان برخیزید و مشغول ذکر و دعا شوید و

در وقت طلوع صبح بگوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ سُبْحَانَ رَبِّ الْمَسَاءِ وَرَبِّ الصَّبَاحِ

اللّٰهُمَّ صَبِّحْ آلَ مُحَمَّدٍ بِبَرَكَةٍ وَعَافِيَةٍ وَسُرُورٍ وَقُرَّةِ عَيْنٍ اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تُنْزِلُ بِاللَّيْلِ

وَالنَّهَارِ مَا تَشَاءُ فَأَنْزِلْ عَلَيَّ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَرَكَةِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ رِزْقاً حَلَالاً

وطیبا

طَيِّبًا تُغْنِيْنِي بِهِ عَنْ جَمِيْعِ خَلْقِكَ از جملهٔ ادعیهٔ مذکوره دعائیست که منسوب بحضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه است در نهایت عظمت و فضیلت و اجلال و مستجمع جمیع مطالب دین و دنیا است و هر مطلب و حاجت
عمدهٔ عظیم که از اجابت نومید شده باشد بعد از مداومت این دعا البته حاصل شود و آن اینست و مسمی
بدعای صباح حضرت امیر المؤمنین است اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ دَلَعَ لِسَانَ الصَّبَاحِ بِنُطْقِ تَبَلُّجِهِ وَسَرَّحَ قِطَعَ
اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فِيْ غَيَاهِبِ تَلَجْلُجِهِ وَاَتْقَنَ صُنْعَ الْفَلَكِ الدَّوَّارِ فِيْ مَقَادِيْرِ تَبَرُّجِهِ وَشَعْشَعَ
ضِيَاءَ الشَّمْسِ بِنُوْرِ تَأَجُّجِهِ يَا مَنْ دَلَّ عَلٰى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ وَتَنَزَّهَ عَنْ مُجَانَسَةِ مَخْلُوْقَاتِهِ
وَجَلَّ عَنْ مُلَائَمَةِ كَيْفِيَّاتِهِ يَا مَنْ قَرُبَ مِنْ خَطَرَاتِ الظُّنُوْنِ وَبَعُدَ عَنْ مُلَاحَظَةِ الْعُيُوْنِ
وَعَلِمَ بِمَا كَانَ قَبْلَ اَنْ يَكُوْنَ يَا مَنْ اَرْقَدَنِيْ فِيْ مِهَادِ اَمْنِهِ وَاَمَانِهِ وَاَيْقَظَنِيْ اِلٰى مَا مَنَحَنِيْ
بِهِ مِنْ مِنَنِهِ وَاِحْسَانِهِ وَكَفَّ اَكُفَّ السُّوْءِ عَنِّيْ بِيَدِهِ وَسُلْطَانِهِ صَلِّ اللّٰهُمَّ عَلَى الدَّلِيْلِ
اِلَيْكَ فِي اللَّيْلِ الْاَلْيَلِ وَالْمُتَمَسِّكِ مِنْ اَسْبَابِكَ بِحَبْلِ الشَّرَفِ الْاَطْوَلِ وَالنَّاصِعِ الْحَسَبِ فِيْ
ذِرْوَةِ الْكَاهِلِ الْاَعْبَلِ وَالثَّابِتِ الْقَدَمِ عَلٰى زَحَالِيْفِهَا فِي الزَّمَنِ الْاَوَّلِ وَعَلٰى اٰلِهِ
الطَّيِّبِيْنَ الْاَخْيَارِ الْمُصْطَفَيْنَ الْاَخْيَارِ الْاَبْرَارِ وَافْتَحِ اللّٰهُمَّ لِيْ مَصَارِيْعَ الصَّبَاحِ بِمَفَاتِيْحِ
الرَّحْمَةِ وَالْفَلَاحِ وَاَلْبِسْنِي اللّٰهُمَّ مِنْ اَفْضَلِ خِلَعِ الْهِدَايَةِ وَالصَّلَاحِ وَاغْرِسِ اللّٰهُمَّ
لِعَظَمَتِكَ فِيْ شِرْبِ جَنَانِيْ يَنَابِيْعَ الْخُشُوْعِ وَاَجْرِ اللّٰهُمَّ لِهَيْبَتِكَ مِنْ اٰمَاقِيْ زَفَرَاتِ
الدُّمُوْعِ وَاَدِّبِ اللّٰهُمَّ نَزَقَ الْخُرْقِ مِنِّيْ بِاَزِمَّةِ الْقُنُوْعِ اِلٰهِيْ اِنْ لَمْ تَبْتَدِئْنِي الرَّحْمَةُ
مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفِيْقِ فَمَنِ السَّالِكُ بِيْ اِلَيْكَ فِيْ اَوْضَحِ الطَّرِيْقِ وَاِنْ اَسْلَمَتْنِيْ اَنَاتُكَ
لِقَائِدِ الْاَمَلِ وَالْمُنٰى فَمَنِ الْمُقِيْلُ عَثَرَاتِيْ مِنْ كَبَوَاتِ الْهَوٰى وَاِنْ خَذَلَنِيْ نَصْرُكَ عِنْدَ مُحَارَبَةِ
النَّفْسِ وَالشَّيْطَانِ فَقَدْ وَكَلَنِيْ خِذْلَانُكَ اِلٰى حَيْثُ النَّصَبِ وَالْحِرْمَانِ اِلٰهِيْ اَتَرَانِيْ مَا
اَتَيْتُكَ اِلَّا مِنْ حَيْثُ الْاٰمَالِ اَمْ عَلِقْتُ بِاَطْرَافِ حِبَالِكَ اِلَّا حِيْنَ بَاعَدَتْنِيْ ذُنُوْبِيْ عَنْ
دَارِ الْوِصَالِ فَبِئْسَ الْمَطِيَّةُ الَّتِي امْتَطَتْ نَفْسِيْ مِنْ هَوَاهَا فَوَاهًا لَهَا لِمَا سَوَّلَتْ لَهَا ظُنُوْنُهَا
وَمُنَاهَا وَتَبًّا لَهَا لِجُرْأَتِهَا عَلٰى سَيِّدِهَا وَمَوْلَاهَا اِلٰهِيْ قَرَعْتُ بَابَ رَحْمَتِكَ بِيَدِ رَجَائِيْ

وهربت إليك لاجيا من فرط أهوائي وعلقت بأطراف حبالك أنامل ولائي فاصفح اللهم عما
كان أجرمته من زللي وخطائي وأقلني اللهم من صرعة دائي فإنك سيدي ومولاي
ومعتمدي ورجائي وأنت مطلوبي غاية مناي في منقلبي ومثواي إلهي كيف تطرد
مسكينا التجأ إليك من الذنوب هاربا أم كيف تخيب مسترشدا قصد إلى جنابك ساعيا
أم كيف ترد ظمآنا ورد إلى حياضك شاربا كلا وحياضك مترعة في ضنك المحول و
بابك مفتوح للطلب والوغول وأنت غاية السؤل ونهاية المأمول إلهي هذه أزمة
نفسي عقلتها بعقال مشيتك وهذه أعباء ذنوبي درأتها برحمتك ورأفتك وهذه
أهوائي المضلة وكلتها إلى جناب لطفك وعفوك فاجعل اللهم صباحي هذا نازلا علي
بضياء الهدى والسلامة والبشر والعافية في الدين والدنيا ومسائي جنة من
كيد العدى ووقاية من مرديات الهوى إنك على كل شيء قدير وبالإجابة جدير
اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء
وتذل من تشاء بيدك الخير إنك على كل شيء قدير تولج الليل في النهار وتولج النهار
في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق من تشاء بغير حساب
لا إله إلا أنت سبحانك اللهم وبحمدك جل ثناؤك من ذا يعرف قدرتك فلا يخافك ومن
ذا يعلم ما أنت فلا يهابك فألفت بقدرتك الفرق وفلقت برحمتك الفلق وأنرت
بكرمك دياجي الغسق وأنهرت المياه من الصم الصياخيد عذبا وأجاجا وأنزلت من
المعصرات ماء ثجاجا وجعلت الشمس والقمر للبرية سراجا وهاجا من غير أن تمارس فيما
ابتدأت به لغوبا ولا علاجا فيا من توحد بالعز والبقاء وقهر عباده بالموت و
الفناء وصل على محمد وآله الأتقياء واسمع ندائي واستجب دعائي وحقق بفضلك
أملي ورجائي يا خير من دعي لكشف الضر والمأمول في كل عسر ويسر بك أنزلت
حاجتي فلا تردني من سني مواهبك خائبا يا كريم يا كريم يا كريم برحمتك يا

ارحم الراحمين

اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً كَثِيراً
كَثِيراً و ایضا دعای صباح و مساء صحیفهٔ کامله را بخوانند که فواید و فواضل بیشمار دارد و همچنین دعای
یا مَنْ تُحَلُّ عُقَدُ الْمَکارِهِ بجهة رفع هم و غم و دعای اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجانِ
الْحِرْصِ را بخوانند که متضمن فواید و منافع بسیار است خصوص در دفع اخلاق ذمیمه و از جملهٔ دعاهای
صحیفهٔ کامله دعائی که مستجمع جمیع مطالب و مقاصد دنیا و آخرتست خصوص در طلب صحت بدن
و دفع سقم و بیماری جان و ایمان هر دو و التماس زیارت بیت الله الحرام و طول عمر و دفع حسد
و مکر و خدعهٔ دشمن و طلب جاه و اعتبار بزرگی دین و دنیا و رفع هم و غم و ادای حقوق الله دعای
طلب عافیت است که اگر هیچ دعا از صحیفه نخوانی البته دعای عافیت را ورد خود نما که هر روز اقلش
یکمرتبه بخوانند و دعای طلب رزق و وسعت روزی نیز از صحیفهٔ کامله و همچنین اگر قرض داشته باشد
دعای ادای دین صحیفهٔ کامله را ورد خود ساز بدان ای عزیز که ادعیهٔ صحیفهٔ کامله حضرت علی بن الحسین
علیه السلم مستجمع جمیع مطالب دنیا و آخرتست هر چه تصور کنی در او مندرجست و هر چه خواهی از او بطلب
و ان شاء الله تعالی ادعیه مخصوص اوقات و ساعات و ایام و ماهها بعد از این بتفصیل مذکور خواهد شد
این بود آداب نماز یومیه که یک قسم است از اقسام صلوات مفروضه و باقی ان شاء الله درین فصل
ذکر میشود و از جملهٔ نمازهای واجبی نماز جمعه است بدانکه میان مجتهدین خلاف بسیار است در باب نماز جمعه
در غیبت امام خصوصاً درین اوقات که نواب اشرف ارفع همیون اعلی صاحبقران و سلیمان ثانی خلد الله
ملکه و سلطانه الی یوم القیمة مقرر فرموده اند که علما و فضلای عصر ایشان اجلاس فرمایند که آیا واجب
عینی است یا تخییری یا نامشروع است بعد از آنکه مکرر غایبانه و در مجلس بهشت آیین مباحثه فرموده اند
و بلکه یکمرتبه در خدمت نواب اشرف مباحثه نزدیک بجدال انجامید و سه طایفه بودند بعضی واجب عینی
میدانستند و تارکش را آثم میدانستند و بعضی حرام و فاعلش را مستحق عقاب میدانستند و بعضی واجب
تخییری میدانستند یعنی مکلف مخیر است میان نماز ظهر و نماز جمعه و درین چند مرتبه اجلاس هیچیک
از مدعیان ادعای خود را بدلیلی که منشأ ثبت مدعی تواند بود ثابت نتوانستند کرد نهایت از جمعی

که واجب تخییری میدانستند حرفهای ایشان خالی از صورتی حسابی نبود و بصواب اقرب بود و ثواب اشرف
هم این طرف را ترجیح داده و اعتقاد جناب شیخ بهاء الملة والدین بطریقی که در اکثری از تصانیف خود ذکر
فرموده اینست که مکلف مخیرست میانه گذاردن نماز جمعه و ظهر و اما با وجود مجتهد جامع الشرایط
چون ثواب نماز جمعه بیشترست اگر نماز جمعه کند بهترست و اگر بعد از ادای نماز جمعه خواهد نماز ظهر را احتیاطا
بکند مانعی نیست و جایزست اما نماز جمعه دو رکعتست مثل نماز صبح و از هشت کس ساقط است اول
زن دوم کور سیم بنده چهارم مسافر پنجم پیر عاجز ششم بیمار عاجز هفتم لنگی که از راه رفتن عاجز باشد هشتم
کسی که از او تا جای که نماز جمعه گذارند زیاده از دو فرسخ باشد و اگر کسی از اینجماعت غیر از زن حاضر شود
نماز جمعه از او ساقط نیست و آنچه بنماز جمعه تعلق دارد سی امرست نه امر واجب و بیست و یک امر سنت
اما نه امر که واجبست اول ملاحظه وقت نماز جمعه و وقت آن از زوال آفتابست تا وقتی که سایه
که بعد از زوال حاصل میشود مساوی شاخص شود و بعضی از مجتهدین بر آنند که وقت نماز جمعه مثل نماز
ظهرست دوم آنکه بجماعت گذارند چه فرادی نماز جمعه حرام است سیم آنکه جماعتی که بنماز آمده نماز کنند کمتر
از پنج نفر نباشند که یکی از ایشان امام باشد چهارم آنکه پیشنماز یا خطیب قبل از نماز جمعه دو خطبه
بخوانند که هر یک از این دو خطبه مشتمل باشد بر حمد و ثنای الهی و نعت و صلوات رسالت پناهی و آل او
و وعظ و نصیحت و خواندن سوره کوتاه یا یک آیه تام الفایده پنجم آنکه خطیب در وقت خطبه خواندن
ایستاده باشد ششم آنکه با وضو باشد هفتم آنکه هر دو خطبه را اقلش به پنج نفر یا زیاده بشنواند هشتم
آنکه در مابین دو خطبه لحظه بنشیند نهم آنکه هرگاه دو جماعت در دو جا نماز جمعه گذارند مابین هر دو امام
یک فرسخ شرعی یا زیاده مسافت باشد پس اگر کمتر از یک فرسخ باشد و هر دو بیکبار شروع در نماز
کنند نماز هر دو باطل است و الا نماز سابق صحیح و لاحق باطل اما آن بیست و یک امر که سنت است
اول غسل جمعه کردن دوم سر تراشیدن و بید رو خطمی سر را شستن سیم محاسن شانه کردن چهارم
ناخن چیدن پنجم سبیل گرفتن یعنی شارب ششم پاکیزه ترین و بهترین رخوت خود را پوشیدن هفتم
بوی خوش بکار بردن هشتم قبل از زوال پیاده بمسجد رفتن نهم آنکه حاکم جماعت محبوس را رخصت

دهم

دهم که بنماز جمعه حاضر شوند و بعد از ان اگر حبس شرعی باشد باز بزندان برند عدالت خطیب
بلاغت و فصاحت او در وقت خطبه خواندن بر شمشیر یا کمان یا عصا تکیه کند انکه چون بر منبر
بر آید حاضران را سلام کند انکه بعد از سلام آنقدر صبر نماید و بنشیند که موذن اذان بگوید و بعد
از ان شروع در خطبه کند خطبه را بسیار طولانی نکند انکه حاضران در وقت خطبه حرف نزنند
متوجه شنیدن خطبه شوند و بعضی از مجتهدین این دو امر را واجب میدانند انکه پیشنماز در
رکعت اول سورهٔ جمعه و در ثانی سورهٔ منافقین بخوانند انکه در رکعت اول قبل از رکوع قنوت بخوانند
و در رکعت دوم بعد از رکوع قنوت بخوانند چنانکه سابقا مذکور شد بیستم انکه پیشنماز جهر نماید در قرائت
و قنوت و ذکر رکوع و سجود و تشهد و تسلیم بیست و یکم نافله جمعه گذاردن قبل از نماز جمعه و آن بیست
رکعت است در هر وقت از روز جمعه که خواهند میتوانند گذارد و افضل آنست که شش رکعت بعد از طلوع
آفتاب باندک زمانی بگذارد و شش دیگر را بعد از و باندک زمانی دیگر و شش دیگر ما بین چاشت
و زوال و دو رکعت را بعد از زوال بلافاصله و بعد از ان نماز جمعه گذارند سیم از نمازهای واجبی نماز
عیدین است یعنی نماز عید رمضان و عید قربان و این نماز واجبست هرگاه امام ظاهر باشد بر جماعتی که
نماز جمعه بر ایشان واجبست و در زمان غیبت امام سنت است حتی بر انجماعتی که نماز جمعه از ایشان
ساقط است و انچه اعتقاد اکثری از فضلای متاخرین است خصوصا مولانای مرحوم مغفور آخوند مولانا
محمد تقی مجلسی طاب الله ثراه و ولد اصلح و اعلم و افضل المتاخرین آخوند مولانا محمد باقر اعلی الله درجاته
اینست که نیت نماز عیدین و غسل جمعه را در غیبت امام نه واجب و نه سنت بلکه محض رضای الهی و قصد
قربت بالطاف نامتناهی باید کرد و افضل آنست که بجماعت گذارده شود و آن دو رکعت است بطریق نماز
صبح در رکعت اول پنج تکبیر قبل از رکوع بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت کند و در رکعت دوم چهار تکبیر
بجا آورد بهمان طریق و انچه بدین نماز متعلق است بیست و یک امر است شانزده امر سنت و پنج امر مکروه
اما آن شانزده امر سنت ملاحظه نمودن وقت و وقت آن از طلوع آفتاب روز عید است تا زوال
غسل کردن خود را معطر کردن ببوی خوش پیاده رفتن بمصلی پا برهنه رفتن و ذکر گویان

زدن انیان را بمصلی بردن بطریقی که در نماز جمعه مذکور شد هفتم نماز را بجماعت گذاردن هشتم خواندن
سورهٔ سبح اسم در رکعت اول و سورهٔ والشمس در رکعت دوم نهم بلند خواندن فاتحه و سوره و این
دعا را در قنوت باید خواند اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَهْلُ الْکِبْرِیاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلُ الْجُوْدِ وَالْجَبَرُوْتِ وَاَهْلُ
الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلُ التَّقْوٰی وَالْمَغْفِرَةِ نَسْاَلُکَ بِحَقِّ هٰذَا الْیَوْمِ الَّذِیْ جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِیْنَ
عِیْدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کَرَامَةً وَشَرَفًا وَذُخْرًا وَمَزِیْدًا اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنَا فِیْ کُلِّ خَیْرٍ اَدْخَلْتَ فِیْهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَنَا مِنْ کُلِّ سُوْءٍ اَخْرَجْتَ
مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْاَلُکَ خَیْرَ مَا سَاَلَکَ بِهِ
عِبَادُکَ الصَّالِحُوْنَ وَنَعُوْذُ بِکَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُکَ الْمُخْلَصُوْنَ دهم آنکه این نماز را در روی
زمین بی حایلی واقع سازند یازدهم دو خطبه بعد از نماز خواندن دو خطبه بطریقی که در نماز جمعه مذکور شد
دوازدهم آنکه اگر عید رمضان باشد خطیب در اثنای خطبه آداب فطره را و اخراج آنرا بیان کند و اگر عید
قربان باشد آداب قربانی کردن را بیان کند سیزدهم آنکه خطبه را ایستاده بخوانند چهاردهم آنکه این نماز را
در صحرا واقع سازند مگر در مکه معظمه پانزدهم آنکه در وقت برگشتن از مصلی از راه دیگر برگردد و اما آن
پنج امر مکروه اول حرف زدن در اثنای خطبه دوم سفر کردن بعد از طلوع فجر و قبل از نماز عید سیم با سلاح بمصلی
رفتن چهارم نافله گذاردن پیش از نماز و بعد از نماز حتی تحیت مسجد مگر تحیت مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله
پنجم منبر مسجد را بمصلی بردن و سنت است که اگر عید رمضان باشد قبل از رفتن بمصلی چیزی بخورند و اگر
عید قربان باشد بعد از برگشتن از مصلی چهارم از نمازهای واجبی نماز طواف است و آنچه متعلق است
بآن چهار امر است دو امر واجب و دو امر سنت اما دو امر واجب اول آنکه اگر این طواف واجب باشد
این نماز را در پس مقام ابراهیم علیه السلام گذارد یا یکی از دو جانب آن و اگر طواف سنت باشد در هر جا از مسجد
الحرام خواهد بگذارد دوم آنکه نماز را بعد از طواف و قبل از شروع در سعی بگذارد اما آن دو امر سنت
اول خواندن سورهٔ قل یا ایها الکافرون در رکعت اول و سورهٔ توحید در رکعت دوم دوم آنکه پیغمبر صلعم
بعد از طواف نماز بگذارد در این بود آداب نماز طواف پنجم نماز آیات است یعنی خسوف و کسوف و زلزله

وغیر او آسمانی

وهر امر آسمانی که موجب خوف باشد مثل بادهای سرخ وسیاه وزرد واین سه نماز هرسه آدابش بیک طریق است
وآن دو رکعت است در رکعت اول پنج رکوع است باینطریق که بعد از تکبیر احرام فاتحه وسوره بخواند وبرکوع
برود وچون سر از رکوع بردارد دو نوبت دیگر فاتحه وسوره بخواند وباز برکوع رود وهمچنین کند تا پنج رکوع تمام
شود انگه بسجود رود ودو سجده بجا آورد ودر رکعت دوم را نیز بهمین طریق بجا آورد وبعد از آن تشهد
بخواند وسلام دهد وجایز است که در هر رکعت بعد از فاتحه یک آیه از سوره بخواند وبرکوع رود وچون سر
از رکوع بردارد از موضع قطع آیه دیگر بخواند وبرکوع رود تا رکوع پنجم یک سوره تمام کند واول وقت نماز
کسوف وخسوف از ابتدای گرفتن افتاب یا ماه است وآخر وقت آن شروع در انجلا است وسید مرتضی
آخر وقت را آخر انجلا میداند واگر شخصی این نماز را در وقت ترک کند از روی عمد پس اگر تمام قرص گرفته — آفتاب یا ماه؟
باشد قضا بر او واجب است واگر بعضی از قرص گرفته شده باشد قضا ندارد وبعضی از مجتهدین قضا را واجب
میدانند خواه تمام قرص گرفته باشد وخواه بعض ونماز زلزله در همه عمر اداست وبعضی از مجتهدین را اعتقاد
اینست که اگر در عرض چند روز چند زلزله متعدد بشود بعد از تمام آن چند زلزله یکنماز میکنند وبعضی
میگویند بعد هر زلزله نمازی واجب است والله اعلم وفاضل واحوط اینست که بعد هر زلزله نمازی بکند و
در باب بادهای مخوف ترسنده بعضی از مجتهدین را اعتقاد انست که اگر وقت گنجایش داشته باشد جایز است
والا ساقط است وبعضی را اعتقاد اینست که اگر بقدر طهارت ویکرکعت نماز باشد جایز است والا ساقط
اما آن هشت امر سنت که باین نماز تعلق دارد اول جهر نمودن مصلی خواه در روز وخواه در شب دوم
خواندن سورهای طویل مثل سوره انبیا وکهف وامثال آن اگر داند ووقت گنجایش داشته باشد سیم
الله اکبر گفتن بعد از سر برداشتن از رکوع مگر رکوع پنجم ودهم که آنجا سمع الله لمن حمده بگوید چهارم قنوت
کردن در هر رکوع دویمی که پنج قنوت باشد ودر رکوع پنجم ودهم هم جایز است ویک قنوت در رکوع دهم
نیز مجزیست چنانکه شیخ شهید علیه الرحمه در بیان بیان فرموده اند پنجم انکه این نمازها را در مسجد گذارند
یا جای که سقف نداشته باشد ششم انکه مقدار هر یک از سجود ورکوع وقنوت مقدار زمان قراوت
باشد هفتم انکه بجماعت گذارده شود خواه همه قرص گرفته باشد وخواه بعض قرص وجناب شیخ ابن بابویه

علم جماعت را در احتراق بعض جایز داشته و جماعت را جایز نداشته اگر قبل از اتمام انجلا نماز تمام شود
اعاده نماید و باعتقاد سید مرتضی اعاده هم واجبست و بدانکه اگر وقت این نماز با یکی از نمازهای
یومیه جمع شود و وقت گنجایش هر دو داشته باشد درین صورت مصلی مخیرست در تقدیم هر کدام که خواهد و اگر
وقت یکی مضیق و دیگر موسّع باشد مضیق را مقدم دارد و اگر وقت هر دو مضیق باشد تقدیم نماز یومیه
واجبست و همچنین اگر این نماز با نماز میت یا با نماز طواف جمع شود بشرط وجوب و اگر در اثنای این نماز
وقت یکی از نمازهای یومیه در آید اگر وقت آن نماز یومیه تنگ شود این نماز را قطع کند و بآن مشغول شود
و بعد از سلام دادن از همانجائی که قطع کرده ابتدا کند و باتمام رساند بشرط از انحراف از قبله و فعل کثیر
ششم از نمازهای واجب نماز اموات است و این نماز واجب کفائیست یعنی پیش از ادای صلوة بر
هر فردی از افراد مسلمانان واجبست و چون یک کس کرد از کردن هم ساقط می‌شود و نماز کردن بر میت
وقتی واجبست که آن میت مسلمان یا در حکم مسلمان مثل اطفال مسلمانان بشرط انکه شش سال تمام
کرده باشد و اگر کمتر از شش سال داشته باشد نماز سنت است و کیفیت این نماز آنست که مصلی بعد از
تکبیر احرام بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
و تکبیر دوم را بجا آورد و بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ
مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيمَ وَاٰلِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ باز تکبیر سیم بگوید و
بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ اَلْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ
تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ اِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ باز تکبیر چهارم
بگوید و این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ هٰذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ اَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ
مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا
فَزِدْ فِي اِحْسَانِهِ وَاِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ مِنَ الْاَئِمَّةِ
الطَّاهِرِينَ و اگر میت زن باشد بعد از تکبیر چهارم این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ اَمَتُكَ وَابْنَتُ
عَبْدِكَ وَابْنَتُ اَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا اِلَّا خَيْرًا

نماز میت

وانت

وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي اِحْسَانِهَا وَاِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ
عَنْهَا وَاغْفِرْهَا وَاحْشُرْهَا مَعَ مَنْ كَانَتْ تَتَوَلَّاهُ مِنَ الْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ و اگر مخالف و معاند باشد
بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ امْلَأْ جَوْفَهُ نَارًا وَقَبْرَهُ نَارًا وَسَلِّطْ عَلَيْهِ الْحَيَّاتِ وَالْعَقَارِبَ
و اخر نماز میت بعوض سلام تکبیر پنجم است و بآن نماز ختم میشود و این نماز را جنب و حایض هم میتوانند
گذارد هفتم نمازیست که بنذر یا عهد یا یمین واجب میشود و شرط نمازی که بیکی ازین سه امر واجب شود
آنست که کیفیت آن مخالف کیفیت نمازهای متعارف شرع نباشد پس اگر نذر کند که پنج رکعت نماز بیک
سلام بگذارد یا دو رکعت بچهار رکوع آن نذر باطلست اما اگر نذر کند که سه رکعت بیک سلام و یا یک رکعت
بیک سلام بگذارد در صحت آن خلافست و اصح صحت است و اگر نذر کند که نماز عید را یا نماز کسوف را
غیر وقت عید و کسوف بگذارد اولی عدم صحت است و اگر شخصی نماز واجبی مثل یکی از نمازهای یومیه را
نذر کند نذر او صحیح است و وجوب آن موکد میشود پس اگر بجا نیاورد کفاره بر او لازم است و مقدار کفاره
هر ترک واجبی انشاء الله عنقریب مذکور خواهد شد و اگر کسی نافله از نوافل را نذر کند بعضی را اعتقاد
اینست که سوره خواندن در آن واجب میشود هر چند در نماز نافله سوره واجب نیست و اگر کسی نذری
بوضعی خاص بکند مثلا نذر کند هر روز دو رکعت نماز کند یا هر جمعه روزه بگیرد همینکه یک وقت را
تخلف کرد دیگر نذر او بر طرف است اما کفاره خلاف نذر می باید بدهد هشتم نمازی که باجاره یا
بحسب الشرع واجب میشود هرگاه در ذمه شخصی نماز واجبی باشد که وصیت کند که شخصی را باجاره بگیرند
که نمازهای او را بجا بیاورد آن وقتی است که شخص پسر نداشته باشد که اگر پسر داشته باشد قضای نماز پدر بر پسر
بزرگتر او واجبست و بر پدر واجبست که پسر را بدان مطلع سازد و چون شخصی را بجهة قضای نماز میت
اجاره کنند وجه اجاره را از ثلث متروکات او اخراج نمایند و اگر میت وصیت نکند بر ورثه لازم نیست
که اخراج نمایند و بعضی بر آنند که وجه اجاره نماز را بطریق وجه اجاره حج از اصل ترکه باید داد خواه میت
وصیت کرده باشد و خواه نکرده باشد با علم بمشغول الذمه بودن او و بیکی ازین عبادات و شخصی را که
باجاره میگیرند که بجهت میت نماز کند باید که مسایل ضروری نماز را بداند و عادل باشد و عاجز از بعضی

افعال نماز نباشد مثل قیام و قعود و سجود و واجب نیست که بعد از وقوع اجاره علی الفور بادای آن
مشغول شود یا همیشه بآن مشغول باشد بلکه همین قدر کافی است که کار بجای آورده باشد دیگر
موقوف است بدرد دین و امید او بحیاتش و جایز است که دو شخص یا زیاده برای یک شخص باجاره
بگیرند اما وقت هر یک میباید معین باشد تا دیگری در آن وقت نماز نکند که نماز میت بر ترتیب
قضا شود و چون مرد خود را اجاره دهد برای زن مخیر است میانه جهر و اخفات و زن هم بشرح ایضا
اما انکه نامحرم آواز او را نشنود اما نمازی که حسب الشرع واجب است براینکس نماز است که از پدر او
فوت شود بدانکه بر پسر واجب است که آن را بجا آورد بر نیت قضا بعد از فوت او بدو شرط اول انکه
میت را پسری بزرگتر از او نباشد و اگر در سن مساوی باشند واجب است که بالسویه قضا کنند دوم
انکه پدر وصیت نکرده باشد که شخصی را غیر پسر بزرگتر استیجار کنند و بعضی از مجتهدین را اعتقاد این است
که اگر این نماز بواسطه بیماری یا عذری از پدر فوت شده باشد پسر قضا میکند و اگر عمداً ترک نماز کرده
باشد بی جهتی قضا بر او واجب نیست و بعضی دیگر شرط رابع کرده اند و آن آنست که پسر بزرگتر در وقت
فوت پدر بالغ و عاقل باشد [illegible] در احکام خللی که در نماز واقع می شود و در آن سه
مقصد است مقصد اول در بیان خللی که موجب بطلان نماز است و در آن بیست و سه امر است اول
حدوث حدث از موجبات غسل یا وضو در اثنای نماز خواه عمداً و خواه سهواً و خواه از روی
اختیار و خواه از روی اضطرار از ابتدای تکبیر احرام تا سلام دادن و شیخ ابن بابویه را اعتقاد
آنست که اگر بعد از سر برداشتن از سجده آخر حدث ظاهر شود نماز باطل نمیشود و واجب است که وضو بسازد
و نماز را تمام کند دوم عمداً پشت بقبله کردن بی ضرورت و اگر ضرورت باشد مثل وقت جنگ که خصم رو بقبله
باشد و وقت نماز تنگ باشد نماز باطل نخواهد بود اما اگر پشت بقبله سهواً باشد در این صورت
شرط بطلان نماز آنست که وقت نماز باقی باشد و اگر بعد از خروج وقت بخاطر رسد که پشت بقبله
کرده آن نماز صحیح است چنانچه در بحث قبله مذکور شد سیم انحراف از قبله بجانب یمین و یا یسار
از روی عمد بی ضرورت اما اگر از روی سهو باشد وقتی آن نماز باطل است که وقت آن نماز باقی باشد

چنانچه سابقا مذکور شده چهارم اگر خللی در عضو فعلی از افعال وضو یا غسل یا تیمم کرده باشد یا آب وضو
یا غسل یا خاک تیمم غصبی یا شبه غصبی یا مضاف یا شبه مضاف یا نجس یا مشتبه به نجس بوده دانسته وضو یا تیمم
یا غسل کرده باشد اما در باب غصبی اگر در وقت طهارت عالم بغصبیت نباشد درین صورت نمازی که کرده
صحیح است پنجم هرگاه نداند که یک رکعت نماز کرده یا دو رکعت ششم شک در عدد رکعات نماز مغرب کردن هفتم
رکنی از ارکان خمسه نماز که نیت و قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده هردو باهم را زیاد یا کم کند اگرچه سهواً
باشد هشتم فعل کثیر در اثنای نماز کردن بحیثیتی که در عرف آن را نماز نگویند اگرچه سهواً باشد مانند چهار
ذرع بستن و مندیل پیچیدن و دکمه آستین بستن اما فعل قلیل مثل کفش کندن یا سر شال را قایم کردن
یا بیک ضرب عقرب کشتن یا یکقدم پیش و پس رفتن نماز باطل نمیشود نهم سکوت طویل کردن بطریق فعل
کثیر که در عرف آن را نماز نگویند دهم یک رکعت یا زیاده فراموش کردن و بخاطر نرسد مگر وقتی که بعد از نماز
امری از او صادر شده باشد که نماز با آن باطل شود عمداً و سهواً مثل حدث یا پشت بقبله کردن اما اگر
در میانه امری صادر شده باشد که اگر عمداً صادر شده باشد نماز باطل شود و سهواً نماز باطل نشود مثل
تکلم بدو حرف درین صورت نماز باطل نمیشود و باتمام باید رساند از انجا که ترک و غلط کرده یازدهم
در نماز چهار رکعتی یک رکعت سهواً زیاده کردن بشرط آنکه رکعت چهارم بقدر تشهد ننشسته باشد که اگر
آنمقدار نشسته باشد نماز او صحیح است هرچند تشهد خوانده باشد دوازدهم کل نماز را پیش از وقت بجا آوردن
عمداً یا سهواً اما اگر بگمان آنکه وقت داخل شده شروع در نماز کند هرچند در رکعت آخر وقت داخل شود
نماز او صحیح است سیزدهم دانسته در مکان غصبی یا زمین جای پیشانی نجس نماز کردن با قدرت حرکت از آن مکان
چهاردهم در بدن یا جامه که پیش از نماز علم بنجاست آن داشته نماز کردن پانزدهم بی تقیه دست بستن
شانزدهم در اثنای نماز عمداً چیزی خوردن هرچند کم باشد مگر روزه دار و در نماز وتر و از تشنگی بترسد
و اگر کشمش یا امثال آن خورده باشد و در بن دندان قدری مانده که در وقت نماز آب شیرینی بحلقش
فرو رود اگر بعد از اتمام آن نماز اعاده آن نماز کند احوط است اگر عمداً کرده باشد هفدهم عمداً تکلم
بدو حرف کردن غیر قرآن و دعا پس اگر آه بکشد در اثنای نماز و مرادش ترس عقبی یا الله نباشد نمازش

باطل است نوزدهم عمداً خندیدن بقهقهه یعنی صدای خنده اش ظاهر شود بیستم عمداً از برای امور دنیا
گریه کردن بیست و یکم عمداً ترک یا زیاده کردن واجبی از واجبات هرچند رکن نباشد مطلقا مگر در جهر و اخفات
که جاهل مسئله یا ناسی درین مقام معذور است بیست و دوم عمداً انحراف قلیل از قبله نمودن بیست و سوم عمداً کشف
عورت نمودن و در باب گره کردن موی پیشانی و هر دو دست را در میان یا گرفتن بطریق سنیان که
تطبیق گویند او را اختلاف است احوط اجتناب هر دو است مر مردان را و اما اول از برای زنان مکروه است
و اما اگر پیشانی را مانع از سجده باشد نماز باطل است بیست و چهارم و اما قرض داری که قادر بر ادای قرض باشد
و مالک خواهد و وقت وسیع باشد باطل است بخلاف کسی که ممکنش نباشد این بود واجبات نماز از
ابتدای طهارت تا اینجا و آن هزار و نه مسئله واجبی بود که مصلی می باید بداند آنها را و اگر نداند نماز او صحیح
نیست اما ضرور نیست که هم من حیث المجموع بیکبار در خاطرش باشد بلکه هر مسئله ضروری که از و بپرسند یا
محتاج باو شود در محلش می باید بداند گو بعد از فکر باشد ان شاء الله خدا توفیق بدهد شیعیان را که بقدر
مقدور تقصیر نکنند فصل دوم از خلل نماز در احکام سهو و شک و عروض بعض حوادث در نماز اما
احکام سهو و شک بدانکه احادیث اهل بیت علیهم السلام و اقوال علمای کرام درین احکام اختلاف بسیار دارد
و ان شاء الله تعالی آنچه باصول احادیث صحیحه معتبره انسب و باحتیاط اقرب باشد درین فصل بیان می نمائیم
و پیش از شروع در مطلب شرح این الفاظ نموده گوئیم سهو آنست که یقین داند که چیز را کم یا زیاده
کرده و شک آنست که خاطر متردد باشد میان دو چیز یا بیشتر که احدهما را بر دیگری ترجیح نتواند داد
و ظن آنست که بعضی را رجحان دهد که گمانش بوقوع یا لا وقوع بیشتر باشد اما یقین نداند و ظن در
جمیع احکامی که مذکور میشود حکم یقین دارد یعنی البته چنانست که گمان دارد چون این جمله دانستی بدانکه
سهو و شک در نماز یا متعلق است بعدد رکعات یا باجزای نماز اما اگر در عدد رکعت باشد پس اگر
یک رکعت یا بیشتر از نماز نقصان کند خواه نماز دو رکعتی و خواه سه رکعتی و خواه بیشتر اگر هنوز رو از
قبله نگردانیده باشد ناقص را تمام کند هرچند حرف زده یا حدثی کرده اما اگر حرف زده باشد بعد از
اتمام نماز دو سجده سهو میکند و اگر حدثی کرده وضو می سازد و از انجا که فراموش کرده تمام میکند بشرط

الا که رو از قبله

اگر رو از قبله بگردانده باشد و در وضو ساختن هم رو نگردانده هر چند قدری راه باید رفت تا بآب وضو
برسد اما اگر رو از قبله گردانده باشد یا بگرداند احوط اینست که نماز را اعاده کند و اگر یک رکعت یا بیشتر
در نماز یقین داند که زیاده کرده پس اگر در رکعتی که سلام بایست داد تشهد خوانده باشد نمازش تمام است
و چیزی بر او لازم نیست و اگر در آن رکعت تشهد نخوانده و متصل با اصل نماز کرده نماز را اعاده نماید
و اگر نداند که تشهد خوانده یا نه بنشیند و تشهد و سلام بخواند و بعد از آن دو رکعت نشسته بگذارد و با آن
رکعت زیاد را اضافه کند و بنافله حساب نماید وقتی که نافله گذار باشد و الا فلا و این هم در صورتیست
که سهو بعد از تمام شدن رکعت زاید بخاطرش رسد و اگر در میانه دو سجده بخاطرش رسد احتیاط آن است
که بهمین تفصیل عمل نماید و اگر بعد از رکوع یا پیش از آن بخاطرش رسد بنشیند و سلام بگوید و دو سجده
سهو بکند احتیاطا و اگر شک کند که نماز تمام یا کم یا تمام یا زیاد شده سلام دهد و دو سجده سهو بجا
آورد و اگر در نماز دو رکعتی خواه صبح و خواه نماز سفر و خواه نماز جمعه و خواه نماز شام شک نماید اعاده
باید کرد و همچنین در دو رکعت اول چهار رکعتی هم اعاده خواهد کرد و شک میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین
یا میان سه و چهار یا دو و چهار بعد از اکمال سجدتین یا دو و سه و چهار بنا بر اکثر میگذارد و نماز را تمام میکند
و سلام میدهد و بعد از آن اگر شک میان دو و سه یا سه و چهار بوده باشد یک رکعت نماز احتیاط میکند
ایستاده و میان دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و میان دو و سه و چهار سه رکعت نماز احتیاط
دو نشسته و دو ایستاده و اگر شک از چهار بگذرد بنا را بر اقل میگذارد یعنی بر چهار یا سه یا دو و هر کدام
که اقل باشد در آن شک و تمام کرده سلام میدهد و دو سجده سهو میکند احتیاطا و در رکعتهای احتیاط تکبیر احرام
بعد از نیت میگوید و الحمد تنها میخواند و در هیچکدام از این شقوق سجده سهو نباید کرد و اگر سهو و شک
در افعال نماز باشد پس در هر فعل که سهو یا شک کند و محل آن فعل نگذشته باشد آن فعل را بجا بیاورد
و اگر بعد از آن بخاطر رسد که آن فعل را کرده بوده است این زیادتی ضرری باو نمیرساند و محل افعال نماز
اینست محل تکبیر احرام تا ابتدای شروع در قراءت و محل قراءت و قنوت تا وقتی که برکوع برود و هنوز
دست بر زانو نگذاشته و شروع در ذکر نکرده باشد اگر چه خم شده باشد و محل رکوع تا وقتی که اعضای سجود

برزمین رسیده باشد پیش از سر بر گذشتن و محل تشهد و سجود تا وقتی که از برای رکعت دیگر برکوع خواهد
برود و بشرحی که مذکور شد و اگر محل آن فعل گذشته باشد و شک کند آن شک اعتبار ندارد نماز را تمام کند و اگر
بعد از آن بخاطر رسد حکم سهو دارد چنانچه مذکور میشود اما اگر سهو کرده باشد و بعد از گذشتن محل بخاطر
برسد اگر رکن باشد که آن تکبیر احرام و نیت یا رکوع یا در دو سجده با هم در یک رکعت است نمازش باطل است
و اعاده کند و اگر در قراءت حمد یا سوره یا هر دو باشد و بعد از رکوع بخاطر رسد نماز صحیح است و اگر بعد از سوره
پیش از رکوع بخاطر رسد که حمد نخوانده بخواند و احوط اعاده سوره است بعد از خواندن حمد و اگر کلمه یا آیه
از سوره فراموش کند پس اگر خواهد بهمانچه خوانده اکتفا نماید و اگر خواهد برگردد و آنچه فراموش کرده باز
بخواند و اگر بخاطرش نیاید رجوع بسوره دیگر کند هر سه این شقوق صحیح است و اگر قنوت را فراموش کند
بعد از رکوع بخواند و رکوع را اعاده نکند همان رکوع کافیست و اگر بعد از نماز بخاطرش رسد اگرچه از جای
برخواسته باشد هر جا که بخاطرش رسد رو بقبله کرده بخواند و اگر در رکعتی یک سجده را تنها فراموش کند و بعد
از نماز بخاطرش رسد آن سجده را قضا کند و اگر تشهد را فراموش کرده بعد از نماز بخواند و دو سجده سهو
بکند و اگر تشهد آخر را فراموش کرده باشد بعد از آن در همان مکان و الا در مکان باکی بخواند تشهد را رو
بقبله و سجده سهو و اگر در اثنای نماز کلمه غیر قرآن و دعا سهواً بی اختیار بگوید دو سجده سهو میکند
اما در سایر افعال نماز مثل ذکر رکوع و سجود و غیر آن حکمی از احادیث ظاهر نمیشود و در روایتی دیگر آمده
که برای هر زیادتی و نقصانی مثل نشستن در جای که باید ایستاد یا برعکس و همچنین غیر اینها دو سجده
سهو میکند و این روایت را راویش ضعیف است اما چون صریح معارضی ندارد عمل کردن بآن قصوری
ندارد و حقیر کثیر التقصیر از آخوند مرحوم مغفور آخوند مولانا محمد [illegible] فولاد رازی طاب ثراه دیدم که
او بعد از هر نمازی دو سجده سهو میکرد خواه سهوی بخاطرش می آمد و خواه نه و اما این که در میان فقها
مشهور است که زیادتی و نقصانی که رکنی از ارکان خمسه بوده باشد عمداً و سهواً مبطل نماز است و موجب اعاده
اصلش در احادیث و اخبار اهل بیت ظاهر نیست نهایت معارض صریح هم ندارد و الله اعلم بالصواب و اگر
مسافر عمداً نماز را تمام کند و نداند که قصر واجب است نمازش صحیح بود و اگر دانسته باشد اعاده کند و اگر

سهواً تمام

سهواً تمام کند اگر وقت باشد اعاده نماید والاصح باشد و در نوافل و رکعات نماز احتیاط و سجده سهو
سهو و شک اعتبار ندارند و همچنین کسی که شک بسیار کند التفات بآن نکند و آنچه را شک کرده درست
حساب کند اگرچه وقتش باقی باشد و کسی شکایت کرد بحضرت رسالت‌پناهی صلی الله علیه و آله از بسیاری شک
حضرت فرمود که چون داخل نماز شوی با انگشت شهادت ران چپ را بیفشار و بگو که بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَ
تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ السَّمِیْعِ الْعَلِیْمِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ شیطان از و دور شود و کسی
بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از شک حضرت فرمود در نماز مغرب بعد از حمد توحید در اول و
تجد در دوم بخواند چنان کرد نجات یافت و طریق سجده سهو اینست که دو سجده کند بعد از نیت و نیت
چنین کند که دو سجده سهو در نماز ظهر مثلا میکنم واجب تقرباً الی الله و آنچه در سجده نماز واجب است درین
هم واجبست و ذکر او اینست که بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و یا بگوید که بِسْمِ اللّٰهِ
وَبِاللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ و بعد از هر دو سجده تشهد بخواند و سلام
بدهد و وقت سجده سهو بنابر اعتقاد بعضی از مجتهدین اینست که اگر بجهت نقص باشد بعد از تشهد
و پیش از سلام و اگر از برای زیادتی باشد که در نماز واقع شده بعد از سلام اما احوط آنست که در هر
دو صورت بعد از سلام بلا فاصله باشد بدانکه اگر در اثنای نماز حدثی از و سانح شود که وضو را باطل
کند یا خون از دماغ یا از عضوی دیگر آید یا قی آید پس اگر بی آنکه عمداً حرف زند یا بتمام بدن رو از قبله
بگرداند تواند وضو یا ازالهٔ نجاست کرد تتمه نماز هرچه مانده تمام کند و اگر عمداً حرف زند یا رو از قبله
بگرداند نماز را از سر گیرد و اگر درین عرض سهواً حرف زند نماز را تمام کند و سجده سهو کند و اگر خون کم
باشد و جاری نشود محتاج شستن نباشد بلکه بدستمالی یا خرقه پاک کند و نماز را تمام کند الحمد لله
فصل پنجم در بیان احکام نماز قضا و نماز سفر و نماز خوف و نماز جماعت و در او
چهار مقصد است مقصد اول نماز قضا هرگاه نمازی از نمازهای یومیه فوت شود و آن شخص در وقت
آن نماز بالغ و عاقل باشد و خالی از حیض و نفاس نیز باشد و کافر اصلی نباشد قضای آن نماز بر او واجب است
اما هرگاه کافر مرتد مسلمان شود ایام ارتداد را قضا میکند و همچنین نمازی که در وقت مستی و خواب

ازو فوت شده قضاش واجبست اما از مستی که بعض دو پیاله شراب که زهرمار کردن ترک نماز کند که من
شراب خورده ام نماز نمیکنم بلکه تا آن وقتی که شعور باقیست و نماز را میتواند با داب درست کرد و حمد
و سوره را درست میتواند خواند نماز ازو ساقط نیست بعد از انکه سلب شعورش شد دیگر نماز بر طرفست
اما نماز در حالت مستی و تا چهل روز یک حکم دارد بجهة نمازش بعد از شرب شراب تا چهل روز مقبول نیست
پس اگر عدم قبول نماز شرط ~~سقوطش است~~ سقوطش خوبست تا چهل روز نکند و همچنین اگر
چیزی بخورد که یک شبانروزی یا تمام وقت یکنماز در خواب باشد پس اگر نمیدانست که خوردن آن
موجب اینچنین خوابیست قضای آن برو واجب نیست و اگر میدانست که موجب این خواهد بود اما
آنرا بواسطهٔ دفع مرضی که بتجویز حکیم حاذق و انحصار دوای او در او خورده درینصورت هم بنابر قول
شیخ در جامع عباسی قضا براو واجب نیست و همین حکم دارد اگر بزور بخورد او داده اند اما اگر
این شقوق منظور نبوده و بخود سر در حالت اختیار خورده قضای آن واجبست و اگر شیعه سنّی ؟
شود نمازی که در ایام تسنن کرده قضا ندارد اما اگر نماز وجبی در آنوقت ازو فوت شده واجبست
قضای آن و اگر شخصی محبوس باشد تا آخر وقت نه آب و نه خاک یابد که تیمم کند نماز ازو ساقط است
و در وجوب قضای آن خلافست و اولی قضاست اما اگر از وقت انمقدار زمان گذشته که تحصیل آب
یا خاک میتوانست کرد و نکرد و بعد از آن تحصیلش ممکن نشود قضا براو البته واجبست و بدانکه هرگاه
شخصی را نمازی فوت شود و آن شخص در آنوقت صحیح و سالم و قادر بر قیام بوده و الحال عاجز است
جایز نیست که در ایام عجز و عدم قدرت بر قیام بحسب مقدور نمازش را قضا کند و لازم نیست که انتظار
ایام صحت رابکشد پس بیماری که قادر بر قیام نباشد جایز نیست که نشسته نماز گذارد و تفصیل این در
واجبات قیام مذکور است اما ترتیب در نماز قضا نزد بعضی از مجتهدین واجبست پس هرگاه از شخصی
ظهری و عصری فوت شود و نداند که کدام اول فوت شده درینصورت سه نماز میکند یک عصر میانهٔ
دو ظهر یا بر عکس و اگر با ظهر و عصر مغربی هم فوت شده باشد درینصورت بنه نماز بری الذمه میشود
باینطریق که ظهری و عصری و مغربی و عصری و مغربی و ظهری و مغربی و عصری و ظهری و عصری و اگر

عشائی

عشائی اضافه این نمازهای مذکور از او فوت شده باشد بطریق مذکور شانزده نماز میکند تا بری الذمه
شود و اگر پنج نماز فوت شده باشد و نداند بر بیست و پنج نماز باین ضابطه که هر مرتبه یک کدام از آن
پنج نماز را مقدم میکند و باقی را بعد از آن بری الذمه میشود و اگر از شخص یکنماز از نمازهای یومیه فوت
شده باشد و نداند که کدام است اگر در حضر فوت شده صبحی و مغربی و چهار رکعتی میگذارد و اگر در سفر
باشد یک دو رکعتی و نماز شامی و تخییر است در جهر و اخفات هر دو از نمازهای که مشاع باشد میانه
دو سه نماز دیگر و اگر نداند که در حضر فوت شده یا در سفر دو رکعتی مطلقی میکند میانه صبح و ظهر و عشا
و چهار رکعتی مطلقی میانه ظهر و عصر و عشا و مغربی هم میکند تا بری الذمه شود و اگر دو نماز فوت
شده باشد چهار نماز بگذارد صبحی و دو چهار رکعتی چهار رکعت اول را اطلاق کند میانه ظهر و عصر
و چهار رکعتی آخر را میانه عصر و عشا و مغربی میانه دو چهار رکعتی بگذارد تا ترتیب حاصل شود و اگر
در سفر باشد سه نماز میکند دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و عصر و بعد از آن مغربی و بعد از آن دو رکعتی
مطلق میانه ظهر و عصر و عشا و اگر مشتبه شود و نداند که این دو نماز در سفر فوت شده یا در حضر پنج نماز
بگذارد دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و عصر بعد از آن چهار رکعتی مطلق میانه ظهر و عصر و بعد از آن مغربی
بعد از آن دو رکعتی میانه ظهر و عصر و عشا بعد از آن چهار رکعتی مطلق میانه عصر و عشا و اگر سه نماز فوت
شده باشد پس اگر در حضر فوت شده پنج نماز یومیه را بترتیب بگذارد و اگر در سفر فوت شده چهار
نماز بگذارد دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و دو رکعتی دیگر میانه ظهر و عصر بعد از آن مغربی بعد از آن مطلق ح
دو رکعتی مطلق میانه عصر و عشا و اگر نداند که آن سه نماز در سفر فوت شده یا در حضر هفت نماز
بگذارد دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و بعد از آن ظهر و عصری تمام بعد از آن دو رکعتی مطلق میانه
ظهر و عصر و بعد از آن مغربی و بعد از آن دو رکعتی مطلق میانه عصر و عشا و بعد از آن عشای تمام و اگر
چهار نماز فوت شده باشد پنج نماز حاضره بگذارد اگر در حضر فوت شده و پنج نماز مسافر اگر در سفر فوت
شده باشد بترتیبی که مذکور شد و اگر نداند که در حضر یا سفر است هشت نماز بگذارد صبحی بعد از آن
ظهری تمام بعد از آن ظهری قصر بعد از آن عصری تمام بعد از آن عصری قصر بعد از آن مغربی بعد از آن

عشائي تمام بعد از آن عشائی قصر و همچنین اگر پنج نماز شبانه روزی فوت شده و نداند که در سفر فوت شده یا در حضر هشت نماز بهمین طریق بگذارد و بدانکه هشت نماز است از نمازهای واجبی که قضا ندارد نماز جمعه نماز عیدین اما آیات غیر زلزله پس اگر بعض قرص آفتاب یا ماه گرفته باشد و بعد از خروج وقت مطلع شود و بجا نیاورد عمداً بعض قضای آن را واجب نمیدانند و بعض واجب میدانند اولی وجوب است و اگر همه قرص گرفته باشد بر همه تقادیر قضا واجب است هر وقت از اوقات که مطلع شوند اما زلزله در همه عمر اداست و قضا نمیشود مقصد دوم در کیفیت نماز جماعت یکی آداب متعلق با امام دوم آداب متعلق بمأموم و چون امام بآداب خود اعرف است از انکه درین مجموعه و مختصر حاجت بذکر باشد اکتفا بذکر آداب مأموم نموده گوئیم مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلم که اگر کسی نمازی بانفراد کرده باشد بعد از ان جماعتی رود مرد افضل آنست که اعاده کند که خدای تعالی هر کدام را دوست تر بپذیرد و آن دیگر را بنافله حساب میکند و اگر دو رکعت از چهار رکعتی گذارده باشد نیت نافله کند و سلام دهد و اقتدا نماید و اگر یک رکعت گذارده باشد نیت نافله کرده یک رکعت دیگر با و ضم کند و سلام دهد و بجماعت اقتدا کند و اگر مأموم یک مرد باشد در پهلوی راست امام بایستد و اگر یک زن باشد در پشت سر بایستد و اگر مردی و یک زن یا بیشتر باشند مرد بدست راست می ایستد و زنان بعقب سر و اگر زیاده از یک مرد همه در عقب می ایستند و اگر مأموم در پهلوی امام ایستاده باشد و در اثنای نماز دیگری بهم رسد یا امام پیشتر رود یا مأموم پس تر آید و اگر این مرد آخر بعد از رکوع رکعت آخر برسد نه امام پیش رود و نه مأموم پس آید بلکه مأموم در پشت امام بنشیند تا امام سلام دهد و بعد از ان برخواسته نماز را تمام کند و میان امام و صف اول و همچنین میان هر دو صف فاصله زیاده از انکه سجده توان کرد نباشد مرویست که اگر فاصله بیشتر باشد آن امام برای ایشان امام نباشد و اهل هر صف دوش بدوش بایستند پیش و پس نباشند و در میان فرجه نباشد که شیطان برایشان دست نیابد و اگر در صف پیشتر جای خالی باشد برود تا بانجا برسد هر چند در اثنای نماز باشد مرویست که هیچ کامی پیش خدای تعالی بهتر نیست از ان کامی که برداری تا صف خالی را بگیری اما در اثنای نماز بصف عقب نتوان رفت مگر انکه

جماعت اگر

جا تنگی کند که در چنان وقتی به پیش و پس هر جا که آن کند میتواند رفت و یک کس تنها در یک صف
نایستد مگر اینکه در صفوف جا نیابد اما چنان بایستد که محاذی امام باشد و اگر امام در موضعی پست
بایستد ماموْمین در موضع بلند باشند جایز است و عکس این جایز نبود مگر اینکه زمین سرازیر باشد
که بعضی جا پست و بعضی بلند در ین صورت میتوانند ایستاد و میان ماموم و امام اگر پرده یا دیوار
حایل باشد نماز ماموم جایز نخواهد بود مگر کسی که در برابر در باشد اما ستونهای مسجد ضرر ندارد
و چون امام قراءت کند ماموم را جایز نیست قراءت و مرویست که اگر کسی بامامت کسی راضی باشد
و اقتدا کند و خود قراءت کند چون بمیرد بر غیر فطرهٔ اسلام محشور شود بلکه اگر نماز اخفاتی باشد
ماموم برای خود ذکر کند و اگر جهری باشد و صدای امام را بشنود هر چند همهمه باشد و اگر صدا اصلا
هم نرسد افضل اینست که ماموم خود آهسته قراءت کند و اگر در ان صورت هم اکتفا بقراءت امام کند
میتواند بود اما سایر اذکار و افعال را بجا آورد و باید در همهٔ افعال قیام و قعود و رکوع و سجود تابع امام
باشد پیشتر نکند و پیشتر سر بر ندارد مگر در تشهد اخیر و سلام که اگر امام طول دهد ماموم میتواند که با
ضرورتی تشهد زود دهد بعد سلام داده برود و ماموم باید ادعیه و اذکار را آهسته بگوید و صدای خود
البته بامام نرساند و چون امام از قراءت حمد فارغ شود و بعد از فراغ رکوع که امام سَمِعَ اللّٰه
لِمَن حَمِدَه گوید در ین هر دو حال ماموم بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِین و اگر ماموم در ابتدای نماز بامام
نرسد هر وقت برسد تکبیر بگوید و داخل نماز شود هر جا باشد پس اگر رکوع را با امام دریابد آن رکعت را
حساب کند و اگر بعد از رکوع امام در سجود یا تشهد داخل شود آن فعل را با امام بجا آورد که ثواب
جماعت را دریافته شود اما آنرا رکعتی حساب نکند و آن زیادتی نمازش ضرر نکند
چون امام سلام دهد ضرر ندارد و برخیزد و نماز را تمام کند هر چند سلام داده باشد و اگر سهواً حرف
زده باشد ضرر ندارد اما بعد از نماز دو سجدهٔ سهو کند جهت حرف زدن و اگر تکبیر رکوع را از امام نشنیده
باشد اولی آنست که در ان رکوع داخل نشود بلکه چون امام سر بر دارد داخل شود و هر گاه امام تشهد خواند
او نیز بخواند هر چند موضع تشهد خودش نباشد که تشهد برکت است اما در ین صورت بر سر پا بنشیند

ودرست ننشیند وچون موضع تشهد خودش برسد بنشیند وتشهد بخواند وزود برخیزد تا با امام ملحق
شود واگر در رکعت دوم بقنوت برسد با امام قنوت بخواند واین بعوض قنوت خودش مجزیست واگر
رکعت سیم وچهارم امام اول ودویم او باشد اگر امام تسبیح بخواند او خود الحمد بخواند با سوره واگر امام
رکوع کند وفرصت سوره خواندن نباشد همان الحمد مجزیست اما اگر امام قراءت کند ونماز اخفاتی باشد
او قراءت نکند واگر جهری باشد چون قراءت امام را نشنود خود قراءت کند واگر کسی از دور رسد
وبیند که امام در رکوع است یا برکوع میرود وترسد که تا بصف رسیدن امام سر بردارد در همانجا که باشد رکوع
کند واگر خواهد سجود نیز بکند بعد از آن برخواسته بصف ملحق شود پس اگر ایستاده باشند بایستد واگر نشسته
باشند بنشیند واگر خواهد همچنین در رکوع برود تا بصف برسد واگر پیش از انکه امام سر از رکوع بردارد
یا از سجود ماموم سر بردارد باز سر بگذارد تا امام برخیزد واگر کسی با امام رکوع وبسبب کثرة ازدحام سجود
نتواند کرد تا آنکه امام داخل رکعت دوم شود درین رکعت با امام رکوع نکند اما با او بسجود رود ودو سجده رکعت
گذشته خود حساب کند که آن رکعت با این رکعت سجود یک رکعت باشد واگر سجده بر نیت همین رکعت کند بهیچ
رکعت حساب نشود بلکه سجده دیگر بنیت رکعت سابق کند تا آن تمام شود واگر بسبب ازدحام رکوع هم
نتواند کرد باز تنها بجا بیاورد یا بانطریق که مذکور شد بجا آورد وبعد از آن با امام ملحق شود واگر در
جمعه یک رکعت با امام دریابد رکعت دیگر را خود تنها بگذارد واگر بعد از رکوع آخر با امام رسد نماز جمعه نکند
وچهار رکعت ظهر را بجا آورد مقصد سیم در باب نماز مسافر بدانکه واجبست بر هر مسافر که هر یک از نماز
چهار رکعتی را دو رکعت بگذارد مشروط به هشت شرط اول قصد مسافت است ودر قصد مسافت اختلافی
عظیم است اکثری از متقدمین هشت فرسخ شرعی را شرط میدانند یا چهار فرسخ بنیت عود در همان روز
یا در همان شب وبعضی را اعتقاد اینست که از لفظ برید که همه جا در احادیث مذکور است چهار فرسخ فهمیده اند
وآخوند مولانا محمد محسن کاشی در مسافت چهار فرسخی قصر را واجب میدانند واتمام را نامشروع میدانند
وبعضی مخیر میدانند مصلی را در مسافت چهار فرسخ میان قصر واتمام واگر کسی در دینی داشته باشد در سفر
چهار فرسخی هم قصر وهم اتمام کند تا از عهده خلاف بیرون آید وفرسخ شرعی سه میل است ومیلی چهار هزار

گز

گز است بگز دست و گز دست بیست و چهار انگشت است که بعرض در پهلوی هم باشد غیر انگشت ابهام و
انگشتی بعرض هفت جو متوسط است و جوی نیز هفت مو از موهای یال یابو است پس فرسخ شرعی بگز
شرعی دوازده هزار گز است و بانگشت دویست و هشتاد و هشت هزار انگشت است و بجو دو هزار هزار
شانزده هزار جو است و بمو چهارده هزار هزار یکصد و دوازده هزار مو است و این هشت فرسخ را در شرع
برابر میدانند بیک روزه راه که شتر بار دار آنرا برود بشرط آنکه روز نه کوتاه و نه بلند و در هموار هم
اعتدالی داشته باشد و اگر موضعی باشد که دو راه داشته باشد یکی هشت فرسخ و دیگری نزدیکتر می باید که از
راه هشت فرسخی برود و قصر کند و جایز نیست که از راه نزدیکتر برود بدانکه اگر شخصی قصد مسافت نکند مثل
آنکه در طلب غلام گریخته خود از شهر بیرون آید بقصد آنکه هر جا غلام را بیابد برگردد در این صورت قصر
کردن جایز نیست هر چند که از هشت بیشتر برود اما در وقت برگشتن قصر کند ~~اما در وقت برگشتن قصر~~
نکند اگر میان او و شهر هشت فرسخ باشد بنابر اتفاق و چهار بنابر خلاف دوم آنکه از موضع اقامه آنقدر
برود که اذان و دیوارهای محل اقامتش را نشنود و نه بیند و تمیز نکند و این را حد ترخص میگویند سیم
آنکه سفر معصیت نباشد پس غلام گریخته و زن ناشزه و شکار کننده که بجهت لهو و لعب و سیر شکار کند که
از برای طلب تحصیل معاش نبوده باشد مشروع خواهد بود و شخصی که مقصد از سفرش امر نامشروعی باشد
پس در این شقوق قصر جایز نیست چهارم آنکه سفر همه وقت نماز را فرو گیرد پس اگر بسفر رود وقتی
که از اول وقت مقدار طهارت و یک رکعت نماز گذشته باشد نمیتواند قصر کرد و اگر تمام وقت را در سفر در
یابد آن خود بطریق اولی تمام باید کرد و همچنین هرگاه از سفر باز آید آنهم باینطریق که اگر مقدار یک رکعت
و طهارت از وقت باقی باشد که داخل شهر شود نماز را تمام کند بر اصح اقوال در هر دو صورت پنجم آنکه
کثیر السفر نباشد که در عرف او را کثیر السفر نگویند مثل ملاح و مکاری و بعضی از فقها را اعتقاد آنست
که وقتی کثیر السفر میشود که سه سفر کند که ما بین این سه سفر ده روز در وطن خود اقامت نکند و در غیر
وطن خود هم ده روز قصد توقف نکند پس مادام که کثیر السفر باشد قصر جایز نیست ششم آنکه در اثنای
سفر بوطن خود عبور نکند که در وطن نماز را تمام میکند اگر یک روز بماند هفتم آنکه در اثنای سفر بموضعی

نرسد که او را در آن موضع ملکی باشد اگرچه یک درخت باشد و شش ماه در آنجا توقف کرده باشد خواه متوالی و
خواه بمرور پس در این موضع هم نمازش را تمام میکند اگرچه قصد زیاده از یک روز نداشته باشد مشتم اگر
در اثنای راه بیکی از چهار موضع نرسد که آن مسجد مکه و مسجد مدینه و مسجد کوفه و حایر امام حسین علیه السلام است
و مراد از حایر زمینی است که متوکل ملعون آب فرات را در آن سر داده بود که مرقد مطهر حضرت امام را خراب
کند پس آب بر دور آن زمین بر بالای هم ایستاد یک قطره بآن زمین نرسید و وجه تسمیه حایر آنست که آب
حیران وار برگرد آن ایستاده بود و داخل آن موضع شریف نمیشد و آن صحن و ستانه مقدسه با عماراتی
که در آنست پس هرگاه مسافر بیکی ازین مواضع اربع برسد هرچند قصد اقامه ده روز نکند هم مخیر است
میانه قصر و اتمام و در باب زیادتی ثواب تمام در اینجاها از ائمه علیهم السلام احادیث منقول است و قول مشهور
اینست که در همه این مواضع اربع مصلی مخیر است اما سید مرتضی رحمه الله در سایر مشاهد مقدسه ائمه علیهم السلام
مصلی را مخیر میدانند و ظاهر کلام ایشان آنست که اتمام نماز در همه این مواضع بر مسافر واجب است و
ابن بابویه علیه الرحمه را اعتقاد آنست که درین مواضع هم قصر واجب است و اصح قول مشهور است و واجب نیست
در نیت نماز قصد قصر و اتمام کردن اما جایز است که در اثنای نماز عدول کند از نیت تمام بقصر و وقتی
میتوان کرد که شروع برکعت سیم نکرده باشد و هرگاه شخصی بقصد سفر از شهر بیرون آید و بحد ترخص رسد
و در آنجا انتظار قافله کشد و قافله دیر بهم رسد درینصورت واجب است که از روزی که بآن موضع رسیده
سی روز نماز را قصر کند و بعد از سی روز نماز را تمام کند هرچند داند که قافله ساعت دیگر میرسد و همچنین
هر مسافری که در اثنای سفر بموضعی رسد و در بودن ده روز متردد باشد مادام که تردد او باقی است
نماز را قصر میکند تا سی روز و بعد از سی روز اگر همه یک نماز باشد تمام خواهد کرد و اگر مسافر در موضعی قصد
توقف کند و در اثنای آن ده روز از آن موضع بیرون رود تا بحد ترخص و هشت فرسخ نباشد ما بین
موضع اول و ثانی پس اگر در وقت بیرون رفتن از منزل نیت عود و ده روز توقف دیگر در
منزل اول داشته باشد نماز را در عرض راه و توقف آنجا و برگشتن تمام میکند و اگر عزم عود
نداشته یا عزم توقف ده روز بعد از عود هم نداشته تا بر آن عزم باقی است نماز را قصر میکند

وهوا

وصول بحد ترخص وبعضی را اعتقاد اینست که در صورت اول که عزم عود و توقف داشته در وقت
برگشتن محتاج بقصد اقامه تازه هم هست وبعضی همان نیت را که داشت کافی میدانند واگر در
وقت حرکت نه توقف و نه عدم توقف در نیتش بوده چون بمحل ترخص رسد احتیاط آنست
که جمع کند وبعد از آن عزم را تغییر دهد و قصد سفر کند پس اگر بعد از عزم اقامه یکنماز را تمام کرده
باشد باقی نمازها را که در انموضع میکند تمام بگذارد واگر نکرده باشد قصر جایز است واگر در اثنای گذاردن
نماز قصر قصد اقامه بکند لازم است که همان نماز را تمام کند و ترک نکند که از سر بگیرد و سنت موکد است
که بعد از هر نماز قصر سی نوبت بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر مقصد
یازدهم در نماز خوف بدانکه خوف هم موجب قصر نماز میشود خواه در سفر و خواه در حضر خواه خوف
از دشمن و خواه از سبع ضاره و خواه از دزد و قطاع الطریق پس در هر حالت خوف بهر وضعی
از اوضاع که نماز را بدون آن وضع نتوان کرد بگذارد جایز است هر چند پشت بقبله باشد
و در حالت گریختن و راه رفتن باشد و هر قدری که از افعال نماز تواند رو بقبله کرد بکند واگر هم
نشود اقلش تکبیرة الاحرام را رو بقبله بگوید و سجده بر یال اسب یا زین واگر این هم متعذر باشد
باشاره بسر کافی است واگر کار بجائی برسد که اینها هیچ ممکن نباشد عوض هر رکعت یکبار سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و نیت و تکبیرة الاحرام و تشهد و سلام بجای آورد و ان شاء
الله چنین نمازی نصیب هیچ شیعه نشود مگر در جهاد با کفار اللهم ارزقنا خدمت صاحبنا بحرمة
[illegible] و چون اختتام نماز بنابر سفر شد و مناسب مقام است قاعده و آداب سفر
چون اکثر اوقات اسفار ضرورات پس موافق اقوال ائمه علیهم السلام که اگر کسی حرکت کند
برکات کلی جلب نفع و دفع ضر و بلیه خواهد یافت و ان شاء الله وحده العزیز در این باب
مشتمل بر ده فصل بیان می نمائیم و بعد از آن شروع صلوات نوافل و باقی اذکار و ادعیه که
مخصوص بشهور و ایام و لیالی است به تفصیل ذکر خواهد شد ان شاء الله باب دوازدهم
در آداب سفر و احکام و متعلقات بآن و این مجموع در ده فصل بیان میشود ان شاء الله

چنانچه سبق ذکر یافت فصل اول در بعضی مقدمات سفر روایت است از اهل بیت طاهرین علیهم
که عاقل را نشاید که محنت غربت را بر وطن اختیار کند مگر بسه وجه اول تحصیل زاد آخرت دوم بجهة تحصیل
معاش که هیچ آدمی را از وصول و تحصیل آن چاره نیست خصوصا وقتی که جمعی را وسیله او باشد پس تا تو
جهد کند که بهر وجهی از وجوه شرعیه تحصیل وجه معاش خود و منسوبان خود بکند که بهترین عبادت و ریاضت — تواند کرده
آزاریست که ادمی در تحصیل معاش خود و وابستکان و اهل و عیال خود بکند و ان شاء الله تفصیل
این در باب علم تدبیر منازل خواهد آمد سیم لذتی از برای نفس در آن سفر منظورش باشد که حرام
نباشد و نیز مرویست که سفر کنید تا صحت یابید و حج کنید تا غنی شوید و نیز مرویست که چون قاسم ارزاق
رزق بندهٔ از بندکانش را در جائی دیگر مقرر کرده باشد حاجتی برای او در انجا برانگیزد که لابد و ناچار
باید بان طرف حرکت کند و نیز مرویست که هرکه برای جمع مال سفر دریا کند دین خود را در معرض تلف
آورده باشد و در تحصیل معاش حرص که مذموم ترین صفتی است ورزیده باشد پس هرگاه مکنی رضای
الهی را منظور دار و نیت را خالص کن و بعد از آن سفر کن خواه بر و خواه بحر سفر گزین که چه آیینه روشناس
شوی که از جلای وطن روشناس شد فولاد   سفر مربی مرد است و استاد
هنر درخت اگر متحرک شدی ز جای بجای نه جور اره کشیدی و نه جفای تبر بر تقدیر اول چیزی که مسافر را
ضرورست مجاهدهٔ با نفس کردن بجهة خلوص نیت و دوم توکل که بهترین اسبابیست انسان را در هر حال
خصوصا در سفر و ان شاء الله معنی توکل در باب تهذیب اخلاق بتفصیل خواهد آمد فصل دوم
در مقدمات سفر چون آن دو چیز را تحصیل کردی ساعتی هم بجهة حرکت خود اختیار کن که از ضروریات
مقارنات سفر است مرویست از اهل بیت علیهم السلم که سفر و سایر مطالب در صبح شنبه و پنجشنبه مبارک است
و در حدیث وارد است که اگر سنکی در روز شنبه از کوه در غلطد خدای تعالی آنرا باز بجای خود میرساند
و روز پنجشنبه روزیست که خدا و رسول و اهل بیت او و ملائکه علیهم السلم آنرا دوست داشته اند و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله اکثر غزوات را در روز پنجشنبه متوجه میشد و ظفر می یافت و روز شنبه خدای
تعالی آهن را بجهة حضرت داود نرم کرد که زره ساخت شدت و مشقت سفر اگر در این روز حرکت کند

باب ثانی

باسانی میکند و روز چهارشنبه احادیث بسیار در مذمت آن واقع شده و روزی نحس است و
خدای تعالی اکثر امم سالفه را درین روز عذاب کرده و ارکان آتش را درین روز آفریده و اما
حدیثی دیگر واقع شده که روز چهارشنبه شکایت کرد بخدا که بندگان تو مرا نحس میدانند فرمود که تو
نحسی از برای کافران و سعدی برای مؤمنان پس ای عزیز جهدی کن که مؤمن شوی تا همه نحسها از
برای تو سعد شود و در روایت دیگر آمده که کسی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلم پرسید که مردم سفر روز
چهارشنبه آخر را شوم میدانند حضرت فرمود که هر که بمخالفت جمعی که فال شوم و چیزها را عبث بر مردم
شما میگیرند روز چهارشنبه سفر کند با قضای حوایج مراجعت نماید و ایضا مرویست که هر که روز جمعه پیش
از نماز حرکت کند ملکی ندا در دهد که خدا تو را باز نگرداند و از حضرت رسول صلعم مرویست که روز دوشنبه را
برای دشمنان ما آفریدند مشرکان قریش درین روز بر من برآمدند و من درین روز از مکه هجرت
کردم و درین روز رحلت خواهم نمود و علی درین روز کشته خواهد شد و حسن درین روز مسموم خواهد
شد و درین روز رحلت کرد و نیز مرویست که جمعی درین روز عزم سفر کردند رفتند بخدمت حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم که وداع شوند حضرت فرمود شما از روز دوشنبه امید خیر و برکت دارید کدام
روز بشامت این روز باشد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله درین روز از میان ما رفته و وحی
درین روز از ما منقطع شده و بروایت دیگر قضیه هایله کربلا درین روز واقع شده و بروایتی
دیگر اهل بیت را هیچ مصیبتی روی نداده مگر درین روز بوده امروز مروید فردا بروید که شنبه است
داهن فردا برای برادم داود نرم شد و مشقتهای سفر فردا آسان شود بر شما پس ایشان آن روز را
ترک کردند و بصباح انداختند حرکت را و هم از آنحضرت مرویست که روز دوشنبه سفر مکنید و پی
هیچ کاری هم مروید و شرح نحوست روز عاشورا انشاء الله در تفصیل اعمال شهور بیان خواهد
شد اما نحوست روز یکشنبه چنانکه مشهور است در بعضی از کتب علما مسطور است و حدیثی بنظر نرسیده
و در روایت دیگر آمده که با روزها دشمنی مکنید تا با شما دشمنی نکنند و روایات بسیار هم واقع
شده که در روزهای که بموجب حدیث یا اهل تنجیم ساعت بد باشد و حرکت ضرور شده باشد تصدق

کنید که هر بلائی که باشد خدای تعالی دفع میکند البته واین معنی بتواتر ثابت و بتجربه رسیده و حدیثی که
در باب بدی ساعات واقع است همین حدیث طریقه و عقربست و حدیث تحت الشعاع و مضمون هردو
اینست که قمر در عقرب سفر مکنید بدرستی که دران سفر خیر نخواهید دید و در تحت الشعاع هم سفر مکنید که
صعوبت و مشقت آن سفر بسیار بد خواهد گذشت و با ضرورت بشرط تصدق بمستحق هیچ یک ازین
بلاها نخواهد بود و مرویست از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که در هر ماه دو روز نحس است که اگر کاری
دران شروع رود با تمام نرسد واگر طفلی متولد شود نماند واگر کسی بجنگ رود ظفر نیابد واگر درختی
باشد نمو نکند باین تفصیل شهور اثنا عشریه محرم صفر ربیع الاول
ربیع الثانی جمادی الاول جمادی الثانی رجب شعبان
رمضان شوال ذی القعده ذی الحجة واز حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم مرویست که در هر ماه یکروز نحس است که هر کس ازانها اجتناب کند ایمن باشد و هر کس در انها
کاری بکند از مکر دهی ایمن نباشد محرم صفر ربیع الاول ربیع الاخر جمادی الاول
جمادی الاخر رجب شعبان رمضان شوال ذی القعده ذی الحجة
وایضا از حضرت صادق مرویست که در هر ماه هفت روز نحس است چنانکه مشهور است اما این حدیث
ماه قدیم است که باین ماهها تفاوت دارد چنانکه ماند و باقی تفصیل نیک و بد ساعات در آداب رخت
پوشیدن و حقیقت سعادت و نحوست و صدق و کذب اهل تنجیم انشاء الله بتفصیل خواهد آمد
فصل سیم در تحصیل رفیق مرویست از اهل بیت علیهم السلم که اول تحصیل رفیق نمائید در سفر که تنها
بودن در سفر بسیار مذموم است چراکه چون شخصی تنها بسفر رود شیطان اورا تنها بیند یا در حضر
جرأتش زیاده شود و مرویست که یک کس تنها یک شیطان است و دو کس دو شیطان و سه کس مصاحب
و چهار کس رفیقند وایضا مرویست که بهترین رفقا چهار نند و نیز مرویست که هیچ جمعی زیاده از هفت
نباشند مگر انکه قال و قیل و غوغا در میانشان بسیار باشد واگر کسی در سفر لابد و ناچار تنها شود اضطرارًا
بگوید مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ انِسْ وَحْشَتِي وَاَعِنِّي عَلٰى وَحْدَتِي

۸۱/۱

رمضان
سیوم بیستم
بد بد
شوال
ششم هشتم
بد بد
ذی القعده
ششم بیستم
بد بد
ذی الحجه هشتم
بیستم بد
بد
بیرون ص

وَاَدَغِیبَتِی و از جمله اسباب سفر انگشتر عقیق و فیروزه و تربت مقدس با خود یا در میان رختهای اشتر تا
از دزد و آفات محفوظ باشد چنانکه بعد ازین بیاید انشاء الله تعالی و سلاح و آینه و مسواک و شانه
و سرمه و مقراض با خود بردار و دیگر مرویست که از جمله شرف مرد اینست که برای سفر توشه و آذوقه خوب
تهیه کنید و حضرت امام زین العابدین علیه السلم هر گاه بحج و عمره میرفتند قند و حلویات و امثال آنها
برمیداشتند و حضرت صادق عم فرموده از جمله وصیت لقمان با پسرش این بود که چون بسفر روی شمشیر
و موزه و عمامه و خیمه و خیک آب و سوزن و ریسمان و ادویه انچه تورا و رفقای تورا در کار باشد بردار
و با رفقا در کارها موافقت کن بلکه اکثر کارهای ایشانرا تو خود بکن یا بملازمان خود بفرما و تا توانی
در فکر آن باش که بهر نحوی از انحاء و بهر طریق باشد احسان و نفع تو شامل حال رفقای تو شود که
الانسان عبید الاحسان که چون تو احسان بایشان کنی هر چند در مرتبه زیادتر از تو باشند اما
در عوض احسان لابد و ناچار بتو تملق و مهربانی بایشان باید کرد و نیز مرویست که هر کس در سفر عصای
بادام تلخ با خود دارد زمین برایش طی شود باسانی و اگر در وقت رفتن عصای مذکور در دستش
و این آیه از سوره قصص بخواند که فلما توجه تلقاء مدین الآیه تا والله علی ما نقول وکیل از هر سبعی درنده
و هر حیوانی گزنده و دزد و برنده ایمن باشد تا انگاه که بخانه اش مراجعت و هفتاد و هفت فرشته با او
رفاقت کنند تا برگشتن و برایش استغفار کنند و عصا در دست داشتن نفی فقر کند و شیطان را دور
گرداند و هر کس اعانت مؤمن مسافری در حاجتی از حوایج کند خدای تعالی هفتاد و سه کربت از و دفع
کند و از غموم و هموم در دنیا و آخرت نجاتش دهد و کربت روز قیامت از و برگیرد و مرویست که چون
مؤمن سفر کند لازم است که دوستان را خبر کند و وداع کند که چون مراجعت نماید بدیدنش آیند
که علت موالفت و محبت است فصل در افتتاح سفر بدعا و صدقه مرویست
از اهل بیت طاهرین علیهم السلم که چون کسی عزم سفر کند بگوید اَللّٰهُمَّ خَلِّ سَبِیلَنَا وَاَحْسِنْ مَسِیْرَنَا
وَاَعْظِمْ عَافِیَتَنَا و مرویست که مسافر هیچ جانشینی برای اهل خود نگذارد بهتر از انکه وقت بیرون
رفتن دو رکعت نماز بگذارد و بعد از ان بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ دِیْنِیْ وَنَفْسِیْ

وَمالِي وَاَهْلِي وَوُلْدِي وَجيرانِي وَاَهْلَ حُزانَتِي الشّاهِدَ مِنّا وَالغايِبَ عَنّا وَجَمِيعَ ما اَنعَمتَ بِهِ عَلَيَّ

اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فِي كَنَفِكَ وَمَنْعِكَ وَعِياذِكَ وَعِزِّكَ عَزَّ جارُكَ وَجَلَّ ثَناؤُكَ وَامْتَنَعَ عائِذُكَ

وَلا اِلهَ غَيْرُكَ تَوَكَّلْتُ عَلَى الحَيِّ الَّذِي لا يَمُوتُ وَالحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

شَرِيكٌ فِي المُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً اللّهُ اَكْبَرُ كَبِيراً وَالحَمْدُ لِلّهِ كَثِيراً وَ

سُبْحانَ اللّهِ بُكْرَةً وَاَصِيلاً كه هرچه در این دعا سؤال کرده خدای تعالی عطا فرماید و حضرت امام محمد باقر علیه السلم

چون اراده سفری می نمود عیال خود را در خانه خود جمع میکرد و همین دعا میخواند و چون خواهد از خانه بیرون

اید تحت الحنک به بندد از دزد و سوختن و غرق شدن ایمن باشد و بسلامت باز گردد و چون از در خانه

بیرون آید بر در خانه رو براهی که میرود بایستد و بگوید الحمد و ایة الکرسی و توحید و معوذتین هر یکی را

برابر رو و بجانب راست و بجانب چپ بخواند و بعد از ان بگوید اَللّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ ما مَعِي وَ

بَلِّغْنِي وَبَلِّغْ ما مَعِي وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ ما مَعِي بِبَلاغِكَ الحَسَنِ او و هرچه با اوست بسلامت مراجعت

کند و نیز بگوید بِاللّهِ اَسْتَفْتِحُ وَبِاللّهِ اَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَتَوَجَّهُ اَللّهُمَّ سَهِّلْ لِي كُلَّ

حُزُونَةٍ وَذَلِّلْ لِي كُلَّ صُعُوبَةٍ وَاَعْطِنِي مِنَ الخَيْرِ كُلِّهِ اَكْثَرَ مِمّا اَرْجُو وَاصْرِفْ عَنِّي مِنَ الشَّرِّ

اَكْثَرَ مِمّا اَحْذَرُ فِي عافِيَةٍ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ وکسی بخدمت حضرت امام علی النقی علیه السلم عرض نمود

که از حضرت صادق علیه السلم چند روز نحس روایت شده و بسا باشد که در ان ایام حاجتی یا سفری ضرور شود

فرمود شیعیان ما چون اعتماد و وثوق بر خدا کنند و از روی اخلاص و یقین متمسک بولایت ما شوند

اگر بدریاهای مواج پر طوفان و صحراهای خون اشام و در میان سباع و اعادی انس و جن روند که خدای تعالی

ایشانرا محافظت فرماید و هیچ ضرر بایشان نرسد مشروط باینکه صبح و شام سه مرتبه بگویند اَصْبَحْتُ اَللّهُمَّ

مُعْتَصِماً تا اخر و اگر در یکی از روزهای نحس عزم سفر کنی وقتی که خواهی روانه شوی حمد و توحید و معوذتین

و آیة الکرسی و ~~این دعا~~ اِنّا اَنْزَلْناهُ و پنج آیه از سوره آل عمران اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمواتِ وَالاَرْضِ تا

اِنَّكَ لا تُخْلِفُ المِيعادَ و این دعا بخوان که اَللّهُمَّ بِحَوْلِكَ يَصُولُ الصّائِلُ وَبِقُدْرَتِكَ يَطُولُ الطّائِلُ

وَلا حَوْلَ لِكُلِّ ذِي حَوْلٍ اِلّا بِكَ وَلا قُوَّةَ اِلّا مِنْكَ بِصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ

اللهم

بمحمد نبيك وعترته الطاهرين وسلالته اللهم صل عليه وعليهم واكفني شر هذا اليوم
وضره وارزقني خيره واقض بي في منصرفاتي بحسن العافية وبلوغ المحبة والظفر بالأ منية
وكفاية الطاغية الغوية وكل ذي قدرة على أذية حتى أكون في جنة وعصمة من كل بلاء
ونقمة وأبدلني من المخاوف فيه أمنا ومن العوائق فيه يسرا حتى لا يصدني صاد عن المراد
ولا يحل بي طارق من أذى العباد إنك على كل شيء قدير والأمور إليك تصير يا من ليس
كمثله شيء وهو السميع البصير و ایضا وقت بیرون رفتن هرچه مقدور شود تصدق کند و بگوید
اللهم إني اشتريت سلامتي في سفري هذا بهذا که از آفات ایمن گردد و حضرت سجاد علیه السلام چون
بسفر میرفت همین که پای مبارک در رکاب میگذاشت تصدق میکرد و چون بسلامت رجوع میفرمود
بشکرانه آن هم تصدق میکرد و اکثر اوقات باید متذکر بود و غافل نبود فصل پنجم در وداع
احباب روایت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که چون جمعی مسافر را وداع کنند بگویند زودکم الله التقوى
ووجهكم إلى كل خير وقضى لكم كل حاجة وسلم لكم دينكم ودنياكم وردكم سالمين إلى سالمين
و اگر خواهند بگویند احسن الله لك الصحابة وأكمل لك المعونة وسهل لك الحزونة وقرب
لك البعيد وكفاك المهم وحفظ لك دينك وخواتيم عملك ووجهك لكل خير بتقوى الله
أستودع الله نفسك سر على بركة الله عز وجل و چون مسافر روانه شود از عقبش آیة الکرسی
و اذان و اقامه بگویند و بعد از آن بگویند که اللهم الطف في تيسير كل عسير فإن تيسير
العسير عليك يسير أسألك اليسر والعافية والمعافاة الدائمة في الدنيا والآخرة و چون
مسافر از یاران خواهد جدا شود کسی در گوش راست و چپ او بگوید که إن الذي فرض عليك القرآن
لرادك إلى معاد و مسافر چون خواهد براه افتد بگوید اللهم أعني على أهاويل الدنيا والآخرة
ومصيبات الليالي والأيام واكفني شر ما يعمل الظالمون في الأرض و بعد از آنکه براه افتد
آیة الکرسی و اذان و اقامه و دعای که مذکور شد بخوانند فصل ششم در آداب سوار شدن
روایت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که چون پای در رکاب گذاری بگوی بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله

والله اکبر وچون بر پشت مرکب قرار گیرد بگوید بسم الله ولا قوة الا بالله الحمد لله الذی
هدانا للاسلام وعلمنا بالقرآن ومن علینا بمحمد صلی الله علیه وآله سبحان الذی سخر
لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمین وچون مرکب
براه افتد بگوید خرجت بحول الله وقوته بغیر حول منی وقوة ولکن بحول الله وقوته برئت
الیک یا رب من الحول والقوة اللهم انی اسئلک برکة سفری هذا وبرکة اهلی اللهم
انی اسئلک من فضلک الواسع رزقا حسنا طیبا تسوقه الی وانا خافض فی عافیة بقوتک
وقدرتک اللهم سرت فی سفری هذا بلا ثقة ورجاء لسواک فارزقنی فی ذلک شکرک
وعافیتک ووفقنی لطاعتک وعبادتک حتی ترضی وبعد الرضا وچون از شهر بیرون آید وداخل
صحرا شود بگوید اللهم انی استودعک دینی ونفسی ومالی ودنیای وآخرتی وخاتمة عملی
فاحفظنی من کل آفة وعاهة واعصمنی من کل ذلل وخطاء یا سمیع یا قریب یا حفیظ یا مجیب
اجب دعوتی یا کریم یا کریم یا کریم ونیز هر روز بگوید چون براه افتد که اللهم انی استودعک
الیوم دینی ونفسی واهلی ومالی وولدی وذریتی وجمیع اخوانی ورفقائی اللهم
احفظ الشاهد منا والغائب عنا اللهم احفظنا واحفظ ما معنا واین کلمرا در سفر مکرر بگوید و
بگوید اللهم اجعلنا فی جوارک ولا تسلبنا ولا تغیر ما بنا من نعمة وعافیة وفضل ونیز هر روز
در سفر بگوید اللهم اسعدنا بهذه الحرکة وامددنا بالیمن والبرکة وقنا سوء القدر واکفنا
مهمات السفر وقرب لنا البعد والنوی وسهل لنا الیسر والسری ووفقنا لطی المراحل
وانزلنا خیر المنازل واحفظ مخلفینا واجمع بیننا وبینهم باحسن آمالنا وامانینا سالمین
غانمین تائبین برحمتک یا ارحم الراحمین وچون در سر راه چیزی به بیند که بفال خوش نیاید بگوید
اعتصمت بک یا رب من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک وبهر بلندی که بر آید تکبیر بگوید
وچون بزیر رود تسبیح وچون بر سر تل وکتل وامثال آن بلندیها برسد بگوید لا اله الا الله والله
اکبر والحمد لله رب العالمین لک الشرف علی کل شرف هرچه در پشت سر باشد از صحرا و کوه

وغیر آن

وغیر آن بتهلیل او در تهلیل آیند و هرچه در پیش رو باشد بتکبیر او تکبیر گوید و چون بجایهای خوفناک رسی
بگوی یا ارض ربی وربک الله اعوذ بالله من شرک وشر ما خلق فیک ومن شر ما یجاوز
علیک اعوذ بالله من شر کل اسد واسود وحیة وعقرب ومن ساکن البلد ومن شر
والد وما ولد افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها
والیه ترجعون الحمد لله بنعمته وحسن بلائه علینا اللهم صاحبنا فی السفر وافضل علینا
فانه لا حول ولا قوة الا بالله بعد از ان سوره الهیکم بخواند که از شر سباع و درندگان ایمن باشد و از
حضرت صادق علیه السلم مرویست که چون در صحرا از جن یا انس خوف داشته باشی دست بر فرق سر بگذار و آیه
افغیر دین الله را تا ترجعون چنانکه گذشت بخوان ایمن خواهی بود و اگر از غولان ترسد باواز بلند آیة الکرسی
واذان واقامه بخواند وتعویذ از شر سباع و کلاب انشاء الله در باب ماکل وتعویذات خواهد آمد
وچون راه گم کنی بگو یا صالح یا ابا صالح ارشدونا الی الطریق رحمکم الله و این مجربست و اگر در
دریا باشی یا حمزه بجای یا صالح و اگر کسی پیاده باشد و از پیادگی مانده شود انا انزلناه بخواند
قوتش زیاده شود و مرویست که با رفقا بجمعیت بروید که اگر آنقدر جدا شود که رفیق از نظرش غایب
شود اعانت قتل او کرده باشد و در خونش شریک باشد اگر بلائی بر سرش بیاید و احادیث در باب
منع اول شام حرکت کردن واقع شده که اول شب برای استراحتست اما آخر شب براه افتد که راه زود
طی شود و آداب حقوق دواب که در سفر همراهست خصوص اسب سواری اینکس انشاء الله در فصل حقوق
الله وحقوق الناس خواهد آمد فصل هفتم در آداب متعلق بمنزل مرویست از اهل بیت طاهرین
علیهم السلم که چون منزل نمایان شود بگوید اللهم انی اسئلک خیرها واعوذ بک من شرها اللهم
حببنی الی اهلها وحبب صالحی اهلها الی وچون نزدیک بمنزل رسد بگوید و ما اظلت ورب
الارض وما اقلت ورب الریاح وما ذرات ورب الانهار وما جرت عرفنا خیر هذه القریة
وخیر اهلها واعذنا من شرها وشر اهلها انک علی کل شیء قدیر اللهم یسر لی ما کان فیها
من خیر ووفق لی ما کان فیها من یسره اعنا اعنی علی حاجتی یا قاضی الحاجات ویا مجیب

الدعوات ادخلني مدخل صدق واخرجني مخرج صدق واجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا وچون فرود
آید بگوید رب انزلني منزلا مباركا وانت خير المنزلين وايدني بما ايدت به الصالحين
وهب لي السلامة والعافية في كل وقت وحين اعوذ بكلمات الله التامات من شر ما
خلق وذرا وبرا خدای تعالی خیر آن منزل را روزیش کند وچون مکانی اختیار کند پیش از آنکه بنشیند
دو رکعت نماز گزارد وبعد از آن بگوید رب انزلني منزلا مباركا وانت خير المنزلين وایضا بگوید
اللهم ارزقنا خير هذه البقعة واعذنا من شرها اللهم اطعمنا من جناها واعذنا
من وباها وحببنا الى اهلها واحبب صالحي اهلها الينا خیرات آن منزل روزیش شود وشرورش
مدفوع شود وچون خواهد بنشیند بگوید بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا
في السماء واگر از دزد خوف داشته باشد بگوید يا ودود يا ودود يا ذا العرش المجيد يا فعالا لما يريد
اسئلك بعزتك التي لا ترام وملكك الذي لا يضام وبنورك الذي ملأ اركان عرشك
ان تكفيني شر اللصوص يا مغيث اغثني يا مغيث اغثني وچون خواهد از آن منزل کوچ کند
ملائکه واهل وارواح آن منزل را وداع کند وبگوید السلام على ملائكة الله الحافظين السلام
علينا وعلى عباد الله الصالحين فصل هشتم در آداب سفر دریا مرویست از اهل بیت
طاهرین علیهم السلام که چون داخل کشتی شوی بگوی بسم الله الرحمن الرحيم وما قدروا الله حق قدره
والارض جميعا قبضته يوم القيمة والسموات مطويات بيمينه سبحانه الله عما يشركون
بسم الله مجريها ومرسيها ان ربي لغفور رحيم که امانست از غرق شدن واگر امواج متلاطم
شود بگوید یا حی لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين وآیة الکرسی بخواند وروایت
دیگر آمده که بر دست چپ تکیه کن وبا دست راست اشاره بموجها نموده بگوی قري بقرار الله عز وجل
واسكني بسكينة الله جل وعز ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم راوی گوید که در
دریا بودم چون چنین کردم ساکن گشت واگر تقوی معقولی داشته باشد حرف البحر هم میخوانده باشد
که خود ورفیقانش بسلامت خواهد بود فصل نهم در مکارم اخلاق با رفقا مرویست

از اهل بیت طاهرین علیهم السلم که از جملهٔ وصایای لقمانست که با پسرش این بود که مادامی که سوار باشی قراءت
کتاب الله کن و مادامی که مشغول کاری باشی ذکر و تسبیح کن و اکثر اوقات دعا کن از برای خود و رفقای خود
و چون با جمعی رفیق باشی در کارهای با ایشان مشورت نمای و با ایشان انبساط و شگفتگی کن و رفاقت
چنان کن که ایشان را از نجانی و ایشان را ذلیل نکردانی و خود نیز ذلیل ایشان نشوی و حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم فرمود که کرم و مروت بفسق و فجور نیست بلکه مروت مردانست که خوان نعمتش در بیرون خانه آشی
باشد و مروت بر دو قسم است مروت حضر و آن تلاوت قرآن و ملازمت مساجد و سعی در حوایج مؤمنانست
که اعظم عبادات است و مروت سفر که آن خوبی و بسیار توشه است و بذل آن بر رفقا و کتمان احوال ایشان
بعد از مفارقت و کثرت مزاح بنحوی که معصیت و افترای بر رسول و ائمه در آن نباشد و تا توانی باید
مصدر افعال و اقوال و نکات لطیفه باشی و خواه بدست و زبان و سایر اعضا رفقا منتفع شوند
از تو و چون بمنزل فرود آیی تفحص و تجسس آن منزل کن که غریبی بیمار یا بی خبر باشد تفقد احوال او
نمای و اگر ترا ممکن نباشد از رفقای خود هر کدام توانند رفع حاجت او کرد باید تو واسطه شوی که
هیچ جز در سفر پر منفعت تر از این عمل نیست که هم در دنیا و هم در آخرت بکار می آید و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلم مرویست که چون با جمعی رفیق باشی اگر توانی همیشه دست احسان تو بر سر ایشان
باشد البته چنان کن که رزق بقدر معرفت و مؤنت بقدر معونت و صبر بقدر بلا نازل میشود و باید
که با جمعی رفاقت کن که اگر تو با ایشان احسان کنی و ایشان خواهند در عوض بتو احسان کنند و ممکنشان
نشود و با جمعی هم که با تو احسان کنند و تو خواهی با ایشان عوض و اکنی و ممکنت نباشد بلکه با کسی اختلاط
کن که اگر بتو احسان کنند ترا یا عوض ممکن باشد یا احسان ایشان بر تو گوارا باشد و عکسش هم مثل
این باشد و مرویست که با جمعی که رفیق باشی تا توانی آذوقه و توشه خود را داخل آذوقه ایشان مکن
بلکه مانند حضر هر که هرچه داشته باشد لاشریک له باشد و بعد از آن هر قدر خواهی اطعام و احسان کن و مرویست
که با کسی که در مال از شما زیاده باشد رفاقت مکن که ذلیل خواهی بود در چشم او و با کسی که قدر شما را
چنانکه شما قدر او را میدانید و نداند رفاقت مکنید و بلکه آشنائی هم مکنید که موجب مفاسد عظیم است

و ان شاء الله تفصیل این مراتب در باب علم حکمت عملی در فصل آشنائی ان شاء الله خواهد آمد

دوم در آداب بازگشت و روایت از اهل بیت طاهرین علیهم السلم که از جمله احادیث قدسی و ادعیه سر رسول الله دعائیست که بجهة وصول بوطن و حفظ از بلا هر روز باید خواند اینست یا جامِعاً بَیْنَ اَهْلِ الجنّة علی تألیف مِنَ القُلُوبِ وَ شِدَّةِ تَوَصُّلِهِم فی المحبّة وَ یا جامِعاً بَیْنَ طاعَتِهِ وَ بَیْنَ خَلْقِهِ لَها یا مُفَرِّجَ حُزْنِ کُلِّ مَحْزُونٍ وَ یا مُسَهِّلَ کُلِّ غُربَةٍ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ اِرْحَمْنِی فِی غُرْبَتِی بِحُسْنِ الحِفْظِ وَ الکِلاءَةِ وَ المَعُونَةِ وَ فَرِّجْ مابِی مِنَ الضِّیقِ وَ الحُزْنِ بِالجَمْعِ بَیْنِی وَ بَیْنَ اَحِبّائِی یا مُؤَلِّفاً بَیْنَ الاَحِبَّةِ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لا تُفْجِعْنِی بِانْقِطاعِ رُؤْیَةِ اَهْلِی وَ لا تُفْجِعْ بِانْقِطاعِ رُؤْیَتِی بِکُلِّ مَسْئَلَتِکَ اَسْئَلُکَ وَ اَدْعُوکَ فَاسْتَجِبْ لِی وَ ذلِکَ دُعائِی اِیّاکَ فَارْحَمْنِی بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ و روایتست که چون در سفر قضای حاجت خود کرد باید زود مراجعت کنید که سفر قطعه از عذابست و اگر مسافر لابد و ناچار باید در شب داخل خانه شود البته پیشتر خبر کند و چون داخل خانه شود بگوید اٰئِبُونَ تائِبُونَ عابِدُونَ راکِعُونَ ساجِدُونَ لِرَبِّنا حامِدُونَ اَللّهُمَّ لَکَ الحَمْدُ عَلی حِفْظِکَ اِیّایَ فِی سَفَرِی وَ حَضَرِی اَللّهُمَّ اجْعَلْ اَوْبَتِی هذِهِ مُبارَکَةً مَیْمُونَةً مَقْرُونَةً بِتَوْبَةٍ نَصُوحٍ تُوجِبُ لِی بِهَا السَّعادَةَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ و روایتست که از مروت نیست نقل کردن احوال سفر از خیر و شر و مستحبست تحفه و هدیه برای دوستان بفرستد و مردم را یک ضیافت هم سنتست و روایتست که اگر کسی از سفر حج یا مشاهد مقدسه آمده باشد با غبار راه معانقه کنید چنانست که حجر الاسود را بوسیده و تهنیت حاج چنین کنید که تَقَبَّلَ اللّهُ مِنْکَ وَ اَخْلَفَ عَلَیْکَ نَفَقَتَکَ وَ غَفَرَ ذَنْبَکَ

باب هشتم در آداب نماز نوافل بر سبیل اجمال اوّل نماز نوافل یومیه است و آن پنجاه و یک رکعتست هشت رکعت نافله ظهر و هشت از عصر و چهار رکعت نافله شام و دو رکعت نماز وتیره بعد از خفتن نشسته و یازده رکعت نماز شب و دو رکعت نماز نافله صبح و روایتست از اهل بیت که افتتاح نوافل ظهر و اوّل نوافل شب و یک رکعت وتر بتکبیرات سبع باید کرد و نماز نافله همه دو رکعت دو رکعتست و بعد از الحمد هر سوره که خواهد بخواند و در اوّل نوافل شب قل هو الله و احادیث بسیار درین باب هست که اگر کسی در دو رکعت اوّل بعد از

(margin: اهلی)

الحمد سی قل هو الله

حمد سی قل هو الله احد بخوانند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام قسم میخورد بخدای که بعد از جواب سلام چنان
از گناه پاک شود که گویا از مادر متولد شده و در دو رکعت دویم قل یا ایها الکافرون و در باقی
سورهای طویل بخوانند آنچه دانند و اگر وقت وفا نکند اکتفا بقل هو الله کنند و در دو رکعت شفع معوذ تين
و در وتر قل هو الله که هر کس در این سه رکعت این سه سوره را بخواند فرشته ندا کند که ای بندهٔ مؤمن
مژده باد تو را که وترت قبول شد و در روایت آمده که حضرت امام رضا در هر سه این رکعت هر رکعتی
سه مرتبه قل هو الله میخوانده اند و در رکعت وتر بعد از قل هو الله یکمرتبه معوذتین میخوانده و در رکعت اول
نافلهٔ صبح قل یا ایها الکافرون و در دوم قل هو الله احد و مرویست که هر که در نوافل سورهٔ اذا زلزلت
بخواند از بلای زلزله ایمن باشد و بهیچ بلائی گرفتار نشود تا آنکه با اجل مقدر از دنیا برود و چون وقت
موتش رسد فرشتهٔ کریمی از پیش کریم حقیقی بیاید و بر بالای او بنشیند و گوید ای ملک الموت با ولی
خدا ملایمت و مدارا نمای که مرا بسیار یاد میکرد و سورهٔ اذا زلزلت بسیار میخوانده و سوره نیز همین مکالمه
کند پس ملک الموت گوید من از جناب الهی مأمورم که اطاعت او نمایم و تا اذن ندهد قبض روحش
نکنم پس حجاب از پیش نظرش برگیرند تا منازل خویش را در بهشت ملاحظه کند پس اذن دهد و قبض روحش
نماید با کمال ملایمت پس هفتاد هزار فرشته مشایعتش نمایند تا داخل بهشت شود و هر کس سورهٔ والعصر
در نوافل بخواند رویش در روز قیامت نورانی باشد و شکفته و شادمان به بهشت رود و هر کس سورهٔ
انا اعطیناک در فرایض و نوافل بسیار بخواند خدای تعالی از کوثر آبش دهد و مقامش در سایهٔ طوبی
در پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و فضایل بعضی دیگر از سور در باب فضیلت قرآن و دعا انشاء الله
مذکور خواهد شد و در همهٔ نوافل اکتفا بحمد تنها هم مجزیست و اگر در آخر هر دو رکعت نافله در سجده یا بعد
از سجده بگوید که اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيْمِ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيْمِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ
وَاَنْ تَغْفِرَ لِيَ الذَّنْبَ الْعَظِيْمَ گناهانش آمرزیده شود و میان او و خدای تعالی هیچ گناهی نماند الا
که برطرف شود و در نماز شب بعد از هشت رکعت دو رکعت نماز شفع میکند بی قنوت و سلام میدهد
و بعد از آن در نماز وتر قنوت بخواند هر چند مکنش شود طول دهد و دعاهای طویل بخواند و بعد از اتمام

ادعیه مأثوره قنوت برای چهل مؤمن دعا کند باین طریق که اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ فلان بن فلان اگر اسم پدرش را داند
بهتر و الا اسم آن مؤمن را تنها بگوید و بعد از چهل مؤمن برای خود دعا کند که مستجابست و در باب مؤمنی که
واقع شده اختلافست که آیا در واقع مؤمن واقعی باید یا انکه مؤمن اعم است از واقعی و غیر واقعی اگر در
واقع مؤمن واقعی مراد باشد بسیار مشکل میشود زیرا که لا یعرفه الا الله اما اگر چنان کنند که انچه مومن شناسد
اسم ببرند و بعد از آن دیگر اگر اسم کسی را خواهند بگوید که شیعه باشد و عاصی و طاغی باشد قصد کنند که خدای او را
بیامرزد و او هم موفق بتوفیق توبه و انابت شده عاقبت بخیر شود و بعد از آن دست چپ را همچنان در قنوت
نگاه دارد و بدست راست تسبیح بشمارد و هفتاد مرتبه استغفار کند باین طریق که أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ
إِلَيْهِ و حدیثست که هر کس هفتاد مرتبه استغفار را یکسال بگوید هر سحر از جناب الٰهی مغفرتش واجب شود و
از جمله مؤمنانی باشد که در قرآن مجید وصف او نموده وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ و در هر استغفار گناهی از
گناهان خود را در خاطر گذراند و بازگشت از آن گناه را مصر باشد و بعد از آن سیصد مرتبه اَلْعَفْوَ بگوید و در
گفتن العفو اگر وقت موسع باشد بتأنی و آرام بگوید و بخشوع و خضوع تمام چرا که هر دو حرف اخر آن که فا و
واو باشد قریب المخرجند و ادای حروف از مخارج در نماز شرطست پس باید که چنان ادا کند که فای ساکن و واو
ساکن هر دو درست ادا شود و الا که وقت تنگ باشد چون واو مفتوح واقع شده در قرآن که قُلِ الْعَفْوَ
پس باید که در گفتن العفو دوم واو آخر کلمه را با الف لام اول متصل کرده چنین بگوید که اَلْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ
الْعَفْوَ الْعَفْوَ تا نفسش تنگ شود و در العفو اخر چنان وقف کند که فا و واو ساکن هر دو اظهار شود
و بعد از آن که تمام شود دیگر دعا بجهت خود و والدین و اقربا و دوستان شیعه خود کند که بیشک مستجابست
و برکوع رود و بعد از سر برداشتن از رکوع دعای مشهور که در مفتاح الفلاح و اکثری از کتب ادعیه مذکورست
بخوانند و آن اینست هٰذَا مَقَامُ مَنْ حَسَنَاتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَسَيِّئَاتُهُ ذَنْبُهُ عَظِيمٌ وَشُكْرُهُ قَلِيلٌ
وَلَيْسَ لِذٰلِكَ إِلَّا عَفْوُكَ وَرَحْمَتُكَ تا اخر که وَلَا حَيٰوةً وَلَا نُشُورًا و بعد از سلام این دعای عظیم البرکه
بخوانند که أَتَاذِيكَ يَا مَوْجُودُ فِي كُلِّ مَكَانٍ تا اخر که يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ و بعد از آن دعای
صحیفه که بعد از فراغ از نماز شب سنت است خواندن بخوانند و بعد از آن شروع در نافله صبح بکند اگر وقت باشد

و بعد

وبعضی دعای صحیفه را بعد از نافلهٔ صبح میگویند باید خواند و هرکس بعد از نافلهٔ صبح صد مرتبه صلوات بر پیغمبر فرستد خدای
روی او را از حرارت دوزخ نگاه دارد و اگر صد مرتبه سبحان ربی العظیم وبحمده استغفر الله واتوب
الیه بگوید خانه در بهشت برای او بنا کنند و اگر بیست و یک مرتبه قل هو الله احد بخواند خانه دیگر بنا کنند و اگر چهل مرتبه
بخواند گناهی میانه او و خدای تعالی نماند الا که آمرزیده شود و اگر خواهد پیش از وقت فجر اذان بگوید مجزی است
چراکه دو ملک هستند که از سر شب تا صباح موکلند بر آدمی و دو ملک دیگر از طلوع فجر تا غروب پس یک مرتبه که پیش
از طلوع اذان بگوید ملکین لیل مینویسند و چون وقت داخل شد مرتبه دیگر بگوید و باید که در تمام اوقات
شبانه روز این دو ملک را در اقوال و افعال خود ناظر و شاهد و کاتب داند اقلش در ارتکاب معاصی
از ایشان خود شرمی بکند تا خدا او را بیامرزد دوم از نمازهای سنتی نماز حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و آن
چنین است که در هر جمعه دو رکعت نماز بکند باین طریق که بعد از حمد پانزده انا انزلناه بخواند و چون برکوع رود
پانزده بار همین سوره را بخواند و چون سر بردارد پانزده بار و بهمین عدد در سجود و بهمین عدد بعد از
سر از برداشتن از سجود و باز در سجود پانزده بار انا انزلناه و چون سر بردارد پانزده بار و در رکعت
دوم نیز بهمین طریق و سلام بدهد که مجموع دویست و ده انا انزلناه باشد شفاعت او بر پیغمبر واجب است
اللهم ارزقنا بمحمد و آله سیم نماز حضرت امیر المؤمنین است هر جمعه یا شب جمعه یا هر وقت که موفق باشد میتوانند
کرد و آن چهار رکعت است بعد از الحمد در هر رکعتی الحمد پنجاه مرتبه قل هو الله احد و در تعقیب این نماز تسبیح کند
باین تسبیح که سُبحانَ مَنْ لا تَبیدُ مَعالِمُهُ سُبحانَ مَنْ لا تَنقُصُ خَزائِنُهُ سُبحانَ مَنْ لا یُشارِکُهُ اَحَدٌ
فی اَمْرِهِ سُبحانَ مَنْ لا اِلهَ غَیرُهُ هرکه این نماز را بجا آورد گناهانش تمام آمرزیده شود مانند روزی که از
مادر متولد شده باشد و حوائجش برآورده شود چهارم نماز حضرت فاطمه علیها السلام است هرکس این نماز را بکذارد
هیچ گناه میانه او و خالقش نماند الا که آمرزیده شود و آن دو رکعت است در اول بعد از حمد صد مرتبه انا انزلناه
و در دوم صد مرتبه قل هو الله و بعد از نماز تسبیح فاطمه زهرا بخواند پنجم نماز تسبیح و مشهور است بنماز جعفر طیار و این
نمازیست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بجعفر بن ابیطالب عطا فرمود و فرمود که اگر کسی این نماز را هر روز
یا هر شب یا یک روز در میان یا در هفته یکبار یا در ماهی یکبار یا در سالی یکبار بکنی هر گناه که در ما بین واقع

شده باشد آمرزیده شود و هرکس در همه عمر یکبار این نماز را بکند چنانست که کفارهٔ همه گناهان خود را داده باشد
اگرچه مثل ریگ بیابان عالج باشد یا مثل کف دریاها و دوازده هزار حسنه از برای او ثبت کنند که کمترینش مثل کوه
احد باشد و آن چهار رکعت است بدو سلام و در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ اذا زلزلت و در دوم اذا جاء و سیم
انا انزلناه و چهارم قل هو الله و روایت دیگر در دوم والعادیات و سیم اذا جاء و اگر این سورها را نداند و نتواند
یاد گرفت هر سوره که خواهد بخواند و سورهٔ توحید بهتر است و بعد از سوره پانزده بار بگوید سبحان الله والحمد
لله ولا اله الا الله والله اکبر و در رکوع ده نوبت همین تسبیح را بگوید و چون سر از رکوع بردارد ده مرتبه
بگوید و بسجود رود و ده مرتبه بگوید و چون سر بردارد ده مرتبه دیگر بگوید و چون باز بسجده رود ده مرتبه و در
سر برداشتن دوم ده مرتبه و بعد از آن برخیزد و دو رکعت دیگر را بهمین طریق بجا آورد و سلام بدهد و تسبیح
فاطمه زهرا بگوید و بعد از آن دو رکعت دیگر را بطریقی که مذکور شد ادا نماید که در هر رکعت هفتاد و پنج مرتبه
تسبیح بگوید که در این چهار رکعت سیصد مرتبه تسبیح گفته باشد و اگر دو رکعت گذشته باشد و حاجتی سانح شود
برود و بعد از فراغ از آن حاجت دو رکعت دیگر را بجا آورد و اگر شتابی داشته باشد نماز را بی تسبیحات بگذارد
و بعد از آن تسبیحات را بگوید و اگر کسی خواهد بنوافل یومیه هم حساب میتواند کرد و اگر کسی موفق بنماز شب شود
چهار رکعت اول نماز شب یا هر کدام از دو رکعتها را که خواهد باینطریق با تسبیح بکند هم ادای نافلهٔ لیل کرده و هم
نماز جعفر و اگر هر شب نتواند کرد البته در هر شب جمعه یا روز جمعه بکند و اگر این را هم نتواند اول هر ماهی خود از
ضروریات است که در آن ماه از جمیع بلاها و آفتها محفوظ خواهد بود و ان شاء الله در آداب از هر ماهی مذکور
خواهد شد ششم نماز اعرابیست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعوض نماز جمعه بعرب بادیه نشین تعلیم کرد
و هر مؤمن و مؤمنه که این نماز را در هر جمعه بکند حضرت میفرماید که ضامنم من بهشت را برای او اللهم ارزقنا
و هنوز از جا برنخواسته باشد مگر گناهان او و والدین او هم آمرزیده شود و آن ده رکعت است باینطریق که
چون آفتاب بلند شود دو رکعت بیک سلام بکند در اول بعد از الحمد قل اعوذ برب الفلق هفت بار و در
دوم قل اعوذ برب الناس ده بار و بعد از سلام هفت بار آیة الکرسی بعد از آن هشت رکعت بدو سلام بطریق
نماز ظهر و عصر و در هر رکعت بعد از الحمد اذا جاء یکمرتبه و قل هو الله بیست و پنج بار و چون از نماز فارغ شود هفتاد

بار بگوید

باربگوید سبحان الله رب العرش الکریم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم متن نماز غفیله است
وآن دو رکعت است در میان شام و خفتن و مرویست که درین ساعت دو رکعت نماز را ترک مکنید که سبب
دخول جنت است هر چند گناه او عظیم باشد و نقلیست که بسیار مشهور است هر چند حدیثی درین باب بنظر نرسیده
نهایت در بعضی از کتب فارسی هست که یزید علیه اللعنه بعد از قتل حضرت ابا عبدالله پیوسته متفحص و متجسس این بود
که آیا عملی میباشد که جبر این عمل شنیع کند تا یکروز از کعب الاحبار پرسید او گفت من از پیغمبر شنیدم که میگفت
هر که نماز غفیله را ورد خود سازد جمیع گناهانش آمرزیده شود اگر هم فرزندی از فرزندان مرا کشته باشد چون
یزید این را شنید بسیار خوشحال شد و چون وقت نماز شام شد بمرضی مبتلا شد که تا صبح دیگر حرکت و سکون بهیچ
وجه من الوجوه ممکنش نشد و نماز واجب را هم نمیتوانست بجا آورد تا آن چند روزی که زنده بود باین مرض
مبتلا بود هر شب و آن مرض قولنج بود و اول کسی که قولنج کرد آن سگ بود و ثواب این نماز بسیار است و آن دو
رکعت است بعد از نماز شام اگر حرف نزند تا نماز را بکند بهتر است در رکعت اول بعد از سوره حمد آیه وذا النون
اذ ذهب مغاضبا تا آخر وکذلک ننجی المؤمنین و در رکعت دوم وعنده مفاتح الغیب تا فی کتاب مبین و در قنوت
این دعا بخواند که اللهم انی اسألک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تجمع لی خیر الدنیا والآخرة و اگر خواهد بعد از صلوات این دعا بخواند و حاجت خود را از خدای تعالی بخواهد
بیشک حاجتش روا گردد اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک بحق
محمد و اهل بیته صلواتک علیهم لما قضیتها لی برحمتک یا ارحم الراحمین متن نماز وصیت
مرویست که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که وصیت میکنم شما را بدو رکعت نماز در میانه شام و خفتن در رکعت اول بعد
از الحمد سیزده مرتبه اذا زلزلت و در دوم پانزده مرتبه قل هو الله هر کس این نماز را در سالی یکبار بگذارد از جمله
محسنین باشد و اگر ماهی یکبار از جمله متقین و اگر هفته یکبار از جمله مصلین و اگر هر شب بگذارد در بهشت
با من رفیق باشد و ثوابش را هیچکس بغیر خدا نداند متن نمازیست که بجهت ادای حقوق والدین دو رکعت نماز
بگذارد و در هر رکعت بعد از الحمد آیة الکرسی و قل یا ایها الکافرون و معوذتین و قل هو الله پنج بار بخواند و بعد
از نماز پانزده بار استغفار کند و ثواب آن را بوالدین خود قربت کند حق ایشان را بجا آورده باشد متن نماز

غفران ذنوب هرکه در هر وقت باشد دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از حمد شصت بار توحید بخواند گناهی
نماند میان او و خدا الا که آمرزیده شود و در روایت دیگر یک قل هو الله هم وارد شده و مشروط بآنکه محض
رضای الهی باشد یازدهم نماز کامله از ابن عباس مرویست که حضرت رسول صلعم فرمود که هرکه دو رکعت نماز
بگذارد در میان شام و خفتن در رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون سه بار و قل هو الله احد شش بار
و در رکعت دوم اذا جاء سه بار و قل هو الله پنج بار بتحقیق خدا عطا کند اورا پنج چیز در حیات اول آنکه نگاه
دارد اهل اورا از زنا دوم نگاه دارد اولاد اورا از دزدی سیم نگاه دارد اموال اورا از تلف چهارم
نگاه دارد اورا از غیبت پنجم نگاه دارد فرج اورا از حرام و چهار چیز در وقت مردن عطا کند اول آنکه
سکرات بر او آسان شود دوم آنکه ببیند ملک الموت را در نیکوترین صورتی سیم آنکه ملک الموت با او مدارا
و مهربانی کند چهارم آنکه بگشاید بر او درهای بهشت را و عطا کند در موقف حساب پنج چیز اول آنکه نایستد در صف
محرومان دوم آنکه رفیق زکریا و یحیی باشد سیم در درجه شهدا باشد چهارم آنکه از مردن تا وقت حساب داخل
شود بر او هر روز هزار ملک از جانب حق هر یک در دستشان هدیه پنجم آنکه عطا کند اورا در بهشت صد
هزار شهرستان دوازدهم نماز جهت رضای خصما روایتست از رسول صلی الله علیه و آله که هرکه خواهد خصمان اورا
در قیامت خدا راضی کند یعنی هرکه حقی در گردن او داشته باشد پس چهار رکعت نماز از روی خضوع و خشوع
تمام ادا کند اگر شب جمعه باشد بهتر در رکعت اول بعد از حمد بیست و پنج بار قل هو الله بخواند و در دوم پنجاه
بار و در سیم هفتاد بار و در چهارم صد بار اما دو رکعت دو رکعت بکند اگر خصمان او بعد در یک بیابان باشند
که خدا همه را راضی کند و اورا ببهشت برد و اقسام نمازهای سنتی بسیار است ما بقی ان شاء الله در آداب اعمال
دوازده ماه بتفصیل هر یک در مقام خود ذکر خواهد شد ای نعمت دولت جاوید هم قرب تو غایت امید هم
مبتلای حرص و مائیم هنوز ماند در خوف و رجائیم هنوز چون بجائی خود اندر بندیم بتو و فضل تو چون بپیوندیم
حین گرفتاری و رسوائی ما برهان ما را از مائی ما بو که سوی تو ره و روی یابیم وز گلستان تو بویی یابیم
باب در زکوة و لواحق آن در باب ثواب دادن زکوة و عقاب منع آن فصل اول در فضل
دادن زکوة چون پروردگار عالم جل جلاله در کلام مجید هر جا که ذکر اقامه نماز کرده دادن زکوة را هم با آن متصل هر جا

اقیموا الصلوة

که اقیموا الصلوة هست البته اتوا الزکوة هم هست لهذا خواست که موافق آیات کریمه و احادیث صحیحه کلمهٔ چند در باب زکوة
داخل این مجموعه باشد بنا براین بیان میکند مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که هر کس زکوة مال خود را
از روی طوع و رغبت بدهد خدای تعالی در بهشت بعدد هر دانه یا هر دیناری یک قصر طلا و یکی نقره و یکی لؤلؤ و یکی
زبرجد و یکی زمرد در بهشت عطا میفرماید و هیچکس زکوة ندهد مگر آنکه مالش زیاده شود و مرویست که
هیچیک از طیور صید نشود مگر از ذکر غافل شود و هیچ مال تلف نشود مگر آنکه در ادای حق الله او تقصیری رفته باشد
و چون هم جا ذکر زکوة قرین نماز شده در فرقان مجید لهذا هر که زکوة ندهد نمازش قبول نخواهد شد و احادیثی
که در باب علت زکوة از علل الشرایع بنظر رسیده خلاصهٔ مضمون بلاغت مشحونش هم آنکه بجهت رفاه حال فقراء
و زیادتی اموال اغنیا و در حدیث دیگر علت وجوب زکوة ترفیه حال فقرا و محافظت و صیانت مال است از تلف
[illegible] زکوة مال بدر کن که فضلهٔ رز را چو باغبان ببرد بیشتر دهد انگور [illegible] مال خواهی ای برادر بیشمار زکوتش
ده که آید در حصار نبرد دزد و نه تاراجش برد در امان باشد بفضل کردگار [illegible] هم در عقاب
تارک زکوة مرویست که هر که یکقیراط که در مکهٔ معظمه ربع سدس دینار است از زکوة داشته منع کند نه مؤمن باشد
و نه مسلم و چون بمیرد یهودی مرده باشد یا نصرانی و روز قیامت اژدهای از آتش طوق گردنش شود و عذابش
کند تا از حساب فارغ شوند و هر کس زکوة طلا و نقره را منع کند خدای تعالی روز قیامت او را در بیابانی حبس
کند و ماری عظیم که از بسیاری زهر موی سرش ریخته باشد بر او مسلط گرداند و چون خواهد بگریزد نجات نیابد
ناچار دست خود را باو دهد تا بدندان پاره پاره کند پس بر گردنش بپیچد و عذابش کند و هر کس زکوة گوسفند
و غیر آن از حیوانات را منع کند او را در بیابانی محبوس کرده هر حیوان صاحب سم او را پامال کنند و هر حیوان
دندان دار او را پاره پاره کند و هر کس زکوة غله و خرما و امثال اینها که زکوة بر اینها واجب است منع کند روز
قیامت زمین ملکش را تا زمین هفتم سوراخ کرده طوق گردنش کنند و مرویست که روز قیامت جمعی از
قبر بیرون آیند با دستهای بسته و ملائکه ایشان را سرزنش کنند و گویند که اینها آن جماعتند که بجهت خیر اندک
که مال خدا را از مال خود نداده اند از رحمت خدا امروز نومیدند و نفع ندادن زکوة آنست که چون در
ولایتی منع زکوة خود نمایند خدا برکت از آب و زمین آن ولایت برداشته ایشان را ببلای قحط و تنگی مبتلا کند

و دیگر حدیثی بنظر رسیده است که بیست و پنج یک اغنیا فقرا می باشند در عالم و اموالی که در دست مردمانست بیست و
پنج یک آن بمال الله باید بیرون رود از زکوة و خمس و صدقه و باقی وجوه پس اگر جمیع اغنیا انچه مال الله بر ذمه
ایشانست ادا نمایند کسی فقیر نمیماند و اینکه بعد از ظهور حضرت صاحب مردم همه غنی خواهند بود وجهش
اینست که موافق حکم الله اخراج حق الله می نماید اللهم ارزقنا و عجلنا ظهوره بحقه باب سیم در آداب
زکوة که بر چه چیز زکوة واجبست بدانکه زکوة در نه چیز است طلا و نقره و گندم و جو و خرما و مویز و شتر و گاو
و گوسفند و زکوة بر مالک اینها واجب است که بالغ و عاقل باشد و بنده نباشد و مالک نصاب باشد بتفصیلی که
نصاب مذکور خواهد شد انشاء الله و قدرت داشته باشد که در مال خود تصرف کند پس در مالی که غصب شده
باشد زکوة نیست و زکوة طلا و نقره دادن وقتی واجبست که سه شرط بهم رسد شرط اول انکه سکه داشته باشد
اگرچه سکه آن متروک شده باشد و کسی با آن معامله نکند پس در طلا آلات و نقره آلات زکوة نیست و همچنین در زر
مطلس اگرچه مردم با آن معامله کنند مثل نقره که قلابی او را ساخته باشد خصوصا عمل مناصف سیم که بالفعل در میان
عزیزان ارباب این فن شهرت عظیم دارد شرط دوم انکه هر یک ازین طلا و نقره بنصاب رسیده باشد و نصاب
طلا بیست مثقال شرعیست و در کمتر از بیست مثقال زکوة نیست و اگر بر بیست مثقال یک مثقال یا دو مثقال
زیاده شود در ان زیاده زکوة نیست تا چهار مثقال نرسد و بر همین قیاس همچنین اگر بر بیست و چهار مثقال یک مثقال
یا دو مثقال یا سه مثقال زیاده شود چیزی نیست تا چهار نرسد و بر همین قیاس و نصاب نقره دویست درهم
شرعیست و بر کمتر از ان زکوة نیست و همچنین اگر بر آن دویست درهم چیزی زیاد شود زکوة ندارد تا چهل درهم
نرسد و بر همین قیاس پس زکوة بیست مثقال طلا نیم مثقال است و زکوة هر چهار مثقالی که بعد از بیست بهم رسد ده
یک مثقال است و زکوة دویست درهم نقره پنج درهم است و زکوة چهل درهم بعد از دویست درهم یک درهم است
شرط سیم حول است یعنی نصاب مدت یازده ماه در ملک اینکس باشد و درین یازده ماه سکه دار باشد
پس در اول ماه دوازدهم زکوة واجب میشود و اگر در اثنای این مدت چیزی از مقدار نصاب فوت شود
یا بقرض بشخصی داده شود یا بعضی از ان طلا آلات یا نقره آلات یا مطلس شود زکوة ساقط میشود هر چند بعمد
کرده باشد تا زکوة واجب نشود و بدانکه قرض داری مانع زکوة نمیشود پس اگر کسی دویست درهم داشته باشد

و دویست

و دویست درهم قرض یا زیاده داشته باشد زکوة دادن واجبست هرچند مالک چیز دیگر نباشد فصل
پنجم در زکوة جو و گندم و مویز و خرما زکوة در این اجناس اربعه واجب میشود بدو شرط شرط اول آنکه این
اجناس را خود کاشته باشد یا آنکه قبل از آنکه گندم و جو و انگور دانه و خرما و مویز سرخ یا زرد شوند بملک او در آید
پس اگر انگور و جو و گندم و خرما و مویز بعد از سرخ یا زرد شدن چون بملک شخصی در آید زکوة بر او واجب نیست
شرط دوم آنکه بنصاب رسیده باشد و آن سیصد صاع شرعیست و صاع شرعی یکهزار و صد و هفتاد درهم شرعی است
و درهم شرعی بوزن چهل و هشت جو میانه است پس صاع بوزن پنجاه و شش هزار و یکصد و شصت جو میانه است چنانچه
در بحث وضو مذکور شد و هرچه برین نصاب زیاده باشد اگرچه یکمن یا کمتر باشد زکوة دادن آن واجب است
و زکوة این اجناس ده یک است اگر بآب باران یا بآب روان یا بی احتیاج بآب روان دادن حاصل شده باشد
و نصف ده یک است اگر بآب چاه و امثال آن حاصل شده باشد و اگر بهر دو حاصل شده باشد حکم بر اغلب است
و اگر برابر باشد چهار دانک و نیم از ده یک آن باید داد پس اگر شصت خروار گندم بهر دو آب بالسویه حاصل شده باشد
زکوة آن چهار خروار و نیم است و اعتبار نصاب این اجناس بعد از وضع خراج و حصه برزگر و نقصان گاو و مصالح
الاملاکست و اگر آب یا زراعت را قبل از دانه بستن خریده باشند قیمت آن را نیز باید بیرون کرد و بعد از بیرون
کردن اینها اگر بمقدار نصاب بماند زکوة واجبست و الا فلا و انگوری که عادت نیست آنرا مویز کنند یا رطبی که عادت
نیست آنرا خرما کنند تخمین کنند اگر مویز یا خرما میشد بنصاب میرسید یا نه پس اگر بنصاب رسد زکوة آنهم واجب است
و الا فلا و تا وقت دادن زکوة آنچه صاحب مال از اجناس تصرف نماید واجبست که مقدار زکوة آنرا معلوم کند
تا در وقت دادن زکوة عوض آن را بدهد و هرگاه زکوة اینها را یکبار داده باشند دیگر دادن زکوة آن واجب
نیست اگرچه چند سال بر او گذرد فصل ششم در زکوة شتر و گاو و گوسفند و زکوة در اینها واجبست بچهار
شرط شرط اول اینکه مدت یازده ماه در ملک اینکس باشد شرط دوم آنکه در مدت مذکور قوت آنها از
چریدن باشد نه از صاحب مال شرط سیم آنکه در مدت مذکور شتر و گاو را کار نفرمایند مثل بار کردن و زمین
شیار کردن شرط چهارم آنکه بنصاب برسد پس در کمتر از پنج نفر شتر زکوة نیست و تا بیست و شش شتر نرسیده
هر پنج شتر یک گوسفند و چون به بیست و شش رسد یکنفر شتر ماده یکساله که داخل در سال دوم شده باشد

زکوتشان میشود و چون بسی و شش رسد یکنفر مایه دو ساله یا درهم و چون بچهل و شش رسد یکنفر مایه سه ساله
یا در چهار و چون بشصت و یک رسد یکنفر مایه چهار یا در پنج زکوتشان میشود و چون بهفتاد و شش رسد
دو نفر مایه که داخل سال سیم شده باشد و چون بنود و یک رسد زکوة دو نفر مایه که در سال چهارم داخل شده باشد
و در هر پنجاه نفر یک شتر مایه که داخل سال چهارم باشد و چون بصد و بیست و یک رسد زکوة در هر چهل نفر یک
شتر ماده است که در سال سیم داخل شده باشد اما زکوة گاو تا بسی نرسد زکوة ندارد و چون بسی رسد زکوة
آن یکفرد گوساله است خواه نر و خواه ماده که در سال دوم داخل شده باشد و چون بچهل رسد یکفرد گوساله است
که در سال سیم داخل شده باشد و اما زکوة گوسفند تا بچهل نرسد زکوة ندارد و چون بچهل رسد یک راس گوسفند است
و چون بصد و بیست و یک رسد دو راس و چون بدویست و یک رسد سه راس و چون بسیصد و یک رسد چهار
راس و چون بچهارصد رسد زکوة در هر صد راس یک گوسفند است و هر عدد که مذکور شد در گاو و گوسفند
آنرا در شرع نصاب گویند و هر چه در ما بین دو نصاب است زکوة ندارد و گوسفندی که بزکوة داده میشود
واجبست که کمتر از هفت ماهه نباشد و بیمار و عیبناک و لاغر و آبستن نباشد و اگر تازه زاییده باشد تا
پانزده روز نگذرد بزکوة نمیتوان داد . . . . . فصل ششم در بیان مستحقان زکوة و ایشان هشت
نفرند اول و دوم فقرا و مساکین اند یعنی کسانی که مالک قوت یکساله خود و عیالان خود نباشند و کسبی
و صنعتی نداشته باشند که بآن وفا کند بشرط آنکه سید نباشد و اگر سید باشد زکوة دهنده هم می باید سید
باشد سیم جماعتی اند که حاکم شرع ایشان را بجهة اخذ زکوة و ضبط و محاسبه و قسمت زکوة تعیین کرده باشد
و شرط نیست که آنجماعت فقرا و مساکین باشند چهارم جماعة کافر که در جهاد مدد مسلمانان کرده باشد پنجم
هر بنده که در خدمت آقای خود مشقت و زحمت کشد پس او را از زکوة میتوان خریدن و آزاد کردن و همچنین
هر بنده که شرط نماید که مبلغی بآقای خود بدهد و بعد از آن آزاد باشد پس هرگاه عاجز آید از تحصیل کل آن
مبلغ یا بعض آن پس آن مبلغ را از زکوة بآقای او میتوان داد ششم جماعتی اند که قرض بسیار دارند
و از دادن عاجزند بشرط آنکه قرض را در معصیت صرف نکرده باشند هفتم سبیل الله مثل پل ساختن و مسجد
عمارت کردن و مدرسه جهت طالبعلمان ساختن هشتم ابن سبیل یعنی شخصی که در شهر خود محتاج نباشد

و غنی و مالدار

وغنی و مالدار باشد اما بغربت افتاده و پریشان شده باو زکوة میتوان داد بشرط آنکه سفر او سفر
معصیت نباشد و شخصی نیابد که قرض بگیرد یا چیزی از اموالی که در شهر خود دارد بفروشد مقصد
پنجم در زکوة فطر ماه مبارک بدانکه زکوة فطر واجبست بر کسی که بالغ و عاقل باشد و قادر بر قوت
یکساله خود و عیال خود باشد خواه روزه ماه رمضان داشته باشد و خواه نه از خود و از هر یک از عیالان
خود مقدار یکصاع یعنی یکمن و یکچهاریک بوزن تبریز تخمینا از گندم یا جو یا خرما یا مویز یا شیر یا آنچه در اغلب
واکثر اوقات قوت اهل آن دیار باشد بمستحق رساند و وقت دادن بمستحق نیت چنین کند که این
جنس را بمستحق میدهم بجهة زکوة فطر واجب تقرب بخدا و مصرف زکوة فطر مصرف زکوة مال است و
جایز است دادن قیمت آن بمستحق و اگر در شب عید رمضان میهمانی قبل از شام رسد فطره ایشان
بر اینکس واجبست خواه اینکس را خورد و خواه نخورد و همچنین هر غلام یا کنیز که بخته یا غایب باشد فطره
ایشان بر اینکس واجبست مادامی که مردن ایشان معلوم نباشد و وقت دادن زکوة فطر از اول
شب عید است تا وقت ظهر روز عید و حرام است تأخیر آن بعد از آن پس اگر تأخیر کند به نیت قضا
میتوان داد و بعضی از مجتهدین بر آنند که تا آخر روز عید به نیت ادا میتوان داد و بعد از آن قضا است
احوط اینست که پیش از نماز داده شود و الا قضا است و الله اعلم مقصد ششم در بیان زکوة سنتی
بدانکه زکوة در هشت چیز سنت است اول اسب مادیان و زکوة در هر اسبی در سالی دو مثقال شرعی طلا است
اگر پدر و مادرش هر دو اصیل باشند و یک مثقال است اگر یکی از ایشان اصیل باشد یا هیچیک اصیل نباشند
بشرط آنکه همه سال در صحرا بچرد یعنی علیق ایشان از مالک نباشد دوم از آنچه زکوة دادن سنت است
مالیست که مالک آن کاری کرده باشد که بواسطه آن کار زکوة در آن واجب نشده باشد مثل آنکه در اثنای
سال بقرض بشخصی داده باشد یا زر سکه دار را مطلس کرده باشد یا از نصاب اول شتر یا گاو یا گوسفند
چیزی بشخصی بخشد که از مثل اینها زکوة دادن سنت است سیم از آنچه زکوة در آن سنت است حاصل
مستغلات است مثل دکان و حمام و کاروانسرای و امثال آن پس سنت است که یک دانگ و نیم ده یک بهای
آنرا زکوة دهند هر چند بنصاب نرسیده باشد و حول نگذرد چهارم از آنچه زکوة در آن سنت است هر چیزی است

که از زمین روئیده باشد و بوزن و کیل در آید مثل برنج و نخود و عدس و ماش و امثال اینها که غیر اجناس
زکوة و نصاب و حول آن بطریق نصاب و حول گندم و جو و خرما است و همچنین در عشر و نصف عشر اما در سبزیها
و خربزه و خیار و مانند آن زکوة نیست پنجم هرگاه مالی چندسال در دست کسی نباشد چون بدستش آید
آن مال خودش یکساله زکوة آنرا بدهد ششم مالیست که مالک شک در نصاب آن داشته باشد هفتم مال
تجارتست پس هرگاه رأس المال بنصاب طلا و نقره برسد و مدت یکسال هم از آن تجارت نقصان هشتم
مال طفل است هرگاه ولی آن طفل باجاره داده باشد و منافعش بسر حد نصاب طلا و نقره برسد سنت است
که ولی آن طفل زکوة آن را بدهد باب ششم در بیان خمس بدانکه خمس در هفت چیز واجب است
اول در غنیمتی که از کافر حربی بدست آید هر مقدار که باشد دوم هر کانی که بهم رسد مثل فیروزه و مس و گل
ارمنی و امثال اینها بشرط آنکه بعد از اخراجات فروری و معاف کردن قیمت آن هرچه بماند که بیست مثقال شرعی
طلا شود و بعضی از مجتهدین را مذهب آنست که خمس آنرا باید داد هرچند قیمتش کمتر باشد سیم هرچه از دریا
بغواصی بیرون آید مثل مروارید و مرجان و غیره هرگاه قیمت آن به بیست مثقال طلا برسد چهارم مال حلالی
که بمال حرام مخلوط شود و قدر حرام بر صاحب مشخص نباشد اما اینقدر معلوم باشد که از پنج یک زیاده نیست
خمس را باید داد و اگر زیاد باشد زیادتی را هم تخمین باید کرد و بفقرا و مساکین داد پنجم زمینی که کافر ذمی
از مسلمان بخرد واجبست که خمس آنرا یا خمس قیمت آنرا یا خمس حاصل هر ساله آنرا بدهد ششم زری که
از زمین یافت شود پس اگر در بلاد کافر حربی یافت شود دادن خمس واجبست خواه اثر اسلام در آن
باشد و خواه نباشد و باقی از آن شخصیست که یافته است و همچنین اگر در بلاد اسلام یافت شود و اثر اسلام
در آن نباشد و اگر اثر اسلام در آن باشد لقطه است و احکام آن بعد از این مذکور خواهد شد هفتم فایده
که از تجارت و حرفت و زراعت و مانند آن بهم رسد پس هرگاه آن فایده زیاده از کل اخراجات یکساله
اینکس باشد خمس آن زیاده را باید داد پس اگر کسی از سود تجارت بیست تومان حاصل کرده باشد و
اخراجات لایق بحال او ده تومان بوده باشد از باقی دو تومان بخمس باید داد و بر این قیاس فایده که
از زراعت و حرفت بعد از وضع اخراجات بماند و اگر در آن سال پیشکشی بکسی دهد یا زن بخواهد یا کنیزی

بخرد یا بفر

بخود یا کلاخدا شود یا جریمه کنند از اخراجات آن سال حساب کنند بدانکه نصف خمس تعلق بحضرت صاحب الامر
دارد و نصفی دیگر بسادات یعنی جماعتی که از جانب پدر بهاشم که جد حضرت رسول است منسوب باشند هر چند
از مادر بحضرت فاطمه نرسد بشرط اینکه شیعه اثنی عشری و ایتام یا مساکین یا ابنای سبیل باشند و نصفی
که باین جماعت تعلق دارد صاحب مال میتواند که خود در میانه ایشان قسمت کند اما نصف حضرت صاحب را
واجبست که بمجتهد بدهند در زمان غیبت امام که او در میانه مستحقین قسمت نماید [illegible]
در احکام و فضایل و آداب وجوبی و سنتی روزه و آداب و فضل اعتکاف مشتمل بر دوازده فصل است
فصل اول در فضل روزه مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلم که هر چیز را زکوتیست و زکوة
بدن روزه است و هر روزه سپریست از آتش جهنم و روزه دار همیشه در عبادتست خواه در خواب
باشد و خواه بیدار مادامی که غیبت مسلمی نکند و خدای تعالی فرموده که روزه مخصوص منست یعنی
پنهان ترین عبادتهاست یعنی از ریا دورترست پس جزایش بر منست و بوی دهن روزه دار پیش من
بهترست از بوی مشک و یک روز روزهٔ خالص برابرست پیش خدا با یکسال روزه که شبها قیام بعبادت
کند و هر کس روزهٔ خود را پنهان دارد خدای تعالی گوید ای ملایکه بندهٔ من پناه میخواهد از آتش پس پناهش
دهید و ملایکه را فرماید که برای روزه داران دعا کنید و دعای روزه داران مستجابست و هر کس یکروز روزه
گیرد در شدت گرما و تشنه شود خدای تعالی هزار ملایکه را براو موکل کند و فرماید که با او ملاطفت کنید و
بشارتش دهید به بهشت تا وقت افطار و فرماید که چه خوش آید مرا از بوی تو ای روزه دار ای ملایکه گواه
باشید که گناهانش را آمرزیدم و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روزی فرمود که میخواهید شما را چیزی تعلیم کنم
که شیطان از شما دوری کند مثل دوری مشرق بمغرب گفتند بلی یا رسول الله پس حضرت فرمودند که
روزه روی شیطان را سیاه کند و صدقه پشتش را بشکند و دوستی برای خدا با برادران مؤمن و معاونت
بکارهای خیر مؤمنان رانجش از جا بکند و استغفار کردن رگ دلش را قطع کند و خواب روزه دار
عبادتست و نفسش تسبیح و عملش مقبول و دعایش مستجاب اما نه مثل خوابی که اکثر یاران عزیز در این
اوقات در ماه مبارک اجتهاد فرموده اند که شب تا صباح اوقات خود را بلهو و لعب میگذرانند و نماز

جمیع را بهر از مشقت در کمال اشتیاق بخواب میکنند و حال انکه نمیدانند حمد میخوانند یا سوره و بعد از ادای سلام
بلا فاصله خوابیده‌اند که مبادا افتاب ایشان را یا ایشان افتاب را ببینند و وقتی از خواب بیدار میشوند
که بعد از فراغ ادای ظهر یا افطارشان باید کرد یا بسیار که تکلف کنند یکساعت یا دو ساعت بروز مانده
بیدار میشوند و این نحو روزه نزد ارباب هوش مشخص و ظاهر است که چه جزا خواهد داشت نهایت وقتی
باین وضع خواب در روزه جایز است که اگر بیدار باشد بعلت روزه بودن چندان بیدماغ باشد که از
دست یا زبان یا چشمش اذیت بمسلمانان رسد در این صورت خواب اولی است و بلکه هم غرض قصد معتبر است
انما الاعمال بالنیات و هرکس یکروز روزه گیرد که بر او واجب نباشد مغفرت گناهانش از خدا واجب شود
و بسا باشد اگر کسی یکروز روزه یا دو رکعت نماز بکند خدای تعالی بفرماید که بجلال و قدر خودم که هرگز ترا عذاب
نکنم و بهشت بر تو واجب کردم و چون روزه‌دار پیش جمعی وارد شود که چیزی خورند بعدد هر موئی که در بدن
اوست خدای تعالی ملکی بفرستد تا آنها با آن مویها باهم از برای او تسبیح بکنند فصل دوم در آداب
صایم مرویست که روزه گرفتن همین از خوردن و آشامیدن نیست بلکه چون روزه گیری باید چشم و گوش
و زبان و پوست و دست و پا و جمیع اعضا حتی قلب هم روزه باشد ای پدر در هر سالی معبود بحق
سی روز که دوازده یک سال است امری بتو فرموده که اطاعت آن امر کما هو حقه بجا آوری هر تقصیری که تو
در یازده ماه دیگر کرده باشی بتو می‌بخشند و جمیع عبادات را واگذاشته و همین ماه را انتخاب کرده و فرموده
که الصوم لی پس لایق و سزاوار نباشد که تو حق این ماه را نشناسی و ضایع گذاری و تا هلال ماه مبارک را
دیده و چشم بر هم زده هلال شوال در نظر تو جلوه گر شده و اینهمه ایام و لیالی متبرکه را نابود و ضایع و مهمل
گذارنده پس غوری کن که این سخن ته دارد و روزه ماه مبارک را و مطلق روزه را مانند سایر اوقات
و ایام مگذران با مردم منازعه و مجادله مکن و دروغ مگوی و دشنام مده و قسم مخور و مردم را مرنجان
حتی خادمان و منسوبان خود را و بر زیردستان ترحم کن و حکایت مشهور آن زن که حضرت میهمان
او شد و مکالمه حضرت با آن زن را بشنو و عبرت گیر و مرویست که چون کسی روزه‌دار را دشنام دهد
و او از برای خدا صبر کند و دشنام ندهد خدای تعالی فرماید این بندهٔ من بروزه پناه برد او را از آتش

بپناه دادم

پناه دادم و نیز مرویست که در روزه و در شبانه روز جمعه و در شب مطلقا و در شبانه روز ماه مبارک رمضان
و کسی که محرم باشد و در حرم مکه معظمه شعر خواندن نشاید اگرچه در مدایح اهل بیت باشد و مراد از این شعر
اینست که مشتمل باشد بر کذب و هجو مؤمنی و طعن وی یا بر خیالات و اغراقات و دعوای باطل و غیر واقع
و امثال این باشد چنانکه در میان شعرا شایعست اگرچه موضوعشان حق باشد مثل مدح اهل بیت
اگرچه شان ایشان ارفع از آن باشد اما اگر معانی حق و واقعی باشد و موضوعش نیز حق باشد مثل مناجات
و موعظه و مدح اهل بیت قصوری ندارد چنانکه از تتبع کلام عرب و اخبار و آثار اهل بیت ظاهر و مبین است
و روزه دار با چوب تر مسواک نکند و اگر با آب ترکند و حرکت دهد تا آبش بریزد قصوری ندارد

فصل سیم در فضیلت سحور خوردن مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلم که در ماه مبارک
رمضان افضل اینست که ترک سحور نکند و در غیر آن مختارند و خدای تعالی بر سحور کنندگان صلوات میفرستد
و افطار قوت صوم است اگر با آب تنها باشد و هر کس در وقت سحور انا انزلناه بخواند چنانکه شهید شده
باشد در راه خدا و در خون خود غلطیده باشد خواهد بود

فصل چهارم در آداب افطار کردن
مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلم که حضرت پیغمبر صلعم افطار بحلوا میفرمودند و اگر حلوا نبود بقند یا بخرما
و اگر اینها نبود باب نیم گرم و افطار با آب نیم گرم جگر و معده را پاک کند و بوی دهن را خوش کند و بیخ
دندانها را محکم کند و چشم را جلا و قوت دهد و گناهان را از دل بشوید و رگهای جهنده را تسکین دهد
و صفرا را بشکند و بلغم را قطع کند و حرارت معده و صداع را زایل کند و افضل اینست که اگر کسی انتظار نکشد
افطار را بعد از نماز و الا اول افطار و بعد از آن نماز و دعا در وقت افطار مستجاب شود و فضل قرائت
انا انزلناه در وقت افطار در فصل فضیلت سور قرآنی خواهد آمد ان شاء الله تعالی و اگر در وقت
افطار بگوید یا عَظِیمُ یا عَظِیمُ یا عَظِیمُ اَنْتَ اللّهُ لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ اِغْفِرْ لِیَ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ اِنَّهُ
لا یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ اِلّا اَنْتَ یا عَظِیمُ از گناه پاک شود مثل روزی که متولد شده باشد

فصل پنجم در فضیلت افطار فرمودن مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلم که هر کس صایمی را
افطار فرماید مثل ثواب او داشته باشد و هر عبادت و حسنه که بقوت آن طعام کند در ثوابش شریک

وافطار فرمودن صایم افضل است از روزه که خود گیرد و اگر در ماه رمضان افطار فرماید چنانست که
بندهٔ آزاد کرده باشد و کفاره گناهان گذشته اش باشد و حضرت امام محمد باقر علیه السلم بیکی از اصحاب خود
فرمود که میتوانی هر شب ماه مبارک رمضان ده بنده آزاد کرد از اولاد اسمعیل گفت فدات شوم مالم
باینقدر وفا نمیکند پس یک یک کم میفرمود و میگفت نمیتوانم تا بیک بنده رسید گفت نمیتوانم پس
فرمود که میتوانی هر شب یک مؤمن را افطار فرمائی گفت ده کس را هم میتوانم پس حضرت فرمود که
مقصود من همین بود که افطار فرمودن مؤمنی مثل آزاد کردن بنده ایست از اولاد حضرت اسمعیل
فصل ششم در فضیلت افطار کردن مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلم که هر که در خانه
برادر مؤمنی افطار کند هفتاد مرتبه افضل است از روزهٔ که گرفته است و چون کسی روزهٔ غیر واجبی داشته
باشد و بر مؤمنی وارد شود و تکلیف افطار شی کند افطار کند و او را مسرور سازد هر چند بعد از
عصر باشد برابر است باده روز روزه و اگر اظهار نکرده و منت نگذشته بر او افطار کند ثواب یکساله
روزه داشته باشد و ازین احادیث و سایر احادیثی که در باب ادخال سرور مؤمن واقع شده توان
دانست که بهر وجه که افطار کردن او سبب رفع کدورت و خوشحالی مؤمنی باشد باید کرد اگر چه در خانهٔ اش
نباشد فصل هفتم در احکام روزه واجبی و سنتی و دران پنج مطلب است مطلب اول در انچه
روزه را باطل میکند بدانکه هشت چیز است که بفعل آوردن آن در روزه واجبی حرام است و اگر بفعل
آورد روزه باطل میشود اول چیزی خوردن و آشامیدن هر چند خلاف عادت باشد خوردن آن چیز
و بعضی از مجتهدین بر آنند که خوردن انچه خلاف عادتست مثل پوست تخم مرغ و برگ درخت و امثال
اینها روزه را باطل نمیکند و این قول ضعیف است و هرگاه بلغم از دماغ یا سینه بدهن آید فرو بردن آن
روزه را باطل میکند و اگر تشنگی یا گرسنگی بر شخصی غالب شود چنانچه تحمل نتواند کرد در آنوقت بخورد
اما در نهایت اضطرار و بقدری که سد رمق تواند بود دوم از انچه روزه را باطل میسازد انزال
منی است عمداً بهر طریق که باشد و اینکه جمعی را اعتقاد آنست که اگر کسی محتلم شود و بعد از آن استبرا
کند آن منی که از استبرا بیرون می آید چون عمداً واقع شده سبب بطلان روزه است خلیشی درین

باب [illegible] وارد

باب وارد نشده و این اجتهاد بتوهم محضی میماند چرا که اخراج منی باللذت شرط است و شرط دیگر اینکه
منی از صلب بیاید و این منی استبرا آن منی است که در وقت اخراج او در خواب این در مجری بول مانده
پس این آن منی مبطل روزه نیست باقی العلم عند الله و اگر روزه دار محتلم شود روزه او خود باطل
نیست و لازم نیست که فی الفور غسل کند مگر آنکه وقت نماز تنگ شود و اگر داند که خواب روز هر وقت
که کند محتلم میشود خواب کردن او از روی عمد و اختیار حرام است سیم از آنچه روزه را باطل میکند
داخل کردن حشفه است عمداً در قبل و دبر مرد یا زن مرده یا زنده پس روزهٔ فاعل و مفعول هر دو
باطل میشود و اگر کسی زنش را بزور در روزه جماع کند کفارهٔ زن هم بر مرد است و اگر بر عکس باشد
بر عکس چهارم از آنچه روزه را باطل میکند عمداً بر جنابت بودن است تا وقت صبح پس قضا و کفاره هر دو
لازم میشود و همچنین زن اگر غسل حیض و استحاضه و نفاس را بگذارد تا صبح شود و اگر جنب بخوابد که
آخر شب بیدار شود و غسل کند و بیدار نشود تا صبح نه قضا و نه کفاره بر او لازم است و اگر قصد داشته باشد که
غسل نکند هم قضا و هم کفاره لازم است و اگر غسل کردن و نکردن بخاطرش نگذرد قضا لازم است نه کفاره
و اگر از خواب اول بیدار شود و نوبت دوم بخواب رود بر نیت آنکه پیش از صبح بیدار خواهد شد و غسل
خواهد کرد و بیدار نشود قضا لازم است نه کفاره و اگر در این صورت گمان بیدار شدن نداشته باشد کفاره
نیز لازم است و اگر نوبت سیم بخوابد و تا صبح بیدار نشود هم قضا و هم کفاره بر او لازم است هر چند بقصد غسل
کردن بخوابد و گمان هم داشته باشد که بیدار خواهد شد پنجم از آنچه روزه را باطل میکند رسانیدن گرد
و دود و بخار غلیظ است عمداً بحلق در این صورت قضا لازم است نه کفاره ششم از آنچه روزه را باطل میکند
قی کردن است عمداً و آن موجب قضا است و کفاره لازم نیست و بعضی از مجتهدین کفاره را هم لازم میدانند
و اگر بی اختیار یا از روی سهو قی کند چیزی لازم نمیشود هفتم سر فرو بردن در آب است عمداً و بآن قضا لازم
میشود و بعضی کفاره را هم واجب میدانند و اگر جنب روزهٔ واجبی داشته باشد و غسل ارتماسی کند آن
غسل باطل خواهد بود و اگر وقتی سر بزیر آب فرو برد در زیر آب بخاطرش آید نیت کند و بسر بیرون
آوردن غسل را تمام کند هشتم دروغ گفتن بر خدا و ائمه مثل آنکه بگوید که خدا فلان چیز را حلال کرده یا حرام

کرده یا پیغمبر فلان چیز را واجب کرده یا فلان چیز را حرام و غیر واقع باشد در اینصورت موجب قضا است
و بعضی کفاره را هم لازم میدانند و باین اعتبار است که درس فقه خواندن را در صوم جایز ندانسته اند فقها
واحتیاط نخوانند نست **مطلب دوم** در اقسام روزه و آن بر چهار قسم است واجب و سنت و مکروه و حرام
و در چهار بحث مذکور خواهد شد **بحث اول** در بیان روزه واجبی و آن هشت قسم است **اول** روزه
ماه مبارک رمضان و ثابت میشود روزه ماه مبارک رمضان بیکی از سه چیز **اول** انکه معلوم شود که سی روز
از ماه شعبان گذشته **دوم** شیاع یعنی جمع کثیری که از سخن ایشان ظن حاصل شود اخبار نمایند که ماه را
دیده ایم **سیم** انکه دو مرد عادل گواهی دهند که ماه را دیده ایم یا دیده اند پس اگر دو زن عادله یا یکمرد عادل
و دو زن عادله یا بیشتر گواهی دهند که ماه را دیده اند بگواهی ایشان ثابت نمیشود مگر بسر حد شیاع
شیاع رسد و بحساب تقویم و غیر آن داخل شدن ماه ثابت نمیشود **دوم** از روزهای واجبی روزه
قضای واجبی ماه مبارک است و واجب است بجا آوردن آن پیش از آنکه ماه رمضان آینده داخل شود
پس اگر بر شخصی مثلا ده روز از قضای ماه رمضان واجب باشد قضای آنرا تاخیر میتواند کرد تا ده روز
برمضان دیگر پس اگر همیشه عازم بوده که آن قضا را بجا آورد و چون بده روز برمضان مانده برسد او را
مانعی پیش آید مثل انکه بیمار شود یا زن حیض ببیند در اینصورت همین قضای ده روز واجب است و
اگر بی عذری تا ماه آینده تاخیر کند آن ده روز را قضا کند و بجهت هر روز یکمد گندم یا برنج یا نان و مانند
اینها تصدق کند و مد یک چهاریک صاع است و قدر مد و صاع در باب وضو بتفصیل مذکور شد که دوازده
سیر و نیم تخمینا باصطلاح خراسان و پنجاه و ده نار باصطلاح عراق باشد و همچنین قضا و تصدق لازم است
اگر عزم بر قضا نداشته باشد تا وقتی که برمضان آینده مقدار مدت قضا نماند و بدانکه قضای ماه مبارک را
پیش از ظهر بخوردن یا جماع کردن و غیر آن فاسد میتوان کردن و بعد از پیشین حرام است و اگر بعد از ظهر
بنحوی از انحای مذکوره روزه را باطل سازد قضا و کفاره هر دو لازم است و کفاره آن ده مسکین را
طعام دادنست و اگر از آن عاجز شود سه روز روزه دارد **سیم** از روزهای واجبی روزه ایست که شخصی
خود را باجاره دهد که قضای میت او کند پس بر او واجب است که تاخیر قضای او نکند و نوعی نماید که

درعرف

در عرف گویند که او بقضای روزه فلانی مشغول است چهارم روزه ایست که بر پدر اینکس واجب باشد
در حال حیات پس بر پسر بزرگتر واجب است که آنرا قضا کند و اگر دو پسر داشته باشد که هردو در سن
مساوی باشند هر یکی نصف را قضا کنند اگر عدد قضا جفت باشد و اگر جفت نباشد قضای یکروز
واجب کفایی است پنجم روزه ایست که بنذر یا عهد یا سوگند واجب شود و این بر دو قسم است مطلق
و معیّن مطلق آنست که نذر کند که یک روز روزه بدارد و تعیین زمان و مکان ننماید و معیّن
بر سه قسم است اوّل آنکه تعیین زمان کند مثل اوّل ماه رجب یا مثل آن دوم آنکه تعیین مکان کند
مثل آنکه در یکی از عتبات عالیات سیم آنکه تعیین زمان و مکان هر دو نماید مثل آنکه اوّل ماه رجب
در مکه معظمه یا غیر آن پس هرگاه از روزه داشتن در آنمکان یا در آن زمان مانعی پیش آید مثل بیماری
و امثال آن یا سفر ضروری یا حیض قضای آن باید کرد ششم از روزهای واجبی روزه دو ماهست
بجهة کفارهٔ فاسد کردن روزهٔ ماه مبارک رمضان پس کسی که بالغ و عاقل باشد و از روی عمد روزه
ماه مبارک رمضان را بخوردن یا آشامیدن یا جماع کردن یا مانند آن باطل سازد مخیّر است در آنکه
دو ماه روزه پی در پی بگیرد یا یک بنده آزاد کند یا شصت مسکین را هر یک یک مد طعام بدهد و اگر
روزه ماه مبارک را بچیزی حرام فاسد کند مثل خمر یا طعام غصبی یا زنا یا مجامعت در حالت حیض
درین صورت هر سه کفاره مذکوره لازم میشود هفتم روزه کفاره است که در بحث کفارات مذکور خواهد
شد انشاء الله تعالی هشتم روزه اعتکاف است مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلم که افضل اوقات
برای اعتکاف ماه مبارک رمضانست حتی اینکه مرویست که اعتکاف نباشد مگر در عشر آخر ماه
مبارک رمضان و ده روز اعتکاف برابر است با دو حج و دو عمره و اعتکاف کمتر از سه روز نباشد
و بیشتر هر قدر تواند و اصل اعتکاف مستحب است اما چون دو روز بگذرد روز سیم واجب شود و خواهد
همچنین هر روز سیم واجب شود که ششم و نهم و دوازدهم پس در روز اوّل و دوم تواند فسخ اعتکاف
نمودن و بیرون رفتن و روز سیم بضرورت تواند بیرون رفتن و شرط است در اعتکاف روزه
داشتن پس کسی که روزه نتواند داشت یا در وقتی که روزه نتوان داشت اعتکاف نماید صحیح نباشد

و هر روزه که باشد مجزی بود خواه واجب و خواه سنت و نیز شرط است که در مسجدی باشد که امام
عادلی دران نماز کرده باشد و افضل مساجد برای اعتکاف مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه
و آله است و مسجد کوفه است و در ایام اعتکاف بی ضرورت بیرون نتوان رفت و چون برای ضرورتی
بیرون رود بجای ننشیند تا بمسجد خود عود نکند و جایز است بیرون رفتن برای نماز جمعه یا حضور
جنازه یا عیادت مریض و مجلاحقی از حقوق دین و کار ضروری بشرط مذکور و باید که در سایه راه
نرود مگر آنکه طریق حاجت منحصر باشد در سقف و نماز در غیر مسجد خود نکند مگر نماز جمعه یا در مکه معظمه
که هر جای از مکه معظمه که نماز گذارد صحیح است و حرام است در ایام اعتکاف مباشرت کردن خواه روز
و خواه شب و درین ایام از بوی خوش و ریاحین و مجادله با مردم و بیع و شری احتراز باید نمود و
مستحب است که وقت رفتن باعتکاف با خدا شرط کند که اگر امری سانح شود بیرون رود که چون این
شرط کرده باشد هر وقت که امری سانح شود بیرون تواند رفت و حرجی بر او نباشد خواه پیش از
روز سیم و خواه بعد از ان و هر چه روزه را باطل میکند اعتکاف را نیز باطل میکند و اگر اعتکاف واجب را
در ماه مبارک رمضان بجماع حلال باطل سازد دو کفاره بر او لازم است یکی بجهة رمضان و یکی بجهة
اعتکاف و اگر در شب جماع کند همین کفارهٔ اعتکاف بر او لازم است مطلب سیم در بیان روزهای
حرام و آن بر نه قسم است اول روزه روز عید ماه مبارک رمضان و عید قربان دوم روزهٔ یوم
الشک بقصد آنکه از ماه رمضانست اما بقصد قضا یا نذر حرام نیست سیم روزه صمت یعنی قصد کند
که در اثنای نیت روزه از اول روز تا شب حرف نزند چهارم روزهٔ وصال و دران دو تفسیر است
اول آنکه وقت نیت روزه قصد تاخیر افطار نماید و شام و سحور را یکی کند دوم آنکه دو روز متوالی
روزه بدارد بی آنکه شب روزه بگشاید پنجم روزهٔ زن بر نیت سنت بی رخصت شوهر ششم روزهٔ
غلام و کنیز بهمین شرح هفتم روزه بیمار هرگاه از روزه داشتن گمان مضرت داشته باشد یا طبیب حاذق
گوید که مضرت دارد روزه هر چند کافر باشد و همچنین اگر طبیب حاذق گوید که علاج بیمار منحصر است در
مجامعت درینصورت مجامعت در روز ماه مبارک رمضان واجب میشود پس اگر زن یا کنیز اینکس

روزهٔ واجبی داشته باشد و عورتی که روزهٔ واجب نداشته باشد یا فوت نشود زن خود را یا کنیز خود را که نتواند
که بزور مجامعت کند و بر ایشان لازم است ممانعت آنقدر که توانند و چون یکی از ایشان را مجامعت
کند واجبست که کفاره او را بدهد ششم از روزهای حرام روزهٔ مسافرست به نیت وجوب هرگاه سفر
او مباح باشد مگر در سه جا که روزهٔ واجب در سفر مباح در آن سه جا جایزست و حرام نیست اوّل روزه نذری
که سفراً و حضراً بر خود لازم کرده باشد دوم روزه سه روز در وقت حج هرگاه قربانی یافت نشود چنانچه در
باب حج ان شاء الله مذکور خواهد شد سیم روزه هجده شخصی را که قبل از غروب آفتاب از عرفات بیرون
رود چنانچه در مقامش بیاید ان شاء الله هفتم روزه ایام تشریق و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه
ذی الحجه است هرگاه در منی باشد مطلب چهارم در احکام روزه و در آن چهار بحث است بحث اوّل در بیان
نیت روزه بدانکه شش چیز در نیت روزه معتبرست اوّل نیت را قبل از طلوع فجر دوم بجا آوردن
دن قصد قربت سیم قصد تعیین آنکه واجبست یا سنت چهارم تعیین آنکه از ماه رمضانست یا نذر یا
کفاره پنجم تعیین آنکه اداست یا قضا و بعضی برآنند که در روزه ماه رمضان نیت ادا لازم نیست ششم
استدامت حکم یعنی در اثنای روزه قصد فعلی نکند که مبطل روزه باشد مثل خوردن یا جماع کردن و
مانند اینها پس اگر کسی در اثنای روزه قصد چنین فعلی بکند آثم است اگرچه آن فعل را بعمل نیاورده
باشد و در میان فقها خلافست که آیا بمحض این قصد با عدم فعل روزه باطل میشود یا نه و قضا و کفاره هر دو
لازم است یا قضای تنها احوط آنست که قضا لازم است دون کفاره و بدانکه اگر شخصی نیت روزه را فراموش
کند و قبل از ظهر بیادش آید و همان وقت نیت کند روزهٔ او صحیح است و اگر در اوّل ماه مبارک نیت کند
که روزه میگیرم تمام ماه مبارک را واجب تقرّباً بخدا و بعد از آن هر شب هم نیت کند که اگر در آن عرض شبی
نیت نکرده باشد روزهٔ او صحیح خواهد بود و روزهٔ سنتی را هر وقت که نیت کند جایزست اگرچه یک لحظه
پیش از شام باشد بحث دوم در بیان جماعتی که روزه گرفتن بر ایشان حرام است اوّل شخصی که از روزه
داشتن بواسطه پیری مشقت عظیم یابد پس عوض هر روزی یک مد گندم بفقرا تصدق کند و هر وقت قوت
یابد قضا کند والّا فلا دوم شخصی که تشنگی بر او غالب شود و مشقت عظیم از روزه بکشد او نیز بعوض

هر روز یکمد گندم بفقرا بدهد و هر وقت آن عذر برطرف شود قضا کند سیم زنی که حامله باشد و گمان
داشته باشد که از روزه داشتن با او یا بطفل او ضرر میرسد حکم او حکم صاحب تشنگی دارد چهارم زنی
که بطفل شیر میدهد خواه آن طفل از خود ش باشد و خواه از غیر حکم او حکم زن حامله دارد پنجم زنی که حیض
و استحاضه و نفاس داشته باشد و غسل واجب بجا نیاورده باشد ششم بیماری که از روزه داشتن
ضرر بیابد هفتم مسافر چنانکه قبل ازین مذکور شد هشتم طفلی که بعد از طلوع فجر بالغ شود روزهٔ آن روز
او صحیح نیست و بیش بعضی اگر قبل از ظهر بالغ شود روزهٔ آن روز صحیح است نهم شخصی که مست باشد و شب
آنقدر شراب خورده باشد که روز هم مست باشد روزهٔ او صحیح نیست و قضا براو لازم است دهم شخصی
که کافر اصلی باشد و بعد از طلوع فجر مسلمان شود و پیش بعضی حکم طفل بالغ دارد و قضای روزهای گذشته
از او ساقط است اما هرگاه شخصی مرتد شود و باز توبه کند قضای روزه واجبی ایام ارتداد براو واجب است
اما اگر سنی شیعه شود قضای روزه براو واجب نیست بحث دوم در باب روزهای مکروه اول روزهٔ
سنتی شخصی را که مومنی او را دعوت کرده باشد دوم روزه عرفه هرگاه شک در اول ماه داشته باشد سیم
روزهٔ که موجب ضعف شود که بفراغت بدعا اشتغال نتواند نمود بشرط آنکه اصلش سنت باشد چهارم روزه
میهمان بیرخصت صاحب خانه و بعضی روزهٔ میزبان را هم بیرخصت میهمان مکروه میدانند و همچنین روزه
پسر بی اذن پدر و بعضی این را حرام میدانند و روزه نذر و بلکه هیچ نذری بیرضای والدین منعقد
نمیشود و حرام است بحث سیم در اعمال ماه مبارک رمضان و آداب و فضیلت آن و رویست از اهل بیت
طاهرین علیهم السلم که این ماه سید ماههاست اولش رحمتست و میانش مغفرت و آخرش اجابت دعوت
و آزادی از آتش دوزخ و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در فضایل اینماه خطبهٔ ادا فرمود که مجمل مضمونش اینست
که این ماه افضل ماههاست و یک نماز تطوع درینماه در شب مثل نماز هفتاد شب است در سایر ماهها و اجر
تطوع و تصدق و سایر اعمال خیر در اینماه مثل اجر فریضه است در غیر اینماه و فریضه در اینماه مثل هفتاد
فریضه است در غیر آن و درین ماه عمل اهل حاج و اعمار و ارزاق مردم نوشته میشود و ارزاق مومنان
درینماه زیاده میکردد و هر کس درینماه مومنی را افطار فرماید چنانست که بندهٔ آزاد کرده باشد از اولاد

اسمعیل

اسمعیل وگناهان گذشته اش آمرزیده شود کسی گفت ما قادر بر همه افطار نیستیم فرمود خود را از آتش
نگاه دار اگر همه بنصف خرما باشد یا شربت آبی و هر کس در ینماه خدمت و مشقت از خادم خود تخفیف
دهد خدای تعالی روز قیامت حساب او را تخفیف دهد و مومنان در ینماه بخصوص میهمان خدا و اهل
کرامت اویند نفسشان تسبیح است و خوابشان عبادت اما بان شرحی که در باب مطلق فضیلت روزه
گذشت و عملشان مقبول پس در ینماه بنیتهای صادق و دلهای پاکیزه از گناه توفیق روزه آن و
تلاوت قرآن مسئلت کنید و بجوع و عطش اینماه روز قیامت را و جوع و عطش آن روز را بخاطر بیاورید
و گرسنگی و تشنگی فقرا را هم در دنیا بخاطر بیارید و از جمله علتهای روزه انچه در علل الشرایع بنظر رسیده
علت وجوب صوم آنست که اغنیا با فقرا مساوی میشوند در روزه اینماه و حدیث دیگر در باب علت
سی روز مجملی از مضمون حدیث آنست که یهودی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود که چرا سی روز
روزه بر امت تو واجب شده و بر امم سالفه بیشتر واجب شد حضرت فرمود که چون حضرت ابو البشر
گندم خورد سی روز در شکم او ماند و جناب الهی محض تفضل که باین امت دارد امر کرد بسی روز امساک
و در حدیث دیگر اینکه چون حسنه را یکی ده عوض میدهد بموجب آیه کریمه مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ
أَمْثَالِهَا پس درینصورت بعد از وضع روزهای حرام و غیره که کاهی واقع میشود سی روز روزه گرفتن
چنانست که تمام سال روزه گرفته باشد و این نعمت ده بعوض یکی مخصوص این امت است و بس پس ای
عزیز تا توانی اینماه را عزیز و گرامی دار و بر فقرا تصدق و بر کودکان ترحم و بزرگان و علما را توقیر نمائید
و صله ارحام بجا آورید و اعضای خود را محافظت از عدم متابعت شرع انور نمائید و تمام اوقات
روز پاسبان اعضای خود باشید که هیچ وقت مجاهده با نفس بهتر از این اوقات متبرکه نیست پای خود را
از رفتن بنا بایست و دست خود را از کشیدن بناشایست و گوش خود را از ناشنیدن که آواز نامحرم
و غنا و صدای ساز و امثال آن و زبان خود را از ناگفتنی و چشم خود را از نادیدنی هر چند دیدنی هم باشد
ای عزیز بیشتر مفاسد عظیمه که برای انسان بیچاره مترتب میشود از این دو عضو ند که عبارت از چشم و زبان
باشد چرا که نظر کردن به پسر امردی از روی شهوت موافق حدیث صحیح حضرت رسالت پناه و حضرت امام

مانند حفظ اعضا از محرکات
و زدن و صداع نازیبا و خود نام

جعفر صادق علیه السلام بدتر است از هفتاد بار زنا که کسی با مادرش در میان خانه کعبه بکند پس ای بیدرد
چون روا داری که روزه داری و حال اینکه چنین عملی از تو صادر شود که بدتر باشد از هفتاد مرتبه زنا
که با مادرت کرده باشی تو خود اندکی غور کن که فردای قیامت که این روز را بر تو عرض کنند و گویند این
آن روزیست که تو بفرموده ما صایم شده و چنین عمل شنیعی از تو در چنین روزی بعمل آمده و مع هذا
باعتقاد خود چشم اجر و پاداش هم داری و همچنین نظر کردن بزن نامحرم هم مانند زناست و این هر دو را
شیطان لعین در کمال رعونت و دلبری در نظر تو جلوه میدهد جهة انکه این روزه کفاره گناهان تو است
پس او را تا ممکن است دست و پا میزند که این عمل تو را نابود و معطل گرداند بعد از آن گرسنگی بتو مانده است
و او کار خود کرده است و همچنین زبانت هم اگر در باده کسی خواسته باشی حرف زنی البته منجر بغیبت میشود
که الغیبة اشد من الزنا و این حدیث نیز صحیح است و علتش در علل هم ذکر شده که پرسیدند از حضرت که
چرا غیبت بدتر است از زنا حضرت میفرماید که چون هر دو خلاف قول خداست اما در زنا لذتی هست و
در غیبت لذتی نیست بغیر از اینکه در نظر مردم هم بی اعتبار میشود و ارباب هوش البته چنین کسی را
اعتبار نمیکنند که هر عیب دیگران پیش تو آورده شد بیقین عیب تو پیش دیگران خواهد برد پس
تا توانی زبان را بغیر ذکر بچیزی دیگر مگردان و اگر کسی را ممکن باشد خوبست که از ابتدای ماه مبارک نذر
کند یا انکه بصیغه نذر بر خود لازم کند که هر روز فلان عدد ذکر کنم یا الا آیه الا آیه و امثال آن و فلان قدر
تلاوت کنم و در همین فکر باشد بلکه خدا بمحض لطف خودش بعد از پناه بردن با و از شر شیطان پناهش
دهد و از شر آن ملعون او را نگاه دارد و همچنین نذر کند که هر حرکت غیر مشروعی که از عضوی از اعضای او
صادر شود یک پول خیر کند که بهترین دوای معاصی همینست و اگر قادر بران نباشد نذر کند که چنین چیزی
خواه از زبان یا چشم یا دست واقع شود یک جزو یا نیم جزو تلاوت کنم و اگر آن هم ممکنش نباشد بهر
حرکتی دو رکعت نماز کند و اگر آن هم نشود عدد معینی کند بجهة ذکر یا صلوات و تمام اوقات اثناء با خود
مجاهده میکرده باشد و تمام اوقات بخدا و حضرات ائمه هدی از شر شیطان پناه به برید که چیزی که تواند
آدمی را محافظت کند لطف و مرحمت خداست و توجه حضرات ائمه هدی و الا هیچ کس بخودی خود نتواند

از شر آن کس

از شر آن سگ خلاصی یافت و دیگر از آداب آنکه بر ایتام شما رحم کنید و در اوقات صلوات که افضل اوقات است
از گناهان استغفار کنید و دستها بدعا بردارید که خدای تعالی بر بندگان برحمت نظر کند چون او را بطلبند
از محض لطف خود لبیک عبدی گوید در جواب و چون مناجات کنند اجابت نماید و چون دعا کنند عطا فرماید
نفوس شما در گرو عمل است پس باستغفار خلاص کنید از رهن و پشتهای شما از بار گناه سنگین است
از گناه بطول رکوع و قنوت و سجود سبک کنید درهای بهشت درین ماه گشوده است سؤال کنید تا بر شما
نه بندند و درهای دوزخ بسته است استغفار نمایید و دعا کنید تا برای شما نگشایند و شقی کسی است که درین ماه
از مغفرت خدا محروم ماند و کسی که درینماه آمرزیده نشود دیگر آمرزیده نخواهد شد مگر آنکه بعرفات حاضر
شود و هر کس درینماه شر خود را از مردم بازگیرد خدا غضب خود از او بازگیرد و هر کس صلوات بفرستد بر پیغمبر
میزانش بثواب سنگین شود و هر کس یک آیه از قرآن بخواند چنانست که در ماهی دیگر یک ختم کرده باشد
و هر شب درینماه جمعی کثیر از آتش دوزخ خلاص شوند مگر کسی که افطار بر مسکری کند یا صاحب بدعت یا شطرنج
باز باشد و در شب آخر مثل آنکه در تمام ماه آزاد شده باشند آزاد شوند و هر کس اینماه روزه بگیرد و قدری
از شبهایش را عبادت کند و مواظبت بر نمازها و آنچه بعض نوافل جمعه و عید نماید و بطن و فرج خود را
از حرام نگاه دارد و زبان خود را محافظت نماید لیلة القدر را دریابد و از گناهان بیرون میرود و بجایزه
وصله الهی فایز شود و نیز روایت دیگر آمده که هر کس اینماه روزه بگیرد و فرج و زبان خود را حفظ کند و
مردم را نیازارد و نرنجاند خدای تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و از آتش دوزخ خلاصش کند
و شهادتش برای اهل توحید بعدد ریگ بیابان عالج قبول فرماید این بود بیان مجملی از مکارم اخلاق
و محاسن افعال درینماه اما اذکار و اوراد اینماه بیانش آنکه چون ماه نو مبارک دیده شود روی
بقبله کرده بگوید اَللّٰهُمَّ اَهِلَّهُ عَلَیْنَا بِالْاَمْنِ وَالْاِیمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْاِسْلَامِ وَالْعَافِیَةِ
الْمُجَلِّلَةِ وَالرِّزْقِ الْوَاسِعِ وَدَفْعِ الْاَسْقَامِ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا صِیَامَهُ وَقِیَامَهُ وَتِلَاوَةَ
الْقُرْآنِ فِیهِ اَللّٰهُمَّ سَلِّمْهُ لَنَا وَتَسَلَّمْهُ مِنَّا وَسَلِّمْنَا فِیهِ و دعای رؤیة هلال از صحیفه کامله نیز
بخواند و هر کس درینماه در یکی از سه شب که اول یا دوم یا سیم باشد بکربلا حاضر شود و زیارت اباعبدالله

الحسین علیه السلم بکند گناهانش مثل برگ درختان بریزد چنان باشد که حج گذارده باشد و سنت بود که در شب
اول ماه مبارک و اخر شعبان این دعا بخواند اللهم ان هذا شهر المبارك الذي انزل فيه
القران هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان قد حضر فسلمنا فيه وسلمه لنا
وتسلمه منا في يسر منك وعافية يا من اخذ القليل وشكر الكثير اقبل مني اليسير
اللهم اني اسئلك ان تجعل لي الى كل خير سبيلا ومن كل ما لا تحب مانعا يا ارحم الراحمين
يا من عفى عني وعن ما خلوت به من السيئات يا من لم يؤاخذني بارتكاب المعاصي عفوك
عفوك عفوك يا كريم الهي وعظتني فلم اتعظ وزجرتني عن محارمك فلم انزجر فما
عذري فاعف عني يا كريم عفوك عفوك اللهم اني اسألك الراحة عند الموت والعفو
عند الحساب عظم الذنب من عبدك فليحسن التجاوز من عندك يا اهل التقوى واهل
المغفرة عفوك عفوك اللهم اني عبدك وابن عبدك وابن امتك ضعيف فقير الى
رحمتك وانت منزل الغنى والبركة على العباد قاهر مقتدر احصيت اعمالهم وقسمت
ارزاقهم وجعلتهم مختلفة السنتهم والوانهم خلقا من بعد خلق لا يعلم العباد علمك
ولا يقدر العباد قدرك وكلنا فقير الى رحمتك فلا تصرف عني بوجهك واجعلني من
صالحي خلقك في العمل والامل والقضاء والقدر اللهم ابقني خير البقاء وافنني خير
الفناء على موالاة اوليائك ومعاداة اعدائك والرغبة اليك والرهبة منك والخشوع
والوفاء والتسليم لك والتصديق بكتابك واتباع سنة رسولك اللهم ما كان في
قلبي من شك او ريبة او جحود او قنوط او فرح او مرح او بطر او خيلاء او رياء او
سمعة او شقاق او نفاق او كفر او فسوق او عصيان او عظمة او شيء لا تحب فاسئلك
يا رب ان تبدلني مكانه ايمانا بوعدك ووفاء بعهدك ورضى بقضائك وزهدا في
الدنيا ورغبة فيما عندك واثرة وطمانينة وتوبة نصوحا اسألك ذلك يا رب العالمين
الهي انت من حلمك تعصى ومن كرمك وجودك تطاع فكانك لم تعص وانا ومن لم

بعضدا

يغبطك سكان ارضك تكن علينا بالفضل جوادا وبالخير عوادا يا ارحم الراحمين
وصل على محمد وآله الصلوة لا تحصى ولا تعد ولا يقدر قدرها غيرك برحمتك يا ارحم الراحمين
وسنت است که در وقت افطار کردن این دعا بخوانند الحمد لله الذي اعاننا فصمنا ورزقنا فافطرنا
اللهم تقبل منا واعنا عليه وسلمنا فيه وتسلمه منا في يسر منك وعافية الحمد
لله الذي قضى عنا يوما من شهر رمضان وحضرت رسول صلى الله عليه وآله میفرمودند که اللهم
لك صمنا وعلى رزقك افطرنا فتقبل منا انك انت السميع العليم وهر کس در ماه مبارک
رمضان وشعبان ورجب هر روز و هر شب الحمد وآية الكرسي و چهار قل هر یک سه مرتبه وتسبیحات اربع
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم واللهم صل على محمد [illegible] وانا انزلناه هر یک سه مرتبه
واللهم اغفر لي ولوالدي وارحمهما كما ربياني صغيرا اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات سه مرتبه
واستغفر الله چهار صد مرتبه همه گناهانش آمرزیده شود اگر چه بعدد ستارگان و قطرات باران و ریگ
بیابان و برگ درختان و کف دریاها باشد و بعدد [illegible] شفاعت دوستان و آشنایان
کند و هر کس در این سه ماه این عمل بجا آورد اگر چه در تمام عمر یکبار باشد بعدد هر حرف از او هفتاد هزار
حسنه عطا فرماید و هفتاد حاجتش را روا گرداند و هفتاد هزار سیئه از او محو کنند و هفتاد هزار حسنه
در نامه عمل او ثبت کنند و بی حساب به بهشتش برند و سنت است که در هر شب ماه مبارک این دعا بخوانند
اللهم اني افتتح الثناء بحمدك وانت مسدد للصواب بمنك ايقنت انك ارحم
الراحمين في موضع العفو والرحمة واشد المعاقبين في موضع النكال والنقمة واعظم
المتجبرين في موضع الكبرياء والعظمة اللهم اذنت لي في دعائك ومسألتك فاسمع
يا سميع مدحتي واجب يا رحيم دعوتي واقل عثرتي فكم يا الهي من كربة قد فرجتها
وهموم قد كشفتها وعثرة قد اقلتها ورحمة قد نشرتها وحلقة بلاء قد فككتها الحمد
لله الذي لم يتخذ صاحبة ولا ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي
من الذل وكبره تكبيرا الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها الحمد لله

وآل محمد

الذي لا يضاد له في ملكه ولا منازع له في امره الحمد لله الذي لا شريك له في خلقه ولا
شبيه له في عظمته الحمد لله الفاشي في الخلق امره وحمده الظاهر بالكرم مجده الباسط
بالجود يده الذي لا تنقص خزائنه ولا تزيده كثرة العطاء الا كرما وجودا انه هو العزيز
الوهاب اللهم اني اسئلك قليلا من كثير مع حاجة اليه عظيمة وغناك عنه قديم
وهو عندي كثير وهو عليك سهل يسير اللهم ان عفوك عن ذنبي وتجاوزك عن
خطيئتي وصفحك عن ظلمي وسترك على قبيح عملي وحلمك عن كثير جرمي عند ما كان
من خطائي وعمدي اطمعني في ان اسالك ما لا استوجبه منك الذي رزقتني من
رحمتك واريتني من قدرتك وعرفتني من اجابتك فصرت ادعوك امنا واسالك
مستانسا لا خائفا ولا وجلا مدلا عليك فيما قصدت فيه اليك فان ابطا عني عتبت
بجهلي عليك ولعل الذي ابطا عني هو خير لي لعلمك بعاقبة الامور فلم ار مولى كريما
اصبر على عبد لئيم منك علي يا رب انك تدعوني فاولي عنك وتحبب الي فاتبغض اليك
وتتودد الي فلا اقبل منك كان لي التطول عليك ثم لم يمنعك ذلك من الرحمة
والاحسان الي والتفضل علي بجودك وكرمك فارحم عبدك الجاهل وجد عليه بفضل
احسانك انك جواد كريم الحمد لله مالك الملك مجري الفلك مسخر الرياح فالق الاصباح
ديان الدين رب العالمين الحمد لله على حلمه بعد علمه والحمد لله على عفوه بعد قدرته
والحمد لله على طول اناته في غضبه وهو القادر على ما يريد الحمد لله خالق الخلق وباسط
الرزق ذي الجلال والاكرام والفضل والاحسان الذي بعد فلا يرى وقرب فشهد النجوى
تبارك وتعالى الحمد لله الذي ليس له منازع يعادله ولا شبيه يشاكله ولا ظهير
يعاضده فهو بعزته الاعزاء وتواضع لعظمته العظماء فبلغ بقدرته ما يشاء الحمد لله
الذي يجيبني حين اناديه ويستر علي كل عورة وانا اعصيه ويعظم النعمة علي
فلا اجازيه فكم من موهبة هنيئة قد اعطاني وعظيمة مخوفة قد كفاني وبهجة موبقة

قد اراني

لداني فاثني عليه حامداً واذكره مسبحاً الحمد لله الذي يؤمن الخائفين وينجي الصادقين
ويرفع المستضعفين ويضع المستكبرين ويهلك ملوكاً ويستخلف آخرين الحمد
لله قاصم الجبارين مبير الظالمين مدرك الهاربين نكال الظالمين صريخ المستصرخين موضع حاجات
الطالبين معتمد المؤمنين الحمد لله الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف
الارض وعمارها وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها الحمد لله الذي يخلق ولم يخلق و
يرزق ولم يرزق ويطعم ولا يطعم ويميت الاحياء ويحيي الموتى وهو حي لا يموت
بيده الخير وهو على كل شيء قدير اللهم صل على محمد عبدك ورسولك وامينك و
نبيك وصفيك وحبيبك وخيرتك من خلقك وحافظ سرك ومبلغ رسالاتك
افضل واحسن واجمل واكمل وازكى وانمى واطيب واطهر واسنى واكثر ما صليت وبار كت
وترحمت وتحننت وسلمت على احد من عبادك وانبيائك ورسلك وصفوتك و
اهل الكرامة عليك من خلقك اللهم صل على امير المؤمنين ووصي رسول رب العا لمين
وعلى الصديقة الطاهرة فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين وصل على سبطي الرحمة
وامامي الهدى الحسن والحسين سيدي شباب اهل الجنة وصل على ائمة المسلمين حججك
على عبادك وامنائك في بلادك صلوة كثيرة دائمة اللهم وصل على ولي امرك القائم
المؤمل والعدل المنتظر احففه بملائكتك المقربين وايده بروح القدس يا رب العالمين
اللهم اجعله الداعي الى كتابك والقائم بدينك واستخلفه كما استخلفت الذين
من قبله مكن له دينه الذي ارتضيته له ابدله من بعد خوفه امناً يعبدك لا يشرك
بك شيئاً اللهم اعزه واعزز به وانصره وانتصر به دينك وملة نبيك حتى لا
يستخفي بشيء من الحق مخافة احد من الخلق اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة
تعز بها الاسلام واهله وتذل بها النفاق واهله وتجعلنا فيها من الدعاة الى طاعتك
والقادة الى سبيلك وترزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة اللهم ما عرفتنا من الحق

حملناه وما قصرنا عنه فبلغناه اللهم المم به شعثنا واشعب به صدعنا وارتق به
فتقنا وكثر به قلتنا واعزز به ذلتنا واغن به عائلنا واقض به عن مغرمنا واجبر به
فقرنا وسد به خلتنا ويسر به عسرنا وبيض به وجوهنا وفك به اسيرنا وانجح
به طلبتنا وانجز به مواعيدنا واستجب به دعوتنا واعطنا فوق رغبتنا يا خير المسئولين
واوسع المعطين اشف به صدورنا واذهب به غيظ قلوبنا واهدنا به لما اختلف
فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم وانصرنا على عدوك
وعدونا اله الحق امين اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا وغيبة امامنا وكثرة
عدونا وقلة عددنا وشدة الفتن بنا وتظاهر الزمان علينا فصل على محمد وال محمد
واعنا على ذلك بفتح تعجله وضر تكشفه ونصر تعزه وسلطان حق تظهره ورحمة تجللنا
ها وعافية منك تلبسناها برحمتك يا ارحم الراحمين و در هر سحر ايماه اين دعا بخوانند يا عدتي
في كربتي ويا صاحبي في شدتي ويا وليي في نعمتي ويا غايتي في رغبتي انت الساتر
عورتي والمؤمن روعتي والمقيل عثرتي فاغفر لي خطيئتي اللهم اني اسئلك خشوع
الايمان قبل خشوع الذل في النار يا واحد يا احد يا صمد يا من يعطي من سأله تحننا منه
ورحمة ويبتدئ بالخير من لم يسأله تفضلا منه وكرما بكرمك الدائم صل على محمد وال
محمد وهب لي رحمة واسعة جامعة ابلغ بها خير الدنيا والاخرة اللهم اني استغفرك
لما تبت اليك منه ثم عدت واستغفرك لكل خير اردت به وجهك فخالطني فيه
فيه ما ليس لك اللهم صل على محمد وال محمد واعف عن ظلمي وجرمي بحلمك وجودك يا كريم
يا من لا يخيب سائله ولا ينفد نائله يا من علا فلا شيء فوقه ودنا فلا شيء دونه صل
على محمد وال محمد وارحمني يا فالق البحر لموسى الليلة الليلة الليلة الساعة الساعة الساعة
اللهم طهر قلبي من النفاق وعملي من الرياء ولساني من الكذب وعيني من الخيانة فانك
تعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور يا رب هذا مقام العائذ بك من النار هذا مقام

المستجير

المستجير بك من النار هذا مقام المستغيث بك من النار هذا مقام الهارب اليك من النار
هذا مقام من يبوء بخطيئته ويعترف بذنبه ويتوب الى ربه هذا مقام البائس الفقير
هذا مقام الخائف المستجير هذا مقام المحزون المكروب هذا مقام المهموم المغموم هذا مقام
الغريب الغريق هذا مقام المستوحش الفرق هذا مقام من لا يجد لذنبه غافراً غيرك ولا
لهمه مفرجاً سواك يا الله يا كريم لا تحرق وجهي بالنار بعد سجودي لك وتعفيري بغير من
مني عليك بل لك الحمد والمن والتفضل علي ارحم اي رب اي رب بكويد يا نفس تنكشود
وبعد ازان بكويد ضعفي وقلة حيلتي ورقة جلدي وتبدد اوصالي وتناثر لحمي وجسدي
ووحدتي ووحشتي في قبري وجزعي من صغير البلاء اسئلك يا رب قرة العين و
الاغتباط يوم الحسرة والندامة بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه امني من الفزع
الاكبر اسئلك البشرى يوم تقلب فيه القلوب والابصار والبشرى عند فراق الدنيا
الحمد لله الذي ارجوه عونا في حياتي واعده ذخرا ليوم فاقتي الحمد لله الذي ادعوه و
لا ادعو غيره ولو دعوت غيره لخيب دعائي الحمد لله الذي ارجوه ولا ارجو غيره ولو
رجوت غيره لاخلف رجائي الحمد لله المنعم المحسن المجمل المفضل ذي الجلال والاكرام ولي
كل نعمة وصاحب كل حسنة ومنتهى كل رغبة وقاضي كل حاجة اللهم صل على محمد وال
محمد وارزقني اليقين وحسن الظن بك واثبت رجائك في قلبي واقطع رجائي عمن
سواك حتى لا ارجو غيرك ولا اثق الا بك يا لطيفا لما تشاء الطف لي في جميع احوالي
بما تحب وترضى يا رب اني ضعيف على النار فلا تعذبني بالنار يا رب ارحم دعائي
وتضرعي وخوفي وذلي ومسكنتي وتعويذي وتلويذي يا رب اني ضعيف عن طلب
الدنيا وانت واسع كريم اسئلك يا رب بقوتك على ذلك وقدرتك عليه وغناك عنه
وحاجتي اليه ان ترزقني في عامي هذا وشهري هذا ويومي هذا وساعتي هذه رزقا واسعا
تغنيني به عن تكلف ما في ايدي الناس من رزقك الحلال الطيب اي رب منك اطلب

وَإِلَيْكَ أَرْغَبُ وَإِيَّاكَ أَرْجُو وَأَنْتَ أَهْلُ ذٰلِكَ حَاجَتِي إِلَيْهِ أَنْ تَرْزُقَنِي فِي عَامِي هٰذَا وَشَهْرِي
هٰذَا وَيَوْمِي هٰذَا وَسَاعَتِي هٰذِهِ رِزْقًا وَاسِعًا تُغْنِينِي بِهِ عَنْ تَكَلُّفِ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ
رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ أَيْ رَبِّ مِنْكَ أَطْلُبُ وَإِلَيْكَ أَرْغَبُ وَإِيَّاكَ أَرْجُو وَأَنْتَ أَهْلُ ذٰلِكَ
لَا أَرْجُو غَيْرَكَ وَلَا أَثِقُ إِلَّا بِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي
وَعَافِنِي يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ وَيَا جَامِعَ كُلِّ فَوْتٍ وَيَا بَارِئَ النُّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ يَا مَنْ لَا تَغْشَاهُ
الظُّلُمَاتُ وَلَا تَشْتَبِهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ وَلَا يَشْغَلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ أَعْطِ مُحَمَّدًا أَفْضَلَ مَا سَأَلَكَ وَأَفْضَلَ
مَا سَأَلْتُكَ سَأَلْتَ لَهُ وَأَفْضَلَ مَا أَنْتَ مَسْؤُولٌ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَهَبْ لِي الْعَافِيَةَ حَتَّى تُهَنِّئَنِي
الْمَعِيشَةَ وَاخْتِمْ بِخَيْرٍ حَتَّى لَا تَضُرَّنِي الذُّنُوبُ اللّٰهُمَّ رَضِّنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي حَتَّى لَا أَسْأَلَ أَحَدًا
شَيْئًا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَافْتَحْ لِي خَزَائِنَ رَحْمَتِكَ ارْحَمْنِي رَحْمَةً لَا تُعَذِّبُنِي بَعْدَهَا
أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا لَا تُفْقِرُنِي إِلَى أَحَدٍ
بَعْدَهُ سِوَاكَ تَزِيدُنِي بِهِ لَكَ شُكْرًا وَإِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا وَبِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ غِنًى وَتَعَفُّفًا
يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ يَا مَلِيكُ يَا مُقْتَدِرُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْفِنِي الْمُهِمَّ كُلَّهُ
وَاقْضِ لِي بِالْحُسْنَى وَبَارِكْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي وَاقْضِ لِي جَمِيعَ حَوَائِجِي اللّٰهُمَّ يَسِّرْ لِي مَا
أَخَافُ تَعْسِيرَهُ فَإِنَّ تَيْسِيرَ مَا أَخَافُ تَعْسِيرَهُ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ وَسَهِّلْ لِي مَا أَخَافُ حُزُونَتَهُ
وَنَفِّسْ عَنِّي مَا أَخَافُ ضِيقَهُ وَكُفَّ عَنِّي مَا أَخَافُ غَمَّهُ وَاصْرِفْ عَنِّي مَا أَخَافُ بَلِيَّتَهُ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ امْلَأْ قَلْبِي حُبًّا لَكَ وَخَشْيَةً مِنْكَ وَتَصْدِيقًا بِكِتَابِكَ وَإِيمَانًا بِكَ وَفَزَعًا
مِنْكَ وَشَوْقًا إِلَيْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اللّٰهُمَّ إِنَّ لَكَ عَلَيَّ حُقُوقًا فَتَصَدَّقْ بِهَا عَلَيَّ وَ
لِلنَّاسِ قِبَلِي تَبِعَاتٌ فَتَحَمَّلْهَا عَنِّي وَقَدْ أَوْجَبْتَ لِكُلِّ ضَيْفٍ قِرًى وَأَنَا ضَيْفُكَ فَاجْعَلْ قِرَايَ
اللَّيْلَةَ الْجَنَّةَ يَا وَهَّابَ الْجَنَّةِ يَا وَهَّابَ الْمَغْفِرَةِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ وَدَرْ روز اول ابتدا ابنما ٥
بخواند تا سال دیگر از جمیع شرور و فتنها و بیماریها در امان خدا باشد اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي
دَانَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَبِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي خَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَبِجَبَرُوتِكَ

التي

التي غلبت كل شيء وبعلمك الذي احاط بكل شيء يا نور يا قدوس يا اول قبل كل شيء ويا باقي بعد
كل شيء يا الله يا رحمن صل على محمد وآل محمد واغفر لي الذنوب التي تغير النعم واغفر لي الذنوب
التي تنزل النقم واغفر لي الذنوب التي تقطع الرجاء واغفر لي الذنوب التي تديل الاعداء
واغفر لي الذنوب التي يستحق بها نزول البلاء واغفر لي الذنوب التي تعجل الفناء واغفر لي
الذنوب التي تورث الندم واغفر لي الذنوب تهتك العصم والبسني درعك الحصينة التي — التي
لا ترام وعافني من شر ما احاذر بالليل والنهار في مستقبل سنتي هذه اللهم رب السموات
السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم ورب السبع المثاني
والقرآن العظيم ورب اسرافيل وميكائيل وجبرئيل ورب محمد صلى الله عليه وآله سيد المرسلين
وخاتم النبيين اسألك بك وبما سميت به نفسك يا عظيم انت الذي تمن بالعظيم وتدفع
كل محذور وتعطي كل جزيل وتضاعف الحسنات بالقليل والكثير وتفعل ما تشاء يا قدير يا الله
يا رحمن يا رحيم صل على محمد واهل بيته والبسني في مستقبل سنتي هذه سترك ونضر وجهي
بنورك واحببني بمحبتك وبلغني رضوانك وشريف كرامتك وجسيم عطيتك من خير ما
عندك ومن خير ما انت معطيه احدا من خلقك والبسني مع ذلك عافيتك يا موضع كل شكوى
وشاهد كل نجوى وعالم كل خفية ودافع ما يشاء من بلية يا كريم العفو يا حسن التجاوز توفني
على ملة ابراهيم وفطرته وعلى دين محمد وسنته وعلى خير الوفاة فتوفني مواليا لاوليائك معاديا
لاعدائك اللهم وجنبني في هذه السنة كل عمل او قول او فعل يباعدني منك واجلبني على كل
عمل او قول او فعل يقربني منك في هذه السنة يا ارحم الراحمين وامنعني من كل عمل او قول
او فعل يكون مني اخاف ضرر عاقبته واخاف مقتك اياي عليه حذرا ان تصرف وجهك
الكريم عني فاستوجب به نقصا من حظ لي عندك يا رؤوف يا رحيم اللهم اجعلني في
مستقبل سنتي هذه في حفظك وفي جوارك وفي كنفك وجللني ستر عافيتك وهب لي كرامتك
عز جارك وجل ثناؤك ولا اله غيرك اللهم اجعلني تابعا لصالح من مضى من اوليائك

والحقني بهم واجعلني مسلماً لمن قال بالصدق عليك منهم واعوذ بك اللهم ان يحيط بي خطيئتي
وظلمي واسرافي على نفسي واتباعي لهواي واشتغالي بشهواتي فيحول ذلك بيني وبين رحمتك
ورضوانك فاكون منسياً عندك متعرضاً لسخطك ونقمتك اللهم وفقني لكل عمل صالح
ترضى به عني وقربني اليك زلفى اللهم كما كفيت نبيك محمداً صلواتك عليه وآله هول
عدوه وفرجت همه وكشفت غمه وصدقته وعدك وانجزت له عهدك اللهم فبذلك
فاكفني هول هذه السنة وآفاتها واسقامها وفتنتها وشرورها واحزانها وضيق المعاش فيها
وبلغني برحمتك كمال العافية بتمام دوام النعمة عندي الى منتهى اجلي اسألك سؤال من
اساء وظلم واعترف واسألك ان تغفر لي ما مضى من الذنوب التي حصرتها حفظتك واحصتها
كرام ملائكتك علي وان تعصمني اللهم من الذنوب فيما بقي من عمري الى منتهى اجلي يا الله يا
رحمن صل على محمد واهل بيت محمد وآتني كل ما سألتك ورغبت اليك فيه فانك امرتني
بالدعاء وتكفلت بالاجابة يا ارحم الراحمين وسنت است كه در هر روز از اين ماه مبارك اين دعا بخوانند
ودعاى دخول ماه مبارك در روز اول بايد خواند ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين
امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما لبيك يا رب وسعديك وسبحانك اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على
محمد وآل محمد وارحم محمداً وآل محمد كما صليت وباركت على ابراهيم وآل ابراهيم انك على كل شيء
قدير انك حميد مجيد اللهم ارحم محمداً وآل محمد كما رحمت ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد
اللهم سلم على محمد وآل محمد كما سلمت على ابراهيم وآل ابراهيم وكما سلمت على نوح في العالمين اللهم
امنن على محمد وآل محمد كما مننت على موسى وهرون اللهم صل على محمد وآل محمد كما هديتنا به اللهم
صل على محمد وآل محمد كما شرفتنا به اللهم صل على محمد وآل محمد وابعثه مقاماً محموداً يغبطه
به الاولون والآخرون على محمد وآله السلام كلما طلعت شمس او غربت على محمد وآله السلام كلما
طرفت عين او ذرفت على محمد وآله السلام كلما ذكر السلام على محمد وآله السلام كلما سبح الله
ملك او قدسه السلام على محمد وآله في كل وقت وحين السلام على محمد وآله في الاولين السلا

على محمّد وآله في الآخرين السّلام على محمّد وآله في الدّنيا والآخرة اللّهمّ ربّ البلد الحرام وربّ
الرّكن والمقام وربّ الحلّ والحرام ابلغ محمّداً نبيّك وآله عنّا السّلام اللّهمّ اعط محمّداً من البهاء
والنّضرة والسّرور والكرامة والغبطة والوسيلة والمنزلة والمقام والرّفعة والشّفاعة عندك يوم
القيمة افضل ما تعطي احداً من خلقك واعط محمّداً فوق ما تعطي الخلائق من الخير اضعافاً كثيرةً لا
يحصيها غيرك اللّهمّ صلّ على محمّد اطيب واطهر وازكى وانمى وافضل ما صلّيت على الاوّلين والآخرين
وعلى احد من خلقك يا ارحم الرّاحمين اللّهمّ صلّ على امير المؤمنين ووال من والاه وعاد من عاداه
وضاعف العذاب على من شرك في دمه اللّهمّ صلّ على فاطمة بنت رسولك محمّد صلّى الله عليه وآله
والعن من اذى نبيّك فيها اللّهمّ صلّ على الحسن والحسين امامي المسلمين ووال من والاهما وعاد
من عاداهما وضاعف العذاب على من شرك في دمهما اللّهمّ صلّ على عليّ بن الحسين ومحمّد وجعفر بن محمّد
وموسى بن جعفر وعليّ بن موسى ومحمّد بن عليّ وعليّ بن محمّد والحسن بن عليّ ائمّة المسلمين ووال
من والاهم وعاد من عاداهم وضاعف العذاب على من ظلمهم اللّهمّ صلّ على الخلف من بعدهم امام المسلمين
ووال من والاه وعاد من عاداه وعجّل اللّهمّ فرجه اللّهمّ صلّ على القاسم والطّاهر وابراهيم بني نبيّك
اللّهمّ صلّ على رقيّة وامّ كلثوم بنتي نبيّك فيهما اللّهمّ صلّ على الخيرة من ذرّيّة نبيّك اللّهمّ
صلّ على الخيرة من ذرّيّة نبيّك اللّهمّ اخلف نبيّك في اهل بيته اللّهمّ مكّن لهم في الارض اللّهمّ
اجعلنا من عددهم ومددهم وانصارهم على الحقّ في السّرّ والعلانية اللّهمّ اطلب بذحلهم ووترهم
ودمائهم وكفّ عنّا وعنهم وعن كلّ مؤمن ومؤمنة بأس كلّ باغ وطاغ انت آخذ بناصيتها انّك اشدّ
بأساً وتنكيلاً اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد ومدّ لي في عمري واوسع عليّ في رزقي واصحّ لي جسمي
اللّهمّ ان كنت من الاشقياء واكتبني من السّعداء فانّك تمحو ما تشاء وتثبت وعندك امّ الكتاب
وصلّى الله على محمّد وآله الطّاهرين وايضا در هر روز از ماه مبارک این دعا بخوانند روزه از روزش قبول شود
وجهل سالہ گناهش آمرزیده شود اللّهمّ ربّ شهر رمضان الّذي انزلت فيه القرآن فافترضت
على عبادك فيه الصّيام ارزقني حجّ بيتك الحرام في هذا العام وفي كلّ عام واغفر لي الذّنوب

الْعِظَامَ فَاِنَّهُ لَا یَغْفِرُهَا غَیْرُکَ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ و هر کس در این ماه بعد از هر نماز و نیز در این دعا بخواند گناهانش
تا قیامت آمرزیده شود اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْ عَلٰی اَهْلِ الْقُبُوْرِ السُّرُوْرَ اَللّٰهُمَّ اَغْنِ کُلَّ فَقِیْرٍ اَللّٰهُمَّ اَشْبِعْ
کُلَّ جَائِعٍ اَللّٰهُمَّ اکْسُ کُلَّ عُرْیَانٍ اَللّٰهُمَّ اقْضِ دَیْنَ کُلِّ مَدِیْنٍ اَللّٰهُمَّ فَرِّجْ عَنْ کُلِّ مَکْرُوْبٍ اَللّٰهُمَّ
رُدَّ کُلَّ غَرِیْبٍ اَللّٰهُمَّ فُکَّ کُلَّ اَسِیْرٍ اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ کُلَّ فَاسِدٍ مِنْ اُمُوْرِ الْمُسْلِمِیْنَ اَللّٰهُمَّ اشْفِ
کُلَّ مَرِیْضٍ اَللّٰهُمَّ سُدَّ فَقْرَنَا بِغِنَاکَ اَللّٰهُمَّ غَیِّرْ سُوْءَ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِکَ اَللّٰهُمَّ اقْضِ عَنَّا
الدَّیْنَ وَاَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ و هر کس در شب پانزدهم صد رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد از
الحمد ده مرتبه قل هو الله بخواند از دنیا نرود تا صد نفر ملائکه را در خواب ببیند سی نفر او را بشارت دهند به بهشت
و سی نفر مژده دهند بایمنی از دوزخ و سی نفر از خطا و گناهش نگاه دارند و ده نفر دفع مکر و کید کافران و مکاره
از او کنند و اغسال لیالی افراد را اگر وقت غروب کنند بهتر است و شب بیست و سیم دو غسل سنت است بنحوی که قبل
از این در اغسال مسنونه گذشت در آداب شب قدر هر عمل خیر از نماز و صدقه در این شب برابر است با عمل هزار ماه
که شب قدر در آن نباشد و روز عید غدیر هم در این شرف مساویست و احکام و حوادث تمام سال و خیر و شر
و طاعت و معصیت همه در شب قدر تقدیر میشود و اخبار آن هم بر امام زمان علیه السلم نازل میشود و در شب قدر
از اول شب تا طلوع صبح ملائکه و روح بر امام علیه السلم نازل میشوند و احکام تمام سال را با مر الهی عرض میکنند و هرچه
در این شب تقدیر شود محتوم است و خلاف آن محال است و آنچه از احادیث مفهوم میشود اینست که مجموع احکام
و تقدیرات سال در آن شب تمام میشود شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم و مثال این بلا تشبیه از عالم اینست
که کسی رقمی خواهد از درگاه پادشاه مجازی پس اول مرتبه بدار الانشا رفته رقم را می نویسند و بعد از آن بدفترخانه
میرود رقم خود را ثبت میکنند و بعد از آن بمهر پادشاه میرسد پس آنچه از احادیث ظاهر میشود اینست
که رقم سعادتمندی و آزادی از آتش جهنم شیعیان را در شب نوزدهم نوشته میشود و در شب بیست و یکم در دفتر محو
و اثبات ثبت میشود و در شب بیست و سیم بعد از آنکه بخدمت حضرت امام زمان آورده ملاحظه شد یا بنظر کیمیا
حضرت صاحب الامر میرسد و تمام شده بمهر رحمت و مغفرت میرسد پس ای عزیز زنهار و الف زنهار که مبادا چشم
از فضل و کرامت این دو شب بپوشی و خاطر با این جمع کنی که شب قدر بموجب ظاهر بعضی از احادیث شب بیست و سیم

ومحروم شوی ازین ثواب عظیم واقلش اول واخر شب البته احیا کنند بعبادت والتماس مغفرت وایمنی از عذاب
الهی ومستحبست در هر یک ازین شب صد رکعت نماز در هر رکعتی الحمد و یک بار یا سه بار یا پنج بار توحید بخوانند و در
بعضی روایت هفت و ده هم واقع شده و زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه درین هر شب سنتست و در شب
بیست و سیم نشسته و ایستاده و در سجود و در همه احوال بلکه در همه عمر مکرر این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ یَا ذَا الْمَجْدِ الشَّامِخِ
وَالسُّلْطَانِ الْبَاذِخِ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَكُنْ لِوَلِيِّكَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ فِي هٰذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ
سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتّٰی تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا
و حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرمود که هر کس در شب بیست و سیم این ماه سوره عنکبوت و روم بخوانند والله که از
اهل بهشت باشد و استثنا نمیکنم و نمیترسم که درین قسم گناه داشته باشم و نیز فرمود که هر کس درین شب هزار مرتبه
انا انزلناه بخواند و اعتقاد بولایت ما داشته باشد شدیدتر شود و اگر بخوابد چیزی در خواب ببیند که دلیل آن باشد
و اما خواندن انا انزلناه نه باین طریق که کسی گوید که ما امشب انا انزلناه میخوانیم و سراسر برود و سیر و صاحب مذاقی
و تماشای کثرت و اختلاط و بلکه گاهی بقهوه هم بنشینند و گاهی هم بتکلف انا انزلناه بخوانند اما ندانند که چه میگویند
این طریق انا انزلناه خواندن وبالست طریقه خواندن انا انزلناه و تلاوت قرآن یکیست اگر چه در وقت تلاوت
شرطست از طهارت و رو بقبله بودن و تعقل معانی الفاظ آیات آنرا بکنند و اگر نتوانند تعقل معنی کنند اقلش
همین را تعقل کنند که این کلام خالقست و رعایت ادب کلام الله البته بکنند و نیز مرویست که هر کس در ثلث اخر
این ماه خصوصا در شب نوزدهم قرآن را بگشاید و بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَمَا فِيهِ وَفِيهِ
اِسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَكْبَرُ وَأَسْمَاؤُكَ الْحُسْنٰی وَمَا يُخَافُ وَيُرْجٰی أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عُتَقَائِكَ وَ
طُلَقَائِكَ مِنَ النَّارِ. اداب عشر اخر مرویست که حضرت صادق علیه السلم در ده شب اخر ماه مبارک رمضان بعد از
فرایض و نوافل میگفت اَللّٰهُمَّ أَدِّ عَنَّا حَقَّ مَا مَضٰی مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَاغْفِرْ لَنَا تَقْصِيرَنَا فِيهِ وَتَسَلَّمْهُ
مِنَّا مَقْبُولًا وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِإِسْرَافِنَا عَلٰی أَنْفُسِنَا وَاجْعَلْنَا مِنَ الْمَرْحُومِينَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْمَحْرُومِينَ و
فرمود که هر که این دعا بخواند هر گناهی که در ماه گذشته کرده باشد آمرزیده شود و از آینده محافظتش نماید
و نیز روایتست که حضرت ابی عبد الله در عشر اخر هر شب این دعا میخوانده اند اَعُوذُ بِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ

يَنقَضي شَهرُ رَمَضانَ اَوْ يَطلَعُ الفَجرُ مِن لَيلَتي هٰذِهِ وَلَكَ قِبَلَها اَوْ تَبِعَةٌ تُعَذِّبُني عَلَيهِ مِنَ الكافِرينَ
ادعيه عشر آخر ماه مبارك شب اول يا مُولِجَ اللَّيلِ فِي النَّهارِ وَمُولِجَ النَّهارِ فِي اللَّيلِ وَمُخرِجَ الحَيِّ مِنَ
مِنَ المَيِّتِ وَمُخرِجَ المَيِّتِ مِنَ الحَيِّ وَرازِقَ مَن يَشاءُ بِغَيرِ حِسابٍ يا اَللّٰهُ يا رَحمٰنُ يا رَحيمُ يا اَللّٰهُ
يا اَللّٰهُ يا اَللّٰهُ لَكَ الاَسماءُ الحُسنىٰ وَالاَمثالُ العُليا وَالكِبرِياءُ وَالآلاءُ اَسئَلُكَ اَن تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَن تَجعَلَ اِسمي في هٰذِهِ اللَّيلَةِ فِي السُّعَداءِ وَرُوحي مَعَ الشُّهَداءِ وَاِحساني في عِلِّيّينَ
وَاِساءَتي مَغفُورَةً وَاَن تَهَبَ لي يَقيناً تُباشِرُ بِهِ قَلبي وَاِيماناً يُذهِبُ الشَّكَّ عَنّي وَتُرضِيَني
بِما قَسَمتَ لي وَآتِنا فِي الدُّنيا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النّارِ الحَريقِ وَارزُقني فيها
ذِكرَكَ وَشُكرَكَ وَالرَّغبَةَ اِلَيكَ وَالاِنابَةَ وَالتَّوفيقَ لِما وَفَّقتَ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيهِم
شب دوم يا سالِخَ النَّهارِ مِنَ اللَّيلِ فَاِذا نَحنُ مُظلِمُونَ وَمُجرِيَ الشَّمسِ لِمُستَقَرِّها بِتَقديرِكَ يا عَزيزُ يا
عَليمُ وَمُقَدِّرَ القَمَرِ مَنازِلَ حَتّىٰ عادَ كَالعُرجُونِ القَديمِ يا نُورَ كُلِّ نُورٍ وَمُنتَهىٰ كُلِّ رَغبَةٍ وَوَلِيَّ كُلِّ
نِعمَةٍ يا اَللّٰهُ يا رَحمٰنُ يا اَللّٰهُ يا قُدُّوسُ يا ماجِدُ يا واحِدُ يا فَردُ يا اَللّٰهُ يا اَللّٰهُ يا اَللّٰهُ لَكَ الاَسماءُ
الحُسنىٰ تا آخر دعای اول شب سیم يا رَبَّ لَيلَةِ القَدرِ وَجاعِلَها خَيراً مِن اَلفِ شَهرٍ وَرَبَّ اللَّيلِ وَالنَّهارِ
وَالجِبالِ وَالبِحارِ وَالظُّلَمِ وَالاَنوارِ وَالاَرضِ وَالسَّماءِ يا بارِئُ يا مُصَوِّرُ يا حَنّانُ يا
مَنّانُ يا اَللّٰهُ يا رَحمٰنُ يا اَللّٰهُ يا قَيُّومُ يا اَللّٰهُ يا بَديعُ يا اَللّٰهُ يا اَللّٰهُ يا اَللّٰهُ لَكَ الاَسماءُ الحُسنىٰ
تا آخر دعا بخوانند شب چهارم يا فالِقَ الاِصباحِ يا جاعِلَ اللَّيلِ سَكَناً وَالشَّمسِ وَالقَمَرِ حُسباناً يا عَزيزُ
يا عَليمُ يا ذَا المَنِّ وَالطَّولِ وَالقُوَّةِ وَالحَولِ وَالفَضلِ وَالاِنعامِ يا ذَا الجَلالِ وَالاِكرامِ يا اَللّٰهُ يا رَحمٰنُ
يا اَللّٰهُ يا فَردُ يا اَللّٰهُ يا وِترُ يا اَللّٰهُ يا ظاهِرُ يا باطِنُ يا حَيُّ لا اِلٰهَ اِلّا اَنتَ لَكَ الاَسماءُ الحُسنىٰ
تا آخر شب پنجم يا جاعِلَ اللَّيلِ لِباساً وَالنَّهارِ مَعاشاً وَالاَرضِ مِهاداً وَالجِبالِ اَوتاداً يا اَللّٰهُ يا قاهِرُ
يا اَللّٰهُ يا جَبّارُ يا اَللّٰهُ يا سَميعُ يا اَللّٰهُ يا قَريبُ يا اَللّٰهُ يا مُجيبُ يا اَللّٰهُ يا اَللّٰهُ يا اَللّٰهُ لَكَ
الاَسماءُ الحُسنىٰ تا آخر شب ششم يا جاعِلَ اللَّيلِ وَالنَّهارِ آيَتَينِ يا مَن مَحىٰ آيَةَ اللَّيلِ وَجَعَلَ آيَةَ
النَّهارِ مُبصِرَةً لِتَبتَغُوا فَضلاً مِنهُ وَرِضواناً يا مُفَصِّلَ كُلِّ شَيءٍ تَفصيلاً يا ماجِدُ يا وَهّابُ يا

اللهم یا جواد یا الله یا الله یا الله تا آخر شب هفتم یا مادّ الظلّ و لو شئت لجعلته ساکنا و جعلت
الشمس علیه دلیلا ثم قبضته الیه قبضا یسیرا یا ذا الجود و الطول و الکبریاء و الآلاء لا اله
الا انت عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم لا اله الا انت یا قدوس یا سلام یا مؤمن یا
مهیمن یا عزیز یا جبار یا متکبر یا الله یا خالق یا باری یا مصور یا الله یا الله یا الله تا آخر
شب هشتم یا خازن اللیل فی الهواء و خازن النور فی السماء و مانع السماء ان تقع علی الارض الا
باذنه یا باعث من فی القبور یا الله یا الله یا الله تا آخر شب نهم یا مکوّر اللیل علی النهار و یا
مکوّر النهار علی اللیل یا علیم یا حکیم یا الله یا رب الارباب و سید السادات لا اله الا انت
یا اقرب الیّ من حبل الورید یا الله یا الله یا الله تا آخر شب دهم الحمد لله الذی لا شریک له
الحمد لله کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله و کما هو اهله یا قدوس یا نور القدس یا سبوح
یا منتهی التسبیح یا رحمن یا فاعل الرحمة یا الله یا علیم یا کبیر یا الله یا لطیف یا جمیل یا الله یا
سمیع یا بصیر یا الله یا الله یا الله لک الاسماء الحسنی تا آخر شب عید و نماز نوافل آن مرویست که
هر که در این ماه دوازده رکعت نماز گذارد و در هر رکعت بعد از الحمد بیست و پنج مرتبه قل هو الله احد بخواند و چون از
دوازده رکعت فارغ شود هفتاد مرتبه تسبیحات اربع و لا حول و لا قوة را تا آخر بخواند و هفتاد مرتبه بگوید استغفر
الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم الحی القیوم و اتوب الیه و بعد از آن بسجده رود و چون سر از سجده
بردارد گناهانش جمیع آمرزیده شود و چشمهای حکمت از دلش بر زبان روان شود و ثواب هفتصد قائم اللیل و صائم
الدهر دریابد و ثواب هفتصد حج و عمره باو عطا شود و اگر در آن سال بمیرد داخل شهدا باشد و دعای دخول
شهر رمضان را از صحیفه کامله در روز اول ماه بخواند و بلکه اگر توفیقش شود هر روز و در روز آخر بلکه در عشر
آخر دعای وداع حضرت علی بن الحسین را ایضا از صحیفه بخواند و ایضا نماز هر شب و دعای هر روز و شب در عمل سیم ماه
هست البته باو رجوع کرده عمل کند که ان شاء الله آمرزیده شود [illegible] در اعمال شب عید و فضیلت او
مرویست از اهل بیت طاهرین که شب عید فطر در فضل و شرف کمتر از شب قدر نیست و داخل لیالی اربع است
هر کس در این شب زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام کند خواه از دور و خواه نزدیک گناهان گذشته

و آینده او آمرزیده شود و هر کس این شب را زنده کند دلش زنده شود و هرگز نمیرد و سنت است غسل کردن در
اول و آخر این شب و بعد از نافله نماز شام سجده کند و در سجده بگوید یا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ یا ذَا الطَّوْلِ یا مُصْطَفِیاً
مُحَمَّداً وَ ناصِرَهُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْ لِی كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ نَسِیتُهُ أَنَا وَ هُوَ عِنْدَكَ فِی كِتابٍ مُبِینٍ
بعد از آن صد مرتبه بگو اَتُوبُ اِلَی اللّٰهِ پس حاجتی که خواهد بخواهد که ان شاء الله مستجاب شود و هم درین شب ده مرتبه
بگوید یا دائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِیَّةِ الی آخره و بعد از انکه نماز شام کند چهار مرتبه یا بیشتر یا کمتر بگوید اللّٰهُ اَكْبَرُ
اللّٰهُ اَكْبَرُ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلی ما هَدانا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلی ما
اَوْلانا و بعد از نماز خفتن و صبح و نماز عید مکرر این تکبیر را میگفته باشد و هر کس درین شب ده رکعت نماز بعد از
حمد ده مرتبه سوره توحید بخواند و در رکوع و سجود تسبیحات اربع بگوید و بعد از فراغ از نماز هزار مرتبه استغفار
کند باین طریق که اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ و بعد از آن سجده کند و بگوید یا حَیُّ یا قَیُّومُ یا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ لا اِلٰهَ اِلَّا
اَنْتَ یا رَحْمٰنَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِیمَهُما یا اَكْرَمَ الْأَكْرَمِینَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ یا اِلٰهَ الْأَوَّلِینَ وَ
الْآخِرِینَ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَ تَقَبَّلْ صَوْمِی وَ صَلاتِی وَ قِیامِی هنوز سر از سجده بر نداشته باشد که گناهانش
آمرزیده شود و اعمال ماه مبارک از وی و از جمیع بلده او و جمیع اهل توحید از مشرق تا مغرب مقبول شود
و نیز مرویست که هر که درین شب شش رکعت نماز کند بعد از حمد پنج مرتبه سوره توحید بخواند شفیع خود و اهل بیتش
باشد اگر چه همه مستوجب دوزخ باشند و در روایت آمده که هر که درین شب دو رکعت نماز کند که در رکعت اول
بعد از حمد هزار قل هو الله و در دوم یکی قل هو الله بخواند از آن صد رکعت سابق مجزیست و در روز عید زیارت
حضرت امام حسین علیه السلام مثل صد حج و صد عمره و صد جهاد است که با حضرت پیغمبر کرده باشد و سنت است درین روز
غسل کردن از ابتدای طلوع فجر تا نماز عید و نماز عید البته بجماعت و اگر جماعت مقدور نشود تنها بکند و آداب نماز
عید در باب صلوة اموضه گذشت و بعد از نماز دعای صحیفه کامله بعد از عید فطر بخواند و سنت است که این دعا را
بخواند که اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَتَوَجَّهُ اِلَیْكَ بِمُحَمَّدٍ اَمامِی وَ عَلِیٍّ مِنْ خَلْفِی وَ اَئِمَّتِی عَنْ یَمِینِی وَ شِمالِی اَسْتَتِرُ
بِهِمْ مِنْ عَذابِكَ وَ اَتَقَرَّبُ بِهِمْ اِلَیْكَ زُلْفیٰ لا اَجِدُ اَحَداً اَقْرَبَ اِلَیْكَ مِنْهُمْ فَهُمْ اَئِمَّتِی فَآمِنْ
بِهِمْ خَوْفِی مِنْ عَذابِكَ وَ سَخَطِكَ وَ اَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِكَ الْجَنَّةَ فِی عِبادِكَ الصَّالِحِینَ اَصْبَحْتُ بِاللّٰهِ

مومن

مؤمنا موقنا مخلصا على دين محمد وسنته وعلى دين علي وسنته وعلى دين الاوصياء وسنتهم آمنت
بسرهم وعلانيتهم وارغب الى الله تعالى فيما رغبوا فيه واعوذ بالله من شر ما استعاذوا
منه ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم توكلت على الله حسبي الله ومن يتوكل على الله فهو
حسبه اللهم اني اريدك فاردني واطلب ما عندك فيسره لي اللهم انك قلت في محكم
كتابك المنزل وقولك الحق ووعدك الصدق شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدى
للناس فعظمت شهر رمضان بما انزلت فيه من القرآن العظيم وخصصته بان جعلت فيه ليلة
القدر اللهم وقد انقضت ايامه ولياليه وقد صرت منه الى ما انت اعلم به مني فاسئلك
يا الهي بما سألك به ملائكتك المقربون وانبياؤك المرسلون وعبادك الصالحون ان تصلي على
محمد وآل محمد وان تقبل مني كل ما تقربت به اليك فيه وتتفضل علي بتضعيف عملي وقبول
تقربي وقربائي واستجابة دعائي وهب لي من لدنك رحمة واعتق رقبتي من النار و
امني من الخوف من كل فزع ومن كل هول اعددته ليوم القيمة اعوذ بحرمة وجهك الكريم و
بحرمة نبيك وبحرمة الاوصياء ان ينصرم هذا اليوم ولك قبلي تبعة تريد ان تؤاخذني بها
او خطيئة تريد ان تقتصها مني لم تغفرها لي اسئلك بحرمة وجهك الكريم يا لا اله الا انت بلا
اله الا انت ان ترضى عني وان كنت قد رضيت عني فزد فيما بقي من عمري رضى وان كنت لم ترض
عني فمن الان فارض عني يا سيدي ومولاي الساعة الساعة الساعة واجعلني في هذه
الساعة وفي هذا اليوم وفي هذا المجلس من عتقائك من النار عتقا لا رق بعده اللهم
اني اسألك بحرمة وجهك الكريم ان تجعل يومي هذا خير يوم عبدتك فيه منذ اسكنتني
الارض اعظمه اجرا واعمه نعمة وعافية واوسعه رزقا وابتله عتقا من النار واوجبه
مغفرة واكمله رضوانا واقربه الى ما تحب وترضى اللهم لا تجعله آخر شهر رمضان صمته
لك فارزقني العود فيه ثم العود فيه حتى ترضى عني وترضى كل من له قبلي تبعة ولا تخرجني
من الدنيا الا وانت عني راض اللهم اجعلني من حجاج بيتك الحرام في هذا المقام المبرور

حجهم المشكور سعيهم المغفور ذنبهم المستجاب دعاؤهم المحفوظين انفسهم واديانهم وذراريهم
واموالهم وجميع ما انعمت به عليهم اللهم اقبلني من مجلسي هذا وفي يومي هذا وفي ساعتي
هذه مفلحا منجحا مستجابا دعائي مرحوما صوتي مغفورا ذنبي اللهم واجعل فيما شئت و
اردت وقضيت وحتمت وانفذت ان تطيل عمري وان تقوي ضعفي وان تجبر فاقتي
وان تعوذ لي وتونس وحشتي وان تكثر قلتي وان تدر رزقي في عافية ويسر وخفض
عيش وتكفيني كل ما اهمني من امر اخرتي ولا تكلني الى نفسي فاعجز عنها ولا الى الناس
فيرفضوني وعافني في بدني واهلي وولدي واهل مودتي وجيراني واخواني وذريتي
وان تمن علي بالامن ابدا ما ابقيتني اللهم اني توجهت اليك بمحمد وال محمد صلواتك
عليهم وقدمتهم اليك امامي وامام حاجتي وطلبتي وتضرعي ومسئلتي واجعلني بهم
وجيها في الدنيا والاخرة ومن المقربين فانك مننت علي بمعرفتهم فاختم لي بالسعادة
انك على كل شيء قدير فانت وليي ومولاي وسيدي وربي والهي وثقتي ورجائي
ومعدن مسئلتي وموضع شكواي ومنتهى رغبتي فلا يخيبن عليك دعائي يا سيدي
ومولاي ولا يبطلن لديك طمعي ورجائي فقد توجهت اليك بمحمد وال محمد صلواتك عليهم
وقدمتهم اليك امامي وامام حاجتي وطلبتي وتضرعي ومسئلتي فاجعلني بهم
وجيها في الدنيا والاخرة ومن المقربين فانك مننت علي بمعرفتهم فاختم لي بالسعادة
انك على كل شيء قدير اللهم لا يبطلن عملي وطمعي ورجائي يا الهي ومسئلتي واختم
لي بالسعادة والاسلام والامن والايمان والمغفرة والرضوان والشهادة والحفظ يا
منتفى لا به كل حاجة يا الله يا الله يا الله انت ولي كل حاجة فتول عافيتها ولا تسلط
علينا احدا من خلقك بشيء لا طاقة لنا به من امر الدنيا وفرغنا لامر الاخرة يا ذا الجلال
والاكرام صل على محمد وال محمد وبارك على محمد وال محمد وسلم على محمد وال محمد وتحنن
على محمد وال محمد كافضل ما صليت وباركت وسلمت وترحمت وتحننت وتمننت على

ابراهيم

ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد امين برحمتك يا ارحم الراحمين در اعمال ماه شوال

بدانکه شوال صیغهٔ مبالغهٔ شولست وعربان چون شتر دم را بلند کند از شدت مستی آنرا شوال میگویند
وچون وضع اسم اینماه مقارن این حال بود از ینجهت اینماه را شوال نامیدند وچون ناظر نظر بر هلال
اینماه افکند باید که نظر بر فیروزه یا آب روان اندازد وهفت بار سورهٔ اخلاص بخواند واگر خواهد دعای
علی بن الحسین عم یا غیر آنرا بخواند وشب اول اینماه بسیار جلیل القدر است ویکی از لیالی اربع است
وحضرت علی بن الحسین علیه السلم از اول این شب تا صبح نماز میکردند ومیگفتند به پسرش امام محمد باقر عم
که این شب کمتر از شب قدر نیست ودرین شب غسل واحیا وزیارت حضرت امام حسین عم سنت است وثواب
بسیار دارد که در حدیث است که هر که شب نصف شعبان وعید رمضان وشب عید قربان زیارت حضرت
امام حسین علیه السلم کند ثواب هزار حج وهزار عمره مقبوله برای او بنویسند وهزار حاجت دنیا وآخرت اورا
برآورند وزیارت مخصوص این شب وشب قدر وروز عید رمضان وعید قربان اینست اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا بْنَ رَسُولِ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ الصِّدِّيقَةِ الطَّاهِرَةِ
فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ
اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَيْتَ الزَّكٰوةَ وَاَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَلَوْتَ
الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَجَاهَدْتَ فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَصَبَرْتَ عَلَى الْاَذٰى فِي جَنْبِهِ مُحْتَسِبًا حَتّٰى
اَتَاكَ الْيَقِينُ اَشْهَدُ اَنَّ الَّذِينَ خَالَفُوكَ وَحَارَبُوكَ وَالَّذِينَ خَذَلُوكَ وَالَّذِينَ قَتَلُوكَ
مَلْعُونُونَ عَلٰى لِسَانِ النَّبِيِّ الْاُمِّيِّ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرٰى لَعَنَ اللّٰهُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ مِنَ الْاَوَّلِينَ
وَالْاٰخِرِينَ وَضَاعَفَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ الْاَلِيمَ اَتَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ يَا بْنَ رَسُولِ اللّٰهِ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ
مُوَالِيًا لِاَوْلِيَائِكَ مُعَادِيًا لِاَعْدَائِكَ مُسْتَبْصِرًا بِالْهُدَى الَّذِي اَنْتَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِضَلَالَةِ مَنْ
خَالَفَكَ فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ آنگه دو رکعت نماز زیارت کند وحاجت بطلبد
ودر عقب نماز شام وخفتن وصبح روز عید ونماز عید این تکبیرات سنت است اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ
اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا هَدٰانَا وَلَهُ الشُّكْرُ عَلٰى مَا اَوْلَانَا واین تکبیرات

پیش ازین مذکور شد و مستحب است که درین شب شش رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و سورهٔ اخلاص
پنج بار بخواند و هر که این نماز بکند شفاعت اهل بیت خود کند اگر چه مستحق دوزخ باشند و همچنین سنت است
که ده رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار و قل هو الله ده بار بخواند و در رکوع و سجود بجای تسبیح تسبیحات
اربعه را یکبار میگفته باشد و هرگاه فارغ شود هزار اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ بگوید و در بعضی نسخ در میان هر دو
رکعت هزار بار استغفار کند و بعد از ان بسجده رود و بگوید که یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ
یَا رَحْمٰنَ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَرَحِیْمَهُمَا یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ یَا اِلٰهَ الْاَوَّلِیْنَ وَالْاٰخِرِیْنَ اِغْفِرْ
لِیْ ذُنُوْبِیْ وَتَقَبَّلْ صَوْمِیْ وَصَلٰوتِیْ وَقِیَامِیْ حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که
بحق آنکسی که مرا بحق فرستاده که هنوز سر از سجده برنداشته باشد که آمرزیده شود و نماز و روزهٔ
او قبول گردد و اگر چه گناه کرده باشد که هر یک بزرگتر از گناه جمیع بندگان باشد و اگر چهار رکعت
نماز کند درین شب در هر رکعت الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار و قل هو الله احد سه بار بخواند ثواب
چهل ساله عبادت باو دهند دو رکعت دیگر نماز سنت است در رکعت اول الحمد یکبار و قل هو الله
صد بار بخواند و بروایتی دیگر قل هو الله هزار بار و در رکعت دوم الحمد یکبار و قل هو الله یکبار بخواند
و سنت است که در هر شب عیدی و در هر شب جمعه ده بار بگوید یَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِیَّةِ یَا
بَاسِطَ الْیَدَیْنِ بِالْعَطِیَّةِ یَا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّنِیَّةِ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ خَیْرِ الْوَرٰی
سَجِیَّةً وَاغْفِرْ لَنَا یَا ذَا الْعُلٰی فِیْ هٰذِهِ الْعَشِیَّةِ و در کتاب فردوس آورده اند که هر که
این کلمات را در هر شب جمعه ده بار بخواند خدای تعالی گوید اگر عذاب کنم او را پس پروردگار او
نباشم مرویست که هر که درین شب دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از الحمد قل هو الله احد
یکبار بخواند سؤال نکند هیچ چیز از خدای تعالی الا که عطا کند باو و در روز عید فطر سنت است
جامهٔ پاکیزه پوشیدن و بوی خوش بکار بردن و بعد از طلوع آفتاب بیرون رفتن بصحرا برای
نماز و در حال رفتن بآرام دل و سکون اعضا بودن و ذکرگویان و پای برهنه بودن و کیفیت
نماز عید مذکورست در کتب مطولات و سنت است زیارت حضرت امام حسین علیه السلم درین روز

بهمان زیارت که در شب عید گذشت و سنت است که پیش از بیرون رفتن افطار کنند بتربت
حضرت امام حسین علیه السلم یا بشیرینی و واجب است بر غنی زکوة فطر و باید که درین روز قبل
از نماز عید بدهد و مقدار این زکوة یکمن و ده سیر است بسنگ تبریز از جنس خوردنی چنانکه
شیخ بهاء الدین محمد در عباسیه گفته و اگر از روی احتیاط یکمن و نیم بدهد بهتر است و سعی
کنند در ادخال سرور بر دل مؤمنان و سنت است که بعد از نماز عید بخوانند دعای حضرت
امام زین العابدین علیه السلم را که یا مَنْ یَرْحَمُ مَنْ لا یَرْحَمُهُ العِبادُ ویا مَنْ یَقْبَلُ مَنْ
لا تَقْبَلُهُ البِلادُ ویا مَنْ لا یَحْتَقِرُ اَهْلَ الحاجَةِ اِلَیْهِ ویا مَنْ لا یُخَیِّبُ المُلِحِّینَ
عَلَیْهِ ویا مَنْ لا یَجْبَهُ بِالرَّدِّ اَهْلَ الدّالَّةِ ویا مَنْ لا یَعْتَنِی صَغِیرَ ما یُتْحَفُ بِهِ
وَیَشْکُرُ یَسِیرَ ما یُعْمَلُ لَهُ ویا مَنْ یَشْکُرُ عَلَی القَلِیلِ وَیُجازِی بِالجَلِیلِ ویا مَنْ یَدْ نُوْ
اِلی مَنْ دَنی مِنْهُ ویا مَنْ یَدْعُو اِلی نَفْسِهِ مَنْ اَدْبَرَ ویا مَنْ لا یُغَیِّرُ النِّعْمَةَ وَلا یُبادِرُ
بِالنَّقِمَةِ ویا مَنْ یُثْمِرُ الحَسَنَةَ حَتّی یُنْمِیَها وَیَتَجاوَزُ عَنِ السَّیِّئَةِ حَتّی یُعَفِّیَها انْصَرَ فَتِ
الآمالُ دُونَ مَدی کَرَمِکَ بِالحاجاتِ وَامْتَلَأَتْ بِفَیْضِ جُودِکَ اَوْعِیَةُ الطَّلِباتِ
وَتَفَسَّخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِکَ الصِّفاتُ فَلَکَ العُلُوُّ الاَعْلی فَوْقَ کُلِّ عالٍ وَالجَلالُ
الاَمْجَدُ فَوْقَ کُلِّ جَلالٍ کُلُّ جَلِیلٍ عِنْدَکَ صَغِیرٌ وَکُلُّ شَرِیفٍ فِی جَنْبِ شَرَفِکَ حَقِیرٌ
خابَ الوافِدُونَ عَلی غَیْرِکَ وَخَسِرَ المُتَعَرِّضُونَ اِلّا لَکَ وَضاعَ المُلِمُّونَ اِلّا بِکَ وَ
اَجْدَبَ المُنْتَجِعُونَ اِلّا مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَکَ بابُکَ مَفْتُوحٌ لِلرّاغِبِینَ وَجُودُکَ مُباحٌ
لِلسّائِلِینَ وَاِغاثَتُکَ قَرِیبَةٌ مِنَ المُسْتَغِیثِینَ لا یَخِیبُ مِنْکَ الآمِلُونَ وَلا یَیْأَسُ
مِنْ عَطائِکَ المُتَعَرِّضُونَ وَلا یَشْقی بِنَقِمَتِکَ المُسْتَغْفِرُونَ رِزْقُکَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ
عَصاکَ وَحِلْمُکَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ ناواکَ عادَتُکَ الاِحْسانُ اِلَی المُسِیئِینَ وَسُنَّتُکَ
الاِبْقاءُ عَلَی المُعْتَدِینَ حَتّی لَقَدْ غَرَّتْهُمْ اَناتُکَ عَنِ الرُّجُوعِ وَصَدَّهُمْ اِمْهالُکَ
عَنِ النُّزُوعِ وَاِنَّما تَأَنَّیْتَ بِهِمْ لِیَفِیئُوا اِلی اَمْرِکَ وَاَمْهَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوامِ مُلْکِکَ

فمن كان من اهل السعادة ختمت له بها ومن كان من اهل الشقا وخذلته لها كلهم
صائرون الى حكمك وامورهم آئلة الى امرك لم يهن على طول مدتهم سلطانك
ولم يدحض لترك معاجلتهم برهانك حجتك قائمة وسلطانك ثابت لا
يزول فالويل الدائم لمن جنح عنك والخيبة الخاذلة لمن خاب منك والشقاء
الاشقى لمن اغتر بك ما اكثر تصرفه في عذابك وما اطول تردده في عقابك
وما ابعد غايته من الفرج وما اقنطه من سهولة المخرج عدلا من قضائك لا تجور
فيه وانصافا من حكمك لا تحيف عليه فقد ظاهرت الحجج وابليت الاعذار وقد
تقدمت بالوعيد وتلطفت في الترغيب وضربت الامثال واطلت الامهال
واخرت وانت مستطيع للمعاجلة وتانيت وانت مليء بالمبادرة لم تكن اناتك
عجزا ولا امهالك وهنا ولا امساكك غفلة ولا انتظارك مداراة بل لتكون
حجتك ابلغ وكرمك اكمل واحسانك اوفى ونعمتك اتم كل ذلك كان ولم
تزل وهو كائن ولا تزال حجتك اجل من ان توصف بكلها ومجدك ارفع من
ان يحد بكنهه ونعمتك اكثر من ان تحصى باسرها واحسانك اكثر من ان تشكر
على اقله وقد قصر بي السكوت عن تحميدك وفههني الامساك عن تمجيدك
وقصاراي الاقرار بالحسور لا رغبة يا الهي بل عجزا فها انا ذا اؤمك بالوفادة
واسئلك حسن الرفادة فصل على محمد وآله واسمع نجواي واستجب دعائي
ولا تختم يومي بخيبتي ولا تجبهني بالرد في مسئلتي واكرم من عندك
منصرفي واليك منقلبي انك غير ضائق بما تريد ولا عاجز عما
تسئل وانت على كل شيء قدير ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

و در روز پانزدهم اینماه بود که آفتاب برگردید برای حضرت علی بن ابیطالب علیه السلم تا نماز
عصر را ادا کرد و در همین روز جنگ احد واقع شد و حمزه عم رسول الله صلی الله علیه و آله شهید شد

پانزدهم

ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید آمین برحمتک یا ارحم الراحمین باب سیم

در اعمال یازده ماه مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در ماه ذی القعدة الحرام مرویست از اهل
بیت طاهرین علیهم السلم که روز بیست و پنجم این ماه روز دحو الارض است یعنی زمین در جای کعبه معظمه جمع بود
و درین روز ملائکه بامر خدا زمین را از زیر کعبه معظمه کشیده پهن کردند تا خلق در آن تعیش کنند روزه
این روز کفارهٔ هفتاد ساله گناه و مثل شصت ماه روزه است و در روایت دیگر مثل روزهٔ هفتاد سال است
و در روایت دیگر آمده که قیام این شب و صوم این روز مثل صد ساله عبادتست که صایم الدهر و قایم اللیل باشد
و اجر طاعت و عبادت این روز و شب مثل عبادت عبادیست که هرگز معصیت نکرده باشد و مجلسی درین
شب دعائی نکنند که مستجاب نشود و دو هزار هزار گونه رحمت بر عابدین و ذاکرین این شب و روز نازل میشود
و درین روز سنتست دو رکعت نماز در هر رکعت بعد از حمد سوره والشمس پنج بار و چون سلام دهد لا حول
ولا قوة را تا آخر بگوید پس بگوید یا مُقیلَ العَثَراتِ اَقِلْنی عَثْرَتی یا مُجیبَ الدَّعَواتِ اَجِبْ دَعْوَتی
یا سامِعَ الاَصْواتِ اِسْمَعْ صَوْتی وَارْحَمْنی وَتَجاوَزْ عَنْ سَیِّئاتی یا ذَا الجَلالِ وَالاِکْرامِ یا اَرْحَمَ
الرّاحِمینَ و ایضا سنتست درین روز خواندن این دعا اَللّهُمَّ داحِیَ الکَعْبَةِ وَفالِقَ الحَبَّةِ وَ
صارِفَ اللَّزْبَةِ وَکاشِفَ الکُرْبَةِ نَسْئَلُکَ فی هذَا الیَوْمِ وَهُوَ مِنْ اَیّامِکَ الَّتی اَعْظَمْتَ حَقَّها التی
وَاَقْدَمْتَ سَبْقَها وَجَعَلْتَها عِنْدَ المُؤْمِنینَ وَدیعَةً وَاِلَیْکَ ذَریعَةً وَبِرَحْمَتِکَ الواسِعَةِ اَنْ
تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ المُنْتَجَبِ فِی المیثاقِ القَریبِ یَوْمَ التَّلاقِ فاتِقِ کُلِّ رَتْقٍ وَالدّاعی اِلی
کُلِّ حَقٍّ وَعَلی اَهْلِ بَیْتِهِ الاَطْهارِ الهُداةِ المَنارِ دُعاةِ الجَبّارِ وَوُلاةِ الجَنَّةِ وَالنّارِ وَاَعْطِنا
فی یَوْمِنا هذا مِنْ عَطائِکَ المَخْزُونِ غَیْرَ مَقْطُوعٍ وَلا مَمْنُوعٍ تَجْمَعُ لَنا بِهِ التَّوْبَةَ وَحُسْنَ الاَوْبَةِ
یا خَیْرَ مَدْعُوٍّ وَاَکْرَمَ مَرْجُوٍّ یا کَفِیُّ یا وَفِیُّ یا مَنْ لُطْفُهُ خَفِیٌّ اُلْطُفْ لی بِلُطْفِکَ وَاَسْعِدْنی
بِعَفْوِکَ وَاَیِّدْنی بِنَصْرِکَ وَلا تُنْسِنی کَریمَ ذِکْرِکَ بِوُلاةِ اَمْرِکَ وَحَفَظَةِ سِرِّکَ اِحْفَظْنی
مِنْ شَوائِبِ الدَّهْرِ اِلی یَوْمِ الحَشْرِ وَالنَّشْرِ وَاَشْهِدْنی اَوْلِیائَکَ عِنْدَ خُرُوجِ نَفْسی وَحُلُولِ
رَمْسی وَانْقِطاعِ عَمَلی وَانْقِضاءِ اَجَلی اَللّهُمَّ وَاذْکُرْنی عَلی طُولِ البِلی اِذا حَلَلْتُ بَیْنَ اَطْباقِ

الثری ونسیی الناسوبه من الوری واحللنی دار المقامة وتوّبنی منزل الکرامة واجعلنی
من مرافق اولیائك واهل اجتبائك واصطفائك وبارك فی لقائك وارزقنی حسن
العمل قبل حلول الاجل بریئا من الزلل وسوء الخطل اللهم واوردنی حوض نبیك محمد
واهل بیته صلواتك علیهم واسقنی منه مشربا رویّا سائغا هنیئا لا اظمأ بعده و
لا احلأ وِرده ولا عنه اذاد واجعله لی خیر زاد واوفی میعاد یوم یقوم الاشهاد
اللهم والعن جبابرة الاولین والآخرین الجاحدین بحقوق اولیائك المستأثرین اللهم
واقصم دعائمهم واهلك اشیاعهم واعلامهم وعجّل مهالکهم واسلبهم ممالکهم وضیّق
مسالکهم والعن مساهمهم ومشارکهم اللهم وعجّل فرج اولیائك واردد علیهم مظالمهم
واظهر بالحق قائمهم واجعله لدینك منتصرا وبامرك فی اعدائك مؤتمرا اللهم
احففه بملائکة النصر وبما القیت الیه من الامر فی لیلة القدر منتقما لك حتی ترضی
ویعود دینك به وعلی یدیه جدیدا غضّا ویمحض الحق محضا ویرفض الباطل رفضا
اللهم صلّ علیه وعلی جمیع آبائه واجعلنا من صحبه واسرته وابعثنا فی کرّته حتی نکون
فی زمانه من اعوانه اللهم ادرك بنا قیامه واشهدنا ایّامه وصلّ علیه وعلیه
السلام واردد الینا سلامه والسلام علیه ورحمة الله وبرکاته فصل دوم
در آداب ماه ذی الحجة الحرام مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلم که روز اول این ماه حضرت ابراهیم ع
تولد نموده وهم درین روز حق تعالی او را خلیل خود خوانده ودرین روز تزویج حضرت فاطمه علیها السلم بوده خلیل ج
ومستحب است درین روز نماز حضرت فاطمه وآن نماز را درین مقام چنین روایت کرده اند که چهار رکعت است
بدو سلام در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه سوره توحید وبعد از نماز تسبیح فاطمه زهرا بگوید وبگوید سبحان
ذی العزّ الشامخ المنیف سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم سبحان الفاخر القدیم سبحان من
لبس البهجة والجمال سبحان من تردّی بالنور والوقار سبحان من یری اثر النملة فی الصفا
سبحان من یری وقع الطیر فی الهواء سبحان من هو هکذا ولا هکذا غیره وروزه این روز

کفاره

کفارهٔ شصت سال گناهان و مثل روزهٔ هفتاد ماه است و روزهٔ روز هشتم که یوم الترویه است کفارهٔ هفتاد ساله
و روز نهم که عرفه است کفارهٔ نود ساله و روزهٔ این نه روز تمام بمنزلهٔ صوم دهر است و هر روز از اول ماه
تا شب عید بعد از نماز صبح و پیش از شام این دعا بخوانند که اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ الْاَیّامُ الَّتِی فَضَّلْتَها عَلَی الْاَیّامِ
وَشَرَّفْتَها قَدْ بَلَّغْتَنِیها بِمَنِّکَ وَرَحْمَتِکَ فَاَنْزِلْ عَلَیْنا فِیها مِنْ بَرَکاتِکَ وَاَوْسِعْ عَلَیْنا فِیها مِنْ
نَعْمائِکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْاَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَهْدِیَنا فِیها لِسَبِیلِ الْهُدیٰ
وَالْعَفافِ وَالْغِنیٰ وَالْعَمَلِ فِیها بِما تُحِبُّ وَتَرْضیٰ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْاَلُکَ یا مَوْضِعَ کُلِّ شَکْویٰ وَیا
سامِعَ کُلِّ نَجْویٰ وَیا شاهِدَ کُلِّ مَلاءٍ وَیا عالِمَ کُلِّ خَفِیَّةٍ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَکْشِفَ
عَنّا فِیهَا الْبَلاءَ وَتَسْتَجِیبَ لَنا فِیهَا الدُّعاءَ وَتُقَوِّیَنا فِیها وَتُعِینَنا وَتُوَفِّقَنا فِیها لِما تُحِبُّ
رَبَّنا وَتَرْضیٰ وَعَلیٰ مَا افْتَرَضْتَ عَلَیْنا مِنْ طاعَتِکَ وَطاعَةِ رَسُولِکَ وَاَهْلِ وِلایَتِکَ اَللّٰهُمَّ
اِنِّی اَسْئَلُکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَهَبَ لَنا فِیهَا الرِّضاءَ
اِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ فَلا تَحْرِمْنا خَیْرَ ما تُنْزِلُ فِیها مِنَ السَّماءِ وَطَهِّرْنا مِنَ الذُّنُوبِ یا عَلّامَ
الْغُیُوبِ وَاَوْجِبْ لَنا فِیها دارَ الْخُلُودِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلا تَتْرُکْ لَنا فِیها ذَنْباً
اِلّا غَفَرْتَهُ وَلا هَمّاً اِلّا فَرَّجْتَهُ وَلا دَیْناً اِلّا قَضَیْتَهُ وَلا غائِباً اِلّا اَدَّیْتَهُ وَلا حاجَةً مِنْ
حَوائِجِ الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ اِلّا سَهَّلْتَها وَیَسَّرْتَها اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ اَللّٰهُمَّ یا عالِمَ الْخَفِیّاتِ
یا راحِمَ الْعَبَراتِ یا مُقِیلَ الْعَثَراتِ یا مُجِیبَ الدَّعَواتِ یا رَبَّ الْاَرَضِینَ وَالسَّمٰواتِ یا مَنْ لا
یَتَشابَهُ عَلَیْهِ الْاَصْواتُ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنا مِنْ عُتَقائِکَ وَطُلَقائِکَ مِنَ
النّارِ وَالْفائِزِینَ بِجَنَّتِکَ النّاجِینَ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
و هر کس درین ده روز هر روز ده مرتبه این تهلیل بگوید لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدَ اللَّیالِی وَالدُّهُورِ
لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدَ اَمْواجِ الْبُحُورِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَرَحْمَتُهُ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
عَدَدَ الشَّوْکِ وَالشَّجَرِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبَرِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدَرِ
لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدَ لَمْحِ الْعُیُونِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ فِی اللَّیْلِ اِذا عَسْعَسَ وَفِی الصُّبْحِ اِذا تَنَفَّسَ

لا اله الا الله عدد الرياح في البراري والصخور لا اله الا الله من اليوم الى يوم ينفخ في الصور
خدای تعالی بعد هر تهلیل درجه از در و یاقوت عطا فرماید که مابین هر دو درجه صد ساله راه سواری سریعی
باشد و در هر درجه مدینه و در هر مدینه قصری از یاقوت یکپارچه که مفصلی در او نباشد و در هر مدینه منازل
و خانها و غرفها و تختها و حور العین و مایحتاج هر منزلی مهیا و آماده و چون از قبر بیرون آید رویش چون
ماه شب چهارده درخشان باشد و هفتاد هزار ملک استقبالش نموده چون بدر بهشت رسند او پیش
پیش و ملائکه از عقب داخل بهشت شوند و میروند تا بشهری روند که بر دورش از یاقوت سرخ و در دورش
از زبرجد باشد و ملائکه باو گویند که ای ولی خدا این شهر از آن تست و ما فرشتگانیم که در وقت آن
تهلیل در دنیا با تو بودیم و مژده باد که این فضل را خدا در جوار خود برای تو مهیا کرده و هر کس در شب عرفه
زیارت قبر حضرت امام حسین علیه السلم کند از شر آن سال ایمن گردد و اگر از نزدیک ممکنش نباشد
از دور و هر کس روز عرفه زیارت قبر آنحضرت کند ثواب هزار حج با قایم آل محمد در نامه اش ثبت کنند
و هزار عمره که با رسول کرده باشد و ثواب عتق هزار هزار رقبه و هزار هزار کره اسب بمجاهدین دهد یا در راه
خدا ثبت نمایند و خدای تعالی پیش از آنکه متوجه اهل عرفات شود اول متوجه زوار حضرت امام حسین ع شود
و حوایج ایشان را بر آورد و گناهانش را بیامرزد و بعد از آن متوجه اهل عرفات شده ایشان را احسان
و اکرام نماید و هر کس شب عید اضحی زیارت آنحضرت کند گناهان گذشته و آینده او آمرزیده شود و نیز مرویست
که زیارت آنحضرت در غیر روز عید برابر بیست و پنج حج است و بیست و پنج عمره و بیست و پنج جهاد که با پیغمبر
مرسل یا امام معصومی کرده باشد و در روز عید صد حج و صد عمره و صد جهاد چنینی راوی گوید من گفتم از
حج بهتر است آنحضرت غضبناک شده و گفت هر مؤمن که غسل کند در فرات و روانه زیارت آنحضرت شود بهر
گامی ثواب حج مقبول و عمره مقبول باو دهند و روز عرفه دعای صحیفه کامله و دعای عرفه حضرت امام حسین
علیه السلم که بسیار دعای کثیر المنفعتی است بخوانند و شب عید بگوید اللهم من تهيأ وتعبأ وأعد
واستعد لوفادة الى مخلوق رجاء رفده وطلب نائله وجوائزه وفواضله فاليك يا
سيدي وفادتي وتهيئتي وتعبئتي واعدادي واستعدادي رجاء رفدك وجوائزك

ونوافلك

وَنَوَافِلِكَ فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنْ لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ
بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَلَكِنْ أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالظُّلْمِ وَالْإِسَاءَةِ وَلَا
حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ فَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَنْ تُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي وَتُقَلِّبَنِي بِرَغْبَتِي وَلَا تَرُدَّنِي مَجْبُوهًا
وَلَا خَائِبًا يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِيَ الْعَظِيمَ لَا
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي خَيْرَ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي شَرَّفْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ
وَاغْسِلْنِي فِيهِ مِنْ جَمِيعِ ذُنُوبِي وَخَطَايَايَ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ وسنت است
احیا داشتن این شب و این شب داخل لیالی اربعه است و درین شب درهای آسمان گشاده باشد و نماز
عید و تعقیب آن مثل نماز عید فطر است و اگر کسی در منی باشد بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده
نماز این تکبیر را بگوید که اولش نماز ظهر روز عید است و بعضی از مشایخ واجب دانسته‌اند این تکبیر را و آن اینست
اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللهُ أَكْبَرُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا وَاللهُ
أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَانَا
روز عید غدیر و شرف این روز زیاده از آنست که توان بیان نمود اما بذکر شمه از آن این مجموعه را مزین کردانیم
مرویست از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام رضا علیهما السلم که روز قیامت چهار روز را مانند عروس زینت
کرده بپیش خدا برند عید رمضان و عید قربان و روز جمعه و عید غدیر را اما عید غدیر در آن میان مانند ماه است
در میان ستارکان و درین روز پیغمبر صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین علیه السلم را امیر مؤمنان و پیشوای
مسلمانان کردانید و مجملی از آن مفصل آنکه در سال حجة الوداع که سال آخر حج بجا آوردن پیغمبر صلعم بود در وقت
برکردیدن از مکه در عرض راه منزلی از منازل در وقتی که آفتاب بسمت الرأس و نصف النهار رسیده بود
و هوائی در نهایت کرمی و حدت و جائی که سایه و پناهی بغیر لطف الهی نبود نزدیک برکه آبی مشهور بغدیر
خم در چنین وقتی و چنین جائی ملازمان رکاب ظفر انتساب جناب رسالت مآب آثار وحی در جبین
و چهره مبارک آنحضرت استنباط نمودند و نشانه وحی این بود که رنگ مبارک آنحضرت برمی افروخت و از سطوت
و شکوه پیغام جناب مقدس الهی آنحضرت را گرانی رو میداد و عرق شبنم وار بر گل عارض سعد پرورش

می‌نشست واز گرانی وسنگینی جسد مطهر مقدسش منور تیش بار آن سبک روحی ناقه حضرت ایستاد و دیگر جرأت
رفتن نمیکرد و بلکه نمیتوانست که محرم حرم سرای دین وخازن اسرار رب العالمین حضرت روح الامین بعد
از ادای مراسم رسالت از زبان خالق انس وجان متکلم و منطوق بآیه یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِ
إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ شد خلاصه مضمون این بلاغت مشحون انکه ای رس
ما یا پیغمبر خدا برسان آنچیزی که فرو فرستاده است یا نازل شده است بسوی تو از پروردگار تو که مراد از
تبلیغ امامت و وصایت حضرت امیر المؤمنین ع باشد و اگر نکنی این کار را یعنی اظهار امامت او نکنی پس
تبلیغ رسالت خدا نکرده باشی گویند که چون جبرئیل این آیه را عرض کرد باز حضرت رسالت از قوت و ق
و استیلای منافقان اندیشه ناک بود جهة انکه اسلام بقوت بازو و ذو الفقار حضرت قاتل الکفرة و قام
الفجرة قایم شده بود و هیچیک از اکابر و اشراف و صنادید قریش نبودند که دو زخم و سه زخم و ده زخم
منکر از قتل آبا و اجداد و بنی اعمام که انحضرت قربة الی الله و طلبا لمرضاته بجهنمشان فرستاده بودند نداشتند
باین اعتبار حضرت رسول تاملی داشتند که باز جبرئیل علیه السلام نازل شده این آیه آورد که وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ
مِنَ النَّاسِ یعنی خدا قسم یاد می فرماید که خاطر خود را جمع دار که خدای تو تو را از شر مردمان و از انجه
از ان اندیشه میکنی نگاه میدارد و محافظت می نماید چون این آیه نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
امر فرمود که ناقه آنحضرت را خوابانیدند و بشیر را فرستادند که اهل حاج انچه از پیش رفته اند ایشانرا بر گردانند
چرا که از ابتدا تا انتهای حاج طولشان قریب بچهار پنج فرسخ بود و صبر کردند تا آنهائی که در عقب مانده بودند
رسیدند و مردم حاج آنقدر در این گرما و افتاب انتظار کشیدند که قافله جمعیت کردند و همه متفکر بودند
که آیا چه امر عمده و حکم عظیمی باشد که در چنین جائی و چنین وقتی حضرت ماموربتبلیغ آن شده چون بیابان
مسطحی بود و بلندی نبود حضرت امر کردند که جهازهای شتر را بر بالای یکدیگر نهادند و حضرت پیغمبر ص دست
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را گرفته ببالای آن برد و بعد از ادای خطبه بلیغی که در حمد و ثنای الهی ادا
فرمودند آیه را خواندند و فرمودند که أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اَللّٰهُمَّ
وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَالْعَنْ مَنْ ظَلَمَهُ ملحق

مخالفان

جعفر انکه ای مردمان هرکه من بودم وهستم مولا وپیشوای اوپس بتحقیق که علی هم مولی وپیشوای اوست ای
بارخدایا دوست دار هرکه علی را دوست دارد ودشمن دار هرکه علی را دشمن دارد ویاری ده هرکه علی را یاری دهد
ومنکوب گردان هرکه علی را منکوب گرداند ودور کن از رحمت خود هرکه ظلم کند بر علی وبعد از اتمام اینکلمات
بلافاصله کسی که اول بر خواست ومبارک باد بامامت بحضرت مرتضی علی گفت آن سگ ملعون کذاب عمر بن
الخطاب بود که بلفظ امامت آنحضرت را مبارک باد گفت واول کسی که بعد از رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نیل
بدنامی عهد شکنی را بر چهرهٔ نامبارکش کشید آن خاسر زیانکار بود وان شاء الله تفصیل اینمقدمه در
باب نبوت وامامت خواهد آمد حاصل کلام که این روز عظیم القدریست وبعد از تبلیغ امر مذکور باز
جبرئیل علیه السلام این آیه را آورد که الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا وبعضی از مفسرین گفته اند که بعلی بعد از دینا بوده وعثمان علیه اللعنه که اکثری از قرآن را
از میان دزدید واز آنجمله بعلی را هم برطرف کرد غرض خلاصه از مضمون آیه شریفه انکه خدای تعالی باین
فضیلت نعمت خود را براین امت کامل گردانید ودرین روز خدای تعالی جبرئیل را فرماید تا کرسی در بیت
المعمور نصب کرده بر آن بر اید وملائکه آسمانها در اطرافش جمع گشته حمد وثنای خدا گویند وصلوات بر حضرت
پیغمبر واهل بیتش علیهم السلام فرستند وبرای شیعیان ودوستان ایشان استغفار کنند وکرام الکاتبین را فرماید
سه روز قلم از ایشان برگیرند وخطیئه برایشان ننویسند وگناهان ایشان را بیامرزد وکربهای ایشان تفریج
یابد ودعاها را اجابت فرماید واعمال را قبول کند وملائکه درین روز بایکدیگر عقد اخوت بندند وهر مؤمنی
که درین روز با برادران مؤمن عقد اخوت بندد خدای تعالی هر دو برادر را به بهشت ببرد بی حساب وصیغه
عقد اخوت اینست وهرکس این روز را عید کند وبر خود وبر عیالان خود وبر دوستان وشیعیان توسع نعمت
نماید خدای تعالی مالش را زیاد کند وهرکس درین روز در روی مؤمنی تبسم کند خدای تعالی در روز قیامت بر او
برحمت نظر کند وهزار حاجتش را برآرد وقصری از دُر در بهشت برایش بنا فرماید وهرکس درین روز نیت
روزه کند خدای تعالی هر خطیئه صغیره وکبیره او را بیامرزد وجماعتی از ملائکه را بفرستد که تا آنروز از سال دیگر
برایش حسنات نویسند ودرجات بلند گردانند واگر بمیرد شهید واگر بماند سعید باشد واگر مؤمنی را طعام دهد

چنانست که جمیع انبیا و صدیقین را طعام داده باشد و اگر زیارت مؤمنی کند خدای تعالی قبرش را وسیع کند
و هفتاد نور بقبرش فرستد و هر روز هفتاد هزار ملک بفرستد که مونس او باشند و مژده دهند او را به بهشت
و روایت دیگر آمده که درین روز یکدیگر را زیارت کنید و بسلام و مصافحه ملاقات نمایید و یکدیگر را باین
عید تهنیت کنید و عقد اخوت ببندید و مبارکباد بهم بگویید و چون مصافحه کنید بگویید که الحمد لله الذی
اکرمنا بهذا الیوم وجعلنا من الموفین بعهده الینا ومیثاقه الذی واثقنا به من ولایة
ولاة امره والقوام بقسطه ولم یجعلنا من الجاحدین والمکذبین بیوم الدین و با یکدیگر ملاطفت
و شکفتگی کنید و با یکدیگر احسان و اکرام کنید و بر وصله رحم بجا آرید و مؤمنان طلب لباسهای فاخر نیکو و
بوی خوش و طعامهای لذیذ بنوازید و مسرور سازید و برای عیال بقدر استطاعت تهیه اسباب عید و سرور
کنید و با ضعفا و فقرا بقدر وسع و استطاعت احسان و اعانت نمایید و یک درهم احسان درین روز مثل
هزار هزار درهم است و روزه امروز با تمام عمر دنیا برابر است یعنی اگر کسی از ابتدای دنیا تا آخر دنیا عمر کند و همه
روزها روزه گیرد و شبها عبادت کند برابر روزه امروز نشود و در روایت دیگر شده که روزه امروز در هر
برابر است با صد حج و صد عمره و هر کس درین روز اعانت مؤمنی کند یا قرض بمؤمنی دهد ثواب روزه امروز
و عبادت امشب یابد و کسی که امروز روزه داری را برای شب افطار فرماید چنانست که ده قیام مردم
فرماید و هر قیام صد هزار کس است و چنانست که با بیغمبر انبیا و صدیقین و شهدا را در پریشانی
طعام و آب داده باشد پس چون باشد کسی که متکفل احوال جماعت مؤمنان شود و بایشان احسان
یکی از جمله اجرش اینست که از کفر و فقر ایمن میباشد و مستحب است درین روز غسل کردن و ذکر و دعا و استغفار
و صلوات بسیار فرستادن و از اعدای اهل بیت و ظالمین ایشان تبرا نمودن و برایشان لعن کردن خصوصا
قاتل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را باینطریق که اللهم العن قاتل امیر المؤمنین و حضرت امام رضا صلوات الله
علیه فرموده که درین روز هرجا باشی بزیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رو که خدای تعالی از هر مؤمن و
مؤمنه و مسلم و مسلمه گناه شصت ساله را بیامرزد و ضعف آنکه درین ماه مبارک رمضان و لیلة القدر و لیلة
الفطر از آتش آزاد کرده درین روز آزاد کند و هر کس درین روز هر وقت که خواهد و افضل اینست که نزدیک ساعت

بس

پیش از ظهر باشد دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعت بعد از الحمد قل هو الله و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون
و انا انزلناه هر یک را ده مرتبه بخواند برابر است با صد هزار حج و صد هزار عمره و هیچ حاجت از حوایج دنیا
و آخرت سؤال نکند مگر بر آورده شود هر چه باشد و بعد از نماز مستحب است خواندن این دعا رَبَّنا اِنَّنا
سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادی لِلْایمانِ اَنْ آمِنوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنوبَنا وَکَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا
وَتَوَفَّنا مَعَ الْاَبْرارِ رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِكَ وَلا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیمَةِ اِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمیعادَ
اَللّهُمَّ اِنّی اُشْهِدُكَ وَکَفی بِكَ شَهیداً وَاُشْهِدُ مَلائِکَتَكَ وَاَنْبِیائَكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَسُکّانَ
سَمواتِكَ وَاَرْضِكَ بِاَنَّكَ اَنْتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ الْمَعْبودُ فَلا نَعْبُدُ سِواكَ فَتَعالَیْتَ عَمّا
یَقولُ الظّالِمونَ عُلُوّاً کَبیراً وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسولُكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ اَمیرَ الْمُؤْمِنینَ
عَبْدُكَ وَمَوْلانا رَبَّنا سَمِعْنا وَاَجَبْنا وَصَدَّقْنا الْمُنادی لَكَ رَسولَكَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِذْ
نادی بِنِداءٍ عَنْكَ بِالَّذی اَمَرْتَهُ اَنْ یُبَلِّغَ ما اَنْزَلْتَ اِلَیْهِ مِنْ وِلایَةِ وَلِیِّ اَمْرِكَ وَحَذَّرْتَهُ وَ
اَنْذَرْتَهُ اِنْ لَمْ یُبَلِّغْ ما اَمَرْتَهُ اَنْ تَسْخَطَ عَلَیْهِ وَلَمّا بَلَّغَ رِسالاتِكَ عَصَمْتَهُ مِنَ النّاسِ فَنادی
مُبَلِّغاً عَنْكَ اَلا مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ وَمَنْ کُنْتُ وَلِیَّهُ فَعَلِیٌّ وَلِیُّهُ وَمَنْ کُنْتُ نَبِیَّهُ
فَعَلِیٌّ اَمیرُهُ رَبَّنا قَدْ اَجَبْنا داعِیَكَ النَّذیرَ مُحَمَّداً عَبْدَكَ وَرَسولَكَ اِلَی الْهادِی الْمَهْدِیِّ
عَبْدِكَ الَّذی اَنْعَمْتَ عَلَیْهِ وَجَعَلْتَهُ مَثَلاً لِبَنی اِسْرائیلَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَمَوْلاهُمْ
وَوَلِیِّهِمْ رَبَّنا وَاتَّبَعْنا مَوْلانا وَوَلِیَّنا وَهادِیَنا وَداعِیَنا وَداعِیَ الْاَنامِ وَصِراطَكَ الْمُسْتَقیمَ
وَحُجَّتَكَ الْبَیْضاءَ وَسَبیلَكَ الدّاعِیَ اِلَیْكَ عَلی بَصیرَةٍ هُوَ وَمَنِ اتَّبَعَهُ وَسُبْحانَ اللهِ عَمّا یُشْرِکونَ
اَشْهَدُ اَنَّهُ الْاِمامُ الْهادِی الرَّشیدُ اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ الَّذی ذَکَرْتَهُ فی کِتابِكَ فَاِنَّكَ قُلْتَ
وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَاِنَّهُ فی اُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکیمٌ اَللّهُمَّ فَاِنّا نَشْهَدُ بِاَنَّهُ عَبْدُكَ الْهادی
مِنْ بَعْدِ نَبِیِّكَ النَّذیرِ الْمُنْذِرِ وَصِراطُكَ الْمُسْتَقیمُ وَاَمیرُ الْمُؤْمِنینَ وَقائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلینَ وَ
حُجَّتُكَ الْبالِغَةُ وَلِسانُكَ الْمُعَبِّرُ عَنْكَ فی خَلْقِكَ وَاَنَّهُ الْقائِمُ بِالْقِسْطِ فی بَرِیَّتِكَ وَدَیّانُ
دینِكَ وَخازِنُ عِلْمِكَ وَاَمینُكَ الْمَأْمونُ الْمَأْخوذُ میثاقُهُ وَمیثاقُ رَسولِكَ مِنْ جَمیعِ خَلْقِكَ

وبربيتك شاهدا بالاخلاص لك والوحدانية بانك انت الله لا اله الا انت وان محمدا
عبدك ورسولك وان عليا امير المؤمنين جعلت الاقرار بولايته تمام وحدانيتك
وكمال دينك وتمام نعمتك على جميع خلقك وبريتك فقلت وقولك الحق اليوم اكملت لكم
دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا فلك الحمد بموالاته واتمام
نعمتك علينا بالذي جددت من عهدك وميثاقك وذكرتنا ذلك وجعلتنا من اهل
الاخلاص والتصديق بميثاقك ومن اهل الوفاء بذلك ولم تجعلنا من اتباع المغيرين
والمبدلين والمحرفين والمبتكين اذان الانعام والمغيرين والمكذبين بيوم الدين
من الاولين والاخرين اللهم فلك الحمد على انعامك علينا بالهدى الذي هديتنا به الى
ولاة امرك من بعد نبيك الائمة الهداة الراشدين واعلام الهدى ومنار القلوب و
التقوى والعروة الوثقى وكمال دينك وتمام نعمتك ومن بهم وبموالاتهم رضيت لنا
الاسلام دينا فلك الحمد امنا وصدقنا بمنك علينا بالرسول النذير المنذر ووالينا
وليهم وعادينا عدوهم وبرئنا من الجاحدين والمكذبين بيوم الدين اللهم فكما كان ذلك
من شانك يا صادق الوعد يا من لا يخلف الميعاد يا من هو كل يوم في شان اذ اتممت
نعمتك علينا بموالاة اوليائك المسؤول عنهم عبادك فانك قلت ثم لتسئلن يومئذ
عن النعيم وقلت وقولك الحق وقفوهم انهم مسؤولون ومننت علينا بشهادة
الاخلاص وبولاية اوليائك الهداة بعد النذير المنذر السراج المنير واكملت لنا
بهم الدين واتممت علينا النعمة وجددت علينا عهدك وذكرتنا ميثاقك المأخوذ
منا في ابتداء خلقك ايانا وجعلتنا من اهل الاجابة ولم تنسنا ذكرك فانك قلت
واذ اخذ ربك من بني ادم من ظهورهم ذريتهم واشهدهم على انفسهم الست
بربكم قالوا بلى شهدنا بمنك ولطفك فانك انت الله لا اله الا انت ربنا ومحمد
رسولك نبينا وعلي امير المؤمنين عبدك الذي انعمت به علينا وجعلته

لنبيك

لنبيك وآيتك الكبرى والنبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون وعنه مسئولون اللهم
فكما كان من شأنك ان انعمت علينا بالهداية الى معرفتهم فليكن من شأنك ان تصلي على
محمد وآل محمد وان تبارك لنا في يومنا هذا الذي اكرمتنا به وذكرتنا فيه عهدك وميثاقك
واكملت ديننا واتممت علينا نعمتك وجعلتنا بمنك من اهل الاجابة والبراءة من اعدائك
واعداء اوليائك المكذبين بيوم الدين فاسئلك يا رب تمام ما انعمت وان تجعلنا من
الموقنين ولا تلحقنا بالمكذبين واجعل لنا قدم صدق مع المتقين واجعل لنا من المتقين اماما
يوم ندعو كل اناس بامامهم واحشرنا في زمرة اهل بيت نبيك الائمة الصادقين واجعلنا
من البراء من الذين هم دعاة الى النار ويوم القيمة هم من المقبوحين واحينا على ذلك ما احييتنا
واجعل لنا مع الرسول سبيلا واجعل لنا قدم صدق في الهجرة اليهم واجعل محيانا خير المحيا و
مماتنا خير الممات ومنقلبنا خير المنقلب على موالاة اوليائك ومعاداة اعدائك حتى توفانا
وانت منا راض قد اوجبت لنا جنتك برحمتك والمثوى من جوارك في دار المقامة من فضلك
لا يمسنا فيها لغوب ربنا اغفر لنا ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا مع الابرار ربنا وآتنا
ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد اللهم احشرنا مع الائمة
الهداة من آل رسولك نؤمن بسرهم وعلانيتهم وشاهدهم وغائبهم اللهم اني اسئلك بالحق
الذي جعلته عندهم وبالذي فضلتهم به على العالمين جميعا ان تبارك لنا في يومنا هذا
الذي اكرمتنا فيه بالموافاة لعهدك الذي عهدته علينا والميثاق الذي واثقتنا به من
موالاة اوليائك والبراءة من اعدائك ان تتم علينا نعمتك ولا تجعله مستودعا واجعله
مستقرا ولا تسلبناه ابدا ولا تجعله مستعارا وارزقنا مرافقة وليك الهادي المهدي الى
الهدى وتحت لوائه وفي زمرته شهداء صادقين على بصيرة من دينك انك على كل شيء قدير
بعد از ان سجده کند و صد مرتبه بگوید شکرا لله بیست و چهارم ایماء حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
برکوع تصدق خاتم نمود و آیه تصدق که نص است در امامت و خلافت آنحضرت و اولاد طاهرینش علیهم السلم

نازل گشت و گذاردن نماز روز غدیر در این روز همان فضیلت دارد که گذشت بیست و پنجم ایضا حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله با مشرکان نصاری مباهله فرمود و آیه مباهله که نص است در فضل اهل بیت علیهم السلام نازل گشت
و روایت دیگر آمده که روز مباهله همان روز بیست و چهارم است و مشایخ ما رحمهم الله این روایت را ظاهرتر
دانسته اند و بالجمله فضل روز مباهله بسیار است و مستحب است درین روز هر قدر که خواهد نماز کردن و بروایت دیگر
دوازده رکعت نماز گذاردن و بعد از هر دو رکعت هفتاد مرتبه استغفار کردن و چون از نماز فارغ شود ایستاده
نظر بر موضع سجود کند و با غسل این دعا بخواند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَرَّفَنِي مَا كُنْتُ بِهِ جَاهِلاً وَلَوْلَا تَعْرِيفُهُ اِيَّايَ لَكُنْتُ هَالِكًا
اِذْ قَالَ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى فَبَيَّنَ لِيَ الْقَرَابَةَ فَقَالَ
سُبْحَانَهُ اِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ فَبَيَّنَ لِي اَهْلَ الْبَيْتِ تَطْهِيرًا م
بَعْدَ الْقَرَابَةِ ثُمَّ قَالَ مُنْبِئًا عَنِ الصَّادِقِينَ الَّذِينَ اَمَرَنَا بِالْكَوْنِ مَعَهُمْ وَالرَّدِّ اِلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ
يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ فَاَوْضَحَ عَنْهُمْ وَبَانَ عَنْ صِفَتِهِمْ بِقَوْلِهِ جَلَّ
ثَنَاؤُهُ قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ اَبْنَاءَنَا وَاَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَاَنْفُسَنَا وَاَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ
فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللّٰهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ فَلَكَ الشُّكْرُ يَا رَبِّ وَلَكَ الْمَنُّ حَيْثُ هَدَيْتَنِي وَاَرْشَدْتَنِي حَتّٰى
لَمْ يَخْفَ عَلَيَّ اَهْلُ الْبَيْتِ وَالْقَرَابَةِ فَعَرَّفْتَنِي نِسَاءَهُمْ وَاَوْلَادَهُمْ وَرِجَالَهُمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَتَقَرَّبُ
اِلَيْكَ بِذٰلِكَ الْمَقَامِ الَّذِي لَا يَكُونُ اَعْظَمَ مِنْهُ فَضْلاً لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا اَكْثَرَ رَحْمَةً لَهُمْ بِتَعْرِيفِكَ
اِيَّاهُمْ شَاْنَهُ وَاِبَانَتِكَ فَضْلَ اَهْلِهِ الَّذِينَ بِهِمْ اَدْحَضْتَ بَاطِلَ اَعْدَائِكَ وَثَبَّتَّ بِهِمْ قَوَاعِدَ
دِينِكَ فَلَوْلَا هٰذَا الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ الَّذِي اَنْقَذْتَنَا بِهِ وَدَلَلْتَنَا عَلَى اتِّبَاعِ الْمُحِقِّينَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِ
نَبِيِّكَ الصَّادِقِينَ عَنْكَ الَّذِينَ عَصَمْتَهُمْ مِنْ لَغْوِ الْمَقَالِ وَمَدَانِسِ الْاَفْعَالِ لَخُصِمَ اَهْلُ الْاِسْلَامِ
وَظَهَرَتْ كَلِمَةُ اَهْلِ الْاِلْحَادِ وَفِعْلُ اَوْلِي الْعِنَادِ فَلَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الْمَنُّ وَلَكَ الشُّكْرُ عَلٰى نَعْمَائِكَ
وَاَيَادِيكَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَعَقَدْتَ فِي رِقَابِنَا

بِوِلايَتِهِمْ وَأَكْرَمْتَنا بِمَعْرِفَتِهِمْ وَشَرَّفْتَنا بِاتِّباعِ آثارِهِمْ وَثَبَّتَنا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ الَّذي عَرَّفُوناهُ
فَأَعِنّا عَلَى الْأَخْذِ بِما بَصَّرُونا وَاجْزِ مُحَمَّداً عَنّا أَفْضَلَ الْجَزاءِ بِما نَصَحَ لِخَلْقِكَ وَبَذَلَ وُسْعَهُ
في إِبْلاغِ رِسالاتِكَ وَأَخْطَرَ بِنَفْسِهِ في إِقامَةِ دينِكَ وَعَلى أَخيهِ وَوَصِيِّهِ وَالْهادي إِلى دينِهِ
وَالْمُقيمِ سُنَّتَهُ عَلِيٍّ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَصَلِّ عَلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ أُمَنائِهِ الصّادِقينَ الَّذينَ وَصَلْتَ
طاعَتَهُمْ بِطاعَتِكَ وَأَدْخِلْنا بِشَفاعَتِهِمْ دارَ كَرامَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ اللّٰهُمَّ هٰؤُلاءِ أَصْحابُ
الْكِساءِ وَالْعَباءِ يَوْمَ الْمُباهَلَةِ اجْعَلْهُمْ شُفَعاءَنا أَسْئَلُكَ بِحَقِّ ذٰلِكَ الْمَقامِ الْمَحْمُودِ وَالْيَوْمِ
الْمَشْهُودِ أَنْ تَغْفِرَ لي وَتَتُوبَ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ اللّٰهُمَّ إِنّي أَشْهَدُ أَنَّ أَرْواحَهُمْ
وَطينَتَهُمْ واحِدَةٌ وَهِيَ الشَّجَرَةُ الَّتي طابَ أَصْلُها وَأَغْصانُها وَأَوْراقُها اللّٰهُمَّ ارْحَمْنا بِحَقِّهِمْ
وَأَجِرْنا مِنْ مَواقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ بِوِلايَتِهِمْ وَأَوْرِدْنا مَوْرِدَ الْأَمْنِ مِنْ أَهْوالِ يَوْمِ
الْقِيٰمَةِ بِحُبِّهِمْ وَإِقْرارِنا بِفَضْلِهِمْ وَاتِّباعِنا آثارَهُمْ وَاهْتِدائِنا بِهُداهُمْ وَاعْتِقادِنا ما عَرَّفُوناهُ
مِنْ تَوْحيدِكَ وَوَقَفُونا عَلَيْهِ مِنْ تَعْظيمِ شَأْنِكَ وَتَقْديسِ أَسْمائِكَ وَشُكْرِ آلائِكَ وَنَفْيِ
الصِّفاتِ أَنْ تَحُلَّكَ وَالْعِلْمِ أَنْ يُحيطَ بِكَ وَالْوَهْمِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْكَ فَإِنَّكَ أَقَمْتَهُمْ حُجَجاً عَلى خَلْقِكَ
دَلائِلَ عَلى تَوْحيدِكَ في هٰذِهِ تُنَبِّهُ عَلى أَمْرِكَ وَتَهْدي إِلى دينِكَ وَتُوضِحُ ما أَشْكَلَ عَلى عِبادِكَ
وَباباً لِلْمُعْجِزاتِ الَّتي يَعْجِزُ عَنْها غَيْرُكَ وَبِها تُبَيِّنُ حُجَّتَكَ وَتَدْعُو إِلى تَعْظيمِ السَّفيرِ بَيْنَكَ
وَبَيْنَ خَلْقِكَ فَأَنْتَ الْمُتَفَضِّلُ عَلَيْهِمْ حَيْثُ قَرَّبْتَهُمْ مِنْ مَلَكُوتِكَ وَاخْتَصَصْتَهُمْ بِسِرِّكَ وَاصْطَفَيْتَهُمْ
بِوَحْيِكَ وَأَوْرَثْتَهُمْ غَوامِضَ تَأْويلِكَ رَحْمَةً بِخَلْقِكَ وَلُطْفاً بِعِبادِكَ وَحَناناً عَلى بَرِيَّتِكَ وَعِلْماً
بِما تَنْطَوي عَلَيْهِ ضَمائِرُ أُمَنائِكَ وَما يَكُونُ مِنْ شَأْنِ صِفْوَتِكَ وَطَهَّرْتَهُمْ في مَنْشَأِهِمْ وَمُبْتَدَئِهِمْ
مِنْ نَعْتِ نافِثِ الْيُتْمِ وَأَرَيْتَهُمْ بُرْهاناً عَلى مَنْ عَرَّضَ بِسُؤْلِهِمْ فَاسْتَجابُوا لِأَمْرِكَ وَشَغَلُوا
أَنْفُسَهُمْ بِطاعَتِكَ وَمَلَؤُوا أَجْرانَهُمْ مِنْ ذِكْرِكَ وَعَمَرُوا قُلُوبَهُمْ بِتَعْظيمِ أَمْرِكَ وَجَزَّؤُوا أَوْقاتَهُمْ
فيما يُرْضيكَ وَأَخْلَوْا دَخائِلَهُمْ مِنْ مَعاريضِ الْخَطَراتِ الشّاغِلَةِ عَنْكَ فَجَعَلْتَ قُلُوبَهُمْ مَكامِنَ
لِإِرادَتِكَ وَعُقُولَهُمْ مَناصِبَ لِأَمْرِكَ وَنَهْيِكَ وَأَلْسِنَتَهُمْ تَراجِمَةً لِسُنَّتِكَ ثُمَّ أَكْرَمْتَهُمْ بِنُورِكَ

حتى فضلتهم من بين اهل زمانهم والاقربين اليهم فخصصتهم بوحيك وانزلت اليهم كتابك
وامرتنا بالتمسك بهم والرد اليهم والاستنباط منهم اللهم انا قد تمسكنا بكتابك وبعترة
نبيك الذين اقمتهم لنا دليلا وعلما وامرتنا باتباعهم اللهم فانا قد تمسكنا بهم فارزقنا
شفاعتهم حين يقول الخائبون فما لنا من شافعين ولا صديق حميم فاجعلنا من الصادقين
المصدقين لهم المنتظرين لايامهم الناظرين الى شفاعتهم ولا تضلنا بعد اذ هديتنا و
هب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب امين رب العالمين اللهم صل على محمد وعلى
اخيه وصنوه امير المؤمنين وقبلة العارفين وعلم المهتدين وثاني الخمسة الميامين
الذين فخر بهم الروح الامين وباهل الله بهم المباهلين فقال وهو اصدق العالمين
فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا وابناءكم ونساءنا
ونساءكم وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين ذلك الامام المخصوص
بمواخاته يوم الاخاء والمؤثر بالقوت بعد ضر الطوى ومن شكر الله سعيه في هل اتى
ومن شهد بفضله معادوه واقر بمناقبه جاحدوه مولى الانام ومكسر الاصنام ومن
لم تاخذه في الله لومة لائم صلى الله عليه ما طلعت شمس النهار واورقت الاشجار
وعلى النجوم المشرقات من عترته والحجج الواضحات من ذريته روز اخر اينماه هركس دو ركعت
نماز گذارد و در ركعت اول بعد از حمد ده قل هو الله و در دوم ده آية الكرسي بخواند و بعد از سلام بگويد
اللهم ما عملت في هذه السنة من عمل نهيتني عنه ولم ترضه ونسيته ولم تنسه ودعوتني
الى التوبة منه بعد جرئتي عليك اللهم اني استغفرك منه فاغفر لي اللهم وما عملت
من عمل يقربني اليك فاقبله مني ولا تقطع رجائي منك يا كريم خداى تعالى گناهان او را
بيامرزد پس شيطان فرياد بر آورد كه اى واى چه تعبى درين سال كشيدم در اعمال ماه محرم الحرام اينماه
اول سنه هجريست مرويست از اهل بيت طاهرين عليهم السلم كه هركس هر سال روز اول اينماه دو ركعت
نماز گذارد و بعد از سلام سه مرتبه بگويد اللهم انك انت الابدي القديم العفو الغفور الرحيم

وقفیة سنة ۱۲۸۱

وَهٰذِهِ سَنَةٌ جَدِيدَةٌ وَأَسْئَلُكَ الْعِصْمَةَ فِيهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَالْعَوْنَ عَلَى هٰذِهِ النَّفْسِ الْأَمَّارَةِ
بِالسُّوءِ وَالْاِشْتِغَالِ بِمَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
خدای تعم دو ملک براو موکل کرداند که در بقیه عمر شیطان را ازو دفع کند و از متابعت نفس اماره
و پیروی هوا و هوس محافظتش نمایند روز دهم اینماه قضیه هایله عظیمه کربلا واقع شده و بنی امیه
و اتباع ایشان لعنهم الله باین روز تبرک جویند و روزه گرفتند هر کسی درین روز روزه گیرد و بآن
تبرک جوید با آل زیاد لعنهم الله در جهنم باشد و اگر کسی درین روز سعی در کاری از کارهای دنیا کند
ساخته نشود و اگر شود مبارک نباشد و هر کس درین روز دست از حوایج دنیا بردارد خدای تعالی دنیا
و آخرتش را بسازد و از اعظم مستحبات است درین روز مشغول بمصیبت آنحضرت و اقربا و اهل بیت و
اصحاب او علیهم السلم بودن و بهیات مصیبت زدگان گریان و محزون و جامه و گریبان چاک و تا یکساعت
بعد از عصر دست از طعام و شراب و لذات و شهوات کشیدن و بعد ازان باندک تربت مقدس افطار نمودن
و روایتست که هر کس امروز را روز گریه و حزن و اندوه خود کند در روز قیامت خرم و خندان و شاد باشد
و هر کس مصیبت اهل بیت را یاد کند و بگرید یا دیگری را بگریه درآورد روز قیامت در درجه ایشان باشد
و گریه کردن بر انحضرت گناهان عظیمه را برطرف میکند و هر کس زیارت آنحضرت کند درین روز در قیامت
هیچ گناه براو نباشد و هر کس قاتلان ایشان را لعن کند در بهشت در غرفها با ایشان باشد و هر که گاه
یاد انحضرت کند بگوید یَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا چنانست که در خدمت انحضرت شهید
شده باشد و هر کس شب عاشورا در پیش قبر انحضرت بگذراند چنانست که در کربلا در خدمت آنحضرت شهید
شده و در خون خود غلطیده باشد و هر کس روز عاشورا زیارت قبر انحضرت نماید چنانست که خدا را در عرش
زیارت کرده باشد و بهشت او را واجب شود و حضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمود که هر که روز عاشورا را
گریان زیارت قبر انحضرت نماید ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار غزا در خدمت رسول خدا صلی الله
علیه و آله کرده باشد و اگر از انمکان دور باشد و نتواند بزیارت انحضرت حاضر شود چون روز بلند شود
پیش از زوال بصحرا رود یا بربامی بلند برآید و بانحضرت سلام کند و گریه و نوحه کند و دو رکعت نماز کند

وبر قاتلان آنحضرت بسیار لعنت کند و اهل بیتش را بگریه درآورد و در این روز یکدیگر را باین طریق تعزیه بگویند
که اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین علیه السلام وجعلنا وایاکم من الطالبین بثاره مع
الطالبین بثاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد من ضامنم که چون چنین کنند ثواب مصیبت
هر نبی و رسول و صدیق و شهید از اول دنیا تا روز قیامت برای ایشان نوشته شود راوی پرسید
که طریقه تعلیم کن مرا اگر در این روز از دور یا نزدیک زیارت کنم فرمود باین طریق زیارت کن که اول تکبیری
بگو و بعد از آن چنین سلام کن که مذکور میشود و بعد از آن دو رکعت نماز زیارت بکن که خدای تعالی هزار
هزار درجه برایت نویسد و چنان باشد که در خدمت آنحضرت شهید شده باشی و با شهدا در درجه ایشان
شریک باشی بحیثیتی که هیچ از ایشان ممتاز نباشی و ثواب زیارت هر نبی و رسول و ملک و هر کس زیارت
آنحضرت کرده از روزی که شهید شده باشد برای تو نوشته شود و اگر هر روز چنین زیارت کنی همین ثواب
داشته باشی اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَابْنَ
سَیِّدِ الْوَصِیّینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ
یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلَی الْاَرْواحِ الَّتی حَلَّتْ بِفِنائِکَ
وَاَناخَتْ بِرَحْلِکَ عَلَیْکُمْ مِنّی جَمیعاً سَلامُ اللهِ ما بَقیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ یا
اَبا عَبْدِ اللهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصیبَةُ بِکَ عَلَیْنا وَعَلی جَمیعِ اَهْلِ
الْاِسْلامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصیبَتُکَ فِی السَّمٰواتِ عَلی جَمیعِ اَهْلِ السَّمٰواتِ فَلَعَنَ اللهُ
اُمَّةً اَسَّسَتْ اَساسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَیْکُمْ اَهْلَ الْبَیْتِ وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً دَفَعَتْکُمْ عَنْ مَقامِکُمْ وَ
اَزالَتْکُمْ عَنْ مَراتِبِکُمُ الَّتی رَتَّبَکُمُ اللهُ فیها وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً قَتَلَتْکُمْ وَلَعَنَ اللهُ
الْمُمَهِّدینَ لَهُمْ بِالتَّمْکینِ مِنْ قِتالِکُمْ بَرِئْتُ اِلَی اللهِ وَاِلَیْکُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ اَشْیاعِهِمْ وَ
اَتْباعِهِمْ وَاَوْلِیائِهِمْ یا اَبا عَبْدِ اللهِ اِنّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ اِلی یَوْمِ
الْقِیٰمَةِ وَلَعَنَ اللهُ آلَ زِیادٍ وَآلَ مَرْوانَ وَلَعَنَ اللهُ بَنی اُمَیَّةَ قاطِبَةً وَلَعَنَ اللهُ ابْنَ
مَرْجانَةَ وَلَعَنَ اللهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَلَعَنَ اللهُ شِمْراً وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً اَسْرَجَتْ وَاَلْجَمَتْ

وتنقبت

وشنفت وتهيأت لقتالك بأبي أنت وأمي لقد عظم مصابي بك وأسأل الله الذي أكرم
مقامي وأكرمني بمقامي هذا أن يرزقني طلب ثارك مع إمام منصوب من أهل بيت محمد
صلى الله عليه وآله اللهم اجعلني عندك وجيها بالحسين عليه السلام في الدنيا والآخرة
يا أبا عبد الله إني أتقرب إلى الله وإلى رسوله وإلى أمير المؤمنين وإلى فاطمة وإلى الحسن
وإلى الحسين وإليك بموالاتك وبالبراءة ممن قاتلك ونصب لك الحرب وبالبراءة ممن
أسس أساس ذلك وبنى عليه بنيانه وجرى ظلمه وجوره عليكم وعلى أشياعكم برئت إلى
الله وإلى رسوله وإليكم منهم وأتقرب إلى الله ثم إليكم بموالاتكم وموالاة وليكم و
بالبراءة منهم ومن أشياعهم وأتباعهم إني سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم وولي
لمن والاكم وعدو لمن عاداكم فأسأل الله الذي أكرمني بمعرفتكم ومعرفة أوليائكم و
رزقني المقام المحمود الذي لكم عند الله وأن يرزقني طلب ثاري مع إمام هدى ظاهر
ناطق منكم وأسأل الله بحقكم وبالشأن الذي لكم عنده أن يعطيني بمصابي بكم أفضل
ما يعطي مصابا بمصيبته مصيبة ما أعظمها وأعظم رزيتها في الإسلام وفي جميع السموات
والأرض اللهم اجعلني في مقامي هذا ممن تناله منك صلوات ورحمة ومغفرة اللهم
اجعل محياي محيا محمد وآل محمد ومماتي ممات محمد وآل محمد اللهم إن هذا يوم تبركت به
بنو أمية وابن آكلة الأكباد اللعين بن اللعين على لسانك ولسان نبيك في كل موطن
وموقف وقف فيه نبيك اللهم العن أبا سفيان ومعوية ويزيد بن معوية والمروان
عليهم منك اللعنة أبد الآبدين وهذا يوم فرحت به آل زياد وآل مروان بقتلهم الحسين
اللهم فضاعف عليهم اللعن منك والعذاب اللهم إني أتقرب إليك في هذا اليوم وفي
موقفي هذا وأيام حيوتي بالبراءة منهم واللعنة عليهم وبالموالاة لنبيك وآل نبيك عليهم
السلام بعد أن زان صدر متبركو اللهم العن أول ظالم ظلم حق محمد وآل محمد وآخر تابع له على
ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت على قتله اللهم العنهم

و بر قاتلان آنحضرت بسیار لعنت کند و اهل بیتش را بگریه در آورد و در این روز یکدیگر را باین طریق تعزیه بگویند
که اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین علیه السلم وجعلنا وایاکم من الطالبین بثاره مع
الطالبین بثاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد من ضامنم که چون چنین کنند ثواب مصیبت
هر نبی و رسول و صدیق و شهید از اول دنیا تا روز قیامت برای ایشان نوشته شود راوی پرسید
که طریقه تعلیم کن مرا که در این روز از دور یا نزدیک زیارت کنم فرمود باین طریق زیارت کن که اول تکبیری
بگو و بعد از آن چنین سلام کن که مذکور میشود و بعد از آن دو رکعت نماز زیارت بکن که خدای تعالی هزار
هزار درجه برایت نویسد و چنان باشد که در خدمت آنحضرت شهید شده باشی و با شهدا در درجه ایشان
شریک باشی بحیثیتی که هیچ از ایشان ممتاز نباشی و ثواب زیارت هر نبی و رسول و ملک و هر کس زیارت
آنحضرت کرده از روزی که شهید شده باشد برای تو نوشته شود و اگر هر روز چنین زیارت کنی همین ثواب
داشته باشی السَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا بْنَ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَابْنَ
سَیِّدِ الْوَصِیّینَ السَّلامُ عَلَیْکَ یا بْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ السَّلامُ عَلَیْکَ
یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ السَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلَی الْاَرْواحِ الَّتی حَلَّتْ بِفِنائِکَ
وَاَناخَتْ بِرَحْلِکَ عَلَیْکُمْ مِنّی جَمیعاً سَلامُ اللهِ ما بَقیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ یا
اَبا عَبْدِ اللهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصیبَةُ بِکَ عَلَیْنا وَعَلی جَمیعِ اَهْلِ
الْاِسْلامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصیبَتُکَ فِی السَّمواتِ عَلی جَمیعِ اَهْلِ السَّمواتِ فَلَعَنَ اللهُ
اُمَّةً اَساسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَیْکُمْ اَهْلَ الْبَیْتِ وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً دَفَعَتْکُمْ عَنْ مَقامِکُمْ وَ
اَزالَتْکُمْ عَنْ مَراتِبِکُمُ الَّتی رَتَّبَکُمُ اللهُ فیها وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً قَتَلَتْکُمْ وَلَعَنَ اللهُ
الْمُمَهِّدینَ لَکُمْ بِالتَّمْکینِ مِنْ قِتالِکُمْ بَرِئْتُ اِلَی اللهِ وَاِلَیْکُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ اَشْیاعِهِمْ وَ
اَتْباعِهِمْ وَاَوْلِیائِهِمْ یا اَبا عَبْدِ اللهِ اِنّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ اِلی یَوْمِ
الْقِیمَةِ وَلَعَنَ اللهُ آلَ زِیادٍ وَآلَ مَرْوانَ وَلَعَنَ اللهُ بَنی اُمَیَّةَ قاطِبَةً وَلَعَنَ اللهُ ابْنَ
مَرْجانَةَ وَلَعَنَ اللهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَلَعَنَ اللهُ شِمْراً وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً اَسْرَجَتْ وَاَلْجَمَتْ

وتنقبت

وتنقبت وتهيئات لقتالك بابي انت وامي لقد عظم مصابي بك واسال الله الذي اكرم
مقامي واكرمني بمقامي هذا ان يرزقني طلب ثارك مع امام منصوب من اهل بيت محمد
صلى الله عليه واله اللهم اجعلني عندك وجيها بالحسين عليه السلام في الدنيا والاخرة
يا ابا عبد الله اني اتقرب الى الله والى رسوله والى امير المؤمنين والى فاطمة والى الحسن
والى الحسين واليك بموالاتك وبالبراءة ممن قاتلك ونصب لك الحرب وبالبراءة ممن
اسس اساس ذلك وبنى عليه بنيانه وجرى ظلمه وجوره عليكم وعلى اشياعكم برئت الى
الله والى رسوله واليكم منهم واتقرب الى الله ثم اليكم بموالاتكم وموالاة وليكم و
بالبراءة منهم ومن اشياعهم واتباعهم اني سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم وولي
لمن والاكم وعدو لمن عاداكم فاسئل الله الذي اكرمني بمعرفتكم ومعرفة اوليائكم و
رزقني المقام المحمود الذي لكم عند الله وان يرزقني طلب ثاري مع امام هدى ظاهر
ناطق منكم واسال الله بحقكم وبالشان الذي لكم عنده ان يعطيني بمصابي بكم افضل
ما يعطي مصابا بمصيبة مصيبة ما اعظمها واعظم رزيتها في الاسلام وفي جميع السموات
والارض اللهم اجعلني في مقامي هذا ممن تناله منك صلوات ورحمة ومغفرة اللهم
اجعل محياي محيا محمد وال محمد ومماتي ممات محمد وال محمد اللهم ان هذا يوم تبركت به
بنو امية وابن اكلة الاكباد اللعين ابن اللعين على لسانك ولسان نبيك في كل موطن
وموقف وقف فيه نبيك اللهم العن ابا سفيان ومعوية ويزيد بن معوية وال مروان
عليهم منك اللعنة ابد الابدين وهذا يوم فرحت به ال زياد وال مروان بقتلهم الحسين
اللهم فضاعف عليهم اللعن منك والعذاب اللهم اني اتقرب اليك في هذا اليوم وفي
موقفي هذا وايام حيوتي بالبراءة منهم واللعنة عليهم وبالموالاة لنبيك وال نبيك عليهم
السلام بعد ازان صد مرتبه بگو اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد وال محمد واخر تابع له على
ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت على قتله اللهم العنهم

جَمِيعًا بعد از آن صد مرتبه بگو اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللهِ وَعَلَى الْاَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ وَ
اَنَاخَتْ بِرَحْلِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللهِ مَا بَقِيتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ
الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكَ اَلسَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى اَصْحَابِ الْحُسَيْنِ بعد از آن
بگو اَللّٰهُمَّ خُصَّ اَنْتَ اَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَابْدَأْ بِهِ اَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِيَ وَالثَّالِثَ وَالرَّابِعَ
اَللّٰهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ خَامِسًا وَالْعَنْ عُبَيْدَ اللهِ بْنَ زِيَادٍ وَابْنَ مَرْجَانَةَ وَعُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَشِمْرًا وَ
آلَ اَبِي سُفْيَانَ وَآلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ اِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ بعد از آن بسجده رو و بگو اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ
الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ
وَثَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَاَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ در اعمال ماه صفر بعضی از علمای ما رضوان الله علیهم در کتب خود نقل کرده اند
که هر که هر روز از این ماه ده مرتبه این دعا بخواند از همه بلاهای که در این ماه نازل میشود ایمن خواهد بود یَا شَدِيدَ
الْقُوَى يَا شَدِيدَ الْمِحَالِ يَا عَزِيزُ يَا عَزِيزُ يَا عَزِيزُ ذَلَّتْ بِعِزَّتِكَ جَمِيعُ خَلْقِكَ فَاكْفِنِي شَرَّ خَلْقِكَ
يَا مُجْمِلُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ يَا لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ
مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ و مستحبست
که در بیستم اینماه که اربعین عاشوراست زیارت حضرت امام حسین علیه السلم مرویست از حضرت امام حسن عسکری
علیه السلم که پنج چیز از علامت مؤمن است صلوة احدی وخمسین و زیارت اربعین و تختم بیمین و تعفیر جبین
یعنی رو بر خاک مالیدن وجهر ببسم الله الرحمن الرحیم پس چون خواهد زیارت کند وقت ارتفاع روز بگوید
رو بقبر آنحضرت کرده از دور یا از نزدیک اَلسَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللهِ وَحَبِيبِهِ اَلسَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللهِ
وَنَجِيبِهِ اَلسَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللهِ وَابْنِ صَفِيِّهِ اَلسَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ اَلسَّلَامُ
عَلَى اَسِيرِ الْكُرُبَاتِ اَلسَّلَامُ عَلَى قَتِيلِ الْعَبَرَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَشْهَدُ اَنَّهُ وَلِيُّكَ وَابْنُ وَلِيِّكَ
وَصَفِيُّكَ وَابْنُ صَفِيِّكَ الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ اَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَةِ وَحَبَوْتَهُ بِالسَّعَادَةِ وَ
اجْتَبَيْتَهُ بِطِيبِ الْوِلَادَةِ وَجَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِنَ السَّادَةِ وَقَائِدًا مِنَ الْقَادَةِ وَذَائِدًا مِنَ الذَّادَةِ

واعطيته

واعطيته مواريث الانبياء وجعلته حجة على خلقك من الاوصياء فاعذر في الدعاء
ومنح النصح وبذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة وحيرة الضلالة وقد توازر
عليه من غرته الدنيا وباع حظه بالارذل الادنى وشرى آخرته بالثمن الاوكس وتغطرس
وتردى في هواه واسخطك واسخط نبيك واطاع من عبادك اهل الشقاق والنفاق
وحملة الاوزار المستوجبين للنار فجاهدهم فيك صابرا محتسبا حتى سفك في طاعتك
دمه واستبيح حريمه اللهم فالعنهم لعنا وبيلا وعذبهم عذابا اليما السلام عليك
يابن رسول الله السلام عليك يابن سيد الاوصياء اشهد انك امين الله وابن امينه
عشت سعيدا ومضيت حميدا ومت فقيدا مظلوما شهيدا ~~وانا اشهد ان لا اله الا~~
الله ان الله منجز ما وعدك ومهلك من خذلك ومعذب من قتلك واشهد انك
وفيت بعهد الله وجاهدت في سبيله حتى اتاك اليقين فلعن الله من قتلك و
لعن الله من ظلمك ولعن الله امة سمعت بذلك فرضيت به اللهم اني اشهدك
اني ولي لمن والاه وعدو لمن عاداه بابي انت وامي يابن رسول الله اشهد انك
كنت في الاصلاب الشامخة والارحام الطاهرة لم تنجسك الجاهلية بانجاسها ولم
تلبسك المدلهمات من ثيابها واشهد انك من دعائم الدين واركان المسلمين ومعقل
المؤمنين واشهد انك الامام البر التقي الرضي الزكي الهادي المهدي واشهد
ان الائمة من ولدك كلمة التقوى واعلام الهدى والعروة الوثقى والحجة على
اهل الدنيا واشهد اني بكم مؤمن وبايابكم موقن بشرايع ديني وخواتيم عملي
وقلبي لقلبكم مسلم وامري لامركم متبع ونصرتي لكم معدة حتى ياذن الله لكم
فمعكم معكم لا مع عدوكم صلوات الله عليكم وعلى ارواحكم واجسادكم
وشاهدكم وغائبكم وظاهركم وباطنكم آمين رب العالمين بعد از ان دو ركعت نماز
ند و هر دعائی كه خواهد بكند در اعمال ماه ربيع الاول اكثر شيعه بر آنند

وبايابكم خ ل

که در نهم ایناه قتل عمر بن الخطاب لعنه الله واقع شده و اهل تواریخ و بعضی از علمای شیعه درین خلاف کرده اند
اما حدیثی صحیح درین باب روایت شده و خلاصهٔ مضمون آن چنانست که دو کس از شیعیان گویند روز
نهم ربیع الاول که رفتیم بخانهٔ محمد بن اسحق قمی که از اعاظم اصحاب امام علی نقی علیه السلم بود محمد غسل کرده از خانه بیرون
آمده و هنوز ازار نگشوده بود و اعضای خود را خشک میکرد ما را از وضع او تعجب روداد گفت زچنان است
که شما گمان کرده اید بلکه امروز عید است و من غسل عید کرده ام گفتم شیعیان را بغیر عید اضحی و فطر و غدیر و جمعه
عیدی دیگر هست گفت بلی پس ما را بخانه برده نشستیم پس گفت من با جماعتی شیعیان در همین روز که نهم
ربیع الاول است رفتیم بخدمت مولای خود امام علی النقی علیه السلم و آنحضرت هر یک از ملازمان و خدم را فرموده
بود که جامهای نو پوشیده بودند و مجمره در پیش آنحضرت بود و بخور میفرمودند ما گفتیم پدر و مادر ما فدای
تو باد مگر اهل بیت را فرحی و عیدی تازه شده فرمود کدام روز نزد اهل بیت بحرمتش عظیمتر است از امروز
که حذیفه بن الیمان بخدمت جدم رسول الله صلی الله علیه و آله رفت آنحضرت با امیر المومنین و حسن و حسین
طعام تناول میفرمودند و آنحضرت در روی ایشان تبسم و شگفتگی مینمود و با حسنین میفرمود بخورید
نوشتان باد ببرکت امروز که درین روز خدای تعالی دشمن خود و دشمن جد شما را هلاک خواهد کرد و دعای مادر
شما را اجابت خواهد کرد و اعمال شیعیان و دوستان شما را قبول میفرماید بخورید که امروز است که شوکت
دشمن جد شما شکسته میشود بخورید که امروز فرعون اهل بیت من و ظالم و غاصب حق ایشان هلاک
میشود حذیفه گوید من گفتم یا رسول الله در میان امت تو کسی هست که این بی ادبی تواند کرد فرمود
یکی از منافقان که دعوی ریاست و خلافت کند و مردم را بخود نماید و از راه خدا بر گرداند و کتاب
تحریف کند و سنت مرا تغییر دهد و میراث فرزند مرا غصب کند و خود را امام و مقتدای مرد
و اموال خدا را از حرام و در معصیت صرف کند و برادر و وزیر مرا تکذیب نماید و دختر مرا از حق
نماید و دخترم او را نفرین کند و خدای تعالی اجابت فرماید حذیفه گوید من گفتم چرا از خدا نمیخواهی
در حیوة تو هلاک کند فرمود که نمیخواهم که خلاف قضای خدا کنم اما از و خواستم که روز یرا که او را هلاک
بر سایر ایام تفضیل دهد تا دوستان من و شیعیان و دوستان اهل بیت من آنروز را عید کنند

خدای تعا

دای تعالی فرمود که من ملائکهٔ هفت آسمان را امر کرده ام که آنروز را عید کنند برای شیعیان و دوستان شما
فرموده ام که کرسی کرامت مرا درین روز در برابر بیت المعمور نصب کنند و مرا ثنا گویند و برای شیعیان و
دستان تو استغفار کنند و کرام الکاتبین را فرموده ام که از آنروز تا سه روز دیگر قلم از خلق بردارند و هیچ
طیئه برایشان ننویسند و این روز را برای تو و شیعیان تو عید کرده ام و بعزت و جلال خودم که هر کس
روز را عید کند اورا و هم خویشان اورا ثواب جنت و انس عطا فرمایم و هر کس امروز بر خود و عیال خود توسیع
د مالش را زیاد گردانم و هر سال درین روز صد هزار کس از شیعیان و موالی شما را از آتش دوزخ آزاد
انم و طاعات شان را ثواب دهم و گناهشان را بیامرزم و اعمالشان را قبول نمایم حذیفه گوید پس آنحضرت
الله علیه و آله برخواست و بخانه ام سلمه تشریف ارزانی فرمود و من هیچ شک نداشتم که آن منافق عمر بن
طاب خواهد بود تا آنکه بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آن ملعون کرد آنچه کرد و غصب فدک نمود و
حضرت فاطمه صلوات الله علیها او را نفرین کرد و خدای تعالی اجابت فرمود و در روز نهم ربیع الاول کشته شد
پس بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلم رفتم فرمود بیاد می آری ای حذیفه آنروز را که بخدمت حضرت
بر صلی الله علیه و آله آمدی و فضایل این روز را بیان فرمود گفتم بلی فرمود والله که امروز همان روز است
بدانست احادیث دیگر در فضل این روز روایت شده مثل آنکه هر کس درین روز صدقه و احسانی
آمرزیده شود و نیز بعضی علما نقل کرده اند که مستحب است درین روز اطعام مؤمنان و احسان بوی خوش
ان و توسعه در نفقه و پوشیدن جامهای نو و شکر و عبادت کردن اما روزه درین روز و
و روز بعد هم اینماه روز مولود حضرت پیغمبر است و روزهٔ این روز برابر یکساله روزه است و مستحب است
تصدق کردن و زیارت مشاهد مقدسه کردن و غسل کردن و چهار رکعت نماز نزد ارتفاع نهار
از غسل و در هر رکعتی بعد از حمد قدر و توحید ده بار و بعد از سلام تسبیح فاطمهٔ زهرا علیها السلم گفتن و
حتی که دارد از حق تعالی بخواهد و زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و زیارت حضرت امیر المؤمنین
سن و امام حسین علیهم السلم کردن و چون خواهد زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بجا آورد از دور
بر حریری بسازد و اسم مبارک آنحضرت را نوشته بر بالای آن بگذارد و رو بقبله کند و زیارت

نماید بطریقی که بعد ازین درباب زیارت ائمه علیهم السلم مذکور خواهد شد و اگر برپای هم برود و زیارت کند بعوض

این طریق بجز نیست در اعمال ماه ربیع الآخر چون وضع اسم اینماه در آخر بهار واقع شد ربیع الاخر نام

پس چون هلال اینماه بنظر آید بروی مرد جوان خوش صورت مقبول بر بیند تا مبارک باشد و الحمد و تو

و دعای حضرت علی بن الحسین که در صحیفه است بخواند نمازی که در اول هر ماه سنت است و آن دو رکعت است

و تصدق نماید و دعای مخصوص این روز که در کفعمی و در منهاج الفلاح و اکثر از نسخها هست بخواند و روز

چهارم اینماه مولود حضرت امام حسن عسکری علیه السلم بود و بعضی گفته اند روز دهم اینماه مولود انحضرت بود

پس درین دو روز احتیاطًا روزه بدارند و زیارت انحضرت بجا آورند و روز دوازدهم اینماه از سال

هجرت بود که نماز سفر و حضر قرار گرفت در اعمال ماه جمادی الاول بدانکه جمادی از جمود ماخوذ است

و جمود بمعنی بستن و سخت شدنست چون وضع اسم اینماه مقارن بستن حبوب و ثمار بوده ازین جهت

جمادی الاول نامیدند و جمادی دیگر ازینجا معلوم است چون هلال اینماه را ببیند باید که بر روی ما

بخندد و سه مرتبه آیه وان یکاد الذین کفروا را بخواند و دعای روز اول اینماه منقول است اگر خواهد

بمصباح وغیره کرده بخواند و روز پانزدهم اینماه مولود حضرت امام زین العابدین علیه السلم بوده و روزه این

سنت است و زیارت انحضرت و حضرت امیرالمؤمنین علیهما السلم درین روز سنت است و درین روز فتح بصره

حضرت امیرالمؤمنین ع در اعمال ماه جمادی الآخر وجه تسمیه این ماه از وجه تسمیه ماه جمادی الاول ظاهر

چون هلال اینماه را ببیند در آسمان و زمین نگاه کند و این آیه بخواند اِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ

الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا روز اول اینماه جبرئیل بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وحی

شد و روز سیم اینماه وفات حضرت فاطمه علیها السلم است و زیارت انحضرت درین روز سنت است و د

نوزدهم اینماه امنه بنت وهب حامله شد برسول خدا صلی الله علیه و آله و احیا و عبادت درین شب

و روز بیستم اینماه تولد حضرت فاطمه علیها السلم واقع شد و روزه این روز نیز سنت است و زیارت

درین روز نیز سنت است و نیز سنت است درینماه چهار رکعت نماز کردن در رکعت اول بعد از حمد

آیة الکرسی و بیست و پنج بار سورهٔ قدر و در رکعت دوم الحمد و الهیکم التکاثر یکبار و بیست

سوره

ورهٔ توحید و در سیم بعد از حمد یک مرتبه قل یا ایها الکافرون و بیست و پنج مرتبه قل اعوذ برب الفلق
در چهارم بعد از حمد اذا جاء یکبار و بیست و پنج بار قل اعوذ برب الناس و بعد از سلام هفتاد مرتبه
تسبیحات اربع بگوید و هفتاد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس بگوید که اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ
الْمُؤْمِنَاتِ و در سجده سه بار بگوید یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ یَا اَللّٰهُ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحِیْمُ
اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ بعد از آن حاجت خود بخواهد و هر کس که این نماز بکند نفس او و اهل و مال و
ندان و دین و دنیای او محفوظ بماند تا سال دیگر فصل ششم در آداب اعمال ماه رجب
جب روایت است از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که ماه رجب ماهیست عظیم الشان رفیع المنزلة است
سوب بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و خدای تعالی درین ماه حسنات را مضاعف کند و سیئات را محو
داند و مستحب است احیا داشتن شب اول اینماه و روایت است که هر کس یکشب درینماه احیا دارد آتش دوزخ
حرام شود و شفاعتش برای هفتاد هزار کس از گناهکاران مقبول باشد و روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله
و آله بر مقبره میگذشت لحظه توقف فرمود پس از آنجا گذشت از سبب توقف سؤال کردند فرمود اهل این
ره معذب بودند بر ایشان ترحم کردم و از خدای تعالی خواستم که عذاب ایشان را تخفیف دهد و اگر ایشان
ز از ماه رجب روزه گرفته بودند و یکشب بعبادت برخواسته بودند از این عذاب ایمن بودند و هر مؤمن
مه که یکروز از اینماه روزه دارد و یکشب بعبادت برخیزد خدای تعالی ثواب یکساله روزه و عبادت
حج و هزار عمره و هزار جهاد و هزار عتق رقبه از اولاد اسمعیل و هزار دینار طلا تصدق عطا فرماید و چنانست
پیران هزار خریده و آزاد کرده باشد و هزار گرسنه را سیر کرده باشد و از عذاب قبر و هول منکر و نکیر ایمن
دو کسی تعجب نمود گفت این همه ثواب برای کسی هست که یکروز روزه گیرد و یکشب بعبادت برخیزد
ماه فرمود بلی برای کسی که انکار قدرت خدای تعالی نکند برای اینکه اینقدر عبادت اینهمه ثواب تواند
و فرمود اگر کسی قادر بر برخواستن شب نباشد بعد از نماز عشا قبل از وتیره دو رکعت نماز
هر سوره که خواهد بخواند از خدای تعالی امید میدارم که همه این ثواب را باو عطا فرماید و نیز
که هر کس درینماه تصدقی کند برای خدا او امید ثواب خدا در بهشت اینقدر ثواب عطا فرماید

نزدیده و هیچ گوشی

که هیچ چشم نشنیده و مستحب است در شب اول اینماه خواندن این دعا بعد از نماز عشا اللهم انی اسئلک
بانک ملک وانک علی کل شیء مقتدر وانک ماتشاء من امر یکون اللهم انی اتوجه الیک
بنبیک محمد نبی الرحمة صلی الله علیه واله یا محمد یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله
ربک وربی لینجح طلبتی بعد از ان حاجتی که خواهد بخواهد و هر کس روز اول اینماه زیارت حضرت امام
علیه السلام کند آمرزیده شود البته و نیز مرویست که هر کس روز اول اینماه و میان و آخر غسل کند از گناه
پاک شود مانند روزی که از مادر متولد شده باشد و سلمان فارسی رحمه الله علیه روایت کند از حضرت پیغمبر
صلی الله علیه واله که فرمود هر که درین ماه سی رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از حمد سه مرتبه توحید و جحد بجا
ده رکعت در اول ماه و ده رکعت در میان ماه و ده رکعت در آخر و در ده رکعت اول بعد از فراغ دستها
بردارد و این دعا بخواند لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت وهو
حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم لا مانع لما اعطیت ولا معطی
لما منعت ولا ینفع ذا الجد منک الجد و دستها بر رو بمالد و در ده رکعت میان بعد از فراغ این دعا
بخواند که لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی
وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة
ولا ولدا و دستها بر رو بمالد و در آخر ماه بعد از فراغ این دعا بخواند لا اله الا الله وحده لا شریک
له الملک وله الحمد یحیی و یمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر و صلی
الله علی محمد واله الطاهرین ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و دستها بر رو بمالد
حاجتی که دارد از خدا بخواهد که مستجاب شود و خدای تعالی میان او و جهنم هفت خندق فاصله کند
هر خندقی مثل ما بین زمین و آسمان باشد و بهر رکعت هزار رکعت برایش نویسند و چنان باشد
این ماه روزه گرفته باشد و تا سال دیگر از جمله نماز گذارندگان نوشته شود و هر روز ثواب شهیدی
شهدای بدر برایش نویسند و هر یک روز که درینماه روزه دارد عبادت یکساله برایش نویسند
درجه بلند گردانند و هم از آنحضرت صلی الله علیه واله مرویست که ثواب روزه هر روز اینماه که بیان

کرد

سؤال کردند که اگر کسی نتواند روزه گرفتن چه کند تا این ثواب را دریابد فرمود هر روز درین ماه یک نان
تصدق کند بخدا قسم که همه آن ثوابها را دریابد و اگر همه خلق آسمان و زمین جمع شوند عشری از ثواب آن
نتوانند نوشتن پرسیدند که اگر قادر برین تصدق نباشد چه کند فرمود در هر روز اینماه صد مرتبه بگوید این
تسبیح را [illegible] سُبْحَانَ الْاِلٰهِ الْجَلِيلِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ اِلَّا لَهُ سُبْحَانَ الْاَعَزِّ الْاَكْرَمِ
سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَهُوَ لَهُ اَهْلٌ ونیز مرویست که خدای
تعالی فرموده که هر کس درماه رجب هزار مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ مِنْ جَمِيعِ
الذُّنُوبِ وَالْآثَامِ اگر او را نیامرزم پس من خدای او نباشم و سه مرتبه چنین فرمود و مستحبست هر روز
اینماه خواندن این دعا اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ وَعَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ وَيَقِينَ
الْعَابِدِينَ لَكَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَاَنَا عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ اَنْتَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ
وَاَنَا الْعَبْدُ الذَّلِيلُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنُنْ بِغِنَاكَ عَلٰى فَقْرِي وَبِحِلْمِكَ عَلٰى جَهْلِي
وَبِقُوَّتِكَ عَلٰى ضَعْفِي يَا قَوِيُّ يَا عَزِيزُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْاَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ وَاكْفِنِي
مَا اَهَمَّنِي مِنْ اَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ونیز هر روز از اینماه این دعا بخوانند که مرویست
از حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وُلَاةُ
اَمْرِكَ الْمَأْمُونُونَ عَلٰى سِرِّكَ الْمُسْتَبْشِرُونَ بِاَمْرِكَ الْوَاصِفُونَ لِقُدْرَتِكَ الْمُعْلِنُونَ لِعَظَمَتِكَ
اَسْئَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مِنْ مَشِيَّتِكَ فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَاَرْكَانًا لِتَوْحِيدِكَ وَآيَاتِكَ
وَمَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلَ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا اِلَّا
اَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ فَتْقُهَا وَرَتْقُهَا بِيَدِكَ بَدْؤُهَا مِنْكَ وَعَوْدُهَا اِلَيْكَ اَعْضَادٌ
وَاَشْهَادٌ وَمُنَاةٌ وَاَذْوَادٌ وَحَفَظَةٌ وَرُوَّادٌ فَبِهِمْ مَلَأْتَ سَمَاءَكَ وَاَرْضَكَ حَتّٰى ظَهَرَ اَنْ لَا
اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ فَبِذٰلِكَ اَسْئَلُكَ وَبِمَوَاقِعِ الْعِزِّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَبِمَقَامَاتِكَ وَعَلَامَاتِكَ اَنْ تُصَلِّيَ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَنْ تَزِيدَنِي اِيمَانًا وَتَثْبِيتًا يَا بَاطِنًا فِي ظُهُورِهِ وَظَاهِرًا فِي بُطُونِهِ وَمَكْنُونِهِ
يَا مُفَرِّقًا بَيْنَ النُّورِ وَالدَّيْجُورِ يَا مَوْصُوفًا بِغَيْرِ كُنْهٍ وَمَعْرُوفًا بِغَيْرِ شِبْهٍ حَادَّ كُلِّ مَحْدُودٍ

وَشَاهِدَ كُلِّ مَشْهُودٍ وَمُوجِدَ كُلِّ مَوْجُودٍ وَمُحْصِيَ كُلِّ مَعْدُودٍ وَفَاقِدَ كُلِّ مَفْقُودٍ لَيْسَ دُونَكَ
مِنْ مَعْبُودٍ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْجُودِ يَا مَنْ لَا يُكَيَّفُ بِكَيْفٍ وَلَا يُؤَيَّنُ بِأَيْنٍ يَا مُحْتَجِبًا مِنْ كُلِّ
عَيْنٍ يَا دَيْمُومُ يَا قَيُّومُ وَعَالِمَ كُلِّ مَعْلُومٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَلَى عِبَادِكَ الْمُنْتَجَبِينَ وَ
بَشَرِكَ الْمُحْتَجَبِينَ وَمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَالْبُهْمِ الصَّافِّينَ الْحَافِّينَ وَبَارِكْ لَنَا فِي شَهْرِنَا
هَذَا الْمُرَجَّبِ الْمُكَرَّمِ وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْأَشْهُرِ الْحُرُمِ وَأَسْبِغْ عَلَيْنَا فِيهِ النِّعَمَ وَأَجْزِلْ لَنَا فِيهِ الْقِسَمَ
وَأَبْرِرْ لَنَا فِيهِ الْقَسَمَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى النَّهَارِ
فَأَضَاءَ وَعَلَى اللَّيْلِ فَأَظْلَمَ وَاغْفِرْ لَنَا مَا تَعْلَمُ مِنَّا وَلَا نَعْلَمُ وَاعْصِمْنَا مِنَ الذُّنُوبِ خَيْرَ الْعِصَمِ
وَاكْفِنَا كَوَافِيَ قَدَرِكَ وَامْنُنْ بِحُسْنِ نَظَرِكَ وَلَا تَكِلْنَا إِلَى غَيْرِكَ وَلَا تَمْنَعْنَا مِنْ خَيْرِكَ عَلَيْنَا
وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا كَتَبْتَهُ لَنَا مِنْ أَعْمَارِنَا وَأَصْلِحْ لَنَا خَبِيئَةَ أَسْرَارِنَا وَأَعْطِنَا مِنْكَ
الْأَمَانَ وَاسْتَعْمِلْنَا بِحُسْنِ الْإِيمَانِ وَبَلِّغْنَا شَهْرَ الصِّيَامِ وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْأَيَّامِ
وَالْأَعْوَامِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ونيز هر روز اين دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
بِالْمَوْلُودَيْنِ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي وَابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ وَأَتَقَرَّبُ بِهِمَا
إِلَيْكَ خَيْرَ الْقُرَبِ يَا مَنْ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ طُلِبَ وَفِيمَا لَدَيْهِ رُغِبَ أَسْأَلُكَ سُؤَالَ
مُعْتَرِفٍ قَدْ أَوْبَقَتْهُ ذُنُوبُهُ وَأَوْثَقَتْهُ عُيُوبُهُ فَطَالَ عَلَى الْخَطَايَا دُؤُوبُهُ وَمِنَ
الرَّزَايَا خُطُوبُهُ يَسْأَلُكَ التَّوْبَةَ وَحُسْنَ الْأَوْبَةِ وَالنُّزُوعَ عَنِ الْحَوْبَةِ وَمِنَ النَّارِ
فَكَاكَ رَقَبَتِهِ وَالْعَفْوَ عَمَّا فِي رِبْقَتِهِ فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ أَعْظَمُ أَمَلِهِ وَثِقَتِهِ اللَّهُمَّ
وَأَسْأَلُكَ بِمَسَائِلِكَ الشَّرِيفَةِ وَوَسَائِلِكَ الْمُنِيفَةِ أَنْ تَتَغَمَّدَنِي فِي هَذَا الشَّهْرِ
بِرَحْمَةٍ مِنْكَ وَاسِعَةٍ وَنِعْمَةٍ وَازِعَةٍ وَنَفْسٍ بِمَا رَزَقْتَهَا قَانِعَةٍ إِلَى نُزُولِ الْحَافِرَةِ
وَمَحَلِّ الْآخِرَةِ وَمَا هِيَ إِلَيْهِ صَائِرَةٌ

نقل

نقل است از دانیال علی نبینا علیه السلام دانستن برآمدن حاجت در حالیکه
علم بان نداشته باشد پس استعلام از علام الغیوب نموده حاجت خود را نیت
نموده از دانه های جنس غله بردارد و هشت هشت طرح نماید پس اگر یک بماند
بزهره تعلق دارد دانسته باشد که تعالی حاجت براورده شود و اگر دو بماند ان تعلق
بمریخ دارد بر نیاید و اگر سه بماند ان تعلق دارد بمشتری بر می آید و اگر چهار بماند تعلق
دارد بزحل بر نمی اید و اگر پنج باند تعلق دارد بشمس بر می اید و اگر شش باقی ماند تعلق دارد
بقمر بر می اید و اگر هفت باقی ماند تعلق بعطارد بر می اید [illegible] و اگر هشت
باند پس بهیچ وجه ان حاجت نشود و الله اعلم [illegible] کیکدار حیت

خواب بخوانند بسم الله الرحمن الرحیم

اَیُّهَا الأَسْوَدُ الوَثَّابُ الَّذِي لَا یُبَالِي غَلْقاً
وَلَا بَاباً عَزَمْتُ عَلَیْكَ بِأُمِّ الكِتَابِ أَنْ
لَا تُؤْذِیَنِي وَأَصْحَابِي إِلَی أَنْ یَذْهَبَ اللَّیْلُ
وَیَعُوْبَ الصُّبْحُ بِمَا آبَ بِرَحْمَتِكَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ

در اعمال ماه شعبان و آن بر چند نوع است نوع اول در وجه تسمیه شعبان و آنچه تعلق
باینماه دارد علی العموم بدانکه شعبان صیغه مبالغه است از شعب مثل رحمن و غضبان که صیغه
مبالغه رحم و غضب اند و شعب بسکون عین پراکنده کردنست و اینماه را بجهت آن شعبان
نامیده اند که منشعب میشود یعنی متفرق و مقرر میشود در او اٰجال و ارزاق مؤمنان یا آنکه
متفرق میشود خیرات و برکات و چون ناظر نظر کند بهلال شعبان باید که در روی علما و صلحا نگرد
آنگه این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا رَجَبَ وَبَارِكْ لَنَا شَعْبَانَ وَبَلِّغْنَا شَهْرَ رَمَضَانَ
وَارْزُقْنَا صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ بدانکه شعبان ماه
عظیم الشانست و مرویست که چون ماه شعبان نو میشد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله میفرمود
تا منادی ندا کنند در مدینه که ای اهل مدینه من رسول خدایم بشما و شعبان ماه منست رحمت خدای بر کسی
باد که مرا یاری کند در اینماه و حضرت علی بن ابیطالب میفرمود که تا من منادی حضرت رسول را شنیدم عمل اینماه
از من فوت نشد و این ماهیست که اعمال حسنه در اینماه هفتاد مرتبه زیاده است از غیر او و سیئات
محو میشود و حسنات قبول میشود و حضرت واجب الوجود مباهات میکند باینماه عبادات
او را با ملائکه و نظر رحمت بر روزه داران و شب بیداران اینماه میکند و حاملان عرش تعظیم
اینماه میکنند و حق او را میشناسند و حضرت رسالتپناه صلی الله علیه و آله فرمود که هر که یکروز از
ماه من روزه دارد من شفیع او ایم و هر که دو روز روزه دارد جمیع گناهان گذشته او آمرزیده
شود و هر که سه روز روزه دارد او را گویند که عمل از سر گیر که از جمیع گناهان پاک شدی حضرت علی
بن ابیطالب علیه السلم فرمود که یا رسول الله صلی الله علیک بیان را زیاده فرمای تا رغبت زیاده شود
فرمود که هر که اول شعبان روزه دارد بنویسد خدای تعالی برای او هفتاد حسنه که هر حسنه برابر بعبادت
یکساله باشد و حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرمود که کمترین چیزی که برای روزه یکروز از شعبان
بصایم دهند آنست که بهشت برا او واجب شود و روایتست از ابی عبد الله علیه السلم که هر که روز اول
شعبان روزه دارد مشاهده کند نور حق تعالی را در جنب عرش و فردوس اعلا و از جمله اعمال

شعبان صدقه و استغفار و قول لا اله الا الله است روایت میکند داود رقی از امام جعفر صادق علیه السلام
پرسیدم یا بن رسول الله افضل اعمال در ینماه چه چیز است فرمود که اَلصَّدَقَةُ وَالْاِسْتِغْفَارُ هر که در ینماه
شعبان صدقه بدهد خدای تعالی تربیت کند همچنانکه شما فرزندان خود را تربیت میکنید تا آنکه برابر کوه
اُحُد شود و در روز قیامت بآنشخص میرسانند و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که هر که
هر روز از شعبان بگوید هفتاد بار اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ
وَاَتُوبُ اِلَيْهِ خدای تعالی نام او را در افق مبین بنویسد و آن موضعی است پیش عرش خدای تعالی
بغایت وسیع و در و جویهای آب روانست و در کنار آن جویها قدحها نهاده بعدد ستارکان آسمان
و از علی بن موسی الرضا علیه السلم منقولست که هر که هر روز از ینماه هفتاد بار بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَاَسْاَلُهُ
التَّوْبَةَ بنویسد خدای تعالی برای او برائه از آتش دوزخ و گذشتن بر صراط و داخل گردانند او را
بدار القرار و هر که در ینماه هزار بار بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَلَا نَعْبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ
وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ بنویسد از برای او خدای تعالی عبادت هزار ساله و هزار سیئه از نامهٔ اعمال او
محو کند و در روز قیامت روی او چون ماه شب چهارده باشد دیگر از اعمال ماه شعبان عمل روز
پنجشنبه است مرویست از امیر المؤمنین علیه السلم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در هر روز
پنجشنبه از ماه شعبان آسمانها را زینت کنند و ملائکه گویند خداوندا بیامرز بفضل و کرم خود روزه داران
این روز را و دعای ایشانرا اجابت کن که هر که درین روز دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از
حمد قل هو الله احد صد بار بخواند و چون فارغ شود صد بار صلوات فرستد بر محمد و آل محمد علیهم السلم
قضا کند خدای تعالی هر حاجتی که داشته باشد از دین و دنیا فصل دوم در بعضی ادعیه که تعلق باینماه
دارد علی العموم مستحبست که هر صبح و شام در اینماه این دعا بخوانند که مَا شَاءَ اللّٰهُ تَوَجُّهًا اِلَى اللّٰهِ
مَا شَاءَ اللّٰهُ اِسْتِكَانَةً لِلّٰهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ تَضَرُّعًا بِاللّٰهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ تَعَبُّدًا لِلّٰهِ مَا شَاءَ
اللّٰهُ تَلَطُّفًا لِلّٰهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ اِسْتِعَانَةً بِاللّٰهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ اِسْتِعَانَةً لِلّٰهِ مَا شَاءَ
اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ مرویست از امام الثقلین علی بن الحسین علیه السلام

که هر روز این ماه بنزدیک زوال و شب نیمه شعبان این صلوات را بدعا بخوانند اللهم صل على محمد وآل
محمد شجرة النبوة وموضع الرسالة ومختلف الملائكة ومعدن العلم واهل بيت الوحي
اللهم صل على محمد وآل محمد الفلك الجارية في اللجج الغامرة يأمن من ركبها ويغرق
من تركها المتقدم لهم مارق والمتأخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق اللهم صل
على محمد وآل محمد الكهف الحصين وغياث المضطر المستكين وملجأ الهاربين ومنجا
الخائفين وعصمة المعتصمين اللهم صل على محمد وآل محمد صلوة كثيرة تكون لهم رضى
ولحق محمد وآل محمد اداء وقضاء بحول منك وقوة يا رب العالمين اللهم صل على
محمد الطيبين الاخيار الابرار الذين اوجبت حقوقهم ومودتهم وفرضت طاعتهم
وولايتهم اللهم صل على محمد وآل محمد واعمر قلبي بطاعتك وولايتك ولا تخزني
بمعصيتك وارزقني مواساة من قترت عليه من رزقك بما وسعت علي من
فضلك ونشرت علي من عدلك واحييتني تحت ظلك وهذا شهر نبيك سيد
رسلك شعبان الذي حففته منك بالرحمة والرضوان الذي كان رسول الله صلى
الله عليه وآله يدأب بصيامه وقيامه واتامه خضوعا لك في اكرامه واعظامه
الى محل حمامه اللهم فاعنا على الاستنان بسنته فيه ونيل الشفاعة لديه اللهم
فاجعله لي شفيعا مشفعا وطريقا اليك مهيعا واجعلني له متبعا حتى القاك
يوم القيمة عني راضيا وعن ذنوبي غاضيا قد اوجبت لي منك الرحمة والرضوان
وانزلتني دار القرار ومحل الاخيار نوع سیم دربیان نمازهای که هریک تعلق دارد
بشبی از شبهای ماه شعبان شب اول از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله مرویست
که هرکه در شب اول شعبان دو رکعت نماز کند در رکعت اول و دویم الحمد یکبار و قل هو الله
احد یکبار بخواند و چون فارغ شود بگوید اللهم هذه عهدي عندك الى يوم القيمة
خدای تعالی او را از شر ابلیس نگاه دارد و ثواب صدیقانش بدهد و هم از آنحضرت صلی الله

عليه وآله

علیه و آله منقول است که هر که در شب اول شعبان دوازده رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از الحمد پانزده
بار قل هو الله احد بخواند بنویسد خدای تعالی برای او ثواب دوازده هزار شهید و عبادت دوازده
ساله و بدی‌ها او را بعدد هر آیه از قرآن قصری در بهشت شب دوم هر که درین شب پنجاه رکعت
نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار و قل هو الله و معوذتین هر یک یکبار بخواند امر کند خدای تعالی کرام
الکاتبین را که منویسید برین بنده من گناه تا سال دیگر و بنویسید از برای او عبادت اهل آسمان
و زمین شب سیم هر که درین شب دو رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار و بیست و پنج بار قل هو
الله احد بخواند خدای تعالی بگشاید بر و هشت در بهشت را و ببندد بر و هفت در دوزخ را و بپوشاند
او را هزار حله و هزار تاج و روز سیم مولود حضرت امام حسین علیه السلم است و بروایتی روز پنجشنبه پنجم ماه
درین روز روزه باید داشت و زیارت آنحضرت نیز باید کرد شب چهارم هر که درین شب چهل رکعت
نماز کند در هر رکعت بعد از فاتحه بیست و پنج بار قل هو الله احد بخواند بنویسد خدای تعالی برای او
بهر رکعتی ثواب هزار ساله نماز و بنا نهند از برای او بهر سوره هزار شهر در بهشت شب پنجم هر که درین
شب دو رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد پانصد بار و چون سلام دهد
هفتاد بار صلوات فرستد خدای تعالی هزار حاجت او را برآورد شب ششم هر که درین شب چهار
رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار و قل هو الله احد پنجاه بار بخواند قبض کند خدای تعالی روح
او را به سعادت و قبر او را وسیع گرداند شب هفتم هر که درین شب دو رکعت نماز کند در رکعت
اول بعد از حمد صد بار قل هو الله احد بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد صد بار و بروایتی دیگر
یکبار آیة الکرسی را و اگر نداند آیة الکرسی را یکبار قل هو الله احد بخواند و هر دعائی که کند مستجاب
شود و خدای تعالی حوایج دنیا و آخرت او را برآورد شب هشتم هر که درین شب دو رکعت
نماز کند در رکعت اول بعد از حمد آیهٔ اٰمَنَ الرَّسُول تا آخر سوره یکبار و پانزده بار قل هو الله
احد بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد آیهٔ قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُم تا آخر سوره یکبار و پانزده
بار قل هو الله بخواند همچنان باشد که جمیع کتابهای خدای تعالی را خوانده باشد و اگر گناهان او زیاده

از کف دریاها باشد و بیرون نرود از دنیا الا آمرزیده شده شب نهم هرکه درین شب چهار رکعت نماز
کند در هر رکعت بعد از حمد اذا جاء نصر الله را ده بار بخواند حرام کرداند خدای تعالی جسد او را بر آتش
دوزخ شب دهم هرکه درین شب چهار رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار و انا
اعطیناک سه بار بخواند خدای تعالی امر کند بملائکه که بنویسید از برای او صد هزار حسنه و بگشائید بر روی
او صد هزار در از رحمت و بیامرزد او را و پدر و مادر و همسایگان او را شب یازدهم هرکه درین
شب هشت رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از حمد ده بار قل یا ایها الکافرون بخواند بدهد خدای تعالی
او را بعدد هر رکعت روضه از ریاض بهشت شب دوازدهم هرکه درین شب دوازده رکعت نماز
کند در هر رکعت بعد از الحمد ده بار الهیکم التکاثر بخواند خدای تعالی گناه چهل ساله او را بیامرزد و چهل
هزار فرشته را امر کند که از برای او استغفار کنند شب سیزدهم هرکه درین شب دو رکعت نماز
کند در هر رکعت بعد از الحمد سوره والتین یکبار بخواند بنویسد از برای او ثواب آزادی دویست
بنده از اولاد اسمعیل و از گناه بیرون آید مثل آن روزی که از مادر متولد شده باشد شب
چهاردهم هرکه درین شب چهار رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار و سوره والعصر پنج بار بخواند
بنویسد خدای تعالی از برای او ثواب جمیع نمازگذارندگان از زمان آدم تا روز قیامت شب نصف
شعبان این شب فاضلترین شبها است بعد از شب قدر غسل در او سنت است باید که درین شب بهر
وجه که ممکن باشد تقرب جوید بخدای که حق سبحانه و تعالی سوگند خورده است که رد نکند سؤال هیچ
سائل را درین شب و حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرمود که خدای تعالی این شب را عوض شب قدر
که بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله داده بود بما که اهل بیتیم داده است و درین شب گشوده میشود
درهای رحمت و مغفرت و توبه و نعمت و احسان و درین شب خدای تعالی آزاد میکند از بندگان
خود بعدد چهارپایان و درین شب مدت عمر هر کس و روزی هر کس مقرر میشود و هرچه تا سال دیگر بر سر
اینکس جاری میشود و احیا کردن این شب سنت است زیرا که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود
که جبرئیل مرا گفت یا محمد احیا کن این شب را و بفرمای امت خود را که احیا کنند که هرکه درین احیا کنند

بتسبیح و تهلیل و تکبیر و نماز کردن و قرآن خواندن و تصدق و استغفار گناهان گذشته و آینده او
آمرزیده شود و هر که درین شب صد بار بگوید سبحان الله و صد بار الحمد لله و صد بار لا اله الا الله و صد
بار الله اکبر خدای تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و هر حاجتی که بخواهد از حوایج دنیا و آخرت آنرا بر
آورد و آنچه خدای تعالی داند که او محتاج است بآن بر آورد اگرچه التماس نکرده باشد بفضل و کرم خود و این
شب مولود حضرت صاحب الامر است البته زیارت باید کرد او را و سنت است که این دعا بخوانند که اللهم بحق
لیلتنا و مولودها و حجتک و موعودها التی قرنت الی فضلها فضلک فتمت کلمتک
صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته و لا معقب لآیاتک نورک المتألق و ضیاؤک المشرق
و العلم النور فی طخیاء الدیجور الغائب المستور جل مولده و کرم محتده و الملائکة
شهده و الله ناصره و مؤیده اذا میعاده و الملائکة امداده سیف الله الذی لا ینبو
و نوره الذی لا یخبو و ذو الحلم الذی لا یصبو مدار الدهر و نوامیس العصر و ولاة
الامر و المنزل علیهم ما ینزل فی لیلة القدر و اصحاب الحشر و النشر و تراجمة وحیه
و ولاة امره و نهیه اللهم فصل علی خاتمهم و قائمهم المستور عن عوالمهم و
ادرک بنا ایامه و ظهوره و قیامه و اجعلنا من انصاره و اقرن ثارنا بثاره و
اکتبنا فی اعوانه و خلصائه و احینا فی دولته ناعمین و بصحبته غانمین و بحقه
قائمین و اعصمنا من السوء سالمین یا ارحم الراحمین و الحمد لله رب العالمین و
صلی الله علی محمد خاتم النبیین و المرسلین و علی اهل بیته الصادقین و عترته
الناطقین و العن جمیع الظالمین و احکم بیننا و بینهم یا احکم الحاکمین و فاضلترین
اعمال درین شب زیارت امام حسین علیه السلم است و همچنین در روز نصف شعبان نیز زیارت آنحضرت
سنت است و روایت است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که فرمود هر که دوست دارد که صد و بیست
و چهار هزار پیغمبر با او مصافحه کنند باید که زیارت کند حضرت امام حسین علیه السلم را در شب نصف
شعبان و ملائکه و ارواح انبیا بزیارت آنحضرت می آیند در شب نصف شعبان و هر که سه سال متوالی

زیارت کند حضرت امام حسین علیه السلام را در نصف ماه شعبان البته گناهان او آمرزیده میشود و هر که
یکسال زیارت کند آنحضرت را در نصف شعبان آمرزیده شود و تا سال دیگر گناه بروی ننویسند
و کیفیت زیارت آنحضرت اینست که اول نیت کند و بعد از نیت زیارت بگوید اَلسَّلامُ عَلَیْكَ
یَا بْنَ رَسُولِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یَا بْنَ خاتَمِ النَّبِیّینَ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یَا بْنَ سَیِّدِ
الْمُرْسَلینَ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یَا بْنَ سَیِّدِ الْوَصِیّینَ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا اَبا عَبْدِ اللهِ
اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا حُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یَا بْنَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَیِّدَةِ نِساءِ
الْعالَمینَ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا وَلِیَّ اللهِ وَابْنَ وَلِیِّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا صَفِیَّ اللهِ وَ
ابْنَ صَفِیِّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا حُجَّةَ اللهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا حَبیبَ اللهِ
وَابْنَ حَبیبِهِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا سَفیرَ اللهِ وَابْنَ سَفیرِهِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا خازِنَ
الْكِتابِ الْمَسْطُورِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا وارِثَ التَّوْراةِ وَالْاِنْجیلِ وَالزَّبُورِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ
یا اَمینَ الرَّحْمٰنِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا شَریكَ الْقُرْاٰنِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا عَمُودَ الدّینِ
اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا بابَ حِكْمَةِ رَبِّ الْعالَمینَ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا عَیْبَةَ عِلْمِ اللهِ اَلسَّلامُ
عَلَیْكَ یا مَوْضِعَ سِرِّ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ
اَلسَّلامُ عَلَیْكَ وَعَلَى الْاَرْواحِ الَّتی حَلَّتْ بِفِنائِكَ وَاَناخَتْ بِرَحْلِكَ بِاَبی اَنْتَ وَ
اُمّی وَنَفْسی یا اَبا عَبْدِ اللهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصیبَةُ وَجَلَّتِ الرَّزِیَّةُ بِكَ عَلَیْنا وَعَلى
جَمیعِ اَهْلِ الْاِسْلامِ فَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً اَسَّسَتْ اَساسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَیْكُمْ اَهْلَ الْبَیْتِ
وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقامِكُمْ وَاَزالَتْكُمْ عَنْ مَراتِبِكُمُ الَّتی رَتَّبَكُمُ اللهُ
فیها بِاَبی اَنْتَ وَاُمّی وَنَفْسی یا اَبا عَبْدِ اللهِ اَشْهَدُ بِاللهِ لَقَدِ اقْشَعَرَّتْ لِدِمائِكُمْ
اَظِلَّةُ الْعَرْشِ مَعَ اَظِلَّةِ الْخَلائِقِ وَبَكَتْكُمُ السَّماءُ وَالْاَرْضُ وَسُكّانُ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
صَلَّى اللهُ عَلَیْكَ عَدَدَ ما فی عِلْمِ اللهِ لَبَّیْكَ داعِیَ اللهِ اِنْ كانَ لَمْ یُجِبْكَ بَدَنی
عِنْدَ اسْتِغاثَتِكَ وَلِسانی عِنْدَ اسْتِنْصارِكَ فَقَدْ اَجابَكَ قَلْبی وَسَمْعی وَبَصَری

سبحان

۱۱۹

سُبْحَانَ رَبِّنَا اِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً اَشْهَدُ اَنَّكَ طُهْرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طُهْرٍ طَاهِرٍ
مُطَهَّرٍ طَهُرْتَ وَطَهُرَتْ بِكَ الْبِلَادُ وَطَهُرَتْ اَرْضٌ اَنْتَ بِهَا وَطَهُرَ حَرَمُكَ اَشْهَدُ
اَنَّكَ اَمَرْتَ بِالْقِسْطِ وَالْعَدْلِ وَدَعَوْتَ اِلَيْهِمَا وَاَنَّكَ صَادِقٌ صِدِّيقٌ صَدَقْتَ فِيمَا
دَعَوْتَ بِهِ اِلَيْهِ وَاَنَّكَ ثَارُ اللّٰهِ فِي الْاَرْضِ وَاَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ عَنِ اللّٰهِ وَعَنْ
جَدِّكَ رَسُولِ اللّٰهِ وَعَنْ اَبِيكَ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَنْ اَخِيكَ الْحَسَنِ وَنَصَحْتَ وَجَاهَدْتَ
فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَعَبَدْتَهُ مُخْلِصًا حَتّٰى اَتَاكَ الْيَقِينُ فَجَزَاكَ اللّٰهُ خَيْرَ جَزَاءِ السَّابِقِينَ
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ
الْمَظْلُومِ الرَّشِيدِ قَتِيلِ الْعَبَرَاتِ وَاَسِيرِ الْكُرُبَاتِ صَلٰوةً نَامِيَةً زَاكِيَةً يَصْعَدُ اَوَّلُهَا
وَلَا يَنْفَدُ آخِرُهَا اَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلٰى اَحَدٍ مِنْ اَوْلَادِ اَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ يَا اِلٰهَ الْعَالَمِينَ
چون زیارت حضرت امام حسین علیه السلم را تمام کند برود بجانب قبر علی بن الحسین که او را علی اکبر گویند
اگر در آن مکان مقدس باشد پس نزد قبر او بایستد و بگوید اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ
الطَّيِّبُ الزَّكِيُّ الْحَبِيبُ الْمُقَرَّبُ وَابْنُ رَيْحَانَةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَلسَّلَامُ
عَلَيْكَ مِنْ شَهِيدٍ مُحْتَسِبٍ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ مَا اَكْرَمَ مَقَامَكَ وَاَشْرَفَ مُنْقَلَبَكَ
اَشْهَدُ لَقَدْ شَكَرَ اللّٰهُ سَعْيَكَ وَاَجْزَلَ ثَوَابَكَ وَاَلْحَقَكَ بِالذِّرْوَةِ الْعَالِيَةِ حَيْثُ
الشَّرَفُ كُلُّ الشَّرَفِ وَفِي الْغُرَفِ كَمَا مَنَّ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَكَ مِنْ اَهْلِ الْبَيْتِ
الَّذِينَ اَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ
وَبَرَكَاتُهُ وَرِضْوَانُ اللّٰهِ فَاشْفَعْ اَيُّهَا السَّيِّدُ الطَّاهِرُ اِلٰى رَبِّكَ فِي حَطِّ الْاَثْقَالِ عَنْ
ظَهْرِي وَتَخْفِيفِهَا عَنِّي وَارْحَمْ ذُلِّي وَخُضُوعِي لَكَ وَلِلسَّيِّدِ اَبِيكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكُمَا
پس دوش راست بر قبر بگذارد و بگوید زَادَ اللّٰهُ فِي شَرَفِكُمْ فِي الْآخِرَةِ كَمَا شَرَّفَكُمْ فِي الدُّنْيَا
وَاَسْعَدَكُمْ كَمَا اَسْعَدَ بِكُمْ وَاَشْهَدُ اَنَّكُمْ اَعْلَامُ الدِّينِ وَنُجُومُ الْعَالَمِينَ وَالسَّلَامُ
عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ پس زیارت شهدا کند و بگوید یَا اَنْصَارَ اللّٰهِ وَاَنْصَارَ رَسُولِهِ

وَانصارِ علیّ بن ابیطالب علیهم السلام وانصار فاطمة الزهراء وانصار الحسن و
الحسین وانصار الاسلام اشهد لقد نصحتم لله وجاهدتم فی سبیله فجزاکم
الله عن الاسلام واهله افضل الجزاء فزتم والله فوزاً عظیماً یا لیتنی کنت معکم
فافوز فوزاً عظیماً اشهد انکم احیاء عند ربکم ترزقون فرحین اشهد
انکم الشهداء والسعداء وانکم الفائزون فی درجات العلی والسلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته بعد ازان دو رکعت نماز زیارت بکند وحضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله فرمود که جبرئیل گفت یا محمد صلی الله علیه وآله هر که در شب نیمهٔ شعبان صد رکعت نماز کند در هر
رکعت الحمد یکبار و قل هو الله احد ده بار بخواند و صد بار سبحان الله بگوید بیامرزد خدای تعالی
صد گناه کبیرهٔ او را و بدهد خدای تعالی بعدد هر تسبیح و سورهٔ قصری در بهشت و صد کس را
از اهل بیت خود که مستحق عذاب و عقاب باشند شفاعت کند در روز قیامت نماز دیگر روایت
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فاضلترین نمازها درین شب اینست که بعد از نماز
خفتن دو رکعت نماز کند در رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم
بعد از حمد قل هو الله احد بخواند چون فارغ شود تسبیح حضرت فاطمه زهراء علیها السلام بگوید و بعد
ازان سر بسجده نهد و بیست بار یا رب و هفت بار یا الله و هفت بار لا حول و لا قوة الا
بالله بگوید و ده بار ما شاء الله لا قوة الا بالله بگوید و ده بار صلوات فرستد انگه حاجتی
که دارد بخواهد که بیشک روا گردد نماز دیگر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله فرمود که هر که
درین شب ده رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار و قل هو الله احد یازده بار و بعد ازان
سر بسجده نهد و بگوید اللهم لک سجد سوادی وخیالی ومباضی یا عظیم کل عظیم
اغفر لی الذنب العظیم فانه لا یغفره غیرک خدای تعالی هفتاد و دو گناه از دیوان و
نامهٔ اعمال او محو کند و هفتاد و دو حسنه بنویسد و هفتاد هزار گناه از مادر و پدر او بیامرزد نماز دیگر
حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر که درین شب چهار رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از الحمد صد بار

قل هو الله

قل هو الله بخواند و چون فارغ شود این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّی اِلَیْکَ فَقِیْرٌ وَمِنْ عَذَابِکَ خَائِفٌ
مُسْتَجِیْرٌ لَا تُبَدِّلِ اِسْمِیْ وَلَا تُغَیِّرْ جِسْمِیْ رَبِّ لَا تَجْهَدْ بَلَائِیْ رَبِّ لَا تُشْمِتْ بِیْ اَعْدَائِیْ وَ
اَعُوْذُ بِعَفْوِکَ مِنْ عِقَابِکَ وَاَعُوْذُ بِرَحْمَتِکَ مِنْ عَذَابِکَ وَاَعُوْذُ بِرِضَاکَ مِنْ سَخَطِکَ وَاَعُوْذُ
بِکَ مِنْکَ جَلَّ ثَنَاؤُکَ وَلَا اِلٰهَ غَیْرُکَ وَاَنْتَ کَمَا اَثْنَیْتَ عَلٰی نَفْسِکَ وَفَوْقَ مَا یَقُوْلُ الْقَا ئِلُوْنَ
مِنْکَ نماز دیگر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است که هر که درین شب چهار رکعت نماز کند در هر
رکعت بعد از حمد ده بار قل هو الله احد بخواند و بروایتی پانزده بار بخواند و چون فارغ شود ده بار بگوید
یَا رَبِّ ارْحَمْنَا و ده بار بگوید یَا رَبِّ تُبْ عَلَیْنَا و بعد از آن بیست و یکبار قل هو الله بخواند و ده بار بگوید
سُبْحَانَ الَّذِیْ یُحْیِی الْمَوْتٰی وَیُمِیْتُ الْاَحْیَاءَ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ در حفظ خدای تعالی باشد تا
سال دیگر و هر دعا که کند مستجاب شود و نامهٔ اعمال او بدست راست او دهند در روز قیامت و حوایج
دنیا و آخرت اورا بر آورد شب پانزدهم هر که درین شب دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از الحمد یکبار
آیة الکرسی بخواند و پانزده بار قل هو الله بنا نهد خدای تعالی در بهشت برای او هزار قصر شب هفدهم هر که
درین شب دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از حمد هفتاد نوبت قل هو الله بخواند چون از نماز فارغ
شود هفتاد بار استغفار کند هنوز از مقام خود برنخواسته باشد که آمرزیده شود شب هجدهم هر که درین شب
ده رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار و قل هو الله پنج بار بخواند هر حاجت که بخواهد روا شود و اگر شقی
باشد سعید گرداند اورا خدای تعالی شب نوزدهم هر که درین شب دو رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد
یکبار و آیهٔ قل اللهم مالک الملک تا آخر پنج بار بخواند حق تعالی گناهان گذشته و آینده اورا بیامرزد و اگر پدر
و مادر او در دوزخ باشند ایشان را از دوزخ بیرون آرند شب بیستم هر که درین شب چهار رکعت نماز کند در هر رکعت
الحمد یکبار و اذا جاء نصر الله پانزده بار بخواند بحق حق سبحانه و تعالی که از دنیا بیرون نرود تا جای خود را
در بهشت نه بیند شب بیست و یکم هر که درین شب هشت رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از حمد قل
هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را یکبار بخواند بنویسد خدای
تعالی در نامهٔ اعمال او حسنات بعدد ستارگان آسمان و محو کند سیئات اورا بعد از آن شب بیست

وَ انصارَ عَلِيِّ بْنِ اَبِيطالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلامُ وَ اَنصارَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ وَ اَنْصارَ الْحَسَنِ وَ
الْحُسَيْنِ وَ اَنْصارَ الْاِسْلامِ اَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتُمْ لِلّٰهِ وَجاهَدْتُمْ فِي سَبِيلِهِ فَجَزاكُمُ
اللّٰهُ عَنِ الْاِسْلامِ وَ اَهْلِهِ اَفْضَلَ الْجَزاءِ فُزْتُمْ وَ اللّٰهِ فَوْزاً عَظِيماً يا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ
فَاَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً اَشْهَدُ اَنَّكُمْ اَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّكُمْ تُرْزَقُونَ فَرِحِينَ اَشْهَدُ
اَنَّكُمُ الشُّهَداءُ وَ السُّعَداءُ وَ اَنَّكُمُ الْفائِزُونَ فِي دَرَجاتِ الْعُلى وَ السَّلامُ عَلَيْكُمْ
وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكاتُهُ بعد از ان دو رکعت نماز زیارت بکند و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله فرمود که جبرئیل گفت یا محمد صلی الله علیه و آله هر که در شب نیمهٔ شعبان صد رکعت نماز کند در هر
رکعت الحمد یکبار و قل هو الله احد ده بار بخواند و صد بار سُبْحانَ اللّٰه بگوید بیامرزد خدای تعالی
صد گناه کبیرهٔ او را و بدهد خدای تعالی بعدد هر تسبیح و سورهٔ قصری در بهشت و صد کس را
از اهل بیت خود که مستحق عذاب و عقاب باشند شفاعت کند در روز قیامت نماز دیگر روایت
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فاضلترین نمازها درین شب اینست که بعد از نماز
خفتن دو رکعت نماز کند در رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم
بعد از حمد قل هو الله احد بخواند چون فارغ شود تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بگوید و بعد
از ان سر بسجده نهد و بیست بار یا رَبِّ و هفت بار یا اللّٰه و هفت بار لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا
بِاللّٰهِ بگوید و ده بار ما شاءَ اللّٰهُ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ بگوید و ده بار صلوات فرستد انگه حاجتی
که دارد بخواهد که بیشک روا گردد نماز دیگر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
درین شب ده رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار و قل هو الله احد یازده بار و بعد از ان
سر بسجده نهد و بگوید اَللّٰهُمَّ لَكَ سَجَدَ سَوادِي وَ خَيالِي وَ بَياضِي يا عَظِيمَ كُلِّ عَظِيمٍ
اِغْفِرْ لِيَ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ فَاِنَّهُ لا يَغْفِرُهُ غَيْرُكَ خدای تعالی هفتاد و دو گناه از دیوان و
نامهٔ اعمال او محو کند و هفتاد و دو حسنه بنویسد و هفتاد هزار گناه از مادر و پدر او بیامرزد نماز دیگر
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که درین شب چهار رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از الحمد صد بار

قل هو الله

قل هو الله بخواند و چون فارغ شود این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّي اِلَيْكَ فَقِيْرٌ وَمِنْ عَذَابِكَ خَائِفٌ
مُسْتَجِيْرٌ لَا تُبَدِّلِ اسْمِي وَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي رَبِّ لَا تَجْهَدْ بَلَائِي رَبِّ لَا تُشْمِتْ بِي اَعْدَائِي وَ
اَعُوْذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ وَاَعُوْذُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِكَ وَاَعُوْذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَاَعُوْذُ
بِكَ مِنْكَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ وَاَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلٰى نَفْسِكَ وَفَوْقَ مَا يَقُوْلُ الْقَا ئِلُوْنَ
مِنْكَ نماز دیگر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست که هر که درین شب چهار رکعت نماز کند در هر
رکعت بعد از حمد ده بار قل هو الله احد بخواند و بروایتی پانزده بار بخواند و چون فارغ شود ده بار بگوید
یا ربِّ ارحمنا و ده بار بگوید یا ربِّ تُبْ علینا و بعد ازان بیست و یکبار قل هو الله بخواند و ده بار بگوید
سُبْحَانَ الَّذِيْ يُحْيِي الْمَوْتٰى وَيُمِيْتُ الْاَحْيَاءَ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ در حفظ خدای تعالی باشد تا
سال دیگر و هر دعا که کند مستجاب شود و نامهٔ اعمال او بدست راست او دهند در روز قیامت و حوایج
دنیا و آخرت او را بر آورد شب شانزدهم هر که درین شب دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از الحمد یکبار
آیة الکرسی بخواند و پانزده بار قل هو الله بنا نهد خدای تعالی در بهشت برای او هزار قصر شب هفدهم هر که
درین شب دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از حمد هفتاد نوبت قل هو الله بخواند چون از نماز فارغ
شود هفتاد بار استغفار کند هنوز از مقام خود بر نخواسته باشد که آمرزیده شود شب هجدهم هر که درین شب
ده رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار و قل هو الله پنج بار بخواند هر حاجت که بخواهد روا شود و اگر شقی
باشد سعید گرداند او را خدای تعالی شب نوزدهم هر که درین شب دو رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد
یکبار و آیهٔ قل اللهم مالک الملک تا آخر پنج بار بخواند حق تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و اگر پدر
و مادر او در دوزخ باشند ایشانرا از دوزخ بیرون آرند شب بیستم هر که درین شب چهار رکعت نماز کند در هر رکعت
الحمد یکبار و اذا جاء نصر الله پانزده بار بخواند بحق حق سبحانه و تعالی که از دنیا بیرون نرود تا جای خود را
در بهشت نبیند شب بیست و یکم هر که درین شب هشت رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از حمد قل
هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را یکبار بخواند بنویسد خدای
تعالی در نامهٔ اعمال او حسنات بعدد ستارگان آسمان و محو کند سیئات او را بعد از آن شب بیست

بیست و دویم هرکه درین شب دو رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار و قل هو الله احد پانزده بار
بخواند بنویسد خدای تعالی نام او را از صدیقان و روز قیامت او را در زمرهٔ انبیا حشر کند
شب بیست و سیم هرکه درین شب سی رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد و اذا زلزلت الارض یکبار
بخواند خدای تعالی بری سازد او را از نفاق و در روز قیامت روی او چون ماه شب چهارده
درخشان باشد شب بیست و چهارم هرکه درین شب دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از الحمد
اذا جاء نصر الله را ده بار بخواند خدای او را از آتش دوزخ نگاه دارد و عذاب قبر را از و بردارد
وحساب او را آسان کند شب بیست و پنجم هرکه درین شب ده رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد
و سورهٔ الهیکم التکاثر یکبار بخواند خدای تعالی او را ثواب هفتاد پیغمبر بدهد شب بیست و ششم
هرکه درین شب ده رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از الحمد آیهٔ امن الرسول را ده بار بخواند
عافیت دهد او را حق سبحانه و تعالی از جمیع آفات دنیا و آخرت شب بیست و هفتم هرکه درین
شب دو رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار و سبح اسم ربک الاعلی ده بار بخواند بنویسد
خدای تعالی از برای او هزار حسنه و محو کند از نامهٔ اعمال او هزار سیئه و او را تاجی از نور
بدهد در روز قیامت شب بیست و هشتم هرکه درین شب چهار رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد
یکبار و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را یکبار بخواند
خدای تعالی هول قیامت را از و بردارد شب بیست و نهم هرکه درین شب دو رکعت نماز کند
در هر رکعت الحمد یکبار و الهیکم التکاثر و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب
الفلق هر یک را ده بار بخواند خدای تعالی میزان اعمال او را گران سازد و حساب او را آسان
گرداند و بگذرد از پل صراط همچون برق جهنده شب سی ام هرکه درین شب دو رکعت نماز کند در هر
رکعت الحمد یکبار و سبح اسم ده بار بخواند و چون فارغ شود از نماز صد بار صلوات بر محمد و آل محمد فرستد
حضرت فرمود بحق آنکسی که مرا بحق بخلقان فرستاده که بنا کند خدای تعالی از برای او هزار هزار شهر
در بهشت عنبر سرشت و اگر اهل آسمانها و زمینها جمع شوند و خواهند که ثواب این نماز بنویسند نتوانند

فصل هفتم

فصل در آداب عمامه بستن بدانکه عمامه بر سر بستن سنتست و با عمامه تحت الحنک
بستن سنتست و یکطرف عمامه را از پیش و دیگری را از عقب انداختن بروش سادات مدینهٔ مشرفه سنتست
و شیخ شهید علیه الرحمه گفته است که عمامه بر سر ایستاده بستن سنتست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که عمامه تاج عربانست هرگاه عمامه را بر طرف کنند خدای تعالی عزت ایشان را بر طرف کند و در حدیث
حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که هر که عمامه بپیچد بر سر و تحت الحنک نه بندد و باو
دردی برسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمامه بستند و یکطرف عمامه را بطرف پیش انداختند و دیگری را بعقب
انداختند و حضرت جبرئیل علیه السلم نیز چنین کردند و در فقه رضوی مذکورست که هرگاه عمامه بر سر
گذاری این دعا بخوان بِسْمِ اللهِ اَللّٰهُمَّ ارْفَعْ ذِكْرِي وَاَعْلِ شَأْنِي وَاَعِزَّنِي بِعِزَّتِكَ وَاَكْرِمْنِي
بِكَرَمِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَبَيْنَ خَلْقِكَ اَللّٰهُمَّ تَوِّجْنِي بِتَاجِ الْكَرَامَةِ وَالْعِزِّ وَالْقَبُولِ و در
کتاب مکارم الاخلاق نقل کرده است که این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ سَوِّمْنِي بِسِيمَاءِ الْاِيمَانِ وَتَوِّجْنِي
بِتَاجِ الْكَرَامَةِ وَقَلِّدْنِي حَبْلَ الْاِسْلَامِ وَلَا تَخْلَعْ مِنْ عُنُقِي رِبْقَةَ الْاِيمَانِ و گفته است که باید عمامه را
ایستاده بپیچد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله چند قسم کلاه داشتند که در سر میگذاشتند و در کلاههای
دراز که برطله میگویند وارد شده که پوشیدن آنها زی یهودانست و علما گفته اند که مکروهست و از
بعض احادیث ظاهر میشود که پائین کلاه را شکستن و برگردانیدن مکروهست و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هرگاه کلاههای ترک دار در میان امت من بسیار شود زنا کردن در میان ایشان
شایع شود و کلاه ترک دار ظاهرا مانند قاووق باشد فصل در آداب زیر جامه پوشیدن
از حضرت ابی عبد الله علیه السلم منقولست که حق تعالی وحی فرمود بحضرت ابراهیم که زمین شکایت میکند از
دیدن عورت تو پس میان عورت خود و زمین حجابی قرار ده پس زیر جامه تا بزانو عمل آورد و پوشید
و از جامع بزنطی روایت شده است که هر که زیر جامه را ایستاده بپوشد تا سه روز حاجتش بر آورده نشود
و در فقه رضوی مذکورست که زیر جامه را نشسته بپوش و ایستاده مپوش که مورث هلاک و زرداب و غم.

والم میشود و در وقت پوشیدن این دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ استُرْ عَوْرَتِي وَلَا تَهْتِكْنِي فِي عَرَصَاتِ القِيمَةِ
وَاَعِفَّ فَرْجِي وَلَا تَخْلَعْ زِينَةَ الْاِيمَانِ و در کتاب نجات از مکارم الاخلاق نقل کرده است از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلم که بعذر آن پیراهن را پیش از زیر جامه می پوشیدند و در روایت دیگر آمده که ایستاده
و رو بقبله و رو باَدم مپوش و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقول است که زیر جامه را ایستاده پوشیدن
موذیٰ اندوه است ـــــ در آداب جامه نو بریدن و پوشیدن بسند صحیح از حضرت امام محمد
باقر علیه السلم منقول است که چون کسی جامه نو بپوشد این دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمْنٍ وَتُقًى
وَبَرَكَةٍ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ حُسْنَ عِبَادَتِكَ وَعَمَلاً بِطَاعَتِكَ وَاَدَاءَ شُكْرِ نِعْمَتِكَ الْحَمْدُ
لِلّٰهِ الَّذِي كَسَانِي مَا اُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَاَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقول است که رسول خدا این دعا را تعلیم من کرد که در وقت پوشیدن جامه نو این دعا بخوانم
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي كَسَانِي مِنَ اللِّبَاسِ مَا اَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا ثِيَابَ بَرَكَةٍ
اَسْعٰى فِيهَا لِمَرْضَاتِكَ وَاَعْمُرُ فِيهَا مَسَاجِدَكَ پس فرمود که یا علی هر که این دعا بخواند چون بپوشد آمرزیده
شود و در حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلم منقول است که سزاوار است که کسی که جامه نو پوشد
دست بر آن بمالد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي كَسَانِي مَا اُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَاَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ
وَاَتَزَيَّنُ بِهِ بَيْنَهُمْ و از حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه منقول است که هر که آبی در ظرف نوی بکند و سی
و دو مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بر آن آب بخواند و بر جامه نو بپاشد در هنگام پوشیدن در فراخی
روزی باشد تا تاری از آن باقی باشد و در حدیث دیگر از آنحضرت مرویست که چون جامه نو پوشی
بگو لا اله الا الله محمد رسول الله از آفتها نجات یابی و چیزی را که دوست داری بسیار آنرا یاد مکن
که آنرا در هم میشکند و چون بکسی کاری داشته باشی در غایبانه او را دشنام مده که در دل او اثر میکند
بسند معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلم منقول است که چون جامه نو می پوشید قدح آبی میطلبید
و سوره قل هو الله احد و آیة الکرسی و قل یا ایها الکافرون هر یک را ده نوبت میخواند و بر آن ظرف میدمید
و آن آب را بر جامه می پاشید و میفرمود که هر که چنین کند تا آن جامه را پوشیده باشد در فراخی روزی باشد

و از حضرت

و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون خدای تعالی جامهٔ نوی بکسی دهد بپوشد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت سورهٔ حمد و آیة الکرسی و قل هو الله احد و انا انزلناه بخواند و شکر کند خدا را و همیشه بگوید لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ پس اگر چنین کند در آن جامه معصیت نکند و بعدد هر تاری که در آن جامه است خدای تعالی ملکی بیافریند که خدا را بپاکی یاد کند و استغفار برای او کند

در سایر آداب جامه پوشیدن و کندن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نهی فرمود از عریان شدن در شب و روز و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که هرگاه مرد عریان شود شیطان بسوی او نظر میکند و طمع میکند در آنکه او را بمعصیت در آورد و فرمود که سزاوار نیست مرد را که جامهٔ خود را زیاده از ران خود دور کند در وقتی که در میان مردم نشسته باشد و فرمود که چون جامه خود را از بدن بیرون کنید بگوئید بسم الله تا جنیان نپوشند و اگر نگوئید جنیان میپوشند تا صبح و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که سزاوار نیست زن مسلمان را که روپاک و پیراهن تنها بپوشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که روپاک حضرت فاطمه علیها السلم عرضش تا بازوی مبارک آنحضرت می آمد و همهٔ زنان مسلمانان را سزاوار است که چنین کنند و از حضرت صادق علیه السلم بسند معتبر منقولست که ادنی اسراف اینست که جامهٔ درون و بیرونش یکی باشد و در حدیث دیگر منقولست که اسحق بن عمار از آنحضرت پرسید که میتواند بود که مؤمن ده پیراهن داشته باشد فرمود بلی گفت بیست پیراهن فرمود بلی این اسراف نیست اسراف آنست که جامهٔ برای زینت را در بیوقت بپوشد یعنی وقتی که زینت در کار نباشد و روایت دیگر از امام موسی علیه السلم سؤال کردند که کسی که ده پیراهن داشته باشد اسرافست فرمود که نه بلکه برای محافظت جامه این بهترست بلکه اسراف آنست که جامهٔ نگاه داشتنی را در جاهای کثیف بپوشی و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که کوتاه کردن جامه راحت جامه است و بیشتر باقی میماند و در جای دیگر بنظر رسیده که کوتاه نکردن جامه سبب آن میشود که اجنه بپوشند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که جامه را شستن اندوه و غم را برطرف میکند و موجب قبولی نماز میشود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که جامه پوشد باید که پاکیزه بپوشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که شش چیز است که از اخلاق قوم

لوطی کمان کلوله انداختن و سنگ ریزه انداختن بیکدیگر و قندران خاییدن و جامه بر زمین کشیدن
از روی تکبر و بندهای قبا و پیراهن را کشوده کردن و بسند معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق
علیه السلم آمد دید که گریبان جامه آنحضرت را پینه کرده اند آن شخص تعجب کرد حضرت فرمود که چرا چنین نظر
میکنی گفت از پینه جامه تعجب میکنم کتابی در پیش آنحضرت بود گفت بخوان که چه نوشته است دید که نوشته است
که ایمان ندارد کسی که حیا ندارد و مال نیست کسی را که معیشت خود را باندازه نمیکند و نو نیست کسی را که
جامه کهنه نباشد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هر که گریبان جامه را پینه زند و کفش را
پینه کند و چیزی که برای خانه خود باشد بردارد و بخانه برد از تکبر ایمن باشد و فرمود که چندان پینه بر جامه
خود که شرم کردم بر آنکس که پینه میکرد و از جمله سایر آداب جامه پوشیدن اختیار ساعات است و خلاصه
ازان اینکه بسند معتبر روایت است که هر کس روز یکشنبه جامه برد مبارک نبود و در آن جامه غمگین شود
و روز دوشنبه مبارک بود و روز سه شنبه دزد ببرد یا بسوزد یا در آب ضایع گردد و روز چهارشنبه در
آن جامه روزی ببیند و مکروهی نه ببیند و بخوشحالی گذراند و پنجشنبه در آن جامه علمی او را روزی شود و در پیش
مردم مکرم باشد و روز جمعه عمر و دولتش زیاده شود و روز شنبه در آن جامه بیمار شود مگر آنکه آنرا بکسی
دهد اما چنانکه از احادیث بسیار معلوم میشود اینست که در هر کاری چون توکل بر خدا کنند و متوسل
بصدقه و دعا شوند از همه ضررها ایمن گردند و مناسب اینمقام است تحقیق عمل بنجوم و آن چنانست
که احادیث بسیار که ذکر آنها درین رساله گنجایش ندارد و براهین عقلیه نیز صریحست در اینکه خدای تعالی
بمقتضای حکمت کامله و مصلحت شامله در کارخانه صنعت خود هر کاری را بکار فرمایی مرجوع ساخته و برای نظام
هر امری امیری تعیین نموده و از آنجمله حوادث و جزئیات عالم کون و فساد را از خیرات و شرور بملائکه
آسمانها که آفتاب و ماه و کواکب و نجوم همه جنود و اعوان و خدام ایشانند مرجوع گردانیده و ایشان را
بر نسق و نظام نشاه دنیا مقرر نموده و هیچ جزئی از جزئیات درین عالم حادث نمیشود مگر بتاثیر و امر ایشان
باذن الله العزیز الحکیم اما بچند سبب اهل بیت نبوت و حکمت امت را از تعلم و پیروی آن علم منع فرموده اند
الا که چنانکه منجمین نیز معترفند بآن احکام تاثیرات کواکب و حرکات افلاک و خصوص نسب و اوضاع

انها باهم

آنها باهم معارضه کنند و بایکدیگر مقاومت نمایند چه بسیار باشد که نظری و وضعی خاص مقتضی اثری باشد
و نظری و وضعی دیگر مقتضی خلاف آن باشد و با او مقاومت کند بلکه بر او زیادتی و هم ملائکه و کواکب را
حد و عدد و خصوص تأثیرات و احکام ایشان را از انسان غیر اهل بیت نبوت دیگری نداند و اطلاع بر
حقایق همه آنها غیر ایشان کسی نتواند یافت و آنچه ازین جمله در نجوم مضبوط است عددی محصور است و آن
نیز در عقد رصد و استخراج زیج اسطرلاب و کتاب تقویم از سهو و غلط مصون نیست پس با وجود این همه
قصور پیروی آن سوای حیرت و تضییع عمر حاصلی ندهد و مؤید آنکه کسی از حضرت امام پرسید که عمل نجوم
میکنم و مردم منع میکنند اگر ضرر بدین من دارد ترک کنم فرمود ضرر بدین ندارد اما علمیست که بسیارش را
ندانند و کمش نفع ندارد بعد از آن کوکبی سکینه نام را سؤال کردند و از بعض احوال آن و کواکب دیگر استفسار
نمود گفت هیچیک را نمیدانم و از کسی هم نشنیده ام فرمود که والله اگر کسی این را بداند تواند دانست که نی
که در میان نیزار است کدام است و در هر طرفش چند عود نی هست تا آنکه یک نی از علم او بیرون نرود و ایضا
مرویست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم بدیگری فرمود که شما بطالع قمر حساب میکنید چه قدر حساب ازین توان
استنباط نمود و امثال این اخبار بسیار است و آنکه تأثیرات حرکات افلاک و کواکب بحسب اختلاف
طالع مولود ناس مختلف شود زیرا که نظر خاصی با طالع خاصی اثری کند و با طالع دیگر اثر دیگر دارد و گرنه لازم
آید که چون چند کس در یک ساعت کاری کنند برای همه یک اثر داشته باشد و حال آنکه تجربه خلاف اینست و مؤید
اینست آنکه حضرت امام علیه السلم بکسی که از نجوم سؤال کرده بود فرمود چه میگوئی چون دو لشکر با هم ملاقات کنند
و هر کدام منجم دارند که برای ایشان اختیار ساعت سعد میکنند و چون محاربه میکنند یکی منصور و دیگری
مقهور گردد پس نحوس در آنوقت کجا بود بعد از آن فرمود این حساب را کسی داند که موالید خلق را داند
و این اهم از آن دو است اینکه مقصود اصلی از دین مبین اینست که روی دل خلق را از هر چه غیر خداست
بخدا باز گردانند و توکل و اعتماد در جمیع احوال بر خدا داشته باشد و چون آدمی در مجاری احوال از سعد
و نحس ساعات خبر نداشته باشد ناچار دست از همه اسباب گسسته متشبث برحمت خدا شود و از همه چیز نومید
گشته و اعتماد بریده توکل بر او کند و دم بدم و لحظه بلحظه مترصد فضل و منتظر رحمت او باشد و از هیچکس

غیر او امید و توقعی نداشته باشد دیگر بدانکه نحوست بعضی ایام و ساعات که در احادیث وارد شده که
بعضی از آنها درین مقام مذکور شد و بعضی در باب سفر هم مذکور شد و بعضی دیگر در باب نکاح ان شاء الله
مذکور خواهد شد دو قسم است یکی آنکه تاثیرش نه از جهت طبیعت و خاصیت آنوقت است بلکه بسبب
وقایعیست که در آنوقت شده مثل روز عاشورا و روز دوشنبه یا بسبب کمال تعظیم آن روز و عمل
[...]کرو زست مثل روز جمعه و این قسم نحوست نظیر تربت مقدس است در شفا چنانکه گذشت و مخفی نماناد
که از وجوه که برای نهی عمل بنجوم مذکور شد درین قسم ساعات نیز جاریست چه تواند که روز چهارشنبه مثلا
بحسب طبیعت خود نحس باشد اما اگر با سعادت دعا و صدقه یا سعادت فلان روز چندم فلان ماه
یا با سعادت طالع مولودی جمع شوند مساوی شوند بلکه گاه باشد که سعادت این مراتب غالب باشد
و باین سبب است که همه اهل بیت طاهرین علیهم السلم همه امت را ازین اوقات منحوسه نهی ننموده و اهتمام در اجتناب
آنها ننموده اند بلکه همه را امر بصدقه و دعا و بسم الله و توکل بر خدا فرموده اند و فرموده اند که با روزها
عداوت و دشمنی مکنید تا روزها با شما عداوت نکنند پس عمده توکل است در هر کاری و گفتن بسم الله الرحمن
الرحیم در ابتدای هر کاری که سبب تیمن و تبرک است فصل [...] در رنگ نعلین و کفش
و موزه و چگونگی آنها بهترین رنگها در نعل و کفش رنگ زرد است و بعد از آن سفید و بهترین رنگها در موزه
و چکمه رنگ سیاه است و در سفر سرخ خوب است و در حضر سرخ کراهت دارد و در نعل سنت است که پیش و
عقبش بلند باشد و میانش تهی باشد و تمام اش بر زمین نچسبد و غیر این مکروه است و ظاهرا کفش
نیز این حکم دارد که کفش سر پایی مکروه است و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقول است که
کفش نیکو پوشیدن بدن را از بلاها نگاه میدارد و معین است بر تمامی نماز و وضو و در حدیث دیگر فرموده
که هر که خواهد عمرش دراز باشد چاشت را بامداد بخورد و کفش نیکو بپوشد و ردا و بالاپوش را سبک کند
با نکو و با زنان بسیار جماع نکند و حضرت صادق علیه السلم فرمود که اول کسی که نعلین پوشید حضرت ابراهیم بود
و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که نعل هموار پوشیدن که همه اش بر زمین باشد پوشش یهود است
و در مذمت این قسم احادیث بسیار واقع شده است که نعل سیاه مپوش که چشم را ضعیف میکند

در بیان
خروس
در بیان بانگ خروس
اگر شب یکشنبه بانگ کند مهمان رسد اگر شب دوشنبه بانگ کند اجل [...]
اگر شب سه شنبه بانگ کند [...] رسد اگر شب چهارشنبه بانگ کند خبر بد رسد
اگر شب پنجشنبه بانگ کند [...]
اگر شب جمعه بانگ کند [...] در وجه [...] بر وایت
چهارشنبه خبر بد رسد و میان زن [...] جدایی افتد
اگر شب پنجشنبه [...] بانگ کند میان زن و شوهر
جنگ افتد سرد است
دیگر آنکه رسد صاحب خانه را اگر شب جمعه [...] بانگ کند [...] افتد
دیگر [...]

وذکر [...]

وذکر را سست میکند و مورث اندوه و غم است و برتو باد بنعل زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر را
سخت میکند و غم را برطرف و پوشش پیغمبران است و در حدیث دیگر وارد شده که کفش سیاه پوشیدن
موجب تکبر است و هر که بپوشد در قیامت با جباران محشور شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقول است
که نعل زرد هر که بپوشد تا آنرا پوشیده باشد در شادی و سرور باشد زیرا که حق تعالی در وصف بقره
بنی اسرائیل میفرماید که صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ بسیار زردی که شاد کرداند نظر کننده کان را
و بسند معتبر از سدیر صراف منقول است که بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلم رفتم و نعل سفید پوشیده
بودم فرمود که آیا دانسته این نعل را پوشیده پس فرمود که هر که داخل بازار شود و نعل سفیدی بخرد کهنه
نکند آنرا مگر آنکه کسب کند مالی را از جائی که کمان نداشته باشد راوی گوید که سدیر مرا خبر داد که هنوز آن
نعل کهنه نشده بود که صد اشرفی بدستم از جائی افتاد که هرگز کمان نداشتم و در حدیث دیگر آمده که هر که نعل
زرد یا سفید بپوشد او را مال و فرزندان بهم رسد و هر که نعل سیاه بپوشد هیچیک از اینها را نیابد والله اعلم

فصل دوم در آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش بسند معتبر از امام محمد باقر و امام
جعفر صادق علیهما السلم مرویست که چون نعلین بپوشید ابتدا بپای راست کنید و در وقت کندن ابتدا
بپای چپ و فرمودند که هر که یک پا کفش کرده و یک پا برهنه راه رود شیطان براو دست یابد و دیوانه
شود و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که سه چیز است که هر که کند بیم آن دارد که دیوانه
شود در میان قبرها غایط کردن و با یک موزه راه رفتن و در خانه تنها خوابیدن و در فقه الرضا ع
مذکور است که چون خواهی موزه یا کفش بپوشی ابتدا بپای راست کن و بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ اللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللّٰهُمَّ وَطِّئْ قَدَمَيَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَثَبِّتْهُمَا عَلَى الْإِيمَانِ وَلَا
تُزَلْزِلْهُمَا يَوْمَ زَلْزَلَةِ الْأَقْدَامِ اللّٰهُمَّ وَقِنِي مِنْ جَمِيعِ الْآفَاتِ وَالْعَاهَاتِ وَمِنَ الْأَذَى
و چون خواهی بکنی بگو اللّٰهُمَّ فَرِّجْ عَنِّي كُلَّ غَمٍّ وَهَمٍّ وَلَا تَنْزِعْ عَنِّي حِلْيَةَ الْإِيمَانِ و در
مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل نموده که موزه و نعل را نشسته بپوش و آن دعا را بخوان اما
کفش را ایستاده پوشیدن جایز است

فصل سوم در آداب حلی و زیور پوشیدن

فصل [illegible] در دوازده فصل مشتمل بر انگشتر کردن و خضاب کردن و در آینه نگاه کردن و سرمه کشیدن مردان و زنان

[illegible] در فضیلت انگشتر بدست کردن و آداب آن سنت موکدست مردان و زنان را انگشتر بدست راست کردن و در بعضی احادیث تجویز کرده اند که در دست چپ بکنند اما اگر نقش شریف یا نگینی شریفی باشد باید که در وقت استنجا بیرون آورد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که اگر خواهی بدست راست کن و اگر خواهی بدست چپ و از سلمان فارسی رضی الله عنه مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمودند که یا علی انگشتر بدست راست کن تا از مقربان شوی فرمود یا رسول الله کدامند مقربان فرمود که جبرئیل و میکائیل علیهما السلم پرسید که چه انگشتر در دست کنم فرمود که عقیق سرخ بدرستی که آن اقرار کرده است بیگانگی خدا و به پیغمبری من و بولایت تو یا علی و بانکه اولاد تو امامانند و برای دوستان تو بهشت و بروایت معتبر منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلم سؤال کردند که بچه علت حضرت امیر المؤمنین علیه السلم انگشتر در دست راست میکردند فرمودند زیرا که آنحضرت پیشوای اصحاب یمینست که در قیامت نامهای ایشان را بدست راست ایشان میدهند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم بدست راست میکردند انگشتر را و این علامتست برای شیعیان که باین علامت ایشان را میشناسند و بمحافظت کردن بر وقت فضیلت نمازهای پنجگانه و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت جبرئیل علیه السلم بحضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت که هر که انگشتر در دست راست کند و غرضش متابعت سنت تو باشد بر بینم در قیامت او را متحیر دست او را بگیرم و بتو رسانم و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از انگشتر در انگشت شهادة کردن و انگشت میان کردن و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که انگشتر را بر بند پائین انگشت بر سانی و روایت واقع شده که انگشتر را بسر انگشت کردن عمل قوم لوطست

[illegible] در بیان آنچه انگشتر از آن سازند سنت است که انگشتر از نقره باشد و مردانرا انگشتر طلا در دست کردن حرام است و انگشتر فولاد و آهن و برنج مردان و زنان را مکروه است چنانچه منقولست از حضرت صادق علیه السلم بسند صحیح حسن که انگشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله از نقره بود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات

البته

الله علیه منقولست که انگشتر غیر نقره در دست مکنید بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود باک
نیست دستی که در ان انگشتر آهن باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلعم منقول است که انگشتر
نماز نکند مرد در انگشتر آهن و نهی فرمود از انگشتر برنج در دست کردن و از حضرت صادق علیه السلم
منقولست که انگشتر حضرت رسول صلی الله علیه و آله از نقره بود و نگین نداشت و بر آن نقش کرده
بودند که محمد رسول الله ـــــ در فضیلت عقیق منقولست که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه چهار انگشتر در دست میکردند انگشتر یاقوت برای شرافت و زینتش و فیروزج برای
نصرت و یاریش و حدید چینی برای قوتش و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها و در حدیث صحیح
از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلم مرویست که عقیق فقر و درویشی را زایل میکند و در حدیث دیگر از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلم مرویست که انگشتر عقیق در انگشت کنید که مبارکست و هر که انگشتر
عقیق در دست کند امیدهست که عاقبتش مقرون بخیر و خوبی و نیکی بدل شود و عقیق موجب
ایمنیست در سفر و صاحب عقیق حاجاتش برآورده شود و هر که انگشتر عقیق در دست کند پریشان
نشود و عاقبت کارش البته نیکو باشد و در حدیث دیگر وارد شده است که حاکمی از پی شخصی که جرمی
کرده بود فرستاد حضرت صادق علیه السلم فرمود که انگشتر عقیق باو رسانید چنان کردند مکروهی باو نرسید
و در حدیث دیگر وارد است که شخصی از دزد راه شکایت کرد بحضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت فرمود
مگر عقیق همراه نداشتی که انگشتر عقیق نگاه میدارد از هر بدی و در حدیث معتبر دیگر فرمود که انگشتر
عقیق با خود دارید که اول کوهیست که اقرار بوحدانیت خدا و بنبوت پیغمبر و امامت علی بن ابیطالب
و یازده فرزندش علیهم السلم کرده و در حدیث دیگر منقول است که شخصی را از پیش حضرت امام محمد باقر علیه السلم
گذرانیدند و تازیانه بسیار براو زده بودند حضرت فرمود اگر انگشتر عقیق در دست میداشت این آزار
باو نمیرسید و در حدیث معتبر از حضرت امام حسن صلوات الله علیه منقول است که چون حضرت موسی علی نبینا
و علیه السلم بر کوه طور بمناجات رفت و مناظره و مباحثه کرد چون نظر بر زمین افکند از نور روی او
عقیق آفریده شد پس فرمود که قسم خوردم بعزت و ذات مقدس خودم که عذاب نکنم دستی را که

انگشتر عقیق داشته باشد باتش جهنم بشرط ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم و در حدیث دیگر منقول است
که جبرئیل علیه السلم نازل شد بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفت یا محمد پروردگار سلامت میرساند
که انگشتر عقیق در دست راست کن و بعلی بن ابیطالب هم بگو که انگشتر در دست راست کند و نگینش را
از عقیق کند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که نماز کسی که عقیق در دست داشته باشد
بچهل درجه زیادتی دارد نسبت بکسی که انگشتر عقیق نداشته باشد و از ربیع الرازی منقولست
که در دست حضرت امام زین العابدین علیه السلم انگشتری دیدم پرسیدم که این چه نگین است فرمود عقیق
رومی و سلیمان اعمش روایت کند که در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلم بودم در خانهٔ منصور
عباسی پس شخصی را بیرون آوردند که تازیانه خورده بود حضرت فرمود که ای سلیمان ببین که انگشترش
چه نگین دارد گفتم یا ابن رسول الله عقیق نیست فرمود ای سلیمان اگر عقیق میبود تازیانه نمیخورد گفتم
یا ابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان انگشتر عقیق امان می بخشد از دست بریدن گفتم دیگر
بفرما فرمود که امان می بخشد از خون دیگر گفتم بفرما یا ابن رسول الله فرمود که ای سلیمان خدای عز و جل
دوست میدارد که بلند کنند دستی را که در آن انگشتر عقیق باشد بدعا گفتم دیگر بفرما فرمود که عجب دارم
از دستی که عقیق داشته باشد که چگونه خالی ماند از دینار و درهم گفتم یا ابن رسول الله دیگر بفرما فرمود
که ایمن میگرداند از فقر گفتم دیگر بفرما فرمود نگاه دارندهٔ آدمیست از هر بدی و بلائی گفتم یا ابن رسول
الله روایت کنم این حدیث را از حدیث علی بن الحسین از پدرش الی امیر المؤمنین صلوات الله علیهم فرمود
بلی و در روایت دیگر آمده که دو رکعت نماز در انگشتر عقیق بهتر است از هزار رکعت بی عقیق صدق رسول الله

[illegible] در فضیلت یاقوت و زمرد و زبرجد در سه حدیث صحیح از علی بن موسی الرضا ع
منقولست که انگشتر یاقوت در دست کنید که پریشانی را زایل میکند و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم منقولست که سنت است انگشتر یاقوت در دست داشتن و از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست
که انگشتر زمرد در دست کردن موجب آسانیست که در او هیچ دشواری نباشد و در حدیث دیگر از حضرت
امام رضا علیه السلم بهمین لفظ واقع شده اما بلفظ زبرجد و فرمود که انگشتر زمرد فقر را برطرف میکند

و توانگری

و توانگری می‌آورد و فرمود که هر که انگشتر یاقوت زرد در دست کند هرگز فقیر نشود ان شاء الله تعالی

فصل پنجم در فضیلت فیروزج و جزع یمانی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است که هر که انگشتر فیروزج در دست کند فقیر نشود و از حسن بن علی بن مهران منقول است که بخدمت حضرت امام موسی کاظم علیه السلم رفتم در انگشت آنحضرت انگشتری دیدم نگینش فیروزج و نقشش اَللّٰهُ الْمَلِكُ بود من بسیار نظر میکردم در آن انگشتر فرمود چه نظر میکنی گفتم حضرت امیر المؤمنین علیه السلم انگشتری فیروزج داشت که نقشش اَللّٰهُ الْمَلِكُ بوده فرمود که آنرا می‌شناسی گفتم نه فرمود که همان انگشترست و این سنگیست که جبرئیل برای رسول خدا بهدیه آورده از بهشت و آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم بخشید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که انگشتر جزع یمانی در دست کنید که دور میکند مکر متمردان و شیاطین را و از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که پیغمبر صلی الله علیه و آله روزی بعد از نماز انگشتری از جزع یمانی از انگشت مبارکش بیرون کرده بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم داد که این را در انگشت کند و بآن نماز کند و فرمود که دو رکعت نماز با جزع یمانی بهترست از هفتاد نماز و تسبیح و تقدیس و استغفار میکند و ثوابش را بصاحبش قربت میکند و علی بن محمد حمیری گفت که دختر جعفر بن محمود را خواستم و بسیار اورا دوست میداشتم و فرزندان از او بوجود نمی‌آمد بخدمت حضرت امام علی النقی علیه السلم رفتم و این مطلب را عرض کردم پس تبسم نمود و فرمود که بگیر انگشتری را که نگینش فیروزج باشد و بر آن نقش کن که رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ چنان کردم یکسال نگذشت که از او پسری بوجود آمد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خداوند عالم میفرماید که من شرم میدارم از دستی که بسوی من بلند شود بدعا و در آن دست انگشتر فیروزج باشد پس آنرا ناامید برگردانم

فصل ششم در فضیلت دُر نجف و بلور و حدید صینی و سایر نگینها بسند معتبر از مفضل بن عمر منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت صادق علیه السلم رفتم و انگشتر فیروزج در دست داشتم فرمود که ای مفضل فیروزج سیرگاه دیدهای مردمان مؤمن و زنان مؤمنه است و دور کرداننده دردهاست از دیدهای ایشان و من دوست میدارم برای هر مؤمن که پنج انگشتر داشته باشد

یاقوت و آن فاخرترین همه است و عقیق و آن خالص ترست برای خدا و برای ما اهل بیت و فیروزج و آن چشم را قوت میدهد و سینه گشایش میدهد و قوت دل را زیاد میکند و چون بی کاری رود آن کار را درست خواهد کرد و حدید صینی و آنرا دوست نمیدارم که همیشه در دست داشته باشد ولیکن بد نمیدانم در دست کردن آنرا در وقتی که بدیدن کسی میرود که از آن کس ترسد از اهل شر که شر او ساکن میشود و حدید صینی دور میکند شیطان را باین سبب دوست میدارم که با خود داشته باشد و در نجف بدرستی که هر که آنرا در دست کند بهر نظر کردنی با آن خداوند عالمیان را زیارت کرده باشد و ثواب حج و عمرهٔ در نامهٔ اعمال او ثبت کنند و اگر خدا رحم نمیکرد بر شیعیان ما هر آینه هر نگینی از آن بقیمت بسیار میرسید ولیکن خدای تعالی ارزان کرده است برای ایشان که توانگر و فقیر در دست توانند کرد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است که نیکو نگینی است بلور و از حسین بن عبد الله منقول است که سؤال کرد از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که آیا خوب است انگشتر کردن سنگ ریزهٔ که از چاه زمزم بیرون آورند فرمود که بلی اما در وقت استنجا اگر در دست چپ باشد بیرون آورد فصل

در بیان آنچه سزاوار است که در نگین نقش کنند حسین بن خالد بخدمت حضرت امام رضا علیه السلم عرض کرد که جابر است در انگشت انگشتری که لا اله الا الله نقش باشد استنجا کردن فرمود که خوب نمیدانم این را از برای او گفت مگر رسول خدا انگشتر نداشت فرمود داشت اما در دست راستش بود پس آنحضرت فرمود که نقش نگین حضرت آدم لا اله الا الله محمد رسول الله بود و با خود از بهشت بیرون آورده بود و حضرت نوح علیه السلم چون بکشتی در آمد حق تعالی باو وحی فرستاد که ای نوح چون از غرق شدن بترسی هزار مرتبه بگوی لا اله الا الله پس دعا کن تا من ترا بیامرزم و مؤمنان را از غرق نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد تندی وزید و حضرت نوح ترسید و او را مجال این نشد که هزار لا اله الا الله بگوید بزبان سریانی گفت هلولیا الفا الفا یا ماریا اتقن پس طوفان برطرف شد و کشتی براه افتاد پس حضرت نوح فرمود که سخنی که خدا مرا بآن سبب نجات داده سزاوار است که همیشه با من باشد پس در انگشتر خود ترجمهٔ آن را بعربی نقش کرد که لا اله الا الله الف مرة یا رب اصلحنی و حضرت

ابراهیم

ابراهیم ع را چون در کفهٔ منجنیق گذاشتند که در آتش اندازند جبرئیل ع بخشم در آمد حق تعالی باو
وحی کرد که چه چیز ترا بغضب آورد گفت پروردگارا خلیل تو است و هیچکس نیست که درین وقت تو را
بیگانگی بپرستد بغیر او دشمن خود و دشمن او را بر او مسلط گردانیدهٔ پس خداوند عالم باو وحی فرمود
که ساکت باش که کسی تعجیل در امور میکند که مثل تو بندهٔ عاجزی باشد که ترسد که از دستش بدر رود
اما من پس آن بندهٔ من است هر گاه که خواهم او را میگیرم پس جبرئیل علیه السلم خاطرش مطمئن شد و
بجانب ابراهیم ملتفت شد و گفت آیا ترا حاجتی و کاری درین وقت هست فرمود آری بتو نه پس
حق سبحانه و تعالی انگشتری برای او فرستاد که در ان شش حرف نقش بود لا اله الا الله محمد رسول الله
لا حول و لا قوة الا بالله و فوضت امری الی الله اسندت ظهری الی الله حسبی الله پس خدای عز و جل
وحی نمود که این انگشتر را در دست کن که آتش را بر تو سرد و سلامت میکردانم و نقش نگین حضرت موسی ع
دو حرف بود که از تورته بیرون آورده بود اِصْبِرْ تُؤْجَرْ اُصْدُقْ تَنْجُ یعنی صبر کن تا مزد یابی و راست بگو تا
نجات یابی و نقش نگین حضرت سلیمان ع سُبْحَانَ مَنْ اَلْجَمَ الْجِنَّ بِكَلِمَاتِهٖ بود و نقش نگین حضرت
عیسی این بود که از انجیل بیرون آورده بود طُوبیٰ لِعَبْدٍ ذُكِرَ اللّٰهُ مِنْ اَجْلِهٖ وَ وَیْلٌ لِعَبْدٍ نُسِیَ اللّٰهُ
مِنْ اَجْلِهٖ و نقش نگین حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله لا اله الا الله محمد رسول الله بود و نقش
نگین حضرت امام حسن علیه السلم اَلْعِزَّةُ لِلّٰهِ و نقش نگین حضرت امام حسین ع اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ اَمْرِهٖ
بود و حضرت علی بن الحسین علیه السلم انگشتر پدر خود را در دست میکردند و حضرت امام محمد باقر علیه السلم
انگشتر حضرت امام حسین علیه السلم را در دست میکردند و نقش انگشتر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
اَللّٰهُ وَلِیِّیْ وَ عِصْمَتِیْ مِنْ خَلْقِهٖ بود و نقش انگشتر حضرت امام موسی علیه السلم حَسْبِیَ اللّٰهُ بود پس حضرت
امام رضا علیه السلم در از کرد و نمودند انگشتر پدر خود را و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است
که نقش نگین حضرت محمد صلی الله علیه و آله محمد رسول الله بود و نقش نگین حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
اَللّٰهُ الْمَلِكُ بود و نقش نگین حضرت امام محمد باقر ع اَلْعِزَّةُ لِلّٰهِ بود و در حدیث دیگر منقول است
که از انحضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد که غیر نام خود و پدر خود چیزی دیگر نقش نکنند حضرت فرمود

که نقش نگین من الله خالق کل شیء و نقش انکشتر پدرم العزة لله و نقش انکشتر حضرت امام
زین العابدین الحمد لله العلی بود و نقش نگین حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام حسبی الله و نقش
انکشتر حضرت امیر المؤمنین علیه السلم الله الملك بود و در روایت دیگر نقش نگین حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم این کلمات بود که اللهم انت ثقتی فقنی شر خلقك و نقش نگین حضرت امام موسی علیه السلم
حسبی الله بود و در زیرش شکل کلی بود و بر بالایش شکل هلالی و در حدیث دیگر نقش نگین حضرت
امام رضا ما شاء الله لا قوة الا بالله بود و از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که نقش نگین حضرت
امام زین العابدین علیه السلم خزی و شقی قاتل الحسین بن علی بود و عبد الله بن سنان کوید که حضرت
صادق علیه السلم انکشتر حضرت رسول را بمن نمود و در او دو سطر نوشته بود محمد رسول الله صلی الله علیه و اله
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله نهی فرمود از انکه صورت چیزی جاندار در انکشتر
بکنند یا نقش کنند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که عقل مرد را از سه چیز امتحان میتوان کرد در
درازی ریش و نقش انکشتری و کنیتش و در حدیث دیگر فرموده که هر که نقش کند بر انکشترش ما شاء
الله لا قوة الا بالله استغفر الله ایمن شود از فقر شدید و از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که
نقش نگین حضرت امام محمد باقر علیه السلم این بود که ظنی بالله حسن و بالنبی المؤتمن و بالوصی ذی المنن
و بالحسین و الحسن منقولست که انکشتر حضرت امام جعفر صادق علیه السلم از نقره بود همه اش و بر او نقش
بود که یا ثقتی قنی شر جمیع خلقك و ابن طاوس علیه الرحمة بروایت قاسم العلا نقل کرده است که از صافی
خادم حضرت امام علی نقی علیه السلم که رخصت طلبیدم از انحضرت که بزیارت جدش امام رضا بروم فرمود که باید
انکشتری با خود داشته باشی که نکینش عقیق زرد باشد و نقش نکینش ما شاء الله لا قوة الا بالله
استغفر الله باشد و بر روی دیگر نگین محمد و علی نقش کرده باشند چون این انکشتر را با خود داری امان
یابی از شر دزدان و راه زنان و برای سلامتی تو تمام تربت و دین تو را حفظ کننده تربتست خادم گفت
بیرون آمدم و انکشتری که حضرت فرموده بود بهم رسانیدم و برگشتم و وداع کردم و بیرون آمدم باز مرا
طلبید چون برگشتم مرا گفت ای صافی کفتم لبیک ای اقای من فرمود که باید انکشتر فیروزه هم با خود

داشته باشی

داشته باشی بدرستی که میان طوس و نیشابور شیری بر تو بر خواهد خورد و بقافلهٔ تو و منع شما میکند از
رفتن تو پیش برو و این انگشتر را بشیر بنما و بگو مولای من میگوید که دور شو از راه و باید که بر یکطرف
آن الله الملك نقش کنی و بر طرف دیگر الملك لله الواحد القهار زیرا که نقش انگشتر حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم الله الملك بود چون خلافت بانحضرت بر گشت الملك لله الواحد القهار نقش کرد و نگینش
فیروزه بود و چنین نگینی امان می بخشد از حیوانات درنده و باعث ظفر و غلبه میشود در جنگها خادم
گفت رفتم بسفر و بخدا سوگند که در همان موضع که حضرت فرموده بود شیر بر سر راه آمد و آنچه فرموده بود
بعمل آمد و شیر بر گشت چون از زیارت بر گشتم آنچه گذشته بود بخدمت آنحضرت عرض کردم حضرت فرمود
که یک چیز ماند که نقل نکردی اگر خواهی من نقل کنم گفتم ای آقای من شاید فراموش کرده باشم فرمود که شبی
در طوس نزدیک روضهٔ امام رضا خوابیده بودی گروهی از جنیان بزیارت قبر جدم میرفتند آن نگین را
در دست تو دیدند و نقش آنرا خواندند آن انگشتر را از دست تو بیرون آوردند و بنزد بیماری که داشتند
بردند و بآب زدند و آنرا به بیمار خود دادند و شفا یافت پس انگشتر را برگردانیدند و تو در دست راست کرده
بودی در دست چپ تو کردند چون بیدار شدی بسیار تعجب کردی و سببش را ندانستی و بر بالین خود
یاقوتی یافتی آنرا برداشتی و الحال همراه تو است ببر ببازار و بهشتاد اشرفی فروختم و ایضا سید بن طاوس
روایت کرده که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلم آمد که من از حاکم جزیره میترسم و میترسم که دشمنان
اورا با من بخشم آورند و او مرا بکشد حضرت فرمود انگشتری بساز که نگین آن از حدید صینی باشد و بر روی
نگین سه سطر نقش کن در سطر اول اعوذ بجلال الله و دوم اعوذ بکلمات الله و در سیم اعوذ برسول
الله و در زیر نگین دو سطر نقش کن سطر اول آمنت بالله و کتبه و سطر دوم و انی واثق بالله
و در دور نگین نقش کن اشهد ان لا اله الا الله مخلصا باین طریق که در حاشیه ثبت شده و در دست
کن که هر حاجتی بر تو آسان شود و ترسهایت بایمنی بدل شود و زنی که زاییدن بر او دشوار باشد
بر او ببندند که بمشیت خدا بزودی وضع حملش شود و همچنین دفع میکند از چشم بد را و حذر کن
که نجاستی و چربی بآن نگین نرسد و با خود بحمام و بیت الخلا مبرید و خوب محافظت کنید که این از اسرار

اشهد
ان لا اله
اعوذ بجلال الله
اعوذ بکلمات الله
اعوذ برسول الله
الا الله مخلصا

و در زیر نگین نقش کند
آمنت بالله و کتبه
و انی واثق بالله

خدا است و شما شیعیان از دشمنان خود میترسید باید که این انکشتر را داشته باشید و از دشمنان خود پنهان
دارید و تعلیم مکنید مگر بکسی که اعتماد بر او داشته باشید راوی حدیث گوید من تجربه کردم و اثرش را یافتم
و حضرت امام محمد باقر علیه السلم میفرماید که هر که صبح کند و انگشتر عقیق در دست راست کرده باشد و پیش
از انکه نظرش بر کسی افتد نگین آنرا بجانب کف دست بگرداند و چشم باو باز کند و سوره انا انزلناه
بخواند پس بگوید آمنت بالله وحده لا شریك له و کفرت بالجبت و الطاغوت و آمنت بسر آل محمد
و ظاهرهم و باطنهم و اولهم و آخرهم چون چنین کند خداوند عالمیان او را نگاه دارد در ان روز از
شر انچه از آسمان نازل شود و انچه بالا میرود بسوی آسمان و انچه در زمین فرو میرود و انچه از زمین
بیرون می آید و در حرز و حمایت خدا و دوستان خدا باشد تا شام و در حدیث دیگر منقولست که هر که
انگشتری از عقیق بسازد و در نگین آن نقش کند محمد نبی الله و علی ولی الله خدا او را از مرگ
بد نگاه دارد و نمیرد او مگر با ایمان و در دین خود ... در زیور طلا و نقره پوشیدن
زنان و اطفال نابالغ در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام محمد باقر و جعفر صادق علیه السلم پرسیدند
که آیا جایز است پسران نابالغ را زیور طلا پوشانیدن فرمود که حضرت امام زین العابدین علیه السلم زینت
میفرمودند زنان و اطفال خود را بزیور طلا و نقره و در حدیث صحیح دیگر از انحضرت پرسیدند درین باب
فرمودند پدرم امام محمد باقر علیه السلم زنان و فرزندان خود را زیور طلا و نقره میپوشانیدند و در حدیث
معتبر از انحضرت منقولست که سر غلاف شمشیر حضرت رسول صلعم و دسته اش از نقره بود و در میان حلقهای
نقره داشت و زره آنحضرت سه حلقه نقره در پیش و دو حلقه در عقب داشت و از حضرت امام رضا علیه السلم
منقولست که ذو الفقار را حضرت جبرئیل ع از آسمان برای حضرت رسول صلعم آورد و زیورش از نقره بود
و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که باکی نیست زیور کردن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث دیگر فرمود
که شمشیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله یراقش از نقره بود و در حدیث دیگر آنحضرت فرمود که باکی نیست
بزینت کردن قرآنها و شمشیرها بطلا و نقره و بسند موثق دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست
که همیشه زنان خود را زیور میپوشیدند و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم پرسیدند

از کرسی که دران

از کرسی که در آن طلا باشد آیا میتوان در خانه نگاه داشت حضرت فرمود اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا مالیده
باشند باکی نیست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که سزاوار نیست که زن خود را معطل بگذارد و زینت
نکند اگرچه گردن بندی در گردن ببندد و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد اگرچه بمالیدن
حنا باشد هرچند سال دار باشد و بدانکه در باب زیور طلا احوط و اولی آنست که مردان اجتناب
نمایند اگرچه در شمشیر و مصحف باشد در آداب سرمه کشیدن در حدیث معتبر وارد
شده از حضرت صادق علیه السلم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سرمه سنگ بچشم میکشیدند در وقت خواب
تاق تاق و در حدیث معتبر از حسن بن جهم منقول است که گفت حضرت امام رضا علیه السلم میلی بمن نمود
از آهن و سرمه دانی از استخوان و فرمودند که اینها از حضرت امام موسی علیه السلم بود باین میل سرمه بکش
و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم منقول است که سرمه کشیدن در چشم در شب نفع میرساند و در روز
زینت است و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که سرمه سنگ در دیده کشیدن
دهان را خوشبو میکند و مژگان را محکم و در حدیث دیگر فرمود که سرمه کشیدن موی مژگان را میرویاند و
بینائی را زیاد و تند میکند و اعانت طول سجود میکند و در حدیث دیگر فرمود که سرمه سنگ چشم را جلا
میدهد و موی مژه را میرویاند و آب ریختن چشم را زایل میکند و در روایت دیگر فرمود که سرمه
کشیدن قوت جماع را زیاد میکند و فرمود که هرکه در شب سرمه سنگ که مشک نداشته باشد در چشم کشد
چشمش هرگز آب سیاه نیاورد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هرکه
سرمه بکشد تاق بکشد و اگر چنین نکند هم باکی نیست و در حدیث صحیح منقول است که حضرت رسول صلی
الله علیه و آله پیش از خواب سرمه میکشیدند چهار میل در دیدهٔ راست و سه میل در دیدهٔ چپ و در حدیث
حضرت صادق علیه السلم منقول است که چهار چیز است که رو را نورانی میکند نظر کردن در روی خوش
و در آب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن در وقت خواب و از حضرت امام رضا علیه السلم منقول است
که هرکه ایمان دارد بخدا باید که سرمه بکشد و حضرت صادق علیه السلم فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب
ایمنی میدهد از آب آوردن چشم و از حضرت امام رضا علیه السلم منقول است که هرکه را ضعف در باصره

خدا است و شما شیعیان از دشمنان خود میترسید باید که این انگشتر را داشته باشید و از دشمنان خود پنهان
دارید و تعلیم مکنید مگر بکسی که اعتماد بر او داشته باشید راوی حدیث گوید من تجربه کردم و اثرش را یافتم
و حضرت امام محمد باقر علیه السلم میفرماید که هر که صبح کند و انگشتر عقیق در دست راست کرده باشد و پیش
از آنکه نظرش بر کسی افتد نگین آنرا بجانب کف دست بگرداند و چشم باو باز کند و سورهٔ انا انزلناه
بخواند پس بگوید آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ
وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ چون چنین کند خداوند عالمیان او را نگاه دارد در آن روز از
شر آنچه از آسمان نازل شود و آنچه بالا میرود بسوی آسمان و آنچه در زمین فرو میرود و آنچه از زمین
بیرون می آید و در حرز و حمایت خدا و دوستان خدا باشد تا شام و در حدیث دیگر منقولست که هر که
انگشتری از عقیق بسازد و در نگین آن نقش کند محمد نبی الله و علی ولی الله خدا او را از مرگ
بد نگاه دارد و نمیرد او مگر با ایمان و در دین خود [illegible] در زیور طلا و نقره پوشیدن
زنان و اطفال نابالغ در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام محمد باقر و جعفر صادق علیه السلم پرسیدند
که آیا جایز است پسران نابالغ را زیور طلا پوشانیدن فرمود که حضرت امام زین العابدین علیه السلم زینت
میفرمودند زنان و اطفال خود را بزیور طلا و نقره و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت پرسیدند درین باب
فرمودند پدرم امام محمد باقر علیه السلم زنان و فرزندان خود را زیور طلا و نقره میپوشانیدند و در حدیث
معتبر از آنحضرت منقولست که سر غلاف شمشیر حضرت رسول صلعم و دسته اش از نقره بود و در میان حلقهای
نقره داشت و زره آنحضرت سه حلقه نقره در پیش و دو حلقه در عقب داشت و از حضرت امام رضا علیه السلم
منقولست که ذوالفقار را حضرت جبرئیل ع از آسمان برای حضرت رسول صلعم آورد و زیورش از نقره بود
و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که باکی نیست زیور کردن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث دیگر فرمود
که شمشیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله یراقش از نقره بود و در حدیث دیگر آنحضرت فرمود که باکی نیست
بزینت کردن قرآنها و شمشیرها بطلا و نقره و بسند موثق دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست
که همیشه زنان خود را زیور میپوشیدند و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم پرسیدند

از کرسی که در آن طلا باشد آیا میتوان در خانه نگاه داشت حضرت فرمود اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا مالیده
باشند باکی نیست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که سزاوار نیست که زن خود را معطل بگذارد و زینت
نکند اگر چه گردن بندی در گردن بربندد و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد اگر چه بمالیدن
حنا باشد هر چند سال دار باشد و بدانکه در باب زیور طلا احوط و اولی آنست که مردان اجتناب
نمایند اگر چه در شمشیر و مصحف باشد ـــــ در آداب سرمه کشیدن در حدیث معتبر وارد
شده از حضرت صادق علیه السلم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سرمه سنگ بچشم میکشیدند در وقت خواب
تاق تاق و در حدیث معتبر از حسن بن جهم منقول است که گفت حضرت امام رضا علیه السلم میلی بمن نمود
از آهن و سرمه دانی از استخوان و فرمودند که اینها از حضرت امام موسی علیه السلم بود باین میل سرمه بکش
و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم منقول است که سرمه کشیدن در چشم در شب نفع میرساند و در روز
زینت است و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که سرمه سنگ در دیده کشیدن
دهان را خوشبو میکند و مژگان را محکم و در حدیث دیگر فرمود که سرمه کشیدن موی مژگان را میرویاند و
بینائی را زیاد و تند میکند و اعانت طول سجود میکند و در حدیث دیگر فرمود که سرمه سنگ چشم را جلا
میدهد و موی مژه را میرویاند و آب ریختن چشم را زایل میکند و در روایت دیگر فرمود که سرمه
کشیدن قوت جماع را زیاد میکند و فرمود که هر که در شب سرمه سنگ که مشک نداشته باشد در چشم کشد
چشمش هرگز آب سیاه نیاورد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هر که
سرمه بکشد تاق بکشد و اگر چنین نکند هم باکی نیست و در حدیث صحیح منقول است که حضرت رسول صلی
الله علیه و آله پیش از خواب سرمه میکشیدند چهار میل در دیدهٔ راست و سه میل در دیدهٔ چپ و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقول است که چهار چیز است که رو را نورانی میکند نظر کردن در حسن حسن
و در آب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن در وقت خواب و از حضرت امام رضا علیه السلم منقول است
که هر که ایمان دارد بخدا باید که سرمه بکشد و حضرت صادق علیه السلم فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب
امان میدهد از آب آوردن چشم و از حضرت امام رضا علیه السلم منقول است که هر که را ضعف در باصره

بهم رسیده هفت میل از سرمه سنگ در وقت خواب در چشم کشید چهار در راست و سه در چپ و در روایت دیگر وارد
شده که حضرت در وقت خواب سه میل در چشم راست و سه در چپ میکشیدند و در روایت دیگر وارد
شده سه میل در راست و دو میل در چشم چپ و حضرت صادق علیه السلم فرمود بر شما باد بمسواک کردن
که چشم را جلا میدهد و سرمه کشیدن که دهان را خوشبو میکند زیرا که چون مسواک میکند آدمی بلغم از چشم
نازل میشود و چشم را جلا میدهد و چون سرمه کشد بلغم از دهن نازل شده خوشبو میشود و در فقه الرضا
مذکور است که چون اراده نمائی که سرمه بکشی میل را بدست راست بگیر و بگو بسم الله و چون میل را در چشم
کشی بگو اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ بَصَرِي وَاجْعَلْ فِيهِ نُوراً اُبْصِرُ بِهِ حَقَّكَ وَاهْدِنِي اِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ وَاَرْشِدْنِي
اِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ عَلَيَّ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي فصل دوم در آداب آینه نظر کردن
بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقول است که خداوند عالمیان بهشت را واجب میگرداند از برای جوانی
که بسیار در آینه نگاه کند و حمد خدا بسیار گوید بر اینکه خدا او را بصورت نیکو آفریده و او را معیوب
نگردانیده است و در بعضی از روایات مذکور است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نگاه میکردند در آینه
و موی سر مبارک و ریش را شانه میکردند و از برای اصحاب خود و زنان خود خود را میساختند و میفرمودند
که خدا می پسندد و دوست میدارد بندهٔ مؤمنی را که چون نزد برادران مؤمن خود در روند از برای ایشان
زینت کنند و خود را بسازند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقول است که چون کسی در آینه نظر کند بگوید
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَاَحْسَنَ خَلْقِي وَصَوَّرَنِي فَاَحْسَنَ صُورَتِي وَزَانَ مِنِّي مَا شَانَ مِنْ
غَيْرِي وَاَكْرَمَنِي بِالْاِسْلَامِ و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی در آینه نظر کنی آینه را بدست چپ
بگیر و بگو بسم الله پس چون در آن نظر کنی دست راست بر پیش سر گذاشته و بر رو بکش و ریش خود را بدست
راست گرفته بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَنِي بَشَراً سَوِيّاً وَزَيَّنَنِي وَلَمْ يَشِنِّي وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ
وَمَنَّ عَلَيَّ بِالْاِسْلَامِ وَرَضِيَهُ لِي دِيناً پس آینه را از دست بگذار و بگو اَللّٰهُمَّ لَا تُغَيِّرْ مَا بِنَا
مِنْ نِعَمِكَ وَاجْعَلْنَا لِاَنْعُمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلِآلَائِكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ و در روایت دیگر وارد شده
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود که یا علی چون در آینه نظر کنی بگو

اللهم

اللهم کما حسنت خلقی فحسن خلقی و رزقنی یا رب فصـــل یازدهم در خضاب کردن
مردان و زنان بدانکه مردانرا خضاب موی سر و ریش سنت مؤکدست و زنانرا خضاب موی سر و دست
و پا سنتست و مردانرا خضاب دست و پا هر دو مکروهست مگر اندک رنگی بعد از نوره که بر جمیع بدن سنتست
حنا مالیدن ازان بر دست بماند بقدری که ناخنها سرخ شود چنانکه بسندهای معتبر از حضرت رسالت پناهی
منقولست که چهار چیزست از سنتهای پیغمبران بوی خوش و نزدیکی زنان و مسواک کردن و خضاب بحنا
کردن و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که یکدرهم که در خضاب صرف شود بهترست از هزار درهم که در
راه خدا صرف شود و در آن چهارده خصلتست باد را از گوشها بدور میکند و غبار از چشم برطرف میکند
و جلا میدهد و بینی را نرم و دهانرا خوشبو میکند و بن دندانرا محکم میکند گند زیر بغل را دفع میکند
و وسوسهٔ شیطانرا کم میکند و ملائکه با آن سبب خوشحال میشوند بسبب شادی مؤمنان و خشم کافران
میشود و زینتست و بوی خوشست و ایمنی از عذاب قبرست و نکیر و منکر شرم میدارند ازان و در
حدیث دیگر فرمود که موی سفید خود را رنگ کنید و شبیه مشوید بیهودان و حسن بن جهم گفت بخدمت
حضرت امام رضا علیه السلم رفتم دیدم که انحضرت خضاب ریش برنگ سیاه کرده بودند پس فرمودند که خضاب
کردن اجر عظیم دارد و خود را ساختن موجب زیادتی عفت زنانست و جمعی از زنان دست از عفت
برداشته اند که شوهر ایشان خود را برای ایشان نمی آرایند و مهیا نمیکنند پس عرض کرد که بما رسیده
که حنا موی سفید را زیاد میکند فرمودند که موی سفید خود زیاد میشود بدون حنا و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله امده نظر کرد حضرت موی سفید در ریش او بهم رسیده بود
فرمود که این موی سفید نورست پس فرمود که هر که در اسلام یک موی سفید در ریش او بهم رسد از
برای او نوری باشد در قیامت پس آنشخص بحنا خضاب کرد و بنزد انحضرت آمد فرمودند که هم نورست
و هم اسلام پس رفت و خضاب سیاه کرد انحضرت فرمود هم نورست و هم اسلام و هم ایمان و محبوب
میگرداند بسوی زنان و خوف و بیم می افکند در دل کافران و در حدیث دیگر منقولست که گروهی
بخدمت حضرت امام حسین علیه السلم آمدند دیدند که آنحضرت خضاب سیاه کرده اند درین باب از آنحضرت

سؤال کردند حضرت دست مبارک خود را بر ریش گذاشت و فرمود که امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی
از جنگها که مسلمانان بسیاهی خضاب کنند که سبب غلبه بر کافرانست و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلم
پرسیدند که خضاب سر و ریش آیا سنت است فرمود که بلی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه خضاب نفرمودند
جهة آنکه رسول خدا فرموده بود که یا علی موی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار آن خضاب
میکشید و در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلم نظر کردند بمردی که از حمام بیرون آمده بود
و در دستهایش حنا بسته بود (یعنی سیاه شده بود) حضرت فرمودند که آیا ترا خوش می آید که خدای تعالی ترا چنین خلق کند گفت نه والله
ولیکن خبر رسیده بمن که هر که بحمام رود باید که اثر حمام از و ظاهر و دیده شود یعنی حنا حضرت فرمود که غلط
فهمیده بلکه مراد آنست که چون بسلامت از حمام برآید بشکرانه نعمت حیات بعد از حمام دو رکعت نماز بگذارد
و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلم منقول است که از جمله علامات بدی که در آخر الزمان ظاهر شود آنست
که آثار زنان در مردان فرزندان عباس ظاهر شود خضاب کنند و خود را مشاطگی کنند بروش زنان و ظاهر
آنست که مراد خضاب دست و پا باشد زیرا که خضاب سر و ریش سنت است و از علامات مردانست و هم آنحضرت
فرموده که امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله زنان شوهردار و بی شوهر را بخضاب شوهردار بجهة شوهرش و
بی شوهر بجهة آنکه دستش بدست مردان نماند هر چند پیر هم باشند فصل [illegible] در کیفیت
و احکام خضاب در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است که باکی نیست در خضاب کردن
بوسمه برای پیران و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقول است که فرمود خضاب بوسمه کردن دندانها را
سست کرده در هم شکست و در چندین حدیث معتبر وارد شده که چون حضرت امام حسین علیه السلم شهید
شد خضاب بوسمه در ریش مبارک آنحضرت بود و حضرت صادق علیه السلم میفرماید که خضاب بحنا ابرو و موی
سفید را هر دو را زیاد میکند و موجب انس بزنانست و منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلم خضاب بحنا
میفرمودند خضاب سرخ و در حدیث دیگر وارد است که خضاب بحنا بوی های بد را زایل میکند و آب رو را زیاد
و دهن را خوشبو میکند و فرزندان را نیکو رو میگرداند و اگر زنی را قطع حیضش شده باشد بحنا خضاب کند
حیضش میگشاید و منقول است که حضرت امام حسین و امام محمد باقر علیهما السلم وسمه و حنا با هم خضاب میکردند

و در حدیث

و در حدیث وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرماید که بهترین خضابها رنگ سیاه است نزد خدا
و بدانکه مشهور میان علما چنانست که جنب را خضاب کردن مکروه است و همچنین در حالت خضاب هم جنب
شدن و از بعضی اخبار چنین ظاهر میگردد که بعد از انکه حنا رنگ خود را داده باشد باکی نیست جنب شدن
و مکروه است زن حایض را خضاب کردن باب [illegible] در آداب خوردن و آشامیدن مشتمل بر دوازده
فصل فصل اول در ظرفهای که در خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات توان نمود و آنچه نهی
ازان شده جایز نیست خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال غیر اکل و شرب خلافست احوط
اجتنابست و همچنین در نگاه داشتن برای زینت احوط اجتنابست و بعضی گفته اند که طعامی که در ظرف
طلا و نقره کنند حرام میشود هر چند بجای دیگر کنند اگر چه دلیلی ندارد احوط اجتنابست و جمعی باطل میدانند
وضوی افتابه طلا یا نقره و در مانند سرمه دان و عنبر چه و سر قلیان و قندیلها که هر دو طرفش گشوده باشد
و ظرف مصحف و دعا و آیینه را بنقره و طلا گرفتن بلکه چوب و نی را بنقره گرفتن در اینها هم خلافست احوط
اجتنابست اگر چه حرمت اینها بر فقیر ثابت نیست و در نعلبکی قلیان که از نقره و طلا باشد احتیاط بیشتر
باید کرد و مکروه است از ظرف نقره کوب و طلا کوب خوردن و آشامیدن و اگر بخورد بهتر آنست که دهان را
بموضع طلا و نقره نرساند دیگر اشهر میان علما آنست که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانی که
در حال حیات پاک باشد و آنرا بعنوان مشروع کشته باشند یا از دست مسلمانی گرفته باشند و حرامست استعمال
پوست مرده و همچنین پوستی که یافت شود اگر چه گمان باشد که از دست مسلمان [illegible] ه باشد مثل کفش در مسجد
مسلمانان و بعضی گفته اند که جایز است استعمال میته اگر عملی باشد که طهارت شرط او نباشد مثل آب بزراعت
و حیوانات دادن و امثال اینها و این قول قویست اما احوط اجتنابست ۷ و پوست حیوان طاهری که گوشت
او را نخورند و قابل تذکیه باشد استعمال میتوان کرد اما پیش از دباغی کردن مکروه است استعمال آن و ظرفی
که دران شراب کرده باشند هر چه نجاست در او نفوذ نکند مثل شیشه و مس بشستن پاک میشود و همچنین
هر چه کاشی داشته باشد و منفذی نداشته باشد که شراب در جرم آن جا کند و در مثل سبو و کدو و خم بی کاشی
و امثال اینها خلافست و اشهر آنست که باب کشیدن پاک میشود خصوصا وقتی که در آب آنقدر بگذارند

و بعضی جایز دانسته اند [illegible] ... یا از دست مسلمان [illegible] ... احوط اجتنابست

که در آب در او کند و اثر شراب بر ظرف اما احوط اجتناب است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که
که هر که در دنیا از ظرف طلا و نقره آب خورد در آخرت از ظرف طلا و نقرهٔ بهشت محروم شود و بسند معتبر
منقول است که محمد بن اسمعیل بن بزیع از حضرت امام رضا علیه السلم سؤال کرد که از ظرف طلا و نقره حضرت
اظهار کراهت کرد فرمودند که بما رسیده است که حضرت امام موسی علیه السلم آینه داشتند بنقره گرفته بودند حضرت
فرمودند که نه الحمد لله همین حلقهٔ داشت از نقره و آن آینه الحال نزد منست و فرمود که برادرم عباس را چون
ختنه کردند برای او چوبی ساخته بودند و آنرا بنقره گرفته بودند که بوزن ده درهم بود که ششصد و سی دینار
عجمی باشد و حضرت امام موسی ع فرمودند که آنرا شکستند و در حدیث دیگر از عمرو بن ابی المقدام منقول است
که ظرفی آوردند بنزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که آب بخورند پارهٔ از نقره بر آن ظرف چسبانیده بودند
دیدم که حضرت بدندان خود آنرا میکندند و هم از آنحضرت منقول است که مکروهست از ظرف نقره کوب چیزی
خوردن یا بعضی از آن نقره باشد و روغن مالیدن از روغن دان چینی و شانه کردن از شانه چینی
و از حضرت امام رضا علیه السلم منقول است که طعام مخورید از سفالهای که از مصر می آورند و از بزیع بن عمر
منقولست که بخدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلم رفتم دیدم از کاسهٔ طعام تناول میفرمود که میان کاسه
رنگ سیاه داشت و در میان آن کاسه برنگ زرد سورهٔ قل هو الله احد نقش کرده بودند
در تجویز خوردن طعامهای لذیذ و مذمت حرص و افراط در آن بدانکه از احادیث اهل بیت علیهم السلم
ظاهر میشود که طعامهای لذیذ خوردن و بمردم خورانیدن و تکلف در خوبی و پاکیزگی آنها خوبست و
طعامهای لذیذ را بر خود حرام کردن خوب نیست اما باید که از حلال باشد و آنقدر نخورد که او را از عبادت
الهی باز دارد و مانند حیوانات پیوسته همتش مصروف خوردن و آشامیدن نباشد بلکه باید که منظور
و مقصود او از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید که آنقدر صرف کند که نسبت
بحال او اسراف نباشد که خدا مسرفان را دوست نمیدارد و بسند معتبر منقول است که حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم بسیار بود که نانها با فرنی نفیس و حلواهای لذیذ بمردم میخورانیدند و میفرمودند که هر گاه خدا
بر ما توسعه میدهد ما نیز توسعه میکنیم و هر گاه خدا بر ما تنگ بگیرد ما نیز تنگ میگیریم و در حدیث معتبر

منقول است

منقول است که سه چیز است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بر آنها حساب نمیکند طعامی که بخورد و جامه که بپوشد
و زن صالحه که یاور او باشد و فرج او را از حرام نگاهدارد و از ابو خالد کابلی منقول است که بخدمت حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه رفتم انحضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با انحضرت اما هرگز از آن نیکوتر
و پاکیزه تر طعامی نخورده بودم ولیکن بیادم آمد این آیه وَلَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ که ترجمه اش
اینست که البته سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمت الهی حضرت فرمودند که مراد از نعیم در این
آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلم که در قیامت از شما سؤال خواهند کرد و بسند صحیح از حضرت
صادق علیه السلم مرویست که حق تعالی از آن کریم تر است که سؤال کند از مؤمن از خوردنی و آشامیدنی که در دنیا
بر او حلال کرده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که در سیری چیزی خوردن مورث پیسی است
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است که سه چیز است که خدا دشمن میدارد صاحب آنها را خواب
کردن بدون بیداری شب و خنده کردن در غیر محل تعجب و خوردن طعام در هنگام سیری و در حدیث
دیگر منقول است که ابو حنیفه بخدمت آنحضرت آمد و آروق میزد از سیری حضرت فرمود که آروق خود را
منع کن که هر که در دنیا سیر تر است در قیامت گرسنه تر خواهد بود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقول است که حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلم بشهری رسید دید مردی و زنی فریاد میکردند و بایکدیگر
نزاع داشتند از سبب آن پرسید گفت این زن منست و صالحه است و عیبی ندارد من او را میخواهم حضرت
دیگر سبب پرسید گفت پیر شده و روی او بیطراوت و کهنه شده است حضرت فرمود میخواهی که آب رویت
برگردد و تازه شود گفت بلی فرمود که چون طعام میخوری سیر مخور زیرا که طعام زیاد چون در معده بجوش
می آید آب رو را میبرد آن زن چنان کرد رویش باطراوت شد و روایتست که اگر مردم میانه رو باشند
در طعام خوردن همیشه بدن ایشان صحیح خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که پنج خصلت است
که مورث برص است نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل کردن با آبی که در آفتاب گرم شده
باشد و در حال جنابت چیزی خوردن و در حال حیض با زن جماع کردن و در وقت سیری چیزی خوردن
~~و در حال حیض با زن جماع کردن و در وقت سیری چیزی خوردن~~ و در حدیثی دیگر وارد است که هر دردی

و بیماری است از بسیار چیزی خوردن مترتب که آن ناگاه میرسد و در حدیث دیگر وارد است که حضرت
عیسی عم همیشه به بنی اسرائیل وصیت کم خوردن میکرد که پرخوردن گردنهای شمارا کنده میکند و پهلوهای
شما فربه و سبب فراموشی از پروردگار خود خواهد شد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم مرویست که کفران
نعمت الهی است که کسی گوید فلان طعام را خوردم مرا آزار کرد و از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله منقول است
که روزی شیر و عسل نزد آنحضرت آوردند اندکی تناول نمودند و بر زمین گذاشتند گفتند یا رسول الله
آیا حرام میکنی خوردن آنرا فرمود که اما تواضع و شکستگی میکنم برای خدا و پالوده بسیار خوشبوئی نزد
حضرت امیر المؤمنین علیه السلم آوردند انگشتی فرو بردند و بدهان گذاشتند و فرمودند که حرام نیست
اما نمیخواهم که خود را عادت فرمایم بچیزی که عادت نکرده ام و در حدیث دیگر فرموده که چیزی که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله نخورده نمیخواهم بخورم منقول است که آنحضرت میفرمود که این امت با خیر و نعمت باشند
تا لباس عجمان را نپوشند و طعام عجمان را نخورند پس چون چنین کنند خدای تعالی ایشان را ذلیل
و خوار گرداند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که نیکو نان خورشی است سرکه و همین بس است
در اسراف که نعمتی را نزد او بیاورند و دشمن دارد و نخواهد **فصل** در بیان بعضی
از آداب و اوقات طعام خوردن سنت است که چاشت را بامداد بخورد و در میان روز چیزی دیگر نخورد
و بعد از نماز خفتن بار دیگر طعام بخورد و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بخاید و نظر بر روی مردم نکند
و طعام بسیار گرم نخورد و در طعام گرم پف نکند بلکه بگذارد تا سرد شود و بعد از آن بخورد و نان را بکارد
نبرد و استخوان را پاک نکند و بکمتر از سه انگشت چیزی نخورد و از پیش خود چیزی بخورد و دست در پیش
دیگران دراز نکند و کاسه و انگشتان را بلیسد و در حالت جنابت مکروه است طعام و آب خوردن و اگر وضو
بسازد یا دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست و رو را بشوید و مضمضه بکند یا دستها را بشوید
و مضمضه کند کراهتش برطرف میشود و در حدیث وارد است که اگر چیزی بخورد بی آنکه اینها را بعمل آورد بیم
آنست که پیس شود و در حدیث معتبر وارد است که پسر برادر شهاب بحضرت صادق علیه السلم شکایت کرد
از درد ها و امتلاء و فساد معده حضرت فرمودند که چاشت و شام بخور و در میان دیگر چیزی مخور زیرا که

خداوند

خداوند عالمیان در وصف طعام بهشت میفرماید که لَهُم رِزقُهُم فیها بُکرَةً وَ عَشِیّاً و در حدیث دیگر از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که طعام خوردن آخر روز پیغمبران بعد از نماز خفتن است
پس آنرا ترک مکنید که ترکش موجب خرابی بدنست و در حدیث دیگر وارد است که ترک طعام خوردن
طرف شب آدمی را پیر زود میکند و در حدیث دیگر روایت میکند که چون آدمی پیر شد در شب پیش از
خواب البته چیزی بخورد که بهتر بخواب میرود و دهانش خوشبو میشود و خلقش نیکو میشود و از حضرت امام
موسی علیه السلم منقولست که چیزی خوردن شب را ترک مکنید اگر همه پارهٔ نان خشکی باشد که باعث قوت
بدن و قوت جماع میشود و از حضرت صادق علیه السلم مرویست که هرکه ترک کند طعام خوردن را در شب
شنبه و یکشنبه پی هم قوتی از او کم میشود که تا چهل روز باو برنگردد و از حضرت امام رضا ع مرویست
که در بدن رگی هست که آن را عشا میخوانند هرکه در طرف شب چیزی نخورد او را نفرین کند تا صبح میگوید
خدا ترا گرسنه بدارد چنانکه مرا گرسنه داشتی و خدا ترا تشنه بدارد چنانکه مرا تشنه داشتی پس البته ترک
مکن عشا را اگر همه بلقمهٔ نانی باشد یا دم آبی و از حضرت صادق علیه السلم مرویست که سزاوار آنست که مومن
از خانه بیرون نرود تا چاشت بکند که آن باعث زیادتی عزت اوست و در حدیث دیگر وارد است که
چون خواهی پی حاجتی بروی پارهٔ نان و نمک بخور که بیشتر باعث عزت تو است و حاجت زودتر
بر می آید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم مرویست که طعام گرم را بگذارید تا سرد شود و چند حدیث
دیگر در باب مذمت خوردن طعام گرم وارد است و از حضرت صادق علیه السلم مرویست که رسول صلی الله
علیه و آله نهی فرموده از دمیدن در خوردنیها و آشامیدنیها و مکروهست در سه چیز دمیدن اول در
کرهها و افسانها و دعاها و دیگر در طعام خوردنی و آشامیدنی و دیگر در موضع سجود و در حدیث دیگر وارد است
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که اگر از برای سرد کردن بدمند قصوری ندارد و حمل این حدیث
بر ضرورت و حالت استعجال میتوان نمود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که بخورید از بالای
ترید و از پهلوهای او بخورید که برکت در بالای ترید طعام است و منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
کاسهٔ طعام را با انگشت میلیسیدند و میفرمودند که هرکه بلیسد کاسهٔ طعام را چنانست که آن طعام را

تصدق کرده است و منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بتمام انگشتان طعام تناول میفرمودند
و میگفتند که هرکه کاسه طعام را بلیسد ملئکه بر او صلوات فرستند و دعا کنند برای او بفراخی روزی و
حسنات او را مضاعف مینویسند و منقول است از حضرت صادق علیه السلم که در وقت طعام خوردن
بدو زانو می نشستند و بروش بندگان دست بر زمین گذاشته تکیه میفرمودند و بسه انگشت چیزی
تناول میفرمودند و میفرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین تناول میکردند و از حضرت صادق
علیه السلم منقولست که آنحضرت کراهت داشتند از انکه دست را بدستمال پاک کنند در وقتی که چیزی از طعام
دران باشد تا انکه خود می مکیدند یا بطفلی که در پهلوی انحضرت بود میدادند که میمکیدند برای حرمت
طعام و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کسی که خواهد که طعام او را ضرر نکند تا گرسنه
نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله بگوید و نیکو بخاید و دست از طعام
وقتی بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد و از حضرت علی بن الحسین علیه السلم منقولست که استخوانها را
پاک مکنید که جنیان را دران بهره هست و اگر پاک کنید چیزی از خانه شما ببرند که بهتر ازان باشد و از حضرت
امام حسن علیه السلم منقولست که در خوان مائده دوازده خصلتست که بر هر مسلمان واجبست دانستن
انها چهار فرضست و چهار سنت و چهار ادب اما فرض آنست که منعم خود را بشناسد و بداند که نعمت از
جانب پروردگارست و راضی باشد بانچه عطا کرده باو و بسم الله بگوید و خدا را شکر کند اما آن چهار
سنت دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ نشستن و بسه انگشت چیزی خوردن و انگشتانرا
لیسیدن اما ادب از پیش خود چیزی خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و نیک خاییدن و در روی
مردم نگاه نکردن و منقولست که حضرت امیر المؤمنین بحضرت امام حسین فرمودند که میخواهی ترا تعلیم
نمایم چهار خصلت که چون بجا آوری از طبابت اطبا مستغنی شوی گفت بلی یا امیر المؤمنین فرمود
که منشین بر طعام مگر وقتی که گرسنه باشی و برنخیز از طعام مگر وقتی که خواهش داشته باشی و نرم بخاه
و وقتی که خواهی بخواب روی به بیت الخلا بروی ها و دیگر مرویست که بدو انگشت طعام خوردن
طریق شیطانست **فصل چهارم** در سایر آداب طعام خوردن سنت است که بدست

را بشوید

راست چیزی بخورد و دو زانو بنشیند و خوابیده چیزی نخورد اما اگر بدست چپ تکیه کند باکی نیست
و چهار زانو نشستن مکروهست و اگر پا را بر روی پا گذارد بدترست و تنها چیزی خوردن مکروهست
و با خدمتکاران و غلامان و بر روی زمین چیزی خوردن سنتست و مشهور اینست که در وقت
راه رفتن چیزی خوردن مکروهست و سنتست پیش از طعام و بعد از طعام دست شستن و در دست
شستن پیش از طعام دست را باستعمال خشک نکند بلکه انگشتان را بهمان تری بطعام رساند و اول
صاحب خانه دست بشوید و بعد ازو هر که در جانب راست او باشد تا آخر مجلس و در شستن بعد از
طعام ابتدا از جانب چپ صاحب خانه کنند و همه در یک طشت دست بشویند و بر سر خوانی که شراب خورند
چیزی خوردن حرامست و بعضی گفته اند که هر حرامی که خورند یا کنند در ان مجلس چیزی خوردن حرامست
حتی بر سر سفرهٔ که غیبت مسلمانان کنند بحرام و حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه کس را لعنت کرد کسی که
توشهٔ خود را تنها بخورد و کسی که تنها بسفر رود و کسی که تنها بخوابد در خانه و از حضرت صادق علیه السلم
منقولست که حضرت یعقوب ع بمفارقت فرزند برای آن مبتلا گردید که روزی گوسفند فربهی کشت
و بریان کرد و مرد صالحی روزه داری در نزدیک خانهٔ او بود بوی آن را شنید و غافل شد که باو دهد
جبرئیل علیه السلم در همان شب آمد و گفت مهیای بلا باش از جانب خدا و در همان شب حضرت یوسف
علیه السلم آن خواب را دید و در حدیث وارد شده که چون سفره حاضر شد هر سایلی که بیاید رد مکنید
و در حدیث وارد است که بدست چپ چیزی مخورید مگر بضرورت و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم مرویست
که هرگاه بخوردن طعام بنشینید بروش بندگان دو زانو بنشینید و چهار زانو منشینید که این نشستن را
و صاحبش را خدای تعالی دشمن میدارد و ظاهر این حدیث آنست که چهار زانو که نهی واقع شده است
آنست که بروش جباران یکپا را بر بالای ران گذارد و در حدیث وارد است که بعد از دست شستن
بعد از طعام دست بر رو مالیدن کلفها را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و از مفضل بن عمر
منقولست که شکایت کرد بآنحضرت از آزار چشم حضرت فرمودند که چون بعد از طعام دست بشوئی
دستها را بر ابروها بمال و سه نوبت بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمِلِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ مفضل گوید چنین کردم

هرگز از چشم ندیدم و منقولست که حضرت امام محمد تقی علیه السلم بعد از انکه چاشت تناول میکردند و
دست می شستند دستهارا بر سر و رو میمالیدند پیش از انکه بدستمال پاک کنند و میفرمودند که اللهم
اجعلنی ممن لا یرهق وجهه قتر و لا ذلة و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون
بعد از طعام دست می شستند بر رو و چشمها میمالیدند و میفرمودند اللهم انی اسالك الزینة
والمحبة واعوذ بك من المقت والبغضة و از حضرت امام رضا علیه السلم مرویست که هر که را
دستش پاکیزه باشد باکی نیست که طعام بخورد بدون دست شستن و احادیث بسیار در باب تاکید
اول طعام بنمک و آخر بنمک حتی انکه چند حدیث واقع شده که افتتاح و اختتام بنمک هفتاد نوع بلا را
دفع میکند که آسان تر آنها خوره باشد و در روایت دیگر انکه عافیت یابد از هفتاد نوع بلا که کمتر انها
خوره و پیسی و دیوانگی باشد و در روایت دیگر از درد گلو و درد دندان و درد شکم ایمن باشد و در
حدیث دیگر وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اعرابی نزد انحضرت نمک سائیده طلبید و طلا کرد
و فرمود که اگر مردم منفعت نمک را بدانند هر آینه محتاج بتریاک فاروق و غیر آن نشوند و در بعض روایت
واقع شده که ابتدا بسر که هم خوبست و عقل را زیاد میکند و حضرت صادق علیه السلم میفرماید که ما ابتدا
بنمک میکنیم و ختم بسر که و هم از انحضرت منقولست که هر که نمک بپاشد بلقمه اول طعام رو بتوانگری آورد
و در روایت صحیح واقع شده که طول دهید نشستن سر سفره را که آن ساعتیست که از عمر شما حساب نمیشود
و باید که میزبان پیش از همه دست بطعام رساند و بعد از همه دست بکشد و از سماعة بن مهران منقولست
که از حضرت صادق علیه السلم پرسید که وقت نماز میشود و طعام حاضرست بکدام یک ابتدا کنیم فرمود که اگر
اول وقت نماز باشد اول طعام بخورید و اگر از وقت پاره گذشته باشد و بیم آن باشد که تا طعام خوردن
وقت فضیلت بدر میرود ابتدا بنماز کنید در بیان دعاهای که در وقت
طعام خوردن سنت است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون خوان را میگذارند چهار هزار
ملک بر دور آن احاطه میکنند اگر بنده بسم الله بگوید ملائکه میگویند که خدای تعالی برکت فرستد بر شما
پس بشیطان میگویند که بیرون رو ای فاسق که ترا بر ایشان سلطنتی نیست و بعد از فارغ شدن

الحمد

اهدائی بنام شادروان حسین کی استوار

اگر الحمد لله بگویند ملائکه دعا میکنند ایشان را و اگر بسم الله در اول نگویند ملائکه بشیطان میگویند
که بیا ای فاسق و با ایشان طعام بخور و اگر در آخرهم الحمد لله نگویند ملائکه نفرین کنند ایشان را و در
حدیث معتبر وارد شده که چون خوان را بگذارند و خواهی شروع کنی بگو بسم الله و چون شروع بخوردن
کنی بگو بِسْمِ اللهِ عَلَى اَوَّلِهِ وَآخِرِهِ و چون خوان را بر دارند بگو الحمد لله و منقول است که چون کسی لقمه طعام
بردارد بگوید بِسمِ اللهِ وَالحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العَالَمِينَ پیش از آنکه لقمه بدهانش رسد خدای تعالی
گناهانش را جمیع بیامرزد و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که چون طعام را بردارند بگوید اَلحَمْدُ
لِلّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمود که من ضامنم از برای کسی که بسم الله گوید بر طعامی آزارش نکند
ابن کوا گفت یا حضرت دیشب طعام خوردم و بسم الله گفتم و آزار کشیدم حضرت فرمودند که شاید چند
رنگ طعام باشی و بر بعضی بسم الله نگفته باشی ای احمق منقول است که اگر در میان چیزی خوردن حرف
زنی باز بسم الله بگو و شروع کن و اگر چند ظرف باشد بر هر ظرفی بسم الله بگو و اگر فراموش کنی هر وقت
که بخاطرت آید بگو بِسْمِ اللهِ عَلَى اَوَّلِهِ وَآخِرِهِ و در حدیث وارد است که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلم
از ضعف معده حضرت فرمودند که چون چیزی خوری دست بر شکم بمال و بگو اَللّهُمَّ هَنِّئْنِيهِ اَللّهُمَّ
سَوِّغْنِيهِ اَللّهُمَّ اَمْرِئْنِيهِ و منقول است که چون خوان حاضر شود و یک کس بگوید بسم الله از همه کس
مجزیست در آداب بعد از طعام خوردن در حدیث معتبر وارد است که
حضرت امام رضا علیه السلم هرگاه چیزی خوردی بر پشت خوابیدی و پای راست را بر بالای پای چپ
گذاردی و این سنت است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که بخورید از طعام آنچه
بر زمین افتاده که آن شفای هر دردیست باذن الهی برای کسی که بنیت شفا بخورد و در حدیث دیگر
وارد است که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلم از درد تهیگاه حضرت امر کرد بخوردن آنچه از خوان
ریخته باشد و در حدیث دیگر وارد است که خوردن طعام که از خوان ریخته باشد دفع فقر و درویشی میکند
و احادیث بسیار در باب نان ریزه که در سر راهها افتاده باشد وارد شده و تاکید در خوردن آن

واقع شده و از حضرت امام محمد تقی علیه السلم منقول است که فرمودند که اگر در صحرائی از خوان چیزی بریزد بر
ملا که نصیب مرغان و حیوانات است اگر همه یک ران گوسفند باشد و در حدیث دیگر وارد شده که ریزه
که از خوان بریزد مهر حور العین است و در حدیث وارد شده است که نیم خورده مؤمن شفاست از هر
دردی و از حضرت امام رضا علیه السلم مرویست که میفرمود بجادمان خود که اگر چیزی بخورید و من بیایم
و ببالای سر شما بایستم برمخیزید تا وقتی که طعام را تمام بخورید و تواضع کردن در سر سفره خوب نیست
فصل اول در فضیلت نان و سویق و گوشت و روغن و سایر انچه از حیوان حاصل میشود
و سرکه و شیر بدانکه در روایات معتبره وارد شده که گرامی دارید نان را که ملائکه ما بین عرش تا زمین
و بسیاری از مردم زمین در ان کار کرده اند تا انکه برای شما بعمل آورده اند ابر و باد و مه و خورشید و
فلک در کارند تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری و در حدیث وارد شده که نان را در زیر کاسه
مگذارید و چون نان حاضر شود بخورید و انتظار چیز دیگر مکشید و در حدیث وارد است که گردهای نان را کوچک
کنید که با هر گرده برکتی است و نان را بروش عجمان بکارد پاره مکنید و در روایتی واقع شده که اگر نان
خورشی نباشد نان را بکارد میتوان پاره کرد و از حضرت امام رضا علیه السلم منقول است که فضیلت نان جو
بر نان گندم مانند فضیلت ما اهل بیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبری نیست مگر انکه دعا کرده است
برای خورنده نان و آش جو و داخل هیچ شکمی نشود آش جو مگر انکه هر دردی که باشد بیرون میکند و
و دیگر فرمود که داخل شکم صاحب مرض سل نمیشود چیزی که نافع تر از نان برنج باشد و از حضرت صادق
علیه السلم مرویست که نان برنج بجهة صاحب اسهال نافع است و از حضرت امام رضا علیه السلم مرویست که نیکو
خوراکیست سویق که عبارت از گندم بو داده و آرد بو داده باشد و حضرت صادق علیه السلم فرمود که سویق
بوحی الهی ساخته شد گوشت را میرویاند و استخوان را سخت میکند و بشره را نازک میکند و قوت جماع را
زیاده میکند و اگر سه کف سویق ناشتا بخورد بلغم و صفرا را برطرف میکند و هر که هر صباح بخورد کتفین
او پر میشود از قوت و سویق عدس تشنگی را برطرف میکند و معده را قوت میدهد و صفرا را
فرو مینشاند و معده را پاک میکند و هیجان خون و حرارت را برطرف میکند و جهة زنی که خون حیضش

میشود

[illegible]

بندنشود سویق باو باید داد و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که بهترین نان خورشها در دنیا و آخرت نان
وگوشتست و از انحضرت مرویست که گوشت خوردن گوشت را میرویاند و هرکه چهل روز گوشت نخورد کج خلق
میشود و اذان در گوشش باید گفت وگوشت گاو با چقندر پختن و خوردن رفع برص میکند و مرق
گوشت گاو ~~دردست و منقول است که هرکه یک لقمه~~ و فرمود که شیر گاو دواست و روغن گاو شفاست وگوشت
گاو درد است و منقول است که هر که یک لقمه چربی بخورد بقدر آن درد از بدنش بیرون رود و در روایت واقع
شده که اورد گ گاومیش مرغانست و مرغ خانگی که فضله آدمی میخورد خوک مرغانست چرا نمیخوری دو کبوتر بچه
که تازه پرواز آمده باشند و در روایت دیگر واقع شده که اگر خواهی اندوه تو زایل شود و خشم تو کم شود گوشت
دراج بخور و از حضرت امام موسی علیه السلم منقول است که گوشت کبک ساق پا را قوت میدهد و انحضرت میفرمود
که گوشت هوبره را خوردن باکی نیست و از برای دفع بواسیر و دفع درد پشت نافع است و اعانت میکند
بر بسیاری جماع و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم مرویست که گوشت گوره خر اگرچه وحشی است جایز است خوردن
اما نزد من نخوردنش بهتر است و هم از انحضرت مرویست که باکی نیست خوردن گوشت و شیر و روغن گاومیش
و در حدیث نهی از خوردن گوشت خام وارد شده مگر با آتش یا افتاب پخته شود و احادیث بسیار در باب
منع خوردن گوشت قدید و سایر خشک وارد شده که دردها را بحرکت آورده معده را سست میکند و از
حدیثی دیگر رخصت خوردنش هم وارد شده و حضرت صادق علیه السلم میفرماید که سه چیز است که بدن را خراب میکند
و بسا باشد که آدمی را بکشد خوردن گوشت قدید خصوصا بدبو و در حالت امتلاء بحمام رفتن و جماع با زنان
پیر کردن و در روایت دیگر با امتلا مجامعت کردن و هم از انحضرت منقول است که سه چیز است که خوردنی نیست
و بدن را فربه میکند و سه چیز است که خوردنیست و بدن را لاغر میکند و دو چیز است که بهمه چیز نفع میرسانند
و بهیچ چیز ضرر نمیرسانند و دو چیز است که بهمه چیز ضرر میرسانند و بهیچ چیز نفع نمیرسانند اما آنها که خوردنی نیستند
و بدن را فربه میکردانند پیراهن کتان پوشیدن و بوی خوش بکار بردن و نوره مالیدن و انچه خوردنیست
و بدن را لاغر میکند گوشت خشک خوردن و پنیر و شکوفه خرما خوردن و اما آن دو چیز که بهمه جهت نفع میرسانند
و ضرر نمیرسانند آب نیم گرم و انار خوردنست و در حدیث وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گوشت

دست و کتف گوسفند را دوست میداشت و ران گوسفند را کراهت داشت که بمحل بول نزدیک تر بود و منقول است
که حضرت آدم چون گوسفند قربان کرد برای هر پیغمبری نام عضوی برد و برای پیغمبر آخر الزمان دست گوسفند را
نام برد باین سبب آنرا دوست میداشت و دیگر آنکه بچراگاه نزدیک ترست و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
منقول است که هرگاه ضعف بر مسلمانی مستولی شود گوشت را در میان شیر بپزد و بخورد و در حدیث وارد است
که محبوب ترین طعامها نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آش انار است و بسند صحیح منقول است که حضرت صادق
علیه السلم زیبیه را دوست میداشتند و آن آشی باقلیه بوده است که مویز در آن میکرده اند و احادیث بسیار
در مدح مرق گوشت که نان در آن ترید کرده باشند وارد شده و احادیث معتبر در مدح کباب وارد شده
که ضعف دل را زایل میکند و رنگ را سرخ میکند و احادیث در مدح کله نیز واقع شده که نزدیک محل تذکیه است
و بچراگاه از همه اعضا نزدیکترست و از کثافات دور ترست و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقول است که بر شما باد بخوردن هریسه که تا چهل روز قوت عبادت میدهد و از جمله مائده ایست که خدا
تعالی بر رسول صلی الله علیه و آله نازل گردانیده و احادیث بسیار در مدح حلوا واقع شده و از عبد الاعلی
منقول است که بخدمت حضرت صادق علیه السلم رفتم مرغی آوردند که میانش پر از خرما و روغن بود و مدح
پالوده نیز واقع شده است و از آنحضرت منقول است که هر که شب ماهی بخورد و بعد از آن خرما یا عسل بخورد
رگ فالج او بحرکت آید و از حضرت امام موسی علیه السلم منقول است که ماهی بخورید که اگر با نان بخورید گوارا است
و بی نان هم کافیست و از امیر المؤمنین علیه السلم منقول است که مداومت منمایید بخوردن ماهی که آن
بدن را میکاهاند و مالحه ماهی تازه پیه چشم را میگدازد و شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلم شکایت
کرد از کمی فرزند فرمودند استغفار کن و تخم مرغ با پیاز بخور و در روایت دیگر تخم مرغ با گوشت وارد
شده و در حدیث دیگر فرمود که زرده سبک است و سفیده آش سنگین و احادیث بسیار در مدح سرکه
و زیت واقع شده و منقول است که بهترین نان خورشها نزد پیغمبران خصوصاً پیغمبر ما سرکه است و پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمود که نیکو نان خورشیست سرکه صفرا را فرو مینشاند و دل را زنده میکند و در
چند حدیث وارد شده از حضرت صادق علیه السلم که سرکه از شراب بهم رسیده کرم معده را میکشد و بن

دندان را

وبن دندان را محکم میکند و عقل را زیاد و قوی میکند و شهوت زنان را کم میکند و در احادیث بسیار مدح
روغن زیت و بر خود مالیدن وارد شده و مدح میوهٔ زیتون نیز بسیار واقع شده و بچندین سند از
ائمه طاهرین علیهم السلم منقولست که مردم طلب شفا نکرده اند بچیزی مانند عسل و آن شفای هر دردیست
و خوردن عسل و تلاوت قرآن و خاییدن کندر بلغم را میگدازد و در مدح شکر هم حدیث واقع شده و مراد
ازان یا نباتست یا قند یا از قبیل نقل چیزی از شکر میساخته اند و منقولست که حضرت امام موسی در
وقت خواب تناول میفرمودند و منقولست که بهمه جهت نافعست و ایضا منقولست که اگر کسی هزار
درهم داشته باشد و همه را شکر بخرد مسرف نخواهد بود و در مدح روغن خصوصا روغن گاو احادیث
بسیار وارد شده و از برای پیری که زیاده بر پنجاه سال داشته باشد منع وارد شده و منقولست
که شیر یک گوسفند سیاه بهترست از شیر دو گوسفند سرخ و شیر یک گاو سرخ بهترست از شیر دو گاو
سیاه و شخصی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله شکایت کرد از ضعف فرمودند که شیر بخور و اگر شیر با عسل
بخورد آب پشت را بیفزاید و فرزندش شود و در چند حدیث مدح شیر شتر واقع شده و در بولش
هم وارد شده و در مدح شیر الاغ هم چند روایت واقع شده و از حضرت امام موسی علیه السلم مرویست
که هر که خواهد ماست او را ضرر نکند زنیان بخورد و حضرت امام محمد باقر علیه السلم میفرماید که دوست
میدارم پنیر را و در روایتی واقع شده که طرف چاشت مضرست و در طرف شب نافعست و موجب
تولد فرزندست و در حدیث وارد شده که خوردن مغز گردکان در تابستان حرارت اندرون را
بحرکت می آورد و دملها در بدن حادث میشود و در زمستان گردهها را گرم میکند و دفع سرما
میکند و در چند حدیث واقع شده که پنیر و مغز گردکان را چون با هم بخوری دواست و هر یک
به تنهایی دردست [illegible] در فواید حبوب و سبزیها و میوهها و سایر ماکولات از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلم میفرماید که نیکو طعامیست برنج رودهها را میگشاید و بواسیر را قطع
میکند و در چند حدیث وارد شده که ما بیماران خود را به برنج دوا میکنیم و شخصی از حضرت سؤال علاج
درد شکم کرد حضرت فرمود برنج را بشوی و در سایه خشک کن و بریان کن و نرم بکوب و هر صبح

یک کف از آن بخورد و در روایت دیگر آنحضرت را در دشکم بود برنج را در سماق بختند و تناول نمودند برطرف
شد و منقول است که حضرت امام رضا علیه السلم نخود بریان کرده پیش از طعام و بعد از طعام تناول میکردند
و احادیث بسیار در باب عدس و باقلا واقع شده که عدس دل را نرم میکند و باقلا ساق پا را قایم و پر مغز
میکند و دماغ را زیاده میکند و خون تازه تولید میکند و مرویست که باقلا را با پوست بخورید که معده را
دباغی میکند و خوردن لوبیا بادهای اندرونی را دفع میکند و شخصی بحضرت امام موسی علیه السلم شکایت
از بهق کرد حضرت فرمود که ماش در طعام خود داخل کن و احادیث بسیار در باب خوردن و دوست
داشتن خرما واقع شده و منقول است که پنج میوه است که از بهشت آمده انار املیسی و سیب شامی و به و
انگور رازقی و رطب مشان و منقول است که کراهت دارد پوست میوه را کندن و حضرت میفرمایند که بر روی
هر میوه زهری هست چون بیارند آنرا با آب فرو برید و بخورید و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلم
پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوها دو دانه باهم خوردن چونست فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منع فرمودند ازین روش پس اگر تنها باشی بخور بهر طریق که خواهی و اگر با جمعی از مسلمانان خوری دانه دانه
بخور و در حدیث دیگر فرمود که اگر خواهی دو تا دو تا بخوری رفیق خود را اعلام کن و رخصت بگیر و
منقول است که دو چیز را بد و دست باید خورد انگور و انار را و حضرت امام موسی علیه السلم فرمود که سه
چیز است که ضرر نمیکند انگور رازقی و سیب جنی شکر و در روایت آمده که چون نوح از کشتی برآمد و
استخوان مردها را دید غم عظیم او را رو داد حق تعالی باو وحی کرد که انگور سیاه بخور تا غمت زایل شود
و در چند حدیث وارد شده که بتجربه دفع غم و هم انگور بخورید و بدو سند از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
منقول است که بیست و یک دانه مویز سرخ ناشتا خوردن جمیع مرضها را دفع میکند مگر مرض موت و بدو
سند دیگر از حضرت صادق علیه السلم منقول است که مویز طایف عصبها را سخت میکند و کلال و ماندگی را
برطرف میکند و خوشحالی می آورد و در حدیث معتبر از آنحضرت منقول است که میوه صد و بیست قسم است
و بهتر از همه انار است و فرمود که بر شما باد بخوردن انار که گرسنه را سیر میکند و سیر را هضم طعام و فرمود
هیچ میوه نزد رسول صلی الله علیه و آله محبوب تر از انار نبود و نمیخواست در خوردن کسی با او شریک

بلکه و درد

باشد و در احادیث معتبره بسیار وارد شده که در هر اناری دانه از بهشت هست و چون کافر میخورد ملکی
می آید و آن دانه را بر میدارد و باین سبب مستحب است که انار را تنها بخورند و از حضرت صادق علیه السلم مرویست
که هر مؤمنی یک انار را تمام بخورد خدا شیطان را چهل روز از روشنی دل او دور گرداند و هر مؤمن که دو انار
بخورد تمام صد روز و هر که سه انار بخورد یکسال و هر که یکسال شیطان باو نزدیکی نکند گناه نکند و هر که
یکسال گناه نکند البته داخل بهشت شود و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که بر شما باد بخوردن انار شیرین
که هیچ حبه در معدهٔ مؤمنی قرار نگیرد مگر آنکه دردی را برطرف کند و در حدیث دیگر فرمود که انار را با پیه او
بخورید که معده را دباغی میکند و شعور را می افزاید و حدیث است که دو چوب درخت خرما و انار حشرات
و گزندهای زمین را بر می اندازد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که سیب معده را جلا میدهد
و حضرت امام موسی علیه السلم فرمود که خوردن سیب نافع است برای زهر و سحر و استیلای اجنه و غلبه بلغم و
هیچ چیز منفعتش از آن تندتر نیست و در روایات معتبره وارد شده که خوردن سیب دفع تب و رعاف
و طاعون میکند و فرمود که اگر مردم بدانند که چه نفعها در سیب هست هر آینه بیماران خود را دوا نکنند
مگر بسیب و منقولست که خوردن به دل را قوی میگرداند و معده را قوی و پاکیزه و دل را زیرک میکند
و مرد ترسان را شجاع و رنگ را صاف میکند و فرزند را نیکو میکند و در حدیث دیگر وارد شده که هر که
یک به بناشتا بخورد آب منی او پاکیزه و فرزندش وجیه شود و هر که یک به بخورد چهل صباح حکمت بر زبان
او گویا شود و در حدیث دیگر میفرماید که به غم و اندوه را میبرد چنانچه دست عرق جبین را پاک میکند و
در حدیث حسن از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که انجیر گند دهان را زایل میکند و استخوان را سخت
میکند و موی را میرویاند و دردها را می برد و با آن بدوای دیگر احتیاج نیست و شبیه ترین میوه های بهشت
انجیر است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلم میفرماید که بخورید امرود را که جلا میدهد دل را و دردهای اندرون را
ساکن میکند بامر الهی و حضرت امام رضا علیه السلم میفرماید که امرود دباغی معده میکند و باسیری خوردن
نافع تر است از ناشتا خوردن و از زیاد قندی منقولست که نزد حضرت امام موسی علیه السلم رفتم دیدم ظرفی
آب که آلوی سیاه ریخته اند نزد آنحضرت بود پس فرمود که حرارت بر من غالب شده بود و آلوی تازه

حرارت را برطرف میکند و صفرا را فرو می نشاند و آلوی خشک خون را ساکن و دردهای کهنه را از بدن بر
طرف میکند و در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام میفرماید شخصی که چه میگویند اطبا شما در باب
ترنج گفت که میگویند پیش از طعام باید خورد حضرت فرمودند که من میگویم بعد از طعام بخورید و فرمود
که بخورید ترنج را که آل محمد صلی الله علیه و آله میخوردند آن را و فرمود که نان خشک ترنج را هضم میکند و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله را خوش می آمد نگاه کردن بر ترنج سبز و سیب سرخ و بدانکه عرب لیمو و نارنج را هم ترنج میگویند
و منقول است که سنجد مغزش گوشت را میرویاند و پوستش پوست را و استخوانش استخوان را و امان
میدهد از بواسیر و از تقطیر بول و ساق پا را قوت میدهد و رگ جوزه را قطع میکند و از حضرت صادق
علیه السلام مرویست که بخورید خربزه را که در آن ده خصلت است دردی و فسادی در ان نیست و خوردنیست
و آشامیدنیست و میوه است و گل است و اشنانست که دهن را پاک میکند و نان خورش است و قوت جماع
میدهد و مثانه را می شوید و ادرار بول و ریگ مثانه را دفع میکند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است
که خربزه ناشتا خوردن مورث فالج است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله رطب را با خربزه میل میفرمودند
و گاهی شکر و قند با خربزه میخوردند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون حضرت
رسول صلی الله علیه و آله میوه نوبر میدیدند می بوسیدند و بر هر دو دیده میگذاشتند و میفرمودند که
اللّهمّ کما اریتنا اوّلها فی عافیة فارنا آخرها فی عافیة و در حدیث دیگر وارد است که هر که
میوه بخورد و اول بسم الله بگوید با و ضرر نرساند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خوانی نزد
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نمی آوردند مگر انکه سبزی در ان بود و فرمود که دلهای مؤمنان
سبز است و بسبزی مایل است و فرمود که هر که شب بخوابد و هفت برگ کاسنی در شکم او باشد ایمن خواهد
بود از قولنج و فرمود که کسی که خواهد مال و فرزندش زیاده شود برگ کاسنی بخورد بسیار و فرمود
که نیکو سبزیست کاسنی هیچ برگی نیست از ان مگر قطرهٔ از بهشت بر روی آن هست و در وقت چیدن
حرکت مدهید که قطره اش نریزد و فرمود کاسنی بهترین سبزیهاست فرزند را بسیار میکند و پسر را
نیکو روی می آورد و فرمود که فضیلت آن بر سایر سبزیها چون فضیلت ما است بر خلایق و حضرت

امام رضا

امام رضا علیه السلم فرمود که خوردن کاسنی شفای همه دردهاست و هیچ دردی در اندرون فرزند آدم نیست
مگر آنکه کاسنی آنرا از بیخ برکند و شخصی را تب عارض میشد با صداع فرمود که کاسنی را بکوبند و بر روی
کاغذی پهن کنند و روغن بنفشه بر آن بریزند و بر پیشانیش ببندند چنان کردند برطرف شد و حضرت
صادق علیه السلم فرمود که کاسنی سبزی رسول خداست و بادروج سبزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
و برگ خرفه سبزی حضرت فاطمه علیها السلم است و احادیث بسیار در تعریف بادروج واقع شده و باید که در
اول طعام خورده شود که فتح سده میکند و اشتهای طعام می آورد و سل را میبرد و اروق را خوشبو
میکند و امانست از خوره چون در شکم ساکن شود و همه دردها را زایل میکند و در روایت معتبر از حضرت
موسی بن جعفر علیه السلم منقول است که شخصی را علت سپرز عارض شده بود فرمود که سه روز بادروج بخورانید
چنان کردند برطرف شد و حضرت صادق علیه السلم میفرماید که بخورید تره را که چهار فایده دارد دهان را
برطرف و بادها را دفع میکند و بواسیر را قطع میکند و هر که مداومت کند بر آن از خوره ایمن است و منقول است
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تره را با نمک ساییده تناول میفرمودند و در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلم منقول است که حضرت رسول میفرمود که بر شما باد بخوردن کرفس که خوراک حضرت الیاس و یسع و یوشع
بن نونست و از حضرت امام موسی علیه السلم منقول است که خوردن سیب و گشنیز مورث فراموشی است و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است که بر روی زمین سبزی شریفتر و نافع تر از برگ خرفه نیست
و آن سبزی حضرت فاطمه است علیها السلم و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خون را صاف و در
در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است که هر که تره تیزک را بعد از نماز خفتن بخورد
تا صبح نفس او او را کشد بسوی خوره و در حدیث دیگر فرمود که کاسنی و بادروج از ماست و تره تیزک
از بنی امیه است و در روایت دیگر از خادم حضرت امام موسی علیه السلم منقول است که هرگاه آنحضرت مارا امر
میکرد بخریدن سبزی میفرمود که تره تیزک بسیار بخریم و میفرمود که چه بسیار احمقند بعضی از مردم که میگویند
که تره تیزک در کنار رود خانه جهنم میروید و حال آنکه حق تعالی میفرماید که آتش افروز جهنم مردم اند و سنگهای
بتان یا سنگهای کبریت پس چون تواند بود که سبزی در جهنم بروید و از حضرت صادق علیه السلم منقول است

که حق تعالی از یهودان دفع خوره کرد بخوردن چغندر و بیرون آوردن رگهای گوشت و حضرت امام موسی
علیه السلم فرمود که بخورانید به بیماران خود برگ چغندر را که در آن شفا است الا و بیمار را بخواب راحت میبرد
و اصلش سودا را بحرکت می آورد و در حدیث دیگر فرموده که داخل شکم ذات الجنب نشده چیزی مثل برگ
چغندر و در چندین حدیث معتبر وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله دوست میداشت کدو را
و از میان دیگ و از میان صحن بر می چیدند و امر میکرد زنان خود را که کدو بسیار در میان طعام کنید
و وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که یا علی بر تو باد بخوردن کدو که عقل را زیاد میکند
و دماغ را قوت میدهد و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که در ترب سه خاصیت است برگش دفع
بادها میکند و تخم او هضم طعام میکند و ریشه اش قطع بلغم میکند و در روایت دیگر فرمود که برگش هوش
ادرار بول است و در روایت دیگر تخمش و در حدیث معتبر از امام جعفر صادق و امام موسی علیهما السلم منقول است
که خوردن کرز قوت جماع را زیاد میکند و امان میدهد از قولنج و دفع بواسیر میکند و در چهار حدیث
معتبر وارد شده که بخورید شلغم را و مداومت بر خوردنش کنید که هیچکس نیست مگر آنکه در او رگ خوره
هست و شلغم آن رگ را میگدازد و در حدیث معتبر وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خیار را
با نمک میخوردند و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که خیار را از ته اش ابتدا بخوردن کنید که باعث
زیادتی برکت آن میگردد و در چند حدیث دیگر است که بخورید بادنجان را که بادنجان درد را می برد و
و با آن هیچ دردی نیست و احادیث بسیار در مدح و منافعش وارد است و از حضرت صادق علیه السلم بچندین
سند منقول است که پیاز گند دهان را برطرف و بلغم را زایل میکند و سستی و واماندگی را نیز برطرف میکند
و پیهای بدن را و بن دندان را محکم میکند و قوت مجامعت میدهد و نسل را زیاد میکند و تب را میبرد
و بدن را نازک میکند و منقول است که چون داخل شهری شوید پیاز آن شهر را بخورید و در حدیث حسن
از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که سیر بخورد داخل مسجد
نشود اما اگر داخل مسجد شود باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که پیاز و تره خام و پخته
بخورید اما داخل مسجد شوید بجهة آزار کسی که پهلوی شما بنشینند و احادیث در مدح سعتر که آویشم گویند

وارد شده

وارد شده که تقویت معده میکند و اگر در صبح ناشتا بخورد سفوفش را رطوبت معده را برطرف میکند
و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که حق تعالی حضرت آدم را از خاک آفرید و خوردن خاک را بر فرز ندان
او حرام گردانید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که گل را بخورد و بمیرد شریک در
خون خود است و در حدیث دیگر وارد است که بزرگتر دامی از دامهای شیطان خوردن خاک و گل است
دردها را در بدن حادث میکند و خارش بدن و بواسیر از آن بهم میرسد و دردهای سوداوی از آن
حادث میشود و قوت را از قدم و ساق می برد و حضرت امام موسی علیه السلم فرمود که چهار چیز است که
وسواس شیطانست خوردن گل و گل بدست خورد کردن و ناخن را بدست بدندان گرفتن و ریش را
خاییدن و در احادیث وارد است که خوردن هر گل حرام است مانند مردار مگر خاک حضرت امام حسین
که خوردن آن بقدر نخودی حلال و شفا است از هر دردی و امانست از هر خوفی

فصل

در فضیلت ضیافت مؤمنان و آداب آن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است که چون برادر
مؤمن بخانه تو بیاید او را تکلیف خوردنی بکن اگر قبول نکند تکلیف آشامیدنی بکن و اگر قبول نکند
تکلیف دست و رو شستن باب یا عرق خوشبو بکن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است
که از جمله گرامی داشتن برادر مؤمن آنست که تحفه او را قبول کند و آنچه حاضر داشته باشد بجهة او بتعجیلی
حاضر سازد و چیزی که نداشته باشد برای او تکلف نکند و حضرت صادق علیه السلم فرمود که هلاک شد
کسی که حقیر شمارد آنچه را حاضر سازد برای برادر مؤمنی و هلاک شد هر که حقیر شمارد آنچه را برای او برادر
مؤمن او حاضر سازد و منقول است که هرگاه برادر مؤمن ناطلبیده بخانه تو آید آنچه داری و باشد
حاضر کن و اگر او را بطلبی تکلف کن و از هشام منقول است که با ابن ابی یعفور بخدمت حضرت
صادق علیه السلم رفت آنحضرت چاشت طلبید هشام گفت من کمتر چیزی میخورم حضرت فرمود مگر نمیدانی
که محبت مؤمن نسبت به برادر مؤمن او بقدر آنست که از طعام او میخورد یعنی هر چند او را بیشتر
دوست میدارد طعام او را بیشتر میخورد و احادیث بسیار درین باب وارد شده و از حضرت امام رضا
علیه السلم منقول است که سخی و صاحب همت از طعام مردم میخورد که مردم از طعام او بخورند و بخیل طعام

مردم را نمیخورد که مردم از طعام او نخورند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ولیمه و مهمانی سنت است در
پنج چیز در عروسی و عقیقه و ختنه کردن پسر و خانه نو خریدن یا بنا کردن و در وقتی که از سفری بخانه خود برگردد
و در حدیث دیگر وقتی که از سفر حج برگردد و منقول است که آنحضرت نهی فرمود از ولیمه که مخصوص توانگران
باشد و فقرا را در آن ضیافت نطلبند و در حدیث معتبر وارد شده که هر که داخل شهری شود مهمان
برادران مؤمن و اهل دین خود است تا از آن شهر بیرون رود و در حدیث وارد است که حد ضیافت
سه روز است و چون از آن بگذرد تصدق یا تبرعست نسبت با او و فرمود که اینقدر مانند نزد برادر
مؤمن که خود را در هم شکنند که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج شما کند و ابن ابی یعفور روایت کند که بخانه
حضرت صادق علیه السلام مهمانی دیدم که برخواست بی کاری حضرت او را منع کرد و خود برخواست و آن کار را
بجا آوردند و فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرموده از خدمت فرمودن مهمان و در حدیث
دیگر مهمانی در خانه حضرت امام رضا علیه السلام خواست چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع و خود اصلاح کردند
منقول است که از جمله ضعف و سستی است که کسی بتو احسانی کند و تو تلافی آنرا نکنی و از حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله مرویست که از جمله حق مهمان آنست که همراه او بروی تا در خانه و از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که چون کسی بخانه کسی رود هر جا که صاحب خانه امر کند بنشیند که صاحب خانه امور مخفیه خانه
خود را بهتر میداند و در حدیث دیگر وارد شده که کسی که بجای پایین تر از جای خود راضی شود بنشستن
گناهانش آمرزیده میشود و ظاهرش اینست که توفیق میان این دو حدیث چنین باشد که اگر تکلیف نشستن
محض تکلف باشد و احتمال دیگر نداشته باشد اگر خواهد پایین تر بنشیند میتواند نشست و اگر احتمال دیگر
غیر تکلف داشته باشد اطاعت میزبان شرط مهمانست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که
هشت کسند که اگر بایشان خواری یا مذلتی برسد ملامت نکنند مگر خود را کسی که بر سر سفره حاضر شود
که او را نطلبیده باشند و کسی که بر صاحب خانه تحکم کند و کسی که طلب خیر از دشمنان خود بکند و کسی که طلب
فضل و احسان از لئیمان و بخیلان بکند و کسی که خود را داخل کند در رازی که میان دو کس باشد بی جهت
ایشان و کسی که استخفاف کند بپادشاهان و صاحبان حکم کند و کسی که در مجلسی بنشیند که سزاوار آن مجلس

بنا شد

نباشد وکسی که با شخصی سخن گوید گوش بسخن او نکند و در حدیث وارد است که اگر کسی بخانه تو آید
مپرس از او که چه چیز خورده و هر چه داری حاضر کن و در حدیث وارد است که اگر کسی هزار دینار
خرج طعامی کند و برادر مؤمنی را بخورانند اسراف نخواهد بود و احادیث معتبره بسیار در باب
گرامی داشتن مهمان از ائمه علیهم السلم وارد شده و در حدیث وارد شده که چون مهمان بخانه تو
آید روزی خود را با خود می آورد و چون طعام خورد گناهان صاحبان خانه تمام آمرزیده شود و در
روایت دیگر چون بیرون میرود گناهان تو و عیال تو را بیرون میبرد و از حضرت صادق علیه السلم منقول است
که از حقوق واجبه مؤمن بر مؤمن آنست که چون او را بضیافت طلبند قبول کند و حضرت میفرماید
که وصیت میکنم حاضران و غایبان امت خود را که دعوت مسلمانان را قبول کنید اگر هم پنج میل راه
باشد که این از اموریست که در دین لازم است و هر میلی ثلث فرسخ است و فرمود که اگر مومنی برای
دست گوسفندی بطلبد میروم و در حدیث دیگر میفرماید که اجابت کنید دعوت مومن را اگر چه
هم به پاچه گوسفندی باشد و فرمود که بدترین بخلها است کسی که برادری او را بطلبد بطعامی و او
قبول نکند فصل دوم در فضیلت خلال و آداب آن از حضرت صادق علیه السلم
منقول است که جبرئیل علیه السلم برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسواک و خلال و حجامت را آورد
و فرمود خلال بن دندان را باصلاح می آورد و روزی را زیاد میکند و حضرت امام موسی علیه السلم
فرمود که خلال مکنید بچوب گل و بچوب درخت انار که هر دو رگ خوره را بحرکت می آورند و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که بچوب نی خلال کند تا شش روز حاجتش بر نیاید و فرمود
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بهر چه می یافتند خلال میکردند بغیر از برگ درخت خرما و در حدیث
دیگر نهی کردند از چوب نی و نار و مورد که رگ خوره را بحرکت می آورد و از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم که چوب گز مورث فقر و بی چیزیست و در حدیث دیگر فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله
امر میکرد ما را که چون خلال کنیم آب بخوریم یا سه نوبت مضمضه کنیم دهن را باب و از جمله حق مهمان
بود حاضر کردن خلال بجهة او و منقول است که هر چه از طعام در بن دندان مانده باشد بی خلال

بیرون آید بخور و آنچه در میان دندان مانده باشد بینداز و از حضرت امام موسی علیه السلم منقول است
که آنچه از خلال بیرون می آوری میخواهی بخور و میخواهی بینداز و آنچه از زبان بیرون آوری بخور البته
بخور و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که آنچه از خلال بیرون می آید مخور که جراحتهای اندرونی
بهم میرسد و از احادیث بسیار تاکید در باب شستن دهن بعد از طعام بسعد کوفی و اشنان وارد
شده [illegible] در فضیلت آب و انواع آن در احادیث معتبره وارد شده که بهترین
آشامیدنیهای دنیا و آخرت آبست و از حضرت صادق علیه السلم مرویست که هر که ملتذ و محظوظ باشد
از آب دنیا خدای تعالی او را ملتذ گرداند از آشامیدنیهای بهشت و شخصی از آنحضرت پرسید که آب
چه مزه دارد حضرت فرمود مزه زندگانی حق تعالی میفرماید که از آب آفریده ایم هر چیز صاحب حیوانی را
و یک تفسیر و لتسئلن یومئذ عن النعیم آنست که در قیامت از رطب و آب سرد سؤال میکنند
و در حدیث دیگر میفرماید که آب زمزم بهترین آبهاست بر روی زمین و بدترین آبهای روی زمین
آبیست که در برهوتست در بلاد یمن که روح کافران آنجا وارد شده و معذب میشوند و در حدیث
دیگر فرمود که آب زمزم را دوست دارید از برای هر دردی که شفاست و روایتی دیگر برای هر مطلبی
که بخورند حاجتشان برآورده می شود و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرماید که بخورید آب
باران را بدرستی که بدنرا پاک میکرداند و بیماری و دردها را دفع میکند و از حضرت صادق علیه السلم
نهی وارد شده در خوردن تگرگ و در روایت دیگر واقع شده که برای دندان نافع است و احادیث
بسیار هم در باب ملح آب ناودان خانه کعبه وارد شده که امانست از هر بیماری و حضرت صادق
علیه السلم میفرماید که گمان ندارم که کام طفلی را که از آب فرات بردارند مگر آنکه دوست ما اهل بیت
باشد و فرمود که پیوسته دو ناودان از بهشت در آب فرات میریزد و از حضرت امام زین العابدین
علیه السلم منقول است که ملکی هر شب سه مثقال از مشک بهشت در آب فرات میریزد و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از شفا طلبیدن از آبهای گرم که در کوهها میباشد و بوی گوگرد
میکند و فرمود که گرمی آنها از آتش جهنم است و حضرت امام حسن علیه السلم فرمودند که ولایت ما

اهل بیت

اهل بیت را بر همه آبها عرض کردند هر کدام قبول کردند شیرین شدند و هر کدام قبول نکردند تلخ و شور
شدند و در حدیث دیگر فرموده‌اند که حضرت نوح در وقت طوفان همه آبها را طلبیدند همه اجابت
کردند الا آب تلخ و آب گوگرد پس نفرین و لعنت کرد ایشان را و حضرت امیر المؤمنین فرمود
که آب مصر دلها را می‌میراند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که آب سرد حرارت و صفرا را
فرو می‌نشاند و ساکن میکند و طعام را در معده میگدازد و تب را زایل میکند و آب جوشانیده
برای همه دردها نافع است و هیچ جهت ضرر نمیرساند و از ابن ابی طیفور طبیب منقولست که بخدمت
حضرت امام موسی علیه السلم رفت و انحضرت اندک آزاری داشت نهی کرد از خوردن آب حضرت
فرمودند آب خوردن بد نیست طعام را در معده میگدازد و غضب را فرو می‌نشاند و عقل را زیاد
میکند و شخصی دیگر بخدمت حضرت صادق علیه السلم رفت انحضرت خرما خوردند و بعد از آن آب آن شخص
گفت آب بعد از خرما خوب نیست فرمودند که خرما بجهت آن میخوریم که لذت آب را دریابیم

فصل [illegible] در آداب آب خوردن

از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر بنده
که آب بخورد و حضرت امام حسین و اهل بیت او را یاد کند و لعنت کند قاتلان او را صد هزار حسنه بنویسند
برای او و صد هزار سیئه او را محو کنند و صد هزار درجه او را بلند گردانند و چنان باشد که صد هزار
بنده آزاد کرده باشد و حق تعالی او را در قیامت خوشحال و مطمئنة الخاطر محشور گرداند و اگر باین نحو
بگوید بهتر است که صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَى الْحُسَيْنِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَصْحَابِهِ وَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ
وَأَعْدَائِهِ و در حدیث دیگر صحیح از انحضرت منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که گاه
باشد که شخصی بیک شربت آب خوردن به بهشت رود باینکه آب بخورد و هنوز خواهش داشته باشد
که لب بردارد و حمد خدا کند و باز لب بگذارد و هنوز سیر نشده که باز لب بردارد و حمد خدا کند
و باز لب بگذارد و بخورد و بعد از آن هم حمد خدا کند خدای تعالی البته او را بهشت روزی گرداند
و در روایت دیگر هم باین طریق آب خوردن که اول هر مرتبه بسم الله بگوید و آخر هر مرتبه الحمد لله تا آن
آب در شکم او باشد او را تسبیح گوید و در حدیث دیگر آمده که هرگاه در شب آب بخوری ظرف آنرا

حرکت ده و بگو یا ماءُ ماءُ زمزم و ماءُ فرات یقرئک السلام و در روایت دیگر در شب وقت آب
خوردن سه مرتبه بگوید علیک السلام من ماءِ زمزم و ماءِ فرات البته آب خوردن شب با و ضرر
نرسانند و در روایت دیگر از حضرت امام رضا علیه السلم منقول است که بر بالای طعام آب خوردن بسیار
ضرر ندارد اما در غیر آن حال آب بسیار نخورد و فرمود که اگر کسی بقدر دو کف طعام بخورد و آب نخورد
عجب دارم که چگونه معده اش شق نشود و مشهور میان علما آنست که ایستاده آب خوردن مکروه است
و سنت است که بسه نفس خورده شود و احادیث بسیار وارد شده که ایستاده آب خوردن خوب است
و بهتر آنست که در روز ایستاده و در شب نشسته که آب ایستاده خوردن در روز طعام را گوارا میکند
و در شب ایستاده آب خوردن باعث غلبه زرداب میشود و باعث غلبه صفرا نیز میشود و در حدیث دیگر
میفرماید که آب ایستاده خوردن بیشتر باعث قوت و صحت بدن میشود و از حضرت صادق علیه السلم
منقول است که آب ایستاده مخور و بر دور قبر مگرد و در آب ایستاده بول مکن که اگر بلائی بتو برسد از تو
خواهد بود و ابن بابویه میگوید این مراد با آب خوردن شب است و در حدیث دیگر منقول است که آب را
بسه نفس خوردن بهتر است از یک نفس و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلم پرسیدند که اگر کسی
دم از آب برندارد تا سیر شود چونست حضرت میفرماید که مگر غیر این لذتی هست آب را آن شخص
عرض کرد که میگویند این طریق آب خوردن شتر تشنه است یعنی شرب هیم حضرت فرمودند شرب هیم
آنست که آب را بی نام خدا بخوری و در روایت دیگر منقول است که اگر آنکسی که آب میدهد بنده تو باشد
بسه نفس و اگر آزاد باشد بیک نفس و حضرت رسول صلی الله علیه و آله گذشتند بر جماعتی که دهان با آب
گذاشته بودند و میخوردند حضرت فرمودند بدست خود بخورید که بهترین ظرفهای شماست و حضرت امام
محمد باقر علیه السلم میفرماید که آداب آب خوردن آنست که چون آب خوری بسم الله گوئی و چون دهن
برداری الحمد لله و از پیش دسته کوزه آب نخوری که آن محل آب خوردن شیطان است و از جای که
شکسته باشد یا رخنه داشته باشد هم مخور که آن هم جای خوردن شیطان است و حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرمودند که مدمید بدهن در آب و حضرت صادق علیه السلم فرمود که دمیدن در آب وقتی نهی است

الکسی جان

که کسی حاضر باشد و در حدیث دیگر نهی وارد شده از آب خوردن بدست چپ فرمود که آب را بمکید
و کم کم بخورید و دهن را پر مکنید که باعث درد جگر میشود و در حدیث وارد شده که حضرت رسول
صلی الله علیه وآله گاهی در قدحهای آبگینه که از شام می آوردند آب میخورد و گاهی در قدح چوب
و گاهی در پوست و گاهی در خزف و اگر ظرف حاضر نبود از کف دست

[illegible]

در بیان فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت
ایشان مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در فضیلت تزویج و نهی از رهبانیت بسندهای
معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که از اخلاق پیغمبرانست دوست داشتن زنان و فرمود
که گمان ندارم کسی را که در ایمان چیزی زیاد شود او را مگر محبت زنان او را زیاده می شود و فضیلت
ایمانش زیاده می شود و در حدیث از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که سه چیز است از سنت پیغمبران
بوی خوش کردن و موهای زیاد بدن را ازاله کردن و زنان بسیار داشتن و با بسیار از ایشان
مقاربت کردن و در حدیث معتبر از ثقات منقولست که سکین نخعی اختیار عبادت کرده بود و ترک
زنان و بوی خوش و طعامهای لذیذ کرده بود و در این باب نامه نوشته بامام جعفر صادق علیه السلم آنحضرت
در جواب نوشتند که اما زنان پس میدانی که رسول صلی الله علیه وآله چند عدد از زنان داشت و اما
طعام لذیذ پس رسول صلی الله علیه وآله گوشت با عسل تناول میفرمودند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله
فرمود که هر که زنی بعقد خود در می آورد نصف دین خود را حفظ کرده در محافظت نصف دیگر بکوشید
و فرمود که بدترین مردهای شما عزبانند و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را از آنکه زنی بگیرد شاید
خدای تعالی او را فرزندی روزی کند که سنگین کند زمین را بگفتن لا اله الا الله و حضرت امام محمد
باقر علیه السلم میفرماید که مرا خوش نمی آید که دنیا و آنچه در دنیاست داشته باشم و یک شب بی زن بخوابم
پس فرمود که دو رکعت نماز کدخدا بهتر است از عزبی که شبها تمام نماز کند و روزها روزه باشد و حضرت
رسول صلعم میفرماید که هر که ترک کدخدائی کند از ترس پریشانی پس بتحقیق که گمان بد بخدا برده است
زیرا که حق تعالی میفرماید در کلام خود که اِن یکونوا فقراء یُغنهم الله من فضله و در حدیث معتبر

از حضرت صادق علیه السلم منقول است که زن عثمان بن مظعون آمد بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله
و عرض کرد که یا حضرت فدای تو شوم عثمان روزها روزه میگیرد و شبها نماز میکند و نزد من نمی آید
حضرت غضبناک نزد عثمان آمد و فرمود که ای عثمن خدا مرا برهبانیت نفرستاده مرا بدین مستقیم
سهل آسان فرستاده روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که مرا میخواهد باید
که بسنت من عمل کند و از سنت من نکاح زنانست و در حدیث دیگر رویست که سه زن آمدند بنزد
رسول خدا یکی گفت شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت بوی خوش نمیبوید و دیگری گفت شوهر
من با زنان نزدیکی نمیکند حضرت بیرون آمدند از روی غضب بنحوی که ردای مبارکش بر زمین
میکشید و بر منبر آمد و بعد از ثنای الهی گفت که چرا جماعتی از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی
خوش نمیبویند و بزنان نزدیکی نمیکنند من گوشت میخورم و بوی خوش می بویم و با زنان نزدیکی میکنم
و هر که پیروی سنت من نکند از من نیست و در حدیث دیگر منقول است که زنی بنزد حضرت رسول صلعم
آمد و شکوه کرد که شوهر من بنزد من نمی آید فرمود که خود را خوشبو کن تا به نزدیک تو بیاید گفت
هیچ بوی خوشی نماند که نکردم و از من دوری میکند حضرت فرمود که نمیداند که چه ثواب در آمدن
به نزدیک تو هست اگر میدانست دوری نمیکرد پس فرمود که چون متوجه تو شود دو ملک او را
احاطه میکنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده بجهاد میرود و چون با تو جماعت کند گناهان او
میریزد چنانکه برگ از درختان پس چون غسل میکند از گناهان بدر می آید و از حضرت صادق علیه السلم
مرویست که فرمود دو رکعت نماز که کدخدا میکند بهتر است از هفتاد رکعت نماز عزب فصل
در اصناف زنان و صفات پسندیده و ناپسندیده ایشان از حضرت صادق علیه السلم منقول است
که زن بمنزلهٔ قلاده ایست که در گردن خود می افکنی پس به بین که چگونه قلادهٔ برای خود میگیری و فرمود
که زن صالحه و غیر صالحه هیچیک قدر و قیمت ندارند زن صالح طلا و نقره قدر و قیمت او نیست بلکه
او بهتر است از طلا و نقره و زن غیر صالح بخاک هم نمی ارزد بلکه خاک بهتر است از او و حضرت رسول
صلعم فرمود که دختر بکفو و مثل خود بدهید و از کفو مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفهٔ خود زنی

بپیدا کنید

زنی بیدا کنید که شایستهٔ آن باشد و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که کسی که زن از برای مال
یا جمال خواهد از هر دو محروم میماند و اگر از برای صلاح بخواهید خدای تعالی هر دو را روزی او کند
و فرمود که زن باکره بخواهید که فرزند بسیار آورد و زن مقبولی که فرزند نیاورد نخواهید که من مباهات
میکنم با امتان پیغمبران دیگر در روز قیامت حتی بفرزندی که ناتمام از شکم افتاده باشد و او
بر در بهشت می ایستد خشمناک پس حق تعالی میفرماید که داخل بهشت شو گوید تا پدرم و مادرم
پیش از من نروند من نروم پس ایشان را به بهشت داخل کند و او هم برود و حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه میفرماید که بخواه زن گندم گون فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سرین میانه بالا پس اگر نخواهی
او را بیا مهرش را از من بگیر و منقولست که حضرت رسول صلعم چون بخواستگاری زنی می فرستادند
میفرمودند که گردنش را بو کنند که خوشبو باشد و غوزک پایش پر گوشت باشد و حضرت امام رضا
علیه السلم میفرماید که از سعادت آدمیست که زنی سفیدی داشته باشد و از حضرت صادق علیه السلم منقولست
که چون خواهید زنی را خواستگاری کنید از مویش بپرسید چنانکه از رویش می پرسید که نصف حسن
در موست و فرمود که بدترین زنان شما زنیست که در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط
باشد و فرزند نیاورد و کینه ور باشد و از اعمال قبیحه پروا نکند و چون شوهرش غایب باشد زینت
کند و چون شوهرش آید مستوری نماید و چون شوهر با او خلوت کند مضایقه کند و عذر شوهر را
نپذیرد و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من زنیست که خوش روتر باشد و مهرش کمتر
باشد و حضرت صادق علیه السلم فرمود که خوبی زن آنست که مهرش کم باشد و زاییدنش آسان باشد
و شومی زن آنست که مهرش زیاد و زاییدنش دشوار باشد

اصل در آداب نکاح و ارادهٔ
آن در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلم منقولست که چون ارادهٔ خواستگاری نمایید دو رکعت
نماز کنید و حمد الهی گویید و این دعا بخوانید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُرِیْدُ اَنْ اَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْ لِیْ مِنَ النِّسَاءِ
اَعَفَّهُنَّ فَرْجًا وَاَحْفَظَهُنَّ لِیْ فِیْ نَفْسِهَا وَمَالِیْ وَاَوْسَعَهُنَّ رِزْقًا وَاَعْظَمَهُنَّ بَرَکَةً وَقَدِّرْ
لِیْ وَلَدًا طَیِّبًا تَجْعَلُهُ خَلَفًا صَالِحًا فِیْ حَیٰوتِیْ وَبَعْدَ مَوْتِیْ و در دو حدیث معتبر واقع است

که سنت است تزویج در شب بشود و در حدیث موثق منقول است از حضرت امام محمد باقر علیه السلم که شخصی
عرض کرد که کس زنی خواستم در هوای گرم و میان روز حضرت فرمود که گمان ندارم الفت میان ایشان
دست بهم دهد منقول است که عقد کردن در ماه شوال بسیار خوبست و منقول است که حضرت صادق
علیه السلم فرمود که هرکه عقد یا زفاف کند و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نه بیند و هرکه در تحت الشعاع
عقد یا زفاف کند فرزندش سقط شود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود که روز جمعه روز خواستکاری
و نکاح است و پیش از عقد خطبه خواندن سنت است و مهمانی کردن در نکاح هم سنت است و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که ولیمه روز اول سنت است و روز دوم نیک است و روز سیم ریا و سمعه است و
منقول است که چون امام محمد تقی دختر مأمون را عقد کردند این خطبه را خواندند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اِقْرَاراً
بِنِعْمَتِهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِخْلَاصاً لِوَحْدَانِیَّتِهِ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی سَیِّدِ بَرِیَّتِهِ وَالْاَصْفِیَاءِ مِنْ
مِنْ عِتْرَتِهِ اَمَّا بَعْدُ فَقَدْ کَانَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَی الْاَنَامِ اَنْ اَغْنَاهُمْ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ فَقَالَ
سُبْحَانَهُ وَاَنْکِحُوا الْاَیَامٰی مِنْکُمْ وَالصَّالِحِیْنَ مِنْ عِبَادِکُمْ وَاِمَائِکُمْ اِنْ یَکُوْنُوْا فُقَرَاءَ یُغْنِهِمُ اللّٰهُ
مِنْ فَضْلِهِ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِیْمٌ و سایر خطبهای طولانی در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله
گنجایش آن ندارد [illegible] در بیان آداب زفاف و مجامعت و اوقات هر یک
بدانکه زفاف کردن در وقتی که قمر در عقرب باشد یا تحت الشعاع مکروه است و در وقت حیض یا خون
نفاس حرام است و درین اوقات از ما بین ناف و زانو از ایشان تمتع گرفتن مکروه است و بعد از
پاک شدن و پیش از غسل کردن جماع را بعضی حرام میدانند اما احوط اجتناب است مگر آنکه ضرور باشد
پس امر کند زن را که فرجش را بشوید و با او مقاربت کند و زن مستحاضه اگر غسل و سایر اعمال که او را
می باید بجا آورد بجا آورد با او جماع میتوان کرد و در وطی در دبر زن خلاف است بعضی حرام میدانند
و اکثر علما مکروه میدانند و احوط اجتناب است و با زن خود که جماع کند و آزاده باشد بهتر آنست
که منی خود را بیرون نریزد و بعضی از علما حرام میدانند بیرخصت زن و در کنیز و متعه باکی نیست
و حضرت صادق علیه السلم میفرماید که جماع مکنید در شب چهارشنبه و حضرت امام موسی علیه السلم فرمود

که جماع

که جماع در تحت الشعاع سبب افتادن طفل نارسیده میشود و حضرت صادق علیه السلم فرمود که
جماع اول ماه و آخر ماه هم سبب سقط طفل میشود و دیوانکی و مصروع مرد و هم احتمال دارد و حضرت
رسول صلعم فرمود که در حیض جماع کردن فرزند بهم رسد خوره در او افتد و حضرت صادق علیه السلم فرمود
که دشمن ما اهل بیت نیست مگر کسی که ولد الزنا باشد یا مادرش در حیض باو حامله شده باشد
و در چندین حدیث صحیح است که چون خواهی با زن مجامعت کنی بروش نزد او مرو بلکه اول با او دست
بازی کن و بعد از آن شروع در جماع کن و در وقت مجامعت با زن حرف مزنید که فرزند لال میشود
و نظر بفرج زن مکنید که بیم آنست که فرزند کور شود و در روایت دیگر هم مذکور است که باکی نیست نظر
بفرج زن کردن در وقت جماع و در حالتی که خضاب بحنا و غیر آن داشته باشند مرد یا زن جماع مکنید
از حضرت امام موسی علیه السلم پرسیدند که اگر در وقت جماع جامه مرد و زن دور شود چونست فرمود باکی
نیست دیگر عرض کردند که اگر مرد فرج زنش را ببوسد چونست فرمود باکی نیست و از حضرت صادق
علیه السلم پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان به بیند چونست فرمود مگر لذتی از این بهتر می باشد
باز پرسیدند که اگر مرد بدست یا انگشت با فرج زن بازی کند چونست فرمود باکی نیست اما بغیر
اجزای بدن خود چیزی دیگر در اینجا نکند و پرسیدند که آیا میتوان در میان آب جماع کند فرمود باکی
نیست از حضرت امام رضا علیه السلم از جماع در حمام پرسیدند فرمود باکی نیست و حضرت صادق علیه السلم
فرمود که جماع مکنید در خانه که طفلی باشد که آن طفل زناکار میشود یا فرزندی که بهم رسد زانی خواهد شد
و از حضرت صادق علیه السلم مرویست که جماع مکنید رو بقبله و پشت بقبله و در کشتی جماع مکنید و نهی است
بعد از احتلام و پیش از غسل جماع کردن که اگر بکند فرزند بیم دیوانکی دارد و مکروه است در وقت
طلوع و غروب آفتاب و سنت است در شب اول ماه مبارک رمضان و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
وصیت کرد که یا علی بر تو باد که چون عروس داخل خانه تو شود چون بنشیند پاهایش را بشوی و آن
آب را دور بر دور خانه بهمه طرف از پیش در گرفته بریز که هفتاد هزار نوع پریشانی از خانه تو بیرون
میرود و هفتاد هزار نوع برکت داخل خانه تو میشود و هفتاد هزار نوع رحمت بر تو و عروس فرستد

وایمن گردد عروس از جوزه و پیسی و دیوانگی تا در آن خانه باشد یا علی منع کن عروس را تا هفت روز
از خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش که رحم بسبب اینها سرد میشود و عقیم میشود پس فرمود که یا علی
جماع مکن در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که دیوانگی و جوزه و خبط دماغ راه می یابد بآن زن و فرزندانش
یا علی جماع مکن بعد از پیشین که فرزند احول میشود یا علی سخن مگو در حال جماع که بیم لال شدن میشود و نظر
بفرج زن مکن که بیم کور شدنست یا علی بشهوت زن دیگری با زن خود جماع مکن که فرزند مخنث می شود
یا دیوانه یا علی جماع مکن تا دستمالی تو جدا نداشته باشی و زن جدا و یک دستمال برای هر دو دشمنی می آورد
و آخر بجدائی میکشد یا علی ایستاده جماع مکن که مثل خرانست و اگر فرزند بهم رسد در جامه خواب بول
میکند یا علی در شب عید فطر جماع مکن که فرزند شریر و بدذات میشود یا علی در شب عید قربان جماع
مکن که فرزند شش انگشت یا چهار انگشت خواهد شد یا علی در زیر ابر آفتاب جماع مکن که فرزند
تا زنده است پریشان و بدحال خواهد بود یا علی در میان اذان و اقامه جماع مکن که فرزند راغب
بخون ریختن باشد یا علی چون زن حامله باشد بی وضو جماع مکن که فرزند کوردل و بخیل خواهد بود
یا علی در شب نیمه شعبان جماع مکن که فرزند شوم باشد و در رویش نشان سیاهی بهم رسد یا علی
در آخر ماه شعبان جماع مکن که فرزند عشار و ظالم خواهد شد یا علی بر پشت بام جماع مکن که فرزند
منافق خواهد شد و ریاکننده و صاحب بدعت میشود یا علی چون سفری بیرون میروی در
آن شب جماع مکن که فرزندی که بهم رسد مالش را بناحق صرف کند و اگر سفری روی که سه روزه راه
باشد جماع مکن که فرزند یاور ظالم خواهد بود یا علی در شب دوشنبه جماع کن که فرزند حافظ قرآن
و راضی بقسمت خدا باشد یا علی در شب سه شنبه بکن که اگر فرزندی بشود دهانش خوشبو و دلش جماع
رحیم و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد یا علی در شب پنجشنبه جماع کن که
فرزند یا حاکمی از احکام شریعت یا عالمی از علمای شریعت خواهد بود و اگر در روز پنجشنبه وقتی که
آفتاب نزدیک میان آسمان باشد نزدیکی کنی فرزندی که بهم رسد شیطان نزدیک او نشود و
خدا او را روزی کند سلامتی دنیا و دین یا علی اگر در شب جمعه جماع کنی و فرزندی بهم رسد خطیب مسلمانان

خواهند

خواهد شد و اگر روز جمعه بعد از عصر جماع کنی فرزند از دانایان مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه فرزند
امید هست که از ابدال باشد یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که فرزند ساحر می‌شود و دنیا را بر آخرت
اختیار خواهد کرد یا علی این وصیت را از من بیاموز چنانچه من از جبرئیل ع آموختم و از امام محمد باقر علیه السلم
منقول است که چون شما را بعروسی بطلبند دیرتر بروید که دنیا را بیاد شما می‌آورد و چون بجنازه بطلبند
زودتر بروید که آخرت را بیاد شما می‌آورد و بهر سر راه جماع کردن خدا و ملائکه لعن میکنند او را و فرمودست
که از کلاغ سه خصلت بیاموزید جماع را پنهان کردن و بامداد بطلب روزی رفتن و بسیار حذر کردن
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقول است که چون خواهید با زن نزدیکی کنید تعجیل مکنید که زنان را
کارها می‌باشد و چون زنی را ببینید و خوشتان آید بروید و با زن خود نزدیکی بکنید که آنچه او دارد
زن شما هم دارد و اگر زن نداشته باشی دو رکعت نماز کن و حمد خدا و صلوات بسیار بفرست و از خدا زنی
بخواه که البته زنی روزیت می‌شود و مکروه است در وقت جماع مرد و زن عریان شدن و جماع جایز
نیست که جماع کنند بدختری که پیش از نه ساله باشد که اگر عیبی باو برسد ضامنست و مکروه است جماع
از وقت طلوع صبح تا وقت طلوع آفتاب و از غروب آفتاب تا برطرف شدن سرخی مغرب و در روزی
که آفتاب بگیرد یا شبی که ماه بگیرد و یا روز و شبی که بادهای سرخ وزد و سیاه باشد یا روز زلزله
و التم که اگر کسی جماع کند درین اوقات از آن فرزند خیر نه بیند زیرا که آیات غضب الهی را سهل شمرده
و در فقه الرضا مذکورست که بعد از غسل دادن میت چون خواهی جماع کنی وضو بساز و منقول است
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که هرگاه کسی را دردی در بدن بهم رسد یا حرارت بر مزاجش غالب
شود با زن خود جماع کند که برطرف می‌شود و زن آزاد را در برابر زن آزاد جماع مکن اما کنیز را
میتوان کرد و پیش از جماع سنت است وضو ساختن و اگر انگشتری در دستش باشد که نام خدا
یا نام ائمه در او باشد بیرون کند و جماع کند و الله اعلم

در آداب دعا و نماز شب زفاف و در وقت مقاربت زنان در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست
که چون عروس را بنزد تو بیاورند بگو که وضو بسازد و تو هم وضو بساز و دو رکعت نماز کن و او را

هم بگوید دو رکعت نماز بکنند پس حمد الهی بگو و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس دعا کن و امر کن آن زنان را
که با او آمده اند که آمین بگویند و این دعا بخوان که اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي اِلْفَهَا وَ وُدَّهَا وَ رِضَاهَا وَ
اَرْضِنِي بِهَا وَ اجْمَعْ بَيْنَنَا بِاَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَ اَنَسِ ائْتِلَافٍ فَاِنَّكَ تُحِبُّ الْحَلَالَ وَ تَكْرَهُ الْحَرَامَ
و در حدیث از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم مرویست که چون شب زفاف بنزد عروس روی موی
پیشانیش را بگیر و رو بقبله آور و بگو اَللّٰهُمَّ بِاَمَانَتِكَ اَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا
فَاِنْ قَضَيْتَ مِنْهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ مُبَارَكًا تَقِيًّا مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ
شِرْكًا وَ لَا نَصِيبًا و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که دست بر بالای پیشانیش بگذار
و بگو اَللّٰهُمَّ عَلَى كِتَابِكَ تَزَوَّجْتُهَا وَ فِي اَمَانَتِكَ اَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا
فَاِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا شَيْئًا فَاجْعَلْهُ مُسْلِمًا سَوِيًّا وَ لَا تَجْعَلْهُ شِرْكَ الشَّيْطَانِ راوی
پرسید که فرزند شرک شیطان میشود فرمود که اگر در وقت جماع نام خدا ببرند شیطان دور میشود
و اگر نام نبرند شیطان شریک میشود یعنی ذکر خود را باذکر آن شخص داخل میکند پس جماع میکنند و جماع
از هر دو میباشد و نطفه یکیست پرسید که بچه چیز میتوان دانست که شیطان شریک شده فرمود که
هر که ما را دوست میدارد و بر و ماست شیطان در او شریک نشده و منقولست که چون وقت
جماع بگوید بسم الله شیطان دور میشود و در حدیث دیگر میفرماید که چون کسی اراده جماع داشته باشد
بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطَانَ وَ جَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنِي پس اگر
فرزندی بوجود آید هرگز شیطان باو ضرر نکند و در حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلم مرویست
که در وقت جماع این دعا بخوانند که اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَدًا وَ اجْعَلْهُ تَقِيًّا ذَكِيًّا لَيْسَ فِي خَلْقِهِ
زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ وَ اجْعَلْ عَاقِبَتَهُ اِلَى خَيْرٍ . در بیان حق زن و شوهر
بر یکدیگر و احکام ایشان از حضرت امام محمد باقر علیه السلم و امام جعفر صادق علیه السلم که حق تعالی برای
زنان غیرت قرار نداده و جایز نداشته و از برای مردان غیرت قرار داده زیرا که برای مردان چهار
زن بعقد دوام و از متعه و کنیز آنچه ممکن باشد و خواهد حلال کرده و از برای زن بغیر از یک شوهر

قرار نداده

قرار نداده و غیرت رشک نمیبرند مگر زنان بد و زنان مؤمنه صاحب رشک نمیباشند و در حدیث
از حضرت صادق علیه السلم منقولست که رشک بردن زنان از زیادتی محبتی است که بشوهر دارند
و حضرت صادق علیه السلم فرمود که گفتن مرد بزن خود که من ترا دوست میدارم هرگز از دل او بدر نمیرود
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که زنی آمد بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و گفت یا حضرت چیست حق شوهر بر زن فرمود که لازمست اطاعت شوهر کردن و نافرمانی او نکردن
و از خانهٔ او بی رخصت او تصدق نکند و روزهٔ سنت بی رخصت او نگیرد و هر وقت که ارادهٔ نزدیکی
او کند مضایقه نکند اگر چه بر پشت پالان شتر باشد و از خانهٔ او بی رخصت او بدر نرود که تا برگشتن
ملائکه هفت آسمان و هفت زمین بر او لعن میکنند گفت یا رسول الله حق که بر مرد از همه عظیمتر باشد
فرمود حق پدر گفت حق که بر زن از همه کس عظیمتر است گفت حق شوهر پرسید که من بر شوهر آنقدر ندارم
که او بر من دارد فرمود که از صد تا یکی نه گفت آن زن قسم میخورم بآن خدائی که ترا بحقیقت فرستاد
که هرگز شوهر نکنم و در حدیث دیگر مرویست که هیچ زن نباشد که شوهر از و ناراضی باشد نمازش مقبول
باشد تا شوهر از و راضی نشود نمازش مقبول نشود و فرمود که سه کسند که هیچ عمل ایشان بالا نمیرود غلام
گریخته و زنی که شوهر از و راضی نباشد و کسی که جامه خود را بجهة تکبر بلند آویخته باشد و مرویست که جهاد
مرد آنست که جان و مال خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زن آنست که بر آزار شوهر
راضی نباشند و در حدیث صحیح منقولست که زن از مال خود هم چیزی بی رخصت شوهر نمیتواند داد مگر
حج یا زکوة یا نیکی بپدر و مادر یا صله و احسان بخویشان و مرویست که هر زنی که بشوهر بگوید من از تو
چه نیکی دیدم ثواب جمیع اعمالش برطرف میشود و در احادیث بسیار وارد است که حق زن بر شوهر آنست
که او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر بدی کند باو ببخشد و عفو کند و در حدیث دیگر منقولست
که رو ترش نکند نزد او و یک روز نه یک روز روغن برای بدن مالیدن باو بدهد و هر سه روز یکمرتبه
گوشت برای او بیاورد و رنگ مانند حنا و سمه هر ششماه یکبار باو بدهد و در هر سال چهار جامه‌اش
بدهد دو از برای زمستان و دو از برای تابستان و میوه‌ای که همه کس خورند باو بخوراند و درشیدهٔ

زیاد از اوقات دیگر خوردنی برای او بگیرد و حضرت صادق علیه السلم فرمود که بترسید از خدا در حق
دو ضعیف یتیمان و زنان و فرمود که بهترین شما آنکسانیند که با زنان و یتیمان بمدارا سلوک کنند
و فرمود که موجب هلاک صاحب مروتست که در آن شهری که زن او باشد در جای دیگر بخوابد و حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه وصیت کرد بحضرت امام حسن که هرگز با زن مشورت مکن که رای ایشان
ضعیف و عزمشان سستست و ایشانرا پیوسته در پرده بدار و بیرون مفرست و ناتوانی
چنان کن که بغیر تو مردی را نشناسند و با ایشان خدمتی که بغیر آنچه تعلق بخود ایشان دارد مفرما
زیرا که گلیست خدمتکار نیست و همین خودش را گرامی دار سخنش را در حق دیگری قبول مکن
و خود را بسیار بدست ایشان مده و در حدیث دیگر منقولست که زنان را ببالا خانها جا مدهید
و چیزی نوشتن بیاد ایشان مدهید و سوره یوسف تعلیم ایشان مکنید و سوره نور تعلیم ایشان
کنید و چرخ ریشتن را تعلیم ایشان کنید و زنی که تنها چرخ بریسد آن رشته حله خواهد شد در قیامت
از برای او و چند زن که باهم بنشینند ریسمانی تافته میشود که در گردنشان روز قیامت که محال است
دو زن بپهلوی هم بنشینند و صحبت نکنند و زنان را بر زین سوار مکنید و فرمود که در اعمال و افعال
نیک متابعت ایشان کنید و بخدا پناه برید از زن بد و از دل با ایشان مگوئید و سخن ایشانرا
در حق خویشان خود مشنوید و حضرت رسول صلعم چون اراده کاری داشتند با زنان مشورت
میکردند و آنچه ایشان میگفتند خلاف قول ایشان میکردند و فرمود که هر که در همه باب اطاعت
زن خود کند خدای تعالی سرنگون بجهنمش می آویزد گفتند یا رسول الله این اطاعت کدام است
فرمود که او رخصت بطلبد که بجهة سیر کردن بحمامها و عروسیها و عزاها و عیدگاهها برود و جامهای
نازک از و بطلبد که در بیرون بپوشد و او بگیرد خصوصا چادر نازک و از جمله حقوق زن بر مرد
آنست که هر چهار ماه یکمرتبه با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و این واجبست
و اگر چند زن داشته باشد و پیش یک زن یک شب بخوابد واجبست که پیش آنهائی دیگر هر کدام
یک شب بخوابد و بعضی را اعتقاد اینست که مطلقا واجبست هر چهار شب یک شب پیش یکی بخوابد

و در کتب

ودر کنیز و متعه اینها معتبر نیست اما بهتر آنست که اگر کنیزی داشته باشد یا خود دفع شهوت او
بکند یا او را بشوهر دهد و پیش بعضی آنست که اگر نکند و اینها زنا کنند گناهش بر اوست و
مشهور میان علما آنست که اگر کسی زن داشته باشد و زنی بکند اگر باکره باشد تا هفت شب
مخصوص اوست و غیر باکره تا سه شب فصل در بیان دعاهای طلب
فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله منقول است که فرزند صالح گلیست
از گلهای بهشت و فرمود که از سعادت آدمیست فرزند صالح و فرمود که بیماری که بفرزند میرسد
کفارهٔ گناهان پدر و مادر است و در حدیث صحیح منقول است که روزی جبرئیل علیه السلام نازل شد
و حضرت رسول و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما ناله میکردند جبرئیل سبب پرسید حضرت فرمودند
که دو طفل ما آزار داشتند و بگریهٔ ایشان متأذی شدیم جبرئیل فرمود که یا محمد صلعم حق تعالی برای
فرزندان شما شیعه چند برانگیزانده که چون اطفال ایشان گریه کنند تا هفت سال گریهٔ ایشان
لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد گریهٔ ایشان طلب آمرزش باشد تا حد بلوغ برای
پدر و مادر و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که زن از آن روز که حامله میشود تا زمانی که
طفل را از شیر باز گیرد مثل ثواب کسی دارد که با کافران جهاد کند و اگر درین مابین بمیرد از شهدا
باشد و منقول است که کسی که بمیرد بی فرزند گویا هرگز در میان مردم نبوده و اگر فرزند داشته باشد
گویا نمرده است و منقول است که حق تعالی بر دختران مهربانتر است از پسران و هر مردی که
شادی برساند بزنی که با او خویشی داشته باشد و محرم او باشد خدا او را در قیامت شاد گرداند
و حضرت صادق علیه السلام فرمود دختران حسناتند و پسران نعمتند و خدا بر حسنه ثواب
میدهد و از نعمت سؤال میکند و آنحضرت بیکی از اصحاب خود فرمودند که شنیده ام که دختری
بهم رسانیده و میخواهی او را چه ضرر دارد دسته گلیست بو میکنی او را و روزیش بر خدا است
منقول است که شخصی نزد حضرت رسول صلعم نشسته بود خبر باو رسید که دختری از برای او متولد
شده رنگش متغیر شد حضرت فرمود که زمین او را میدارد و آسمان بر او سایه می افکند و خدا

روزیش میدهد و کلیدت او را بو میکنی پس رو باصحاب خود کردند و فرمودند که هر که یک دختر دارد
بارش گرانست و هر که دو دختر دارد بخدا اسوکند که بفریاد او برسید و کسی که سه دختر دارد جهاد
و سایر آزارها از او بردارید و کسی که چهار دختر داشته باشد ای بندگان خدا او را یاری کنید ای
بندگان خدا با و قرض دهید ای بندگان خدا با و رحم کنید و در حدیث دیگر اینکه کسی که سه دختر یا سه
خواهر را نفقه دهد بهشت او را واجب شود بعد از آن فرمود که دو تا را یا یکی را هم که نفقه دهد بهشت
او را واجب شود و در حدیث حسن وارد است که برای طلب فرزند در سجده این دو آیه را بخوان
همیشه رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ رَبِّ لَا تَذَرْنِي
فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ منقولست که ابرش کلبی بحضرت امام محمد باقر علیه السلم عرض کرد
که مرا فرزند نمیشود فرمود که هر صبح و شام صد مرتبه استغفار کن و بهتر آنست که أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ
رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بگوید و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر صبح و شام هفتاد نوبت
سُبْحَانَ اللّٰهِ پس ده نوبت أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ پس نه نوبت سُبْحَانَ اللّٰهِ
و یکنوبت أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بگوید راوی میگوید که جمع کثیری باین عمل مداومت
کردند فرزندان بسیار بهم رسانیدند و در هر یک از اینها بگفتن أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ تنها اکتفا توان
نمود و در حدیث دیگر هر سحر صد مرتبه استغفار و اگر شبی فراموش کنی میان روز قضا کن
و شخصی دیگر عرض کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که چون اراده جماع کنی بگو اللّٰهُمَّ إِنْ رَزَقْتَنِي
ذَكَرًا سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا و شخصی از بیماری و نشدن فرزند شکایت کرد بحضرت فرمود که اذان
نماز را بلند بگو چنان کرد بدنش صحیح شد و فرزندانش بسیار و در حدیث دیگر آنست که چون کسی را
فرزند نشود نذر کند که اگر فرزندش شود او را علی نام کند البته فرزندش شود و منقولست
که هر که این دعا را بسیار مداومت کند هر چه خواهد از مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت باو عطا
کند رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي
فِي حَيَاتِي وَيَسْتَغْفِرُ لِي بَعْدَ مَوْتِي وَاجْعَلْهُ خَلْقًا سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ

نصیباً اللهم انی استغفرک واتوب الیک انک انت الغفور الرحیم و از حضرت صادق
علیه السلم منقول است که هرگاه زنی حامله شود و چهار ماه بر او بگذرد روی او را بقبله کن و آیة الکرسی
بخوان و دست بر پهلوی او بزن و بگو اللهم انی قد سمیته محمداً یعنی بارخدایا من او را
محمد نام کردم چون چنین کنند خدا آن فرزند را پسر گرداند پس او را محمد نام کنند و در چند حدیث
معتبر وارد شده که هر که زنش حامله باشد و اراده کند که او را محمد و علی نام کند او پسر شود و در
حدیث دیگر اینکه او را علی نام کن که عمرش دراز شود و شخصی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلم شکوه
کرد که هشت دختر دارم و روی پسر ندیده ام فرمود که چون در میان پای زن نشینی دست
راست خود را بر جانب راست ناف او بگذار و هفت نوبت انا انزلناه بخوان و بعد از آن جماع
کن و چون اثر حمل ظاهر شود شبها دست بر جانب راست ناف او بگذار و سورهٔ انا انزلناه
بخوان آن مرد گفت چنین کردم و مرا هفت پسر کرامت کرد خدا تعالی از پی هم و از حضرت امام حسن
علیه السلم منقول است که هر که فرزند خواهد استغفار بگوید فصـــــل در آداب و احکام
ولادت و حمل و روز ولادت و نام نهادن طفل از حضرت صادق علیه السلم منقول است که زن حامله
به بخورد تا فرزندش خوشبو و رنگ او صاف باشد و اول چیزی که زن زائیده باید بخورد
رطب است و اگر رطب نباشد نه دانه از هر خرمائی که باشد بخورد که فرزندش بردبار شود و
در حدیث دیگر وارد است که بزنان حامله کندر بخورانید که چون طفل در شکم کندر غذای او شود
دلش محکم و عقلش زیاد میشود و اگر پسر باشد شجاع می شود و اگر دختر باشد سرینش
بزرگ میشود و بسبب این نزد شوهر عزیز می باشد و حضرت علی بن الحسین علیه السلم چون وقت
ولادت طفل میشد میفرمود که زنان را از خانه بیرون کنید که اول مرتبه نظر زن بر عورت طفل
نیفتد و منقول است که چون بشارت فرزند بآنحضرت میدادند نمیپرسید که پسر است یا دختر بلکه
میپرسید که خلقتش درست است اگر میگفتند که درست است و عیبی ندارد میفرمود که الحمد
لله الذی لم یخلق منی شیئاً مشوهاً یعنی شکر خدا که از من نیافرید فرزندی معیوب

وقبیح و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که چون فرزند متولد شود بقدر عدسی از جاوشیر بگیر و در آب
حل کن و دو قطره در بینی راست طفل و یکقطره در بینی چپش بریز و در گوش راستش اذان بگو و
در چپ اقامه که اگر چنین کنی هرگز ترسی باو نرسد و ام الصبیان او را ضرر نرساند و در حدیث دیگر وارد
شده که کامش را باب فرات و تربت حسین علیه السلم بردارید اگر آب فرات نباشد آب باران و کام
حسنین را حضرت امیر المؤمنین فرمود که بخرما برداشتند و مکروه است طفل را در ابتدای زائیدن بپارچه
زرد پیچیدن بلکه سفید سنت است و از جهه دشوار زائیدن این آیات را بر پوست بنویس و بر ران راستش
دعای وضع حمل
بند و چون وضع حمل شود باز کن بسم الله الرحمن الرحیم کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا
ساعة من نهار کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا ساعة من نهار کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة
او ضحیها اذ قالت امراة عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقول است که راست ترین نامها نامی است که دلالت بر بندگی خدا کند مثل عبد الله و بهترین نامها
نام پیغمبرانست و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقول است که فرزند را در شکم مادر نام گذارید که اگر نام
نگذارید و سقط شود در قیامت گوید به پدر که چرا مرا نام نگذاردید و در حدیث دیگر وارد است که فقر و
بی نوائی داخل خانه نمیشود که در آنخانه نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبد الله
یا فاطمه بوده باشد و در حدیث معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و
گفت یا حضرت مرا فرزندی شده چه نام کنم فرمود که نام کن آنرا به بهترین نامهای نزد من که آن حمزه است
و حضرت از طفلی پرسید که چه نام داری گفت محمد گفت چه کنیت داری گفت ابو علی فرمود که خود را از شر
شیطان در حظیرهٔ محکم انداخته بدرستی هرگاه شیطان میشنود که کسی را باسم محمد یا علی میخوانند آب
میشود چون قلعی و حضرت فرمود که گرامی دارید و جای از برای او در مجلس بگشائید و رو بسوی
او ترش مکنید کسی را که محمد نام داشته باشد و در فقه الرضا مسطور است که نام را در روز هفتم تعیین
کنید و از جمله اعمال که در وقت ولادت سنت مؤکد است غسل دادن طفل است و بعضی واجب میدانند
و احوط آنست که نیت کند که غسل میدهم این طفل را برای رضای خدا تقرب بخدا [illegible] نیت

غسل

غسل جمعه واول سرش را بشوید و بعد از آن جانب راست و بعد از آن جانب چپ

در عقیقه کردن و سر تراشیدن و آداب هر یک بدانکه عقیقه فرزند سنت مؤکد است بر کسی که قادر بر آن باشد و بعضی از علما واجب میدانند و بهتر آنست که در روز هفتم واقع شود و اگر تاخیر کند تا بلوغ طفل بر پدر سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر بر خودش سنت است و احادیث بسیار واقع است که واجب است عقیقه کسی را که فرزند بهم رسد و همچنین فرزند در گرو عقیقه است یعنی اگر نکنند او در معرض مردن و انواع بلاها است و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که عقیقه لازم است بر کسی که غنی باشد و کسی که فقیر باشد بعد از آنکه بهم رساند بکند و از آنحضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفندی برای عقیقه و بدست نیامد چه میفرمایند قیمتش را تصدق کنیم فرمود که نه طلب کنید تا بیابید که خدا دوست میدارد خورانیدن طعام و ریختن خون را عمر بن یزید بخدمت حضرت عرض کرد که نمیدانم که پدرم برای من عقیقه کرده یا نه حضرت فرمود عقیقه بکن او در پیری بجهة خود عقیقه کرد و از آنحضرت منقول است که فرمود در روز هفتم فرزند را نام کنند و عقیقه کنند و موی سرش را بتراشند و با نقره بکشند و آن نقره را تصدق کنند و در حدیث دیگر وارد شده که ربع گوسفند را بقابله بدهند و اگر قابله زاییده باشد آنرا بمادر میدهند که بهر که خواهد بدهد و اقلش بده کس از مسلمانان بخورانند هر چند زیاده باشد بهتر و خود از گوشت عقیقه نخورد و در روایت دیگر بقابله ثلث گوسفند را میدهند و مشهور میان علما آنست که عقیقه یا شتر یا گوسفند یا بز می باید باشد و از حضرت امام رضا علیه السلم منقول است که اگر شتر باشد پنجساله یا در ششم یا پیشتر و اگر بز باشد یکساله یا در دو باشد و اگر گوسفند باشد اقلاً شش ماهه یا در هفت و اگر هفت ماه تمام باشد بهتر و میباید که خصیه اش را نکشیده باشند و بهتر آنست که نمالیده باشند و مغز شاخش نشکسته باشد و گوشش نبریده باشد و بسیار لاغر نباشد و کور نباشد و لنگ بسیار لنگ نباشد که راه رفتن بر آن دشوار باشد اما در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم میفرماید که عقیقه از عالم قربانی نیست هر گوسفندی باشد خوب است می باید فربه و پر گوشت باشد غرض گوشت است هر چند فربه تر بهتر

و مشهور میان علما آنست که سنتست عقیقه مرد نر و زن ماده باشد و اعتقاد آخوند ما وفقه الله
لکمالات الآرین آنست که از برای هر دو اگر نر باشد بهتر موافق احادیث معتبره بسیار و از برای هر دو
گوسفند ماده هم خوبست و باید که پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورند بلکه از طعامی که در آن پخته می شود
هم نخورند و خوردن مادر کراهتش بیشترست و بهتر اینست که عیال پدر و مادر هم که در انجا نمی باشند
نخورند و سنتست که استخوانهاراش نشکنند بلکه بندهارا هم از هم جدا کنند و خام تصدق نکنند و اقلش
آنست که با آب و نمک بپزند بلکه این هم بهترست و اگر خام باشد تصدق کنند هم باکی نیست و اگر حیوان
عقیقه بهیچ وجه بهم نرسد قیمتش را تصدق کردن فایده ندارد بلکه میباید صبر کنند تا بهم رسد و شرط
نیست که جماعتی که بخوردن عقیقه حاضر شوند فقیر باشند بلکه صلحا و فقرا را طلبیدن بهترست و مشهور
آنست که اول سر بتراشند و بعد از آن عقیقه نمایند و در حدیث وارد است که عقیقه را کشتن و سر
تراشیدن و موی سر را برابر بطلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یکوقت میباید بشود
و در سر تراشیدن سنتست که همه سر را بتراشند و زلف و کاکل نگذارند و در حدیث وارد شده
که طفلی را نزد حضرت رسول آوردند که دعا کند از برای او و آن طفل کاکل داشت حضرت دعا برای او
نکردند و فرمودند که کاکل او را بتراشند و اما در روایتی وارد شده که رسول خدا بجهة حضرت امام
حسن و امام حسین علیهما السلم دو گیسو در جانب سر ایشان گذاشتند و در روایتی دیگر در میان سر
ممکنست این مخصوص ایشان باشد یا آنکه در تراشیدن اول کراهت داشته باشد و در روایتی
وارد شده که سنتست زعفران بر سر او بمالند بعد از تراشیدن و احادیث بسیار نهی واقع شده در
باب مالیدن خون عقیقه بر سر طفل بطریق زمان جاهلیت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست
که در وقت عقیقه کشتن این دعا بخوان بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ عَقِیقَةٌ عَنْ فُلَانٍ و نام
او را بگوید لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَدَمُهَا بِدَمِهِ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا وِقَاءً لِآلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ
وَآلِهِ السَّلَامُ پس انرا بکشند

فصل دوم در ختنه کردن پسران و دختران و سوراخ
کردن گوش ایشان و آداب هر یک بدانکه روز هفتم سنت مؤکدست ختنه کردن پسران و اگر

در هفتم

در هفتم نکنند تا بلوغ سنت است و بعد از بلوغ بر خود ش واجبست و ختنه کردن دختران هم سنت است
واندکی باید برید و بسیار نبرند و سوراخ کردن نرمه گوش راست و بالای گوش چپ از برای پسران
سنت است و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که ختنه کنید فرزندان خود را در روز هفتم که پاکیزه
میکند بدن طفل را و گوشت در بدن او نمو میرود و بالند و زمین کراهت دارد از بول کسی که
ختنه نکرده باشند او را و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که زمین نجس میشود از
بول کسی که ختنه نکرده باشند تا چهل روز و در حدیث دیگر زمین ناله میکند از بول کسی که ختنه نکرده
باشند او را و در روایت دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که ختنه کردن زنان
بعد از هفت سال خوبست و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که چون
زنان بسوی او هجرت کردند زنی آمد که او را ام حبیب میگفتند و زنان را ختنه میکرد حضرت
فرمود که ای ام حبیب آن کاری که داشتی هنوز داری گفت بلی یا رسول الله مگر آنکه نهی میفرمائی
که ترک کنم فرمود که نه بلکه حلال است اما بیا تا بیاموزم ترا اگر چه باید کرد چون ختنه کنی زنان را
بسیار مبر و اندکی بگیر که آن نورانی تر و صاف تر میکند رنگ رو را و نزد شوهر عزیز تر میگردند
پس ام عطیه خواهر او آمد که زنان را مشاطگی میکرد حضرت باو فرمود که چون زنان را مشاطگی
کنی برای جلا دادن پارچهای جامه بر روی ایشان مالیدن خوب نیست آب روی ایشانرا
میبرد و موی ایشانرا با موی دیگران پیوند مکن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است که
در وقت ختنه کردن پسر این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ سُنَّتُكَ وَسُنَّةُ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَاتِّبَاعٌ لَكَ وَلِنَبِيِّكَ بِمَشِيَّتِكَ وَبِإِرَادَتِكَ وَقَضَائِكَ لِأَمْرٍ أَرَدْتَهُ وَقَضَاءٍ حَتَمْتَهُ
وَأَمْرٍ أَنْفَذْتَهُ وَأَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَدِيدِ فِي خِتَانِهِ وَحِجَامَتِهِ بِأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفُ بِهِ مِنِّي اَللّٰهُمَّ
فَطَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَزِدْ فِي عُمْرِهِ وَادْفَعِ الْآفَاتِ عَنْ بَدَنِهِ وَالْأَوْجَاعَ عَنْ جِسْمِهِ وَزِدْهُ
مِنَ الْغِنَى وَادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ و تهنیت مبارکباد فرزند در روز هفتم
سنت است و از حضرت صاحب صلوات الله علیه منقول است که اگر ختنه کنند و باز پوست سر حشفه را بگیرد

باز ختنه کنند که تا چهل صباح ناله و نفرین میکند زمین از بول او و اوّل زنی را که ختنه کردند هاجر بود
مادر اسماعیل که ساره از غضب کرد و آخر سبب خوبی او شد و سنت جاری شد [illegible] در آداب
شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و رعایت ایشان بدانکه منتهای شیر دادن فرزند دو سال است
ومشهور میان علما آنست که بی عذر زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر آنکه آزار داشته باشد
وجمعی از علما واجب میدانند که مادر شیر اولی که بر پستان می آید بخوراند اگر نخورد طفل باقی نمیماند یا
همیشه بی قوت خواهد بود و مبارک‌تر از همه شیرها شیر مادر است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرمود
بمادر اسحق که از یک پستان شیر مده و از هر دو پستان شیر بده که یکی بعوض آبست و دیگری بعوض
غذا و فرمود که هر چه کمتر از بیست و یکماه شیر بدهند بفرزند ظلم کرده اند و نهی است از شیری که از زنا بهم
رسیده باشد و از زنی که خودش از زنا بهم رسیده باشد و نهی است از شیر زن احمق و زنی که چشمش
معیوب باشد و در روایتست که دایه بگیرید که بصورت و سیرت هر دو نیکو باشد که شیر در طفل سرایت
میکند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که فرزند خود را تا هفت سال بگذار که بازی کند و تا هفت سال
دیگر سعی در تربیت او کن و اگر نیک شد دیگر سعی کن و الا قطع امید کن که خیر در او نیست و در حدیث
دیگر آنکه هفت سال بگذار تا بازی کند و هفت سال دیگر خط و سواد بیاموز او را و هفت سال دیگر حلال
و حرام و آداب هر یک را باو بیاموز و حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود که طفل را تا هفت سال نگاهدار
و تربیت کن و تا هفت سال دیگر آداب باو بیاموز و هفت سال دیگر خدمتش بفرما و تا بیست و سه سال
قدش بلند میشود و تا سی و پنجسال عقلش زیاد می شود دیگر بعد از آن او را تجربها حاصل می شود
و در حدیث وارد است که پسران شش ساله را در یک لحاف نخوابانید و در روایت دیگر ده ساله را و در
احادیث معتبره بسیار وارد است که فرزندان خود را زود احادیث بیاد ایشان دهید و القای محبت
و متابعت علی بن ابیطالب بایشان کنید مکرر و حضرت صادق علیه السلم فرمود که هر که محبت ما اهل بیت
ندارد البته ولد الزناست و حق فرزند بر پدر آنست که نام نیکو کند او را و بکسب خوبش بدهد
و شنا کردن باو بیاموزد و تیر انداختن تعلیم او نماید و حضرت امام موسی علیه السلم فرمود که شوخی

بچها خوبی

نجی خلقی طفل در کودکی علامت آنست که در بزرگی دانا و بردبار و حلیم خواهد بود و مرویست که
پدر و مادر هم عاق فرزندان میشوند چنانکه فرزند عاق والدین می‌شود و فرزند فرمود که خدا رحمت
کند بر پدری که یاری کند فرزندان خود را در نیکی کردن بایشان راوی گوید که چگونه نیکی فرمود که
کار آسانی که از و بعمل آید قبول کند و کاری که براو دشوار باشد نکند و از و درگذرد و تکلیفهای
دشوار باو نکند و سفاهت و تندی باو نکند و شخصی عرض کرد بخدمت امام جعفر صادق علیه السلم
با که نیکی کنم گفت با پدر و مادرت گفت مرده اند فرمود با فرزندانت و مرویست که هر که فرزند
خود را ببوسد حسنه برای او نویسند و هر که شاد کند او را خدای تعالی او را شاد کند و تفاوت
در میان اولاد ممنوع است مگر بجهة صلاح و عفت و علم آن و هر که قرآن بیاموزد باطفال خود در
قیامت او را طلبند و حله باو پوشانند و شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت که من
هرگز فرزند خود را نبوسیده ام حضرت فرمود که این از اهل جهنم است و فرمود که هر که طفلی داشته باشد
باید طفلانه با او بازی کند و در حدیث معتبر که در توحید مفضل واقع است که حضرت صادق علیه السلم
میفرماید که ای مفضل منع گریه اطفال مکنید که هیچ میدانی چه حکمت است در گریه اطفال مفضل عرض
کرد که نه فدای تو شوم فرمود که رطوبتی در سر و رو و بدن اطفال میباشد که بگریه کردن دفع می‌شود
و اگر چنان نشود هر آینه در بزرگی بسبب زود رفتن نور دیده و کم قوتی آن شود و باز فرمود که هیچ
میدانی چه حکمت در آب رفتن از دهن اطفال است عرض کرد که نه فدات شوم فرمود که رطوبتی در
بدن میباشد که اگر با آن آب رفتن برطرف نشود هر آینه در بزرگی سبب رعشه و لغوه و افلیج
میشود و مادر و پدر نمیدانند این را و دواها و معالجها میکنند که گریه کردن و آب رفتن از دهن
برطرف شود و در حدیث دیگر واقع است که گریه اطفال تا چهار ماه حمد الهی و چهار ماه نعت رسالت
پناهی و چهار ماه دیگر استغفار بجهة والدین است و هم از آنحضرت منقول است که چون پسر را سه سال از
عمرش بگذرد باو بگویند که هفت مرتبه لا اله الا الله بگوید و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز
بگذرد و هفت نوبت بگوید محمد رسول الله و چهار سالش تمام شود باو میگویند هفت نوبت بگوید

صلى الله على محمد وآله پس چون پنج سالش تمام شود او را بدارند که خدا را سجده کند و چون شش سالش
تمام شود نماز بیادش دهند و چون نه سالش تمام شود در ترک وضو و نمازش میزنندش پس چون
وضو و نماز را تمام یاد گرفت خدا پدر و مادرش را بیامرزد و مرویست که حرز آهن با اطفال مدهید و
مپوشانید و دست و روی طفل را از چربی و کثافت پیش از خواب بشوئید که شیطان می آید و
ایشانرا بو میکند و در خواب میترسند و منقولست که هر که تحفه از بازار بخرد و بخانه برد چنانست که
تصدق کرده و برده بجمعی از فقرا رسانیده و پیش از پسران بدختران بدهید و هر که دختری را خوشحال
کند چنانست که بنده از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده است و منقولست که اطفال خود را قاووت
بخورانید که گوشت را میرویاند و استخوان را محکم میکند و انار بخورانید که زودتر بسر حد جوانی و قوت
میرسند و در کتاب طب الائمه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که اگر طفلی بسیار زیاده از حد گریه کند
یا زنی در خواب بترسد یا کسی از دردی خواب نرود این آیه را بخوانند که فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ
سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا و در روایت واقع
شده که دختری که شش ساله شود مرد نامحرم او را نبوسد و دختر شش ساله اگر مادر برهنه پهلوی خود
بخواباند بمنزله زناست و پسر هفت ساله هم زنانرا نبوسد و مرویست که ملعونست کسی که عیال خود را
نفقه ندهد با وجود قدرت و فرمود که هر که خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را بکشد حجابیست
او را از آتش جهنم و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در بهشت درجه هست که نمیرسند بآن درجه
مگر سه کس امام عادل و خویشی که بخویشان خود احسان کند و صاحب عیالی که بر خرج عیال و آزار ایشان
صبر کند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که پنج کسند که نفقه ایشان واجبست فرزند و پدر و مادر
و زن و بنده و فرزند شامل فرزندان فرزندان هم هست هر چند پائین روند و پدر و مادر شامل
جد و جده هم هست هر چند بالا روند [illegible] در بیان حق پدر و مادر بر فرزند
و وجوب رعایت حرمت ایشان بدانکه رعایت حق پدر و مادر از عمده شرایع و ایشانرا از خود راضی داشتن
از جمله اشرف طاعاتست و عاق ایشان بودن و ایشانرا از خود ناراضی داشتن از جمله گناهان

کبیره است

کبیره است وحق تعالی در قرآن فرموده که اگر پدر ومادر تو کافر باشند وترا امر کنند که کافر شو در این
باب اطاعت ایشان مکن اما در دنیا با ایشان نیکو مصاحبت کن و در حدیث معتبر منقول است
که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمد وگفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که ترا وصیت
میکنم که بخدا شرک نیاوری هر چند ترا بآتش بسوزانند مگر آنکه بزبان حرفی بگوئی ودلت بر ایمان
ثابت باشد وترا وصیت میکنم که اطاعت پدر ومادر بکن وبا ایشان نیکی کنی خواه زنده باشند
وخواه مرده باشند هر چند ترا گویند که از زن ومال خود بگذری قبول کن وشخصی دیگر از آنحضرت پرسید
که حق پدر ومادر بر فرزند چیست فرمود که نام ایشان را نگوید وپیش پیش او راه نرود وپیش از
آنکه پدر بنشیند او ننشیند وکاری نکند که مردم پدرش را دشنام دهند وشخصی از حضرت پرسید که
یا رسول الله با که نیکی کنم فرمود با مادرت تا سه مرتبه پرسید وچنین فرمود ودر مرتبه چهارم فرمودند
که بپدرت وفرمود که خدمت یکشبه پدر ومادر برضای ایشان برابر است با یکسال جهاد وحق پدر در
دو چیز ادا میشود اول در آنکه بنده باشد بخرد ایشان را وآزاد کند دوم آنکه قرض ایشان را ادا کند
وفرمود که گاه هست که در زندگی والدین مطیع ومنقاد است وبعد از فوت ایشان بسبب امری که
بر ایشان بار باشد عاق شوند وگاه هست که در زندگی عاق باشند وبعد از فوت بسبب استغفار
وافعال خیری که بجهت ایشان کنند رستگار شوند ودر حدیث وارد است که سه چیز است که خدا بهیچ وجه
رخصت تخلف نداده اول پس دادن امانت از هر که باشد خواه نیکوکار وخواه بدکار دوم وفا
بعهد وپیمان خواه نیکوکار وخواه بدکار سیم نیکی کردن با مادر وپدر خواه نیکوکردار وخواه بدکردار
ودر حدیث دیگر فرمود که ادنای عقوق پدر ومادر آنست که اف بر روی ایشان گوئی وتند نظر
کردن بسوی ایشان هم از عقوق است وسه دعا است که البته مستجاب است دعای پدر ومادر ونفرین
ایشان ونفرین مظلوم بر ظالم ودعای او برای کسی که انتقام او را از ظالم بکشد ودعای مؤمنی که
برای برادر مؤمنی در غایبانه دعا کند ونفرین او بر کسی که برادر مؤمنش با او محتاج شده باشد واو
قدرت بر رفع احتیاج او داشته باشد ونکند ونظر کردن بر روی عالم وبر روی امام عادل وبر روی

پدر و مادر را از مهربانی و ترحم هم برابر عبادتست و فرمود که سه گناه است که عقوبتش زود در دنیا
باینکس میرسد عقوق پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت خدا و از خلق هم و احادیث
در حق پدر و مادر زیاده از آنست که بحد و حصر در آید و این رساله گنجایش آن ندارد و الله اعلم

باب پنجم در بیان آداب مسواک کردن و شانه کردن و ناخن و شارب
گرفتن و سر تراشیدن و امثال آن فصل اول در بیان فضیلت مسواک کردن در
احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلم منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که پیوسته
جبرئیل مرا امر میکرد بمسواک تا آنکه ترسیدم که دندانهایم بریزد یا ساییده شود و در حدیث
دیگر اینکه گمان کردم که بر امت من واجب خواهد بود و حضرت صادق علیه السلم فرمود که در مسواک
دوازده خصلت است اول آنکه از سنت پیغمبرانست و پاک کننده دهانست و جلا دهنده چشم است
و موجب خوشنودی خداست بلغم را دفع میکند و حافظه را زیاد میکند و دندانها را سفید میکند
و حسنات را مضاعف میکند و پوست انداختن و پوسیدن دندان را برطرف میکند و بیخ
دندان را محکم میکند و اشتها را زیاد میکند و ملائکه خوشنود میشوند و در حدیث دیگر دفع آب
ریختن از چشم را برطرف میکند و نور چشم را زیاد میکند و از حضرت امام رضا علیه السلم منقول است
که از سنتهای حنیفه ابرهیم علیه السلم ده است پنج در سر و پنج در بدن اما آنها که در سر است مسواک
کردن و شارب گرفتن و موی سر را دو حصه کردن که جای مسح گشوده شود و مضمضه و استنشاق کردن
و آن پنج در بدن ختنه کردن و موی پشت زهار را تراشیدن و موی زیر بغل را کندن و ناخن گرفتن
و استنجا کردن و در روایتی دیگر پنج در سر موی شارب گرفتن و ریش را بلند گذاشتن و سر تراشیدن
و مسواک کردن و خلال کردن و پنج در بدن مویهای بدن را ازاله کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن
و غسل جنابت کردن و استنجا باب کردن و دیگر منقول است که در نماز شب البته مسواک کن و منقول است
که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند کندر خاییدن و مسواک کردن و قرآن خواندن و چهار چیز
از سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و نزدیکی بزنان کردن و مسواک کردن و خضاب بحنا کردن

در بیان مسواک

و دیگر مسواک را پیش از وضو باید کرد و اگر فراموش کند بعد از وضو و دو رکعت نماز با مسواک
بهتر است از هفتاد رکعت نماز بی مسواک و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که مسواک
کردن در حمام دندانها را میریزد و فرمود که مسواک را ترک مکن در هر سه روز اگر چه بیک مالیدن باشد
فصل دهم در فضیلت سر تراشیدن و آداب آن از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست
که سه چیز است که هر که لذتشان را یافت ترک نمیکند مو را از بیخ گرفتن و جامه را کوتاه کردن و وطی
کنیزک کردن و حضرت صادق علیه السلم فرمود که موی سر را از بیخ بگیر تا چرک نگیرد و جانوران در آن جا
نکنند و گردنت کنده شود و دیده ات جلا یابد و بدنت راحت یابد و فرمود که من هر جمعه سر میتراشم
و منقولست که چون موی سر بلند شود چشم را ضعیف میکند و چون موی سر تراشی رو بقبله کن و
ابتدا کن از پیش سر جانب راست و بتراش تا دو استخوان که از جانب گوش بلند شده و در حین
شروع بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُنَّتِهِ حَنِيفًا
مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ فصل [illegible] در آداب موی سر نگاهداشتن مردان و زنان
بدانکه زنانرا موی سر تراشیدن بی ضرورتی حرام است و مردان را یکی از دو چیز سنتست یا تراشیدن
یا گذاشتن و تربیت کردن بآنکه بشویند و شانه کنند و موی پیش سر را دو حصه کنند و چون در اول
اسلام سر تراشیدن عیب عظیمی بود در میان عرب و امام نمیباید که کاری بکند که در نظر مردم قبیح
باشد حضرت رسول صلی الله علیه و آله موی سر را تا چهار انگشت میگذاشتند و در حج و عمره میتراشیدند
و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که منع کرد از کاکل گذاشتن و موی سر را
در پیش سر گره کردن و نقش خضاب کردن و محتملست که مراد از نقش خضاب نقشی باشد که زنان
عرب بسوزن نقوش می سازند و سرمه و غیر آن در آن میریزند که رنگین می شود و در حدیث دیگر
منقولست که پرسیدند از زنی که موی پیش پیشانی را میبرند و گیس را با گیس باف می بافند فرمود
باکی نیست و اگر با پشم یا موی حیوانات یا موی همان زن خودش بیافند باکی نیست اما با موی زن
دیگر نبافند و موی زن دیگر را با موی خود نبافند و اگر با موی حیوانی باشد که گوشتش را نخورند

در حال نماز با او نباشد مگر آنکه پشم و موی باشد که نماز در آن نتوان کرد چنانکه سابقا مذکور شد

فصل در فضیلت شارب گرفتن

بدانکه شارب گرفتن سنت مؤکد است و هرچند ته بگیرند بهتر است و منقول است که شارب خود را دراز مکنید که شیطان در او جا میکند و شارب گرفتن دفع غم و هم میکند و وسواس را برطرف میکند و ناخن گرفتن و شارب گرفتن از جمعه تا جمعه امانست از خوره و پیسی از حضرت التماس کرد که دعای بمن تعلیم کن که سبب زیادتی روزی من شود و هر که در وقت ناخن گرفتن و شارب گرفتن بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلیٰ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بعدد هر ریزه مو و ناخن ثواب یک بنده آزاد کردن دریابد و بیمار نشود مگر بیماری مرگ و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که در روز سه شنبه و پنجشنبه شارب و ناخن بگیرد عافیت یابد از درد دندان و درد چشم و در حدیث دیگر فرمود که شارب را از ته بگیرید و ریش را بلند بگذارید و بیهودان یا گبران خود را شبیه مکنید و فرمود که هر که شارب نگیرد از ما نیست

فصل در آداب ریش

بلند کردن سنت است ریش را میانه گذاشتن نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه گذاشتن مکروه است و احتمال حرمت نیز دارد و مشهور میان علما آنست که تراشیدن ریش حرام است اما بر رو و دو طرف لب پائین را کنار تراشیدن جایز است و احوط آنست که اصلاح بسیار تند نکنند که شبیه بتراشیدن باشد و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که آنچه از ریش که زیاده از یکقبضه است در آتش است و در حدیث دیگر فرمود که دست بر ریش بگیر و آنچه زیاده از قبضه باشد ببر و از محمد بن مسلم منقول است که گفت دیدم مصلحی اصلاح ریش حضرت امام محمد باقر علیه السلم می نمود حضرت فرمود که ریش مرا مدور کن و منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بشخصی گذشتند که ریش درازی داشت فرمود که چه میشد اگر این مرد ریش خود را باصلاح می آورد چون این خبر باو رسید ریش را میانه ساخت و بخدمت انحضرت آمد فرمود که ریش را چنین کنید و در حدیث دیگر منقول است که ریش خود را تنگ میکردند آنحضرت و نمیگذاشتند که انبوه شود و منقول است که چون توبه حضرت آدم قبول شد سر بسجده گذاشت و چون سر برداشت رو بسوی آسمان کرد و گفت پروردگارا

حسن و جمال

حسن وجمال مرا زیاده کن بعد از آن ریش سیاهی بر رویش رویید و بیشتر ریش نداشت گفت
پروردگارا این چیست باو وحی رسید که این زینت تو و زینت فرزندان تو است تا روز قیامت
در بیان فضیلت موی سفید و حکم کندن آن از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
منقولست که پیش از زمان حضرت ابراهیم موی سفید در سر و ریش بهم نمیرسید پس گاه بود که کسی
که بمجلسی می آمد و پدر و فرزندان در آن مجلس حاضر بودند میان پدر و فرزندان فرق نمیکرد و میپرسید
که کدام یک پدر شما است پس چون زمان حضرت ابراهیم علیه السلم شد دعا کرد که خداوندا برای من موی
سفیدی قرار ده که از فرزندان خود ممتاز شوم پس موی سر و ریش او سفید شد و در حدیث
دیگر منقولست که اول کسی که موی سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابراهیم علیه السلم بود نظر کرد
موی سفید در ریش خود دید گفت پروردگارا این چیست خطاب باو رسید که این باعث وقار
آدمی است گفت پروردگارا وقار مرا زیاده کن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که موی
سفید را مکنید که نور اسلام است و منقولست که سه کسند که خداوند عالمیان در روز قیامت
با ایشان سخن نمیگوید و نظر رحمت بسوی ایشان نمیکند و اعمال ایشان را نمی پسندد و برای
ایشان عذاب الیم مهیا است کسی که موی سفید خود را بکند و کسی که با دست خود یا جای دیگر خود بازی
کند که او را منی بیاید و کسی که دیگران با او عمل لواط کنند و دور نیست که این حدیث محمول بر آن باشد
که برای غرض فاسدی باشد که در کندن مو آن منظورش باشد زیرا که در حدیث حضرت صادق علیه السلم
منقولست که باکی نیست موی سفید را کندن یا بریدن اما بریدنش را دوست تر میدارم از کندن
و در حدیث دیگر هم باین مضمون وارد شده و حضرت امیر المؤمنین علیه السلم هم تجویز بریدن میفرمود
اما کندنش را مکروه میدانست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که موی سفید در پیش
سر میمنت است و مبارکست و در عارضها علامت سخاوت و جوانمردیست و در جای زلف علامت
شجاعتست و در پس سر شوم است و ظاهر ازین حدیث مراد ابتدای سفید شدن موست والله اعلم
در کندن موی بینی و بازی کردن با ریش در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله

علیه وآله منقول است که هرکه موی شارب وموی بینی را بگیرد باحوال بدن خود بپردازد که اینها باعث
زیادتی جمال اوست و در حدیث دیگر موی بینی گرفتن رو را نیکو میکند و منقول است که باریش خود
بسیار بازی مکنید که رو را معیوب میکند و در حدیث دیگر چهار چیز است که از وسواس شیطان است
گل خوردن و گل را بدست ریزه کردن و ناخن بدندان گرفتن و ریش را خاییدن چنانکه سابق مذکور شد
فصل دوم در فضیلت ناخن گرفتن و آداب آن از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است
که ناخن گرفتن دردهای بزرگ را منع میکند و روزی را فراخ میکند و حضرت امام محمد باقر علیه السلم
فرمود که برای این امر کرده اند بناخن گرفتن که چون بلند شود شیطان در آن جا کند و مورث
فراموشی است و سنت است که مردان را ناخن گرفتن تا نه و زنان را اندک بلندتر و چندگاه وحی بر
پیغمبر صلی الله علیه وآله نازل نشد از سبب آن پرسیدند فرمودند که چگونه وحی بمن نازل شود که
شما ناخن خود را نمیگیرید و چرک انگشتان را ازاله نمیکنید فصل در بیان آداب و
اوقات ناخن گرفتن منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان مر
و ناخن گرفتن در روز جمعه ایمن است صاحبش از خوره و پیسی و کوری و اگر احتیاج بگرفتن نداشته
باشی بسای که از آن ریزه بریزد و در چند حدیث فرمود که شارب و ناخن در هر جمعه بگیرید و اگر
ناخن نباشد از سوهان و غیر آن حک کن و فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را بخطمی شستن
فقر را برطرف و روزی را زیاد میکند و حضرت امام رضا علیه السلم شخصی را دید که آزار چشم داشت
فرمود که میخواهی چیزی بتو تعلیم کنم که هرگز درد چشم نبینی گفت بلی فرمود که هر پنجشنبه ناخن بگیر چنین
کرد و چنان شد که هرگز درد چشم ندید و در حدیث معتبر وارد شده است که در ناخن گرفتن ابتدا
بانگشت کوچک دست راست و ختم بانگشت کوچک دست چپ کنید که امانست از درد چشم و
اگر در روز پنجشنبه باشد هر دستی را از انگشت کوچک بگیر و به بزرگش ختم کن که سبب ایمنی است از درد
چشم و اگر چهارشنبه باشد ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کردن بهتر است و در هر جمعه باین طریق
که افتتاح و اختتام بخنصرین یمین و یسار کند و در حدیث دیگر وارد است که هر که روز پنجشنبه ناخن

بگیرد

بگیرد و یک ناخن را بگذارد که در جمعه بگیرد خدای تعالی پریشانی او را زایل کند و سه شنبه و پنجشنبه
امانست از درد دندان و درد چشم و سبب فراخی روزیست و اخراج هر دردی و حدیث
دیگر هم وارد شده که هرگاه بلند شود بگیرد و احتیاج بانتظار پنجشنبه و جمعه نیست و در وقت ناخن
گرفتن بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلَىٰ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و آنچه وارد شده که یک در میان
باید گرفت در اخبار اهل سنت واقع شده و در طرق ما نیست فصل دهم در دفن
کردن مو و ناخن و سایر چیزهایی که دفن باید کرد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست در
تفسیر آیهٔ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا یعنی آیا نکردانیده ایم زمین را محل انضمام
و اجتماع و پنهان شدن در حالتی که زنده اند و در حالتی که مرده اند حضرت فرمود که مراد از حال
زندگی دفن کردن مو و ناخن است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر کرد ما را که چهار چیز را در خاک دفن کنیم مو و ناخن و خون و دندان
و در حدیث دیگر هفت چیز مو و ناخن و خون و دندان و خون حیض و بچه دان و نطفه که پارهٔ خون
شده باشد فصل یازدهم در فضیلت شانه کردن موی سر و ریش در حدیث معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که جامهٔ پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند و روغن بر بدن مالیدن
بدحالی و پریشانی را زایل میکند و سر را شانه کردن تب را میبرد و ریش را شانه کردن دندانها را
محکم میکند و هم آنحضرت فرمود که شانه کردن فقر را برطرف میکند و دردها را میبرد و روزی را زیاد
میکند و مو را نیکو میکند و بلغم را قطع میکند و شانه کردن پائین ریش طاعون را باز میدارد و کنارهٔ
رو و زلف وسواس سینه و دل را برطرف میکند و شانه کردن سر بلغم را میبرد فصل
دوازدهم در اوقات و آداب شانه کردن در حدیث معتبر وارد شده که در میان جای نماز حضرت
صادق علیه السلام شانه بود که در وقت نماز شانه میکرد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست در تفسیر
آیه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ یعنی بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی حضرت فرمود که مراد
از این زینت شانه کردنست و در حدیث وارد است که بعد از شانه کردن شانه را بر ریش خود بمال که

اندوه و بیماری را بر طرف میکند و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که هر که ریش خود را هفتاد نوبت
شانه کند و یکی یکی بشمارد شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید و در حدیث دیگر فرمود که شانه
مکن در حمام ریش خود را که موها تنک میکند و طریق شانه کردن اینست که شانه را بدست راست بگیرد
و ایستاده شانه نکند بلکه بنشیند و شانه بر بالای سر بگذارد و بعد از آن ریش را از بالا گرفته و
بپائین شانه کند و بعد از آن بر سینه بمالد و بگوید اللّهمّ سَرِّح عَنِّي الهُمُومَ وَالغُمُومَ وَ
وَحشَةَ الصَّدرِ وَوَسوَسَةَ الشَّيطَانِ پس از پائین ببالا شانه کند و سوره انّا انزلناه بخواند
و از حضرت امام موسی علیه السلم منقول است که ایستاده شانه کردن دل را ضعیف میکند و نشسته شانه کردن
دل را قوی میکند و پوست را بر میکند و رسول صلی الله علیه و آله شانه را با آب فرو می بردند و میمالیدند
و منقول است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که ایستاده شانه کردن صاحب قرض میشود و در حدیث
دیگر شانه کردن ایستاده باعث فقر میشود و از قاسم بن ولید منقول است که پرسیدم از روغن دان
و شانه استخوان فیل فرمود باکی نیست و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام موسی علیه السلم شانه
استخوان فیل داشتند و شانه میکردند و فرمودند که شانه عاج تب را بر طرف میکند و شانه نقره و نقره
نشان مکروه است باب [illegible] در آداب بوی خوش کردن و گل بوئیدن و روغن بر بدن
مالیدن و غیر آن مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در سبب پیدا شدن بوی خوش در زمین
در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است که چون آدم و حوا از بهشت بزمین آمدند
حضرت آدم بر کوه صفا قرار گرفت و حضرت حوا بر کوه مروه و حضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش
آنجا گیسوهای خود را شانه کرده و بسته بود چون بزمین آمد گفت چرا امید داشته باشم از نشاطی
که در بهشت کرده ام و حال آنکه الحال خدای تعالی از من در خشم است پس گیسوهای خود را گشود پس
آن بوی خوش که از گیسوی او فرو ریخت باد بمشرق و مغرب برد و اکثرش را بزمین هند ریخت باین
سبب اکثر بوهای خوش در هند بهم رسید و قبل ازین حدیث در باب علت و صنوبر یافت و
تفصیل علت مشک و عنبر و ابریشم و عسل که از برگهای ساتر آدم و حوا بهم رسیده بود فصل

دوم در فضیلت بوی خوش و آداب آن در احادیث معتبر وارد شده که عطر و بوی خوش کردن
از جمله اخلاق پیغمبران است و دل را قوی میکند و قوت جماع را می افزاید و در حدیث دیگر از حضرت
امام رضا علیه السلم منقول است که سزاوار نیست مرد را که ترک کند بوی خوش را در هر روز و اگر قادر نباشد
یک روز نه یک روز و اگر قادر نباشد هر جمعه را البته ترک نکند منقول است که بوی خوش کردن و بر شارب
مالیدن از اخلاق پیغمبرانست و گرامی داشتن ملائکه است که اعمال آدمی را مینویسند بسبب انکه ایشانرا
خوش می آید و مرویست که هر که در اول روز بوی خوش بر خود بمالد تا شب عقلش با او باشد و فرمود
که نماز کسی که خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که
سه چیز است که خدای تعالی به پیغمبران داده است بوی خوش و زنان و مسواک و در حدیث دیگر میفرماید
که بر هر بالغی لازم است که هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و بوی خوش کند و هر جا که انحضرت سجده میکرد اثر
بوی خوش می آمد و هر چه در بوی خوش خرج کند اسراف نیست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله زر در
بوی خوش زیاده از طعام صرف میکردند و منقول است که ناخن بگیرید روز سه شنبه و حمام بروید در
روز چهارشنبه و حجامت بکنید در روز پنجشنبه و به بهترین بویهای خوش خود را خوشبو کنید در روز
جمعه و از حضرت امام رضا علیه السلم منقول است که چهار چیز است که دل را میگشاید و غم را زایل میکند بوی
خوش کردن و عسل خوردن و سواری کردن و در سبزه زار نظر کردن منقول است که هر زنی که بوی خوش
کند و از خانه بیرون آید پیوسته لعنت الهی بر او باشد تا بخانه بر گردد فصل سیم در کراهت
رد کردن بوی خوش از حضرت صادق علیه السلم پرسیدند که آیا کسی میتواند بوی خوش را رد کند فرمود
که سزاوار نیست او را که رد کند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله رد نمیکردند شیرینی و بوی خوش را و
از حسن بن جهم منقول است که گفت رفتم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلم برای من ظرفی که در آن مشک
بود آوردند و فرمود که بردار و بر خود بمال قدری برداشتم و بر خود مالیدم فرمود که بردار و بگو با بیخ
گردن خود بمال برداشتم و مالیدم پارهٔ دیگر ماند فرمود که اینرا هم بر آنجا بمال مالیدم بعد از آن فرمود
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود که رد نمیکند کرامت را مگر خر گفتم کرامت کدام است فرمود که بوی خوش

و بالشی که برای نشستن و تکیه کردن تواضع کنند و امثال آن فصل پنجم در فضیلت مشک
و عنبر و زعفران از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است که بوی خوش مشک است و عنبر و زعفران و عود
و در حدیث دیگر که حضرت امام زین العابدین علیه السلم مشک دانی داشتند از قلعی و در روایت دیگر مرویست
از شیشه و در جای نماز وقت نماز میمالیدند و وقت رخت پوشیدن هم و در حدیث دیگر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که آنحضرت آنقدر مشک میمالیدند که اثرش ظاهر بود و رنگش
از فرق مبارکش پیدا بود و در حدیث دیگر میفرماید که علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی علیه السلم
پرسیدند که مشک داخل روغن مالیدنی میتوان کرد فرمود که من میکنم باکی نیست و در حدیث دیگر
باکی نیست که مشک داخل طعام کنند و روغن دانی از چوب ابنوس آوردند که خانها داشت و در یکخانه
آن مشک بود فصل ششم در فضیلت غالیه بسند موثق منقول است که اسحق بن عمار بخدمت
حضرت صادق علیه السلم عرض کرد که من تا بخار اسود امیکنم و غالیه بر خود میمالم برای آنکه مرا فقیر ندانند
حضرت فرمود که غالیه کم و بسیارش مساویست کسی که اندک غالیه گاه بگاه بر خود بمالد کافیست
و حضرت علی بن الحسین علیه السلم شبی از خانه بیرون آمدند و جبه خز و عبای خز و خود را بغالیه خوشبو
کرده بودند پرسیدند از آنحضرت که در این شب باین هیات برای چه بیرون آمده فرمود که میخواهم
عبادت کنم و حوران بهشت را از خدا خواستگاری نمایم و حضرت امام رضا علیه السلم روغنی فرمودند
که دران مشک و عنبر بود و فرمودند که در کاغذی آیة الکرسی و سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس
و قل اعوذ برب الفلق و آیه چند از آیات حفظ نوشتند و در میان غلاف شیشهٔ آن روغن گذاشتند
و پیوسته بر ریش خود میمالیدند و در روایت دیگر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلم فرمود که روغن را
با مشک از برای آنحضرت بعمل آوردند و بهفتصد درهم بر آمد فضل بن سهل وزیر مامون بحضرت
نوشت که مردم شما را درین باب عیب میکنند حضرت در جواب نوشتند مگر نمیدانی که حضرت یوسف علیه السلم
پیغمبر خدا بود و جامهٔ دیبای طلا باف میپوشید و بر کرسیهای طلائی نشست و باینها از حکمتش
هیچ چیز کم نشد پس حضرت فرمود که غالیه ساختند بچهار هزار درهم فصل هفتم در فضیلت

و آداب روغن

و آداب روغن بر بدن مالیدن از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که روغن مالیدن
بشره را نرم میکند و دماغ را زیاد میکند و مجاری آب را در بدن آسان میکند و خشونت جلد
و بدحالی و تنگی روزی را برطرف و سرور و نورانی میکند و توانگری ظاهر میکند و در حدیث وارد است
که هر مؤمنی که روغن بر بدن بمالد بعدد هر موئی نوری در قیامت خدای تعالی باو عطا کند و احادیث
متعدد در باب روغن مالیدن وارد شده و حدش هر روز است و الا یکروز در میان و اگر نه
هفته یکبار یا دو بار اما زنان را هر روز مالیدن سنت است **فصل** در فواید روغن
بنفشه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که روغن بنفشه سید و بهتر روغنها است و در حدیث
دیگر فضیلت روغن بنفشه بر سایر روغنها مثل فضیلت ما است بر سایر مردم و در حدیث دیگر مثل
فضیلت شیعیان ما است بر سایر خلق و فرمود که نیکو روغنی است روغن بنفشه بسیار بمالید که
درد از سر و چشم می برد و منقول است که شخصی از استر افتاده بود و دماغش آفت یافته بود حضرت
صادق علیه السلام باو فرمود که روغن بنفشه در دماغ بچکان چنان کرد شفا یافت بعد از آن فرمود که
روغن بنفشه در زمستان گرم است و در تابستان سرد و برای شیعیان ما نرم است و برای دشمنان
ما خشک است و اگر مردم فضیلت آن را بدانند هر آینه مثقالی بیک اشرفی شود و در حدیث دیگر
منقول است که گرمی تب را برطرف میکند و درد سر را زایل میکند و دماغ را باصلاح می آورد بعون الله
فصل در فواید روغن بان و روغن زنبق بدانکه بان فستق هندیست که از آن
روغن میگیرند از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نیکو روغنی است روغن بان و در حدیث دیگر
منقول است که شخصی بآنحضرت از ترکیدن دست و پا فرمود که پنبه را بگیر و روغن بر او بریز و بر ناف
خود بگذار یا روغن را بریز در ناف آن شخص یکمرتبه این کار کرد زایل شد و مالیدن روغن بان
دفع ضرر شیطان میکند و امانست از هر دردی و منقول است که هیچ چیز از برای بدن بهتر از روغن
زنبق نیست و حضرت امام موسی علیه السلام و امام رضا علیه السلام آنرا در بینی چکانیدند و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقول است که روغن زنبق امانست از هفتاد درد و ظاهرش اینست که مراد

از زنبق زنبق سفید باشد که آنرا رازقی نیز گویند و در احادیث بسیار بلفظ رازقی واقع شده است

فصل نهم در فواید سایر روغنها منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود که یا علی بخور روغن زیت و بر بدن بمال که هر که بخورد و بمالد شیطان تا چهل صباح نزدیک او نیاید و در بعضی احادیث واقع شده که روغن گل خیری روغن لطیفی است و حضرت امام رضا علیه السلم روغن گل خیری بخود میمالیدند و منقول است که چون حضرت رسول را صلی الله علیه و آله صداع عارض میشد روغن کنجد در بینی می چکانیدند و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت دوست میداشتند روغن کنجد را که در دماغ بچکانند

فصل دهم در فضیلت بخور و انواع و آداب آن از حضرت صادق علیه السلم منقول است که سزاوار است مرد را که هرگاه قادر باشد جامهای خود را بعود خوشبو کند و حضرت امام رضا علیه السلم مکرر میفرمودند و مرازم نقل میکند که با حضرت امام موسی بحمام رفتم چون حضرت بیرون تشریف آوردند در رخت کن عود سوز طلبیدند و خود را خوشبو کردند پس مرا هم فرمودند و کردم و حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرمود که عود خالص را بویش تا چهل روز در بدن و رخت میماند و عودی که با بوهای خوش دیگر باشد تا بیست روز و حضرت امام رضا علیه السلم با عود خالص هندی بخور میکردند و بعد از آن گلاب و مشک میمالیدند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله عود قماری بخور میکردند و در حدیث دیگر میفرماید که بر شما باد بعود هندی که در آن هفت نوع شفا است منقول است که تحفه مرد روزه دار ریش و جامه او را روغن خوشبو مالیدن و بخور کردنست و تحفه زن روزه دار گیس او را شانه و خوشبو کردن و جامه او را بخور و خوشبو کردن

فصل یازدهم در بیان فضل گلاب و گل سرخ و انواع گلها از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که گلاب بر رو ریختن آب رو را زیاد و پریشانی را بر طرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که گلاب بر رو بمالد در آن روز بدحالی و پریشانی باو نرسد و چون گلاب بر رو بمالد دستها را هم شریک کند و حمد خدا و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و منقول است که هر که در روز اول ماه مبارک رمضان یک کف گلاب بر رو بریزد در آنماه از

خواری

خواری و پریشانی ایمن باشد و در آن سال از مرض سرسام و ذات الجنب ایمن گردد و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله هر دو کف را از گل سرخ کرده بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم عطا فرمودند و فرمودند که این
بهترین گلهای بهشت است بعد از گل مورد و در حدیث دیگر منقول است که چون مرا باسمان بردند
از عرق من قطرهٔ چند بر زمین ریخت و گل سرخ از آن رویید پس آن گل بدریا افتاد ماهی
خواست که آنرا بردارد و دعموص که کرمی است در میان آب و سر پهنی دارد و دم باریک درازی
و سیاه است آن هم خواست که بردارد میانه آن هر دو نزاع شد پس حق تعالی ملکی فرستاد که درمیانه
ایشان محاکمه کرد نصف را بماهی داد و نصف را بدعموص باین سبب پنج برگ سبزی که در پشت
گل میباشد دو تا شکل دم ماهیست که از هر طرف پری دارد و دو تا شکل دم دعموص که
باریکست و از هیچ طرف پری ندارد و یکی یک طرفش پری دارد و طرفی دیگر ندارد نصفش
بشکل دم ماهیست و نصفش بشکل دم دعموص و در روایت دیگر منقول است که چون آنحضرت
بمعراج رفت زمین از رفتن انحضرت محزون شد و باین سبب گیاه در آن رویید و چون برگشتند
گل سرخ از شادی دمید و چون کسی بوی آنحضرترا خواهد بشنود استشمام گل سرخ کند و در روایت
دیگر از طرق عامه مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که گل سفید از عرق من رویید
و گل سرخ از عرق جبرئیل و گل زرد از عرق براق و احادیث بسیار در بوییدن گل نرگس و
مالیدن روغنش وارد شده و چون بحضرت ابراهیم علیه السلم آتش گلستان شد نرگس رویید
و از حضرت امام موسی علیه السلم منقول است که نیکو گلیست مرزنگوش در زیر عرش میروید و آبش
باعث شفای چشم است و قوت شامه را می افزاید و در روایت دیگر اینکه گل بهشت و یکنوع
دارد و ستید همه گلها گل مورد است فصل نهم در آداب گل بوییدن در
حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلم منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون گلی بشما
دهند ببویید و بر دیدهای خود بگذارید که آن از بهشت آمده است و گلی بحضرت صادق علیه السلم
صادق دادند گرفتند و بوییدند و بر هر دو دیده گذاشتند و فرمودند که شما هم چنین کنید و بگویید

كه اللهم صل على محمد و آل محمد هنوز بر زمين نگذاشته باشد كه گناهش آمرزيده شود و هر كه كل
ببويد و صلوات بر آنحضرت بفرستد حق تعالی برای او از حسنات بقدر ريگ بيابان عالج بنويسد و از
گناهان او بعدد ريگ آن بيابان محو نمايد باب ششم در آداب حمام رفتن و سر
و بدن شستن و دارو كشيدن و آداب بعضی از اغسال مشتمل بر دوازده فصل فصل اول
در فضيلت حمام مرويست كه عمر عليه اللعنة و العذاب الشديد گفت بد خانه ايست حمام عورت را ظاهر
ميكند و پرده آدمی را ميدرد و حضرت امير المؤمنين فرمود كه نيكو خانه ايست حمام جهنم را بياد
می آورد و چرك را از بدن ميبرد و از حضرت امام رضا عليه السلم منقولست كه حمام يكروز در ميان گوشت
بدن را ميرويانند و هر روز رفتن پيه گرده ها را ميگدازد و بدن را لاغر ميكند و از سليمن جعفر منقول است
كه بيمار شدم و گوشت بدنم بتحليل رفت بخدمت حضرت امام رضا عليه السلم رفتم فرمود كه ميخواهی
گوشت بدنت برگردد گفتم بلی گفت يكروز در ميان بحمام رو و زينهار كه هر روز مرو كه باعث مرض
سل ميشود و حديث ديگر هم باين مضمون وارد شده و در حديث ديگر وارد شده كه هر كه گوشت
زياد داشته باشد هر روز بحمام رود كه لاغر ميشود و از حضرت امام محمد باقر عليه السلم منقولست كه
بهترين دواهای شما حقنه و حجامت كردن و دارو در بينی چكانيدن و حمام است و دوای بلغم حمام است
و در حديث صحيح وارد شده كه هر كه ايمان بخدا دارد بايد كه زنش را بحمام نفرستد و علما تأويل
كرده اند بدو وجه اول آنكه اين در بلاديست كه در آن بلاد از گرمی هوا احتياج ندارند زنان
بحمام دويم آنكه مراد آنست كه زنش را بجهة سير كردن بحمامها رخصت دهد فصل دوم
در آداب داخل شدن و بيرون آمدن از حمام در احاديث معتبره بسيار وارد شده كه هر كه ايمان دارد
بخدا و روز قيامت بايد كه بی لنگ داخل حمام نشود و هر كه با لنگ داخل حمام شود حق تعالی گناهان
او را بپرده ستر خود بپوشاند و هر كه داخل حمام شود و ديده خود را از عورت مردم به بندد خدا
تعالی او را از جحيم جهنم نگاه دارد و نهی كرد از بی لنگ در زير آسمان غسل كردن و در نهرها بی لنگ
داخل شدن و حضرت صادق عليه السلم ميفرمايد كه داخل حمام مشو مگر بعد از اندك چيزی كه در معده تو

باشد از حرارت

باشد که حرارت معده را از تو فرو نشاند و این بیشتر باعث قوت بدن تو هست و داخل حمام مشو در
وقتی که معده پر باشد از طعام و در روایت دیگر فرمود که در وقتی که خواهی بحمام روی اندک
چیزی بخور که حرارت و صفرا را بر طرف میکند و در روایت دیگر فرمود که حمام رفتن ناشتا بلغم را
پاک و بعد از آن چیزی خوردن صفرا و سودا را پاک میکند و در حدیث دیگر فرمود که اگر خواهی گوشت
بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن بحمام رو و اگر خواهی کم شود ناشتا برو و بسند معتبر منقول است
که در وقتی که در رخت کن حمام جامها را از خود میکنی بگو اَللّٰهُمَّ انْزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ النِّفَاقِ
وَثَبِّتْنِي عَلَى الْإِيمَانِ پس چون داخل خانه اول حمام شوی بگو اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ
شَرِّ نَفْسِي وَأَسْتَعِيذُكَ مِنْ أَذَاهُ و چون داخل اصل حمام شوی بگو اَللّٰهُمَّ اذْهَبْ عَنِّي
الرِّجْسَ وَطَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي و بریز از آب گرم بر سر و بعضی را بپاهم بریز که درد را از
بدنت میکند و آب گرم خوردن در حمام نفع بسیار دارد بجهة معده و بدن و چون بیرون آیی
در وقت جامه پوشیدن بگو که اَللّٰهُمَّ الْبِسْنِي التَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى که چون اینها کنی و
گویی از همه دردها ایمن باشی و منقول است که چون برادر مؤمن بعد از بیرون آمدن از حمام
بتو گوید که طَابَ حَمَّامُكَ وَحَمِيمُكَ در جواب بگو اَنْعَمَ اللّٰهُ بَالَكَ و در حدیث دیگر از حضرت
امام حسن علیه السلم مرویست که بگویید بکسی که از حمام بیرون آید طَابَ مَا طَهُرَ مِنْكَ وَطَهُرَ مَا
طَابَ مِنْكَ و در حدیث دیگر اَنْقَى اللّٰهُ غُسْلَكَ و جوابش طَهَّرَكُمُ اللّٰهُ وارد شده و سنت است
یک قطیفه را از عالم عمامه بر سر بستن بعد از بیرون آمدن و پاها را باب سرد شستن و از حضرت امام موسی
علیه السلم منقول است که چهارشنبه بحمام روید و اگر تواند جرعه از آب گرم بخور که مجری بول را پاک میکند
و دیگر در خانه دوم ساعتی صبر کن و بعد از آن داخل شو و همچنین در وقت بیرون آمدن هم ساعتی
در خانه دوم صبر کن و بیرون رو و در داخل شدن خانه سیم بگو نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ وَنَسْئَلُهُ
الْجَنَّةَ و مکرر اینرا بگو تا بیرون آمدن و زینهار آب سرد و یوزده در حمام مخور که معده را فاسد
میکند و همچنین آب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند و چون از حمام بیرون آیی آب سرد بر پا

بریزکه دردها را میبرد فصل انچه در حمام نباید کرد و انچه تجویز کرده اند منقول است که
حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرمود در حمام به پشت مخوابید که پیه گردها را میگدازد و سفال و آجر
بر پا ممالید که بیم خوره است و مرد با پسر خود بحمام نرود که نظر کند بعورت او و فرمود که پدر و مادر را
جایز نیست نظر بعورت فرزندان خود کنند و بر عکس و دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله لعنت
کرد کسی را که بی لنگ بحمام رود و در حمام نظر بعورت کسی کردن هم لعنتی است و دیگر به پهلو خوابیدن هم
منعست و شانه کردن در حمام مو را تنک میکند و سر را بگل شستن غیرت را میبرد و مراد بگل گل
مصر است باعتقاد ابن بابویه و لنگ بر رو ممال که آب و رنگ و طراوت رو را میبرد و از حضرت
امام موسی علیه السلم در باب قرآن خواندن و جماع کردن پرسیدند فرمودند باکی نیست و در حدیث
وارد است که حضرت امیر المومنین علیه السلم خواستند بحمام روند حمامی عرض کرد که اگر میفرمایید حمام را
خلوت کنم فرمودند در کار نیست مؤمن را کارش از ان سبکتر باشد که حمام را برای او قرق کنند
و مسواک کردن در حمام دندانها را میریزد و سر را بگل شستن آب رو را میبرد و منقول است که بول کردن
در آب حمام مورث فقر و پریشانی است و در حدیث دیگر فرمود که سلام مکن در حمام و ظاهرا که این وقتی است
که لنگ نبسته باشند چرا که احادیث بسیار وارد شده که ائمه علیهم السلم در حمام سلام کرده اند فصل
در فضل شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مرویست که کافیست آب از برای خوشبو کردن بدن و فرمود که هر که جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد
بدنش و حضرت امیر المومنین علیه السلم فرمود که شستن سر چرک را میبرد و آزار چشم را دفع میکند و شستن
جامه غم و اندوه را میبرد و پاکیزه گیست برای نماز و فرمود که بدن را پاکیزه بشویید باب از بوهای بد
که مردم متأذی میشوند و همیشه در پی اصلاح بدن خود باشید بدرستی که خدا دشمن میدارد از بندگانش
انکه کثیف و گندیده باشد و جابر جعفی شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر که گری در سر دارم و شوره
بسیار میریزد و جامه ام را چرکین میکند فرمود که مورد را بکوب و آبش را بگیر و با سرکه که از شراب
بعمل آمده باشد و بسیار تند باشد برهم زن آنقدر که کف کند پس سر و ریشش را با آن چرب کن و بمال

بعون تمام

بقوت تمام و بشوی پس بروغن شیرهٔ تازه سر و ریش را چرب کن که آن علت زایل میشود انشاء الله
فصل پنجم در فضل شستن سر و بدن بخطمی در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلم منقولست
که شارب و ناخن گرفتن و سر را بسدر و خطمی شستن فقر و درویشی را برطرف میکند و روزی را زیاد
میکند و در هر جمعه امانست از پیسی و دیوانگی و ثواب آزاد کردن بندهٔ دارد و سودا و اندوه را برطرف
میکند و شستن سر بخطمی و سدر امانست از درد سر و بیزاریست از پریشانی و اندوه و حق تعالی
تا هفتاد روز او را از وسوسه شیطان نگاه میدارد و حضرت امیر فرمود که شستن سر بخطمی و سدر چرک
و جانوران را از بدن برطرف میکند فصل ششم در فضل دارو کشیدن در حدیث صحیح وارد
شده است که دارو کشیدن پاک میکند بدن را و شخصی با حضرت صادق علیه السلم بحمام رفت حضرت فرمود که
دارو بکش گفت درین نزدیکی دارو کشیده ام فرمود دیگر بکش که پاک کنندهٔ بدنست و باین مضمون چند
حدیث وارد شده و یک حدیث چنین است که شخصی فرمود حضرت صادق علیه السلم که دارو بکش عرض کرد
که سه روز است که دارو کشیده ام فرمود باز بکش که پاک میکند ترا و حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود
که نوره کشیدن دفع دلگیری میکند و منقولست که موی بدن چون بلند شد آب پشت را قطع میکند و بندها را
سست میکند و ضعف و تنبلی می آورد و نوره کشیدن آب بدن را زیاد میکند و بدن را قوی میکند و پیه
گردها را زیاد میکند و بدن را فربه میکند و حضرت صادق علیه السلم فرمود که چهار چیز از اخلاق پیغمبرانست بوی
خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و جماع کردن والسلام فصل هفتم در ازالهٔ موی زیر
بغل در حدیث معتبر وارد شده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلم زیر بغل را دارو میمالیدند و میفرمودند
که دارو مالیدن به از تراشیدنست و تراشیدن به از کندنست و در حدیث دیگر وارد شده که بسیار بود
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بجهت ازالهٔ موی زیر بغل بحمام میرفتند و همین این موضع را دارو میکشیدند
فصل هشتم در غایت زمانی که نوره را تاخیر توان کرد در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر مردی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که موی پشت زهار را زیاده از چهل روز
نگذارد و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت دارد که ترک کند ازالهٔ موی زهار را زیاده از

بربز که دردها را میبرد فصل آنچه در حمام نباید کرد و آنچه تجویز کرده اند منقول است که
حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرمود در حمام بر پشت مخوابید که پیه گردها را میکداز د و سفال و آجر
بر پا ممالید که بیم جوزه است و مرد با پسر خود بحمام نرود که نظر کند بعورت او و فرمود که پدر و مادر را
جایز نیست نظر بعورت فرزندان خود کنند و بر عکس و دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله لعنت
کرد کسی را که بی لنگ بحمام رود و در حمام نظر بعورت کسی کردن هم لعنتی است و دیگر به پهلو خوابیدن هم
منعست و شانه کردن در حمام موی را تنک میکند و سر را بگل شستن غیرت را میبرد و مرا د بگل گل
مصر است باعتقاد ابن بابویه و لنگ بر رو ممالکه آب و رنگ و طراوت رو را میبرد و از حضرت
امام موسی علیه السلم در باب قرآن خواندن و جماع کردن پرسیدند فرمودند باکی نیست و در حدیث
وارد است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم خواستند بحمام روند حمامی عرض کرد که اگر میفرمایند حمام را
خلوت کنم فرمودند در کار نیست مؤمن را کارش از آن سبکتر باشد که حمام را برای او غورق کنند
و مسواک کردن در حمام دندانها را میریزد و سر را بگل مشو که آب رو را میبرد و منقول است که بول کردن
در آب حمام مورث فقر و پریشانی است و در حدیث دیگر فرمود که سلام مکن در حمام و ظاهرا که این وقتی است
که لنگ نبسته باشند چرا که احادیث بسیار وارد شده که ائمه علیهم السلم در حمام سلام کرده اند فصل
باب در فضل شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مرویست که کافیست آب از برای خوشبو کردن بدن و فرمود که هر که جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد
بدنش و حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود که شستن سر چرک را میبرد و از ارچشم را دفع میکند و شستن
جامه غم و اندوه را میبرد و پاکیزه کیست برای نماز و فرمود که بدن را پاکیزه بشوئید با آب از بوهای بد
که مردم متأذی میشوند و همیشه در پی اصلاح بدن خود باشید بدرستی که خدا دشمن میدارد از بندگانش
آنکه کثیف و گندیده باشد و جابر جعفی شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر که کری در سر دارم و شوره
بسیار میریزد و جامه ام را چرکین میکند فرمود که مورد را بکوب و آبش را بگیر و با سرکه که از شراب
بعمل آمده باشد و بسیار تند باشد برهم زن آنقدر که کف کند پس سر و ریش را با آن چرب کن و بمال

بلعوق تمام

بقوت تمام و بشوی پس بروغن شیره تازه سر و ریش را چرب کن که آن علت زایل میشود انشاء الله
فصل پنجم در فضل شستن سر و بدن بخطمی در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلم منقولست
که شارب و ناخن گرفتن و سر را بسدر و خطمی شستن فقر و درویشی را بر طرف میکند و روزی را زیاد
میکند و در هر جمعه امانست از پیسی و دیوانگی و ثواب آزاد کردن بنده دارد و سودا و اندوه را بر طرف
میکند و شستن سر بخطمی و سدر امانست از درد سر و بیزاریست از پریشانی و اندوه و حق تعالی
تا هفتاد روز او را از وسوسه شیطان نگاه میدارد و حضرت امیر فرمود که شستن سر بخطمی و سدر چرک
و جانوران را از بدن بر طرف میکند فصل ششم در فضل دارو کشیدن در حدیث صحیح وارد
شده است که دارو کشیدن پاک میکند بدن را و شخصی با حضرت صادق علیه السلم بحمام رفت حضرت فرمود که
دارو بکش گفت درین نزدیکی دارو کشیده ام فرمود دیگر بکش که پاک کننده بدنست و باین مضمون چند
حدیث وارد شده و یک حدیث چنین است که شخصی فرمود حضرت صادق علیه السلم که دارو بکش عرض کرد
که سه روز است که دارو کشیده ام فرمود باز بکش که پاک میکند تو را و حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود
که نوره کشیدن دفع دلگیری میکند و منقولست که موی بدن چون بلند شد آب پشت را قطع میکند و بندها را
سست میکند و ضعف و تنبلی می آورد و نوره کشیدن آب بدن را زیاد میکند و بدن را قوی میکند و پیه
گردها را زیاد میکند و بدن را فربه میکند و حضرت صادق علیه السلم فرمود که چهار چیز از اخلاق پیغمبرانست بوی
خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و جماع کردن والسلام فصل هفتم در ازاله موی زیر
بغل در حدیث معتبر وارد شده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلم زیر بغل را دارو میمالیدند و میفرمودند
که دارو مالیدن به از تراشیدن است و تراشیدن به از کندنست و در حدیث دیگر وارد شده که بسیار بود
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بجهة ازاله موی زیر بغل بحمام میرفتند و همین این موضع را دارو میکشیدند
فصل هشتم در غایت زمانی که نوره را تاخیر توان کرد در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر مردی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که موی پشت زهار را زیاده از چهل روز
نگذارد و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت دارد که ترک کند ازاله موی زهار را زیاده از

بیست روز و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر جمعه دارو بکشید پشت زهار را و میان یارا و خود
اینها را هر جمعه دارو میکشیدند و سنت در نوره کشیدن هر پانزده روز یکبار است و اگر بیست و
یکروز و بروایتی بیست روز بر کسی بگذرد که دارو نکشد قرض کند و دارو بکشد که خدا ادا خواهد کرد
و کسی که چهل روز بگذرد و نوره نکشد مؤمن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست
و در حدیث دیگر وارد است که کسی که نوره را زیاده از یکماه ترک کند نمازش مقبول نیست و سنت است
در وقت دارو کشیدن اول اندک دارو بر سر بینی گذارد و بگوید صلی الله علی سلیمان بن
داود کما امرنا بالنورة او را نوره نسوزاند [illegible] در اوقات نوره
کشیدن و سایر آداب آن منقول است که یکمرتبه نوره در تابستان کشیدن بهتر است در فضیلت
و نفع از یازده مرتبه در زمستان و حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود که حذر کنید از نوره کشیدن
در روز چهارشنبه که روز نحس است و جهنم در آن روز خلق شده و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقول است که پنج چیز است که مورث پیسی است نوره در روز جمعه و چهارشنبه کشیدن و وضو و غسل با آبی
کردن که در آفتاب در ظرف گرم شده باشد و در حال جنابت چیزی خوردن و در حال حیض با زن
جماع کردن و در سیری چیزی خوردن و از حضرت امام رضا علیه السلم منقول است که هر که در جمعه نوره بکشد
و پیس شود ملامت نکند مگر خود را و دور نیست که این دو حدیث محمول بر تقیه باشد زیرا که حدیث
گذشت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز جمعه دارو میکشیدند و در حدیث معتبر منقول است
که بخدمت حضرت صادق علیه السلم عرض کردم که مردم میگویند که نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است
حضرت فرمود که چنین نیست که تو گمان کرده چه چیز پاک کننده تر است از نوره در روز جمعه و در حدیث
دیگر منقول است که علی بن یقطین خواست بخدمت حضرت امام موسی علیه السلم بنویسد که آیا مرد در حالت
جنابت دارو میتواند کشید فراموش کرد حضرت از اعجاز باو نوشتند که باکی نیست نوره باعث
زیادتی پاکیزگی جنب است و حضرت صادق علیه السلم هم فرمود که باکی نیست و از آنحضرت پرسیدند که
کسی که دارو بکشد ایستاده بول میتواند کرد فرمود باکی نیست و در حدیث دیگر منقول است که هر که

دروقت

در وقت دارو مالیدن بنشینند ممکنست که بباد فتق گرفتار شود و در بعضی احادیث وارد است
که غیر معصومین را دیگری میتوانند دارو کشید و در حدیث وارد است که ناخنها بعد از دارو شبیه
میشود بناخن میت ما رنگ آنرا میگردانیم بحنا و حضرت امام محمد تقی علیه السلم از حمام بیرون آمدند
و سر تا بپای آنحضرت مانند گل سرخ بود از حنا و فرمود که حنا مالیدن بعد از نوره سر تا پا را فقر
و پریشانی را برطرف میکند فصل [illegible] در فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره حسین بن
موسی روایت میکند که پدرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلم هرگاه که اراده حمام میکردند میفرمودند
که حمام را بسیار گرم میکردند بمرتبه که داخل حمام نمیتوانست شد پس میفرمودند که نمدها بر زمین
حمام می انداختند و بعد از آن داخل حمام میشدند روزی از حمام بیرون آمد شخصی از آل زبیر بآنحضرت
رسید اثر حنا در دست حضرت دید گفت این رنگ چیست که در دست تو هست فرمود که رنگ حناست
پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند که هر که بحمام رود و دارو بکشد
و بعد از دارو حنا از سر تا پای بمالد او را امان باشد از دیوانگی و خوره و پیسی و اکله تا نوره
کشیدن دیگر و در حدیث معتبر منقول است که حکم بن عتیبه دید که حضرت صادق علیه السلم حنا بر داشتند
و بر ناخنهای خود گذاشتند پس فرمود که ای حکم چه میگوئی در این باب گفت که چه توانم گفت در
باب کاری که شما بکنید اما این کار را پیش ما جوانان میکنند حضرت فرمود که ای حکم ناخنهای
بعد از نوره شبیه میشود بناخن مردگان ما رنگ آن میکنیم بحنا و در حدیث دیگر منقول است
که حضرت امام محمد تقی علیه السلم از حمام بیرون آمد و از سر تا پای مبارکش مانند گل سرخ شده بود
از حنا و حضرت صادق علیه السلم فرمود که حنا مالیدن بوی بد را میبرد و آب رو را زیاد میکند و
دهان را خوشبو میکند و فرزند را نیکو میکند و هر که بعد از نوره از سر تا پای را حنا بمالد فقر
و پریشانی از و برطرف میشود فصل [illegible] در آداب غسل جمعه و سایر اغسال
و کیفیت هر یک از اغسال واجبی و سنتی و عدد آنها قبل از این مذکور شد و محتاج به ذکر
آنها مرةً اخری نیست فصل [illegible] در آداب خواب رفتن و بیدار شدن مشتمل

برده فصل ... در بیان اوقات خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب
و میان نماز شام و خفتن و بعد از عصر مکروهست و پیش از ظهر در وقت گرمی هوا و بعد از نماز
ظهر تا ابتدای عصر قیلوله است و سنت است و از حضرت علی بن الحسین علیه السلم منقول است که خواب اول
روز سفاهت است و فرمود بابی حمزه ثمالی که خواب مکن پیش از طلوع آفتاب که من از برای تو
دوست نمیدارم زیرا که حق تعالی روزی بندگان را درین وقت قسمت میکند و هر که درین وقت در
خوابست از روزی مقسوم محروم میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که زمین بسوی
خدا ناله و فریاد میکند از سه کس چیز از خون حرامی که بران ریخته شود یا آب غسلی که از زنا کنند یا
خواب کردن بران پیش از طلوع آفتاب و در حدیث دیگر از بول ختنه نکرده هم واقع شده و از حضرت
صادق علیه السلم منقول است که خواب بامداد شوم است روزی را منع میکند و رنگ را زرد میکند و رو را
قبیح میکند و متغیر میسازد و مرویست که مرغ بریان و ترانجبین درین وقت بر بنی اسرائیل
نازل میشد و هر که در خواب بود بی بهره میماند و از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله منقول است که
هر که در جای نماز خود بنشیند تا طلوع آفتاب خدا او را مستور کند از آتش جهنم و مثل ثواب حج
بجا آوردن یا بدو گناهانش آمرزیده شود اما در چند حدیث تجویز وارد شده که اگر نماز بکند و
قدری تعقیب بخواند و پیش از طلوع آفتاب بخوابد باکی نیست چنانچه در حدیث صحیح از حضرت امام
رضا علیه السلم منقول است که شخصی فرمود که فردا بعد از طلوع آفتاب بیا که من بعد از نماز صبح و پیش از
طلوع آفتاب خواب میکنم و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که چون نماز صبح کردی و ذکر خدا خواندی
اگر پیش از طلوع آفتاب بخواب روی باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقول است که خواب
اول روز سفاهت است و خواب قیلوله نعمت است و خواب بعد از نماز عصر حماقت است و خواب میان
نماز شام و خفتن از روزی محروم میکند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقول است که خواب
پیش از طلوع آفتاب و پیش از نماز خفتن فقر و پریشانی می آورد و شخصی بخدمت حضرت رسول
الله صلی الله علیه و آله آمد که من حافظ قوی داشتم و اکنون فراموشی بر من غلبه کرده فرمود که آیا

خواب قیلوله

خواب قیلوله میکردی والحال برطرف کرده گفت بلی فرمود که باز خواب قیلوله کن چنان کرد قوت حافظه اش
بجای خود آمد و فرمود که نیکو یاور یست خواب قیلوله بجهت بیداری عبادت شب
در وضو ساختن پیش از خواب از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر که وضو بسازد و بر خت
خواب برود برای او حکم مسجد داشته باشد و اگر میان رخت خواب بیادش آید که وضو ندارد از
لحاف خود تیمم کند که اگر با وضو یا تیمم بیاد خدا بخوابد چنانست که نماز میکند و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که نخوابد مسلمان در حالتی که جنب باشد و نخوابد مگر با وضو و اگر آب نیابد برای غسل
یا وضو تیمم کند بخاک زیرا که روح مؤمن را در خواب باسمان میبرند و حق سبحانه و تعالی او را قبول
می نماید و برکت براو میفرستد پس اگر اجلش رسیده باشد او را در گنجینهای رحمت خود میسپارد
و اگر اجلش نرسیده است با امینان خود از ملائکه ببدن بر میگردانند منقولست که روزی
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله با اصحاب خود فرمود که کدام یک از شما تمام سال روزه میدارید
سلمان علیه الرحمة و الرضوان گفت من فرمود که کدام یک از شما هر روز ختم قرآن میکنید سلمان
گفت من پس فرمود که کدام یک از شما همه شب احیا میکنید سلمان گفت من پس عمر علیه اللعنه بخشم
رفت و گفت این مردیست از فارس میخواهد از ما که قریشیم بهتر باشد دروغ میگوید در اکثر روزها
روزه نیست و اکثر شب در خوابست و اکثر روز خاموش است حضرت فرمود که او مانند و شیه
لقمان حکیم است از او سؤال کن تا جوابت بگوید عمر پرسید سلمان فرمود که اما روزه سال من
ماهی سه روز روزه میدارم و حق تعالی میفرماید که هر که حسنه کند من ده جزایش برابر عوض میدهم
این برابر روزه سال با آنکه ماه شعبان را هم روزه میگیرم و با ماه رمضان متصل میکنم و اما
بیداری شب هر شب با وضو میخوابم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که هر که با وضو
بخوابد چنانست که تمام شب را بعبادت گذرانیده باشد و اما ختم قرآن در هر روز سه مرتبه سوره
قل هو الله احد را میخوانم و این را هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که بحضرت امیر المؤمنین
علیه السلم میفرمود که یا علی مثل تو در میان امت مثل قل هو الله است هر که یکمرتبه قل هو الله احد

بخواند چنانست که ثلث قرآن را خوانده باشد و هر که دو مرتبه بخواند دو ثلث و سه مرتبه خواند ک
یکختم قرآنست پس هر که ترا بزبان دوست دارد ثلث ایمان او کامل باشد و هر که ترا بدل
و زبان دوست میدارد دو ثلث ایمان او کامل است و هر که ترا بزبان و دل دوست دارد
و بدست یاری کند ترا دین در او کامل باشد یا علی بحق آن خداوندی که مرا براستی بخلق
فرستاده که اگر اهل زمین چنین که اهل آسمان ترا دوست میدارند میداشتند خدا هیچکس را
باتش عذاب نمیکرد پس عمر ساکت شد که گویا سنگی بدهنش خورد [illegible] در مکان
خوابیدن و آداب پیش از خوابیدن مشهور در میان علما آنست که خوابیدن در مساجد مکروه است
و ظاهر احادیث اینست که مکروه نیست مگر در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و در آنها
نیز تجویز واقع شده و در احادیث معتبره بسیار وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله سه کس را
لعنت کرده کسی که تنها چیزی بخورد و تنها بسفر رود و در خانه تنها بخوابد یا بیابانی تنها بخوابد
و فرمود که هر که تنها بخوابد بیم آنست که دیوانه شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقول است
که هر که در خانه تنها یا بیابانی تنها بخوابد ضرورة این دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ آنِسْ وَحْشَتِي وَ
اَعِنِّي عَلٰی وَحْدَتِي و در حدیث دیگر از خوابیدن بر بامی که دیوار نداشته باشد نهی وارد شده
و فرمود که هر که بر بامی بخوابد که دیوار نداشته باشد از امان خدا بدر میرود و فرمود که مرد و
زن هر دو درین حکم مساویند پرسیدند که اگر سه طرف دیوار داشته باشد چونست فرمود که
هر چهار طرف میباید داشته باشد و در بعضی از روایات واقع شده که حد بلندی دیوار دو ذرع است
و در بعضی احادیث تجویز یکذرع و یکشبر هم واقع شده و از حضرت امیر المومنین علیه السلم نهی از
خوابیدن سر راه هم واقع شده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود با دست چرب و آلوده
بخوردنی خوابیدن که بیم دیوانگی است و فرمود که بشوئید دست و دهن اطفال خود را در وقت
خوابیدن که در خواب شیاطین دست و دهن ایشان را میبویند و میترسند در خواب و
منقول است که پیش از خوابیدن به بیت الخلا باید رفت و بعد از آن وضو ساخت و خوابید

سیزدهم

فصل [illegible] در سایر آداب خوابیدن سنت است که بدست راست رو بقبله بخوابند و دست
در زیر رو بگذارید و بر دست چپ و بر رو خوابیدن مکروه است چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
منقول است که خواب بر چهار قسم است خواب پیغمبران و خواب مؤمنان و خواب پادشاهان و خواب
شیطان اما پیغمبران بر پشت میخوابند و مؤمنان بر دست راست رو بقبله و پادشاهان و فرزندان
ایشان بر دست چپ که آنچه خورده اند گوارا شود و شیطان و برادران او بر رو میخوابند و فرمود
که هرکه بر رو خوابیده باشد بیدارش کنید و منعش کنید از آن وضع خوابیدن و احادیث در باب فضیلت
خوابیدن دست راست و منع خوابیدن دست چپ بسیار واقع شده فصل [illegible]
در ادعیه و آیاتی که در وقت خواب باید خواند در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقول است
که هرگاه کسی بخوابد بدست راست بخوابد و دست بر زیر رو بگذارد و بگوید بسم الله اللهم انی
اسلمت نفسی الیك و وجهت وجهی الیك و فوضت امری الیك و الجات ظهری الیك
و توکلت علیك رهبة منك و رغبة الیك لا ملجا و لا منجا منك الا الیك آمنت
بکتابك الذی انزلت و برسولك الذی ارسلت بعد از آن تسبیح حضرت فاطمه زهرا را بخواند
و در حدیث صحیح دیگر فرمود که ترک نکنید در وقت خواب این دعا را اعیذ نفسی و ذریتی و اهل
بیتی و مالی بکلمات الله التامات من کل شیطان و هامة و من کل عین لامة و حضرت
امام حسن و امام حسین باین دعا تعویذ میفرمودند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلم منقول است
که سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون را پیش از خواب بخوان و از حضرت امام رضا علیه السلم
منقول است که هرکه در وقت خواب آیة الکرسی بخواند از فالج ایمن شود و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم منقول است که هرکه پیش از خوابیدن سوره یس بخواند هزار ملک برو موکل کنند که از شر
شیاطین و هر بلائی حفظ کنند و دیگر منقول است که هرکه سوره اذا وقعه را پیش از خواب بخواند
روز قیامت روی او مانند شب چهارده باشد و در حدیث دیگر فرمود که سورهای که در اول او
سبح لله و یسبح لله باشد بخواند نمیرد تا بخدمت صاحب الامر برسد و اگر بمیرد او را در همسایگی

بمحمد صلی الله علیه و آله جاید مهند و در حدیث دیگر فرمود که هر که هر شب این دعا بخواند تا صبح عقرب و هیچ
گزنده او را نگزد اَعُوذُ بِکَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ الَّتِی لَا یُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ
وَبَرَأَ وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دَابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا اِنَّ رَبِّی عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ و از حضرت امام
رضا علیه السلام منقول است که هر که در وقت خواب این دعا بخواند از آیه قرآن خانه بر سرش خراب نشود
اِنَّ اللهَ یُمْسِکُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا اِنْ اَمْسَکَهُمَا مِنْ اَحَدٍ
مِنْ بَعْدِهٖ اِنَّهٗ کَانَ حَلِیمًا غَفُورًا و در حدیث دیگر فرمود که هر که در وقت خواب قل هو الله
احد بخواند پنجاه هزار ملک بر او موکل گردانند که در آن شب پاسبانی او کنند و از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که هر که پیش از خواب صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خدای تعالی خانه در بهشت
برای او بنا کند و هر که صد مرتبه استغفار کند گناهانش فرو ریزد مثل برگ درختان و خواندن
سورهٔ الهیکم التکاثر در وقت خواب ایمنی است از عذاب قبر و منقول است که هر که یازده
مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بخواند گناهانش آمرزیده شود و او و همسایگانش از بلا محفوظ
باشند و اگر صد مرتبه در وقت خواب بخواند گناه پنجاه سال آینده از عمرش آمرزیده شود و هر که
در وقت خواب بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اُشْهِدُکَ اَنَّکَ افْتَرَضْتَ عَلَیَّ طَاعَةَ عَلِیِّ بْنِ اَبِی
طَالِبٍ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی
بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِیِّ بْنِ مُوسٰی وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَالْحُجَّةِ الْقَائِمِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِینَ اگر در آن شب بمیرد شهید مرده باشد و خواندن سورهٔ انا
انزلناه هم فضیلت بسیار دارد [illegible] در دفع ترسیدن در خواب و
خواب پریشان دیدن و محتلم شدن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که در
خواب ترسد پیش از خواب ده مرتبه بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیکَ لَهٗ یُحْیِی وَ
یُمِیتُ وَیُمِیتُ وَیُحْیِی وَهُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ پس تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها
بجا آورد و در طب الائمه ذکر شده که آیة الکرسی را هم زیاد کند و قل هو الله احد نیز بخواند

و از حضرت

واز حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقول است که چون از دردی بخوابی براو مستولی شود یا در خواب
ترسد این آیه را بخواند فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ
أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا و اگر طفلی بسیار گریه کند این آیه را برا و بخوانند و در
حدیث دیگر هر که در خواب ترسد در وقت خوابیدن سورهٔ قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ
برب الفلق و آیة الکرسی بخواند و در حدیث دیگر این دعا را ده مرتبه بخواند جهت ترسیدن در
شب اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ مِنْ غَضَبِهِ وَمِنْ عِقَابِهِ وَمِنْ شَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ
الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونَ و آیة الکرسی هم بخواند و شهاب بن عبد الله بخدمت حضرت
رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد که زنی در خواب من می آید و مرا می ترساند حضرت فرمود که
تسبیحی با خود بردار و در خواب یک تسبیح فاطمه زهرا بخوان و ده مرتبه لا اله الا الله وحده لا شریک
له و علی کل شیء قدیر بطریقی که مذکور شد نیز بخوان و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هر که
ترسد که محتلم شود چون بر جست خواب رود این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْاِ احتلام
وَمِنْ سُوءِ الْاِحْلَامِ وَمِنْ اَنْ يَتَلَاعَبَ بِيَ الشَّيْطَانُ فِي الْيَقْظَةِ وَالْمَنَامِ و در
حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم مرویست که اگر کسی خواب پریشانی به بیند
از آن پهلو به پهلوی دیگر بخوابد و بگوید اِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا
وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ و این نیز بگوید که عُذْتُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ
اللّٰهِ الْمُقَرَّبُونَ وَاَنْبِيَاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَعِبَادُهُ الصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَاَيْتُ وَمِنْ
شَرِّ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و در روایت دیگر آنست که چون خواب پریشان به بیند و بیدار
شود بگوید اَعُوذُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللّٰهِ الْمُقَرَّبُونَ وَاَنْبِيَاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ اللهِ م
وَعِبَادُ اللّٰهِ الصَّالِحُونَ وَالْاَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ مِنْ شَرِّ مَا رَاَيْتُ مِنْ
رُؤْيَايَ اَنْ تَضُرَّنِي وَمِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ پس بسوی چپ خود سه نوبت آب دهن
بیندازد و در روایت دیگر شخصی عرض کرد که دختری دارم و در روز و شب بسیار میترسد

وگاهی حالش بسیار صعب میشود فرمود فصدش کن و در حدیث دیگر شخصی عرض کرد که دخترم گاهی
غش میکند و اعضایش سست میشود و میگویند که جن آزارش میدهد حضرت فرمود فصدش
کن و آب شبت را با عسل بپخته کن و سه روز بده تا بخورد چنین کرد شفا یافت و در حدیث
دیگر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که زنی در خواب
آزار من میدهد حضرت فرمود زکوة میدهی عرض کرد که میدهم فرمود بمستحق نمیدهی بعد از آن
آمد زکوة مالش را بخدمت حضرت میفرستاد و آنحال از و برطرف شد

فصل هفتم

در دعا برای دفع بیداری و بیدار شدن در حدیث معتبر وارد شده که هر که در وقت
خوابیدن این آیه بخواند هر وقت از شب که قصد کند همان وقت بیدار شود بی زیاد و کم قُلْ
اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحٰى اِلَيَّ اَنَّمَا اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ
فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا و در حدیث معتبر وارد است که هر که
عزم کند که در ساعتی از ساعات شب و روز بجهت عبادت بیدار شود و در نیت خود صادق
باشد دو ملک بر او موکل شوند که در همان ساعت او را بیدار کنند و از حضرت صادق علیه السلم
منقولست که چون کسی را خواب نبرد این دعا بخواند سُبْحَانَ اللّٰهِ ذِي الشَّاْنِ دَائِمِ
السُّلْطَانِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَاْنٍ و منقولست که حضرت فاطمه بحضرت رسول صلی الله علیه و آله
از بیخوابی شکایت کرد فرمود این دعا بخوان یَا مُشْبِعَ الْبُطُونِ الْجَائِعَةِ وَيَا كَاسِيَ الْجُسُومِ
الْعَارِيَةِ وَيَا مُسَكِّنَ الْعُرُوقِ الضَّارِبَةِ وَيَا مُنَوِّمَ الْعُيُونِ السَّاهِرَةِ سَكِّنْ عُرُوقِي
الضَّارِبَةَ وَاْذَنْ لِعَيْنِي نَوْمًا عَاجِلًا

فصل هشتم

در بیان نماز و دعا برای
خوابهای نیک دیدن و آداب بیدار شدن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که هر که خواهد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب ببیند بعد از نماز خفتن غسل نیکویی
بعمل آورد و چهار رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد از حمد صد مرتبه آیة الکرسی و بعد از نماز
هزار مرتبه صلوات فرستد و بر جامهٔ پاکیزه بخوابد که بر روی آن جامه با حلال و حرامی جماع نکرده

باشد و لمه

بشعود سته راست بر روی راست بگذارد و صد نوبت بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ پس صد نوبت بگوید مَا شَاءَ اللّٰهُ چون چنین کند حضرت رسول را در خواب
به بیند و در روایت دیگر اگر خواهد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم را در خواب به بیند چون بخوابد
اینده عا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْاَلُكَ يَا مَنْ لَهُ لُطْفٌ خَفِيٌّ وَاَيَادِيْهِ بَاسِطَةٌ لَا تَنْقَضِيْ
اَسْاَلُكَ بِلُطْفِكَ الْخَفِيِّ الَّذِيْ مَا لَطَفْتَ لِعَبْدٍ اِلَّا كُفِيَ اَنْ تُرِيَنِيْ مَوْلَايَ اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ
عَلِيَّ بْنَ اَبِيْطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيْ مَنَامِيْ و در روایت دیگر آنکه اگر کسی خواهد که یکی از
مردگان را در خواب به بیند با وضو بر جانب راست بخوابد و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلم بخواند پس
بگوید اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْحَيُّ الَّذِيْ لَا يُوْصَفُ وَالْاِيْمَانُ الَّذِيْ يُعْرَفُ مِنْهُ مِنْكَ بَدَاَتِ
الْاَشْيَاءُ وَاِلَيْكَ تَعُوْدُ فَمَا اَقْبَلَ مِنْهَا اَنْتَ مَلْجَاهُ وَمَنْجَاهُ وَمَا اَدْبَرَ مِنْهَا لَمْ يَكُنْ لَهُ
مَلْجَاٌ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ اِلَّا اِلَيْكَ فَاَسْاَلُكَ بِلَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَاَسْاَلُكَ بِبِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ
الرَّحِيْمِ وَبِحَقِّ حَبِيْبِكَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفٰى صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ سَيِّدِ النَّبِيِّيْنَ وَبِحَقِّ عَلِيٍّ
خَيْرِ الْوَصِيِّيْنَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ الَّذِيْ
جَعَلْتَهُمَا سَيِّدَيْ شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ السَّلَامُ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ
وَاَنْ تُرِيَنِيْ مَيِّتِيْ فِي الْحَالِ الَّتِيْ هُوَ فِيْهَا و منقول است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله
دلذ میخوابیدند میفرمودند بِاسْمِكَ اَللّٰهُمَّ اَحْيٰى وَبِاسْمِكَ اَمُوْتُ و چون بیدار میشدند میفرمود
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَحْيَانِيْ بَعْدَ مَا اَمَاتَنِيْ وَاِلَيْهِ النُّشُوْرُ و از حضرت صادق علیه السلم منقول است
که هر وقت از پهلو به پهلوی دیگر بگردی بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ در سبب
خواب راست و دروغ و تعبیر خواب در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقول است که پرسیدند
از آنحضرت که چه سبب دارد که مؤمن گاهی خواب می بیند و چنان می شود که دیده است و گاهی
می بیند و نمیشود و اثری از آن ظاهر نمیشود فرمود که چون مؤمن بخواب میرود روحش بطرف
آسمان حرکت میکند پس آنچه روح مؤمن در ملکوت آسمان می بیند در محل تقدیر و تدبیر آن حق است

واثرش ظاهر میشود وآنچه در زمین وهوامی بیند خواب پریشانست راوی پرسید که آیا روحش
همه باسمان میرود وهیچ در بدن نمیماند فرمود که اگر چنین باشد خواهد مرد بلکه از بابت آفتابست
که در آسمانست ونورش در زمینست همچنین روح اصلش در بدنست وپرتوی از او باسمان
حرکت میکند ودر روایت دیگر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که چون مؤمنی بخواب رود
روح او را بنزد عرش پروردگار او می برند پس انچه در انجا می بیند حق است وانچه در وقت برگردیدن
در هوا می بیند خواب پریشانست وبر این مضمون احادیث بسیار است ودر حدیث دیگر مرویست
که دو نصرانی پیش ابابکر ملعون آمدند واز مسئله چند از وپرسیدند او در جواب ایشان عاجز
شد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلم ایشانرا جواب گفت از جمله آنها این بود که پرسیدند سبب
خواب راست ودروغ را فرمود که حق تعالی روح را خلق کرده وسلطانی برای او مقرر کرده وسلطانش
روح نفس است چون آدمی بخواب میرود روح بیرون میرود ونفس را در بدن به نیابت خود میگذارد
پس روح میگذرد دیگروهی از جن پس هر چه خواب راست است از ملائکه است وانچه خواب دروغ است
از جن است ودر حدیث دیگر منقول است که وحی بعد از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقطع شد اما
خوابهای بشارت دهنده هست ودر حدیث دیگر خوابهای راست یکجزو از هفتاد جزو پیغمبریست
ودر حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلم منقولست که رای مؤمن وخواب مؤمن در آخر الزمان
برابر هفتاد جزو پیغمبری بنی اسرائیل است ودر حدیث دیگر خوابهای که در اول شب دیده شود
اثرش ظاهر نمیشود وخوابهای راست در ثلث آخر شب دیده میشود که آن وقت نزول ملائکه است
وخواب در انوقت تخلف نمیکند مگر انکه جنب بخوابد یا بیوضو یا انچه سزاوار است از ذکر و یاد خدا
بجا نیاورده باشد پیش از خواب واز حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلم منقول است که رسول خدا
صلی الله علیه وآله فرمود که هر که مرا در خواب ببیند چنانست که مرا دیده است در بیداری زیرا که
شیطان متمثل نمیتواند شد بصورت انبیا واوصیا وشیعیان خالص العقیده ما ومنقول است
که خواب مؤمن در آخر الزمان دروغ نمیشود هر که راست گوتر است خوابش راستتر است وتحقیق

از ملائکه و دروغ از جن

اشتغال اثر

اینمقام آنست که چون حق تعالی روح مؤمن را از عالم قدس خلق کرده و او را ارتباطی با رواح انبیاء
و اوصیا علیهم السلام داده است و در عالم ارواح با ایشان محشور بوده است چنانچه در احادیث بسیار
وارد شده است که ارواح لشکرهای مجتمع بودند فوج فوج در عالم ذر یعنی عالم ارواح پیش از خلق
ابدان پس ارواحی که در آنعالم بایکدیگر آشنا بوده اند در عالم بدن هم بایکدیگر آشنائی شوند
و آنچه در آنعالم جدائی و نفرت داشته اند در اینعالم نیز از یکدیگر جدائی و نفرت دارند و آشنائی
نمیکنند و چون بحسب مصالح غیر متناهیه ارواح مقدسه را در زندان بدنهای کثیف ظلمانی محبوس
گردانیده اند و بانواع تعلقات جسمانی و شهوات نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا ساخته اند
باین سبب او را از عالم قدس بعدی و غفلتی روی داده اما اشخاص را درین باب اختلاف
بسیار است جمعی که مقربان درگاه الهی اند ارواح ایشان بملأ اعلی در آویخته و این تعلقات
جسمانی ایشانرا از آنعالم دور نینداخته است بلکه ببدن با مردم محشورند و ارواح ایشان
پیوسته با قدسیان ملأ اعلی است و مشغول مکالمه و محادثه اند و پیوسته روح القدس با ایشان
مشغول راز و نیاز اند و افاضات ربانی علی الدوام بر ارواح ایشان فایض است و جمعی هستند
از اشقیا که بالکلیه آنعالم را فراموش کرده اند و بغیر این نشأه فانیه و لذات دنیه چیزی بخاطر
نمیگذرانند حتی جمعی از اشقیا از کثرت شقاوت و ضلالت نشأه دیگر از ایشان باور نمیکنند
و پیغمبران را در امر معاد تکذیب می نمایند و مهر بر دل و دیده و گوش و دل ایشان زده اند و
راههای خیر و سعادت را بر ایشان بسته اند و جمعی دیگر هستند که با وجود تشبث باین علایق
دنیه دست از تحصیل مراتب علیه بر نداشته اند و در مقام نفس لوامه خود را داشته اند گاهی
گوش دل بشیطان میدهند و گاهی از ملک نصیحت می شنوند زمانی با راه نمایان و واعظان
بشر محشورند و زمانی با شیاطین انس مشغول فسق و فجورند گاه بلوث گناه خود را می آلایند
و گاه با آب تضرع و توبه خود را تطهیر مینمایند اینجماعت چون روح ایشانرا باعتبار اشتغال و
تعلقات و خطایا و سیئات بعدی عظیم از جناب قاضی الحاجات و انبیا و ائمه و ملائکه سموات

بهم رسیده وقت خواب که نفس را از اشتغال بدنی فی الجمله فراغی حاصل شد و خیالات فاسده که از
راه روزنهای مشاعر بدنی بر او داخل میشد مسدود گردید فی الجمله او را آشنایان قدیم بیاد
می آید و با دوستان روحانی طرح اختلاط می اندازد و بآسمان صورت و معنی می نماید و با روحانیان
و قدسیان همزبان میگردد اما در اول شب چون پاره از خیالات بیداری در ضمیرش هست هنوز
در هوای تعلقات خود پرواز میکند و ربطش بآنعالم ناقص است پس باین علت شیاطین بر او
مستولی می شوند و خیالات و علایق باطلهای او را بصورتهای گوناگون در نظر او در می آورند
و هر چند از اول خواب و اول شب دورتر میشوند نقش و خیالات بیداری بیشتر محو میشود و پرواز
بعالم بالا رساتر میشود تا آنکه چون وقت سحر می شود از ما بین آسمان و زمین و هواها و خواهشها
و نغمهای رنگین بدر رفته و بزیر عرش الهی بصحبت مقربان فایز گردیده استیلای شیاطین
ضعیف میشود و لطف ربانی ملائکه آسمانی را برای تنبیه غافلان و بیدار کردن خواب غفلت ربودگان
و دور کردن عساکر جنیان و شیاطین میفرستد لهذا در آنوقت خوابهای رحمانی و افاضات سبحانی
بر ارواح مؤمنان فایض می شود و ایشان را برای نماز شب بیدار میکنند و وقت نماز شب در این
وقت باین اعتبار مقرر شده و بدانکه چون این پردهای رنگارنگ تعلقات جسمانی و شیشهای الوان
زینتهای دنیوی در وقت خواب پیش دیده دل آویخته است و با وجود عروج بمراتب علیه باز بصیرتش
با این خیالات آمیخته است لهذا در خواب چیزها بصورتهای دیگری دیده می شود و هر چیز را باعتبار
مناسبات شکلها و صورتها هست که در کلام الهی و سخنان انبیا و اوصیا برای عقلهای ضعیف و
بصیرتهای موقوف محبوسان سرای غرور بآنها مثل زده اند چون ایشان خود را از معقولات معزول
ساخته اند آرایشان بر محسوسات است لهذا معقولات را در لباس محسوسات بایشان می نمایند
چنانچه فرموده اند که دنیا مانند مار است که خط و خال نیکو دارد و طفل نادان بآن فریفته شود و
در میان آن زهر کشنده هست و چنانچه علم که باعث حیوة دلها است تشبیه کرده اند بآب که باعث
حیوة بدنها است و چنانچه سبزی زمین بآبست سبزی دلها بعلم است و چنانچه علم را بار دیگر نبود

باقتباس چراغ

بآفتاب وچراغ تشبیه کرده اند زیراکه نور تاریکیهای ظاهر را برطرف میکند علم هم ظلمتهای شکوک و
شبهات وحیرتهای جهالات وضلالات را زایل میکند وکلام حق تعالی وانبیا واوصیا باین امثال
مشحونست وسرّش همانست که مذکور شد لهذا در عالم خواب نیز باعتبار ضعف بصیرت ایشان
هرچیز بصورتی نموده میشود وباین سبب خواب محتاج بتعبیر میباشد وکار تعبیر کننده آنست که ازان
صورتها بدینصورت منتقل میشود چنانچه کسی درخواب می بیند که درمیان فضلا افتاده است یا دستش
بفضله آلوده شده معبر میداند که اینصورت دنیاست که درپیش مردم آگاه از فضله وجیفه گندیده
ترست میداند که مالی بدست او می آید یا می بیند که ماری متوجه او شد مالی رو باو میکند یا می بیند
که درمیان آبی است علمی او را رو میدهد واین علمیست عظیم واین مخصوص انبیا واوصیاست ومعجزهٔ
حضرت یوسف تعبیر خواب بود وتحقیق اینمراتب محتاج ببسط عظیمیست انشاء الله اگر خدا خواهد
درحاشیهٔ همین باب مختصری از تعبیر خواب نقل خواهد شد ودرحدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلم
منقولست که فرمود بسیارست خوابی می بینم وخود تعبیر میکنم بهر طریق که خود تعبیر کرده ام چنان میشود
ودرحدیث معتبر وارد است که زنی را شوهرش بسفر رفته بود درخواب دید که ستون خانه اش
شکست بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله عرض کرد فرمود که شوهرت بسلامت می آید چنان
شد مرتبه دیگر هم چنین خوابی دید بخدمت حضرت آمده عرض کرد حضرت جوابی بهمان نحو فرمودند
چنان شد مرتبه سیم هم شوهرش بسفر رفت واو چنین خوابی دید در راه بمرد شومی برخورد واین
خواب را باو نقل کرد او گفت که شوهرت می میرد چنان شد این خبر بآنحضرت رسید فرمود که چرا تعبیر
خوب برای او نکردی وحضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمود که خواب مؤمن درمیان زمین وآسمان
دربالای سرش پرواز میکند تا آنکه خود از برای خواب خود یا دیگری از برای او تعبیر کند پس بهر نحو
که تعبیر کنند چنان میشود پس خواب خود را نقل مکنید مگر برای شخصی که عاقل باشد ودرحدیث دیگر
وارد است که خواب را نقل مکنید مگر برای مؤمنی که خالی از حسد وعداوت باشد
درآداب بیداری ومذمت خواب بسیار از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله منقولست که بحق گفته

وصحبت داشتن بعد از نماز خفتن مکروه است و منقولست که شب بیداری خوب نیست مگر در سه چیز در نماز
شب کردن و قرآن خواندن و در طلب علم مطالعه کردن و برای عروسی که بخانه شوهرش برند و در حدیث
وارد است که پنج کسند که خواب نمیکنند کسی که قصد کشتن کسی داشته باشد و کسی که مال بسیار داشته باشد
و امینی نداشته باشد و کسی که در میان مردم دروغ و بهتان بسیار گفته باشد و کسی که قرض بسیار داشته
باشد یا مال بسیار از و خواهند و نداشته باشد و کسی که محبوبه را خواهد و ترسد که از و جدا شود و حضرت
صادق علیه السلم میفرماید که عجب دارم از کسی که محبت الهی داشته باشد و شبها خواب کند و منقول است
که چهار چیز است که اندکش بسیار است آتش و دشمنی و خواب و بیماری و منقول است که اول معصیتی که خدارا
کردند شش چیز بود محبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام و محبت زنان و محبت خواب و محبت
راحت و حضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمود که شیطان را سرمه هست که در چشم مردم میکشد و لعوقی هست
که در حلق مردم میکند و سعوطی هست که در بینی مردم می چکاند سرمه اش بینکی است و لعوقش دروغ است
و سعوطش تکبر است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود که مستی چهار است مستی شراب و مستی مال
و مستی خواب و مستی پادشاهی و منقولست که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلم مناجات کرد که خدایا
کدام یک از بندگان خود را دشمن میداری خطاب رسید که آنکسی که از سر شب تا صباح مانند مردگان
افتاده است و روز را ببطالت بشب میکند و حضرت صادق علیه السلم فرمود که خدا بسیار خواب کردن
و بسیار فارغ و معطل بودن را دشمن میدارد و بدانکه بسیار بیداری هم کشیدن مذموم است در غیر
شبهای که بخصوص احیا در آنها وارد شده و در اخبار وارد شده که دیده را بر آدمی حقی هست
به بسیاری بیداری حق آن ضایع می شود بدانکه در خواب و بیداری رو بآفتاب خوابیدن و نشستن
مکروه است چنانچه از آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که کسی که در آفتاب بنشیند پشت بآفتاب
کند که رو بآفتاب نشستن دردهای اندرونی را ظاهر میکند و در حدیث دیگر فرمود که رو بآفتاب
نشستن مورث هیجان بخار است و رو را متغیر میکند و جامه را کهنه میکند و دردهای اندرونی
بظهور می آید منقول است بسند معتبر که نشستن در آفتاب چهار خصلت بد دارد رنگ را متغیر میکند

و ابلق را

واینکس را بدبو میکند و جامه را کهنه میکند و باعث دردها میشود باب نهم در آداب
فصد و حجامت و تنقیه و خواص بعضی از ادویه و معالجه بعضی از امراض و ذکر بعضی از ادعیه و احراز مشتمل
بر دوازده فصل فصل اول در ثواب بیماری و صبر کردن بر آن و شدت ابتلای مؤمنان در
حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که بندهٔ مؤمنی که در حال صحت عبادت و بندگی
خدا میکرده باشد و در حال مرض از آنها باز ماند ملکین کاتبین همان ثوابرا بی زیاده و نقصان هر روزه
در نامهٔ دیوان اعمال او ثبت کنند و در حدیث دیگر منقولست که چون ضعف و پیری بر بندهٔ مؤمنی
غالب شود حق تعالی امر میفرماید که انچه در جوانی و قوت میکرده است برای او بنویسند و در حدیث
حسن و غیر آن از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقول است که بیداری یکشب از برای بیماری و درد
بهتر است از عبادت یکسال و منقولست که حق تعالی امر میکند ملک دست چپ را که در ایام بیماری
گناه بر بیمار ننویسد و در حدیث دیگر فرمود که یک شب تب برابر است با عبادت یکسال و دو شب
دو سال و سه شب برابر عبادت هفتاد سال و در حدیث دیگر تب یکشبه کفارهٔ گناهان گذشته
و آینده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی میفرماید
که هر که سه شب تب کند و با احدی از عیادت کنندگانش از آزار شکایت نکند بدل میکنم گوشت
او را بگوشت دیگر بهتر و خونی بهتر از آن خون پس اگر او را عافیت دهم از گناهان پاک میکنم
و اگر بمیرانم بسوی رحمت خود میبرم و منقولست که حد شکایت نه آنست که بگوید دیشب مرا
خواب نبرد یا دیشب تب داشتم بلکه آنست که بگوید ببلائی مبتلا شده ام که هیچکس بآن مبتلا
نشده است و در روایت دیگر فرموده که مؤمن چون تب میکند گناهانش چون برگ درختان
میریزد و ناله اش را ثواب سبحان الله برای او مینویسند و فریادش را ثواب لا اله الا الله و چون
از پهلو به پهلو بگردد مانند کسیست که در راه خدا شمشیر زند و در حدیث معتبر وارد است که چون
خدا بنده را دوست میدارد از سه تحفه برای او یکی میفرستد یا تب یا درد سر یا درد چشم و
احادیث بسیار در باب ثواب آزار و مصیبت در طرق اهل بیت زیاده از حد و حصر وارد شده

و در رفاه و فراغ بال مذمت بسیار واقع شده که این مختصر گنجایش آن ندارد از آنجمله از
حضرت صادق علیه السلم منقولست که شخصی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بخانه خود طلبید چون
حضرت داخل خانه او شد مرغی را دیدند که بر بالای دیوار تخم کرده بود و آن تخم بر زمین افتاد
و بر بالای میخی خورد و نشکست حضرت تعجب فرمودند آن شخص عرض کرد که بخدائی که ترا براستی
فرستاده هرگز نقصانی بمن نرسیده حضرت برخواستند و طعام او را تناول نفرمودند و فرمودند
که هرکه را نقصانی باو نرسد خیر در او نیست و در حدیث حسن وارد است که حق تعالی میفرماید
که اگر نه آن بود که مؤمن در دل خود چیزی می یافت و اندوهگین می شد عصابه بر سر کافر می
بستم که هرگز درد سر بایشان نمیرسید **فصل دوم در فضل و آداب حجامت**
بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که دوا چهار چیز است حجامت و دارو
در بینی چکانیدن و حقنه کردن و قی کردن و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت گذشتند
بر جماعتی که حجامت میکردند فرمودند که چه میشد شما را اگر تاخیر میکردید تا عصر روز یکشنبه که درد را
از بدن دور میکرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه و
چهارشنبه حجامت میکردند و باجرة حجام گندم میدادند و روز دوشنبه بعد از عصر هم حدیث
واقع شده و منقولست که شخصی دید که حضرت امام موسی کاظم علیه السلم در روز جمعه حجامت میکردند
عرض کرد که فدای تو شوم روز جمعه حجامت میکنی حضرت فرمودند که هر وقت خون زیادتی کند
خواه در روز و خواه در شب آیة الکرسی بخوان و حجامت کن و از حضرت رسول الله صلی علیه و آله
منقولست که هرکس حجامت کند روز سه شنبه چهاردهم یا هفدهم یا بیست و یکم ماه او را شفا
دهد از دردهای همه سال و شفا بخشد او را از دردسر و درد دندان و دیوانگی و خوره
و پیسی و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هرکه حجامت کند در روز پنجشنبه مبارکست بدرستی
که عصر جمعه خون از ترس قیامت حرکت و بجای خود برنمیگردد تا صبح روز پنجشنبه و فرمود که هرکه
حجامت کند روز پنجشنبه آخر ماه در اول روز درد ها را از بدنش بیرون میکشد و در حدیث وارد است

که حضرت رسول

که حضرت رسول صلی الله علیه و آله حجامت در پس سر و میان هر دو کتف و پشت گردن میکردند
و میفرمودند که یکی را نافعه می نامند و دیگری را مغیثه یعنی فریادرسنده و دیگری را منقذه
یعنی خلاص کننده از بدها و در حدیث دیگر فرمود که منقذه آنست که از سر بینی وجب کنی
تا بهر جای سر که برسد اما ببالا اشبر کنی و آنجا را حجامت کنی و حضرت امام موسی علیه السلام در روز
چهارشنبه بجهت زوال تب حجامت کردند تب مفارقت نکرد پس روز جمعه حجامت کردند تب
برطرف شد و منقولست که حجامت کردن بدن را صحیح و عقل را محکم میکند و فرمود که حجامت میکنید
در روز چهارشنبه که روز نحسی است و در روز جمعه ساعتی هست که هر که در آن ساعت حجامت
کند بمیرد و در حدیث دیگر فرمود که روز سه شنبه روز خون گرفتن است و در حدیث دیگر منع از
خون گرفتن در روز چهارشنبه نموده و فرمودند که روز پنجشنبه حجامت بکنید که اگر در چیزی شفا
هست در شیشه حجام است و در خوردن عسل و در فقه الرضا علیه السلام مذکورست که چون خواهی
حجامت کنی چهار زانو بنشین پیش حجام و بگو بسم الله الرحمن الرحیم أَعُوذُ بِاللهِ الْكَرِيمِ
فِي حِجَامَتِي مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِ وَمِنْ كُلِّ شَرٍّ وَسُوءٍ وَاعْلَالٍ وَامْرَاضٍ وَاسْقَامٍ وَاوْجَاعٍ
وَاَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالشِّفَاءَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت
صادق علیه السلام عرض کردند که مردم بد میدانند حجامت روز شنبه و چهارشنبه را فرمود که حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه کسی زیادتی در خون خود یابد البته حجامت کند که
مبادا او را بکشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله را هیچ آزاری بهم نمیرسید مگر پناه بحجامت میبردند
و دیگر فرمود که هرکه خون شیشه اول حجامت خود را ببیند امان یابد از درد چشم تا حجامت
دیگر و منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله حجامت میکردند باب سرد غسل میکردند که
حرارت خون فرو نشیند و منقولست که اول حضرت پشت گردن را حجامت میکردند بعد از آن
جبرئیل علیه السلام آمد و امر کرد آنحضرت را بحجامت میان دو کتف و منقولست که حضرت صادق علیه السلام
حجامت کردند و سه پارچه قند یا نبات طلبیدند و تناول نمودند و فرمودند که خون صافی ازین

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی (ع)
... بنام شادروان ... استوائی

میشود و در حدیث دیگر فرمودند که انار شیرین بعد از حجامت خون را صاف و ساکن میگرداند و
حضرت امام رضا علیه السلم اگر در شب زیادتی خون در بدن مبارک خود می یافتند در آنوقت حجامت
میکردند و در ماه مبارک رمضان اگر در شب حجامت کنند بهتر است و منقول است که البته بناشتا
حجامت مکن تا اندک چیزی بخوری و نهی است از حجامت کردن در روز چهارشنبه که قمر در عقرب باشد
و منقولست از حضرت صادق علیه السلم که روز پنجشنبه خون در موضع حجامت جمع میشود و چون ظهر شد
متفرق میشود پس پیش از ظهر حجامت بکنید و دیگر نهی فرمود از حجامت در ظهر جمعه و در حدیث
دیگر منقول است که روز سه شنبه ساعتی هست که اگر در آن ساعت فصد یا حجامت کرده شود خون بند
نمیشود تا بمیرد و منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلم شکایت کرد از درد جگر حضرت او را فصد
پا فرمودند و شخصی دیگر از خارش بدن شکایت کرد فرمود سه مرتبه هر دو پا را حجامت کن پشت
پا را و میان بند کعب پا را و شخصی دیگر بحضرت امام موسی علیه السلم از جرب شکایت کرد فرمود که
فصد پای راست کن و بقدر دو درهم روغن بادام شیرین بر روی آب کتان بریز و بخور و
ماهی و سرکه مخور چنان کرد شفا یافت و شخصی دیگر از جرب شکایت کرد فرمود که رگ اکحل را بگشا

فصل در بیان انواع تداوی که از ائمه علیهم السلم وارد شده و بیان جواز رجوع با طبا

از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله منقولست که درد سه است و دوا سه است پس درد مره است
یعنی صفرا و سودا و بلغم و خون دوای خون حجامتست و دوای مره مسهل است و دوای بلغم
حمام است و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که دوای پیغمبران حجامت کردن و نوره کشیدن
و دارو در بینی چکانیدنست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که بهترین دواهای شما
حقنه و دارو در بینی چکانیدنست و حجامت کردن و حمام رفتن است و در حدیث دیگر فرمود که
طب در عرب حجامت و حقنه است و آخر دوای داغ نهادن است و در حدیث دیگر طبابت عرب
در هفت چیز است حجامت و حقنه و دارو در بینی چکانیدن و حمام و قی و خوردن عسل و آخر دوای
ایشان داغ است و چند حدیث صحیح بهمین مضمون وارد است و در حدیث دیگر وارد است که دوا

کنند

کنید بجعفر که شکم را بزرگ میکند و دردهای اندرون را پاک میکند و در فقه الرضا مذکور است که حمیه و امساک
سر همه دواها است و معده خانه همه دردها است و هر بدنی را بده آنچه او را عادت فرموده از اکل و شرب بپرهیز کرده
حتی تریاک و کوکنار خوردن هم و ازین حدیث ظاهر میشود که در وقت کوفت ترکش و کم کردنش
موجب استیلای مرض و آزار است و فرمود که اجتناب کن از دوا خوردن تا بدنت تاب درد دارد
و فرمود که هرگاه گرسنه شوی طعام بخور و هرگاه تشنه شوی آب بخور و هرگاه بولت آید بول کن و
تا ضرور نشود جماع مکن و هرگاه ترا خواب گیرد خواب کن چون چنین کنی همیشه بدنت صحیح باشد
و فرمود که حق تعالی دوا را مانع میشود از اثر کردن تا وقتی که مقدر شده که آن مرض تا آن وقت
باشد و چون آن مدت منقضی شود دوا را رخصت تاثیر شود مگر آنکه پیش از مدت بدعا یا بتصدق
یا کارهای خیر کاری بکند که پیش از آن مدت هم دوا را رخصت تاثیر میدهد باری تعالی و هم آن
حضرت فرمود که در عسل شفای هر درد هست و هر که یک انگشت عسل بناشتا بخورد بلغم را دفع
میکند و سودا را برطرف میکند و ذهن را صاف میکند و حافظه را قوی میکند و هرگاه با کندر
و آب سرد خورده شود حرارت و صفرا را فرو می نشاند و طعام را هضم میکند و اخلاطی که در خم
معده است میگدازد و تب را برطرف میکند و فرمود که اگر چیزی بدن را فربه میکند مالیدن
بدنست و جامهای نرم پوشیدن و بوی خوش کردن و بحمام رفتن روز درمیان و اگر مرده را
مالندگی کنند و زنده شود دور نیست و فرمود که بیمار را انبرد چیزی مانند دعا و تصدق و آب
سرد و فرمود که منتهای پرهیز و امساک چهارده روز است و پرهیز نه آنست که چیزی نخورد بلکه
آنست که کم بخورد و فرمود که صحت و مرض در بدن آدمی با یکدیگر در مقام معارضه و مقاتله اند
پس هر وقت که صحت غالب آمد بیمار بشعور می آید و اشتهای طعام بهم میرساند پس هرگاه که
طعام بطلبند بدهید که شاید شفایش در آن باشد و فرمود که شفای هر درد در قرآن هست
پس بیماران خود را مداوا کنید بتصدق و طلب شفا کنید بقرآن که هر که را قرآن شفا ندهد هیچ چیز
سبب شفای او نیست و منقولست که هر که درد در بدن خود یابد و حرارت را بر مزاج خود غالب

[illegible]

حساب
حمل ثور جوزا
سرطان اسد سنبله
میزان عقرب قوس
جدی دلو حوت

با زنان جماع کند که حرارت را فرو می‌نشاند و منقول است که شخصی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال
کرد از دوا بجهت مرض خود حضرت فرمود که از زن خود یک درهم از مهری که با او داده بطلب که بتو
ببخشد و عسل بخر با آب باران بخور آن شخص چنین کرد و شفا یافت و بحسب ظاهر با کوفت او منافات
داشت از وجه آن پرسیدند آنحضرت فرمود که حق تعالی میفرماید که اگر زنان از مهر خود بطیب خاطر
چیزی بر بخشند بخورید که گوارا است و با عافیت و در باب عسل میفرماید که در آن شفا است از برای
مردمان و در باب آب باران میفرماید که فرستادیم از آسمان آبی مبارک پس در اینجا گوارائی
و حسن عافیت و برکت و شفا همه جمع شد چرا شفا نیابد و در حدیث منقول است که مردی بخدمت
حضرت صادق علیه السلام آمده عرض کرد که دردی دارم و اطبا برای آن شراب فرموده اند و میخورم
حضرت فرمود که چرا دوا نمیکنی خود را بآبی که خدا فرموده و همه چیز با آن زنده اند گفت با من موافقت
ندارد فرمود چرا عسل نمیخوری که خدای تعالی شفای مردمان گردانیده گفت بدستم نمی آید فرمود
که چرا شیر نمیخوری که گوشت و استخوانت با آن پرورده شده گفت با طبعم موافقت ندارد فرمود
که میخواهی رخصت بدهم که شراب بخوری والله که هرگز نکنم و در حدیث معتبر منقول است که راه رفتن
بیمار باعث نکس و زیادتی مرض آن میشود و احادیث در باب نفع امساک و پرهیز واقع شده
و پرسیدند که حد امساک چند روز است فرمود ده روز و یازده روز هم وارد شده و در حدیث
دیگر وارد شده که پرهیز بعد از هفت روز دیگر نفعی ندارد و منقول است که حضرت موسی علی نبینا
و علیه السلام مناجات کرد که خدایا درد را کی میدهد فرمود که من عرض کرد که دوا را کی میدهد فرمود
که من پرسید که پس مردم این حکیمان را چه میکنند ندا آمد که دلهای مردم را خوش میکنند و از
حضرت علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کردند از داغ کردن بیماران و تعویذها و
افسون خواندنها فرمود که باکی نیست داغ کردن و افسونها را خواندن اگر معنیش را دانند باکی نیست
و شخصی عرض کرد که من محتاج میشوم بطبیب نصرانی و بمعالجه او میروم و بر او سلام و دعا میکنم فرمود
که باکی نیست دعا و سلام تو با او نفعی ندارد و در حدیث دیگر وارد است تا ممکنست رجوع بطبیب مکنید

اگر ان مانند

که آن مانند عمارت کردنست که اندکش بسیار میکند و منقولست که مسلمان آنست که دوا نکند
تا غالب نشود بیماری او بر صحتش و منقولست که هر که صحتش بر بیماریش غالب باشد و معالجه کند
و بمیرد من از او بیزارم و شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلم عرض کرد که مردی و زنی چشمش را
آب سیاه میگیرد و اطبا میگویند که چشم ترا میل میزنیم می باید یکماه یا چهل روز بر پشت بخوابی
و نماز را بایما و اشاره بکنی حضرت فرمود که چون مضطرست باکی نیست منقولست که پیغمبری از پیغمبران
بیمار شد و گفت دوا نمیخورم تا آنکسی که درد را داده دوا کند خدای تعالی وحی فرستاد که تا دوا
نخوری من شفا ندهم و منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلم الحمد عرض کرد که من جراحتها را میبرم
و داغ میکنم باشد یا نه باکی نیست دیگر عرض کرد که دواهای تلخ که سمیت دارد میدهم مثل
غاریقون و امثال آن فرمود باکی نیست گفت گاه هست که میمیرد فرمود که هر چند بمیرد باکی نیست
گفت گاه هست که شراب و بوزه تجویز میکنم فرمود که در حرام شفا نمیباشد و در حدیث دیگر فرمود
که هیچ چیز بهتر از آن نیست که تا محتاج نشوی تصرف در بدن نکنی فصل چهارم در
معالجه تب در احادیث بسیار وارد شده است که ما مدا و انمیکنیم تب را مگر بریختن آب سرد بر بدن
و خوردن سیب و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که تب از بوی جهنمست فرو نشانید حرارت
او را با آب سرد و در حدیث دیگر منقولست که برای دفع تب هیچ چیز بهتر از دعا و آب سرد نیست
و در حدیث دیگر فرمود که ده درهم قند با آب سرد خوردن دفع تب میکند و از حضرت امام رضا علیه السلم
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله تب حضرت امیر المؤمنین را بسنجد فرمودند و از حضرت امام موسی
علیه السلم منقولست که خاریدن بدن و غلبه خواب و دوار در سر و بثورها و دملها علامات زیادتی
خونست و در حدیث دیگر منقولست که علاج تب ربع قدری قند و نبات را سابیدن و در آب
سرد ناشتا دو سه روز خوردنست و حضرت امام موسی علیه السلم فرمود که معالجه تب غب کهنه عسل
و سیاه دانه را با هم ممزوج کنی و سه انگشت از آن بخور که این هر دو مبارکست و شفای عسل مکرر
مذکور شد و در سیاه دانه شفا است از همه دردها بغیر مرگ و منقولست که بهترین چیزهای که دفع

تب غب کند آنست که پالوده با عسل بنازی و زعفران بسیار در او کنند و بخورد و در آن روز غیر آن
چیزی نخوری و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که این تعویذیست برای شیعیان از مرض سل
یا الله یا رب الأرباب ویا سید السادات ویا اله الآلهة ویا ملك الملوك ویا جبار
السموات والارض اشفني وعافني من دائي هذا فاني عبدك وابن عبدك اتقلب في
قبضتك وناصيتي بيدك سه مرتبه این دعا را میخوانی تا خدای تعالی شفا بدهد و حضرت رسول را
تب شدیدی عارض شد جبرئیل علیه السلام آمده این عوذه را بر آنحضرت خواند در ساعت تب زایل شد
بسم الله ارقيك بسم الله اشفيك بسم الله من كل داء يعنيك بسم الله والله شافيك
بسم الله خذها فلتهنيك بسم الله الرحمن الرحيم فلا اقسم بمواقع النجوم لتبرئن باذن
الله و در چند حدیث معتبر وارد شده که هیچ بیماری و هیچ صاحب کوفتی نیست که هفتاد مرتبه سوره
حمد بخوانند یا بر او بخوانند مگر آنکه البته شفا یابد و در حدیث دیگر منقول است که یکی از فرزندان آنحضرت
بیمار شد فرمود که ده مرتبه بگو یا الله که هیچ مؤمنی نمیگوید مگر آنکه حق تعالی میفرماید که لبیک حاجت
خود را بگو و دعای گندم از جمله مجربات است و آن اینست که یکصاع گندم بخرد و بیمار در بر پشت بخوابد
و آن گندم را بر سینه او بریزد و بیمار بگوید اگر ممکنش باشد اللهم اني اسالك باسمك الذي
اذا سالك به المضطر كشفت ما به من ضر ومكنت له في الارض وجعلته خليفتك
على خلقك ان تصلي على محمد وآل محمد وعلى اهل بيته وان تعافيني من علتي پس درست
بنشیند و گندم را جمع کنند و باز آن دعا را بخوانند و آن گندم را چهار حصه کنند و هر حصه را بیک فقیری بدهد
و باز دعا را بخوانند که البته شفا یابد و در حدیث طولانی شرح این دعای عظیم القدر در باب دفع تب
از حضرت سلمان روایت شده که بعد از تعلیم حضرت فاطمه بهزار نفر از زن و مرد تعلیم کردم و همه از
تب نجات یافتند و شرح این در این مختصر گنجایش ندارد و آن دعا اینست بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله النور بسم الله النور النور بسم الله نور على نور بسم الله الذي هو مدبر الامور
بسم الله خلق النور من النور الحمد لله الذي خلق النور من النور وانزل النور على الطور

فی کتاب

فی کتابٍ مسطورٍ فی رقٍّ منشورٍ بقدرٍ مقدورٍ علی نبیٍّ محبورٍ الحمد لله الذی هو بالعزّ مذکورٌ
وبالفخر مشهورٌ وعلی السرّاء والضرّاء مشکورٌ وصلّی الله علی محمّدٍ وآله الطاهرین وجهت دفع تب
ربع این آیه را بنویسد و براو ببندد شفا یابد یا نار کونی بردًا وسلامًا علی ابراهیم و در روایت دیگر
این دعا را بر بازوی راستش ببندد بسم الله الرحمن الرحیم ولو انّ قرانًا سیّرت به الجبال او قطّعت
به الارض او کلّم به الموتی بل لله الامر جمیعًا یا شافی یا کافی یا معافی وبالحقّ انزلناه وبالحقّ
نزل باسم فلان بن فلان و نام او و پدرش بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم وبالله ومن الله
والی الله ولا غالب الّا الله و از برای تب لرز این را بنویسد و بر بازوی بیمار ببندد بسم الله
مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان وجعلهما وجعل بینهما برزخًا وحجرًا محجورًا یا نار کونی
بردًا وسلامًا علی ابراهیم الا انّ حزب الله هم الغالبون ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین
انّهم لهم المنصورون وانّ جندنا لهم الغالبون فصل در معالجهٔ درد سر و شقیقه
و زکام و صرع و اختلال دماغ و تفرقهٔ جن وحضرت امام جعفر صادق علیه السلم و امام محمّد باقر علیه السلم میفرمایند
که برای دفع درد سر و نیم سر این دعا را بنویسد و بر آنجا ببندد که درد میکند بیاویزند اللّهم وانت
لست باله استحدثناه ولا بربٍّ یبید ذکره ولا معک شرکاء یقضون معک ولا کان قبلک
اله ندعوه ونتعوّذ به ونتضرّع الیه وندعک ولا اعانک علی خلقنا فنشکّ فیک لا اله الّا
انت وحدک لا شریک لک عاف فلان بن فلان وصلّی الله علی محمّدٍ واهل بیته و از حضرت صادق
علیه السلم منقولست که هرکه درد سر داشته باشد یا بولش بند شده باشد دست بر موضع درد بگذارد
و بگوید اسکن سکّنتک بالّذی سکن له ما فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم و از حضرت
امام علی نقی علیه السلم منقولست که جهت دفع درد سر این آیه را بر قدح آبی بخوانند و بخورانند اولم یر الّذین
کفروا انّ السموات والارض کانتا رتقًا ففتقناهما وجعلنا من الماء کلّ شیءٍ حیٍّ افلا یؤمنون
و در حدیث معتبر منقولست که حبیب سجستانی شکایت کرد بحضرت امام محمّد باقر علیه السلم که هفته دو روز
مرا درد شقیقه میگیرد فرمود بگذار دست بر موضع درد و بگو سه مرتبه یا ظاهرًا موجودًا ویا باطنًا

غَيْرَ مَفْقُودٍ اُرْدُدْ عَلٰى عَبْدِكَ الضَّعِيفِ اَيَادِيَكَ الْجَمِيلَةَ عِنْدَهُ وَاَذْهِبْ عَنْهُ مَا بِهِ مِنْ اَذًى
اِنَّكَ رَحِيمٌ وَدُودٌ و در حدیث دیگر فرمود برای دفع درد سر دست بر سر مالد و هفت نوبت بگوید
اَعُوذُ بِاللّٰهِ الَّذِي سَكَنَ لَهُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
و در روایت دیگر همین دعا را بجهت درد گوش هفت مرتبه بخواند و دست بر گوش بمالد و در حدیث دیگر
بجهت درد سر دست راست بر بالای سر بگذارد و بگوید لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ اِذًا لَابْتَغَوْا
اِلٰى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا وَاِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا اِلٰى مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ وَاِلَى الرَّسُولِ رَاَيْتَ الْمُنَافِقِينَ
يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلم آمد و گفت
من سفر میکنم و در مواضع هولناک بسر میبرم و میترسم چیزی بمن تعلیم نما که نترسم حضرت فرمودند که چون
بچنین جائی رسیی دست را بر بالای سر بگذار و بآواز بلند بگو اَفَغَيْرَ دِينِ اللّٰهِ يَبْغُونَ وَلَهُ اَسْلَمَ
مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت
عرض کرد که پسری دارم و گاهی او را باد جن میگیرد و ام الصبیان نیز بجدی میگیرد که از نو میدیم شوم
فرمود که هفت مرتبه سورهٔ حمد را بمشک و زعفران بر ظرفی بنویس و بآب بشوی و تا یکماه از آن آب بده
بخورد راوی گوید چنین کردم و یکمرتبه خورد و برطرف شد و در حدیث دیگر فرمود که کسی را که صرع بگیرد
این دعا را برا و بخوانید عَزَمْتُ عَلَيْكَ يَا رِيحُ بِالْعَزِيمَةِ الَّتِي عَزَمَ بِهَا عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ عليه السلام
رَسُولُ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلٰى جِنِّ وَادِي الصَّبْرَةِ فَاَجَابُوا وَاَطَاعُوا
لَمَّا اَجَبْتِ وَاَطَعْتِ وَخَرَجْتِ عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ السَّاعَةَ و در روایت دیگر فرمود که شخصی را
که اختلال دماغ بهم رسد هر شب در هنگام خواب این دعا بخواند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ آمَنْتُ بِاللّٰهِ
وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَفِي يَقْظَتِي اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَجَلَالِهِ
مِمَّا اَجِدُ وَاَحْذَرُ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که کسی را که باد جن گیرد سورهٔ حمد
وَقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ هر یک را ده مرتبه بخوانند و این سه سوره را در جامی
با مشک و زعفران بنویسند و باو بخورانند و در آب وضو و غسلش داخل کنند و در حدیث دیگر منقولست

از حضرت امام رضا

که حضرت امام رضا علیه السلم شخصی را دیدند که صرعش گرفته بود قدح آبی طلبیدند و سورهٔ حمد و قل اعوذ
برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بران آب خواندند و بر سر و روی او پاشیدند بهوش آمد
و از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست که در خانه که جنیان سنگ اندازند صاحب خانه آن سنگ را بردارد
و بگوید حَسْبِیَ اللّٰهُ وَکَفٰی سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ دَعَا لَیْسَ وَرَاءَ اللّٰهِ مُنْتَهٰی و شخصی بحضرت رسول صلی الله علیه
و آله شکایت کرد از درد سر فرمود که بحمام رو و پیش از انکه داخل آب شوی هفت جام آب گرم بر سر
بریز و در هر مرتبه بسم الله بگو و در حدیث دیگر بجهت وجع سر کهنه عظیم روغن عنبر و روغن زنبق بعد
از چیزی خوردن در بینی بریزد و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هیچیک از فرزندان
آدم نیست مگر انکه دو رگ در او هست یکی در سر که خوره را بحرکت می آورد و دیگری در بدنش که
پیسی را بحرکت می آورد پس چون آن رگ سر حرکت میکند خدای تعالی زکام را بر آن مسلط میکرداند
که دردهای سر را میکشد و برای رگ بدن دمل را مسلط میکند پس کسی که زکام و دمل بهم رساند
خدا را شکر کند و در چند روایت وارد شده که زکام را علاج مکنید و در روایت دیگر در معالجهٔ
زکام پنبه را بروغن بنفشه آلوده کرده در وقت خواب بر مقعد بگذارند و در روایت دیگر
یکدانگ سیاه دانه و نیم دانگ کندس نرم بکوبند و در دماغ بدمند زکام برطرف شود باذن الله

فصل ششم در معالجهٔ سایر امراض سر و گلو و رو در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم منقولست که هرگاه چشم کسی آزرده باشد آیة الکرسی باعتقاد درست بخواند که البته شفا
یابد و منقولست که حضرت صادق علیه السلم فرمودند بشخصی که میخواهی ترا تعلیم کنم دعائی که برای دنیا
و آخرت تو نافع باشد و درد چشم ترا زایل کند گفت بلی فرمود که بعد از نماز صبح و شام مداومت
نما بر خواندن این دعا اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْاَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَ النُّوْرَ فِی بَصَرِیْ وَالْبَصِیْرَةَ فِی دِیْنِیْ وَالْیَقِیْنَ فِی قَلْبِیْ وَالْاِخْلَاصَ
فِی عَمَلِیْ وَالسَّلَامَةَ فِی نَفْسِیْ وَالسَّعَةَ فِی رِزْقِیْ وَالشُّکْرَ لَکَ اَبَدًا مَا اَبْقَیْتَنِیْ و در حدیث
دیگر حضرت رسول صلعم برای درد چشم این دعا میفرمودند که بخوانند اَللّٰهُمَّ مَتِّعْنِیْ بِسَمْعِیْ وَبَصَرِیْ

وَاجْعَلْهُمَا الْوَارِثَيْنِ مِنِّي وَانْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَأَرِنِي فِيهِ ثَأْرِي ودر روایت معتبر وارد
شده که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که از ضعف باصره او که بسیار ضعیف شده بود بحدی که شب کور بود حضرت
فرمود که آیه اللّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ را بر ظرفی پاک بنویس و بآب بشوی و آب را در شیشه کن و بپوستن بچشم
کش راوی گوید که زیاده از صد میل نکشیدم که چشم از اول روشن تر شد و شخصی دیگر از گرانی گوش شکایت
کرد حضرت فرمود که آیه لو انزلنا تا آخر سوره حشر بخوان و دست بر گوش کش که شفاست و در حدیث دیگر
مرویست که برای دفع رعاف بر پیشانی صاحب رعاف بنویس وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا
سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
و در روایت دیگر این آیات را بخوانند مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى
يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا يَا أَرْضُ
ابْلَعِي مَاءَكِ تا آخر آیه که مذکور شد بخوانند وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ
لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ
قَدْرًا وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و منقولست
که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلام از درد دهن فرمود که دست بر دهن بگذار و بگو بسم الله
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ دَاءٌ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الَّتِي لَا يَضُرُّ
مَعَهَا شَيْءٌ قُدُّوسًا قُدُّوسًا قُدُّوسًا بِاسْمِكَ يَا رَبِّ الطَّاهِرِ الْمُقَدَّسِ الْمُبَارَكِ الَّذِي مَنْ
سَأَلَكَ أَعْطَيْتَهُ وَمَنْ دَعَاكَ بِهِ أَجَبْتَهُ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ
النَّبِيِّ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تُعَافِيَنِي مِمَّا أَجِدُ فِي فَمِي وَفِي رَأْسِي وَفِي سَمْعِي وَفِي بَصَرِي وَفِي ظَهْرِي
وَفِي يَدِي وَفِي رِجْلِي وَفِي جَمِيعِ جَوَارِحِي كُلِّهَا و ابوبصیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر از درد دندان
گفت شبها از بس درد بیدار میباشم فرمود که هر گاه اثرش ظاهر شود دست بر آنموضع درد بگذار و
سوره حمد و سوره قل هو الله احد بخوان پس بگو وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ
صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ و در حدیث دیگر سوره انا انزلناه با این

آیات وارده

آیات وارد شده و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که دست بر موضع درد بگذار و بگو بِسْمِ
اللّٰهِ وَالشَّافِي اللّٰهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ و در روایت دیگر منقولست
که جبرئیل علیه السلم برای دفع درد دندان حضرت امام حسین علیه السلم آورد که دست بران دندان که کرم
خورده گذارده بگویند هفت نوبت که اَلْعَجَبُ كُلَّ الْعَجَبِ لِدَابَّةٍ يَكُوْنُ فِي الْفَمِ تَأْكُلُ الْعَظْمَ وَ
تَتْرُكُ اللَّحْمَ اَنَا اَرْقِيْ وَاللّٰهُ الشَّافِي الْكَافِي لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَإِذْ
قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادّٰرَأْتُمْ فِيهَا وَاللّٰهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ فَقُلْنَا اضْرِبُوْهُ بِبَعْضِهَا
كَذٰلِكَ يُحْيِي اللّٰهُ الْمَوْتٰى وَيُرِيْكُمْ اٰيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ و در روایت دیگر میخی بگیرد و سوره
حمد و معوذتین هر یک را سه مرتبه بخوانند پس بگوید مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيْمٌ يَا ضِرْسَ فُلَانِ بْنِ
اَكَلْتَ الْحَارَّ وَالْبَارِدَ اَفَبِالْحَارِّ تَسْكُنِيْنَ اَمْ بِالْبَارِدِ تَسْكُنِيْنَ وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ
النَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ شَدَدْتُ دَاءَ هٰذَا الضِّرْسِ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ بِبِسْمِ اللّٰهِ الْعَظِيْمِ
پس میخ را در دیوار بکوبد و بگوید اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ و در روایت دیگر سُعد کوفی برای درد دندان
نافع است و در روایت دیگر سرکه که از شراب بعمل آمده باشد بن دندان را محکم میکند و در روایت
دیگر حجامت بسیار نافع است برای درد دندان و در روایت دیگر وارد شده که شخصی بحضرت امام موسی
علیه السلم شکایت کرد از گندِ دهن حضرت فرمود که در سجده بگو یا اَللّٰهُ یا اَللّٰهُ یا اَللّٰهُ یا رَحْمٰنُ یا
رَبَّ الْاَرْبَابِ یا سَيِّدَ السَّادَاتِ یا اِلٰهَ الْاٰلِهَةِ یا مَالِكَ الْمُلُوْكِ اِشْفِنِيْ بِشِفَائِكَ مِنْ
هٰذَا الدَّاءِ وَاصْرِفْهُ عَنِّيْ فَاِنِّيْ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَاَتَقَلَّبُ فِيْ قَبْضَتِكَ راوی گفت که
یکمرتبه این دعا را در سجود خواندم و شفا یافتم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که دنبلان
از گیاه بهشت است و آبش برای درد چشم نافع است و حضرت صادق علیه السلم فرمود که مسواک کردن
آب رفتن چشم را برطرف میکند و چشم را جلا میدهد و در حدیث صحیح منقول است که شخصی شکایت
کرد بانحضرت از درد چشم فرمود که دارویی بساز از جُدْوَار و کافور و مُرّ و اجزای هم را مساوی یکدیگر
کرده خوب بسای و بچشم کش و در روایت دیگر فرمود که ضعف چشم و خیالات را برطرف میکند

این دارو و در روایت دیگر فرمود که دهنه فرنگ رفع لکهٔ سفیدی میکند و حضرت امام موسی علیه السلم فرمود که صبر
سقوطری و کافور قیصوری را مساوی یکدیگر بسای و از حریر بیرون کن و ماهی یکمرتبه در چشم کش درد های
سر و چشم را زایل میکند و از حضرت امام حسین علیه السلم مرویست که یکی از اصحاب خود گفت که هلیله زرد را
با هفت دانه فلفل بسای و بهبیز و در چشم کش که آزار چشم را نافع است و شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم عرض کرد از سفیدی چشم که در چشم او بهم رسیده بود و از درد دندان و درد مفاصل فرمود که فلفل
و دار فلفل از هر یک ده درم و نوشادر پاکیزهٔ صاف یکدرم هر سه را خوب بسای و از حریر بیرون کن و در
هر چشمی سه میل بکش و ساعتی صبر کن که سفیدی روی دیده را میبرد و گوشت چشم را پاک میکند و درد را ساکن
میکند پس چشم را باب سرد بشوی و بعد از آن سرمه سنگ بکش و حضرت امیر المؤمنین علیه السلم بسلمان و
ابوذر فرمود که تا درد چشم دارید بر پهلوی چپ خوابید و خرما مخورید و دست مالیدن بر چشم بعد از
دست شستن از طعام امانست از درد چشم و در پنجشنبه و جمعه شارب و ناخن گرفتن هم اینحکم دارد
و از جهت چرک و خون رفتن و درد گوش پنیر بسیار کهنه را بگیر و نرم بکوب و با شیر زنان ممزوج کن و بر
روی آتش نرم گرم کن و چند قطره در گوش بچکان که برطرف میشود و در حدیث دیگر برای درد گوش یک
کف کنجد پوست نکنده و یک کف خردل هر یک را علیحده بکوب و با هم ممزوج کن و روغن بگیر و در شیشه کن
و سرش را بانگشتر آهن مهر کن و هر وقت که خواهد قطرهٔ از آن بر پنبه چکانیده در گوش بگذارد و در
روایت دیگر سداب را با روغن زیت بپزند و چند قطره در گوش بچکانند و از حضرت صادق علیه السلم
منقولست که هیچ چیز بجهت درد گلو نافعتر از خوردن سیر نیست فصل [illegible] در معالجه خنازیر
و قروح و جروح و برص و بهق و امثال اینها از علی بن النعمن منقولست که رفتم بخدمت حضرت امام
رضا علیه السلم و عرض کردم که ثالول بسیار در بدنم پیدا شده حضرت فرمود که برای هر ثالولی هفت جو بگیر
و بر هر جوی هفت نوبت اذا وقعت الواقعة را تا فکانت هباء منبثا بخوان و هفت نوبت بگو و یسئلونک
عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا پس هر
جوی را یکمرتبه بر هر ثالولی بمال و در پارچهٔ نوی بربند و بسنگی بند و بچاه انداز و بهتر آنست که این کار را

در بحث الشعاع بکنی و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که دست بر ثالول بمال و سه نوبت این دعا بخوان
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللّٰهُمَّ امْحُ عَنِّي مَا اجِدُ و از حضرت امام رضا علیه السلم منقول است که بجهت
خنازیر مکرر بخوان که یا رَؤُفُ یا رَحِيمُ یا رَبِّ یا سَيِّدِي و شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلم عرض
کرد که گنده و ماده بسیار در بدن من ظاهر شده فرمود که سه روز روزه بدار و روز چهارم غسل
کن وقت زوال و بصحرا یا بام بلندی برو و چهار رکعت نماز بگذار بهر سوره که خواهی و توانی و در نماز
تضرع و زاری بسیار کن و چون از نماز فارغ شدی جامهای خود را بینداز و پارچه یا جامه کهنه پاکیزه
بطریق لنگ به بند و بر خاک سجده کن و روی راست را بر خاک بمال و بزاری و تضرع بسیار بگو یا
وَاحِدُ یا اَحَدُ یا کَرِيمُ یا جَبَّارُ یا قَرِيبُ یا مُجِيبُ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَاكْشِفْ مَا بِي مِنْ مَرَضٍ وَأَلْبِسْنِي الْعَافِيَةَ الْكَافِيَةَ الشَّافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَامْنُنْ عَلَيَّ بِتَمَامِ النِّعْمَةِ وَاذْهَبْ مَا بِي فَقَدْ آذَانِي وَغَمَّنِي و فرمود وقتی اثر میکند
که خاطرت مطمئن باشد و صاحب یقین باشی که اثر میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر درمی که در بدنت
بهم رسد و از و ترسی بکم در وقت وضو ساختن پیش از نماز دست بر آن بمال و آیه لَوْ اَنْزَلْنَا هٰذَا
الْقُرْآنَ را تا آخر سوره حشر بخوان که برطرف میشود و در کتاب مکارم این شکل را برای آبله و کم بیرون
آمدن آن نقل شده و بهتر اینست که بترتیب عدد نوشته شود و از حضرت صادق علیه السلم منقول است
که برای بثور و دملها و موی ریزه که در بدن بیرون آید اول که اثرش ظاهر شود انگشت شهادت
بر دورش بگردان و هفت مرتبه بگو لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ و در مرتبه هفتم انگشت را بر روی
آن بقوت بگذار و در روایت دیگر وارد شده که چون کسی از پیها بسیار بر آورد از طغیان خون
فاسد است چون بر تخت خواب رود بگوید اَعُوذُ بِوَجْهِ اللّٰهِ الْعَظِيمِ وَكَلِمَاتِهِ التَّامَّاتِ الَّتِي
لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ تا از پیها و سایر دردها ایمن باشد و از یونس
بن عمار منقول است که شکایت کرد بحضرت امام رضا علیه السلم از پیسی که در روی او بهم رسیده بود حضرت

۱۶ شکل اینست

۱۳	۲	۳	.
۹	۱۱	۱۰	۵
۱۲	۷	۶	۹
۱	۱۴	۱۵	۴

فرمود که در وقت نماز شب در سجده اخر ورکعت اول این دعا بخوان یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم
یا سامع الدعوات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الاخرة
ما انت اهله و اذهب عنی هذا الوجع فانه قد غاظنی و حزننی راوی گوید که چنان کردم و بر
طرف شد و در روایت دیگر در دفع بیسی سورهٔ انعام را در ظرفی بنویسند و بخورند شفا یابد و در روایت
دیگر سورهٔ یس را با عسل بنویس و بشو و بخور و در کتاب مکارم مذکور است که برای بیسی و خوره بنویس
این ایات را و با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب
الحمد لله فاطر السموات و الارض جاعل الظلمات الملائکة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع باسم
فلان بن فلانه نام او و مادرش و از برای بهق بنویسد بر انموضع که و ان من شیء الا عندنا خزائنه
و ما ننزله الا بقدر معلوم هل یسمعونکم اذ تدعون او ینفعونکم او یضرون و در حدیث وارد شده
که خراجی در بدن متوکل بهم رسید که مشرف بر هلاک شد و اطبا جرئت نیشتر نمیکردند فتح بن خاقان وزیر
متوکل بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلم عرض کرد آنحضرت در جواب نوشتند که سرگین گوسفند که در زیر
دست و پای او سرشته باشد با گلاب مخلوط کرده بر او به بندید اطبا چون این را شنیدند خندیدند
که این چه فایده دارد وزیر گفت آنحضرت از همه مخلوقات اعلم است چنان کردند در دش ساکن شد و
بخواب رفت پس آن ماده گشوده شد و چرک بسیار رفت و چاق شد و شخصی دیگر بحضرت صادق
علیه السلم شکایت کرد از بیسی و بهق حضرت فرمود که بحمام رو و نوره بمال که دیگر اثرش نماند چنان
کرد و بر طرف شد و نیز آنحضرت فرمود که چغندر در گوشت گاو بپختن و خوردن بیسی را بر طرف میکند
و هیچ غذائی برای رفع بیسی مانند گوشت گاو نیست و نیز آنحضرت فرمودند که هیچ دوائی بجهت رفع
بیسی بهتر از تربت حضرت امام حسین علیه السلم نیست که با آب باران بخوریی و بمالی بر انموضع و خوردن
شلغم هم نفع بسیار دارد فصل هشتم در معالجه امراض اندرونی و قولنج و بادها و
آزارهای معده و سرفه منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلم شکایت کرد از درد سینه حضرت
فرمود که طلب شفا بکن از قرآن که خدای تعالی میفرماید که فیه شفاء لما فی الصدور و شخصی بخدمت

حضرت صادق

حضرت صادق علیه السلم عرض کرد که برادرم از درد شکم مینالد فرمود که اندکی عسل با آب گرم بخورد رفت روز
دیگر آمد و گفت که خورد و نفع نکرد حضرت فرمود برو و باز عسل را در پیش او هفت مرتبه حمد بخوان و بده
تا بخورد چون رفت حضرت فرمود که برادرش منافقست که عسل نفع نکرده و شخصی دیگر از درد شکم نالید
بحضرت فرمود که آب گرم بخور و این دعا بخوان یا اللّٰه یا اللّٰه یا اللّٰه یا رحمن یا رحیم یا ربّ الارباب
یا اِلٰهَ الْاٰلِهَةِ یا مَلِكَ الْمُلُوكِ یا سَیِّدَ السَّادَاتِ اِشْفِنِي بِشِفَائِكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ فَاِنِّي
عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَاَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ و شخصی از درد ناف بآنحضرت شکایت کرد فرمود که
دست را برانموضع بگذار و سه مرتبه بگو وَاِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا
مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ و در حدیث وارد شده که برای قولنج و درد شکم سورهٔ حمد و قل
اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو اللّٰه احد را بر جامی بمشک و زعفران بنویس با این دعا
که اعوذ بوجه اللّٰه العظیم و بعزته التی لا ترام و بقدرته التی لا یمتنع منها شیء من شرّ هذا
الوجع ومن شرّ ما فیه ومن شرّ ما احذر منه و بآب باران بشوید و بخورد ناشتا یا در وقت
خواب و در روایت دیگر برای فالج و دفع هر بادی نافع است و شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلم شکایت
کرد از درد تهی گاه فرمود که چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع سجود بمال و بر موضع درد بگذار
و بگو اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَاَنَّكُمْ اِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ فَتَعَالَى اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا
اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَاِنَّمَا حِسَابُهُ
عِنْدَ رَبِّهِ اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ راوی
گوید چنین کردم برطرف شد و در روایت دیگر دست بر تهی گاه بمالد و بگوید سه مرتبه بِسْمِ اللّٰهِ
وَبِاللّٰهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
اَللّٰهُمَّ امْسَحْ عَنِّي مَا اَجِدُ فِي خَاصِرَتِي و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلم منقولست که برای دفع الم
سپرز این آیات را بمشک و زعفران بنویسد و بآب زمزم بشوید و بخورد قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ اَوِ
ادْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ

بَيْنَ ذلك سبيلاً وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولداً ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي
من الذل وكبره تكبيراً وشخصي از قراقر شكم شكايت كرد بحضرت امام موسى عليه السلم حضرت فرمود كه چون
كه چون از نماز شب فارغ شوي اين دعا بخوان اللهم ما عملت من خير فهو منك لا حمد لي
فيه وما عملت من سوء فقد حذرتنيه فلا عذر لي فيه اللهم اني اعوذ بك ان
اتكل على ما لا حمد لي او آمن ما لا عذر لي فيه ودر روايت ديگر همين دعا براي دفع زحير واقع
شده وشخصي شكايت كرد بآنحضرت از پيچش شكم فرمود كه آبي بگير وبخوان بر او كه يريد الله بكم
اليسر ولا يريد بكم العسر سه مرتبه بگويد پس بگو كه اولم ير الذين كفروا ان السموات و
الارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شيء حي افلا يؤمنون پس آن آب را
بخور ودست بر شكم بمال واز جهت درد شكم بر پشت بخوابد ودست بمالد واين دعا بخواند بسم الله
ويصنع الله الذي اتقن كل شيء انه خبير بما تفعلون اسكني يا ريح بالذي سكن له ما
في الليل والنهار وهو السميع العليم واز جهت درد پشت دست بر آن موضع بمال وبگو سه مرتبه
وما كان لنفس ان تموت الا باذن الله كتابا مؤجلا ومن يرد ثواب الدنيا نؤته منها
ومن يرد ثواب الآخرة نؤته منها وسنجزي الشاكرين وهفت مرتبه سورهٔ قدر بخواند ودر
حديث ديگر شخصي عرض كرد بحضرت صادق عليه السلم كه اندك راهي كه ميروم نفسم ميگيرد وتنگي نفس آزارم
ميكند حضرت فرمودند كه بول شتر بخور وشخصي از سرفهٔ كهنه شكايت كرد فرمود كه قدري از انجدان
رومي با همانقدر نبات سفيد بكوب ويكروز يا دو روز ناشتا بخور آن شخص ميگويد كه يكمرتبه خوردم
برطرف شد وخوردن تره سه روزي هم درد سر را برطرف ميكند وبرنج بوداده بجهت رفع
اسهال سفوفش نافع است وشخصي از پيچش ودرد شكم بحضرت امام رضا عليه السلم شكايت كرد آنحضرت
فرمود كه گردكان را بر روي آتش بگذار تا بريان شود وبعد از آن پوستش را بكن وبخور كه شفا است
ودر حديث ديگر جهت دفع قراقر شكم عسل با سياه دانه نافع است وشخصي بحضرت صادق عليه السلم شكايت
كرد از ضعف معده فرمود كه جراده با آب سرد بخور وجراده گياهيست شبيه بكرفس آنرا بوه ناهم ميگويند

فصل نهم

فصل در معالجه اوجاع مفاصل و بواسیر و امراض مثانه و سایر امراض در حدیث
معتبر وارد است که شخصی از درد رانها شکایت کرد بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود که طشتی را پر آب
گرم کن و در آن میان بنشین و دست بر موضع درد بمال و بگو اَوَلَمْ يَرَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَنَّ
السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنٰاهُمٰا وَجَعَلْنٰا مِنَ الْمٰاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ اَفَلَا يُؤْمِنُوْنَ
و شخصی دیگر بحضرت امام حسین علیه السلم از درد پا شکایت کرد فرمود که از اول سوره انا فتحنا تا و کان الله
بخواند و دست بمال و از درد زانو شکایت کرد فرمود بعد از نماز بخوان که يٰا اَجْوَدَ مَنْ اَعْطٰى وَيٰا خَيْرَ
مَنْ سُئِلَ وَيٰا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ اِرْحَمْ ضَعْفِيْ وَقِلَّةَ حِيْلَتِيْ وَاعْفِنِيْ مِنْ وَجَعِيْ چنان کرد
شفا یافت و شخصی دیگر از درد بند پا شکایت کرد فرمود که دست بر آن موضع بگذار و بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ
وَالسَّلَامُ عَلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَمٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْاَرْضُ جَمِيْعًا قَبْضَتُهُ
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَالسَّمٰوٰاتُ مَطْوِيّٰاتٌ بِيَمِيْنِهِ سُبْحٰانَهُ وَتَعٰالٰى عَمّٰا يُشْرِكُوْنَ و حضرت امام محمد باقر
علیه السلم فرمود که آیات آخر سوره حشر را بر هر ورمی که بخوانی شفا هست و شخصی از مفاصل شکایت کرد
آنحضرت فرمود که این دعا بخوان که اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ بِاَسْمٰائِكَ وَبَرَكٰاتِكَ وَدَعْوَةِ نَبِيِّكَ
الطَّيِّبِ الْمُبٰارَكِ الْمَكِيْنِ عِنْدَكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَبِحَقِّهِ وَبِحَقِّ اِبْنَتِهِ فٰاطِمَةَ الْمُبٰارَكَةِ
وَبِحَقِّ وَصِيِّهِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَبِحَقِّ سَيِّدَيْ شَبٰابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ اِلّٰا اَذْهَبْتَ عَنِّيْ شَرَّ
مٰا اَجِدُ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّكَ يٰا اِلٰهَ الْعٰالَمِيْنَ و شخصی بحضرت صادق علیه السلم از عرق النسا
شکایت کرد فرمود که هرگاه اثر آن ظاهر شود دست بگذار و بگو بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ بِسْمِ اللّٰهِ
وَبِاللّٰهِ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ الْكَبِيْرِ وَاَعُوْذُ بِاللّٰهِ الْعَظِيْمِ مِنْ شَرِّ كُلِّ عِرْقٍ نَعّٰارٍ وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النّٰارِ
سه مرتبه بخواند و در روایت وارد شده که صاحب عرق النسا بروضه رسول الله صلی الله علیه و آله یا یکی از
ائمه علیهم السلم رفته دو رکعت نماز بگذارد و دست را بر رو گذاشته بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ بِهٰذٰا اُخْرُجْ
اَقْسَمْتُ عَلَيْكَ مِنْ عَيْنِ اِنْسٍ اَوْ عَيْنِ جِنٍّ اَوْ وَجَعٍ اَقْسَمْتُ عَلَيْكَ بِالَّذِيْ اتَّخَذَ اِبْرٰاهِيْمَ
خَلِيْلًا وَكَلَّمَ مُوْسٰى تَكْلِيْمًا وَخَلَقَ عِيْسٰى مِنْ رُوْحِ الْقُدُسِ لَمٰا هَدَأْتَ وَطَفِئْتَ بِهِ كَمٰا طَفِئَتْ

یَا نَارُ اِبْرَاهِیمَ اِطْفِیْ بِاِذْنِ اللّٰهِ اِطْفِیْ بِاِذْنِ اللّٰهِ دو مرتبه چنین کرد عافیت یافت و در مکارم
مذکور است که برای عرق مدنی که بفارسی رشته خوانند پشم شتر را بدست بکنند و به کارد و نه مقراض
و ببافد و هفت گره بزنند و بر هر گره سه مرتبه سورهٔ حمد بخوانند و بران رشته بندد البته شفا یابد و از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلم منقول است که این دعا را بجهت دفع بواسیر خواندن نفع عظیم دارد یَا جَوَادُ یَا مَاجِدُ
یَا رَحِیمُ یَا قَرِیبُ یَا مُجِیبُ یَا بَارِئُ یَا رَاحِمُ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ ارْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتَكَ وَ اكْفِنِیْ اَمْرَ
وَجَعِیْ و در حدیث دیگر شخصی بحضرت امام رضا علیه السلم شکایت کرد از بواسیر فرمود که سورهٔ یس را با عسل
بنویس و بشو و بخور و حضرت رسول صلی الله علیه و آله را هرگاه ورمی یا ماندگی یا دردسری عارض میشد
دست میگشودند و سورهٔ حمد و توحید و معوذتین را میخواندند و دست را برو میکشیدند و در
حدیث معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت عرض کرد که بادی سرتاپای مرا گرفته فرمود که عنبر و روغن زنبق را
ناشتا بدماغ بچکان و شخصی عرض کرد که بول من بند میشود فرمود که اسفند را بگیر شش نوبت با آب سرد
و یکنوبت با آب گرم بشوی و در سایه خشک کن پس با روغن گل چرب کرده سفوف کن و بخور و در چند
روایت وارد شده که خوردن تره بواسیر را برطرف میکند و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلم
این دوا بجهت دفع بواسیر منقول است هلیله سیاه و بلیله و امله اجزا را مساوی کوفته از حریر بیرون کنند
پس قدری از مقل ازرق گرفته در آب تره بخیسانند یکشب پس این دواها را در ان میان ریخته خمیر
کنند و دست را بروغن بنفشه چرب کنند آنرا بقدر عدس حب کنند و در سایه بخشکانند اگر تابستان باشد
بقدر یکمثقال بخورد و اگر زمستان باشد بقدر دو مثقال و دران ایام که این را میخورد از ماهی و سرکه
و سبزیها احتراز کند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که ناشتا بحمام رفتن بلغم را دفع میکند و بعد
از طعام بحمام رفتن صفرا و سودا را قطع میکند و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که بسیار شانه کردن
بلغم را برطرف میکند فصل دهم در قلیلی از تعویذات برای دفع سحر و سموم گزندگان و سایر
بلاها در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود که برای دفع سحر این دعا را بر ورق آهو
بنویسد و با خود نگاه دارد بسم الله و بالله بسم الله و ما شاء الله بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله

قال موسی

قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین فوقع الحق وبطل
ما کانوا یعملون فغلبوا هنالك وانقلبوا صاغرین و در روایت دیگر آمده که اگر از ساحری یا ظالمی
ترسی بعد از نماز شب پیش از شروع در نماز صبح رو بجانب خانه او کن و هفت مرتبه بگو بسم الله وبالله
سنشد عضدك باخیك ونجعل لکما سلطانا فلا یصلون الیکما بایاتنا انتما ومن اتبعکما
الغالبون و دیگر موافق چند حدیث معتبره صحیح سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بجهة
دفع اثر چشم بد و سحر اثر عظیم دارد و در حدیث وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که بسا
باشد که چشم بد آدمی را بقبر و شتر را بدیگ داخل کند پس هر که خوش آید او را از چیزی یا کسی بگوید الله اکبر
و در روایت دیگر نام خدا برد و در حدیث دیگر وارد است که اگر ترسد که چشم او در کسی یا چشم کسی در او
اثر کند سه مرتبه بگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم و مرویست که چون کسی خواهد با هیأت
نیکو از خانه بیرون آید و از چشم بد ترسد معوذتین بخواند و بیرون رود و هر وقت که از چشم ترسد دست
بردارد و حمد و توحید و معوذتین بخواند و دست را بر رو بکشد و شخصی شکایت کرد که خیالات فاسده و
وسوسهای بسیار در سینه من جا کرده و آرزوی بسیار میکنم فرمود که دست بر سینه و دل بکش و بگو سه مرتبه
و بگو بسم الله وبالله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
اللهم امح عنی ما اجد و بجهت گشودن کسی را که بسته باشند بنویسند این دعا را و با خود دارد که در عدة
الداعی ابن فهد نقل کرده بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لك فتحا مبینا لیغفر لك الله ما تقدم من
ذنبك وما تاخر ویتم نعمته علیك ویهدیك صراطا مستقیما بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله
والفتح ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربك واستغفره انه کان توابا ومن
ایاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها وجعل بینکم مودة ورحمة ان فی ذلك لایات لقوم
یتفکرون ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض
عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر رب اشرح لی صدری ویسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا
قولی وترکنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض ونفخ فی الصور فجمعناهم جمعا کذلك حللت فلان بن فلانة لقد

جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ فَاِنْ تَوَلَّوْا
فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم و در حدیث معتبر وارد است که چون
کسی از شیر و گرگ و جانوران درنده ترسد یا از گوسفندان خود ترسد که گرد بگرد خود یا گرد آنها خطی
بکشد و بگوید اَللّٰهُمَّ رَبَّ دانیالَ وَالْجُبِّ وَرَبَّ کُلِّ اَسَدٍ مُسْتَاْسِدٍ اِحْفَظْنِی وَاحْفَظْ غَنَمِی و فرمود
که کسی که از عقرب ترسد این آیات را بخوانند سَلَامٌ عَلَی نُوحٍ فِی الْعَالَمِینَ اِنَّا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ اِنَّهُ
مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِینَ و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون شیر را ببینی آیة الکرسی
در روی او بخوان چون داخل خرابهای هولناک شوی پای راست پیش گذار و بسم الله بگو و در بیرون
آمدن پای چپ و باز بسم الله بگو که آسیبی بتو نرسد و چون سگ بر روی تو فریاد کند بگو یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ
وَالْاِنْسِ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنْفُذُوا مِنْ اَقْطَارِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ اِلَّا
بِسُلْطَانٍ و در روایت دیگر وَکَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَیْهِ بِالْوَصِیدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَیْهِمْ لَوَلَّیْتَ مِنْهُمْ
فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا و بجهت دفع گیک این دعا بخوانند که اَیُّهَا الْاَسْوَدُ الْوَثَّابُ الَّذِی
لَا یُبَالِی غَلْقًا وَلَا بَابًا عَزَمْتُ عَلَیْکَ بِاُمِّ الْکِتَابِ اَنْ لَا تُؤْذِیَنِی وَاَصْحَابِی اِلَی اَنْ یَذْهَبَ
اللَّیْلُ وَیَجِیءُ الصُّبْحُ بِمَا جَاءَ منقول است که هر که غضب مستولی شود اگر ایستاده باشد بنشیند و اگر
نشسته باشد برخیزد و در حدیث معتبر مرویست که چون چیزی را شیطان از خاطر تو محو کرده باشد و
خواهی بیاد آوری دست بر پیشانی بگذار و بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ یَا مُذَکِّرَ الْخَیْرِ وَفَاعِلَهُ
وَالْاٰمِرَ بِهِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَتُذَکِّرَنِی مَا اَنْسَانِیهِ الشَّیْطَانُ و در احادیث معتبره
وارد شده است که از برای ادای قرض این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ اَغْنِنِی بِحَلَالِکَ عَنْ حَرَامِکَ وَ
بِفَضْلِکَ عَمَّنْ سِوَاکَ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که برای دفع قرض استغفار بسیار
کند و انا انزلناه بخوانند و در حدیث دیگر برای دفع پریشانی هر روز صد مرتبه انا انزلناه بخوان و از
حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که برای دفع فقر و پریشانی بعد از نماز صبح ده نوبت بگوید سُبْحَانَ
اللّٰهِ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَاَسْئَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ و بسیار گفتن لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ

الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ

الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وهركه دريك دفعه هزار مرتبه مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
بكويد در آن سال توفيق حج بيابد واز حضرت علي بن الحسين عليه السلم منقول است كه هركاه اين دعا بخوانم
اگر جن وانس جمع شوند بمن ضرر نتوانند رسانيد بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَى اللهِ وَفِي
سَبِيلِ اللهِ اَللّٰهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي
فَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي
وَمِنْ تَحْتِي وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ودر روايت
ديكر منقول است كه حضرت صادق عليه السلم روزي نزد منصور دوانيقي رفت واو در نهايت شدت
بود حضرت در وقت داخل شدن اين دعا را بخواند وغضب او فرو نشست يَا عُدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي
وَيَا غَوْثِي عِنْدَ كُرْبَتِي احْرُسْنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَاكْفِنِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ
واز حضرت صادق عليه السلم منقول است كه براي بركشتن غلام كريخته بر كاغذ آية الكرسي را مدور
بنويس و در ميان آن بنويس اَللّٰهُمَّ السَّمَاءُ لَكَ وَالْأَرْضُ لَكَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَكَ فَاجْعَلْ مَا
بَيْنَهُمَا أَضْيَقَ عَلَى فلان ونام غلام را بنويسد مِنْ جِلْدِ جَمَلٍ حَتَّى تَرُدَّهُ عَلَيَّ وَتُظْفِرَنِي بِهِ واين دعا را
كه مينويسد بخوانند واين كاغذ را در جائي كه او شبها ميخوابيد دفن كند و چيز سنكيني بر بالاي آن كذارد
و در حديث ديكر براي كم شده مال يا حيواني اين دعا را بخوانند اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ الْإِلٰهُ مَنْ فِي السَّمَاءِ
وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَعَدْلٌ فِيهِمَا وَأَنْتَ الْهَادِي مِنَ الضَّلَالَةِ وَتَرُدُّ الضَّالَّةَ رُدَّ عَلَيَّ ضَالَّتِي
فَإِنَّهَا مِنْ رِزْقِكَ وَعَطِيَّتِكَ اَللّٰهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِهَا مُؤْمِنًا وَلَا تُغْنِ بِهَا كَافِرًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ واز حضرت امام رضا عليه السلم منقول است كه براي
كم شده آيه وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ تا آخر بخوان وبعد از آن بكو اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَهْدِي مِنَ
الضَّلَالَةِ وَتُنْجِي مِنَ الْعَمَى وَتَرُدُّ الضَّالَّةَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي وَرُدَّ ضَالَّتِي وَ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ واز حضرت صادق عليه السلم پرسيدند كه تعويذ با خود داريم وجنب ميشويم
چون است فرمود باكي نيست اما زن چون حايض شود با خود نكاه ندارد و فرمود كه چون تعويذي

خواهید باید میان پوست باشد و هرجا از دعا و تعویذ و افسون برای کوفتها و دردها که باشد بخوانید
اما افسونهای که معنیش معلوم نباشد نخوانید و فرمود که بسا افسون و کهنه تعویذ که کفر باشد
فصل یازدهم دوازدهم در فضیلت و خواص تربت حضرت امام حسین علیه السلم و استشفای
بآن و خواص بعضی از ادویه در احادیث معتبره بسیار وارد شده که هر که را علتی حادث شود و بتربت
حضرت امام حسین علیه السلم استشفا جوید البته شفا یابد مگر علت مرگ و احادیث بسیار در باب شفا
دادن تربت حضرت امام حسین هست زیاده از حد و حصر و حضرت امام رضا علیه السلم هیچ متاعی بجائی
نمیفرستادند که قدری از تربت حضرت امام حسین علیه السلم با او نمیگذاشتند و در روایت دیگر فرمود
که خاک قبر آنحضرت شفای هر دردیست اگر با اعتقاد باشد تا ثلث فرسخ از قبر دورتر باشد و فرمود که
هیچ چیز مثل آن نیست در شفا بخشیدن مگر دعا و چیزی که برکت آنرا کم میکند در جایهای نامناسب
گذاشتن هست و کم اعتقادی اما کسی که یقین داند شفای او را هر وقت که معالجه کند شفا است و فایده
و کم میکنند برکت تربت را شیاطین و جنیان کافر که خود را بر آن میمالند و می بویند از رشک که بوی
خوش و نفعش را کم کنند و اگر تربت از شیاطین سالم بماند امان و شفا هست از هر بلا و دردی
پس چون تربت را بردارید در جای پاک بنهید و پنهان دارید و نام خدا بسیار بر آن بخوانید
و چنین استماع میشود که اکثر مردم آنرا سبک میشمارند و در توبره چهارپایان و در میان ظرف
طعام می اندازند چنین تربتی چون شفا بخشد و چون برداری تربت را سوره حمد و معوذتین
و توحید و جحد و انا انزلناه و آیة الکرسی بر او بخوان و این دعا را نیز بخوان که اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْاَلُكَ
بِحَقِّ هٰذِهِ الطِّيْنَةِ وَبِحَقِّ الْمَلَكِ الَّذِيْ اَخَذَهَا وَبِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِيْ احْتَضَنَهَا قَبَضَهَا وَبِحَقِّ
الْوَصِيِّ الَّذِيْ حَلَّ فِيْهَا صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِيْ فِيْهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَاَمَانًا
مِنْ كُلِّ خَوْفٍ و اگر از بلا ترسد تربت را با خود بردارد و نگاه دارد و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ
هٰذِهِ طِيْنَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ اتَّخَذْتُهَا حِرْزًا لِمَا اَخَافُ وَمَا لَا اَخَافُ
و اما خواص ادویه مفرده منقولست که حضرت صادق علیه السلم فرمود که هر که تب کند شب اول بوزن

دو درهم

دو درهم یا سه درهم بزر قطونا بخورد دران مرض ایمن گردد از سرسام وذات الجنب و در حدیث دیگر فرمود
که فضیلت عناب بر سایر میوه‌ها مانند فضیلت ماست بر سایر مردم و ابن ابی الحضب گوید که دیدهٔ من
سفید شده بود بحدی که روشنی برطرف شده بود در خواب شبی حضرت امیر المؤمنین علیه السلم بمن گفت که
عناب را بکوب و در دیده بکش چون بیدار شدم عناب را با هسته اش کوفتم و کشیدم دیده ام صحیح
و بینا شد و در حدیث دیگر وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که مداوا کنید بسنا که اگر
چیزی مرگ را رد میکند سنا است و شخصی از بسیار آمدن بول شکایت کرد حضرت فرمود که سیاه دانه در آخر
شب بخور و فرمود که من میخورم از جهت دفع تب و درد سر و آزار چشم و درد شکم و جمیع دردها و خدا مرا
شفا میدهد و منقول است که بر هر یک از برگ و دانهٔ اسفند ملکی موکل آنها هست تا آنکه بپوسد و
ریشه اش و شاخش غم و سحر را برطرف میکند و در دانه اش شفا است از هفتاد و دو درد پس مداوا
کنید با سفند و کندر و در خانه که اسفند در آن هست شیطان تا هفتاد خانه از آن خانه دور است و منقول است
که پیغمبری بخدا شکایت کرد از جبن امت خود وحی شد که اسفند بخورند که شجاع میشوند و فرمود که کندر
برگزیدهٔ هفتاد پیغمبر است و هیچ دودی زودتر از دود کندر باسمان بالا نمیرود و دفع شیاطین میکند
منقول است که اگر مردم بدانند که چه منافع در هلیله زرد است هر آینه بوزن طلا میخرند آنرا و در حدیث
دیگر منقول است که خوردن انجیر دفع قولنج و گندیدن دهان میکند و استخوان را محکم میکند و موی در بدن
میرویاند و خوردن انجیر خشک بواسیر را قطع میکند و نقرس و غلبهٔ برودت باطن را دفع میکند و
حضرت صادق علیه السلم فرمود که برگ خرفه عقل را زیاد میکند و خوراک خضر و الیاس کرفس است و دمبلاک
و هر که سداب بخورد در شب و بخوابد آن شب ایمن است از دردهای درونی و بیرونی و در حدیث
دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلم زنیان و سیاه دانه و آویشم را سفوف میکردند و میخوردند
بعد از لبنیات و طعامهای که احتمال ضرر و رطوبت غلیظ داشت و منقول است که زنیان و کردکان
با هم بواسیر را میسوزانند و آویشم با نمک بادها را دفع میکند و سدها را میگشاید و بلغم را میسوزانند
و موجب ادرار میشود و دهن را خوشبو میکند و معده را نرم و لغوه را دفع و قوهٔ جماع را زیاد

میکند و در چند حدیث مالیدن نمک دفع زهر عقرب میکند با اکثر گزندگان **باب نهم**
در آداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در بیان
حقوق خویشان و غلامان و نوکران در احادیث معتبره بسیار وارد شده که رحم در روز قیامت
چنگ در عرش الهی زند و میگوید پروردگارا هر که مرا در دنیا صله کرده است تو امروز او را برحمت خود
واصل کن و هر که مرا قطع کرده است در دنیا تو امروز او را از رحمت خود قطع کن و در احادیث بسیار
وارد است که نیکی با خویشان کردن سبب قبول اعمال است و مال را زیاد میکند و بلا را دفع میکند
و عمر را زیاد میکند و حساب قیامت را آسان میکند و در حدیث وارد شده که دو طرف صراط امانت
و صله رحم است پس کسی که در امانت مردم خیانت نکرده است و با خویشان خود نیکی کرده است از صراط
باسانی میگذرد و صله رحم کردن و با همسایگان نیکی کردن خانها را آبادان و عمرها را زیاد میکند و
شخصی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد که مرا خویشان هستند و شیعه نیستند آیا حقی هست
ایشان را بر من فرمود بلی حق رحم را هیچ چیز بر طرف نمیکند اگر شیعه باشند دو حق دارند حق تشیع و حق
خویشی و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که چون خویشان با یکدیگر عداوت کنند مالشان بدست
دیگران می افتد و منقول است که سه چیز است که پیش از مردن عقوبت آنها را میکشند ظلم و قطع رحم و قسم
دروغ و هر که بپای خود بخانه خویشان رود که نیکی با ایشان کند یا مالی بایشان رساند بهر گامی چهل
هزار حسنه برای او بنویسند و ثواب صد شهید بیابد و چهل هزار گناه از و محو کنند و چهل هزار درجه او را
در بهشت بلند گردانند و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که داخل بهشت نمیشوند دایم الخمر و دایم السحر
و قاطع رحم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که در شب معراج رحمی دیدم بعرش آویخته از
رحم دیگر شکایت میکرد به پروردگار خود پرسیدم که در چند پشت نسب تو با او بهم میرسد گفت در چهل
پشت و در حدیث دیگر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است که هر که صله رحم کند من ضامنم که خدا
او را دوست دارد و روزیش را زیاد کند و عمرش را دراز کند و داخل بهشت کند و بوی بهشت
از هزار ساله راه شنیده میشود و نمیشنود عاق والدین و قاطع رحم منقول است که هر که بر غلامی

باکنیزی

یا کنیزی بقدر حدّی از حدود خدا شلاق زند بدون انکه حسب الشرع مستحق آن شده باشد کفاره ندارد
بغیر آزاد کردن و عرض کردند بحضرت صادق علیه السلم که هرگاه بندهٔ فرمان صاحبش را نبرد آیا میتوان زد
اورا یا نه حضرت فرمودند که نه هرگاه موافق طبیعت تو نیست بفروش اورا و در حدیث صحیح از حضرت صادق
علیه السلم منقولست که در تأدیب اطفال و غلامان و کنیزان زیاده از پنج شش تازیانه مزنید و آنرا هم برفق
و مدارا و همواری بزنید و در حدیث صحیح وارد است که بندهٔ مؤمن را بعد از هفت سال خدمت کردن دیگر
خدمت فرمودن حلال نیست و علما حمل نموده اند که بعد از هفت سال بندگی سنت مؤکدست آزاد کردن
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که چهار صفتست که در هرکه باشد البته در بهشت ساکن خواهد
بود کسی که یتیمی را گردآورد و مهربانی کند و کسی که رحم بر ضعیفان کند و کسی که مال خود را صرف پدران و
مادران نماید و با ایشان بمدارا سلوک کند و کسی که تندی و سفاهت با بندهٔ خود نکند و اورا اعانت
کند بخدمات او و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که میخواهید که شمارا خبر دهم به بدترین مردمان
گفتند بلی یا رسول الله فرمود کسی که عطای خود را از مردمان منع کند و کسی که تنها بسفر رود و کسی که
غلامان خود را بزند و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که اگر بر ایشان ظلم نکنی ایشان بر تو ظلم کنند یکی
دونان و دیگر زن تو و دیگر خادمان تو و در حدیث دیگر فرمود که بقدر عقل بندگان با ایشان سلوک
و عقاب کنید و منقولست که اوّل کسی که داخل بهشت شود شهیدست و غلامی که عبادت پروردگار
نیکو کند و خیرخواه آقای خود باشد و مرد عیالباری که از حرام و شبهه عفت ورزد و هرکه بندهٔ آزاد
کند بهر عضوی از اعضای او عضوی ازو از آتش دوزخ آزاد میشود فصل [illegible] در حقوق
همسایگان و یتیمان و قبیله از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مرویست که پیوسته مرا جبرئیل وصیت
میکرد برعایت همسایه تا آنکه گمان کردم که میراث خواهند برد هرکه همسایهٔ خود را آزار کند بهشت اورا
حرام میشود و هرکه از همسایه اش بقدر یک شبر زمین خیانت کند آن زمین را تا طبقهٔ هفتم طوقی کرده نهند
در گردن او تا چون اورا بمقام حساب آورند آن طوق در گردن او باشد مگر آنکه آن زمین را بصاحبش
پس دهد و توبه کند و منقولست که سه چیزست که بدترین بلاهاست پادشاهی یا صاحب حکمی که اگر

احسان باو کنی شکر نکنند و اگر بدی کنی نگذرانند و همسایه که چشمش ترا ببیند و دلش مرگ ترا خواهد
و اگر نیکی ببیند بپوشد و مذکور نسازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند و چون تو غایب گردی از و خاطر جمع
نباشی و در حدیث دیگر فرمود که هر که همسایه را آزار کند که خانهٔ او را صاحب شود خدای تعالی البته خانهٔ
او را نصیب همسایه اش گرداند و در چند حدیث معتبر وارد است که تا چهل خانه از هر طرف همسایه اند و در
حدیث دیگر فرمود که از جملهٔ حقوق مال حق ماعون است که حق تعالی مانع او را وعید جهنم فرموده است و آن
قرضیست که بهمسایه دهند یا ضروریات خانه از عالم کاسه و دیگ و غیره راوی عرض کرد که ما همسایگان
داریم که اگر بایشان چیزی عاریه بدهیم میشکنند و ضایع میکنند فرمودند که اگر چنین است مدهید و
در حدیث دیگر وارد است که حلال نیست منع نمک و آتش منقول است که زینهار متوجه حقوق مشوید که بر خود لازم
کنید و اخراجاتی که در میان قبیله واقع میشود بقدر حصه رسد بدهید و مضایقه مکنید و اگر از قبیلهٔ شما
کسی تکلیفی بشما بکند که نقصان شما زیاده از نفعی باشد که باو میرسد قبول مکنید و در حدیث معتبر وارد است
که اسیری چند را بنزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آوردند و یکی از ایشان را پیش آوردند که گردن
بزنند جبرئیل علیه السلم نازل شد و گفت یا محمد صلعم این اسیر که گردنش را میخواهی بزنی بمردم طعام میخورانید
و مهمانداری میکرد و خرجها و بارهای گران که در میان قبیلهٔ ایشان واقع میشد بدوش خود میگذاشت
پس حضرت بآن اسیر فرمودند که حق تعالی چنین وحی فرستاده و من ترا آزاد کردم آن اسیر گفت والله
که چنین بودم و این صفات در من بود و کلمه گفت و مسلمان شد و در حدیث وارد است که هر که یتیمی را
گرد آوری و مهربانی کند و نفقه دهد من با او در بهشت مانند این دو انگشت با هم باشیم و اشاره
بانگشت شهادت و انگشت میانین کرد و هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که دست بر سر یتیم فرود آورد
حق تعالی بعدد هر موئی که دست او میرسد حسنه برای او ثبت میکند و هر که از سنگینی دل خود آزرده باشد
و خواهد که رقیق القلب و رحیم دل شود دست بر سر یتیم بمالد و او را در خوان با خود شریک کند و چون
یتیمی بگرید عرش الهی بلرزه در آید و هر که او را ساکن کند بهشت او را واجب شود و بدانکه ولی یتیم که
تصرف در مال او تواند نمود پدر است و جد پدری یا وصیتی که ایشان تعیین کرده باشند و اگر اینها

نباشند حاکم شرع

نباشند حاکم شرع یعنی امام علیه السلم و کسی که آنحضرت تعیین کرده باشد و اگر امام حاضر نباشد اکثر علما را اعتقاد
آنست که مجتهد جامع الشرایط میکند یا کسی که او نصب کرده باشد و از احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان
صالح از برای خدا متکفل احوال ایشان و ضبط اموال ایشان میتوانند کرد و اگر بی ایشان باشند وصی
در مال یتیم مانع کسب ایشان باشد بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج میتوانند کرد و همچنین پدر
و جد پدری و میباید که نهایت رعایت در صرفه و غبطه ایشان بکنند و اگر پدر و جد پدری بی ایشان
باشند بقدر نفقه ضروری میتوانند برداشت و اگر مادر هم بی ایشان باشد نفقه او را ولی از مال یتیم
میتواند داد و اگر خرج یتیم را با خرج خود حساب و ضم کند و با یکدیگر چیزی بخورند باکی نیست

فصل در حقوق صداقت و اخوت در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقت
فوت وصیت کرد بحضرت امام حسن علیه السلم که برادری کن با برادران از برای خدا و دوست دار ایشانرا
صالحان را برای صلاحشان و از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که هر مؤمنی که برادر مؤمنی برای خدا
بگیرد در بهشت خانهٔ یافته باشد و منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلم عرض کرد که من
گاهی بی سبب اندوهگین میشوم بحدی که اهل من اثر آنرا از روی من مشاهده میکنند حضرت فرمودند
که حق تعالی مؤمنانرا همگی از طینت بهشت آفریده و نسیم رحمت خود در ایشان جا کرده پس باین سبب
برادر پدر و مادری یکدیگرند پس چون بروح یکی از مؤمنان اندوهی رسید مؤمنان دیگر بسبب اندوه
او محزون میشوند و در حدیث معتبر وارد است که نظر کردن بروی چند کس عبادتست امام عادل و عالم
و پدر و مادر و برادری که برای خدا دوست داری و در حدیث معتبر وارد است که برادران دو نوع‌اند
یکی برادرانی که محل اعتماد باشند در دوستی و یاری و دیگری برادران خندیدن و صحبت داشتن پس
برادران اول ایشان بمنزلهٔ اهل و مال‌اند پس برای این برادر صرف کن در راه او مال و بدن خود را
و با دوستانش دوستی کن و با دشمنانش دشمنی و رازش را بپوش و عیبش را مخفی دار مگر در چیزی که بخودش
اظهار کنی اگر مصلحت باشد و نیکیهایش را افشا کن و بدان که این قسم برادران کمتراند از کوگرد احمر که
اکسیر است اما دوم پس تو لذت صحبت ایشانرا میابی این را از ایشان قطع مکن و توقع زیاده از این

مدار و در احادیث معتبره وارد شده که اخوت و برادری و آشنائی در عالم ارواح در میان مؤمنان
بهم رسیده است و در این نشأه چون یکدیگر را به بینند آنرا بیاد می آورند و در احادیث معتبره وارد شده
که حضرت صادق علیه السلم میفرماید که صداقت و اخوت و یاری و دوستی حدی چند دارد که هر که هم آنها در او نباشد
بکمال صداقت نسبت نتوان داد اول آنکه آشکار و پنهانش با تو یکی باشد دوم آنکه زینت ترا زینت
خود داند و عیب ترا عیب خود سیم آنکه در بهم رسانیدن مالی یا حکومتی سلوک او با تو تغییر نیابد بلکه
بهتر شود چهارم آنکه آنچه توانائی او باشد میرسد از تو منع نکند پنجم آنکه در وقت بلاها و نکبتها ترا وا نگذارد
و ترک یاری تو نکند و در حدیث معتبر وارد شده که هر که از برادران مؤمن تو سه مرتبه با تو بغضب در آید
و هیچ مرتبه حرف بدی در حق تو نگوید او را البته بدوستی و یاری خود بگیر و در حدیث معتبر دیگر وارد شده
که اعتماد بسیار بر برادر و دوست خود مکن که همه رازهای خود را باو بسپاری که در وقتی که او از تو برگردد
چاره نتوانی کرد منقول است که چون دوستی داشته باشی و حکومت بهم رساند و ده یک آنچه با تو دوستی
میکرد بکند بد دوستی نیست و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقول است که دوستی با دوستان خود باندازه
و هموار کن بلکه روزی دشمن تو شوند و دشمنی با دشمن خود باندازه و هموار کن بلکه روزی دوست تو
شود و از حضرت امام موسی علیه السلم منقول است که بهترین عیشهای دنیا خانهٔ فراخست و دوستان بسیار
و لقمان با پسرش گفت که با صد کس مصاحبت کن و با یک کس دشمنی مکن و راضی باش که غلام نیکان باشی
و راضی مباش که فرزند بدان باشی و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که پنج چیز است که در هر که نباشد
زندگی بر او گوارا نیست صحت بدن امنیت توانگری قناعت مونس موافق و در حدیث معتبر وارد است
که هر که را پند دهندهٔ از دل و زجر کنندهٔ از نفس و مصاحبی که او را براه خیر دارد نباشد شیطان بر
گردنش سوار میشود و در حدیث وارد است که قطع آشنائی از دوستان و آشنایان پدرت مکن که
روشنی احوالت به تاریکی مبدل میشود و فرمود که هر که محبت خود را بغیر محلش صرف کند متعرض قطع محبت
شده است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقول است که هر که خود را در محل تهمت در آورد ملامت نکند کسی را
که گمان بد باو برده باشد و هر که راز خود را پنهان دارد اختیار با خودش است و هر سخنی که از دو کس گذشت

البته فاش

البته فاش میشود و چون باکسی برادری کنی انچه از بد او به بینی تا ممکن باشد محمل نیک برای آن کار
او قرار داده هر چند بد باشد و زنهار که گمان بد مبر بسخنی که از برادرت صادر شود تا محمل نیکی برای
او ممکن باشد یافتن و بسیار بگیر از برادران نیک که ایشان در وقت رفاهیت تهیه اند برای وقت
بلا و در وقت بلا سپرند برای دفع اعدا و مشوره با جماعتی بکن که از خدا ترسند و برادران مؤمن
خود را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست دار و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان بر حذر باش
و از حضرت امام رضا علیه السلم منقول است که اگر خواهی تمام شود برای تو نعمت و کامل شود برای تو مروت
و باصلاح آید برای تو معیشت پس شریک مگردان غلامان و دونان را در کارهای خود که اگر ایشانرا
امین گردانی خیانت میکنند و اگر سخنی گویند با تو دروغ میگویند و اگر بلائی ترا پیش آید یاری
نمیکنند و با عاقل مصاحبت کن هر چند کریم نباشد و از عقلش بهره ور شو و از خلق بدش احتراز
کن و با کریم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد که بعقل خود از کرم او منتفع میشوی نهایت گریختن
از احمق بخیل واجب است

باب در بیان حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن معاشرت خلق

بسند معتبر منقول است که معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم پرسید که
حق مسلمان بر مسلمان چیست و چند است فرمود که هفت حق است که هر یک از آنها واجب است و اگر یکی
از آنها را ترک کند از دوستی خدا و اطاعت خدا بدر میرود پرسید که آنها چیست فرمود میترسم بدانی
و بعمل نیاوری و رعایت آنها نکنی آسانترین آن حقوق اینست که انچه از برای خود دوست میداری
از برای او دوست داری و انچه از برای خود نخواهی از برای او نیز نخواهی دوم انکه بپرهیزی از غضب
او و پیروی خشنودی او کنی و انچه فرماید اطاعت کنی سیم انکه او را یاری بجان و بمال و بزبان و
بدست و پای بکنی چهارم انکه دیده و راهنما و آینه او باشی پنجم انکه تو سیر نباشی و او گرسنه و تو
سیراب نباشی و او تشنه و تو پوشیده نباشی و او عریان ششم انکه اگر تو خدمتکار داشته باشی و
او نداشته باشد خادم خود را بفرستی که جامه اش را بشوید و طعامش را بپزد و رخت خوابش را
بگسترانند هفتم انکه اگر ترا قسمی دهد بعمل آوری و اگر ترا بخانه دعوت کند اجابت کنی و اگر بیمار شود

عیادتش کنی و اگر بمیرد بجنازه اش حاضر شوی و اگر دانی که حاجتی دارد پیش از آنکه او اظهار کند بر آوری
چون چنین کنی پیوند کرده محبت خود را بمحبت او و محبت او را بخود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که وعده کردن برادر مؤمن خود را نذریست که کفاره ندارد و هر که خلف وعده کند از برادر مؤمنش
او ابتدا بخلف وعدهٔ خدا کرده است و متعرض غضب الهی شده است و در حدیث دیگر وارد است که هر که
ایمان بخدا دارد میباید بوعدهٔ خود وفا کند که اگر وعده را خلاف کند ثلث ایمانش میرود و بسندهای
معتبر از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله منقول است که مؤمن را بر مؤمن هفت حق است واجب اول
آنکه در حضور او تعظیم نماید او را و محبتش در سینه او باشد و مال خود را با او صرف کند و غیبت
او را بر خود حرام گرداند و چون بیمار شود بعیادت او برود و چون بمیرد بجنازه اش حاضر گردد و بعد
از مرگ بغیر از نیکی او چیزی نگوید و از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که دوست دار برادر مسلمان خود را
و بخواه از برای او آنچه از برای خود میخواهی و نخواه از برای او آنچه از برای خود نمیخواهی و چون محتاج
شوی از و سؤال کن و هرگاه از تو سؤال کند با او عطا کند و نیکی را از و ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره
نکند و یاور او باش تا او نیز یاور تو باشد اگر غایب شود حرمت او را غایبانه او نگاه دار و چون
بیاید بدیدنش برو و او را گرامی دار بدرستی که او از تست و تو از اوئی و اگر با تو در مقام عتاب در
آید با او تندی مکن و از و جدا مشو تا کینه را از سینه او بدر کنی و اگر نعمتی باو رسد خدا را شکر کن
و اگر بلائی باو رسد یاور او باش و با او مهربانی را زیاده کن و از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
منقول است که هر که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد او مسلمان نیست و کسی که بشنود که کسی
فریاد کند که ای مسلمانان بفریاد من رسید و یاری نکند او را مسلمان نباشد و فرمود که محبوب ترین
مردم کسی است که نفعش بمردم بیشتر رسد و فرمود که هر که از گروهی از مسلمانان ضرر آبی یا آتشی دفع
کند بهشت او را واجب شود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق مؤمن بر مؤمن آنست که او را
بدل دوست دارد و مال خود را از و دریغ ندارد و چون بسفر رود باحوال او و اهل او برداز دو بر
روی او اف نگوید و اگر اف بگوید دوستی میان ایشان برطرف شود و اگر بگوید تو دشمن منی یکی

از ایشان کافر

ازایشان کافر باشند جهت آنکه اگر خود دروغ گفته باشد خود کافرست و اگر راست گفته باشد دیگری کافرست
یعنی صاحب کبیره است و چون او را بتهمتی متهم سازد ایمان در دلش بگدازد چنانچه نمک آب را بگدازد و اگر
ممکنش باشد کاری بکند که اندوه او برطرف شود و اگر نتواند دعا کند که خدا اندوهش را ببرد و شخصی
بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد آنحضرت پرسیدند که برادران خود را چگونه گذاشتی گفت بر نیکو
حالی گفت توانگران ایشان باحوال فقیران میرسند گفت کم فرمود که توانگران چه قدر احسان بفقیران
میکنند گفت کم فرمود که توانگران چه قدر بدیدن فقیران می آیند گفت یا حضرت چیزی میفرمائی که
در پیش ما اینها کمیاب است فرمود که پس چگونه دعوای تشیع میکنید و در حدیث دیگر فرمود که برای خدا
یکدیگر را دوست دارید و بدیدن یکدیگر بروید و محبوب ترین و بهترین خلایق کسی است که خیرخواه
خلق الله باشد پس ای عزیز از مضمون احادیث مذکوره و بسیاری از دلایل عقلی و نقلی ثابت و
محکوم به است که آشنائی و دوستی و محبت و الفت برادران مؤمن را با یکدیگر بهترین و نیکوترین صفتی است
از صفات حمیده و در حقیقت و نفس الامر نظام عالم و ارتباط بنی آدم هریکدیگر را علت همین محبت است
و بس جهت آنکه طوایف ناس هریک ازراهی محتاج یکدیگرند و بدون میل و محبت رفع احتیاج از
یکدیگر نمیتوانند نمود چرا که اگر عداوت باشد البته میانه ایشان همیشه کدورت است و جمعی که از یکدیگر
مکدر باشند تا ممکنشان است سعی در برنیامدن حاجات و بحصول نه پیوستن خواهشها و مسئولات
یکدیگر مینمایند پس ظاهر است که درینصورت البته میباید اجتماعشان در هیچ بلدی از بلاد صورت
نه بندد پس محبت سبب و علت جمعیت مردم در شهرها و قریها میباشد و محبت اقسام میدارد و
نسبت باشخاص مختلف است البته محبت ما در نسبت بفرزند خود تفاوت فاحش با فرزند دیگران
دارد و همچنین محبت عاشق با معشوق و محبت استاد با شاگرد و حاکم با رعیت و حداد با نجار
و همچنین هر طایفه نسبت بطایفه دیگر بقدر احتیاج الفت و محبت میدارند و فرد کامل محبت
محبتی است که دو کس با یکدیگر محض رضای الهی با یکدیگر دوستی و آشنائی کنند و حقوقی که از احادیث
مذکوره ثابت شد نسبت بیکدیگر بعمل آورند و کمترین حقی بنا بر حدیث حضرت رسول صلی الله علیه

واآن آنست که انچه بخود روا دارد بدوستش روا دارد و ظاهر و باطنش نسبت باو یکی باشد والّا
باقی دوستیهای دیگر هر یک معلّل بغرضی و محلّی بر نیو رمضی میباشد مثلا از همه بهتر محبت مادر و فرزندانست
یا پدر و فرزند که محبت فرزند نسبت بایشان آنست که تربیت او کنند و تحصیل ماکول و ملبوس
او نمایند و محبت پدر و مادر فرزند را جهت آنست که بعد از ایشان چراغ ایشانرا روشن داشته
اموال و اسباب ایشانرا از تاراج حادثات محافظت نمایند و محبت دیگر که محبت عاشق و معشوق
باشد باعتقاد جمعی که شیطان ایشانرا مرید خود ساخته همین معنی لغوی اصل بی حاصل را در نظر
عشاق بلباسهای گوناگون جلوه میدهد و این را عشق پاک مینامند و بعضی که خود را از جمله
محققین و مرتاضین و نسبت بسایر افراد خود را اکمل میدانند و حدیث المجاز قنطرة الحقیقة را
دلیل گمراهی خود نموده میگویند که این عشق پلیست بر روی دریای بیکران بنوعی که بدون
این پل از راهی دیگر عبور و بمنزل مقصود نمیتوانند رسید و غافل از حاصل معنی این شده
و ظاهرش اینست که این حدیث نکته ایست و رمزیست که معنی این حدیث چنان باشد که دوستی
دنیا را مجاز گرفته و دوستی آخرت را حقیقة و تا از دوستی دنیا نگذرند بدوستی آخرت رسیدن
محالست جهت آنکه یکی را دو دوستی ضد یکدیگر محالست و مؤید این معنیست که عاقل بکنار آب
تا پل میجست دیوانه پا برهنه از آب گذشت پس جمعی که این محبت را فرد کامل گرفته اند غلط
محض و محض غلط است و تفصیل این محبت و طریقه این کار انشاء الله تعالی در مقام خود خواهد
آمد که اگر بیچاره باین مرض گرفتار شود معالجه و طریقه سلوک عاشق با معشوق یا بر عکس و رقیب
با هر دو و بر عکس چه قسم میباشد بلکه فرد کامل بل اکمل همان محبتیست که دو برادر مؤمن محض
رضای الهی با یکدیگر آشنائی و الفت نمایند و همین معنی کم بودنش دلیل قاطع و برهان ساطعست
بر فرد کامل بودنش و درین زمان چنین آشنائی را از عالم اکسیر و گوگرد احمر است موافق حدیث
سابق چراکه درین دور مدار بر اینست که در اول آشنائی جمعی تلاشها مینمایند که خود را بیکدیگر
مخلص و محرم و آشنا و غمخوار وانمایند همین که در مذاق یکدیگر جا کردند و یکدیگر را محرم هم دانستند

مانع الالفة

مافی الضمیر خودرا هر یک بر طبق اخلاص گذشته بهم اظهار کنند چرا شکستگی بیش از دو سه روز نمیتوان کرد
و چون انسان بی عیب از جمله محالاتست و بلکه از عالم شریک باریست همین که مطلع بعیوب
همدیگر شدند نعوذ بالله میباید از عالم ریسمان باز بر طناب آشنائی واقف و خبردار باشد که تا
غافل شده یا کوتاهی کرده در امری از امور آشنائی نموده افتاده و گردنش شکسته دیگر ذخیره
که در یکمدت از عیوب در خاطر نفاق مآثر دارند هر موئی را طنابی کرده شروع در خبث و بدگوئی
میکنند و فی الحقیقه این حقیر غلطی بر جمیع مردم عالم گرفته که اکثر ارباب هوش تصدیق و بلکه
تحسین هم نموده اند مثلا دو کس از مردم خوب با یکدیگر مدتهای مدید آشنا میباشند و از یکدیگر
کمال مهربانی و التفات و نیکیها عمده دیده اند بیکمرتبه از آنجا که انسان را از نسیان گرفته جایز
الخطا میباشد حرکت لغوی که در واقع بد باشد بعمل آید بیکمرتبه چشم از مهربانی و نیکی و بندگی
مدتهای مدید میپوشند و هر یک شروع در غیبت و خبث یکدیگر کرده از راه اینکه خودرا میخواهند
که نیک مرد بر آورند که این رنجشی که فیمابین ما و فلان شده چنان نیست که حق بجانب من نباشد
بلکه من این نیکیها در حق او کرده ام و بیک گفتن انچه نیکی که در یکمدت کرده هم را هباءً منثورا
و بی فایده و ثمره میکنند و باین هم راضی نمیشود شروع در هتک عرض و شمردن عیوبی که در یکمدت
مطلع بوده مع شیئی زاید نقل میکنند حالا خوب غور کنید که بجهت رفع بدی از خود نیکیهای
چندین ساله را بر طرف و هتک عرض برادر خود کرده و از هم بهتر اینکه ترک آشنائی او کرد
و بر طرف شد و اگر دیگر در یک مجلس واقع شوند البته رعایت بیگانهای بیش از آن آشنائی خود
میکنند عزیز من اگر در آشنائی از آشنای خود خلاف آدابی به بینید بر شما واجبست که بر او
خاطرنشان و ثابت کنید که این حرکت خوب نبود و بعد از آن از راه نصیحت در آمده انچه باید اورا
نصیحت کرده مکرر کرد و اگر آنهم نشود روی بدرگاه قاضی الحاجات آورده هدایت اورا از درگاه
توفیق مسئلت نموده حکایت آورده اند که دو کس باهم دست اخوت دینی گرفته بودند و پای در
دایره ارادت نهاده ناگاه یکبار از طریقه استقامت انحراف کرد و با وصاف ذمیمه اتصاف نمود

چنانکه گفته اند بیت اگر بودی چو ملک پاک و منزه ز گناه در پی دیو لعین رفت بیفتاد ز جاه یار دوم را
گفتند که چون میکنی که دوست تو گمراه شده و صاحب زرق و گناه شده از عین عنایت حضرت آله افتاده
دیگر چرا سلسلهٔ ارادت و علاقهٔ مروت او را قطع نمیکنی و بیخ محبت او را از دل نمیکنی دوست از سر درد
آهی بر آورد و گفت بیت زایل نگشته است از و اعتقاد من با او مرا زیاده از اول ارادتست تقصیر
هست لازمهٔ ذات بنده لیکن نومید چون که نیست نشان سعادتست آخر چگونه ترک کنم دوستی او
با آنکه حاجتش بمن اکنون زیادتست من بچه طریق ترک کنم که دلم نمیکند و اگر او لذت آشنایی و برادری
نیافته باشد من بیچاره ام چکنم بعزت مالک یوم الدین که از دعا و نیاز دست باز ندارم تا از این کارش
باز نیاورم سببی برنیامد که بمدد و شفقت آن عالی همت پاک اعتقاد دوستش طریقهٔ رشاد پیشه گرفت
و از سر فساد برخواست پس ای عزیز دوست و آشنا چنین باید تا اثر لذتی و بهره از آشنایی و مودت
و الفت او بوده باشد و بدانی که شرط فتوت و آیین مروت آنست که با هر که قدم در دوستی نهادی
و از در آشنایی بدرون خانهٔ کسی رفتی جانفشان باشی که تا آخر عمر در وفاداری پایداری نمایی و چون
بیفتد دستش گیری و در وقت شدت و عنا گرد دل ناتوانش بر آیی زان زلف دلربا سر و سامانی بپرس
از حال وی آنچنان که میدانی بپرس بیت همی پرس از حالش یعنی از دوست بهنگام پریشانی بپرس چه معلوم است
که هنگام نعمت همه کس اظهار الفت و اخلاص بندگی تواند نمود و وقت رفاهیت همه کس بدرگاه صاحب
جاه تردد کنند دوست آنست که بهمه حال نگران باشد و بندش را سبب گشایش و دردش موجب
درمان باشد آن یار که زو کار نیاید بار است شاخی که از و میوه نروید خار است عمر ازه و چاره کر
همی باید یافتن هم کاسه و لوت خور خود بسیار است حکایت یکی از عقلا را پرسیدند که تو چند دوست داری
گفت نمیدانم جهت آنکه اوضاعم بنظام است و امور بر وفق مرام و جاه و مالم در ازدیاد وقتی که نعوذ بالله
کار برگردد بدانم که دوست کدام است و که وفاداری نماید که برگردد بیت عزیز من زنهار و الف زنهار
که زود آشنا مباش که سر همه بلاها و محنتها در آشنایی زود است و تا خاطر خود را از کسی در آشنایی
جمع داری او را امتحان ننمایی با او دم از مرافقت مزن گفته اند چون خواهی که کسی را بدوستی بگیری یک راه

امتحان اینر

امتحان اینست که اول سخنی موحش ایراد نمائی یا بر فعلی که مستلزم غضب باشد بخطای او اقدام نما اگر
یاری نمود و بردباری کرد و با تو از راه ملایمت و همواری در آمده برادرانه تو را بر آن فعل برای خویش
توبیخ و نصیحت نمود و ترک آشنائی نکرد بدان که شایسته دوستی هست دست از دامن او
برمدار و با او دوستی کن و اگر از راه خشونت و بدذاتی در آمده زنهار گرد او مگرد و نقد عمر را در آشنائی
او صرف مکن بیت چه خواهی با رفیقی یار باشی که بر خلق خود و خشمش برانگیز اگر در خشم شد بر آشنا پیش
بیفشان آستین و زود بگریز و گر خود بردباری کرد با او بنه چون شیر با شکر در آمیز گفته اند چون
دوست خود را گوئی برخیز و روان شو اگر گوید بکدام طرف میرویم دست از و بشوی و پیوند قطع
کن که اهل صحبت و محبت نیست بیت آورده اند که حاتم طی با اویس بن حارثه مدتهای مدید
با یکدیگر عقد مواخاة داشتند بنوعی که شرح آن نتوان نمود نعمان بن منذر را رشک بر دوستی
ایشان آمده اراده فتنه فیمابین ایشان نمود روزی اویس بخدمت او حاضر شد گفت دیروز
حاتم پیش ما بود مکرر در اثنای محاورات خود را بکنایه و صریح بر تو ترجیح میداد اویس گفت راست
گفته من در چه مرتبه ام او امروز الحمد لله سرور و بهتر جوانمردانست و شهریار ممالک احسان هست چون
اویس بیرون رفت حاتم در آمد نعمان همان حکایت را گفت حاتم بهمان طریق در مادهٔ اویس جواب
داد و گفت وراست ده پسر خوب روی نیکو رای که هر یکیست ز من بیشتر بفضل و ادب نعمان گفت
بارک الله فیکما من در جهان از شما هر دو بهتر و فاضلتر ندیده ام و بهمین مضمون حکایتی از پادشاه مرحوم
مغفور انار الله برهانه شاه عباس و جناب سیادت مآب میر محمد باقر داماد و جامع کمالات صوری و معنوی
شیخ بهاء الدین ذکر نموده اند بیت کم و زیاد با هیچکس مرا حسد نیست در جهان الا بر آنکه هست ورا یار
مهربان یا حبذا دو دوست که در راه دوستی باشند یکجهت بهم حال یکزبان گرد در زمانه هست بدین سان
دو دوست یار از چشم بد خدای جهانشان نگاهبان یار آن بود که گاه تفضل ز یار خویش از سیم و
زر مکوی ندارد دریغ جان آنرا چگونه یار توان گفت آنکه یار در غیبتش ز غیبت او بود در امان ابنای
روزگار که اهل محبت اند زیشان مکن توقع دنیا درین زمان از ناکسان مدار امید وفا غیاث

دانی زگور بر نتوان ساخته دیدبان چراکه درین زمان بهیچ وجه من الوجوه با ابنای زمان بر نمیتوان
آمد و بهر وضعی از اوضاع که باشی البته عیبی بجهت آن وضع بهم رسانیده ترا بآن سرزنش مینمایند
و در حدیث معتبر وارد شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرماید که اگر مؤمن همچو تیر راست باشد جمیع کارهای
او براستی و درستی باشد عاقبت گویند که چنان که باید نبود تا بدانی که از زبان عوام بهیچ رو نتوان رست
و از غیبت ایشان بهیچ نوع خلاصی نتوان یافت زبدگوئی هیچ ناکسی خلاصی ندیدست دیدم بسی چه
گفتند از غایت سوء ظن خدای جهان راست فرزند و طعن زنند چه کردند اخر ز روی جفا بسحر و جنون نسبت
مصطفی عجب نیست کز جور اهل زمان اگر زانکه من نیابم امان یکی در نماز ار تانی کند بسا کن که بروی تحنی
کند که این خود نکوئی چه رو و ریاست نماز ت کجا در خور کبریاست اگر خود نمازی کنی ناگهان سبک تر
برآرند شور و فغان بکرین طرز ناید نمازت بکار ز فریب است نه طاعت کردگار اگر با کسی در دنیا میخنی
ز جوش و زبیگانه بگریخنی چگویند گویند کین زهد چیست برین شیوه در خلوت اخر گر زیست بود
هر کسی را کانه دیگر زنند تیره هم از کان دگر بود این مگر غایت بخل و جود که از خلق ببرید و عزلت نمود
چنین است گوئی مرادش دیگر که کس روی نانش نه بیند دگر و گرنه مرادش مگر همت آن که مشهور گردد
بجمله جهان وگر خود نهی در ره خیر پای کنی دست گیری خلق خدای بصحبت نشستی و برخواستی رضای دل
دوستان خواستی ز بهر خدا خدمت خلق را میان بستی از راه صدق و صفا نهاده همه وقت خوان کرم
ز تو شاد گشته روان کرم مگر افتدت شاده بازی بدام شود زان بسبکار تو با نظام چه گویند گویند
به اشتباه فلانی فتاده است در چاه جاه همه عیب جویان کوته نظر ز حال نکوسیرتان بیخبر بطعنه برآرند
جوش و خروش بهم بینند هر جا یکی خرقه پوش که تا چند اخر ازین طمطراق وزین کید و تزویر و شید و نفاق
نخواهیم شید کسی را خرید ز دست شیاطین مردم نمای همه جو فروشان و گندم نمای رستجاده منبر و خانقاه
مرادی ندارد بجز مال و جاه چنین است رسم بزرگان عصر که یادر شانند برون ز حصر کنون در زمانه
یکی دوست کو که لطفش بود خوب و خلقش نکو ز لطفش بود دیده راحت ترا نهد مرهمی بر جراحت ترا
خدایا همیشه نگهدار مان ز بدگوئی و غیبت مردمان پس ای عزیز درین زمانه نفعی بهتر از بحال خود

بودن بنیز

بودن نیست و هر چند با این خلق کمتر آشنائی کنی رفاهیت بیشتر خواهی داشت و اگر با کسی آشنائی
کنی و آشنا باشی دیگر ترک آشنائی مکن هر چند بتو آزار و ایذا رسد پای ثبات و قرار محکم دار که نیکو
شیوه ایست نقلست یکی از حکما روزی میگفت آدمی را در رعایت حقوق و داد و محافظت عهود
میثاقات و اتحاد کمتر از مرغی نباید بود گفتند آن مرغ کدام است فرمود باز است مگر نشنیده که از
باز پرسیدند که حال تو در صحبت آدمی زاد بچه نوع است جواب داد که چون باشد حال کسی که چشمش بدوزند
و بند بر پایش نهند و از شهوت نفس و مقتضی طبعش منع کنند و پایش بریسمان استوار کرد نهند
و زنگوله چند بر پایش بندند تا اگر خواهد حرکت کند رقیب و حافظش را خبر شود و در حال منع
و تادیبش کنند و با این همه در روزی یکبار طعامش زیادت ندهند گفتند پس با این زحمت
و مشقت که در صحبت ایشان می یابی چون بوقتی که ترا بصید کردن میفرستند و بندی بند از پای
چرا عنان ارادت بر میتابی و بطرفی دیگر نمیروی گفت چکنم که روز اول که بدست ایشان در آمدم
آن عهدی بود مرا و چون از راه التیام در آمده ام اگر بانوضع و برضای ایشان بروم خلاف
عهد و میثاق آشنائی کرده باشم و این از مروت دور است پس ای عزیز از مرغی کمتر میتوان بود
که با وجود بی شعوری نقض عهد و میثاق را بر خود روا نمیدارد و نمیکند چون این مراتب را دانستی
اکنون بدانکه هر طبقه از طبقات ناس را ضرور است که جهد و کوشش نمایند که مصاحبی و رفیقی یا دوستی
و آشنائی که بتجویز و تمیز عقل و انصاف که دو شاهد عادل صادقند در هر امری از امور و هر بابی
از ابواب سلوک و طریقه زندگانی او از اینکس بیشتر و بیشتر باشند خواه فقیر و خواه غنی خواه
بزرگ و خواه کوچک نهایت میباید که آن رفیق و آشنا متصف بچند صفت باشند بنابر حدیث
صحیح که در کلینی از حضرت سید الساجدین امام زین العابدین روایتست که بنور دیده خود حضرت
امام محمد باقر علیه السلم میفرمایند و ملخص معنی آن حدیث اینست بفارسی که ای فرزند نظر نما به پنج طایفه
پس مصاحبت مکن با ایشان و حکایت مکن با ایشان و همراهی منما با ایشان در هیچ راهی پس گفت
ای پدر من کیستند این جماعت فرمود که اول پرهیز کن و ملاحظه نما از مصاحبت دروغگوی پس بدرستی

که دروغگو مثل سراب است که از دور گمان آب میشود و تشنه بگمان آنکه آب است بعد از تعب و آزار بسیار
که بانجا رسید بغیر آزار چیزی حاصل ندارد دوم پرهیز نما از مصاحبت فاسق پس بدرستی که فاسق
میفروشد ترا بیک خوردنی بلکه کمتر چرا که هرگاه از خدا شرم نکند و حق واجب را ادا نکند حق
مصاحبت ترا بطریق اولی ادا نخواهد کرد و گاه باشد که بجهت لقمهٔ طعامی یا نفع سهلی که باو رسد
ترا خوش آمدی گوید که مفاسد عظیم بر او مترتب شود پس حقوق مصاحبت را فروخته باندک عوضی
نفعی یا لقمهٔ [illegible] ای برادر این سخن را یاد دار و بر بکار حرف دین میگو میده مذهب حق را قرار
با خبیثان اختلاط و آشنائی ترک کن زانکه اقوال خبیثان را نباشد اعتبار آزمودم من درین
عمری که دارم سالها یک دو کس یکدل ندیدم از صغار و از کبار و دیگری گفته درین زمانه ندیدم
دو صافدل یکجا مگر دو آئینه را رو بروی هم دارند سیم پرهیز نما و ملاحظه کن از مصاحبت بخیل بدرستی
که بخیل خوار میگرداند ترا در مال خود که بتو هم اینکه مبادا از او طلبی کنی حرکات زشت میکند که هم سبب
خواری تو و هم سبب خواری اوست و اگر نه بیند که از تو بذلی یا بخششی بعمل آید ممکنست که ترا سرزنش
و نکوهش کند و نفس بنا بر آنکه میلش باعمال قبیحه و حرکات شنیعه بیشتر است گاه باشد قبول نماید و این
معنی سبب تزلزل ارکان همت و فطرت و باعث ظهور عیوبی که در نفس انسانی مستتر است میشود چرا
که دو صفت است که یکی پردهٔ جمیع عیوب و دیگری نقاب همهٔ هنرها است صفتی که جمیع عیوب را بپوشد و بهنر
مبدل میکند سخاوت است و آن دیگری که جمیع هنرها را در نظر مردم بعیب مبدل میکند و میپوشد همهٔ
صفات حمیدهٔ انسانی را خست و بخل است که بدترین صفتی است از صفات ذمیمه پس ای عزیز تا توانی
با آدم بخیل و خسیس آشنائی مکن و بلکه باو هم اعتقاد مدار که بخیل و خسیس در نظر مردم خوار است و تو
هم برفاقت او خوار و خفیف میشوی در دیدهٔ اولو الابصار چهارم دور باش و پرهیز نما از مصاحب
بی عقل بدرستی که بیعقل ضررش خود ضرر است و اگر خواهد که بتو نفعی هم برساند البته بضرر بدل میشود چرا
که مناط و بنای کارها و چیزی که بسبب آن تمیز نیک و بد و حسن و قبح میشود عقل است هرگاه او نباشد
معلوم که سرانجام آشنائی و اختلاط بکجا خواهد انجامید اینست که بزرگان گفته اند که دشمن دانا به از

دوست نادان

دوست و همان مثل مشهور دوستی خرس است که بجهت رفع هجوم مگس از روی صاحب خود سنگ گران
بر مغزش میزند که با مگسها نرم میشود و مثل آن دزد که بدزدی رفته ماری را می بیند که اراده قتل
و زهر دادن صاحب خانه بوده مار را میکشد پس ملاحظه نما و دور باش از مصاحبت قاطع صله رحم که قاطع
صله رحم را در کتاب خدا یافته‌ام که ملعونست در سه آیه و آن حضرت علیه السلم آیات مذکوره را تلاوت فرمودند
و قاطع صله رحم آنکسی است که نسبت بخویشان و اقربای خود هرچند دور هم باشند بدی نماید با وجود
آنکه تواند با ایشان نیکی کرد بهر وضعی از اوضاع خواه بمال و خواه بزبان چنین کسی که خویشان مستحق
نیکی داشته باشد و قادر بر نیکی باشد و نکند ملعونست و اگر نیکی نتواند کرد یا تواند کرد و ایشان قابلیت
و اهلیت نیکی بحسب شرع و عرف نداشته باشند نیکی نکند اما بدی هم نکند هرچند ایشان بد با و کنند
و اگر توانند عوض بدی ایشان نیک کند فبها و الا بدی هم نکند و از خدا درخواهد که خدا ایشانرا نیک
کند و براه راست آرد پس بنابر حدیث مذکور آشنا و مصاحب و رفیق آدمی از این طوایف خمسه البته
نمیباید باشند و وقتی که این صفات در او نباشد پس مردی راست گو و سخی و عاقل و صالح خواهد بود
خوشا حال آن صاحب سعادتی که چنین آشنایی یا رفیق خدا روزی او کند عزیز من اگر چنین دوستی
بدست افتد زنهار که دست از دامن او برنداری و اگر از او حرکتی یا حرفی که موافق طبیعتت نباشد
از او صادر شود که در واقع و نفس الامر هم آن خلاف باشد از او نباید رنجید چرا که از دوست دوست
نرنجد بهیچ تقصیری اگر برنجد گویم که دوستم غلط است جهت آنکه چنانکه دو صورت موافق نیستند دو
طبیعت هم موافق نیستند که در همه امور من جمیع الجهات موافق باشند و بعد از مشابهتی که در طبع است
صداقت بهم میرسد عزیز من اگر خواهی که دوستی صدیق بهم رسانی تا توانی سعی در تهذیب اخلاق
کن و در باطن متخلق باخلاق مردم صادق العقیده راسخ الاعتقاد شو و در ظاهر با هفتاد و دو
طایفه از راه خلق و مهربانی و یکرنگی درآی تا از عمر بهره و از زندگانی لذتی توانی برد و طریقه
زیست و زندگانی و سلوک با مردم بنحو مذکور اینست که آدمی در اول مرتبه جوانی که سرجوش باده
ناب حیات مستعار و زور کار و وقت کار است میباید پا را بر جاده شریعت مصطفوی قایم و استوار

کردانند و شروع در تحصیل دانستن چیزهایی کند که جناب مقدس الٰهی بوساطت حضرت رسالت پناهی
بر انسان بالغ عاقل واجب کردانیده و احادیث و آیات بسیار در باب تاکید دانستن آنها وارد شده
مثل معرفة الله یعنی شناختن صفات الٰهی چنانکه مجملی ازین مطلب در مقدمهٔ کتاب ذکر شد و بعد از آن
واجبات دیکر مانند نماز و روزه و سایر اوامر و نواهی الٰهی را پس بهر نحوی از انحا و هر نوعی از انواع که
تحصیل دانستن آنها شود خوبست نهایت بدرس خواندن افضل و اکمل است و الا بپرسیدن از امام
عادل عالم و بتتبع در مجالس و محافل بعد از آنکه فی الجمله از واجبات بقدر وسع و طاقت خود تحصیل نمود
و قدر علمی هم باوامر و نواهی بهم رسانید آنوقت شروع در تهذیب اخلاق کند یعنی بعمل آوردن علومی
که درین مدت کسب کرده و در مرتبهٔ تهذیب اخلاق آدمی را ضرور است که یاری و معاونی داشته
باشد و آن صدیق واقعی درینوقت بکار می آید و بهم رسانیدن آن صدیق بسیار آسانتر یا فتح
عنقا و بهم رسانیدن کیمیا است و طریقه تحصیل آن رفیق اینست که از عالم پرکاری که خواهند از دایرهٔ
فرض کنند یکپای پرکار بر مرکز است و پای دیکر شروع بفرض دایره میکند و میکردد تا سر بسر کذارد
بی زیاد و کمی و بی اعوجاجی و اکر در واقع آن پای پرکار بر نقطهٔ مرکز محکم و استوار و ثابت باشد البته
در دایره غلط نمیشود و الا فلا پس همان پایی که بر جادهٔ شرع مصطفوی استوار کرده ثابت قدم باشد
در طریقه ائمه اثنا عشر و بپای دیکر شروع در تحصیل دوست واقعی باشد و با هر که آشنا شود چشم ظاهر
از سلیقه و اطوار خود بپوشد و هم رنک او شود تا از اوضاع و اطوار او تواند مطلع شد و تا با او باشد
او هم باشد تا علم بکیفیت مزاج او ببرد چرا که بدو سه روز متابعت این و آن و آن این نخواهند شد و
شاهد صادق این مراتب صحبت آینه است با اشخاص مختلفه غور کن درین معنی که اشخاص و الوان
مختلفه هر یک استیفای شکل و هیأت و رنک خود در ملاقات آینه میکنند بی آنکه تغیر یا تبدیلی
در آینه بهم رسد هلاک مشرب آینه میتوان کردید که با سیاه سیاه است و با سفید سفید و باین نسق
زندکانی کردن هم لذت بیشتر از اوضاع دیکر میبرد و ممکنست که درینعرض سلوک بدوست واقعی
و آشنای حقیقی برسد و از خدمت او بهره ور کردد اللهم ارزقنا و از اصناف ناس ارباب مناصب را

بیشتر لازم است

بیشتر لازم است که جهد و کوشش نمایند و مصاحب متدین و خوش ذات عاقل عالمی بهم رسانند تا بوسیلهٔ
مصاحبت او از مهالک دین و دنیا که لازمهٔ دولت است نجات یابند چرا که پر زورترین باده و سرشار
ترین نشاءه که ساقی دوران در ساغر افلاک با بنای روزگار لیل و نهار می پیماید می پر زور
جاه و دولت است و کلام معجز نظام شاهدیست برین مدعا که سُکْرُ الْجَاهِ اَشَدُّ الْاِسْکَارِ چون
عظمت و شکوه دولت و دوبالا بودن نشاءه حکومت مانع اطلاع امور جزئی گردد رفته رفته بفساد
کلی مبدل شود دست آن صدیق واقعی او را خبردار و آگاه میکند لهذا در قانون شریعت مصطفوی
که مناط مهمات و معاملات بنی نوع انسان بر اوست سنت است که قاضی مجتهد عادل عاقل دو عالم را
در مجلس حکم حاضر کنند که اگر نشاءه دولت بر عقل غالب شود و عقل مغلوب نفس گردد و خلاف مسئلهٔ
از مسایل شرعی حکم کند آن دو عالم او را آگاه کنند چرا که آدمی بشر است و غیر معصوم کسی از افراد ناس
واجب العصمة نیستند و نفس مایل ببدیست که اِنَّ النَّفْسَ لَاَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ و اکثر افعال را قلتش
دو جهت است یک جهت مستحسن و یک جهت مقبح پس چون نفس مایل به بدیست فعل قبیح را بوجوهات
مستحسن در نظر او حسن مینماید و حکم بحسن او مینماید و در واقع آن فعل قبیح است پس آن دوست
صدیق او را از صدق و کذب و حقیقت اینمراتب خبر میدهد و طایفه که با ارباب مناصب آشنا
و محشور میشوند منقسم بچند قسم اند اول جماعتی اند که موافق طبع آن بزرگ سخن گویند و نظر
معروف آن دارند که انچه او را خوش آید با آن متکلم شوند هر چند دانند که این سخن از برای آنمرد
ضرردارد ضرر دولت او را منظور ندارند و خوشحالی یکدمهٔ او را منظور دارند و انچه مخالف طبع
اوست از نقل و محترز باشند هر چند دانند که اعلام باو سبب فایدهٔ عظیم اوست چنانکه مشهور است
که بادشاهی را دشمنی بهم رسید و ندمای او از ترس اینکه مبادا مخالف طبع او باشد باو اظهار نکردند
تا دشمن قوی شد و بادشاه را گرفته هلاک کرد و اکثر یاران عزیز این زمان این نوع مصاحبند
که بدترین این طایفه اند بهترین مصاحبان میدانند هر چند مردم فهمیدهٔ معقول هم باشند
خوش آمد هر که را گفتی خوش آمد اما صاحب قوهٔ ممیزه درست میداند که بدترین مصاحبان

ایشانند چرا که نفس مانع است از اطلاع آدمی بر عیوب خود بلکه هر عیبی را در لباسهای گوناگون در نظر
او جلوه میدهد و گاه باشد که ازین راه مفاسد عظیم بر اوضاع و احوال او راه بیابد چنانکه در
نظر است و معاینه از ابنای روزگار دیده میشود قسم دوم جماعتی اند که بجهت نفع خود نفع مصاحب را
منظور دارند و این طایفه دو قسم اند طایفه که باعث بر نفع مصاحب نفع حال خود خواهند و این
نوع مصاحبت موقوف بر زوال است چرا که اگر نفع حال بهم رسد غرض بفعل آمد مصاحبت بر طرف شد
و اگر بفعل نیاید مصاحبت بکراهت و شکایت مبدل میشود و طالبان دنیا درین زمان زمان
بقدر رسانیدن نفع دوست را اعتبار میکنند و صاحب تمیز میداند که دنیا بسعی حاصل نمیشود
پس این طایفه را هم اعتبار نمیکنند قسم سیم جماعتی اند که باعث بر مصاحبت نفع مآل و عواقب امور
مصاحب را میخواهند و این طایفه نیز دو قسم اند اول جمعی اند که وجود مصاحب و دولت او را دخل در کار
خود میدانند و میدانند که تا او دولت و جمعیت دارد اوضاع و احوال او و مصاحبش منتظم است
و این را نیز میدانند که شکر نعمت پروردگار کردن سبب ازدیاد نعمت است که حق تعالی فرموده است
لَئِن شَکَرتُم لَأَزیدَنَّکُم وَلَئِن کَفَرتُم إِنَّ عَذابی لَشَدیدٌ و باید دانست که شکر هر نعمتی گفتن الحمد لله
نیست بلکه در برابر هر نعمتی شکری علحده موافق آن نعمت انعام اکرم بر بنی نوع انسان فرض
گردانیده مثلا در برابر اکل و شرب هم الحمد لله گفتن کافی نیست چرا که منقول است که پیغمبر صلی الله علیه و آله
در وقت خوردن آب آب را اول تکلیف بدست راست میکرد و بعد ازان مینوشیدند و این شکر
آب خوردنست و در باب اکل اگر لقمه خود موافق مروت لقمه هم باید ایثار کرد پس مشخص شد که هر نعمتی
شکری علحده وارد شده مثلا در برابر نعمت جاه و تمول و دولت و حکومت شکری که واجب است دستگیری
از پا افتادگان و غور رسی ستم رسیدگان و الطاف و اشفاق نسبت بزیردستان و عفو از جرایم
گناه کاران و تجسس احوال فقرا و مساکین نموده و از موائد انعام و اکرام خود ایشانرا مستفیض
و بهره مند گردانیدن و رفع ظلم ظالم از مظلوم نمودن هر چند بزرگتر شوند باید تواضع و خلق و مهربانی
ایشان نسبت بجماعتی که مستحق لطف و مهربانی باشند زیادتر شود که همین معنی سبب ازدیاد آن نعمت

موافق ایه

موافق آیهٔ کریمهٔ مذکوره میشود پس شیوهٔ آن صدیق آنست که او را از مراتب مذکوره آگاه کرده اند
واین طایفه را دوستی ایشان بکار دنیا و آخرت می آید و وجود شان غنیمت است اما درین زمان
کم است دوم جماعتی اند که آشنایی و دوستیشان نه بجهت نفع و مال و نه بجهت اعتبار پنج روزهٔ دنیا
بلکه مناط اوضاعشان موافق حدیث صحیح است که در کلینی از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق
مؤمن بر مؤمن هفت است اول آنکه دل و زبانش در دوستی موافق باشد و دیگر آنکه آنچه از برای خود
خواهد از برای او نیز همان را خواهد و آنچه بخود روا ندارد باو نیز روا ندارد در جمیع جهد بلکه در بعضی
اوقات متحمل ریاضات شاقه بجهت ترفیه حال و فراغ بال دوست خود بشود سیم آنکه آینهٔ او باشد
که اگر عیبی و خلاف آدابی در او ببیند باو بگوید اما از راه صافی مانند آینه نه از راه شماتت و تیره گی
درون چهارم آنکه اگر بیمار شود بعیادتش رود پنجم آنکه اگر بمیرد بجنازه اش حاضر شود ششم اگر او
خادمی نداشته باشد و او کسی داشته باشد بفرستد تا رفع احتیاج بهر نحو که محتاج باشد بکند و در حدیث
معتبر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقول است که بگردان مسلمانان را نزد خود بمنزلهٔ اهل خانه
خود پیران ایشان را بمنزلهٔ پدر خود دان و خردان ایشان را بمنزلهٔ فرزندان خود بدان و آنها که هم سن
تو باشند بمنزلهٔ برادران خود بدان و اگر شیطان خواهد ترا فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی اگر
کسی را ببینی که از تو بزرگتر است بگو که او در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی گرفته است پس از من
بهتر است و اگر خوردتر از خود ببینی بگو که من بیشتر از او گناه کرده ام پس او از من بهتر است و اگر
همسال خود را ببینی بگو که یقین بگناه خود دارم و در گناه او شک دارم پس چرا یقین خود را
برای شک بگذارم و اگر ببینی که مردم ترا تعظیم کنند و تکریم کنند بگو که این از نیکی ایشان است
بمحاسن آداب عمل میکنند و اگر ایشان از تو دوری کنند و ترا حرمت ندارند بگو این از گناهانیست
که من کرده ام چون چنین کنی زندگانی بر تو آسان شود و دوستانت بسیار شوند و دشمنانت کم
شوند و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان دلتنگ نشوی بدانکه گرامی ترین مردم
بر مردم کسی است که خیرش بایشان رسد و از ایشان مستغنی باشد و سؤال نکند از ایشان و بعد

ازان گرامی تر کسیست که محتاج باشند و سؤال نکنند از ایشان زیرا که اهل دنیا همگی از پی مال میروند و هرکه

با ایشان در مال مزاحمت نمیرسانند عزیزست نزد ایشان و هرکه مزاحمت نمیرسانند و از مال خود هم پارهٔ بایشان

میرسانند عزیز و گرامی ترست و از حضرت عیسی علیه السلم منقولست که بیکی از اصحاب خود میگفت که انچه

نمیخواهی که با تو کنند با هیچکس مکن و اگر کسی طپانچه بر جانب راست رویت بزند جانب چپ رابش کن و

از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست که در قیامت سه کس در سایهٔ عرش الهی باشند روزی که هیچ سایهٔ

بغیر آن نباشد کسی که برادر مؤمن بی چیز را زنی دهد و کسی که خادمی باو دهد و کسی که راز برادر مؤمن را

پنهان دارد [illegible] در دیدن مؤمنان و عیادات بیماران ایشان در احادیث معتبره

وارد شده از حضرت باقر و صادق علیهما السلم که هرکه بدیدن برادر مؤمن خود برود از برای خدا حق تعالی

هفتاد هزار ملک را باو موکل گرداند که او را ندا کنند تا بخانه خود برگردد که خوشا حال تو و گوارا باد برای

تو بهشت و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که چون مؤمنی بیرون آید بعزم دیدن برادر مؤمن

خود خداوند عالمیان ملکی را باو موکل کند که یکبالش را بر زمین زیر پای او و یکبال ببالای سر او

سایه افکند پس چون داخل خانه او شود خداوند جبار فرماید که ای بنده تعظیم حق من کردی و متابعت

اثار پیغمبر من نمودی لازمست بر من که ترا تعظیم کنم از من سؤال کن تا بتو عطا کنم و بخوان تا اجابت

کنم ترا و اگر تو ساکت باشی و نخواهی و نطلبی من ابتدا برحمت کنم بتو و در برگشتن هم ملک همان طریق

او را مشایعت کند تا خانه خود و آنجا هم ندا آید که بهشت را برای تو واجب گردانیدم و از حضرت صادق

علیه السلم منقولست که هرکه قادر نباشد که بما احسان کند بصلحای شیعیان ما احسان کند تا ثواب احسان

کردن بما در نامه عملش نوشته شود و هرکه قدرت بر دیدن ما نداشته باشد بدیدن صالحان شیعیان

ما برود تا ثواب دیدن ما در نامه عملش نوشته شود منقولست از حضرت صادق علیه السلم که هرکه عیادت

کند بیمار مسلمانی را آنروز هفتاد هزار ملک بر او صلوات فرستند اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح

و در حدیث دیگر فرمود که هرکه بیماری را عیادت کند هفتاد هزار ملک او را مشایعت کنند و برای او استغفار

نمایند تا بخانه خود برگردد و در حدیث دیگر وارد است که هرکه مؤمنی را عیادت کند حق تعالی ملکی را در قبر

بفرستد تا او را

بروند تا او را عیادت کنند و در حدیث دیگر روایتست که حضرت صادق علیه السلم فرمود که سزاوار آنست که کسی
که بیمار شود برادران مؤمن را اعلام نماید که بعیادت او بیایند که آنها ثواب ببرند و او ثواب یابد بخبر کردن
آنها اگر چنین کنند ده حسنه برای او نوشته شود و ده سیئه از او محو شود و ده درجه برای او بلند شود و
منقولست که کسی که بعیادت بیماری رود از بیمار طلب دعا بکند که دعای او مانند دعای ملائکه است و از
حضرت صادق علیه السلم منقولست که در درد چشم عیادت نمیباشد و در اول بیماری سه روز متوالی او را باید
دید و بعد از آن یک روز نه یک روز چون بیماری بطول کشد او را با عیالش میباید گذاشت و عیادت نمیباید
کرد و در حدیث دیگر وارد است که چون بدیدن بیمار روید سیبی یا بهی یا ترنجی یا بوی خوشی یا عودی با خود
ببرد که بیمار بآن استراحت یابد و در حدیث دیگر فرمود که از تمامی عیادت آنست که دست بر ذراع بیمار گذاری
و زود برخیزی که عیادت احمقان دشوارتر است بر بیمار از درد او و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست
که از عیادت کنندگان نه کسی را ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد مگر آنکه بیمار نشستن او را خواهد و سؤال کند
که بنشین [illegible] در اطعام مؤمنان و آب دادن ایشان و جامه پوشانیدن و سایر اعانتها
و یاری کردن ایشان منقولست که هر که مؤمنی را سیر کند بهشت او را واجب شود و هر که کافری را سیر کند
بر خدا لازم است که شکم او را از زقوم جهنم پر کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که سه نفر از مسلمانان را سیر کند
حق تعالی او را از سه بهشت طعام دهد جنت فردوس و جنت عدن و جنت طوبی و هر که مؤمنی را طعام دهد
تا او سیر شود هیچیک از خلق خدا ندانند که او را چه ثواب هست نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر پروردگار
عالمیان پس فرمود که از جمله چیزهائی که آمرزش را واجب میگرداند طعام دادن مسلمان گرسنه است و از حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله منقولست که هر که شربت آبی بمسلمانی دهد در جائی که آب بهم رسد حق تعالی بهر شربتی
هفتاد هزار حسنه باو عطا فرماید و اگر او را آب دهد در جائی که آب کم باشد چنان باشد که ده بنده از فرزند
اسمعیل آزاد کرده باشد و در حدیث حسن منقولست که هر که طعام دهد برادر مؤمن خود را از برای خدا
چنانست که صد هزار کس از دیگران را طعام داده باشد و در حدیث حسن دیگر فرمود بسدیر صراف که چه چیز
مانع میشود ترا که هر روز یک بنده آزاد کنی عرض کرد که مالم وفا نمیکند فرمود که هر روز یک مسلمان را

طعام بده که این ثواب از برای تو باشد پرسید که مالدار را بر ایشان فرمود که مالدار هم گاه هست که خواهش طعام
دارد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که مؤمن مالداری را طعام بدهد چنانست که یکفرزند اسمعیل را از کشتن
خلاص کرده آزاد کرده باشد و اگر مؤمن محتاج را طعام بخوراند برابر است با صد بنده آزاد کردن از فرزندان
اسمعیل که از کشتن خلاص کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل
بهشت شود کسی که تشنه را سیراب کند یا گرسنه را سیر کند یا عریانی را بپوشاند یا بنده را که در مشقت باشد
آزاد کند و در حدیث دیگر فرمود که بهترین اعمال نزد خدا سه چیز است سیر کردن مسلمانی یا قرض مسلمانی را ادا کردن
یا غمی از و برداشتن و از حضرت علی بن الحسین علیه السلم منقول است که هر که جامه زیادتی داشته باشد و داند
که برادر مؤمنش بآن محتاج است و باو ندهد حق تعالی او را سرنگون در آتش جهنم اندازد و هر که سیر بخوابد
و نزدیک او مؤمن گرسنه باشد حق تعالی بملائکه فرماید که شما را گواه میگیرم بر این بنده که من او را امری کردم
و او نافرمانی من کرد و اطاعت دیگران بدینکه او را بعمل او واگذاشتم و او را نمی آمرزم و از حضرت صادق
علیه السلم منقول است که هر که خانه داشته باشد و برادر مؤمن او محتاج شود که در آنخانه ساکن شود و او راضی نشود
حق تعالی بملائکه فرماید که بنده من بخل ورزید بر بنده من بساکن شدن در خانه او در دنیا بعزت خود که
هرگز او را در بهشت ساکن نگردانم منقول است که نیکو چیزیست هدیه فرستادن پیش از آنکه حاجت را بگوید
و هدیه بیکدیگر بفرستید که هدیه کینها را از سینها میبرد و فرمود که دایم گردانید بپس دادن ظرفهای هدیه
و فرمود که هدیه بر سه قسم است هدیه که در برابرش توقع نفع داشته باشی و هدیه که بعنوان رشوه فرستی
و هدیه که برای خدا فرستی و غرض دنیوی نداشته باشی فصل هشتم در حقوق فقرا و ضعفا
و مظلومان و اسیران و پیران و اصحاب بلا و آداب معاشرت با ایشان در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلم منقول است که فقرای مؤمنان چهل سال پیش از توانگران در بهشت متنعم میشوند پس فرمود که
برای تو مثلی بزنم مثل فقیر و توانگر مثل دو کشتی است که بعشاری بگذرند کشتی خالی را زود روانه
میکنند و نگاه نمیدارند و کشتی پر بار را از برای حساب نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود که اگر
نه این بود که مؤمنان الحاح و مبالغه در دعای طلب روزی میکردند هر آینه ایشانرا بحال تنگ تر

از آنچه دارند

ازانچه دارندمی انداخت و فرمود که فقر و درویشی امانتیست از خدا نزد خلقش پس هرکه آنرا پنهان
دارد حق تعالی او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شبها بنماز ایستاده باشد و هرکه
آنرا اظهار کند نزد کسی که قادر بر برآوردن حاجت او باشد و نکند بتحقیق که آن فقیر را کشته است نه بشمشیر
و نیزه بلکه بآن جراحتی که در دل او کرده است و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که در روز قیامت حق
تعالی خطاب میفرماید بافقراء مؤمنان مانند کسی که معذرت طلبد و میگوید بعزت و جلال خودم سوگند
میخورم که شما را در دنیا خوار نکردانیدم برای خاری شما نزد من امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد
هرکه در دنیا با شما نیکی کرده باشد دستش را بگیرید و داخل بهشت کنید و بشما دادم هفتاد مثل انچه بجمیع
اهل دنیا داده ام از اول دنیا تا آخر دنیا و در حدیث دیگر وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بشخص پریشانی فرمود که ایا ببازار میروی و چیزهای نفیس می بینی که قادر بر خریدن آن نباشی
گفت بلی فرمود که بهر چیزی که به بینی و قدرت بر خریدن آن نداشته باشی حسنه برای تو مینویسند و در
حدیث دیگر وارد است که حق تعالی بموسی خطاب کرد که اگر فقرا نمیبودند اغنیا مستوجب بهشت نمیشدند
و هرکه حقیر شمارد مؤمنی را برای پریشانی او حق تعالی او را در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا
کند در حدیث صحیح از انحضرت منقولست که مهیای جنگ من باشید هرکدام که آزار کنید بندهٔ مؤمن
مرا و ایمن باشد از غضب من هرکه گرامی دارد بنده مؤمنی را و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که
کسی که با مردم استهزا کند در محبت ایشان طمع نداشته باشد و در حدیث دیگر وارد است که هرکه اعانت
کند بر آزار کردن مؤمنی را بنیم کلمه در روز قیامت نوشته میشود در میان دو چشمش که ناامید است
از رحمت خدا و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلم میفرماید که مسلمان کسی است که از دست و زبان او مسلمانان
سالم باشند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که دشنام دادن مؤمن
گناه بزرگست و با او جنگ کردن کفر است و غیبت کردن او نافرمانی خداست و در حدیث معتبر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه بکشد کسی را که قصد کشتن او نکند و بزند کسی را
که قصد زدن او نداشته باشد ملعونست بلعنت خدا و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست

که لعنتی که از دهان شخصی بیرون می آید میگردد اگر صاحبش را میابد قرار میگیرد والا برمیگردد [illegible]
بگوینده اش و در حدیث دیگر منقول است که چهار کسند که در قیامت حق تعالی نظر رحمت بسوی ایشان
افکند شخصی که چیزی که از او خریده باشند و مشتری پشیمان شود و پس دهد و او قبول کند خدا نظر
رحمت بسوی او افکند و کسی که بفریاد مضطری برسد و کسی که بنده آزاد کند و کسی که عزبی را کدخدا
کند و در حدیث دیگر وارد است که کسی که پیری را برای سنش تعظیم کند ایمن شود از هول روز
قیامت و فرمود که از تعظیم خدا است تعظیم کردن مؤمن ریش سفید و از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که هر که بکری چیزی را بشنواند بی آنکه او ملتفت شود بتصدیق آسان و هر که قاید کوری شود
و او را براهی ببرد بهشت او را واجب شود و منقول است که بسیار نظر مکنید بسوی اصحاب بلا
و آنهائی که خوره دارند و در حدیث دیگر وارد است که بگریزید از کسی که خوره دارد مثل کسی که از شیر
بگریزد و منقول است که پنج کسند که از ایشان میباید گریخت کسی که خره داشته باشد و پیس و دیوانه
و ولد الزنا و عرب بادیه نشین و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون صاحب بلائی را
ببینی بگو که الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی عَافَانِی مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَفَضَّلَنِی عَلَیْكَ وَعَلَی كَثِیرٍ مِمَّنْ
خَلَقَ و آهسته بگو که او نشنود فصل در رعایت حقوق غیبت مؤمنان در حدیث
معتبر منقول است که شخصی بخدمت امام زین العابدین علیه السلام عرض کرد که فلان شخص شما را گمراه کننده
و مبتدع میداند حضرت فرمود که حق همنشینی او را رعایت نکردی که سخن او را بمن نقل کردی و
حق او را ضایع کردی که چیزی که من نمیدانستم از او بمن رسانیدی زنهار که غیبت مکن که نان خورش
سگان جهنم است و در حدیث دیگر وارد است که هر که غیبت کند مؤمنی را ثواب روزه و وضویش بر
طرف میشود و هر که احسان کند با برادر مؤمنی در مجلسی که غیبت او کنند نگذارد که او را غیبت
کنند حق تعالی هزار نوع از بدی را در دنیا و آخرت از او رد کند و اگر رد غیبت او نکند و قدرت
بر رد آن داشته باشد مثل گناه آن غیبت کننده هفتاد برابر داشته باشد و در حدیث دیگر
فرمود که هر که در حق برادر خود بگوید آنچه چشمش دیده باشد و گوشش شنیده باشد از آنها خواهد

بود که حق تعالی

بود که حق تعالی میفرماید که بدرستی که آنان که میخواهند که شایع شود گناهان بد در مؤمنان ایشانراست
عذاب دردناک در دنیا و اخرت و در حدیث دیگر فرمود که غیبت آنست که در برابر مؤمن بگوئی
عیبی را که خدا براو پوشانیده است و بهتان آنست که چیزی بگوئی که در او نباشد و در حدیث دیگر
فرمود که هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بی انکه دشمنی در میان ایشان باشد شیطان در نطفه او
شریک شده خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که در هر که باشد چهار چیز براو لازم
میشود کسی که چون سخن گوید دروغ نگوید و چون با مردم خلطه کند ظلم برایشان نکند و ظاهر و
باطنش یکسان باشد و چون وعده کند وفا نماید بعد ازین واجبست که عدالت او در میان مردم
ظاهر شود و مروت او هویدا گردد و غیبت او برایشان حرام گردد و اخوت او برایشان واجب
گردد و در حدیث صحیح وارد شده که غیبت بدتر از زناست که زنا کار را توبه اش قبول میشود و او
تا صاحبش را راضی نکند قبول نمیشود و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون
فاسق بعلانیه گناه کند او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست و در روایت دیگر منقول است
که محمد بن فضیل بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که شخصی از برادران مؤمن من چیزی از و بمن
میرسد که خوشم نمی آید پس از و سؤال میکنم او انکار میکند و حال انکه جمعی از مردم ثقه این
خبر را بمن نقل کرده اند حضرت فرمود که چشم و گوش خود را تکذیب کن در حق برادر مؤمن و اگر
پنجاه کس گواهی بدهند و سوگند یاد کنند و او خلاف آنها بگوید سخن او را تصدیق کن و آنها را
تکذیب کن و چیزی افشا مکن که موجب نقص و عیب او باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقول است که هر که کسی را رسوا کند در گناهی چنانست که آن گناه را خود کرده است و هر مؤمنی را
بچیزی سرزنش کند از دنیا نرود تا بآن چیز گرفتار نشود و منقول است از حضرت امام موسی علیه السلام
که هر که برای کسی چیزی بگوید که مردم دانند آن چیز را غیبت نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که اظهار شماتت و شادمانی مکن ببلائی که به برادر مؤمنی رسد که خدا او را رحم کند و از و رفع
کند و بر تو فرستد آن بلا را و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که بدترین دروغها

بد مردم بردنست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که میخواهید خبر دهم شما را از بدترین
شما گفتند بلی فرمود که آنهائی که در میان مردم سخن چینی راه میروند و در میان دوستان جدائی
می اندازند و از برای بیعیبان عیب میجویند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دو کس با آزردگی
از هم جدا نمیشوند مگر آنکه یکی مستحق بیزاری و لعنت الهی میشود و بسیار باشد که هر دو مستحق باشند شخصی
گفت که اگر یکی مظلوم باشد چرا مستحق لعنت شود فرمود که چرا نمی آید بنزد آن دیگری که او را بدارد
بصلح و احسان و از بدی او درگذرد و فرمود که آزردگی زیاده از سه روز نمیباشد و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که فرمود که میخواهید خبر دهم شما را از بدترین مردم گفتند بلی فرمود که بدترین مردم
آنکسیست که در میان مردم فتنه و غمازی کند و حرف مردم را پیش مردم به بدی زند و فرمود که
هر دو مسلمان که از هم دوری کنند و سه روز بگذرد که صلح نکنند از اسلام بدر میروند و میان ایشان
دوستی اسلام ایمان بر طرف میشود پس هر یک که زودتر با دیگری سخن بگوید زودتر به بهشت میرود

فصل [illegible]م در آداب معاشرت ظالمان و سلاطین و قلیلی از احوال و اصحاب ایشان

بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که بشیعیان خود فرمود که ای گروه شیعه گردنهای
خود را ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه خود پس اگر عادل باشد دعا کنید و از خدا بطلبید که او را
باقی بدارد و اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا بطلبید که او را باصلاح آورد که صلاح شما در صلاح پادشاه
شماست و پادشاه عادل بمنزله پدر مهربانست از برای او بخواهید آنچه از برای خود میخواهید و
نخواهید آنچه برای خود نمیخواهید و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خدا رحمت
کند کسی را که یاری کند پادشاه خود را بر نیکی کردن با او و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
متعرض پادشاه ظالمی بشود و از او آزاری بیابد خدا او را بر آن آزار ثواب ندهد و صبر او را
روزی نکند و از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مدح کند پادشاه ظالمی را
و نزد او شکستگی و تذلل کند برای طمع دنیا قرین او باشد در جهنم زیرا که حق تعالی میفرماید که و
لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی بدل میل مکنید بسوی آنها که ظلم میکنند پس مس

بکند شما را

میکنند شمار آتش و فرمود که هر که راهنمائی کند ظالمی را بر ظلم در جهنم با هامان وزیر فرعون باشد و هر که از
جانب ظالمی خصومت کند یا یاوری او نماید چون ملک موت بنزد او آید بگوید بشارت باد ترا
بلعنت خدا و آتش جهنم و نهی فرمود از حاضر شدن بر سر سفرهٔ فاسقان و حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
در وقت فوت وصیت فرمود بحضرت امام حسن که دوست دار صالحان را برای صلاح ایشان و مدارا
کن بظاهر با فاسقان و در دل دشمن ایشان باش و منقولست که هر که دوست دارد بقای ظالمانرا
دوست داشته است که خدا را معصیت کنند و هر که دوست دارد که خدا را معصیت کنند با خدا دشمنی
کرده است علانیه و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چهار چیز است که نفاق را در دل
میرویانند چنانچه آب درخت را میرویاند شنیدن سازها و خوانندگیهای حرام و فحش گفتن و بدر
خانه پادشاه رفتن و از پی شکار رفتن و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که چون روز قیامت شود منادی از جانب حق تعالی ندا کند که کجایند ظالمان و مددکاران ایشان
و آنان که دوات ایشان را لیقه گذاشته اند یا سر کیسهٔ برای ایشان بسته اند یا مدد قلمی بایشان داده اند
آنها را هم با ظالمان محشور کنید و منقولست که هر که پادشاه را بر خدا اختیار کند خدا پرهیزکاری را
ازو بردارد و او را حیران گرداند و منقولست که هر که معذور دارد ظالمی را در ظلم او خدا مسلط
گرداند بر او کسی را که ظلم کند بر او و اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خدا او را بر آن ستمی که میکشد
ثواب ندهد و در حدیث دیگر منقولست که سلیمان جعفری بحضرت امام رضا علیه السلم عرض کرد که چه
میفرمائید در کارهای که مردم از جانب پادشاه متکفل میشوند حضرت فرمود که داخل در اعمال ایشان
معادل کفر است و عمداً نظر بسوی ایشان کردن کبیره است و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
منقولست که هر که برود بنزد توانگری و شکستگی نماید بجهت توانگری او دو ثلث دینش بر طرف
میشود و منقولست که هر که برود نزد پادشاهی و حاکمی و او را امر به پرهیزکاری بکند و پند و نصیحت
بگوید او را مثل ثواب جن و انس بوده باشد و از علی بن ابی حمزه منقولست که من دوستی داشتم
از نویسندگان بنی امیه با من بخدمت حضرت صادق علیه السلم و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه

کار میکردم و مال بسیاری بهم رسانیده‌ام حضرت فرمودند که اگر نه این بود که مردم برای بنی امیه کتابت میکنند
و غنیمت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنگ میکنند و نزد ایشان حاضر میشوند هر آینه حق ما را
غصب نمیکردند آن شخص گفت که آیا مرا چاره هست حضرت فرمود که اگر بگویم خواهی کرد گفت میکنم فرمود که هر چه کسب
کرده در دیوان ایشان آنچه صاحبش را میشناسی پس ده و آنچه نمیشناسی تصدق کن و اگر چنین کنی من ضامن
بهشت میشوم برای تو آن شخص ساعتی سر بزیر افکند پس گفت چنین میکنم علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان
با ما بکوفه آمد و تمام مال خود را داد حتی آن جامهای که پوشیده بود و ما در میان خود مالی جمع کردیم و جامها
برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند ماهی بیمار شد چون بدیدنش رفتیم در حال جان کندن
چشم گشود و گفت حضرت صادق علیه السلام وفا بضامنی خود کرد این را گفت و مرد پس او را دفن کردیم و چون سال
دیگر بخدمت آنحضرت رفتیم فرمود که والله برای رفیق تو بضامنی وفا کردیم و از مفضل بن مزید که نویسنده
خلفا بود و شیعه بود منقولست که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که میدانید خدمتی که من نزد این خلفا
میکنم حضرت فرمود که آنچه بهم رسانی بشیعیان بده حق تعالی میفرماید که حسنات گناهان و سیئات را برطرف میکند
و در حدیث معتبر منقولست که صفوان شتردار آمد بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام حضرت فرمود که همه چیز
تو خوبست بغیر از اینکه شترهای خود را بهارون الرشید کرایه میدهی صفوان گفت که والله من شتر خود را
باو کرایه نداده‌ام برای کار بدی یا شکاری یا لهوی ولیکن از برای راه مکه باو کرایه داده‌ام و من خود
با او نمیروم نوکران و غلامان خود را میفرستم حضرت فرمود که آیا میخواهی ایشان زنده باشند که کرایه ترا ادا کنند
گفت بلی فرمود که هر که زندگی ایشان را خواهد از ایشان خواهد بود و هر که از ایشانست از اهل جهنم است
و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود دو صنفند از امت من که صلاح ایشان
موجب صلاح تمام امت است و فساد آنها سبب فساد امت فقیهان و پادشاهان و حضرت صادق علیه السلام فرمود
که امید نجات دارم برای هر که اعتقاد بامامت ما داشته از این امت مگر سه کس صاحب استیلائی که ظلم کند
بر رعیت خود و کسی که در دین بدعت کند و کسی که علانیه فسق کند و فرمود که سه کسند که هر که با ایشان منازعه
کند ذلیل و بیقدر میشود پدر و پادشاه و قرض خواه و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که

بیوفا

بسو فاتر و کم دوست تر از همه کس پادشاهانند و در حدیث حسن منقول است که هر که حکومت مردم اختیار کند
و عدالت کند و در خانه خود را بگشاید بی دربان و همه کس در همه وقت توانند آمد و باحوال همه کس برسد
بر خدا لازم که اورا از ترس قیامت نگاه دارد و ایمن گرداند و اورا داخل بهشت کند و در حدیث دیگر فرمود که
چون حق تعالی خیر رعیتی را خواهد پادشاه مهربانی بر ایشان مسلط میگرداند و برای او وزیر عادلی میسر
میگرداند و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی بهشت را خلق نمود فرمود که به بزرگواری خود سوگند میخورم
که داخل بهشت نمیکنم کسی را که شراب خورد همیشه و سخن چینان را و دیوث را و چوبکیان ظالم و کفن دزد و تمغا
چیانرا که عشور از مردم میگیرند و قاطع رحم و کسی که بجبر قایل باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که بناحق سرکرده
جماعتی شود و بر ایشان استیلا یابد حق تعالی او را در کنار جهنم بازای هر روزی پنجاه هزار سال بدارد
و دست بسته محشور شود پس اگر بامر خدا با ایشان عمل کرده باشد خدا او را رها کند و اگر ظلم بر ایشان کرده
کرده باشد بجهنم اندازند او را و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقول است که هر والی که مردم را منع کند از
آنکه کارهای خود را باو عرض کنند حق تعالی در قیامت حاجات او را بر نیاورد و اگر چیزی برسم هدیه
بگیرد چنانست که از غنیمت جهاد دزدی کرده است که بدترین دزدیهاست و اگر رشوه بگیرد چنانست
که بخدا شرک آورده است و در روایت دیگر منقول است از محمد بن بزیع که حضرت امام رضا علیه السلم فرمود
که خدا را در درخانه پادشاهان جماعتی هست که خدا دین حق را بایشان ظاهر فرموده و ایشانرا استیلا
بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستانش ضررها و ستمها را دفع کند و ببرکت ایشان باصلاح آورد
امور مسلمانان را و مؤمنان در حالهای بد بایشان پناه میبرند و محتاجان شیعیان ما بایشان متوسل
میشوند بایشان خدا تعالی ترس مؤمنانرا بایمنی مبدل میکند در مملکت ظالمان ایشانند مؤمنان
بحق و راستی و ایشانند امینان خدا در زمین و نور ایشان روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستارها
روشنی میدهند اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرصه محشر را روشن میکند اگر خواهی از ایشان
باشی شاد گردان مؤمنان از شیعیان ما را و در حدیث معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است
که هر که برساند بپادشاهی حاجت کسی را که نتواند حاجت خود را باو برساند حق تعالی در قیامت پاهای

اورا بر صراط ثابت میکند و به بهشت داخل میکند و در حدیث معتبر منقول است که حمیری عرضه نوشت بحضرت
صاحب الامر صلوات الله علیه که شخصی هست که معتقد او قافت و حلال میداند تصرف در آنرا و بی پروائی
میکند و صرف میکند و من گاهی در ده او وارد میشوم و اگر طعام او را نخورم با من عداوت میکند و گاهی
هم هدیه برای من میفرستد حضرت در جواب نوشتند که اگر این مرد مالی و معاشی بغیر آنچه در دست اوست از
وقف دارد طعامش را بخور و احسانش را قبول کن و اگر بغیر این مال چیزی ندارد طعامش را مخور و مالش را
قبول مکن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که سه دعاست که از درگاه خدا رد نمیشود دعای پدر
برای فرزند نیکوکار و نفرین او بر فرزند بدکردار و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام
از ظالم برای او بکشد و دعای مؤمن برای مؤمن که از برای دوستی اهل بیت او را بمال خود اعانت نماید
و نفرین مؤمن بر کسی که اعانت او نکند با قدرت و احتیاج آن مؤمن باو و از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که هر که ظلمی بر کسی بکند حق تعالی برانگیزد کسی را که مثل آن ظلم نسبت باو یا فرزندان یا فرزندان فرزندان او
بکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که حق مؤمنی را حبس کند حق تعالی در قیامت او را پانصد سال بر پای
دارد تا آنکه از عرقش رودخانها جاری شود و منادی ندا کند که اینست ظالمی که حق مؤمن را حبس کرده است
پس چهل روز سرزنش کنند او را و بعد از آن او را بجهنم برند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که
بهترین جهادها آنست که چون کسی صبح کند ظلم بر کسی در خاطر نداشته باشد فصل [illegible] در
آداب معاشرت با کافران و مخالفان در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سزاوار نیست
مؤمن را که با کافران اهل ذمه شراکت کنند یا امانتی بایشان بدهد که برایش چیزی بخرند یا چیزی بایشان
بسپارد یا دوستی بکند و در حدیث دیگر منقول است که مسلمان نباید که با گبر در یک کاسه چیزی بخورد یا با او
در یک فرش بنشیند یا با او مصاحبت کند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که اگر محتاج شوی بطبیب ترسا باکی
نیست که بر او سلام کنی و او را دعا کنی که دعای تو نفعی باو نمیرساند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقول است که ابتدا مکنید اهل کتاب را بسلام و چون ایشان بر شما سلام کنند علیکم بگوئید در جواب
ایشان و با ایشان مصافحه مکنید و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام

عرض کرد

عرض کرد که من ببلاد کافران میروم و مردم میگویند که اگر انجا بمیری با ایشان محشور خواهی شد حضرت
فرمود که اگر انجا بمیری تنها محشور خواهی شد و نور تو در قیامت بیش روی تو باشد و در حدیث دیگر
فرمود که اگر با اهل ذمّه و کافران مصافحه کنی در زیر جامه مصافحه کن و اگر دست بدست او برسد دست را
بشوی و در حدیث دیگر فرمود که اگر با اهل ذمّه یعنی جهودان یا ترسایان و گبران مصافحه کنی دست را
بخاک یا بدیوار بمال و اگر با دشمن اهل بیت مصافحه کنی دست را بشوی و مشهور میان علما آنست که
دست را بخاک یا دیوار مالیدن در صورتیست که دست مسلمان و ایشان هیچیک تر نباشد و در حدیث
دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تقیّه سپر ایمانست و ایمان ندارد کسی که تقیّه نمیکند و فرمود
که نه عشر دین در تقیّه است و کسی که از روی تقیه قسم بخورد برای انکه دفع ضرری بکند بر او گناه و کفاره
نیست و حضرت صادق علیه السلام هم فرمود که کسی که تقیّه را ترک کند چنانست که نماز را ترک کرده باشد و بدانکه
تقیّه در بلاد مخالفان و سنیان واجبست هرگاه بیم ضرر باشد بانکه دین خود را اظهار کنند در وقتی که
ایشان مطلع نباشند و مخفی واقع نتوان ساخت وضو و نماز و سایر عبادات را بطریقه ایشان بعمل
آورند و آدمی خود بهتر میداند که در چه وقت خوف ضرر هست و تقیّه لازم است و تقیّه در بلاد سنّی
و شیعه در هر امری که آدمی ظنّ ضرر داشته باشد لازم است مگر در خون که در ان تقیه نمیباشد مثل انکه گویند
کسی را بکش و اگر نه ترا میکشم باید که خود کشته شود و او را نکشد [illegible] در حقوق
مردگان بر زندگان بدانکه چون بر کسی اثار موت ظاهر شود اوّل کسی که باید باحوال او بپردازد آن
شخص خودش است که سفر از برای آخرت در پیش دارد و در خور آن سفر او را توشه میباید پس اوّل
چیزی که او را ضرورست اقرار بگناه و اعتراف بعجز بتقصیر و ندامت از گذشتها و توبه کامل کردنست
و تضرّع و زاری بجناب مقدّس ایزدی کردن که از گناهان گذشته او درگذرد پس متوجه وصیت شود
و حقوق خدا و خلق و انچه در ذمّه او باشد ادا کند و بدیگران نگذارد که بعد از مردن اختیار از دستش
بدر رود و بحیرت در اموال خود نگرد چرا که در ینوقت شیاطین جنّ و انس وسوسها کنند اوصیاء
و وارثان او را و مانع شوند که ذمّه او را بری سازند و او را چاره نباشد و گوید برگردانید مرا انفقد

که ذمه خود را بری و اعمال شایسته که خواهم از مال خود بکنم هیچ فایده ندهد پس باید که بقدر ثلث مال خود
از برای خویشان و بتصدقات و خیرات و انچه مناسب حال خود داند وصیت کند که زیاده از ثلث را
اختیار ندارد و پس ابراء ذمه از برادران خود بطلبد و هر که را غیبت کرده باشد یا آزاری و اهانتی
رسانیده باشد اگر حاضر باشد از و التماس کند و اگر حاضر نباشد از برادران مؤمن خود ~~بطلبد~~ التماس کند
که برای او ابراء ذمه بخواهند پس امور اطفال و عیال خود را بعد از توکل بر جناب مقدس الهی با امینی
بگذارد و وصیتی بر اولاد صغیر خود تعیین نماید پس کفن خود را مهیا و از شهادتین و عقاید حق و اذکار
و ادعیه و آیات آنچه در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد همه را یا بعضی از انها را
بتربت حضرت امام حسین علیه السلم بفرماید تا بنویسند و این در صورتیست که بیشتر غافل شده باشد و
کفن را مهیا نکرده باشد و اگرنه مؤمن میباید که همیشه کفنش مهیا باشد و نزد او حاضر باشد چنانچه از
حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر که کفنش با او باشد در خانه اش او را از غافلان ننویسند و
هرگاه نظر کند بان کفن ثواب یابد دیگر در فکر زن و فرزند نباشد و متوجه جناب قدس الهی شود و امید
و توقع بسیار از رحمت نامتناهی الهی و شفاعت حضرت رسالت پناهی و حضرات ائمه معصومین داشته
باشد و منتظر قدوم شریف ایشان باشد و بداند که همگی در آنوقت حاضر میشوند و شیعیان خود را
بشارتها دهند و ملک الموت را سفارشها نمایند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که
در وقت مرگ وصیت نیکو نکند علامت نقصان عقل و مروت اوست و تفصیل وصیت نامه در
اکثری از کتب نقل شده اگر کسی خواهد رجوع بان کند خصوص در رساله حلیة المتقین تصنیف جناب
اخوند مولانا محمد باقر مجلسی که بتفصیل دران رساله در همین فصل حقوق مردگان بر زندگان نقل فرموده اند
و منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر سر شخصی از انصار رفت در حالت احتضار بود فرمود
که خود را چون می یابی گفت امید از رحمت الهی دارم و از گناهان خود میترسم فرمود که این دو حالت
در اینوقت در دل کسی جمع نباشد مگر انکه خدا امیدش میدهد و از انچه میترسد او را ایمن گرداند و اما
انچه متعلق بخویشان و برادران مؤمنست باید که او را در چنین حالی تنها نگذارد و نزد او بخوانند اعتقاد

بوحدانیت

بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امامت ائمه معصومین و سایر اعتقادات حق را از
بهشت و دوزخ و صفات کمالیه الهی و تنزیه خدا از نقایص مکرر بگویند و او نیز بگوید و اگر نتواند گفت بر او
بخوانند و دعای عدیله را بر او بخوانند و معنیش را اگر عربی نداند با و القا کنند و پایش را بسوی قبله کشند
و در آنوقت جنب و حایض نزد او حاضر نشوند که ملائکه از ایشان نفرت میکنند و اگر کسی دیگر حاضر نباشد برای
اضطرار نزد او باشند و چون نزدیک قبض روح شود باید بیرون روند و اگر جان کندن بر او دشوار باشد
بجای نمازش نقل کنند که اگر امید شفا باشد شفا می یابد و اگر مردنیست زودتر جانش بیرون می آید و
از حضرت امام رضا علیه السلم منقول است که زنهار در حالت احتضار دست بر او مگذارید و اگر دست و پا زند مانعش
نشوند چنانکه جاهلان میکنند و نزد او قرآن بخوانید و صلوات بفرستید و ذکر خدا بسیار کنید و در احادیث
بسیار وارد است که تلقین لا اله الا الله بر اموات خود بکنید که هر که آخر کلامش لا اله الا الله باشد داخل بهشت
شود البته و احادیث بسیار زیاده از حد در باب فضیلت تلقین کلمات فرج بر اموات خود در حالت
احتضار واقع شده و در حدیث وارد است که اگر بت پرست در حالت مردن اقرار بامامت ائمه معصومین
بکند و دین تشیع را اعتقاد کند آتش جهنم هیچ عضو او نرسد و در حدیث دیگر وارد است که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله نزد جوانی حاضر شد در وقت مردن با و گفتند بگو لا اله الا الله او را زبانش بند شده بود نتوانست
گفت حضرت پرسیدند که این مادر دارد زنی بر بالین او نشسته بود گفت من مادر اویم فرمود که از و
خوشنودی یا غضبناک گفت شش سالست که با و حرف نزده ام فرمودند که راضی شو گفت راضی شدم پس حضرت
با آن جوان گفت که بگو لا اله الا الله زبانش گشوده شد و گفت پس حضرت فرمود که چه چیز می بینی گفت مرد بدبوی
جامه چرکینی را می بینم که نزد منست و گلوی مرا گرفته حضرت فرمود که بگو یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسِیْرَ وَ یَعْفُوْ عَنِ الْکَثِیْرِ
اِقْبَلْ مِنِّیَ الْیَسِیْرَ وَاعْفُ عَنِّیَ الْکَثِیْرَ اِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ چون این دعا را خواند فرمود که چه چیز
می بینی گفت مرد سفیدپوشی خوش رویی خوش بوی نزد من آمد و او رفت فرمود دیگر بخوان خواند
و جانرا سپرد و چون فوت شود دهانش برهم گذارند و زنخش را به بندند و چشمش را برهم گذارند و دستهایش را
بر پهلوهایش بکشند و جامه بر رویش بیندازند و قرآن نزد او بخوانند و زودش بردارند و از حضرت صادق

علیه السلم منقولست که سزاوار آنست که برادر مؤمن را بمردن او خبر کنند تا بجنازهٔ او حاضر شوند و بر او نماز
و برای او استغفار کنند و میت ثواب ببرد و ایشان نیز ثواب ببرند و در حدیث دیگر از حضرت صادق
منقولست که سزاوار آنست که برادر مؤمن را بمردن او خبر کنند تا بجنازهٔ او حاضر شوند و بر او نماز و برای
که چون مؤمن را بقبر گذارند ندا میکنند که اول عطائی که ترا دادیم بهشت است و اول عطائی که دادیم ترا بهشت است
و اول عطائی که دادیم آنها را که با جنازه تو آمده اند آمرزش گناهانست و در حدیث دیگر وارد است که اول
تحفه که در قبر بمؤمن میدهند آنست که می آمرزند هر کس همراه جنازهٔ اوست و فرمود که هر که همراهی جنازه
بکند تا مؤمن را دفن کنند حق تعالی در قیامت هفتاد ملک بر او گمارد از قبر تا موقف حساب و استغفار
کنند از برای او و فرمود که هر که یکطرف جنازه را بگیرد بیست و پنج گناه کبیره اش آمرزیده شود و اگر چهار طرف
آنرا بگیرد از گناه پاک شود و بهتر آنست که اول دست راست میت را که جانب چپ جنازه است بر دوش راست
بگیرد پس پای راست را بدوش راست و بعد از آن پای چپ را بدوش چپ و دست چپ را بدوش چپ پس
چون خواهد که باز تربیع کند از پیش جنازه نرود و باز برگردد و بهمان طریق مذکور بعمل آورد و بهتر آنست
که از پهلوهای جنازه یا از پی جنازه راه رود و پیش راه نرود و ظاهر احادیث آنست که اگر جنازهٔ مؤمن
باشد پیش برود و اگر خلاف مذهب باشد پیش نرود و از عقب برود چرا که ملائکه او را استقبال بعذاب
میکنند و با جنازه سواره راه رفتن مکروه است و منقولست از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که هر که
جنازهٔ ببیند و این دعا بخواند هیچ ملکی در آسمان نماند مگر گریه کند بر او و از برای ترحم بر او و از او اَللّٰهُ اَکْبَرُ
هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ زِدْنَا اِیمَاناً وَتَسْلِیماً اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَقَهَرَ عِبَادَهُ بِالْمَوْتِ و از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله منقولست که هر که تشییع
جنازه کند بهر قدمی صد هزار حسنه از برای او نوشته شود و صد هزار سیئه از او محو شود و صد هزار درجه
برای او بلند شود و اگر بر جنازه اش نماز کند حق تعالی بعد از فوت او صد هزار ملک بفرستد که بر جنازهٔ
او نماز کنند و از برای او استغفار کنند و اگر بماند تا وقت دفن همان صد هزار ملک را مقرر کند که برای او
استغفار میکرده باشند تا از قبر بیرون آید و احادیث بسیار در باب ثواب غسل دادن میت وارد شده

از انجمله

ازانجمله انکه هرکه میتی راغسل بدهد وانچه ازعیبهای آن میت براو ظاهر شود نقل نکند گناهانش آمرزیده شود
و در حدیث دیگر فرمود که حضرت موسی از پروردگار خود پرسید که چه ثواب دارد کسی که میتی را غسل بدهد وحی
باو رسید که اورا میشویم از گناهان مانند روزی که از مادر متولد شده باشد و در حدیث حسن از حضرت صادق
علیه السلم منقولست که هرکه مؤمنی را غسل دهد و در وقت غسل دادن مکرر بگوید که رَبِّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ
خدا اورا بیامرزد و در فقه الرضا مذکورست که در وقتی که دست بر شکم میت میمالد بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّي
سَئَلْتُكَ بِحُبِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ فَاسْئَلُكَ بِهِ سَبِيلَ رَحْمَتِكَ واز حضرت امام محمد باقر
علیه السلم منقولست که هرکه کفن کند مؤمنی را چنانست که ضامن پوشش او شده تا روز قیامت واز
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه بر جنازهٔ نماز کند هفتاد هزار ملک براو نماز کنند
و گناهان گذشته اش آمرزیده شود واگر همراه او رود تا دفن کنند بهر قدمی که بردارد قیراطی از ثواب
باو دهند که هر قیراطش مانند کوه اُحُد باشد و در حدیث دیگر فرمود که هرکه بر جنازهٔ نماز کند بهشت اورا
واجب شود مگر انکه منافق یا عاق پدر و مادر باشد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست
که چون مؤمنی بمیرد و در جنازهٔ او چهل نفر از مؤمنان حاضر شوند و بگویند اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ
اِلَّا خَيْرًا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا یعنی خداوندا ما از و بغیر نیکی نمیدانیم و تو داناتری باحوال او از ما
چون این را بگویند حق تعالی میفرماید که من شهادت شما را قبول کردم و آمرزیدم آن گناهانی را که
میدانم و شما نمیدانید و در حدیث معتبر وارد است که اول چیزی که بر عنوان نامهٔ مؤمن مینویسند آن
چیزیست که مردم در حق او میگویند اگر نیک نیک و اگر بد بد و باید که میت را از پا بقبر داخل کنند و
چون بقبرش گذارند آیة الکرسی بخوانند و بگویند بِسْمِ اللهِ وَفِي سَبِيلِ اللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَاَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي اِحْسَانِهِ
وَاِنْ كَانَ مُسِيئًا فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجَاوَزْ عَنْهُ و استغفار از برایش بسیار بکن و در حدیث
دیگر فرمود که چون میت را بقبر گذارند باید که اولای مردم باو نزدیک سرش باشند و نام خدا ببرند
وصلوات بفرستند و استعاذه از شیطان بجا آورند و سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ

برب الفلق وقل هو الله احد وآیة الکرسی بخوانند واگر توانند رویش را برهنه کرده برخاک گذارد و در انجا
تلقین بشهادتین کنند واقرار بائمه معصومین و سایر اعتقادات حق و در حدیث دیگر وارد است که چون
خاک بر میت ریزی بگوی ایمانًا بِكَ وَتَصْدِيقًا بِبَعْثِكَ هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ و چون
قبر را پر کنند و مردم برگردند نزدیکترین مردم باو نزدیک سر قبر بنشینند و باواز بلند او را تلقین
کنند که این تلقین باعث این میشود که منکر و نکیر ازو سؤال نکنند و سنت مؤکد است که در نزد قبر بعد
از دفن اهل میت را تعزیه بگویند و پیش از دفن نیز مستحب است و در حدیث معتبر وارد است که هر که
اندوهگینی را تعزیه بگوید در قیامت حله باو بپوشانند و مثل ثواب آن صاحب مصیبت او را باشد
بی انکه از ثواب او چیزی کم شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقول است که مردگان را زیارت
کنید که ایشان خبر میشوند از رفتن شما و شاد میشوند بشما و انس میگیرند و چون بنزدیک قبر بروید
بگویید که اَللّٰهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جُنُوبِهِمْ وَصَاعِدْ إِلَيْكَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْوَانًا
وَأَسْكِنْ إِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُمْ وَتُونِسُ بِهِ وَحْشَتَهُمْ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ و در احادیث معتبره بسیار وارد شده که هر که نزد قبر برادر مؤمن برود و دست بر قبر گذارد
و رو بقبله باشد هفت مرتبه انا انزلناه بخواند از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گردد و او را و صاحب
قبر را بیامرزند و در روایت دیگر ملکی بفرستد حق سبحانه و تعالی که پیش از قبر عبادت میکرده باشد و
ثواب عبادترا بمیت میداده باشد تا قیامت و چون محشور شود بهر هولی از اهوال قیامت بسبب
آن ملک آن هول ازو دفع شود تا داخل بهشت شود ببرکت سوره انا انزلناه و سنت است که نزد قبر
سوره حمد و معوذتین و اخلاص و آیة الکرسی هر یک را سه مرتبه بخواند و سوره القدر را هفت مرتبه چنانکه
گذشت و منقول است که هر که بر قبرستان بگذرد و یازده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند و ثوابش را
بمردگان آن قبرستان ببخشد بعدد آن مردگان اجر و ثواب یابد و دیگر چون حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم بقبرستان میرسیدند باهل قبور سلام میکردند باین طریق که اَلسَّلَامُ عَلَىٰ أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ رَحِمَ اللّٰهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ وَالْمُسْتَأْخِرِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ

باب یازدهم

[illegible] در آداب مجالس از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه کردن و آداب نشستن و برخواستن و صحبت داشتن و امثال آنها [illegible] در فضیلت سلام و آداب آن در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اصحاب خود را امر فرمود بهفت خصلت عیادت بیماران و متابعت جنازهٔ مردگان و قبول کردن گفته کسی که اینکس را قسم دهد و دعا کردن برای عطسه کردن کسی و یاری کردن مظلوم و بهر کس سلام کردن و قبول ضیافت کردن و در حدیث دیگر از انحضرت منقول است که در بهشت غرفه چند میباشد که از درونش بیرونش پیداست و از بیرونش درونش پیدا و کسی از امت من در آنها ساکن میشود که بزبان نیک با مردم سخن گوید و طعام بمردم بخوراند و افشای سلام بکند و نماز کند در شب در وقتی اگر مردم در خواب باشند پس فرمود که افشای سلام آنست که بخل نورزد بسلام کردن بر احدی از مسلمانان و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که ابتدا کند بسخن گفتن پیش از سلام کردن جوابش مگوئید و کسی را بطعام خود مطلبید پیش از انکه سلام کند و در حدیث دیگر فرمود که عاجزترین و بخیل ترین مردمان کسی است که بخل بورزد بسلام کردن و در حدیث دیگر وارد است که هر که بده نفر از مسلمانان برخورد و سلام کند ثواب یک بنده آزاد کردن بیابد و در حدیث دیگر فرمود که سلام کردن سنت است و جوابش واجب و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که چون سلام کنی بلند سلام کن تا نگویند که چرا سلام نکردی و چون جواب سلام بدهی بلند بده که نگویند چرا جواب ندادی و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که بصیغه جمع بایشان سخن میباید گفت هر چند تنها باشد کسی که عطسه کند میگوئی یَرْحَمُكُمُ اللّهُ هر چند دیگری با او نباشد و کسی که سلام بر کسی کند میگوید اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ و کسی که کسی را دعا کند میگوید عافاكُمُ اللّهُ هر چند یکی باشد زیرا که با اینها ملائکه میباشند و در قصد مؤمنان غایب را هم داخل میتوان کرد و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که سه کسند که بر ایشان سلام نباید کرد کسی که با جنازه راه رود و کسی که بنماز جمعه رود و کسی که در حمام رود و کسی و حمل کرده اند بر صورتی که لنگ نبسته باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند بر ایشان سلام مکن

و بر حضرت رسول سلام کن و بنماز مشغول شو و اگر داخل خانه شوی بر اهل آن خانه سلام کن و اگر اهلی
نداشته باشد بگو السَّلَامُ عَلَیْنَا مِنْ رَبِّنَا و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون زن بر جمعی سلام
کند بگویند عَلَیْکُمُ السَّلَامُ و مرد اگر سلام کند بگویند السَّلَامُ عَلَیْکُمْ و در بعضی اخبار وارد شده که
بر چند کس سلام نباید کرد یهود و گبر و ترسا و بت پرست و کسی که در بیت الخلا باشد و کسی که بر سر خوان
شراب نشسته باشد و بر شاعری که زنان محصنه عفیفه را هجو کند و بر جماعتی که خوش طبعی ایشان دشنام
مادر است و بر کسی که نرد یا شطرنج یا انواع قمار بازی کند و بر کسی که عود و طنبور نوازد و بر کسی که مردم
با او عمل لواطه کنند و کسی که در اثنای نماز باشد و کسی که سود خورد و فاسقی که علانیه فسق کند و پروا
نکنند و دور نیست که اکثر اینها محمول بر تقیه باشد بر آنکه سلام کردن بر ایشان فضیلت بسیار ندارد
یا بر آنکه از روی مهربانی و محبت و راضی بودن بگناه ایشان بر ایشان سلام نباید کرد زیرا که اخبار
بسیار وارد شده بر آنکه بر همه کس سلام باید کرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که
از مجلس برخیزد و وداع کند اهل آن مجلس را بسلام بعد از آن اگر حرف خیری بزنند در ثواب با ایشان
شریک است و اگر گناهی بکنند شریک نخواهد بود و باید که کوچک بر بزرگ و ایستاده بر نشسته سلام
کند و جماعت کم بر جماعت بسیار و در حدیث دیگر فرمود که سواره بر پیاده باید سلام کند و استر سوار
بر خر سوار و اسب سوار بر استر سوار و چون جماعتی بر جماعتی بگذرند یکی از ایشان که سلام کند و یکی
که جواب دهد از همه مجزیست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر زنان سلام میکردند و حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام بر زنان پیر سلام میکردند و کراهت داشتند که بر زنان جوان سلام کنند و میفرمودند که میترسم
آواز ایشان خوشم آید و گناهی بر من داخل شود زیاده از ثوابی که بر سلام کردن میطلبم و امثال اینها
معصوم و منزه بوده اند و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که شما با اهل کتاب ابتدا بسلام مکنید
و اگر ایشان سلام کنند و جواب بگویند عَلَیْکُمْ جواب ایشان بگویید و در روایت دیگر عَلَیْکَ واقع
شده و در حدیث دیگر واقع شده که چون داخل خانه کسی خواهی بشوی سه مرتبه سلام کنید در بیرون در خانه
اگر جواب بشنوی داخل شو و الا برگرد چرا که حق تعالی میفرماید که داخل مشوید در خانهای غیر خانهای خود

تا استیناس بکنید و سلام بر اهلش بکنید و حضرت صادق علیه السلم فرمود استیناس کفش بر زمین
زدنست و سلام کردن که اهل خانه بشنوند و خبردار شوند فصل [illegible] در فضیلت مصافحه
و معانقه و بوسیدن و آداب هریک در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلم منقول است که از تمامی تحیت و
سلام کسی که در حضر باشد مصافحه کردنست و تمامی سلام کردن کسی که از سفر آمده باشد دست در کردن
کردنست و در حدیث معتبر از ابو عبیده منقول است که گفت من هم کجاوه حضرت امام محمد باقر علیه السلم بودم
و اول من بکجاوه میرفتم پس آنحضرت بکجاوه میرفتند چون هر دو در کجاوه درست می‌نشستیم حضرت بر من سلام
میکردند و احوال از من میگرفتند مانند دو کس که مدتی یکدیگر را ندیده باشند و با من مصافحه میکردند چون از
کجاوه بیرون می‌آمدیم اول آنحضرت پائین می‌آمدند و چون هر دو بر زمین قرار میگرفتیم سلام میکردند و احوال
میگرفتند مانند دو کس که مدتهای مدید یکدیگر را ندیده باشند گفتم یا ابن رسول الله شما کاری چند میکنید
که مردمی که نزد ما هستند چنین نمیکنند حضرت فرمودند مگر نمیدانی که مصافحه کردن چه ثواب دارد بدرستی
که دو مؤمن که با یکدیگر ملاقات و مصافحه کنند پیوسته گناه از ایشان میریزد چنانکه برگ از درختان
میریزد و حق تعالی نظر رحمت برایشان میکند تا جدا شوند و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلم منقول است
که حد مصافحه آنست که دور درخت خرما بگردند بعد از آن مصافحه سنتست و در حدیث دیگر فرمود که هر که
دست را دیرتر بکشد ثوابش بیشتر است و حضرت صادق علیه السلم فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
هرگز با کسی مصافحه نمیکردند که دست را از دست او بکشند تا آنکه آن شخص دست را میکشید و در حدیث
دیگر فرمود که مصافحه کینه را از سینها میبرد و در حدیث دیگر فرمود که مصافحه با مؤمنان بهتر است از مصافحه
با ملائکه و دیگر آنکه با دشمن خود مصافحه کنید هرچند او راضی نباشد که خدا چنین فرموده و باعث دفع
دشمنی میشود و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلم منقول است که شما شیعیان را نوری در پیشانی
هست که با آن نور شما را در دنیا میشناسند چون بیکدیگر برسید آن موضع نور را از پیشانی یکدیگر ببوسید
و در حدیث دیگر فرمود که نمیباید بوسید سر و دست کسی را مگر رسول خدا یا کسی که مراد از بوسیدن آن
حضرت باشد و محتمل است که مخصوص ائمه معصومین باشد و اظهر آنست که شامل سادات و علما نیز باشد

وقف کتابخانه [illegible]
ابتدائی بنام شادروان حسین [illegible]

زیرا که تعظیم ایشان برای آن میکنند که فرزندان حضرت یا حافظ علوم و مروج دین آنحضرتند و احوط آنست که بغیر دست پیغمبر و امام را نبوسند چنانکه در حدیث دیگر وارد است که شایسته نیست که ببوسید غیر دست پیغمبر یا وصی پیغمبر را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلم منقول است که کسی که خویش خود را ببوسد بر او حرجی نیست و برادران مؤمن را پهلوهای روی ایشان را ببوسید و امام را میان دو چشمش را ببوسید منقول است از حضرت صادق علیه السلم که دهان را بوسیدن نمیباشد مگر برای طفل خود و زن خود

در آداب نشستن در مجالس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که وصیت فرمود بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هشت کسند که اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را کسی که حاضر شود بر سر سفره که او را نخوانده باشند و کسی که تحکم بر صاحب خانه کند و کسی که طلب خیر از دشمنان خود کند و کسی که توقع احسان از لئیمان و بخیلان کند و کسی که خود را داخل گرداند در رازی که در میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسی که استخفاف کند بپادشاه و کسی که در مجالس جائی بنشیند که سزاوار آن نباشد و کسی که با کسی سخن گوید که گوش بسخن او ندهد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقول است که کسی که مجموع این سه خصلت یا یکی از اینها در او نباشد و در صدر مجلس بنشیند احمق است اول آنکه هرچه اهل آن مجلس بپرسند او جواب تواند گفت دوم آنکه چون دیگران عاجز شوند او حق را بیان تواند نمود سیم آنکه راهنمائی برائی که صلاح اهلش در آن باشد تواند نمود و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که سزاوار نیست مؤمن را که بنشیند [illegible] نشستن جماعتی که نشسته اند که پا بر گردن مردم گذاشتن و بالا رفتن علامت سبک عقلی است و [illegible] معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که از علامت باب تواضع و فروتنی آنست که آدمی راضی شود بمجلسی که پست تر باشد از مجلسی که سزاوار اوست و بهر که برسد سلام کند و ترک مجادله کند هرچند داند که حق با او باشد و نخواهد که او را به پرهیزکاری ستایش کنند و در حدیث دیگر وارد شده است که چون کسی بمجلسی درآید که مردم جای نشسته باشند اگر او را کسی بطلبد و جای باو بنماید قبول کند و برود بنشیند و الا هر جا گشاده تر باشد بنشیند و در حدیث معتبر دیگر منقول است که چون شخصی بخانه کسی درآید هر جا صاحب خانه بفرماید بنشیند که صاحب خانه نیک و بد خانه خود را بهتر میداند

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی (ع)
اهدائی بنام شادروان حسن ...

و دیگر منع است در سر راه ها نشستن و دیگر سزاوار است که چون مرد در میان
خود دور کنند و در روایت معتبر وارد است که پیغمبر صلی الله علیه و آله هر خانه که وارد میشد
آن خانه داشتند و نزدیک بدر می نشستند و اکثر اوقات رو بقبله می نشستند و د
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه روش می نشستند گاهی زانوها را از زمین بر میداشتند
زانوها گذاشته ساعد دستی را بدست دیگر میگرفتند و گاهی دو زانو می نشستند و گاهی یک
دیگر میگذاشتند و هرگز چهار زانو نمی نشستند و در حدیث حسن از ابو حمزه منقول است که گفت
امام زین العابدین علیه السلم نشسته بودند و یکپا را بر بالای ران دیگر گذاشته بودند گفتم که مردم این
خوب نمیدانند و میگویند این نشستن پروردگار است حضرت فرمودند که من از برای واماندگی چنین
نشسته ام و خدارا واماندگی و خواب و پینکی نمیباشد و جسم نیست و نشستن او را نمیباشد و در حدیث
دیگر وارد است که حضرت صادق علیه السلم چنین نشسته بودند پای راست را بر ران چپ گذاشته بودند و در
حدیث دیگر وارد است که جماعتی که با یکدیگر نشینند در تابستان بقدر استخوان ذراع که تقریبا یک شبر باشد
از هر طرف میان خود و دیگری فاصله بگذارند که از گرما آزار نکشند و از حضرت صادق علیه السلم منقول است
که آدم شمار کسی را که در جای تنگ چهار زانو بنشیند و در چند حدیث وارد است که احتبا دیوار عرب است
یعنی پاها را بر پشت بجامه به بندند بر وش کنند و حدت یا دست را قفل کنند چنانکه گذشت و در حدیث دیگر
وارد است که با کی نیست احتبا اگر عورت نمایان نشود

بازبینی شد: ۱۳۷۱ ش